

الفہرست

تألیف

محمد بن اسحاق بن ندیم

ترجمہ

محمد رضا صاحب دہلوی



مکتبہ اسلامیہ

۳۴۰

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

این ندیم، محمد بن اسحاق، - ۳۸۰ ق.
... الفهرست / تألیف محمد بن اسحاق الندیم؛ ترجمه م. رضا تجدد ابن علی بن
زین العابدین مازندرانی. - تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
سی و چهار، ۸۵۴ ص. (انتشارات اساطیر، ۳۴۰)
ISBN 964-331-118-x
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. ادبیات عربی - - سرگذشتنامه و کتابشناسی. ۲. کتابشناسی. ۳. کشورهای اسلامی
- - سرگذشتنامه و کتابشناسی. الف. تجدد، محمدرضا، ۱۲۷۲ - ۱۳۲۵، مترجم.
ب. عنوان.

۰۱۱/۲۹۲۷

۹۰۴۱ ف ۲ الف / Z۷۰۵۲

۴۳۰۰-۸۱ م

۱۳۸۱



بایمکاری



آرشیو اساطیر

کتاب الفهرست

تألیف: محمد بن اسحاق بن ندیم

ترجمه و تحشیه: محمدرضا تجدد

چاپ اول: ۱۳۸۱

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۳۳۱-۱۱۸-x

حق چاپ محفوظ است

آدرس: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۳۰۰۱۴۸، ۸۸۲۱۴۷۳ نمایر: ۸۳۰۱۹۸۵

بنام خدای مهربان

با آنکه بیش از سه سال از چاپ اول این کتاب نگذشته ، باز بجهاتی که در زیر اشاره میشود ، ما خود را مکلف بتجدید چاپ و تجدید نظر در مندرجات آن مشاهده مینمائیم .

۱- حسن استقبال بی اندازه که از ناحیه فضلا ودانشمندان طبقات مختلف علمی نسبت باین اثر ابراز شده . همین توجه مشوق ومحرك ما در این کار ، برای تحسین و تکمیل این اثر گردید .

۲- آگاهی از يك نسخه قدیمی این کتاب در خانقاه سعیدیه راجستان هند که دارای اضافاتی بر نسخه های مورد نظر ما بوده ، و ما از نقطه نظر هدف و آرزویی که در جمع آوری منتسبات باین ندیم را داریم در مقام بدست آوردن آن نسخه واستفاده از آن برآمدیم .

۳- مشاهده پاره از هفوات و افتادگی هائی که در قسمت تألیفات مؤلفان مشهود گردید ، ما را وادار بتصحیح واصلاح عمل خود نموده زیرا اتقان کار و خوب در آوردن ، از وظائف اولیه صاحب همان کار است .

۴- بررسی انتقاداتی که از این اثر شده زیرا انتقاد صحیح جلابخش حقیقت ، و ناصحیح آن باز موجب جلوۀ مورد بحث است .

۵- ترس و بیم از پیش آمدهای زمانه که ناگهان ما را بر باید و ازانجام این وظیفه ای که اختصاص بخودم دارد ، باز دارد .

این موجبات ما را بر این واداشت که هرچه زودتر دست بکار شویم تا بعالم علم و ادب بدهکار نمائیم .

نسخه خطی هندی تا خیر یأس آوری داشت ولی خوشبختانه موقعی رسید که میتوانیم بشرح زیر ممیزات آنرا با اضافاتی که در آن مشهود گردیده است عرضه داریم .

ممیزات نسخه هند

این نسخه يك کتاب کامل از الفهرست نبوده ، بلکه جزوه نسبتاً کوچکی است که متن آن

در هشتاد و شش صفحه بقطع ۱۴ × ۱۹ است که ما آنرا شماره گذاری نموده ایم. شش ورق در اول ، و دو ورق در آخر بآن الحاق شده و خط آن نسخ خوانا و ریزاست که تصور می رود از خطوط قرن یازده یا دوازده باشد مطالب دنبال هم و بسیار فشرده بهم نوشته شده و هر صفحه دارای سی و یک سطر است .

آغاز آن از وسط ترجمه جبطه در فن سوم از مقاله سوم است که از بالای صفحه پس از بسمله از این شعر شروع میشود :

إذا ما ظمئت الی ریقہ جعلت المدامۃ منها بدیلہ
پایان آن پس از فلوطر خس دیگر در مقاله هفتم^۲ چنین است .

تم الجزء الثانی من کتاب الفهرست بعون الله ولطفه وتیلوه
انشاء الله تعالی الجزء الثالث اخبار یحیی النحوی و کتبه
حسن بن عبد الله سبط یحیی الجوهری والحمد لله رب العالمین
و گمان می رود که شخص فوق نویسنده این جزوه بوده ولی تاریخی ندارد .
محتویات شش ورق الحاقی در اول این جزوه چنین است .

ورق اول - با انگلیسی

EXPOSURES 51

ورق دوم - با انگلیسی

MICROFILMED BY NATIONAL ARCHIVES OF
INDIA NEW DELHI 1966

ورق سوم - با انگلیسی

‘IBN-E-NADEEM’ BY ABU ABDULLAH BASRIEH
FIND SPOT : KHANGAHE-SAIDIYAH

بخط نسخ

ورق چهارم

۲۱

فوز المعلوم معروف بفهرست ابن ندیم

بخط نسخ

ورق پنجم

ابن المعلم ۳۱۳

ابو عبدالله البصری المتوفی ۳۶۹

جلد ثانی ۵ جزء (و بزبان اردو دارد)

۱- ر. ک. ص ۲۴۰ همین کتاب. ۲- ر. ک. ص ۴۶۳ همین کتاب.

ورق ششم بخط نسخ

فهرست اخبار الحکماء و اسماء تصانیفهم وهو محمد بن اسحاق (پاک شده) یعقوب الوراق دو ورق آخر چیز قابل تذکر ندارد .

در نتیجه بررسی مختصری که بعمل آمد معلوم شد - اولاً - میان صفحات نوزده و بیست (بر حسب شماره گزاری که خودمان نمودیم) افتادگیهایی دارد که صفحات و میزان آن معلوم نیست ، زیرا از اواخر مقاله چهارم است تا اواسط فن اول از مقاله پنجم - باین ترتیب که صفحه ۱۹ بجمله :- ویسک فی شمره در شرح حال خلیع رقی ختم میشود ، ۱ و صفحه ۲۰ بجمله :- علی ابن الروندی شروع شده و دنباله اش اسامی تألیفات صاحب ترجمه - ایست که هویتش معلوم نیست .

ثانیاً - اختلافات کوچکی از حیث کلمه یا جمله - با سایر نسخه های خطی و چاپی دیده شد که چون مهم بنظر نرسید از اشاره بآن خودداری نمودیم .
این بود خلاصه از ممیزات نسخه خطی هندی که ما ترجمه اضافات آنرا که از صفحه ۲۰ تا اواسط صفحه ۲۲ و شرح حال - الواسطی^۲ - دیدیم مستقلاً بنظر خوانندگان محترم میرسانیم.

انتقادات

در اوائل انتشار چاپ اول انتقاداتی از طرف دو نفر از فضلا رسید که متأسفانه آن انتقادات با نام نویسندگان مفقود و موجب نهایت درجه تأثر و تأسف ما گردید - فقط آنچه از مضامین آن در خاطر مانده یکی مربوط به لهما و بسرا بود که لهما گوشت و سرانان بوده و این ندیم اشتباهاً لهما را نان و بسرا را گوشت دانسته (رجوع شود به صفحه ۲۴۰) و یکی هم گویا مربوط به مانی و کیش او بود که علی رغم کوششی که دریافتن آن نمودیم نتیجه بدست نیامد ، و جزپوزش وسیله دیگری برای معذرتخواهی از نقادان با فضل ندارم .

انتقاداتی که بعد رسید بشرح زیر است .

فاضل محترم آقا سید موسی زنجانی از قم انتقاداتی باین خلاصه نوشته بودند:

۱- در مقدمه ترجمه فهرست ابن ندیم تاریخ ولادت ابن ندیم را بنقل از کتاب هدیه الاحباب تألیف مرحوم حاج شیخ عباس قمی در سال ۲۹۷ هجری ذکر شده و مطابق آنچه در آن ترجمه نوشته شده و بندهم قبلاً تتبع کرده ام و قبل از مرحوم محدث قمی این تاریخ

۱- ر.ک. ۲۸۴ این کتاب و ص ۲۴۲ چاپ مصر ۲- ر.ک. ۳۲۰ این کتاب .

در کلام احدی دیده نشده و اطلاعات تراجمی آن مرحوم بسیار محدود و اگر فرضاً در کتابیکه در دسترس نیست تاریخ مزبور را پیدا کرده بود علی القاعده مأخذ آنرا نشان میداد. مرحوم قمی در ترجمه ابن ندیم عین عبارات مقدمه را که یکی از فضلا مصر برای چاپ الفهرست در مصر نوشته شده وارد نموده بدون اینکه کوچکترین تغییری در عبارات آن داده باشد. فقط مقداری از اواسط مقدمه را اسقاط کرده است. در آن مقدمه تاریخ ولادت را بطور تحقیق بیان نکرده، فقط از بعض کلمات ابن ندیم بطور تقریب مطلبی نوشته، از جمله ابن ندیم درباره مرزبانی نقل کرده - و ذکر - ابن ندیم - فی ترجمه - المرزبانی آن مولده کان فی جمادی الاخره ۲۹۷ الخ و مرحوم قمی خیال کرده است که مرجع ضمیر - مولده - ابن ندیم میباشد و آن را سال و ماه تاریخ ابن ندیم پنداشته است.

۲- ابن ندیم درباره ابوطالب انباری (صفحه ۳۶۶) نوشته که از فرقه بابوشیه بوده از این فرقه در هیچ یک از کتب ملل و نحل اسمی برده نشده، و در ترجمه هم باین معنا توجه داده شده که ممکن است بابوشیه محرف - بوباشیه - باشد چون در ترجمه انباری کلمه بوباش آمده؛ ولی ظاهراً کلمه بابوشیه محرف ناووسیه است زیرا شیخ طوسی در کتاب فهرست در بسیاری از موارد از فهرست ابن ندیم استفاده کرده و در مواردی بدون ذکر اسم عین عبارت ابن ندیم را در کتاب خود ایراد کرده، از جمله در ترجمه شخص مزبور همان عبارت ابن ندیم را ذکر کرده فقط در مورد بابوشیه - ناووسیه ذکر کرده است.

۳- باییه حشویه (ص ۳۳۵) ظاهراً نایبه حشویه است چنانکه ز محشری در اساس - البلاغه نوشته: وهذا قول التابته والنوابت هم الحشویه.

۴- در صفحه ۴۱۳ بن جریج آمده و صحیح آن بن جریج با جیم اول و آخر است.
۵- در صفحه ۳۵۰ - ابوطاهر حسن بن ابوسعید جنانی آمده و صحیح آن جنانی با هاء بعد از الف است.

فاضل دانشمند آقای جلال الدین همانی استاد دانشکده ادبیات راجع بدهویه و ششویه و پادای از اغلاط متن عربی چاپ مصر شرحی مرقوم داشته اند که عیناً نقل میشود.

بسمه تعالی شانه

... آقای تجدد^۱

امر فرموده بودید نظر خود را در باره جمله :- کیف تصنع بدهویه و ششویه - کتاب الفهرست ابن ندیم صفحه ۳۳۸ طبع مصر سنه ۱۳۴۸ هـ بنویسم بنظر حقیر در کلمه ششویه تحریف شده و صحیح آن - بیستویه - است مرکب از : - بیست X ویه - یعنی بیست - يك يا - يك بیستم و از این جهت است که آنرا به - نصف عشر - ترجمه و تبدیل کرده بودند.

۱- کلمات تفخیمی نامه ایشانرا حذف نمودیم.

اما دهويه صحيح است، آن نیز مرکب است از : ده X ویه - بمعنی ده يك - یا یکدهم، که تفسیر و تبدیل بعشر شده بود .

ضمناً عرض کنم که در همین سطر جمله بعد - فكيف تصنع بوید - احتمال می رود - وند - صحيح باشد ، مرادفاند - که بهمین مناسبت به - " نيف - نيف - عربی تفسیر شده است .

برای مزید فائدت پارای اغلاط دیگر نسخه را که این حقیر بنظر خود تصحیح کرده ام باطلاع حضرت عالی میرسانم و منظور همان طبع مسراست که در فوق اشاره شد .

صفحه - سطر

السياق ظاهراً غلط وصحيح آن البساق است ^۱ یعنی اوستا	۸	۳۱
(... بن سعید) بجای نقطهها بنظر حقیر ظاهراً ابوسعید عثمان بن سعید باشد همان کسیکه مابین قراء به - ورش - ملقب است ^۲ .	۱۹	۴۲
عبدالله بن عباس بن ابی ربیع - کلمه عباس تصحیف وصحيح آن عیاش است ^۳ .	۱۹	۴۵
جعفر الرحی - لعل الصواب (البرجلی) کمایاتی فی ص ۵۸ .	۴	۵۳
عیسی بن معقل بن ادريس العجل - اقول والمشهور عیسی بن ادريس بن معقل كما ذكره ابن خلکان فی ترجمة ابی دلف العجلی - وايضا الصواب - العجلی - لا العجل ^۴ .	۷	۱۶۹
و اسمه ... ديمرت - وعندی آن الصواب - واسمه قاسم بن محمد - وديمرت. كما مر فی ص ۱۲۸ من الكتاب و ايضا كما ذكره السمعانی ذیل نسبة الديمرتی وكذلك فی معجم الادباء و طبقات النحاة - وغير ذلك من المآخذ .	۱۸	۱۹۶
ويكنى اباً الحسين - اقول والصواب اباً الحسن، و اما ابوالحسين احمد بن يحيى بن ابی اليفل فهو اخوه كما يظهر من الكامل لابن الاثير فی حوادث ۵۲۹۹ .	۸	۱۹۷
واسمه عبيدالله بن محمد - اقول والصواب - عبدالله بن محمد وترى ترجمة فی تاريخ بغداد للخطيب البغدادي - وتذكرة الحفاظ للذهبي .	۸	۲۶۲
و اهل مجلتهم - لعل الصواب - واهل نجلتهم ^۵	۸	۳۶۵
بابك الحرمی، والصحيح - بابك الخرمی ^۶ .	۵	۲۶۷
من ناحية الكرخ - الصواب - الكرج - یعنی - كرج ابی دلف المشهور ^۷	۷	۲۶۷

۱- معرب اوستا - الوستاق است. ۲- ر.ك. ص ۴۸ این کتاب

۳- ر.ك. ص ۵۳ این کتاب ۴- ر.ك. ص ۱۹۱

۵- ر.ك. ص ۲۲۶ این کتاب که مراد همان احمد بوده نه محمد

۶- ر.ك. ص ۳۴۹ ۷- ر.ك. ص ۳۵۲ این کتاب ۸- ر.ك. ص ۳۵۲ این کتاب

- ۲۶۷ ۱۵ من قبل حموید - اقول والصحيح - احموله - یعنی احموله البر وجردی و زید
 ایی دلف .
- ۲۷۷ ۶ و ذکر حیدر - لعل الصواب و ذکر جنید - علی ما ذکره فی ص ۲۷۵ .
- ۳۳۵ ۹ من طین الشقیق - والظاهر الشفتق - معرب شفته^۱ .
- ۳۷۷ ۵ کتاب الزبرج - لعل الصواب - بزیدج - معرب ویزیدک - او فریدک - بمعنی -
 گزیده ویر گزیده .
- ۴۷۹ ۱۳-۱۴ الحرمیه - الصحيح - الخرمیه - یعنی خرم دینی و خرم دینان^۲ .

جلال الدین همانی ۴۶۳۳۹

در قسمت دهویه و ششویه بدون آنکه بخواهم وارد بحث در باره ویه بفتح واو . و سکون یا - ویه بکسریاء و سکون هاء شویم در تأیید نظریه خود که در صفحه ۴۴۲ این کتاب آمده، میگوئیم که اساس سخن درباره موضوعات دفتری و دیوان محاسباتی چهارده قرن پیش است که عرب برای نگاهداری درآمدهای دولت جدیدالتأسیس خود از ایران اقتباس نمود در آن زمان اسلام که تازه بجلوه گری درآمده بود ظاهراً سه نوع درآمد داشته، زکوة - خمس - و مالیات ارضی، زکوة مآخذ مختلف بر پایه حد نصاب داشت. ولی دو نوع دیگر پایه و مآخذ ثابتی داشتند. عربها این دو مآخذ را بمصطلحات حسابداری قدیم ایران بدهویه و ششویه تعبیر نمودند زیرا خمس شرعی پایه شش را در عمل داشت و شاید بهمین ملاحظه صالح که خواست آنرا بر بی در آورد دهویه را عشر، و ششویه را نصف عشر که همان خمس بود در آورد .

آقای دکتر سید جعفر سجادی معلم دانشکده ادبیات در مجله دانشکده شماره سوم سال سیزدهم - فروردین ۴۵ - در صفحات ۱۵۶-۱۶۱ - ضمن ترجمه فهرست محتویات مقالات دهگانه ابن ندیم از ترجمه این کتاب ستایش و از زحمت در این راه قدردانی نموده سپس انتقاداتی بشرح زیر کرده اند :

الف - در متن عربی این کتاب از لحاظ بکار بردن لغات و اصطلاحات نامأنوس و هم از جهت استعمال اصطلاحات تاریخی و ملل و ادیان ، برای دانشجویان و مبتدیان علوم تاریخی و اجتماعی چندان قابل استفاده و مفید نمیباشد !!

ب - مترجم در برخی از موارد ناچار شده اند لغات را بحال خود بگذارند یا لغات

۱- ر.ک. ص ۴۳۹ این کتاب. ۲- ر.ک. ص ۶۱۰ این کتاب.

ناما نوسی استعمال کنند ، چنانکه در ص ۳۸ گوید: خداوند تبارک و تعالی نفرات (توراة) را بر پنج پنجم بر موسی نازل فرمود و هر يك منقسم بدو سفر و هر سفر منقسم بیچند فرسه !!
ج- مقدمه کتاب از استعمال الفاظ غیر ادبی و روزنامه‌ای خالی نیست .

د- مهمترین کاریکه در ترجمه این کتاب میبایست انجام میشد ضبط درست اصطلاحات علمی و مذهبی ، اعلام اشخاص ، اسامی کتب ، القاب ، اسامی فرقه‌ها ، و پیدا کردن ریشه و اساس تاریخی آنهاست که کمتر بدان توجه شده است ، و حتی در سرفصلها این معنا رعایت نشده و بطور قطع تلفظ اسامی مانند عاصم بن بهدله - بن شنبوذ - ابوتروان - ابومسحل اعرابی - مؤرج مسدوسی کار مشکلی است ! و بسیاری از موارد رعایت نکات دستوری نشده است .

ه . در شمردن کتب اشخاص اولاً بترتیب منظمی فهرست نشده است و بطور درهم و غیر معقول !! تنظیم شده است و ثانیاً میبایست معلوم میشد که این کتابها اکنون موجود است یا نه - بچاپ رسیده است یا نه - و نام صحیح و درست آنها را میبایستی ذکر میکردند .
و - فهرست اعلام و لغات ، و اصطلاحات علمی را درهم نوشته‌اند و اینکار بطور قطع خلاف اصول است ، مثلاً کلمه طویقاً و قاطاقوریاس در ضمن اعلام خاص و یا نام کتاب کاریست مسلم نابجا !!

این است خلاصه‌ای از انتقادات فاضلانه ایشان که چون میدانیم این «مجله وزین زیر نظر استاد دانشمند آقای دکتر صفا رئیس دانشکده ادبیات اداره میشود . بحواب هر يك مبادرت و قضاوت را بخوانندگان محترم واگذار مینمائیم .

اولاً- عتیقه ایشان که متن عربی الفهرست از لحاظ بکار بردن لغات و اصطلاحات ناما نوس الخ... عقیده‌ایست که ظاهراً اختصار بشخص خودشان داشته و تاکنون دیده و شنیده نشده است که کسی این عقیده را داشته باشد و آیا بهتر نبود که ایشان در صورتیکه متن عربی را خوانده باشند - نمونه‌ای از آن لغات و اصطلاحات را نشان میدادند که برای دانشجویان و مبتدیان ، درس با ارزشی باشد ؟

ثانیاً اینکه نوشته‌اند لغات ناما نوس استعمال شده و بمندرجات ص ۳۸ اشاره کرده‌اند ما متن عربی را در اینجا میآوریم ، تا معلوم شود که استعمال پاره‌ای از کلمات مانند فراسه (نه فرسه) برای چه بوده .

الكلام على التوراة التي في يد اليهود - سئلت رجلا من افاضلهم عن ذلك فقال انزل الله جل اسمه على موسى التوراة وهي خمسة اقسام وينقسم كل خمس الى سفرين وينقسم السفر الى عدة فرائد ومعناها الدوره و تنقسم كل فرائد الى عدة بسوقات و معناها الايات (ص ۳۸ الفهرست چاپ مصر ترجمه کامل این متن بدون هیچ گونه دخل و تصرفی در صفحه ۳۸ ترجمه آمده و مؤلف کلمه فراسه و ابسوق را برای بیان مصطلحات مذهبی یهود با ذکر معانی آنها آورده و این دو کلمه هم عربی یا فارسی نیست ناموردی برای ما نوس بودن یا نبودن داشته باشد . وای کاش خود ایشان این متن عربی را بدون ذکر فراسه یا ابسوق ترجمه میکردند تا قدرت و تسلط ادبی ایشان بر خوانندگان گرامی آشکار میگردد .

ثالثاً - تذکر با استعمال الفاظ غیر ادبی و روزنامه در مقدمه کتاب بدون ذکر موارد یا مورد از جنبه انتقاد پسندیده نیست زیرا نه ما میتوانیم غلط و اشتباه خود را تصحیح و اصلاح نمائیم نه سایرین میتوانند از فیض دانش ایشان بهره‌مند گردند .
رابعاً - ما نتوانستیم منظور ایشان را از این انتقاد بدست آوریم . مراد از ضبط درست اصطلاحات علمی و مذهبی - یا - اعلام اشخاص - چیست ؟ آن اصطلاحات علمی و مذهبی . و آن اعلام اشخاص چگونه بوده که ما در ضبط آن از جنبه ترجمه قصور ورزیده‌ایم . همچنین درباره ضبط اسامی کتب ، و القاب - آیا جز ذکر آنچه را که مؤلف آورده و نقل کرده کار دیگری امکان داشت ؟ و میتوانستیم آنها را بصورت دیگری درآوریم :

راجع بفرقه‌ها تا آنجایکه برای ما امکان داشت از تحقیقات و کنجکاو‌یها خودداری نکرده‌ایم و اگر بصفحه - ط - مقدمه و - تحقیقاتی که بجائی نرسید نظری انداخته بودند متوجه میشدند که ما بوظیفه خود عمل کرده‌ایم .

اما رفع اشکال از تلفظ اسامی ، مانند عاصم بن بهدلی و غیره ... نه تنها برای ما بلکه برای هیچکس متصور نبوده فقط این اعتراض بمؤلف وارد است که چرا این قبیل اعلام - مشکل التلفظ - را مورد بحث قرار داده‌اند !!

خامساً تنظیم فهرست اسامی کتابهاییکه ضمن شرح حال مؤلفانش آمده گذشته از اینکه کار بیهوده و بیجائی بود ، موجب اشکالاتی هنگام مقابله در تصحیح کتاب میگردد و این کار درهم و غیر معقول را خود مؤلف مرتکب شده است اما معلوم داشتن اینکه: آن کتابها اکنون موجود است یا نه ؟ بچاپ رسیده‌است یا نه ؟ و نام صحیح آنها چه بوده ؟ چون بنظر ما کاری است مستقل و ارتباطی بترجمه ندارد امید است خود منتقد محترم این کار را - بخصوص برای بدست آوردن نام صحیح آنها - البته غیر از گفته مؤلف - در عهد گرفته و چنین خدمت بزرگی را انجام دهند .

سادساً - طویقا - قاطینوریاس ، مانند انالوطیقا و غیره نام کتابهای ارسطو در منطق بوده (ص ۴۵۳) که ذکر آنها ضمن اسامی کتب - برخلاف نظریه ایشان ، مسلماً کار بیجائی بوده است .

در قسمت اغلاط اعراب پاره‌ای از اشعار عربی مانیز حق را بحانب ایشان داده و خوشوقتیم که خودشان پی‌بعلت آن برده ، و ما را معذور دانسته‌اند .

البته جای تردید نیست که سخن سنجی و ورود بمیدان سخن شناسی کار سهل و آسانی نبوده ، و خرمی است که کوبیدن آن احتیاج بورزیدگی زیادی دارد .

در خاتمه خوشوقتیم از اینکه توانستیم فهرست کاملی از اسامی کتابهایی که در این ترجمه چه در متن و چه در حاشیه آمده و بالغ بر ۷۷۳۸ کتاب است بر فهرستهای این چاپ علاوه نمائیم .

از مراقبت بیشتری که از کارکنان چاپخانه بانک بازرگانی بویژه آقای امیرجلالی و آقای متربان در تحسین این چاپ مشهود گردید سپاسگزاری مینمایم .

الحمد لله وله الحمد تهران تیرماه ۳۴۶ - م. رضا تجدد

ترجمه

اضافات نسخه خانقاه

سعیدیه در راجستان هند

از صفحه ۲۰ - تا صفحه ۲۲

... علی ابن الروندی - کتاب نقض الزمرد علی الروندی فی ذلك . کتاب نقض کتاب عباد بن بلما فی العکس . (کذا) کتاب نقض کتاب التاج علی الروندی . کتاب نقض کتاب الدامع علی الروندی . کتاب نقض البرهان^۱ .

بردعی

ابوالحسن احمد بن عمر بن عبدالرحمن بردعی، و نژادش از بردعه آذربایجان است و از بزرگان معتزله بغداد بشمار میرفت .

شطوی

ابوالحسن احمد بن علی شطوی ، از بزرگان معتزله ، و مرد بخیل و با غیرتی بود در سال هفتاد و نه^۲ به حال خفه گی از دنیا رفت . و پسر و دخترش ویرا خفه کردند برای اینکه دختر از او خواسته بود که ویرا بمقد مدینه طرف علاقه اش بود در آورد او پذیرفته و بیشتر ویرا در تنگنا و فشار میگذاشت ، دختر با برادرش سازش نموده و همینکه خرماچین بدرخانه شان آمد ، او را خفه نمود . خانه شطوی در باب التاب - در کرخ بود .

حارث وراق

بلخی در کتاب المحاسن و پرا ابوالقاسم حارث بن علی از مردم خراسان خواننده و گوید که مرد با اخلاق و متدین و پرهیزکار و پاکدامن بود ، و از روساه اهل نظر بشمار

۲- بدون ذکر سال.

۱- صاحب ترجمه معلوم نیست چه کسی بوده

میرفت و کسی همانند او دیده نشد . تألیفاتش محکم و کتابهایش بسیار خوب ، و نقائصی بر تألیفات ابن راوندی داشت .

اودر دوره ابوعلی جبائی زندگانی میکرد، و با ابوعلی مناظراتی داشت و در بازار اهواز باهم ملاقات و برخورد داشته اند .

و باز گوید : او کتاب فروشی داشت و در قصر و ضاح برای مردم صحافی میکرد و این کتابها از اوست : کتاب المخلوق . کتاب الاسماء والاحکام - کتاب الامامه . کتاب نقض الدامع . کتاب نقض الزمرد . کتاب نقض نعت الحکمه - کتاب نقض التاج . کتاب عتقاد به القرآن . کتاب حدوث العالم والادلة علیها .

ابوالقاسم

عبدالله بن احمد بن محمود بلخی، معروف بکیمی از رؤساء متکلمان زمان خود بود، و در نزد یکی از سرکردگان نصر بن احمد معروف باحمد بن سهل کتابت مینمود ، و همو بود که نصر بن احمد را خلع نموده و نیشابور را مقر خود قرارداد . احمد که پیروزی یافت ، بلخی هم میان کسانی بود که بازداشت گردید . این خبر که بعلی بن عیسی و زیر رسید امر کرد که ویرا بنزدش روانه دارند، و این واقعه در وزارت حامد بن عباس بود . بلخی همینکه بمجلس ابواحمد یحیی بن علی، که محل اجتماع متکلمان بود، درآمد همه متکلمانی که آنجا بودند مقدمش را گرامی داشته و بالادست خود نشانندند، و همه نسبت بوی حالت اطاعت و فرمانبرداری داشتند . در این میانه یکنفر یهودی نیز در آن مجلس حضور بهم رسانیده و برخی از حاضران بمجلس موضوع فسخ شریعت را بمیان آورده و در این باره مباحثاتی داشتند و سخن بجائی رسید که همه با ابوالقاسم حکمیت دادند . و چون نوبت سخن بایهودی بود ابوالقاسم بوی گفت سخن باشماست، یهودی گفت توجه دانی که این سخنان چیست . ابوالقاسم گفت صبر کن، آیا تو در بغداد از این مجلس مهمتر سراغ داری . یهودی گفت نه . ابوالقاسم گفت آیا کسی از متکلمان را میشناسی که در اینجا حاضر نباشد یهودی جواب داد نه ابوالقاسم پرسید آیا در این میانه کسی از متکلمان را دیده ای که در مقابل من از جا بر نخوایسته باشد و مقدم مرا گرامی نشمرده باشد . یهودی گفت نه .

ابوالقاسم گفت پس تو خیال میکنی من با ندانستن چیزی این اندازه مورد احترام اینها هستم .

بلخی در اول شعبان سال سیمد و نه در گذشت و این کتابها از اوست : کتاب المقالات - که بر آن - عیون المسائل والجوابات - را اضافه نمود ، کتاب الفور والنوادر . کتاب کیفیة الاستدلال بالشاهد علی الغائب . کتاب الجدل و آداب اهله و تصحیح علله - کتاب السنة والجماعة . کتاب المجالس الکبیر . کتاب المجالس الصغیر . کتاب نقض کتاب خلیل علی بر نفوٹ .

کتاب الکتاب الثانی علی ابی علی فی الجنة. کتاب مسائل الخجندی فیما خالف فیہ اباعلی. کتاب تأیید مقالة ابی الہذیل فی الحرا^۱. کتاب المضاهات علی برغوث. کتاب التفسیر الکبیر للقران. کتاب فصول الخطاب فی الرد علی رجل تنبی بخراسان. کتاب النہایة فی الاصلح علی ابی علی و نقضہ علیہ الصمیری. کتاب الکلام فی الامہ^۲ علی بن قتیبة. کتاب النقض علی الرازی فی علم الالہی.

متکلمانیکہ در دورہ بلخی بودند

ابوبکر الجلنانی^۳ و ابواسحاق الواہبی

صمیری

ابوعبدالله محمد بن عمر الصمیری، از مردم صمیره و از معتزلیان بصرہ بود و خود را از شاگردان ابوعلی جبانی میدانست و پس از ابوعلی بمقام ریاست رسید. زیرا سن او هم در حدود سن و سال ابوعلی بود و در سال سیصد و پانزده وفات یافت. از ابوعلی نقل شده کہ میگفته است، شیخ ما ابوعبدالله. و ابوسعید سیرافی علم کلام را از او آموخته، و بر ابوبکر بن اخشید سمت استادی داشته، و این کتابها از اوست: کتاب المسائل والجوابات له. کتاب نقض کتاب ابن الروندی فی الطبائع. کتاب نقض کتاب البلخی المعروف بکتاب النہایة فی الاصلاح علی ابی علی الجبانی

باهلی

ابوعمر محمد بن عمر بن سمید باہلی بصری از مردم باہلہ^۴ ولادت و تربیتش در بصرہ بود و کلام را بر مذهب بصریان بخوبی میدانست و از قاضیانی بود کہ متکلمان در محضرش حاضر میشدند و گویند ابوعلی نیز حضور بهم میرسانید و از خوش بیانی و رقت انگیزی بیانات و حکایاتش مردم و متکلمان بگریه میافتادند. و این کتابها از اوست: کتاب اعجاز القران. کتاب الاصول فی التوحید. کتاب التوحید مفرد عن الاصول.

احمد بن یحیی المنجم^۵

ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن یحیی بن ابومنصور منجم، در ادب بسیار خوب و در کلام دانشمند و در کلام و سائرادیات تألیفاتی دارد و ما در اخبار ندعاء شرح حال او را

۱- در متن بی نقطه ۲- احتمال دارد فی الامامہ باشد. ۳- در متن بهمینگونه است ۴- باہلہ از قبیلہ معن در سہال جزیرة العرب کشتزارهایی داشتند ہمہ بصرہ آمدند (اعلام المنجد) ۵- ر.ک. ص ۲۳۸ ضمن ترجمہ یحیی بن علی منجم و ص ۴۲۶ ضمن ترجمہ طبری.

آورده ایم از کتابهای او در کلام : کتاب اثبات نبوة محمد عليه السلام . کتاب التوحید و الرد علی المشبهة .

بخط ابواحمد یحیی بن علی خوانده ام که ابوالقاسم بلخی میگفت ، بزرگان همزله که دارای تألیف و تصنیف بوده و بعد از واصل بن عطا شهرت پیدا کردند : ابوالهذیل . نظام . ممر بن عباد . هشام فوطی . ابن عمرو . بشر بن معتمر . ثمامه . جاحظ . و پس از آنان : - بشر بن خالد . علی اسواری . عیسی بن صبیح . جعفر بن حرب . شحام ، آدمی ، ابوزفر ، محمد بن سوید ابومجالد . ابوالطیب بلخی . محمد بن علی مکی . ابوالحسین خیاط . شطوی . محمد بن سعید بن زنجیه نیشابور . محمد بن عبدالوهاب المنانی البلخی ، الحرث الوراق و الصمیری بودند .

نام گروهی از متکلمان که معلوم نیست

از معتزله اند یا از مرجئه

حمید بن سعید بختیار متکلم ، و این کتابها از اوست : کتاب خلق القرآن . کتاب الفصل فی الرد علی المشبهة . کتاب نفی التجسم عن الله . کتاب الرد علی یوشع بن بخت ، مطران فارس . کتاب الرد علی المجوس . کتاب الرد علی اهل القول بالاجرام و ازلیتها . کتاب جواب اهل الفلك . کتاب اثبات التحریف فی الحدیث . کتاب اصناف العلوم . کتاب علی النصارى فی النمیم و الاکل و الشرب فی الاخرة و علی جمیع من قال بضعف ذلك . کتاب متکلمی اهل الاسلام . کتاب جواب الملحد البصری الذی طعن علی اهل الملل و قصد الاسلام . کتاب فیما احدث بعض المسلمین من القرآت و وجوهها .

محمد بن عبدالکریم

از کتابهای اوست : کتاب المخلوق علی برغوث . کتاب المعرفة .

ابوعفان الفارقی

واسعه عبدالرحمن بن مسلم . از متکلمان ، و این کتابها از اوست : - کتاب علی برغوث فی المساواة بینه و بین الملحدین . کتاب المسائل التي جرت بینه و بین الاسکافی فی مجلس ابن ای داود . کتاب التولد علی الاسکافی .

الواسطی

مقدمه

از خوانندگان محترم تقاضا میشود برای
احاطه کامل بخصوصیات این ترجمه،
مقدمه را از نظر بگذرانند

بنام ایزد دانا و توانا

درود بر خواننده محترم - البته میدانید که دانشمندان و علماء تاریخ بر آنند که کتاب الفهرست ابن ندیم اثری جاویدان و چراغ هدایت ، و راهنمای علوم باستانی از آثار و تألیفات و اخلاق و عادات و مذاهب ملل و اقوام عالم بوده . و عمر این کتاب از عمر نوح بیشتر و در این مدت ، چون چشمه سلسبیل بهشت دانش و معرفت را آبیاری میکند . این کتاب آئینه قسمتی از علوم پیشینیان ، و سیر تکامل بشر است که نهضت های علمی ، و بالاخص نهضت علمی عالم اسلام تا قرن چهارم هجری در آن حلوه گر بوده ، و از آن زمان تا امروز و شاید قرن ها بعد - کمتر کتابی در تاریخ آداب ملل و نحل نوشته شده ، و میشود که از این کتاب چیزی اقتباس نکرده و یا نکنند .

در گذشته ، هزاران سال پیش ، علم درخشندگی و تابش برق آسای امروز را نداشت . و همچون چراغی بود که بر روزنه حوادث و انقلابات گذاشته شود ، دانشمندان نسبتاً انگشت شمار بوده ، و کتاب بادت نوشته میشد ، و شماره و اندازه محدودی داشت ، و ای چه با علمیکه برای تهاجم و زور آزمائی قدرت طلبان در سینه صاحبانش ، در جنگها و کشتارها در خاک نهان گردید ، و ای چه با کتابها که بتاراج رفته ، و یا شعله آتش را فروزانتر نمود . شرق میسوخت ، و شهر دانش و حکمت غرب نیز دستخوش هرج و مرج و حوادث سهمگین شده ، و چراغ علم در آنجا نیز رو بخاموشی گذاشته بود ، که درخشندگی ناگهانی آفتاب اسلام دوباره آنرا بتلاؤ در آورده ، و از تلاؤش نهضتی در اسلام هویدا شد ، که نهضت علمی غرب از آن سرچشمه گرفت ، و کتاب ابن ندیم فهرستی از آن نهضت علمی و ادبی اسلام و

تراوشات آن بعالم غوب بوده که بدنیا نشان میدهد اسلام چگونه از غرب چیزهایی گرفته و آنها را بصورت بهتری درآورد .

ولسی باز به ناموس طبیعی - انماالدنیا دول - سر نیزه بجای قلم بکار افتاد ، و فن آدمکشی و لشکرکشی ، علم و ادب را تحت الشماع خود درآورد ، گردباد حوادث سهمگین ، و تاخت و تاز چنگیز و چنگیز صفات مقدمات انحطاط را در تمام مراحل حیاتی شرفیان فراهم ساخت ، از علوم باستانی ایران که شاید چیزی بجا مانده بود ، و همچنین آثار عظیم اسلامی از میان رفته و یا خطر نابودی آنها تهدید میکرد ، و باز کتابها یا گلخن حمامها را گرم کرده و یا در کنج کتابخانه ، در زیر گردوغبار پنهان ماند ، که مشتاقان علم و دانش - پژوهان از آن خبری نداشته ، و کمتر کسی از پایه ترقیات قرون اولیه اسلام باخبر بوده و جز کتابهای دینی و یا افسانه مانند از هارون الرشید و برمکیان و اشعار شعراء بزرگ عرب کتابهایی که پایه نهضت علمی گذشته را کمأ و کیفأ نشان دهد در دست مردم دیده نمیشد . شاید نام کتاب الفهرست در زبانها برده می شد ولی جز معدودی که نسخه های خطی و محدود آنها داشتند کسی از مندرجات آن آگاه نبود .

در قرن سیزدهم هجری ، و نوزدهم میلادی اول کسی که قدمردانگی علم کرده ، و این شمعدان جواهر نشان را از زیر خاک و خاشاک در آورده ، و آنها را جلاداده ، و در طاقنمای کاخ دانش گذاشت ، شادروان گوستاوفلوگل دانشمند اطریشی بود که در بحبوحه انحطاط عالم اسلامی نسخه های مختلفی از این کتاب جمع ، و از روی تمام آنها - بشرحیکه در ممیزات چاپ فلوگل خواهد آمد - يك نسخه جامع با تعلیقات تهیه و در لیبریك چاپ ، و بعالم ادب و فرهنگ دنیا عرضه داشت .

و با اینکه این کتاب اغلاط و پیچیدگی هایی دارد که خواننده را دروادی حیرت و گمراهی میاندازد ، ولی باید اعتراف کرد که : **الفضل للمتقدم .**

این دانشمند اطریشی که ، یکدرد بیگانه از حیث نژاد ، و زبان عرب بود ، بانهایت صداقت و امانت و کنجکاوی و دقت ، بوظیفه علمی و وجدانی خود عمل نموده ، و سالها عمر خود را صرف این کار بزرگ و با ارزش کرد ، ولی کسانی که بعد از او قدم باین میدان گذاشتند ، و خود را عرب ، و از نژاد عرب میدانستند ، و در تجدید چاپ این کتاب بهره کلانی داشته اند ، آنها سزاوار همه گونه سرزنش و ملامتند که نخواستند پیش از مبادرت بتجدید چاپ ، یکبار بمندرجات آن نظری اندازند ، و لا اقل پاره از اغلاط و هفوات آنها تذکر داده و دانش پژوهان را از این سرگشتی خواندن کتاب الفهرست نجات دهند .

این ترجمه در ابتدا از روی نسخه مصر که در سال ۱۳۴۸ هجری چاپ شده ، شروع و در هر صفحه مواجه با اغلاط و گسیختگی و نارسائی در بیان مطالب گردیدم که پس از خاتمه ترجمه آنها را

قابل انتشار نیافتم، و چون گفته میشد که چاپ فلوگل از هر جهت صحیحتر از چاپ مصر است در مقام تهیه آن برآمده، و با اینکه نایاب بود و پس از جستجوی فراوان، موفق بیافتن آن در ترکه پروفور رنه با سه گردیده، بوسیله کتابخانه بریل - Brille - در لیدن - Leiden - هلند -، آنرا بدست آورده و این پیش آمد را بفال نیک گرفتم.

آن نسخه رسید، و متأسفانه ارمغانی بیار نداشت. و در حقیقت نسخه اصلی چاپ مصر باختلافی در شماره صفحات بوده. ولی علی رغم حالت یاسی که در من ایجاد شد، باز دست از طلب، و جستجو برنداشته، و سودمندترین نتیجه که بدست آوردم راهنمایی با ارزش دانشمند محترم آقای مجتبی مینوئی بود، که از ترکیه نوشتند: - در کتابخانه آقای چستریتی در ایرلند يك نسخه خطی بسیار قدیمی، در چهار مقاله، و مقداری از مقاله پنجم است که مقدار مزبور هم تا کنون بیچاپ نرسیده و در جایی دیده نشده، و يك نسخه خطی دیگر بنام نسخه شهید علی پاشا در کتابخانه استانبول، از مقاله پنجم تا آخر کتاب است که برای کتابخانه دانشگاه تهران عکسبرداری و ارسال شده، و آقای پروفور فوک آلمانی نیز مشغول چاپ نسخه کاملی از فهرست بر اساس آن دو نسخه خطی میباشند.

آقای پروفور فوک نوشتند که هنوز موفق بتجدید چاپ فهرست نشده و ضمناً عکس آن مقدار اضافات نسخه چستریتی را برای من فرستاده، و تذکر دادند که آقای دکتر با یارد دوج، رئیس سابق دانشگاه آمریکائی در بیروت مشغول ترجمه این کتاب بانگلیسی است، و مشارالیه نیز پایه ترجمه خود را بر روی آن دو نسخه خطی اعلام داشت.

و بالاخره با مساعدت آقای پروفور اربری استاد دانشگاه کامبریج، و همراهی دکتر هانس مدیر کتابخانه چستریتی، و کتابخانه ملی ایرلند، موفق بتحصیل يك میکروفیلم از نسخه چستریتی شدم که آنرا بکتابخانه دانشگاه اهدا نموده، و يك نسخه عکس برداری شده از آن، همچنین يك نسخه عکس برداری شده از نسخه شهید علی پاشا را از کتابخانه دانشگاه گرفته، و با قلبی پراز امید مشغول بکار شدم.

ومن یطلب العلیاء لم یغلبها المهر

در ابتداء بمقابله متن نسخه های خطی با چاپ فاوگل - و تعیین اغلاط - و گسیختگیهای آن پرداخته و يك نسخه کامل از متن عربی بانهایت دقت و نشان دادن اغلاط و اختلاف کلمات و لغزشهایی که در چاپی بوده، تهیه نمودم، که امیدوارم در آتیة نزدیک موفق بانتشار آن بشوم. سپس بتجدید نظر در ترجمه، و تطبیق آن بامتنی که تهیه شده بود پرداخته و سعی نمودم که بانهایت صحت و امانت ترجمان گفته های ابن ندیم باشم.

۱ - در سال ۱۳۴۶ متن عربی بوسیله شرکت خیاط در بیروت چاپ و انتشار یافته است.

غلطها و لغزشهای چاپ فلوگل

شهرت و در عین حال کمیاب بودن این کتاب سبب بی خبری دانشمندان از اغلاط آن بوده و تنها چاپ مصر را که همگانی بود مشحون با اغلاط میدانستند، و حال آنکه چاپ مصر همان چاپ فلوگل بود باضافه سه چهارغلط که چندان مهم و قابل تذکر نیست. و مادر نشان دادن اغلاط و هفوات این کتاب قناعت در اشاره به نسخه فلوگل نمودیم.

ما صحیحاً نمیدانیم که شادروان فلوگل چه نسخه های خطی این کتاب را در دست داشته است، در آن تاریخ دو نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه ملی پاریس بوده که بشماره های ۴۴۵۷ - ۴۴۵۸ در آن کتابخانه ثبت شده، و یک نسخه هم متعلق بکتابخانه کوپرولو در استانبول بوده - که بگفته آقای پروفیسور دوج تمام اینها مفلوط و قابل استناد نیست، و نسخه شهید علی پاشارا - چنانکه در ممیزات این دو نسخه خواهیم گفت داشته است. ولی مسلماً نسخه چستربینی را نداشته، و اغلاط و افتادگیها و پیچیدگی عبارات که در چاپ فلوگل یا مصر دیده میشود بعقیده ما بجهات زیر بوده است.

اول: - هفوات نویسندگان آن نسخهها.

دوم: - بی نقطه بودن غالب کلمات که برای کسانی که در عربیت تبحر ندارند تولید اشتباه در قرائت مینماید.

سوم: - افقی خواندن جاهائی که در نسخه خطی عمودی نوشته شده است.

والته چنانکه در بالا گفته شد این اشتباهات از فلوگل نبوده و از کسانی بود که متصدی چاپ آن شده و یقیناً تبحر فلوگل را در عربیت نداشته اند، و ما برای اینکه آن اغلاط و هفوات و اختلافات و اضافات نسخه چاپی با نسخه خطی را نشان داده باشیم بترتیب زیر عمل نمودیم.

۱ - اضافات نسخه خطی چستر بینی و شهید علی پاشارا، از یک حرف، و کلمه تايك سطر و صفحه - میان دو هلال قرار دادیم.

۲ - اضافات چاپ فلوگل را با خطی در زیر نشان دادیم.

۳ - اضافاتی را که در تکملة النهرست چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ یافتیم در ذیل صفحات مربوطه آوردیم.

۴ - اختلاف کلمات را بعلامت - ف - یا - جب - یا - ش - در زیر صفحه، نشان داده، و در پاره جاها نیز معنی لغوی آن کلمه را از فرهنگهای عربی و فارسی استخراج نموده ایم.

۱ - رجوع شود بصفحات ۲۳۴ - ۳۴۵ - ۵۰۸ - این کتاب.

شخصیت ابن ندیم

نام ابن ندیم ، وکنیه ، ونام پدرش همان است که در همه جای این کتاب دیده میشود .
تنها در کنیه اش اختلاف کوچکی است که برخی - ابو الفتح - دانسته اند . نژادش صحیحاً معلوم
نیست ، که آیا عرب خالص بوده ، و یا بمللی غیر از عرب پیوسته میشود ، قدر مسلم اینست که از
مردم بحداد بوده ، و برای منظور خود بخارج بحداد ، چون موصل و شهرهای دیگر
مسافرت‌هایی داشته است .

اینکه گویند ابن ندیم از علمای علم نجوم و از منجمان علوی مصری بوده ظاهراً پایه ندارد ،
زیرا از کتابش چنین آوری ، حتی مسافرت بمصر ، معلوم نمیشود ، و ممکن نیست کسی چون ابن ندیم
در جرگه منجمان خلیفه باشد ، و یا در علم نجوم تخصصی داشته باشد ، و از بیانات و
کنجکاویهایش چنین معانی استفاده نگردد ، در بحداد بکار و راقی و کتابفروشی مشغول ،
و باین صفت معروفیت داشته . منتهی يك کتابفروش ، یا وراق ساده نبود که برای صحافی ،
یا نسخه نویسی تألیفات علماء نشسته باشد ، بلکه هنرمند ، و درس‌نیش و ارزیابی کتاب توانا ،
و مؤلفی بوده که بشهادت کتاب الفهرست ، توانسته است بانهایت درایت و دقت آثار باستانی
ملا را جمع آوری نماید . و جز آن نیز کتابی بنام - التشبیهات والاصاف - تألیف کند . و این
کار در آن دوره و زمان - که وسائل تحقیق ، و روابط بین‌المللی ، و بدست آوردن میانی‌عادات
و اخلاق و معلومات سایر ملل بی‌اندازه دشوار ، و محدود بوده ، این بحدادی - که شاید جز
عربی زبان دیگر نمیدانسته - کاری انجام داد که شایسته تکریم و احترام ، و اعجاب و
تقدیر بوده ، و چراغی بر افروخت که تا دنیا دنیا است آن چراغ پرتو انداز زاویه های تاریکی
است ، که دانشمندان ، اشتیاق بکنجکاوای آنها را دارند .

اگر ابن ندیم - در زمان خود تنها بوراق و کتابفروش معروف بود ، امروز مورخی
شناخته می‌شود که تحقیقات ، و گفته‌هایش ، آخذ و مستند رجال علم و ادب است .

ولی متأسفانه در کتابهای شرح احوال و آثار دانشمندان چیز قابل توجه و استفاده در
باره زندگانی ، و سال تولد و سایر کارهایش بدست نمی‌آوریم و مورخان در این قسمت چشم
پوشی کرده ، و شاید از روی تعمد نخواسته‌اند نام او را در صف علماء بزرگی قرار داده باشند .
شاهد و مؤید گفتار ما شرحی بقلم یکی از استادان دانشگاه مصر در مقدمه ایست که برای چاپ
الفهرست در سال ۱۳۴۸ هجری نوشته ، و ما شمه از آنرا ذیلاً بنظر خوانندگان محترم
میرسانیم . استاد مزبور که نامش مجهول مانده گوید :

تاریخ دادرس دادگستری نیست ، تاهر کسی را بتناسب کارش شهرت دهد و باندازه شایستگی و استحقاقی که دارد مکافاتی بخشد . چه بسا اشخاصی را که از تلفیق و بهمباقتن گفته‌های دیگران صفحاتی سیاه کرده‌اند ، با القاب بالا بلند یاد نموده ، و نام آنها را جاودان داشته ، و برعکس کسانی را که درحقیقت نابغهٔ زمان خود درعلم و عمل بوده‌اند ، نادیده انگاشته و نمونهٔ آن ، رفتار نیست که نسبت باین ندیم روا داشته است ، این خلکان نامی از او نبرده ، درحالیکه از کسانی نام برده که درمقایسه با این ندیم ، پیشیزی ارزش نداشتند ، و همچنین صاحب - وفات الوفیات دراستدراکاتیکه بر - وفیات الاعیات - نوشته ، نامی از این ندیم نبرده . و کسانی هم که نامی از او برده‌اند . باندازهٔ مجمل و ناقص است ، که مقصود کسی را در شناختن این ندیم ایفانمینماید ، چنانکه یاقوت در کتاب معجم الادیاء همینقدر گوید : - محمد بن اسحاق ندیم ، مکنی بابوالفرج ، کنیهٔ پدرش ابو یعقوب ، مصنف کتاب الفهرست است ، که بسیار خوب و باحاطهٔ کامل ، آنرا از کار در آورده ، و میرساند که اطلاعات کاملی در فنون علمی داشته ، و از وی نیز چنین کاری بعید نبود ، زیرا کارش وراقی و کتابفروشی بوده : و در مقدمه کتابش ، گفته است که آنرا در سال ۳۷۷ تألیف کرده ، و بجز این فهرست - کتابی نیز بنام کتاب التشبهات دارد . و از شیعیان معتزله بشمار میرود ، این است تمام آنچه که یاقوت نوشته ، و از این ترجمه ، و سرگذشت هیچ بدست نیاید که تولد این ندیم در چه سال ، و در کجا بوده ، و چگونه زندگانی نموده و چه معلوماتی داشته ، و در چه زمان وفات یافته است . و همین قدر هم میدانیم که این نجار در کتاب - ذیل تاریخ بغداد - میگوید : - این ندیم کتاب الفهرست را در ماه شعبان ۳۷۷ تألیف نموده و در یستم شعبان ۳۸۵ وفات یافته است ^۱ . الخ

مؤید این گفتار نیز این شرحیست که در حاشیهٔ صفحهٔ اول نسخهٔ خطی چسترییتی مشاهده میشود : مؤلف این کتاب محمد بن ابو یعقوب ، اسحاق بن محمد بن اسحاق وراق ، معروف باین ندیم است . که از ابو سعید سیرافی ، و ابو الفرج اصفهانی ، و ابو عبدالله مرزبان ، و دیگران روایت نموده ، و از خود او کسی روایت نکرده ، و وفاتش در روز چهارشنبه یستم شعبان سال سیصد و هشتاد ، در بغداد بوده ، و او را بشیعیت متهم میداشتند ، و خدا او را عفو نماید .

این نوشته تاریخی ندارد ولی چنانکه در ممیزات نسخهٔ چسترییتی ، متن عربی آن را با سایر ممیزات آن نسخهٔ ذکر کرده ایم ، ظاهراً از احمد پاشا مقریزی و بخط او است که مالك آن کتاب بوده و در حدود سال ۸۲۴ هجری و قبل یا بعد از آن نوشته است . و در کتاب الوافی بالوفیات ، نیز وفات او را در سال سیصد و هشتاد ذکر کرده ^۲ ولی

۱ - کتاب الوافی بالوفیات ج ۲ - ص ۱۹۷

۲ - رجوع شود بصفحهٔ اول مقدمهٔ چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ هجری

در کتاب معجم المطبوعات العربیه و المعربیه در صفحه ۲۶۸ و فواتش را در سالهای بعد از سیصد و نود آورده که بعقیده اینجانب ناشی از تاریخ وفات ابن جنی در ۳۹۲ است که در کتاب الفهرست آمده است.

مذهب ابن ندیم

شیعه بودن او مسلم است ، و از تظاهر باین معنا نیز امتناع ، و خودداری نداشته ، و در هر جا که نام علی و اولادش بمیان آمده ، باجملات : - علیه السلام - و علیهم السلام - از آنها یاد نموده ، که این کار از مختصات شیعیان است ، شاهد این معنا نسخه چستریتی است که مسلماً از روی نسخه اصلی استنساخ شده ، و در نسخه چاپی هر جا که دنبال نام ائمه - رضی الله عندهم - یا عنهم - یا کرم الله وجهه - باشد ، کار نویسندگان سنی مذهب است که بعبادت دیرینه خود چنین مینویسند .

و شاید همین اتماف - یا بگفته مؤلفان سنی مذهب - اتهام - او بشیعه بودن ، سب اغماض و چشم پوشی درباره او شده باشد .

زمان تولد و وفات ابن ندیم

تاریخ تولد ابن ندیم کما هو معلوم نیست ، از خود او چیزی نقل نشده ، و کسی هم بطور ثابت اشاره بآن نکرده فقط در کتاب هدیه الاحباب دارد تولدش در جمادی الاخر سال ۲۹۷ بوده و در سال ۳۷۵ وفات یافته است که اگر وفاتش را در سال ۳۸۰ بدانیم هنگام وفات ۸۳ سال داشته و اگر وفاتش را در سال ۳۸۵ بدانیم هنگام وفات ۸۸ سال داشته است . ولی مستند این گفته روشن و آشکار نیست .^۱ تاریخ وفاتش که از ابن نجار نقل شده ، روز چهارشنبه بیستم شعبان ۳۸۵ هجری بوده ، ولی مقریزی و مؤلف کتاب الوافی بالوفیات آن را در روز چهارشنبه بیستم شعبان ۳۸۰ دانسته اند . و ما این را بحقیقت نزدیکتر میدانیم . و احتمال دارد گفته ابن نجار نیز ۳۸۰ بوده ، و صفر ، که بعبادت عربان تو خالی نوشته میشود ، پنج - خوانده شده باشد . و از اوضاع و احوال کتاب استنباط میشود که ابن ندیم خود را در يك وضع و حالی مشاهده مینموده - خاصه اگر گفته هدیه الاحباب را در نظر گیریم که در عرضه داشتن نتیجه و ثمر تحقیقات چندین ساله خود شتاب و عجله پیدا کرده و مؤید این معنا کیفیت است که در این کتاب توجه خواننده را بخود جلب مینماید .

اول : - جاهائی را که مؤلف خالی گذاشته بود بهمان کیفیت در کتاب آمده که پاره از آنها باسانی ممکن بوده است تکمیل گردد .

دوم - تکرار مخمل بحسن انسجام عبارات است که در پاره از جاها مشهود بوده ، و از نویسندگان مانند ابن ندیم که با کتاب و مؤلفان بزرگ سروکار داشته بعید بنظر میاید ، مثلاً در فصل مربوط بمنهوب مانی ، در سه صفحه در حدود - ۴۱ - جا - قال مانی - و - قال -

۱ - ر . ک ، کتاب هدیه الاحباب تألیف شیخ عباس قمی - ص - ۱۰۶ - جاب دوم .

تکرار شده و در - بودا - و نیز سایر تحقیقاتی که داشته همین تکرار مشهود ، و میتوان گفت که این کلمات در آغاز یاد داشتهائی بوده که بهمان پیکره بصورت کتاب درآمده است .

سوم : - در پایان مقاله اول دارد :

هذا آخر ما صنفتناه من المقالة الاولى من كتاب الفهرست الى يوم

السبت مستهل شعبان سنة سبع و سبعين و ثلثمائة

و در پایان مقاله دوم نیز دارد :

هذا آخر ما صنفتناه من مقالة النحويين واللغويين الى يوم

السبت مستهل شعبان سنة سبع و سبعين و ثلثمائة

که تمام شدن این دو مقاله در يك روز از ماه و سال هیرساند که این کتاب در دست عدّه نویسندگان بوده که بکار تمام کردن و پاکت نویسی این کتاب مشغول ، و شاید خود ابن ندیم هم نظارت بر آنها نداشته است . و بر اساس این قرائن استحسانی ، ما وفات او را در ۳۸۰ که مقریزی نوشته یعنی سه سال پس از تألیف الفهرست صحیحتر میدانیم .

اما تردید برخی از نویسندگان^۱ در تاریخ تصنیف ، و وفات ابن ندیم بمناسبت ذکر وفات مرزبانی در سال ۳۷۸ ،^۲ و وفات ابن جنی در سال ۲۹۲ ، و وفات ابن نباته - نمرین نباته - بعد از سال ۴۰۰ قابل توجه و ترتیب اثر نیست ، زیرا از نسخه چستریبتی معلوم شد که این قسمتها الحاقی بوده ، و از تراوشات قلم ابن ندیم نیست^۳، فلو گل نیز برای اشتباه دار - الروم ، بقسطنطنیه گمان کرده است که ابن ندیم در سال ۳۷۷ راهب نجرانی را در قسطنطنیه ملاقات ، و سرگذشت مسافرتش را بچین شنیده است^۴ و از این رو ، در باره زمان تألیف الفهرست - و تاریخ وفات ابن ندیم دچار تردید گردیده ، و در مقدمه که برای چاپ نوشته ، این مطلب را تذکر داده است . و حال آنکه دارالروم همان محله نصرانیان بغداد بوده^۵ و ابن ندیم در کلیسای آن محله بیدار راهب نجرانی رفته است^۶.

سبک نگارش ابن ندیم

از مقدمه کتاب الفهرست ، شپوه و سبک نگارش ابن ندیم نمایان ، و معلوم میدارد

۱- رجوع شود بمقدمه چاپ مصر ۱۳۴۸ ص ب .

۲- در نسخه چستریبتی - ۳۸۴ - است که در جای خود اشاره شد .

۳- رجوع شود بمساجد - ۱۴۶ - ۲۱۷ - ۲۸۲ - این کتاب .

۴- رجوع شود بمقدمه چاپ فلو گل ص ۱۳ - ۱۴ در کتابخانه دانشگاه و غیره .

۵- رجوع شود بمساجد ۳۳۷ این کتاب . ۶- رجوع شود بمساجد ۶۲۵ این کتاب .

تاچه پایه اقتصاد در بیان مطلب ، و استعمال کلمه داشته است . سبک نوشتن او ، همان سبک سخنگویی و محاوره معمولی است ، و جمله مترضه - که گاهی به رازا کشیده و خالی از تأثیر در سلاست و روانی عبارت نیست ، در نوشتجاتش زیاد دیده میشود ، و شاید در مختصر نویسی و رعایت اقتصاد در جملات تعدد داشته ، تا بتواند يك کتابخانه را در يك كتاب کوچکي جای دهد که سهل التناول و قابل حمل و نقل ، و رفیق طریق باشد و این کار را هم با بهترین صورتی انجام داده است .

از شرحیکه در آخر مقاله چهارم آورده ، چنین فهمیده میشود که کتاب خود را در دو جزو - یعنی دو جلد - ترتیب داده بود ، که جزو اول چهارمقاله ، و جزو دوم ، بقیه کتاب بوده است^۱ .

تحقیقاتی که بجائی نرسید

هدف مادر ترجمه ، سعی و کوشش در حل مشکلات ، و روشن داشتن مبهمات این کتاب بود ، که خوانندگان متن عربی را سرگشته و حیران میداشت ، و ما هم تا جائیکه امکان داشت ، در این باره فروگذاری نکرده ایم ، ولی متأسفانه پاره مشکلات که ذیلا اشاره میشود بحال خود باقیمانده و کوشش و کنجکاوای ما برای حل آنها بجائی نرسید .

۱ - موضوع فرقه‌هایی که میان زمان عیسی علیه السلام ، و پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله بوده و شماره این فرقه‌ها - باستثناء مارونیه که مکرر است - شصت فرقه بنامهای عجیب و غریبی از کتاب قحطی نقل شده ، و ما پس از جستجو در کتابهای مربوطه ، جز چند فرقه که شرح دادیم سوابق باقیمانده را بدست نیاوردیم ، و مراجعه بدان شمندان اروپائی بویژه آقای پروفیسور بایارد دوج که مشغول ترجمه این کتاب بانگلیسی هستند ، جز یأس نتیجه نداشت و پروفیسور مومی الیه در بیستم ، مارس ، ۱۹۶۱ ، چنین نوشتند :

« . . . اوقاتیکه در بیروت بودم ، روی مقاله نهم کار کردم ، و نتوانستم سوابق بیش از هشت ، تاده فرقه را بدست آورم بگمان من قسمتی از اینها از نوع : گفته های گنوستیک^۲ Gnostic است و فرقه مذهبی نبوده ، و اکنون هم از میان رفته است . تنها کاریکه میتوان کرد ، آنها را بهمانگونه که این ندیم ذکر کرده است ، بیاوریم . و

۱ - رجوع کنید بصفحه ۲۸۷ این کتاب

۲ - Nostic - Nostik - طریقه فیلسوفانه ایست که در اوائل قرن عیسویت بوده و میگفتند معرفت ، مایه نجات است نه صرف ایمان - و نیز معانی دیگری هم دارد .

(رک ، Chamber Dictionary)

من از سر استن رونسمن Sir Stephen Runciman - که در پرینستون کنفرانسی داشت ویگانه دانشمند معلوم ییزانسی است ، در این باره تحقیقاتی نموده : واو گفت ، من کتاب یا فهرستی را سراغ ندارم که در این زمینه مفید فائده برای شما باشد ، و اگر یافتن پاره از این فرقه ها در فرهنگ عیسویان امکان پذیر باشد ، یافتن آنچه را که این ندیم نوشته محال و ممتنع است . و خودم نیز درباره قحطی ، در کاتالوک بروکلن ، و کتابخانه پرینستون چیزی نیافتم ، و مسلماً این ندیم در زمان خود چیزهایی میدانسته است که با گذشت زمان ، بردانشمندان ما پوشیده مانده است .

پروفسور ابروی هم نوشت که این تحقیقات بجائی نمیرسد ، و خود را برای این قبیل چیزها معطل نکنید ، از این جهت از ادامه تحقیقات چشم پوشیدم .

۷- پاره عناوین چون - ای و عملکما - و - خیفه السماء - و - کشطیان^۱ - و غیره را نیز توانستیم بدرستی پی ببریم و اولی را غلطی در کتابت میدانیم ، و شاید ، انی و عملکما - باشد^۲ .

و احتمال میرود که اینها در اصل نامهای مخصوصی بوده ، و این ندیم از آنها تعبیر بمعنا کرده باشد . و امیدواریم در آتی، دانشمندان محقق بتوانند این مشکلات و مبهمات را برطرف سازند .

مميزات نسخه چمبرییتی

این نسخه - تقریباً - بقطع ۱۶ × ۲۴ و در ۲۳۷ صفحه است که در صفحه گنجایش سی سطر دارد . خطش بسیاق خط مکی و مدنی^۳ ، و پاره سطرهایش سیاه شده است ، و ظاهر آن در قرن پنجم - یا - ششم هجری نوشته شده ، و کتابخانه ایرلند بر آن سه ورق افزوده است : ورق اول - در یک صفحه ، بزبان انگلیسی دارد :

کتابخانه ملی ایرلند - اداره فرآوردهای عکاسی

وزیر آن خط مستطیلی است که بالا و پائین آن علامات - اینج - و - سانتیمتر نوشته شده است .

۱- شاید مراد برهنه گان باشد (رك : اقرب الموارد)

۲- رجوع شود بصفحه ۶۰۶ این کتاب .

۳- رجوع شود بصفحه ۱۰ این کتاب

ورق دوم یکصفحه سیاهی است که میانش بخط سفید دارد M . P. 3315 - که ظاهراً شماره ثبت کتاب در آن کتابخانه است .

ورق سوم در یکصفحه بزبان انگلیسی دارد :

این نسخه خطی یا هر قسمتی از آن نباید مورد استفاده قرار گیرد ، مگر با اجازه کتابخانه ملی ایرلند .

صفحه اول کتاب ، در قسمت بالا مربع مستطیلی دارد که میان آن با قلم درشت و خط نسخ خوبی نوشته : **کتاب الفهرست للندیم و در زیر آن وقفنامه درش خط است که** پاره کلماتش سیاه شد ، و همینقدر دانسته میشود که احمد پاشا جزار - که مقریزی مورخ است - آنرا بمسجدی که در - عکا - ساخته ، اختصاص باهل علم داده ، و مهر بزرگ و مدوری بر روی آن خطها زده شده که در چهار سطر حاکمی و از پاره حروفش که خواناست معلوم میشود خط آن نستعلیق است . و در فاصله دو خط اول وقفنامه یکجا دارد :

من کتب احمد بن علی بدمشق سنه ۸۲۵ - در کنارش دارد - من کتب الحقیمر محی الدین - یا محمد القاضی - سنه ۸۱۵ ، و این تردید برای اینست که مانند امضاء درهم نوشته شده ، و با دشواری و قرائن باید خوانده شود .

در حاشیه طرف راست ، یکجا در پنج سطر کوچک نوشته :

مؤلف هذا الكتاب محمد بن ابی یعقوب . اسحاق بن محمد بن اسحاق
الوراق المعروف بالندیم . و روی عن ابی سعید السیرافی و ابی الفرج الاصفهانی
و ابی عبد الله المرزبانی و آخرین ولم یرو عنه احد . و توفی يوم الاربعاء العشر بقین
من شعبان سنه ثمانین وثلثمائة بیفداد و قد اتهم بالتشیع عفی الله عنه .

و در قسمت دیگر این حاشیه دارد - ابتعناه (بقیه سیاه شده) . احمد بن علی المقریزی سنه ۸۲۴ - ورق چهار را بهمین گونه - ۴ - که رسم الخط ایرانیانست نوشته ، و پیدا است که این صفحه در زمان مقریزی افزوده شده است . پس از این صفحه متن کتاب چنین شروع میشود :

بسم الله الرحمن الرحیم - استعنت بالله الواحد القهار ، و کناره راست و بسیاری از کلمات دیگر این صفحه بکلی سیاه شده است . و بعقیده ما در اینجا صفحه مخصوص باجزاء کتاب - بهمانگونه که تا اول مقاله پنجم است بوده و انمیان رفته است .

۱ - باین جانب اجازه کتبی داده شد .

بیست و هفت

در حاشیه وزیر صفحات جمله‌های : الی‌ها هنا بخط المصنف و - بنیر خط المصنف - و - عورض مع الاصل المصنف رحمه الله . - المنقول من دستوره و بخطه . و - عورض . بسیار دیده میشود ، و پیش از هر مقاله ، صفحه جداگانه دارد که متضمن شماره ترتیبی بعنوان - الجزء - و محتویات مقاله و نمونه از خط مصنف بوده ، و در نسخه شهید علی پاشا هم این صفحه ، و همچنین کلمه - عورض - در پای پاره از صفحات دیده میشود .

این نسخه فقط در چهار مقاله اول ، و مقداری از مقاله پنجم است ، که با سر لوحه - لم سمیت المعترلة بهذا الاسم - شروع و در ۲۶ صفحه ، و بجملة - هذا ما حدثني به ابن الجنيد ، ختم میشود . و این قسمت تا کنون در هیچ جایی دیده نشده و بچاپ نرسیده است .

از مقاله اول ، متأسفانه مقدار زیادی افتاده^۱ و این افتادگی را آقای پروفیسور ابروی که فهرست کتابهای خطی کتابخانه چستریتی را تنظیم و چاپ نموده ، و همچنین مدیر همان کتابخانه تأیید نمودند .

اغلاط این نسخه بسیار کم ، و مسلماً اگر بدست نیامد اغلاط فراوان نسخه چاپی فلوگل ، قابل تصحیح و اصلاح نبود . و از اینکه محتویات آن صفحه جداگانه در اول مقالات تا مقاله پنجم در چاپ فلوگل نیست معلوم میشود که فلوگل این نسخه را نداشته است .

مميزات نسخة شهيد علي پاشا

قطع صفحات این نسخه مانند نسخه چستریتی است ، و هر دو صفحه کنار هم ، بشکل بیاض عکس برداری شده و در ۳۶۲ صفحه است . این نسخه نیز سه ورق اضافه دارد که بدینگونه است :
صفحه اول : در بالای صفحه طرف راست نوشته : فی الادبیات . و قدری بالاتر و خارج از ردیف حرف - ش - و کلمه ایست که خوانده نمیشود ، سپس در دو سطر کوتاه نوشته : - من اللف نعم الله علی عبده ولی الدین جار الله سنه - ۱۳۱۱ . و در زیر آن دو مهر است که چون یکی سیاه شده ، مهر دیگر زده اند و خطش نستعلیق ، و همان مهر ولی الدین جار الله است ، پس از این باز در همان ردیف بشکل مخروطی نوشته - ملكه العبد الفقير الى عون الغفور الودود ، مسعود ابن ابراهيم بن امر الله بن عبدی بن طورمش ، غفر الله له و لاسلافه و رضی عنهم ، بالشراه الشرعی بمدينة قسطنطنية المحروسة .

صفحه دوم : سفید بوده که آقای مجتبی مینوئی در آن نوشته است : - جلد دوم کتاب الفهرست ابن الندیم ، از قرن پنجم تا ششم هجری - ۱۹۰ ورق ، برای کتابخانه دانشگاه تهران عکس گرفته شد . اردیبهشت ماه ۱۳۳۵ .

۱- رجوع شود بصفحات ۲۵-۵۰ این کتاب .

صفحه سوم : باخط شکسته نستعلیق خوبی نوشته : - کتاب الفهرست اخبارالعلماء -
والمحدثین لمحمدبن اسحاقالندیم . پس از این متن کتاب شروع میشود .
بالای صفحه با خط نسخ بسیار خوبی دارد - الواسطی - و هیچ اضافاتی هم ندارد ،
ولی باخط و مرکب دیگر بالای الواسطی نوشته شده : - الفن الاول من المقالة الخامسة
من الكتاب - و در زیر - الكتاب - دارد - فهرس - و در يك گوشه مهر گردیست که دارد :
وقف هذا الكتاب ابو عبدالله ولي الدين جار الله بشرط ان لا يخرج من خزانه بناها بجامع سلطان
محمد بقسطنطينيه سنة ... و رقم سال در مهر سپاه شده ، و در زیر این مهر رقم - ۱۹۳۴ -
دیده میشود که ظاهراً شماره ثبت کتابخانه است ، و در حاشیه نیز مهر اداری مستطیل در چهار
خانه است که بحروف لاتین - ترکی دارد - سلیمانیه کتابخانه سی - و - شهید علی پاشا - و -
۱۹۳۴ و در صفحه آخر نسخه ، این دو مهر نیز دیده میشود .

خط این نسخه بهمان اسلوب و گردش قلم نسخه چستریبتی ، و قدری بهتر و واضحتر
است ، و در پاره صفحات ، مطالب را عمودی ، و کنار هم نوشته که در چاپ فلوگل بصورت
افقی خوانده شده ، و بقرائن زیر ، این نسخه ، دنباله نسخه چستریبتی ، و متمم آن ، و در
یکوقت و زمان نوشته شده است .

۱- از مقاله ششم تا دهم پیش از هر مقاله ، همان صفحه جداگانه را مبنی بر شماره
جزء و محتویات مقاله ، و نمونه خط مصنف - چون نسخه چستریبتی - دارد .
۲- این نسخه بدون هیچ تشریفات ، مانند - المقالة الخامسة ، و محتویات مقاله -
از الواسطی شروع شده ، و پیدا است که دنباله مقاله پنجم است که در نسخه چستریبتی ناتمام
مانده ، و آن صفحه جداگانه را بدینجوت ندارد که در نسخه چستریبتی ، پیش از مقاله پنجم
بوده است .

۳- بهمان اسلوب نسخه چستریبتی ، در پائین پاره از صفحات دارد ، عورض - یعنی
مقابله گردید . تنها نقص این نسخه ، نداشتن شرح دیصانیه ، و قسمت عمده مرقیونیه است که
حای خالی آن در صفحه هویدا ، و میرساند که غفلتی از نویسنده بوده ، چنانچه در صفحه بعد
آخرین قسمت مرقیونیه را نوشته است .

مميزات چاپ فلوگل

این نسخه بقطع ۲۰ X ۲۸ - در ۳۶۲ صفحه است که در صحنه گنجایش ۳۰ سطر
دارد ، و ۴۳ صفحه در اختلاف کلمات و جدلات ، و يك جا دیگر همان قطع در ۲۷۷ صفحه
مشمول بر تعلیقات و شرح حال پاره اشخاص ، و نسخه بدلها ، بر متن کتاب اضافه شده که

۱- رجوع شود بصفحه ۶۰۲ این کتاب.

بسیار مودمند است . و چنانکه گفتیم ، آقای گوستاوفلوگل Gustave Flugel مستشرق دانشمند اطریشی اول کسی است که دامان همت بکمرزده ، و در مدت بیست و پنجسال با جمع آوری نسخه های متعدد ، عمر خود را صرف تصحیح و تهیه متن کامل ، و تعلیقات بر آن نموده ، و متأسفانه پیش از آنکه شاهد مقصود را در آغوش گیرد ، پس از چاپ شش ورق ، در پنجم ژویه سال ۱۸۷۰ ، در آغوش خاک خوابید ، و پسرش دکتر فلوگل از آقایان دکتر جوهانس رودیگر-Dr. J. Roedger و دکتر مولر Dr. Muller خواست که نهال پدرش را آبیاری نموده و ثمر بخش سازند ، اولی بکار چاپ و تصحیح متن ، و دومی بکار جمع آوری تعلیقات و سایر اضافات پرداخته ، و در سال ۱۸۷۱ میلادی در لپزیگ - Leipzig آنرا چاپ ، و این اثر جاویدان را بفرهنگ دنیا عرضه داشتند .

جای تردید نیست که اغلاط ، و پیچیدگی عبارات و بی سلیقه گیهای در تنظیم و تصحیح متن دیده میشود ، چون گذاشتن کلمه غلط در متن ، و کلمه صحیح در نسخه بدل ، یا افقی خواندن جاهائیکه عمودی بوده و سائرهفوات دیگر ، از شخص فلوگل نبوده است ، زیرا او ، که قرآنی بان خوبی چاپ کرده^۱ و کتابی در کشف الایات برای قرآن بنام - کتاب نجوم الفرقان فی اطراف القرآن - تألیف و در سال ۱۸۴۲ در لپزیگ بچاپ رسانده بهتر از هر کس میدانست که در آیه: - انظرو نائقتبش من نور کم - کلمه - والنار - نیست^۲.

و چنانکه گفتیم فلوگل نسخه های متعددی از این کتاب در دست داشته ، و مسلماً نسخه شهید علی پاشا را نیز داشته ، و مقاله پنجم را از همین نسخه - از الواسطی - شروع کرده ، زیرا از مقاله ششم تا مقاله دهم ، محتویات آن صفحه جدا گانه را در اول هر مقاله آورده ، و مواردیکه افقی خوانده شده است ، همانست که در نسخه شهید علی پاشا عمودی نوشته شده ، و از حیث متن کتاب میان چاپ فلوگل و نسخه شهید علی پاشا اختلاف زیادی دیده نمیشود ، و گویا در نسخه که او داشته ، نقس دیصانیه و مرقیونیه نبوده است .

ولی چنانکه گفته شد نسخه چستر بیٹی را نداشته ، زیرا تا مقاله ششم اثری از آن صفحه جدا گانه در چاپ دیده نمیشود ، و از حیث متن هم اختلاف زیادی با هم دارند ، که در ترجمه تمام آن اختلافات نشان داده شده است . و ما از این فرصت استفاده نموده مختصر سرگذشت فلوگل را بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

۱- رجوع شود بمقدمه تعلیقات بقلم دکتر رودیگر

۲- این قرآن در کتابخانه مجلس شورای ملی هست .

۳- ر ك، (مقدمه كتاب المعجم المفهرس لالفاظ القرآن - تألیف محمد فواد . و كتاب

المرشد الی آیات القرآن الکریم و کلماته ص - و) .

شخصیت فلوگل

گوستا اولبرخت فلوگل . مستشرق آلمانیست که در ۱۸ فوریه ۱۸۰۲ م - در بوتزن - Bautzen دنیا آمده ، و تحصیلات مقدماتی را در همان زادگاهش پایان رسانید و حکمت الهی و زبانشناسی را در لپزیک تکمیل نموده و سپس توجهش را بزبانهای شرقی معطوف داشته و دروین ، و پاریس مطالعات زیادی در این زمینه بعمل آورد .

فلوگل در سال ۱۸۳۲ بسمت پروفیسور در دانشکده فروستره شول ، سنت افرای - در مینسن Meissen تعیین گردید ولی در سال ۱۸۵۰ م بعلت ناسازگاری مزاج از این سمت استعفا داده ، و در سال ۱۸۵۱ بوین رفت ، و در کتابخانه سلطنتی بکار تهیه فهرست از کتب خطی عربی ، ترکی و فارسی مشغول شده و در پنجم ژوئیه ۱۸۷۰ در درسدن Dresden وفات یافت .

از کارهای مهم فلوگل :

۱- چاپ کتاب حاجی خلیفه در هفت جلد با ترجمه لاتینی آن که در سال ۱۸۳۵-۱۸۵۸ در لندن و لپزیک چاپ شد .

۲- چاپ قرآن در سال ۱۸۳۴ و بعد در ۱۸۹۳ در لپزیک .

۳- تنظیم کشف الایات قرآن که در سال ۱۸۴۲ - و بعد در سال ۱۸۹۸ در لپزیک بچاپ رسید .

۴- مانی و تعلیمات او - در سال ۱۸۶۲ در لپزیک چاپ شد .

۵- مدارس نحوی عرب ، ، ، ، ۱۸۶۲ ، ، ، ،

۶- چاپ تاج التراجم - ابن قطلوبغا در سال ۱۸۶۲ در لپزیک چاپ شد .

۷- تهیه کتاب الفهرست ابن ندیم با تعلیقات که پس از وفاتش در لپزیک چاپ شد .

مميزات چاپ مصر

مبادرت مصریان بچاپ این کتاب ، برای کمیاب شدن چاپ فلوگل بوده که مصریان برای استفاده مادی در سال ۱۳۴۸ هجری متن فلوگل را - بدون هیچ تجدید نظری ، در مطبعه رحمانیه بچاپ رسانده ، و گویا آن جلد تعلیقات ، یا صفحات مربوط بنسخه بدلهارا نداشته ، یا نخواسته اند که آنها را مورد توجه و نظر قرار دهند ، - و چهار پنج غلط هم - که غلط مطبعه ایست - بر متن اضافه شده ، و ما اساساً در ترجمه خود اشاره بچاپ مصر را لازم ندیدیم .

۱- (رک : انیکلوپیدیا بریتانیکا - ج ۹ - ص ۴۲۱ چاپ ۱۹۵۹) .

امتیازی که این چاپ دارد ، اضافه نمودن پنج ورق ، بر آخر کتاب تحت عنوان تکملة الفهرست - است که مثل بر شرح حال ناقصی از معتزلیان بوده ، و چنین نوشته است :
 این تراجم احوال ، در چاپ فلوگل از اول مقاله پنجم ص ۱۷۲ ،
 و از چاپ ما صفحه ۲۴۵ افتاده بود ، و برخی از مستشرقان آلمان پس از
 چاپ شدن این کتاب ، بآن توجه پیدا کرده ، و در سال ۱۸۸۵ میلادی در
 مجله : Die Kund des Morgen landes آنرا انتشار داده ، و
 علامه احمد تیمور پاشا آنرا بر نسخه خود افزوده . و از راه تلافی ، بما اجازه
 نقل آنرا از نسخه خود دادند ، و ما آنرا بصورت - تکلمة الفهرست - بر چاپ
 خود اضافه نموده ایم .

این تراجم ، از واصل بن عطا شروع ، و بشیطان الطاق ختم شده است . و ما چون
 در احوال پاره از اشخاص نامبرده در این تکمله - که مفصلش در نسخه چستر بیٹی است .
 اضافاتی دیدیم ، از نقطه نظر جمع داشتن هر چه را که با بن ندیم نسبت داده شده است ، آن
 اضافات را در جای خود ، زیر صفحه ، بعلامت - تک - آوردیم ، تا مورد استفاده خوانندگان
 محترم قرار گیرد .

چاپ دوم مصرا امتیازی که دارد ، بودن مندرجات تکلمة الفهرست ، در آغاز مقاله پنجم
 است ، و جز اینهایی که ذکر شد ، چاپهای مصر دیگر ممیزات و ارزشی ندارد .
 این بود ممیزات ، نسخه هایی که اساس و پایه کار ترجمه قرار داشت ، و در مدت هفت
 سال از روی صداقت و امانت ، و تدقیق و تحقیق ، با معاضدت و همراهی همسر شایسته و دانش پژوهم
 مهین دخت جهان بیگلو این کار بسی دشوار را انجام داده که بیاس زحمات و کمکهای معنوی
 و ادبی مشار الیها این کتاب را بایشان اهدا مینمایم . و از گرامی فرزندانم هوشنگ تجدد
 قدردانی مینمایم که امور مکاتبه و تحقیقات را بزبان انگلیسی با کمال لیاقت انجام داد .
 شك نیست که اگر این نسخه های خطی ، بویژه نسخه چستر بیٹی نبود ، ترجمه این
 کتاب چنین صورت نسبتاً رضایت بخشی پیدا نمیکرد . و با اینکه در این راه از صرف مساعی ،
 و دقت کامل در مفاد عبارات ، برای فهمیدن منظور مؤلف و سنجش کلمات ، و یافتن قراء و
 قصبات و شهرهای غیر معروف دریغ نشده ، باز یقیناً اشتباهات ، و لغزشهایی در این کتاب
 هست که اگر از نظرم مخفی مانده است . بر نظر دانشمندان خورده بین پوشیده نخواهد بود .
 از این رو از خوانندگان محترم تقاضا دارم بنام خدمت بفرهنگ ، با مشاهده جزئی لغزشی ،
 غمض عین ننموده ، و مرا آگاه دارند ، تا با اصلاح آن - بشرط حیاة - مبادرت جویم زیرا :

يك سطر صحيح به زصد جزوه غلط

در اینجا بر خود لازم و واجب میدانم که بفرموده - من لم يشكر المخلوق لم يشكر -
 الخالق ، از دو دانشمند بزرگوار : آقای دکتر محمد معین ، استاد دانشگاه تهران و رئیس

مؤسسه لغتنامه مرحوم دهخدا ، و آقای حاج شیخ محمدباقر آیت‌الله‌زاده مازندرانی ، یگانه علامه علوم اسلامی صمیمانه تشکر نمایم که مرا وادار بترجمه این اثر جاویدان نموده ، و از ابتکار افکار فاضلانه خود مرا مستفیض داشته‌اند .

و نیز از استادان و دانشمندان ، مفصله‌الاسامی سپاسگزارم که از راهنمایی، و کمکهای فاضلانه خود ، در پیشرفت این کار دریغ نکردند .

آقای دکتر ذبیح‌الله صفا - رئیس دانشکده ادبیات تهران

، دکتر حسن مینوچهر ، استاد دانشکده ادبیات تهران

، پورداود ، استاد دانشکده ادبیات تهران

، دکتر شهیدی معاون مؤسسه لغتنامه مرحوم دهخدا

، دکتر عباس زریاب رئیس کتابخانه مجلس سنا

، دکتر سیدجعفر شعار استاد دانشسرایعانی

، پروفیسور اربری ، استاد دانشگاه کامبریج

Prof. Dr.A.J Arberrry Pembruke. College. Cambridge.u.k.

و آقای پروفیسور فوک آلمانی

Prof. Dr.J.w Fuck. Halle Saale

و آقای پروفیسور بایارد دوج ، استاد دانشگاه پرینستون - نیوجرسی

Prof.Dr. Bayard dodge Princeton Unlvarcity New - Jersay

آقای دکتر ماتسوخ چکسلواکی

Dr. R. Macuch Freieuniversitat. west Berline

دکتر ار.جی. هایس ، مدیر کتابخانه چسترییتی ، و کتابخانه ملی ایرلند .

Dr. R.J. Hayes Director of Natioaal Library Ireland

که در تاریخ ۳۰ - می - ۱۹۶۰ میلادی اجازه هر نوع استفاده و ترجمه از نسخه

چسترییتی را باینجانب دادند .

در خاتمه

از آقای حسام‌الدین بیبهانی که زحمت عکسبرداری مکرر از متن و حواشی نسخه چسترییتی را عهده‌دار بودند، و از آقای مهندس ایرج غفاری مدیر کل شهرداری که برایگان از خطوط باستانی این کتاب برای کلیشه ، عکسبرداری ماهرانه نموده‌اند ، صمیمانه سپاسگزاری مینمایم .

والحمد لله رب العالمین

بهمن‌ماه ۱۳۴۳ شمسی - مطابق با

رمضان ۱۳۸۴ قمری . تهران

سی‌وسه

علامات

- ف - رمز چاپ فلوجل
- جب - رمز نسخه خطی چسترییتی
- ش - رمز نسخه خطی شهید پاشا
- تک - رمز تکلمة الفهرست چاپ مصر در سال ۱۳۳۸

نخستین جزء

از

کتاب الفهرست ابن ندیم

در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف

با بوعقوب وراق

(۱) هر چند در نسخه خطی آقای چستریبی «الجزء الاول» دیده نمی‌شود ولی بقرینه بودن این اجزاء از شماره دو تا ده در صفحه جداگانه اول هر مقاله، تصور می‌رود که در اینجا نیز آن صفحه بوده و از میان رفته است چنانکه در چاپ فلوگل سال ۱۸۷۱ میلادی در لیبزیک «الجزء الاول» در آغاز مقاله اول آمده است و ما برعایت ترتیبی که در این نسخه خطی دیده می‌شود «نخستین جزء» را در صفحه جداگانه بر آن افزودیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

(از خداوند بگناه و فیکارگنک و باری را خواستارم)^۱

خداوند بر عمر آن آقای دانشمند بیفزاید : مردم^۲ تشنه بدست آوردن نتایجند نه مقدمات ، و از رسیدن بآرزو و هدف خود شاد میشوند نه از تطویل و اطباب در عبارات . از این رو ما در مقدمه کتاب خود باین چندکلمه اکتفا نموده و همین را برای مقصودی که در تألیف این کتاب داریم کافی میدانیم ، و با طلب باری از ذات باری و درخواست درود بر انبیاء و بندگان با اخلاص در اطاعتش ، که میدانند روگردانی از گناه و توانایی در بندگی تنها بوسیله خداوند متعال امکان پذیر بوده و هست ، چنین میگوییم :

این است فهرستی از تمام کتابهای امم از عرب و عجم^۳ که در رشته‌های گوناگون علمی بزبان و خط عربی موجود بوده ، با تاریخچه‌یی از مصنفان و طبقات مؤلفان و سلسله خانوادگی و تاریخ تولد و دوره زندگانی و وفات آنان و جاها و شهرهایی که در آن مقیم بوده ؛ و صفات نیکو و ارجمند ، یا زشت و ناپسندی که داشته‌اند ، از آغاز پیدایش هر علم تا این زمان و عصر ما که سال سیصد و هفتاد و هفت هجری است .

فهرست

مقالات دهگانه این کتاب

مقاله اول

دوحه فن

فن اول - در توصیف لغات امم از عرب و عجم ، و چگونگی قلمهایشان و خطوطشان و شکل نوشتن آنها .

فن دوم - در نام کتابهای دینی که بر مذهب مسلمانان و مذاهب دیگران نازل گردیده .

(۱) در این کتاب آنچه میان دو هلال قرار دارد اضافاتی است که در نسخه‌های خطی بوده و آنچه که خطی در زیر دارد اضافاتی است که در چاپ فلوکل است .

(۲) جب بی از (النفوس) دارد (اطال الله بقاء الییدا الفاضل) که در ترجمه انرا برالنفوس مقدم گذاشتیم

(۳) مراد از عجم مردمان غیر از عرب است (فرهنگ نفیسی)

فن سوم - در ستایش قرآن که «لایاتیه الباطل من بین یدیه ولامن خلفه تنزیل من حکیم حمید»^۱ و نام کتابهایی که در علوم قرآنی تألیف گردیده ، و تاریخچه قراء و نام راویان و شواذی که در قرائت داشته اند .

مقاله دوم

سه فن

در علماء نحو و لغت

فن اول - در پیدایش نحو و اخبار نحویان بصره و سایر فصحای اعراب و نام کتابهای آنان .
فن دوم - در اخبار نحویان و لنویان کوفه و نام کتابهای آنان .
فن سوم - درباره گروهی از نحویان که هر دو شیوه را بهم آمیختند و نام کتابهای آنان .

مقاله سوم

سه فن

در اخبار و آداب و سیر و انساب

فن اول - در اخبار مستوفیان و راویان و کسانی که صاحب سیره‌یی خاص و تازه بودند و نام کتابهای آنان :
فن دوم - در اخبار پادشاهان و نویسندگان و مترسلان و کارکنان خراج و صاحبان دیوان^۲ و نام کتابهای آنان .
فن سوم - در اخبار ندیمان و جلسان و (ادیبان) و صفاعنه^۳ و صفادمه^۴ و کسانی که مردم را بخنده درآوردند و نام کتابهای آنان .

مقاله چهارم

دو فن

در شعر و شاعران

فن اول - در طبقات شاعران دوره جاهلیت و شاعران دوره اسلامی که جاهلیت را دریافته بودند و کسانی که اشعار آنان را جمع‌آوری نمودند و نام راویان آنان .
فن دوم - در طبقات شاعران دوره اسلامی و شاعرانی که بعد آمدند تا زمان ما .

(۱) سوره فصلت آیه ۴۲ (۲) دیوان ماخود از فارسی است (فرهنگ نفیسی)

(۳) رجل صفغان بالفتح مرد سیلی زتنده ، صغه صفعاً ؛ سیلی زد او را یا نرم زد پس-

گردن او را ، وقیل الصفع لثمة مولدة (منتهی الارب) . دزی Dozy گوید ، صفاعنه اشخاص سخره بودند که بمیل خود از مردم پس گردنی خورده و انعام می‌گرفتند . رجوع شود به فرهنگ دزی

ج ۱ ص ۸۳۷ (۴) صفادمه در لغت دیده نشد. و ظاهراً از صفد بمعنی بستن یا بند باشد (فرهنگ نفیسی)

مقاله پنجم

پنج فن

در کلام و متکلمان

فن اول - در آغاز امر کلام و متکلمان از معتزله و مرجئه و نام کتابهای آنان .
فن دوم - در اخبار متکلمان شیعه و امامیه و زیدیه و دیگران از غلاة و اسماعیلیه و نام کتابهای آنان .

فن سوم - در اخبار متکلمان مجبره و حشویه و نام کتابهای آنان .
فن چهارم - در اخبار متکلمان خوارج و اصناف آن و نام کتابهای آنان .
فن پنجم - در اخبار جهانگردان و زاهدان و عابدان و صوفیان و آنانی که در سوسه و اوهام سخن میگفتند و نام کتابهای آنان .

مقاله ششم

هشت فن

در فقه و فقیران و محدثان

فن اول - در اخبار مالک و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
فن دوم - در اخبار ابوحنیفه و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
فن سوم - در اخبار امام شافعی و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
فن چهارم - در اخبار داود و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
فن پنجم - در اخبار فقهای شیعه و نام کتابهای آنان .
فن ششم - در اخبار فقهای که اهل حدیث بودند و محدثان و نام کتابهای آنان .
فن هفتم - در اخبار ابو جعفر طبری و اصحاب او و نام کتابهای آنان .
فن هشتم - در اخبار فقهای شراة^۲ و نام کتابهای آنان .

مقاله هفتم

سه فن

در فلسفه و علوم قدیم

فن اول - در اخبار فلاسفه از طبیعیین و منطقیین و نام کتابها، ترجمهها و شرحهایی که داشتهاند اعم از آنهاییکه موجود بوده و یا ذکر کرده و موجود نیست و یا موجود بوده و بعد نایاب گردیده است .

فن دوم - در اخبار صاحبان تعالیم^۳ از مهندسان و ریاضی دانان و موسیقی دانان و محاسبان

(۱) «ف» ، ابی حنیفة النعمان ، (۲) شراة بمعنی خوارج است (اقرب الموارد).

(۴) صاحبان تعالیم یکسانی اطلاق میشود که مبتکر و باصطلاح صاحب مکتب باشند .

و منجمان و کسانی که آلات و اسباب آنرا میساختند و اصحاب حیل و حرکات^۱
فن سوم - در پیدایش طب و اخبار اطبا از قدما و متأخران و نام کتابها و ترجمهها و
 تفسیرهایی که داشته‌اند .

مقاله هشتم

سه فن

در اسما و خرافات و عزائم و سحر و شعبده

فن اول - در اخبار داستان سرایان و خرافه گویان و نقاشان (صورتگران) و نام
 کتابهایی که در داستان‌سرایی و خرافات تألیف کرده‌اند .
فن دوم - در اخبار افسونگران و شعبده‌بازان و ساحران و نام کتابهای آنان .
فن سوم - در کتابهایی که در معانی مختلف تألیف شده و مؤلفان آنها شناخته نشده‌اند .

مقاله نهم

دو فن

در مذاهب و اعتقادات

فن اول - در چگونگی مذهب حرانیه کلدانی که در این عصر معروف بصابئه میباشند
 و مذاهب ثنویه از مانیه و دیسانیه و حرمیه^۲ و مرقیونیه و مزدکیه و غیره
 و نام کتابهای آنان .
فن دوم - در چگونگی پاره‌یی از مذاهب غرب و نادرمانده مذهب اهل چین و هند و سایر ملل .

مقاله دهم

مشمول بر اخبار کیمیاگران و اهل صنعت^۳ از فیلسوفان قدیم و جدید .

(۱) علم حیل و حرکات عبارتست از معرفت اصولی که بدان بر اظهار امور غریب از حرکات
 و آلات قادر باشند (نقائس الفنون ص ۲۰۹) . (۲) ظاهراً حرمیه است .
 (۳) اهل صنعت بکسانی اطلاق میشد که بکار کیمیاگری اشتغال میورزیدند
 (فرهنگ تفسیری در کیمیا) .

بسم الله الرحمن الرحيم

(و هو حسبنا و عليه توكل و به نستعين)

فن اول از مقاله اول

در چگونگی لغات عرب و عجم و توصیف اقسام و خطها و طرز نوشتن آنها.

سخن درباره قلم عربی

اختلاف است در اینکه واضح خط عربی چه کسی بوده . هشام کلبی گوید : نخستین کسانی که آنرا وضع کردند گروهی از عرب عاربة^۱ بودند که بر عدنان بن اد (ابن اددا بن ابومعد بن عدنان بن اد، و او، ابویسع بن حمیسع بن حمیسع بن سلامان بن زلف بن حمل بن قیدار بن اسماعیل علیه السلام) درآمدند، و بنوشته ابن کوفی نامشان : ابوجاد^۲، هواز، حطی، کلمون، سعفس، قریسات^۳ بود. که آنان بهمین شکل و اعراب نوشتن را بر اساس نام خود وضع نمودند و چون بعدها حروفی یافتند که جزء نامشان نبود مانند تاء، خاء، ذال، ظاء، شین و غین، آنرا روادف خواندند و بگفته هشام این اشخاص از پادشاهان مدین^۴ بودند که در زمان شعب علیه السلام در یوم النطفة^۵ بهلاکت رسیدند و این مرثیه از زبان خواهر کلمون گفته شد:

(۱) قلم تمیراتی است که در يك خط داده شود (سیک شناسی ج ۱ ص ۹۵ حاشیه ۲).
(۲) عرب عاربة بنی قحطانند که از حوزه فرات بیمن رفتند و زبانشان آمیخته بزبان پیشینیان گردید. و بعد در گوشه و کنار جزیره العرب پراکنده شدند و کتیلان و حمیر از امهات آن قبیله میباشند (الوسط ص ۶). (۳) در باب ابجد هوز حکایاتی عجیب و غریب در میان عرب شایع بوده است و آنان را یعنی ابجد و هوز و کلمن الخ را مردمی از ملوک می شمردند و اشعاری درباره آنان جعل کرده بودند که حمزة بن الحسن در «التنبیه» ذکر کرده و آنرا نخطنه نموده است (سیک شناسی ج ۱ ص ۷۶ حاشیه ۱). (۴) برای بدست آوردن ریشه این کلمات رجوع شود به لغت نامه ذیل کلمة ابجد (۵) مدین در بحر قلزم است و نیز نام قبیله ایست (معجم البلدان). (۶) روز هلاکت ملوک مدین بزمان شعب (لغت نامه ذیل کلمة نطفة).

كَلَمُونَ هَدْرُكُنِي هَلَكْتَ وَسَطُ الْمَحَلَّةِ^۱

سَيِّدًا لِقَوْمِ أُنَاءِ الْحَتَفِ ثَاوِ وَسَطِ ظَلَمِ^۲

جَعَلْتَ نَارًا عَلَيْهِمْ دَارُهُمْ كَالْمُضْحَلَةِ^۳

و من بخط ابن ابوسعید بدین صورت و اعراب آنرا خوانده‌ام : ابجاد ، هاوز ، حا طی ، کلمان ، صاع فض ، قرست ، و اینها را آخرین دسته دانند که برعدنان بن اد و همانندان او درآمده و همینکه صورت عربیها را بخود گرفتند خط عربی را وضع کردند ، والله اعلم . کعب ، که من از گفته او بیزاری جویم^۴ گوید : اول کسی که خط عربی و فارسی و سایر خطوط را وضع کرد آدم علیه السلام بود که سیصد سال قبل از مرگش آنرا در گل (نوشت) و باتش پخت و وقتی که زمین را طوفان زد آن خطوط سالم ماند و هر دسته و گروهی خط خود را یافتند و بهمان گونه نوشتند .

ابن عباس گوید : اول کسی که خط عربی را وضع کرد سه نفر از قبیله بولان^۵ بودند که در انبار سکونت داشتند . این سه نفر بگردم درآمده حروف منقطع و متصل را وضع کردند و نامشان مرامر بن مره ، اسلم بن سدره و عامر بن جدره و بقولی مره و جدله بود : مرامر صورت و شکل ، اسلم فصل و وصل ، و عامر نقطه را وضع کرد .

از مردم حیره^۶ پرسیدند عربی را از چه کسی آموختید ؟ گفتند : از مردم انبار : و گویند : خداوند تبارک و تعالی اسماعیل را درس و بیست و چهار سالگی بعربی واضح گویا نمود . محمد بن اسحاق^۷ گوید : چیزی که بحقیقت نزدیک و قابل قبول است و مردمان موثقی نیز آن را تأیید کرده اند این است که زبان عربی بلفت حمیر ، طسم ، جدیس ، ارم و حویل^۸ بود که همان عرب عاربه باشند ، و اسماعیل پس از آنکه در حرم اقامت نمود و در آنجا پرورش یافت و بزرگ شد ، از قبیله جرهم و خاندان معاویه بن ماض جرهمی زنی گرفت ، و اینان دایمان فرزندان او شدند ، و از این جهت زبان ایشان را آموخت ، و فرزندان اسماعیل پیوسته از کلمات عربی اشتقاقاتی در آورده و برای هر چیز بتناسب پیدایش و ظهور آن ، نامی گذاشتند و آنرا بدان نام خواندند و همینکه دایره این اشتقاقات توسعه یافت شعر خوب و فصیح در قبیله عدنان پیدا شد بعد از معد بن عدنان شعر گفتن رونقی یافت و هر قبیله از قبایل عرب لغت مخصوص بخود داشت و مردم از آن قبیله میآموختند منتهی در اصل زبان عربی همه با هم شرکت

(۱) ای کلمون ! پایه من ویران گردید که میان برزن هلاک شدی . (۲) سرور قوم را مرگ ربود و در میان ظله سر ب خاک فرو برد . (۳) آتشی بر آنان فرو ریخت که خانه هایشان نابود گردید (۴) « ف » ، و انا ابراء الی الله . « جب » ، و انا ابری من قوله . (۵) یکی از قبایل عرب است که در زمین بولان در راه حاجیان که از بصره میرفتند سکونت داشتند و منسوب ببولان بن عمرو بن عوث بن طی بودند (معجم البلدان) . (۶) انبار شهریست در کنار فرات ، درده فرسنگی بنداد که در قدیم فارسیان آنرا فیروزشاپور مینامیدند (معجم البلدان) (۷) حیره شهری بود در سه میلی کوفه در جایی که بآن نجف گویند (معجم البلدان) (۸) محمد بن اسحاق در اینجا و هر جای دیگر این کتاب خود مؤلف الفهرست است . (۹) در جدول العرب البائدة و العاربه که در الوسیط آمده حویل دیده نمیشود محتمل است خولان یا جدیله باشد . (رجوع شود به الوسیط ص ۸)

داشتند ، و عرب پس از بعثت پیغمبر صلی الله علیه وسلم برای رعایت قرآن ، از افزودن لغات خودداری نمود : و در تأیید این مطلب روایتی از مکحول است که از رجال خود نقل کرده گوید: اول کسی که خط عربی را در آورد نفیس ، نضر ، تیما و دومه فرزندان اسماعیل بودند که بتفصیل آنرا وضع نمودند، و قادور بنت^۱ بن همیسع بن قادور آنرا انتشار داد ، و باز گوید: چندتن از مردم انبار که از قبیله ایاد^۲ قدیم بودند حروف الف ، ب ، ت ، ث ، را وضع کردند و عرب از آنان آموخت .

در کتاب مکه تألیف عمر بن شبه بخط خود او خواندم ، گروهی از علمای مضر بمن گفتند: کسی که این خط عربی جزم^۳ را نوشت مردی از بنی مخلد بن نضر بن کنانه بود و عرب از او پیروی نمود ، و دیگری گفته است ، کسی که نوشتن را برای قریش مکه آورد ابوقیس بن مناف بن زهره و بقولی حرب بن امیه بود ، و برخی نیز گفته اند : هنگامیکه قریش کعبه را خراب کرد^۴ در رکنی از رکنهای آن سنگی یافتند که بر آن نوشته بود: در آغاز سه هزارمین سال ، سلف بن عبقر بخدای خود درود میفرستد .

در خزانه مأمون نوشته‌یی بخط عبدالطلب بن هاشم بر پوست ادم^۵ بود که در آن چنین ذکر شده : طلب عبدالطلب بن هاشم از مردم مکه از فلان پسر فلان حمیری از مردم وزل صنعا^۶ هزار درهم نقره بوزن حدیده^۷ است که هر زمان از وی خواست با او کارسازی نماید و خداوند و فرشتگانش بر این امر گواه باشند . و این خط شباهت بسیاری بخط زنان داشت . و یکی از نویسندگان عرب اسید بن ابوعیص بود زیرا در مسجد سوره^۸ کنار قبر مریمین^۹ که در اثر سیل زدگی شکافی در آن پیدا شده بود ، سنگی بدست آمد که بر آن نوشته شده بود: من اسید بن ابوعیص هستم خداوند بنی عبد مناف را بیامرزد .

چرا عرب را باین نام خواندند

ابن ابوسعید نوشته است گویند : ابراهیم علیه السلام نگاهش بفرزندان اسماعیل و دانیان جرهمی آنان که افتاد پرسید اینان چه کسانی هستند ؟ اسماعیل در جواب گفت : فرزندان

(۱) «ف» ، بنت همیسع . (۲) ایاد قبیله‌ئی از عرب است که به بنی سعد از سلاله اسماعیل انتساب دارد (اعلام المنجد) . (۳) بعد از معاشرت اعراب با مردم حیره و بنای کوفه در جنب حیره خطی که آنها تمقلیدی از خط نیطی بود شایع شد که آنرا حیری یا جزم می خواندند (سبک - شناسی ج ۱ ص ۹۵) و گویند خط کوفی است (سبک شناسی ج ۱ ص ۹۲) . (۴) چون کعبه در شرف خرابی بود قریش تصمیم بساختن آن گرفت و آنرا ساخت در این زمان پیغمبر سی و سه سال داشت (الطبقات الکبری) (۵) ادم بفتح اول و دوم بمعنی چرم و ادم بمعنی آهوان سفید هم آمده است (لغت نامه دهخدا) . (۶) وزل در فرهنگها دیده نشد و در لغت نامه دهخدا و قاموس الاعلام ترکی «ازال» نام نخست صنعا ذکر شده است . (۷) حدیده افزاریست برای زرکشان که بارسیم وزر را بآن کشند (فرهنگ نفیسی) . (۸) «سوره» یا سورا قصبه ایست در عراق نزدیک دجله که مرکز سریانیان بوده و حالا خرابست (قاموس الاعلام ترکی) . (۹) قبر مریمین ظاهرأ گورستان مردمانی بوده که تقریبه (مریه) واقع در میان واسط و بصره انتساب داشته اند - (رجوع شود به معجم البلدان)

من و دائیان آنان از جرهم، ابراهیم بهمان زبان سربانی قدیم که سخن میگفت به اسماعیل گفت: اعربله، یعنی آنان را با هم بیامیز، والله اعلم.

سخن درباره خط حمیری

شخص موثق میگفت از مشایخ مردم یمن شنیده است که حمیر بخط مسندا^۱ و برخلاف شکل الف، ب، ت مینوشت؛ و من هم در خزانه مأمون جزوه‌یی دیدم که بر آن نوشته شده بود: ترجمه‌هایی که امیرامؤمنین عبدالله مأمون اکرمه الله امر بنسخه برداری از آنها کرده است، و در میان آنها خطی از حمیر بود که من نمونه آنرا مطابق آنچه در آن نسخه بود در اینجا میآورم:

نمونه خط حمیری

محمد بن اسحاق گوید: نخستین خط عربی خط مکی است، پس از آن خط مدنی، و بعد بصری و سپس کوفی، اما مکی و مدنی در الفهایش تمایل کمی بطرف راست و بالای انگشتان، و در شکل آن کمی خوابیدگی هویداست و این است نمونه آن.

(۲)

محمد بن اسحاق گوید: نخستین خط عربی خط مکی است، پس از آن خط مدنی، و بعد بصری و سپس کوفی، اما مکی و مدنی در الفهایش تمایل کمی بطرف راست و بالای انگشتان، و در شکل آن کمی خوابیدگی هویداست و این است نمونه آن.

محمد بن اسحاق گوید

(۳)

(۱) مسندا نام یکی از خطهای عربی و منسوب بمردم یمن بوده و مردم یمن آن خط را از ایرانیان گرفته‌اند. رجوع شود به سبک‌شناسی ج ۱- ص ۹۳ (۲) مختصر تفاوتی با الف دارد (۳) مؤلف برای نشان دادن نمونه کامل خط مکی و مدنی پس از جمله «و هذا مثاله» این جمله را آورده است که در آخر سطر صفحه نسخه چتر بیستی قرار گرفته ولی فلوگل —

خطوطی که مصاحف را بان مینوشتند :

مکی ، مدین ، التیم ، مدور ، کوفی ، بصری ، مشق ، تجاوید ، سلواطی ، مصنوع ، حائل ، راصف ، اصفهانی . سجلی ، فیراموز^۱ که ایرانیان آنرا استخراج نموده و بدان خوانند ، و حدب قریبا که دونوع است : ناصری و مدور .

محمد بن اسحاق گوید : اول کسی که در صدر اسلام قرآن نوشت و در خوبی خط شهرت داشت خالد بن ابوهیاج بود و عن قرآنی را بخط او دیده‌ام . و سعد او را نزد ولید بن عبدالملک آورد ، و بنوشتن مصاحف و شعر و اخبار گماشت^۲ و او کسی است که در سمت قبله مسجد پیغمبر صلعم سوره «والشمس وضحیها» را تا آخر قرآن بطلا بنوشت ؛ و گویند عمر بن عبدالعزیز از او خواست که قرآنی بهمانگونه برایش بنویسد ، او هم نوشت و هنر نمائیهای در آن بکار برد . عمر آن را که دید بسیار پسندید ولی چون دست مزد آن را زیاد یافت باو مترد داشت .

→

بتصور اینکه این بسمله سر لوحه برای «خطوط المصاحف» است آنرا با همان حروف سربی که متن کتاب را چاپ کرده ، آورده ، و بجای «هذا مثاله» چند نقطه گذاشته است ، و در چاپ مصر سال ۱۳۴۸ این بسمله با خط نستعلیق بالای «خطوط المصاحف» قرار داده شده است .

استاد مجیبی مینوی اول کسی است که پس از ملاحظه نسخه خطی چستر پینی و توجه بطرز نوشتن آن بسمله و مطابقتش با گفته ابن ندیم باین اشتباه پی برده و نظر خود را در مقاله مفصلی که اختصاص بکتاب (*A surway on the Persian art*) تألیف متر پوپ Pope داده بود بیزبان انگلیسی انتشار داده و آن نمونه را همچنانکه در نسخه خطی چستر پینی میباشد در معرض افکار عمومی گذاشت (رجوع شود بصفحه ۱۷۱۰ ج ۱ همان کتاب) .

دوشیزه نایبا ابوت نامی پس از ملاحظه آن مقاله بشدت از آن انتقاد نمود و آقای پروفیسور آربری *Professor Arberry* - استاد دانشگاه کامبریج شرحی مبنی بررد دوشیزه مؤمی الیها در مجله (*Islamic Research association Méscellany*) انتشار داد که ما خلاصه آنرا بنظر خوانندگان محترم میرسانیم .

دوشیزه نایبا ابوت در ملاحظاتی که در باره مقاله آقای م مینوی در جلد هشتم از (*Ars Islamic*) انتشار داده تردید کرده است که آن نمونه با خط بقیه کتاب تفاوتی داشته باشد و با لحن زنده و خشونت آمیزی اطلاعات آقای مینوی را در عربی ناقص دانسته است و حال آنکه در واقع نفس الامر مشارالیه عالم بسیار ماهری در زبان عربی است و حقیقت این است که عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» را که ابن ندیم برای نشان دادن نمونه خط مکی و مدنی بکار برده ، فلوگل بدفهمیده و آنرا بصورت عنوان فصل بعد چاپ کرده است و من این فرصت را مفتنم می شمارم و از عمل آقای مینوی که چنین اکتشاف مهمی را نموده اند دفاع مینمایم و تردیدی نیست که میان آن دو کتابت اختلاف بارزی موجود است (رجوع شود به ج ۱ - ص ۲۴ از مجله *Research association Méscellany Islamic*)

(۱) فیراموز یا پیراموز بمعنی سهل و آسان (رجوع شود بفرهنگ فارسی آقای دکتر معین ، و المعجم فی معایر اشعار المعجم آقای مدرس ص ۴۸۶) . (۲) د ف : نصبه لکتب «جب» : خصه بکتب .

و مالک بن دینار برده اسامه بن لوی بن غالب مکنی بابویحیی (و بقولی مالک بن دینار بن دادبهار بن دادبه) نیز از نویسندگان قرآن بود که برای کار خود اجرت میگرفت و در سال صدوسی وفات یافت .

و از جمله نویسندگان قرآن : -

خشنام بصری و مهدی کوفی ، در زمان خلافت رشید بودند . که تاکنون همانندی نداشته‌اند ، والفهای خشنام بدر ازای يك ذراع بود که بيك قلم کشیده میشد .
و دیگری ابوحدی نویسنده قرآنهاى نازك در دوران معتصم است که از بزرگان کوفه بوده و در کار خود مهارت داشت ؛ و بعد از اینان از مردم کوفه ، ابن ام شیبان ، مسحور ، ابو خمیره^۱ ، ابن حمیره ، و ابوالفرجی است که در زمان ما حیات دارد .
اما ورافاتی که قرآن را بخط محقق و مشق وامثال آن مینوشتند عبارتند از : ابن-ابوحسان ، ابن حضرمی ، ابن زید ، فربایی ، ابن ابو فاطمه ، ابن مجالد ، شراسیو مصری^۲ ، ابن سیر ، ابن حسن ملیح ، حسن بن تعالی ، ابن حدیده ، ابو عقیل ، ابو محمد اصفهانی ، ابویکر احمد بن نصر و پسرش ابوالحسین که من این دو نفر را دیده‌ام .

رونوشت نسخه‌یی که بخط ابوالعباس ابن ثوابه است

در دوران بنی‌امیه اول کسی که کتابت نمود قطبه است . وی اقلام چهارگانه را در آورد که یکی از دیگری استخراج شده است ، و قطبه در عربی یگانه نویسنده روی زمین بشمار میرفت . پس از وی ضحاک بن عجلان کاتب است که در اوایل خلافت بنی‌عباس بود و بر قطبه فزونی داشت و کسی بیای او نمیرسید . پس از ضحاک ، اسحاق بن حماد کاتب است که در زمان خلافت منصور و مهدی بود و بر ضحاک نیز برتری یافت . و اسحاق بن حماد شاگردانی مانند یوسف کاتب ملقب به « لقوة الشاعر » داشت و برتر از هر نویسنده‌ای بود ، و از آن جمله ابراهیم بن مجشر^۳ است که بر یوسف برتری یافت . یکی هم شقیر خادم است که زر خرید (بن قیوما) آموزگار قاسم بن منصور بود و یکی نیز ثناء کاتبه کنیز بن قیوما^۴ میباشد ، و از آن جمله : عبدالجبار رومی ، شعرانی ، ابرش ، سلیم خادم که از منشیان و خادمان جعفر بن یحیی بود ، عمرو بن مسعده ، احمد بن ابو خالد ، احمد کلبی کاتب مأمون ، عبدالله بن شداد ، عثمان بن زیاد المابده^۵ ، محمد بن عبدالله ملقب به مدنی ، و ابوالفضل صالح بن عبدالملک تمیمی خراسانی میباشد ، و این اشخاص خطوط اصلی و موزون را چنان مینوشتند که هیچکس آن توانائی را نداشت .

(۱) « ف » . (ابو حمیره) . (۲) « ف » : (شراسیو) . (۳) « ف » : (المحسن) .

(۴) « ف » ، (قیوما) . (۵) « ف » . (العایل) .

نام قلمهای ^۱ موزون و چگونگی نوشتن باهریک از آنها که هر کسی آن توانایی را ندارد

یکی از آن قلمها قلم جلیل است که پدر تمام اقلام نامیده میشود^۱، و هر کس توانایی نوشتن آن را ندارد مگر آنکه بادشواری و زحمت بسیار آن را آموخته باشد. یوسف لقوه در این باره گوید: قلم جلیل نهاد نویسنده را میکوبد. باین قلم از طرف خلفا بر طومارهای کامل پادشاهان روی زمین نامه مینوشتند. از این قلم دو قلم استخراج گردیده است: قلم سجلات و قلم دیباج. از قلم سجلات اوسط دو قلم استخراج شده: قلم سمیع و قلم اشریه. قلم دیباج در نوشتن طومارها بکار میرود و از آن قلم طومار کبیر استخراج شده و طومارها را با آن نویسند و مخرجش همان دیباج است. و از این قلم، قلم خرفاج و قلم ثلثین صغیر ثقیل استخراج شده است که با آن از طرف خلفا، بعمال و امرای اطراف نویسند، و از آن سه قلم استخراج شده: قلم زنبور مستخرج از ثلثین که در دادخواهی بکار رود و از آن چیزی استخراج نشده است، و قلم مفتوح که از آن قلم حرم^۲ استخراج گردیده و در دادخواهی از پادشاهان با آن قلم مینویسند و مستخرج از ثقیل است، و قلم مؤامرات که مستخرج از ثلثین است و در دادخواهی میان ملوک بکار میرود. و از این دو قلم چهار قلم استخراج شده است که عبارتند از: قلم حرم، قلم مؤامرات، قلم عهد مستخرج از حرم، که در دوئک طومار بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده. و قلم امثال النصف، که از این قلم نیز دو قلم استخراج شده است: خفیف و مفتوح. دیگر قلم قصص است که مستخرج از حرم و قلم مؤامرات است که در دادخواهی بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده است دیگر قلم اجوبه مستخرج از حرم و قلم مؤامرات است که در نوشتن اثلاث بکار میرود و از آن چیزی استخراج نشده است.

اینها دوازده قلمی است که دوازده قلم دیگر از آنها استخراج گردیده است که از آن جمله قلم خرفاج ثقیل است که خفیفی از طومار کبیر و مستخرج از آن است و در نوشتن طومارها بکار میرود و از آن قلم خرفاج خفیف استخراج شده است؛ و از آن جمله قلم سمعی است که شبیه قلم سجلات و مستخرج از سجلات اوسط است و در نوشتن طومارها و غیره بکار میرود؛ و از آن جمله قلمی است که بآن قلم اشریه گویند و مستخرج از قلم سجلات اوسط بوده و در نوشتن رقم آزادی بندگان و خریداری زمین و خانه و غیره بکار میرود و از آن جمله قلم مفتوح مستخرج از قلم ثقیل النصف، مسک است که در نوشتن دادخواهی بکار میرود و مخرجش نیز همان است، و از آن سه قلم استخراج شده است. قلمی که بآن مدور کبیر گویند

(۱) مرحوم استاد بهار در سبک شناسی ج ۱ ص ۹۵ در حاشیه ۲ چنین نوشته اند، اینکه ماه قلم، نام میریم از این روی است که «خط» مراد حروفی است که در شکل خود از دیگر اشکال مستقل باشد مثل خط لاتن و خط عربی و خط سنسکریت، ولی قلم مراد تغییراتی است که در یک خط داده شود. (۲) «دف» و (هولاء الاقلام). «جب»، (وهو ابوالاقلام). (۳) ظاهراً الجزم است (سبک شناسی ج ۱ ص ۹۵).

واذخفيف النصف ثقيل استخراج شده و نویسندگان امروز بآن ریاسی گویند و در نصف بکار میرود، و از آن قلمی استخراج شده است که بآن قلم مدور صغیر گویند و آن قلم جامعی است که دفاتر و حدیث و اشعار را بآن نویسند. و از آن جمله قلمی است که بآن خفیف ثلث کبیر گویند و در نوشتن نصف بکار میرود و مخرج آن خفیف النصف ثقیل است؛ و از آن قلمی که مسمی بخط رقاع است استخراج شده، و مخرجش از خفیف ثلث کبیر است و در نوشتن توقیعات و مانند آن بکار میرود؛ و از آن جمله قلمی است که بآن مفتوح نصف گویند و مخرج آن نصف ثقیل است، و دیگر قلم نرجس است که در نوشتن اثلاث بکار میرود و مخرج آن خفیف النصف است.

این است بیست و چهار قلمی که مخرج تمام آنها از چهار قلم بنامهای: قلم جلیل و قلم طومار کبیر و قلم نصف ثقیل و قلم ثلث کبیر ثقیل است و مخرج این چهار قلم نیز از قلم جلیل میباشد که پدر اقلام نام دارد.

نوشته کسان دیگر غیر از ابن ثوابه

تا آغاز دولت عباسی مردم بهمان شیوه خط قدیم که ذکر کردیم مینوشتند، و همینکه خاندان هاشمی ظاهر گردید نوشتن قرآن بآن خطوط اختصاص یافت؛ خطی پیدا شد که بآن خط عراقی میگفتند و همان خط محقق بود که بآن وراقی نیز گفته میشد؛ و این خط مرتباً رو باز دیاد و زیبایی گذاشت تا کار به مأمون رسید و اصحاب و نویسندگان او به نیکو ساختن خط خود پرداختند و مردم بر سر این کار باهم تفاخر داشتند، تا آنکه مردی بنام احوول محرر پیدا شد که از پرورش یافتگان برمکیان بود و بمعانی خط و اشکال آن دانش بسزایی داشت. او قواعد و قوانین خط را روشن کرد و آن را درجه بندی نمود. و نویسنده نامه‌هایی بود که از طرف سلطان برای ملوک اطراف در طومارها فرستاده میشد و با اینکه مردی کم فهم و چرکین بود دست و دل بازی داشت و همه چیز در نزد او بی ارزش بود. وی در درجه بندی خطوط، قلمهای سنگین را در مرتبه اول قرار داد، از آن جمله قلم طومار بود که بر سایر قلمها برتری داشت و دریک طومار تمام^۱ باسف^۲ نوشته میشد و گاهی هم با قلم مینوشتند؛ و نامه‌های ملوک بآن خط فرستاده میشد. و از آن اقلام: - قلم ثلثین، قلم سجالات، قلم عهد، قلم مؤامرات، قلم امانات، قلم دیباج، قلم مدیج^۳، قلم مرصع و قلم تشاجی^۴ است.

در زمانیکه ذوالریاستین فضل بن سهل روی کار آمد قلمی را اختراع کرد که بهتر از سایر اقلام بود و به ریاسی معروف شد و متفرعاتی پیدا نمود که از آن جمله: قلم ریاسی کبیر، قلم نصف ریاسی، قلم ثلث، قلم صغیر نصف، خفیف ثلث، قلم محقق، قلم منشور، قلم وشی، قلم رقاع، قلم مکاتبات، قلم غبار الحلیه، قلم نرجس و قلم بیاض، بود.

(۱) «ف»؛ (فی طومار شام) «جب»؛ (فی طومار تام) (۲) سف بمعنی شاخه خشک خرماست (اقرب الموارد) (۳) «ف»؛ قلم (المدمج) «جب»؛ (قلم المدیج) (۴) «ف»؛ (قلم النساخ). «جب»؛ (قلم التشاجی).

(واسحاق کتابی بنام - کتاب القلم - دارد که من آنرا بخط خود او دیده‌ام)

اخبار بربری محرز و فرزندان او

در اینجا مقتضی دانستیم از بربری ذکری بمیان آوریم، و واسحاق بن ابراهیم بن عبدالله ابن صباح بن بشر بن سوید بن اسود تمیمی و سپس سعدی است. ابراهیم، احول بود، واسحاق آموزگاری مقتدر و فرزندان او را داشت و مکنی بابوالحسین بود؛ رساله در خط و کتابت دارد که آنرا تحفة الوامق نامیده و در زمان او کسی خوش خط‌تر و داناتر از وی با سلوب کتابت دیده نشده است. برادرش ابوالحسن نیز مانند او بود و رویه او را پیروی میکرد. فرزند او ابوالقاسم اسماعیل بن ابراهیم، و فرزند ابوالقاسم، ابومحمد قاسم بن اسماعیل بن اسحاق است و نیز ابوالعباس عبدالله بن ابواسحاق از فرزندان اوست. و این گروه بی‌نهایت خوش خط و عارف بکتابت بودند. قبل از اسحاق مردی معروف به ابن معدان بود که اسحاق از وی آموخت؛ و از غلامان ابن معدان، ابواسحاق ابراهیم نام است. و از جمله نویسندگان: بنو وجه النعجه و ابن منیر، و زنفلی، و روایدی میباشند.

محمد بن اسحاق گوید: از وزرا و نویسندگان^۱ که بامداد^۲ مینوشتند ابواحمد عباس بن حسن، ابوالحسن علی بن عیسی و ابوعلی محمد بن علی بن مقله است. تولد این مقله بعد از عصر روز پنجشنبه نه روز با آخر شوال سال دویست و هفتاد و دو بود، و در روز یکشنبه دهم شوال سال سیصد و بیست و هشت وفات یافت. از کسانی که با مرکب^۳ نوشتند برادر ابن مقله، ابو عبدالله حسن بن علی است که فجر روز چهارشنبه سلخ ماه رمضان سال دویست و هفتاد و هشت بدینا آمد و در ماه ربیع الاخر سال سیصد و سی و هشت وفات یافت، و نظیر این دو نفر در گذشته تا زمان مادیده نشده است، و هر دو به پیکره خط پدرشان مینوشتند. نام مقله علی ابن حسن بن عبدالله، و مقله لقب او بود. گروهی از خاندان او و فرزندان او در زمان حیات این دو تن و بعد از آن، بنویسندگی مشغول بودند ولی پیاپی این دو نفر نرسیدند بلکه گاهی^۴ بعضی از آنان حرفی در پی حرفی و یا کلمه‌یی بدانگونه مینوشتند اما مرتبه کمال مخصوص ابوعلی و ابوعبدالله بود. از فرزندان این دو تن که نویسنده بودند ابومحمد عبدالله، ابوالحسن بن ابوعلی، و ابواحمد سلیمان بن ابوالحسن و ابوالحسین بن ابوعلی است، و من قرآنی بخط جدشان مقله دیده‌ام.

نام مشاهیر تذهیب‌کنندگان قرآن

یقطینی، ابراهیم سنیر، ابو موسی بن عمار، ابن سقطی، محمد و فرزندش،

(۱) «ف»؛ (الوزراء الكتاب) «جب»؛ (الوزراء والكتاب). (۲) مداد نوعی از مرکب است که خوش‌نویسان پیشین با آن مینوشتند (فهرست کتابخانه دانشکده حقوق بقلم آقای دانش بزو). (۳) در متن (حبر) است و حبر نوع دیگری از مرکب است که در ساختن، اندک فرقی بامداد دارد. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به صبح الاعشی ۲ ص ۶-۴۴ (۴) «ف»؛ (بیدار). «جب»؛ بیدار.

ابو عبدالله خزیمی و فرزندانش که در زمان مأمیانشند .

نام مشاهیر جلد کنندگان قرآن

ابن ابوحریش که صحاف خزانه الحکمه^۱ مأمون بود ، شفه المقراض عجیبی ، ابو عیسی بن شیران ، دمیانه اعسر ، ابن حجام ، ابراهیم و فرزندش محمد ، و حسین بن صفار .

سخن در برتری قلم

عتابی گوید : اقلام ستوران ذکاوتند ، ابن ابو دواد گوید : قلم سفیر عقل و رسول آن زبان گویا ، و بهترین ترجمان اوست . طریح بن اسماعیل ثقفی گوید : عقل بزرگان ز پر زبان قلمشان است . ارسطاطالیس گوید : قلم علت فاعله و مداد علت هیولانیه ، و خط علت صوریه و بلاغت علت متمه است . عتابی گوید : بگریه اقلام کتابها خندانند . کندی گوید : القلم در وزن با و نفاع^۲ یکی است ، زیرا ف (۸۰) ن (۵۰) الف (۱) ع (۷۰) جمع آن دو یست و یک . همچنین الف (۱) ل (۳۰) ق (۱۰۰) ل (۳۰) م (۴۰) جمع آن دو یست و یک است .
عبدالحمید گوید : قلم درختی است که میوه آن الفاظ ، و فکر دریایی است که مروارید آن حکمت است و عقول تشنگان از آن سیراب گردد .

سخن در برتری خط و ستایش گفتار عربی

سهل بن هارون رئیس بیت الحکمه که معروف به ابن راهیون کاتب است گوید : عدد حروف عربی بیست و هشت و بشماره عدد منازل قمر است و هر کلمه با حروف زایدی که بآن میپیوندند بیش از هفت حرف نیست و مطابق با عدد نجوم هفتگانه است ، و حروف زاید دوازده حرف مطابق با بروج دوازده گانه است ، و نیز گوید : حروفی که بالام تعریف ادغام میگردد چهارده حرف و بشماره خانه های قمر است که در زیر زمین مستترند و چهارده حرف ظاهری است که ادغام نمیشود و بشماره بقیه خانه های آشکار قمر است . برای اعراب هم سه حرکت وضع شده است : پیش ، زیر و زور ، بدین جهت که طبیعت راسه حرکت است : حرکتی از وسط مانند حرکت آتش ، حرکتی بسوی وسط مانند حرکت زمین ، حرکتی بوسط مانند حرکت فلک ؛ و این اتفاقی است ظریف و تأویلی است ظریف . کندی گوید : هیچ کتابتی را سراغ ندارم که مانند کتابت عربی حروف آن درخور تجلیل و تدقیق باشد چنانکه تند نویسی که در آن امکان پذیر است در سایر نوشتنها امکان پذیر نیست . افلاطون گوید : خط عقال^۳ عقل است . اقلیدس گوید : خط

(۱) خزانه الحکمه یا بیت الحکمه کتابخانه مشهور بغداد است که در زمان هارون الرشید ایجاد شده و در دوره مأمون توسعه یافت ، و مرکز تجمع دانشمندان بوده است . (رجوع شود به تاریخ علوم عقلی ج ۱ ص ۴۸) (۲) - و دمنند (فرهنگ نفیسی) (۳) عقال بندی است که زانوی شتران را با آن می بندند (المنجد)

هندسه‌ایست روحانی اگرچه به آلت جسمانی ظاهر شده است. ابو دلف گوید: خط، بوستان دانش است. نظام گوید: خط امر روحی است اگرچه در حواس بدنی ظاهر است.

سخن در زشتی خط

گویند: بدی خط یکی از دو آفت است و گفته‌اند بدی خط آفت ادب بوده، و باز گفته‌اند: بدی خط نشانه خشک سالی ادب است.

سخن در برتری کتاب

به سقراط گفتند در ادامه نظر بکتاب آیا بیمی بر دیدگان خود نداری؟ جواب داد: اگر بصیرت سالم باشد اهمیتی به بیماری بصر نمیدهم، مهنود گوید: اگر کتاب رشته تجربه‌های گذشتگان را بهم پیوسته نمیداشت، رشته‌های متاخرین بسبب فراموشی از هم گسیخته میشد. بزرگمهر گوید: کتاب صدف حکمت است که از جواهر طبیعت باز میگردد. دیگری گوید: این علمها تك تك میروند با کتاب آنها را بنظم در آورید، و این ابیات فراری هستند با کتاب آنها را مهار کنید. کلثوم بن عمرو عتایی گوید:

لَنَانِدْمَاءَ مَا يَمَلُّ حَدِيثُهُمْ	آمِنُونَ مَأْمُونُونَ غَيْبًا وَمَشْهُدًا (۲)
يُفِيدُونَنَا مِنْ عِلْمِهِمْ عِلْمَ مَاعِضِي	وَرَأْيَا وَتَأْدِيبًا وَ أَمْرًا مُسَدِّدًا (۳)
بِأَعْلَى نَخْشِي وَ لِأَخْوَفِ رَيْبَةٍ	وَلَا نَتَّقِي مِنْهُمْ بِنَانًا وَلَا يَدَا (۴)
فَإِنْ قُلْتُمْ هُمْ أَحْيَاءُ لَسْتُ بِكَاذِبٍ	وَإِنْ قُلْتُمْ هُمْ مُوتَى قُلْتُ مُفَنِّدًا (۵)

نطاحه که نامش احمد بن اسماعیل و کنیه‌اش ابوعلی است و پس از این ذکر از او خواهیم کرد در صفت کتاب گوید: کتاب مسامری است که هنگام مشغول بودن بکار، با تو سخنی نگوید و وقتی که در شادی و خوشی هستی، تو را بخود نخواند و برای دیدار خود، از تو تقاضای آرایش ندارد. کتاب همنشینی است که سخنی مبالغه آمیز نگوید و دوستی است که تو را فریب ندهد، و رفیقی است که تو را بستوه نیاورد، و ناصحی است که از تو برای خود فرزونی نخواهد.

سری بن احمد کندی این اشعار را که خود سروده برای من خواند و گفت آن را بر جزوه نوشتم و جلد سیاهی بر آن نهاد و بدوستی هدیه نمودم.

(۱) «ف»: مانعل. (۲) ما ندیمانی داریم که سخنانشان ملالت آور نیست و در بیان و آشکار امین و مامون باشند. (۳) و از دانش خود علم گذشته و تدبیر و ادب و استواری را بما افاده بخشند. (۴) بیخود بیمناک هستیم و جای نرس از تهمتی نبوده نه از دست و نه از انگشتان آن پرهیزی نداریم. (۵) اگر گویم زنده‌اند دروغ نگفته‌ام و اگر گویم که مرده‌اند یاوه سرانی نکرده‌ام. (۶) ف (لایسزلک) جب (لایسزیدک).

وَأَدَّهْمُ يَسْفِرُ عَنْ ضِدِّهِ
 يَبْعَثُ إِلَيْكَ بِهِ إِخْرَاسًا
 صَوْتٌ إِذَا زَرَّ جَلْبَابَهُ
 تَخْبِرُ أَنْوَارُهُ جَامِعٌ
 تُلَاقِي النُّفُوسَ سُرُورًا بِهِ
 فَلَا تَهْدِلُنَّ بِهِ نَزْهَةً
 كَمَا سَفَرُ اللَّيْلِ إِذْ وَدَّعَا^۱
 يُنَاجِي الْعِيُونَ بِمَا اسْتَوَدَّعَا^۲
 لَيْبٌ فَإِنْ حَلَّهَ أَمْتًا^۳
 يَرُوحُ وَ يَتَدَوَّلُهَا مَجْمَعًا^۴
 وَ تُلْقَى الْهُمُومَ بِهِ مَصْرَعًا^۵
 فَقَدْ حَازَمَا تَبْتَنِي إِجْمَعًا^۶

ابوبکر زهری^۸ این اشعار را که ابن طباطبایی درباره دفاتر سروده است برای من خواند :

لَا إِخْوَانَ أَقَا دُوا مَفْخَرًا
 هُمْ نَاطِقُونَ بِغَيْرِ السَّنَةِ تُرَى
 أَنْ أَبْغِ مَنْ عَرَبٍ وَمَنْ عَجَمٍ مَعَا
 حَتَّى كَأَنِّي شَاهِدٌ لِرِمَانِهَا
 خُطْبَاءُ، أَنْ أَبْغِ الْخَطَابَةَ يَرْتَقُوا
 كَمْ قَدِ بَلَوْتُ بِهِ الرِّجَالَ وَ انْمَا
 فَبِوَصْلِهِمْ وَ وَفَائِهِمْ أَتَكْتَرُ^۹
 هُمْ فَاحْصُونَ عَنِ السَّرَائِرِ تَضَمَّرُ^{۱۰}
 عَلَمًا مَضَى فِيهِ الدَّفَاتِرُ تُخْبِرُ^{۱۱}
 وَلَقَدْ مَضَتْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ أَعْصَرُ^{۱۲}
 كَفَى وَ كَفَى^{۱۳} لِلدَّفَاتِرِ مَنِيرُ^{۱۴}
 عَقْلُ الْفَتَى بِكِتَابِ عِلْمٍ يُسْبِرُ^{۱۵}

(۱) سیاهی که پرده از ضد خود بردارد همچنانکه شب هنگام رفتنش پرده از روز بر فکند.

(۲) با آن برای تو گنگ زبانی فرستادم که هر چه در دل دارد با دیده با تو در

میان گذارد .

(۳) بخاموشی گراید اگر بند جامه را بسته باشد و اگر باز کند دانشمند است که تو را

بهره مند سازد .

(۴) ف (تخبر انواعه جامعا) .

(۵) انوار آن خیر از جایگاهی میدهد که مردم دسته دسته بآن رفت و آمد دارند .

(۶) دیدارش نفوس را شادمانی بخشد و غم و اندوه را قتلگاهی باشد .

(۷) هیچ نزهتگاهی با آن برابری نتواند و هر چه را که آرزومند باشی بتوارزانی دارد .

(۸) ف (ابوبکر زهری) .

(۹) خدا یاور برادرانی است که ما را مفتخر داشتند و ما بوصول و وفای ، آنان

چیزها بدست آورده ایم .

(۱۰) سخن پردازند بی آنکه زبانشان دیده شود و جستجو کننده چیزهایی هستند که در

سینهها نهفته باشد .

(۱۱) اگر جویای علمی از عرب و عجم باشم دفاتر است که مرا از آن آگاه سازند .

(۱۲) بدانسان که من همان زمان را می بینم و حال آنکه قرنهای آن زمان گذشته باشد .

(۱۳) ف (کفی کفی) (۱۴) خطبائی باشند که من اگر سخن سرائی بخواهم بردستانم

بالا روند و دستاتم برای دفاتر همچو منبری باشد .

(۱۵) چه بیا مردمانی را که ما آن آزمایش نمودم و خردمندی هر جوانی بکتاب علمی

سنجیده گردد .

كَمْ قَدَّهَزَمْتُ بِهِ جَلِيْسًا مُبْرَمًا لَا يَسْتَطِيْعُ لَهُ الْهَزِيْمَةُ عَسْكَرًا

محمد^۲ گوید : در « کتاب الاوصاف والتشبهات » خود این معنی را با چیزهایی که در ردیف آن بود در مقاله « الكتابة و ادواتها » شرح داده‌ام .

سخن درباره قلم سریانی

تیادورس در تفسیری که از سفر اول تورات کرده است گوید : خداوند تبارک و تعالی بزبان نبطی^۳ که فصیحترین زبان سریانی است^۴ با آدم سخن گفت ؛ و مردم بابل نیز بهمان زبان سخن میگفتند ؛ و هنگامیکه خداوند زبانها را بهم در آمیخت و مردم بهر گوشه و کناری پراکنده شدند، زبان اهل بابل بحال خود باقی ماند . ولی آن زبان نبطی که روستایان با آن سخن گویند سریانی شکسته‌ایست که استقامت لفظ ندارد .

دیگری غیر از تیادورس گوید : زبانی که در کتابت و خواندن متداول بود همان زبان فصیح نبطی بود و بعد علماء ، زبان مردم سوریا و حران^۵ و همچنین خط سریانی و سایر خطوط را از آن استخراج کرده و مصطلح خود قرار دادند . دیگری گوید : در یکی از انجیلها یا در یکی از سایر کتابهای نصاری چنین آمده است که فرشته‌ای بنام سیمورس نوشتن سریانی را بهمین گونه که نزد نصرانیان متداول است به آدم آموخت .

مردم سوریا دارای سه نوع خطند : مفتوح ، که بآن اسطر نجالاگویند و از سایر خطوط بهتر و نیکوتر است و آنرا خط الثقیل نیز خوانند و شباهت بخطوط مصاحف دارد ، و تحریر المحقق^۶ که آنرا اسکولینا و شکل مدور نیز خوانند، و بقلم وراقان شبیه‌است . و سرطاکه با آن نامه‌نگاری کنند و نظیر آن در عربی قلم رقاع است . این است نمونه خط سریانی ۲

(۱) و ای بسا همشین ستیزه‌کننده را که با آن از میدان برون انداختم و حال آنکه لشکری نمیتوانست او را فرار دهد . (۲) محمد در اینجا همان محمد بن اسحاق الندیم است که مؤلف کتاب الاوصاف والتشبهات نیز میباشد . (۳) نبط بمعنی چشمه آب و نیز گروهی از ایرانیانند که در بطایع ، وزمینهای عراق ساکن بودند و چون آب فراوانی داشتند آنرا نبطی خواندند (اقرب الموارد) . (۴) «ف» ؛ و هه افصح من اللسان السریانی «جب» ؛ و هه افصح - اللسان السریانی . (۵) حران از شهرهای قدیم بین‌النهرین است که امروز از آن جز دهکده‌یی چیزی نمانده است و این شهر مرکز صابئیان بود (قاموس الاعلام ترکی) . (۶) «ف» المحقق . (۷) در حاشیه «جب» این عبارت دیده میشود : «اخذلنا كما وجدنا فی الدستور و كذلك فی جمیع - الكتاب» و جای نمونه خط سریانی سفید است و در بسیاری از جاهای این کتاب ذکر مطلب یا نام شخص یا نام کتاب سفید گذاشته شده ، و پیدا است که مؤلف هنگام تألیف ، آن مطلب یا نام را حاضر نداشته و جای آنرا خالی گذاشته است و بعد ناسخان نیز این موضوع را رعایت نمودند .

سخن درباره قلم فارسی

گویند اول کسی که بفارسی سخن گفت کیومرث^۱ بود که فارسیان او را گلشاه^۲ خوانند و معنی آن پادشاه گل است، و او در نزد آنان ابوالبشر باشد، و بقولی اول کسی که بفارسی نوشت بیوراسب پسر ونداسب معروف بضحاك صاحب ازدهاك است^۳ و گویند فریدون بن-اثنفیان^۴ وقتیکه زمین را میان فرزندان خود سلم و طوج و ایرج تقسیم نمود بهریك ثلث قسمت آباد را بخشوده و این را در نامه نوشته و بآنان داد. اماد مؤید بمن گفت: آن نیشه در نزد پادشاه چین است که در روزگار یزدگرد با گنجینه‌های ایران نزد او فرستاده شد والله اعلم.

گویند: اول کسی که خط بنوشت جمشید پسر اوتجهان^۵ بود و در اسان^۶ که یکی از کرانه‌های شتر است اقامت داشت. بعقیده ایرانیان هنگامیکه او زمین را متصرف شد، و جن وانس با او سر فرود آوردند، و ابلیس فرمانبردارش گردید، بوی امر کرد آنچه در اندیشه

(۱) کیومرث بفتح اول و ثانی و مبه مفتوح نخستین کسی را گویند که در عالم پادشاهی کرد و معنی ترکی آن «زنده گویا» است چه کیو بمعنی گویا و مرث بمعنی زنده آمده است (برهان قاطع) استاد دکتر معین در حاشیه «برهان» ذیل کیومرث و نیز ذیل کیو گوید: صحیح نیست. (۲) گلشاه بکسر اول بر وزن دلخواه کیومرث را خوانند، و وجه تسمیه اش اینست که چون در زمان او غیر از خاك چیزی نبود که متصرف شود او را بدین نام خواندند. (برهان قاطع) استاد دکتر معین در حاشیه زیر شماره (۸) گوید: گل بفتح اول (= گری بمعنی کوه + شاه، جزء اول در اوستا **GAIRI** بمعنی کوه است؛ کیومرث را گر شاه نامیده‌اند، حمزه اصفهانی این کلمه را «ملك المطین» ترجمه کرده و تصور نموده که گر تبدیل گل بکسر اولت و این اشتباه است چه طبق سنت زرتشتیان کیومرث در کوه میزیسنه بدین مناسبت او را گر شاه گفتند. (۳) صاحب برهان قاطع ازدهاك با کاف را یکی از معانی «ازدها» و «ضحاک ماران» دانسته. و استاد دکتر معین در حاشیه برهان در لغت «ازدها» زیر شماره (۳) گوید: ازیدهاك محفف ضحاك است. (۴) اثنفیان نام پدر فریدون پادشاه پیشدادی است. مؤلف مجمل التواریخ والقصص (ص ۲۶) آرد: افریدون بن اثنفیان. اندر شاهنامه اکتین گوید پدر افریدون را: و پدریگر نخستها اثنفال، و نسب ذکر شده: فریدون بن اثنفال بن همایون بن جمشید الملك انتهى (لغت نامه) در جای دیگر زیر نام «اکتین» در لغت نامه آمده، اکتین نام پدر فریدون مصحف اکتین و بکسر باء هم ضبط کرده‌اند. و زیر لغت اکتین نوشته است: نام پدر فریدون؛ چند شعر از فردوسی شاهد آورده است رجوع شود به لغت نامه ذیل لغات مذکور. (۵) «جم» در اوستا **Yima** و «شید» **Xshata** بمعنی درخشان و روشن، جمعا یعنی جم درخشان، در گانه‌ها و سراسر اوستا پسر ویونگهان است، در اوستا ویونگهونت، و در پهلوی ویونگهان آمده که معرب آن ویونجهان میباشد در روایات داستانی ایران «جم» یکی از بزرگترین پادشاهان سلسله پیشدادی است، و در ادبیات فارسی «جام جهان نما» بدو منسوب است که جام جم نیز گویند. رجوع شود به برهان قاطع ص ۵۸۷ حاشیه شماره (۵) بقلم استاد دکتر معین و یادداشت‌های گانه‌ها تألیف استاد پورداود ص ۴۲۵ (۶) «اسان» در لغت نامه بتقل از ابن ندیم، طسوجی از طسایح تستر ذکر شده است، در سایر کتب جغرافیائی قدیم بنام اسان در خوزستان بر نمیکوریم فقط نام «اسك» دیده میشود که شهری در حوالی شتر بوده و ظاهراً در نسخه اصلی الفهرست «طرز نگارش عربی (اساك) بوده، و در نسخه برداریهایی که شده به «اسان تصحیف» گردیده است. رجوع شود به کتاب «جغرافیای تاریخی از سرزمینهای خلافت شرقی»، تألیف لیسترنج ترجمه محمود عرفان ص ۲۶۳ و کتاب «صورة الارض» تألیف ابن حوقل چاپ دوم ج ۲ ص ۲۵۱، و «معجم البلدان» ج ۱ ص ۵۷ و لغتنامه دهخدا ستون اول از صفحه ۲۶۶۸ زیر کلمه (اسك).

و دل دارد بصورت آشکار و عیان در آورد، او هم نوشتن را بوی آموخت . بخط ابو عبدالله محمد بن عبدوس جهشیاری در کتاب الوزراء . تألیف خود او خواندم که : در زمان پادشاهی گشتاسب پسر لهراسب نامه نگاری بسیار کم بود، و مردم بر بسط کلام و بیان معانی بالفاظ فصیح توانائی نداشته اند، و این گفته ها از جمشید^۱ است که در خاطرها مانده و تدوین گردیده . از جمشید پسر اونجهان با در باذانی^۲ : - من بتو امر میکنم که هفت اقلیم را اداره کنی ، بانجا رهسپار شو و سیاست تو همان باشد که بتو امر کردم . و از آن جمله است : از فریدون پسر کاوانفیان^۳ پسر فریدون پسر ائفیان به . . . من ریگستان^۴ تابان دماوند را بتو بخشودم ، آنرا بپذیر ، و برای خود تختی از سیم و زراندوده بساز . و نیز از آن جمله است : از کیکاوس پسر کیقباد برستم : من تو را از قید بردگی آزاد ساختم و سجستان^۵ را بملکیت تو دادم . بردگی را برای هیچکس نخواه ، و سجستان را بملکیت خود در آور بهمانگونه که بتو امر کردم .

هنگامیکه گشتاسب^۶ پادشاهی رسید نوشتن توسعه یافت، و زرتشت پسر اسپتمان^۷ آئین گذار مجوس ظاهر شد، و کتاب شکفت انگیز خود را که بهمه زبانها بود نشان داد، و مردمی

- (۱) «جب» بعد از جمله «من کلام جم الشید» دارد ، من جم الشیدین اونجهان .
 (۲) ظاهراً یکی از بزرگان دوران جمشید است . در لغت نامه دهخدا «اذر بادانی» مصحف اترویاتکان یا آذربایجان دانسته شده و پی از نقل گفته ابن الندیم در همان صفحه زیر شماره (۲) چنین آمده است ، بدیهی است که از عصر آترویاتکان تا عصر جمشید پادشاه داستانی فاصله بسیار است و مراد ابن الندیم معلوم نیست . انتهی ، و نیز در لغت نامه «اتروپاتان» نام قدیم و اصلی آذربایجان دانسته شده . ولی در دائرة المعارف اسلامی چنین آمده : در قدیم این منطقه قسمت بزرگی از ایالت پهناور «ماده» را در زمان شاهنشاهی هخامنشیان تشکیل میداد و فقط در دوره جانشینان اسکندر پایه آن بالا گرفته و در صف ایالات تمام معنی خود مختار و مستقل بنام (اتروپاتن *atropatene* قرار گرفت : این نام از «اتروپات» *atropate* آمده است ، که نام یکی از فرمانفرمایان ایران بود که بختخت اسکندر کبیر در آمد و هنگام تقسیم متصرفات اسکندر این قسمت از شمال غربی ماد را که بطور کلی «ماد کوچک» گفته میشد بخود اختصاص داد . (دائرة المعارف اسلامی ج ۱ ، ص ۱۳۶) صاحب قاموس الاعلام ترکی زیر لغت «اتروپات» و «اتروپاتنه» همین مطلب را یاد نموده ، و چنین افزوده است که پایتخت آن تبریز را «غرافه» میگفتند .
 (۳) «جب» : من افریدون بن ترکاوانفیان و (ف) من افریدون بن کاوانفیان . (۴) «ف» : انی قد حبوتک بسمه دباوند (جب) (انی قد حبوتک بیرمه دباوند) و بیرمه به معنی سنگ ریزه سفید و تابان است (المتجد و منتدی الارب) . (۵) سجستان «عرب» «سگستان» همان سیستان یا زابلستان است . (برهان قاطع) . (۶) گشتاسب «عرب» گشتاسب رجوع شود به برهان قاطع و حاشیه ۱ ص ۱۸۱۹ . (۷) نام مؤسس آئین ایران باستان در فارسی بصورت های زردشت ، زرتشت ، زردشت ، زراتشت ، زارتشت ، زره تشت ، زاردشت ، زاردهشت ، زارتهشت ، زارهوش ، زرادشت ، زراهشت ، زره دشت ، زره هشت آمده . معمولاً از همه زردشت و زرتشت است این نام در کاتها (*Zarathustra*) یا شده در جزو دوم (اشترا) بمعنی شتر اختلافی نیست ولی در وجه اشتقاق جزء اول سخن بسیار رفته با احتمال قوی به معنی زرد است . و جمعاً بمعنی دارنده شتر زرد ، و نام خانوادگی اوسپنیمه *Spitama* است که در پهلوی سپنیمان یا سپنیتیمان شده . در زادگاه او اختلاف است برخی او را بقیه در صفحه بعد

که خود را بآموختن خط و نوشتن حاضر کرده و مهارت پیدا کرده بودند بسیار شدند عبدالله بن مقفع گوید: زبانهای فارسی عبارت از: پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی است. پهلوی منسوب است به پهل که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه-نهاد و آذربایجان. و اما دری زبان شهرنشینان بود، و درباریان با آن سخن میگفتند و منسوب بدربار پادشاهی است و از میان زبانهای اهل خراسان و مشرق، زبان مردم بلخ در آن بیشتر است. اما فارسی، زبان موبدان و علما و امثال آنان بود، و مردم فارس با آن سخن میگفتند. و خوزی زبانی بود که با آن شاهان و امیران در خلوت و هنگام بازی و خوشی با اطرافیان خود سخن میگفتند، و سریانی زبان همگانی، و نوشتن هم نوعی از زبان سریانی فارسی بود.

ابن مقفع گوید: ایرانیان را هفت نوع خط است که یکی از آنها بنویشتن دین اختصاص داشت و آن دین دَپیریه^۱ میگویند و اوستارا^۲ با آن نویسند این است نمونه آن خط دیگری نیز دارند که بآن «ویش دپیریه» میگویند و سیصد و شصت و پنج حرف دارد و با آن فراست (آثار قیافه) و زجر (تفأل و مانند آن) و شرشر آب و طنین گوش و اشارات چشم و چشمک زدن و ایما و اشاره و امثال آنرا مینویسند. این خط بدست کسی نیفتاده است که ما بدانیم^۳ و از فرزندان ابرانی امروزه نیز کسی نیست که با آن بنویسد. در این باره از امام موبد^۴ پرسیدم در جواب گفت: آری این خط بمنزله معما بوده، چنانکه در خط عربی هم معماهایی است.^۵

(۱) ماه-نهاد یعنی ولایت یا استان نهادند، و کلمه ماه در اینجا باقی مانده (ماد) یا (های) قدیم است (سبکشناسی ج ۱ - ص ۲۶) (۲) دین دپیریه یا دین دپیری در اصل «دین دپیریه» است یعنی خط دینی؛ و کلمه «دین» بیاء مجهول بهمان معنی «دین» تازی است که بیاء معروف و ازلفت آرامی عبری رسیده است، و شاید اصل این دولت یکی باشد و ایرانیان از سامیان یا بالعکس سامیان از ایرانیان گرفته باشند؛ اما کلمه دوم «دپی وریه»، مرکب است از «دپی» بمعنی خط و «وره» از ادات فاعلی و «یه» که همان یاء مصدری فارسی است که با هاء ساکن همراه بوده است و معنی آن خط نویسی دینی است (سبکشناسی، ج ۱ - ص ۸۱ حاشیه ۲). (۳) در متن عربی الوستاق است، و اوستا کتاب مذهبی زرتشتیان و شامل پنج بخش است: یستا، یشتها، و یسپرد، و ندیداد و خرده اوستا، (رجوع شود به مزدیسنا تألیف استاد دکتر معین ص ۱۲۶). (۴) برای دانستن طرزخط دین دپیریه رجوع کنید بکتاب «یشتها» تألیف استاد یورداد (ج ۱ - ص الف تا ج). (۵) «ف» ولم یقع لاحد قلمها. «جب»: ولم یقع لاحد نعلمها. (۶) شرح حال امام موبد بدست نیامد. «ف» یوستی در کتاب «نامهای ایرانی» ص ۱۴ همینقدر گوید که موبد طرف اعتماد ابوالفرج در الفهرست بود. در اوستا «امانا» بمعنی کارآمده و در فارسی نوه آماده. (۷) دزی Dozy در فرهنگ عربی بفراشه زیر کلمه ترجمه «یکی از معانی آنرا ENGINE = معما دانسته و برای شاهد این مثال را آورده است: «وکان صالح الفكرة فی حل التراجیم».

بقیه از صفحه قبل

از آذربایجان و برخی ازری وغالباً از شمال شرقی ایران دانند، درباره زمان او نیز سخنها بسیار گفته شده. سنت زرتشتیان زمان او را در حدود ۶۰۰ ق م تعیین میکنند و گروه دیگر زمان او را در هزاره دوم پیش از میلاد قرار داده اند. پدر زرتشت پورش و مادر او دغدو نام داشت و او معاصر کی گشتاسب بود و گشتاسب دین او را پذیرفت (برهان قاطع ج ۲ - ص ۱۰۱۱ - ۱۰۱۲).

بر اسرار شاهان آگاه شوند، و ما این خط را بدست نیاورده‌ایم. اما طرز نگارش نامه بهمانگونه است که سخن گویند و حروف آن نقطه ندارد و پاره از حروف را بزبان سریانی قدیم که زبان بابلیان است نوشته و آنرا بفارسی میخوانند، و عدد آن سی و سه حرف است و بآن «نامه دبیره» و «هام دبیره»^۱ گویند، و این خط ویژه تمام طبقات مملکت است جز پادشاهان؛ و این است نمونه آن:

سریانی بدست (۲)

و خطی دیگر دارند که آنرا «راز سهریه» مینامند، و پادشاهان اسرار خود را برای اشخاص سایر ملل با آن مینویسند؛ و شماره حروف و صداهای آن چهل حرف است که هر حرف و صدایی صورت معروفی دارد و از زبان نبطی چیزی در آن نیست. این است نمونه آن.....
خط دیگری نیز بنام «راس سهریه»^۲ دارند و فلسفه و منطق را با آن مینویسند. حروف آن بیست و چهار، و دارای نقطه است، و ما آنرا بدست نیاوردیم.

هجائی نیز دارند که بآن زوارشن^۳ گویند، و آنرا جدا گانه یا پیوسته مینویسند، و در حدود هزار کلمه است و برای جدا کردن متشابهات از یکدیگر بکار میرود؛ مثلاً کسی که بخواهد گوشت بنویسد که در عربی «لحم» است (بِرا) مینویسد و گوشت میخواند، این

است نمونه آن: **لبرامه**، و اگر خواست نان بنویسد که در عربی «خبز» است

(۱) ظاهراً «هماك دبیره» بمعنی خط همگانی است (سبک شناسی ج ۱ ص ۷۷ حاشیه ۳).

(۲) (ف) این نقش زیر را اضافه دارد.

سریانی بدو

(۳) کلمه «سهریه» در «راز سهریه» و همچنین در «راس سهریه» را نتوانستیم صحیحاً بدست آوریم که چیست؛ و ممکن است که چیز دیگری بوده و تحریف شده است؛ (۴) زوارشن همان هزوارش است. استاد یوز داود در مقدمه برهان قاطع صفحه (۱۲) گوید، هزوارش در سراسر نوشته‌های پهلوی چه در سنگنبشته‌ها و چه در گزارش پهلوی اوستا (= زند) و در نامه‌های پیش از اسلام و پس از اسلام (باستثنای آثار نورفان مانوی)، هرگز کلمه‌ساهی از لهجه آرامی بکاررفته است. باین گونه کلمات که فقط در کتاب می‌آمده و بزبان رانده نمیشد «هزوارش» نام داده‌اند. بعبارت دیگر هزوارش، آیدئوگرام، Jdengramme با علامت و نشانه‌ای بوده بهیئت يك کلمه آرامی که بجای آن درخواندن، يك کلمه ایرانی مینشانند. و خود کلمه هزوارش (= زوارش) از مصدر (اوزوارتن) (Uzartan) بمعنی بیان کردن، تفسیر نمودن، شرح دادن است. و بهمین معنی در نامه‌های پهلوی چون دینکرد، بندهش، و نامکبتهای منوچهر و چیسکیتهای زادسیرم، و شکند کمانیک، و پچار آمده و در نوشته‌های تورفان ایزوارتن، Ezvartan بکاررفته است. بنا بر این اسم مصدر اوزوارش «هزوارش» در پهلوی بمعنی شرح و تفسیر و ترویج و بیان است.

دلها، مینویسد و نان میخوانند بدینگونه : **لله** ، و بهمین منوال هر چه را که می خواهند مینویسند و چیزهاییکه احتیاج به گردانیدن آن نیست آن را بهمان لفظ خود آورند .

سخن درباره قلم عبری

در پاره از کتابهای قدیمی خواندم ، اول کسی که به عبری نوشت عابرین شالخ^۱ بود که آنرا برای قوم خود وضع کرد ، و همه بدان روش نوشتند . تیا دورس گوید . عبری مشتق از سریانی است ، و این لقب رازمانی بآن دادند که ابراهیم هنگام فرار از نمرود بن کوس بن کنعان^۲ بقصد رفتن بشام از فرات عبور کرد . اما درباره نوشتن ، میان یهود و نصاری^۳ اختلافی نیست در اینکه خط عبری در دولوحی از سنگ بود که خداوند آن را بوی^۴ داد ، و هنگامیکه از جبل^۵ پایین آمد ، و میان قوم خود رفت ، دید آنان بتی را پرستش کنند ، و آواز تند خوئی که داشت بر آنان خشمگین گردیده و آن دولوح را بر زمین زد و بشکافت ؛ و گویند بعد پشیمان گردید ، خداوند بوی امر کرد که آن لوح را بر دولوح دیگر نویسد تا از آن دولوح نوشتن خط اولیه را بیاموزند . یکی از فضلاء یهود میگفت که : آن خط عبری غیر از این بوده و در آن تغییرات و تصحیفات شده است . برخی از علمای یهود گویند که یوسف علیه السلام زمانیکه وزیر عزیز مصر بود کارهای مملکتی را بحساب و علامات جمع و ضبط میکرد ؛ و این است صورتی از حروف عبری :

א ב ג ד ה ו ז ח ט י כ ל מ נ ס ע פ צ ק ר ש ת
 א ב ג ד ه و ز ح ט י כ ل م ن ס ע פ צ

۹ صد ۳۳۳
 ۶ صد ۶۶۶
 ۳ صد ۳۳۳

کوه ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹
 ۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹
 ۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰

(۱) عابرین شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح علیه السلام (منتهی الارب) . (۲) نمرود پادشاه کلدانی پسر لوش بن حام (اعلام المنجد) . (۳) متأسفانه در نسخه خطی چستریپیتی از کلمه «والنصاری» تا «اخذا القرآن» که برابر ص ۱۴ سطر ۲۲ تا ص ۲۹ سطر ۱۳ نسخه چاپی فلوگل = (سطر پنجم از ص ۲۲ تا سطر ۲۱ از ص ۴۳ چاپ مصر در سال ۱۳۴۸) است افتاده ، و وجود این نقص را مدیر کتابخانه مومی الیه نیز تأیید کرد ، از ایشرو ، اساس ترجمه را در این قسمت متن فلوگل قرار دادیم . (۴) در متن کتاب «دفع ذلك الیه» است و مرجع ضمیر مسلماً ابراهیم نباید باشد زیرا موضوع جبل که مراد کوه سیناست و «لوح» و «شعب» و «پرستی بت» که مربوط بقصیه سامری است ارتباطی با ابراهیم نداشته و مربوط بموسی است بنابراین مرجع ضمیر (الیه) را باید موسی دانست گو آنکه نام موسی در این قسمت دیده نمیشود . (۵) جبل : کوهی است در جنوب صحرای سینا که معروف بطور سینا یا جبل سینات (معجم البلدان) .

سخن درباره قلم رومیان

در بعضی از تاریخهای قدیم خواندم که یونانیان^۱ در زمان قدیم نوشتن را نمیدانستند تا آنکه دو تن از اهل مصر یکی بنام «قیس» و دیگری بنام «اغنوره» بر آنان وارد شدند، و با خود شانزده حرف داشتند و یونانیان با همان حروف نوشتن را آغاز کردند، سپس یکی از آن دو تن چهار حرف دیگر استنباط کرد، و مردم با آن نوشتند، بعدها نیز شخص دیگری بنام «سمویندس» چهار حرف دیگر از خود در آورد که جمعا بیست و چهار حرف گردید.

اسحاق راهب در تاریخی که نوشته است گوید: در همین ایام بود که سقراط ظاهر گردید، و از شخصی که دانا بزبان یونانی بوده و میگفت که در آن زبان پایه اطومولوجیا^۲ که نحو رومی است رسیده است پرسشی در این باره نمودم، جواب داد که: متعارف و معمول رومیان در مدینه السلام^۳ سه خط است: خط اول را لیطون^۴ گویند، و نظیر آن در عربی خط وراقان است که با آن مصاحف را مینویسند، و آنان نیز با همین خط مصاحف خود را مینویسند و معروف به «بریا»^۵ی ملت روم یعنی «مقدس» میباشد و این است نمونه آن و خطی دارند که بآن «افوسیفادون»^۶ گویند و در خطوط عربی نظیر خط ثلث آمیخته به المحقق والمهل^۷ بوده، و این است نمونه آن

خطی هم بنام سوریطون^۸ دارند که خط تند نویسان و نظیر خط ترسل دیوانی و حروف آن بهم فشرده است، و این است نمونه آن

خطی هم بنام سامیا^۹ دارند که ما نظیر آنرا نداریم و يك حرف از آن شامل معانی بسیار و جامع چندین کلمه است، و جالینوس در فینکس^{۱۰} کتابهای خود آنرا ذکر کرده و معنی کلمه فینکس ثبت کتب است. جالینوس گوید: در يك مجلس همگانی در تشریح سخن رانی نمودم، پس از چند روز یکی از دوستانم بمن گفت: فلان شخص هر چه را در آن مجلس گفته بودی حفظ کرده و میگوید: تو چنین و چنان گفته‌ای، و کلمات مرا عیناً بمن برگردانید. از او پرسیدم چگونه آنرا بدست آورده‌ای گفت من بنویسنده ماهری در سامیا برخوردم که او در نوشتن گفتار تو بر تو سبقت میجست. این خط را پادشاهان و نویسندگان بزرگ میآموزند، و از لحاظ جلالتی که دارد دیگر آنرا از آموختن آن باز میدارند.

(۱) از دوره اسکندر مقدونی (آخر قرن چهارم پیش از مسیح) تا قرن ششم بعد از مسیح

یونان را «گرگورومن» grec_romaine مینامیدند (لاروس بزرگ ذیل grece).

(۲) Etymologie علم‌مبادی و اشتقاق کلمات. (۳) منصور حلیف، عباسی در سال ۱۴۵ هجری

در همین محلی که امروز ببنداد معروف است و پیش از او هم بهین نام خوانده میشده طرح شهر

نوی اعنکند و آنرا مدینه السلام خوانند (مجله الدراسات الادبیه سال دوم شماره ۴ - ص ۴۱۷).

(۴) Laton یعنی سهل و آسان. (۵) Yeria این نام را در یونان قدیم بزنانی میدادند که کار

کشیشها را میکردند و شاید بامر حضرت است که بآن نام قدسیت داده‌اند. (۶) افوسیفادون

Voustraphidon مرکب از سه کلمه است، Strophé، Vous و don و شبیه بخط سیرگاو در مزرعه

از راست بچپ است. (۷) نامهای نوعی از خطوط عربی است که در صفحه ۱۳ همین کتاب بآن

اشاره شده است. (۸) Sourillon. (۹) Samia منسوب بجزیره Samars است. (۱۰) Pinex

پنیاکس بزبان یونانی بمعنی فهرست است.

در سال چهل و هشت^۱ مردی که مدعی طبابت بود از بعلبک^۲ بنزد ما آمده و عقیده داشت که خط سامیاریا میداند؛ ما او را آزمودیم و گفته‌اش را صحیح یافتیم. اگر ده کلمه میگفتیم او گوش فرا میداد و سپس مینوشت. از او خواستیم نوشته خود را بخواند او عین الفاظ ما را خواند. جعفر بن مکتفی گوید: رومیان بدین سبب از چپ برآست نویسند که عقیده دارند کسی که می‌نشیند، در هر حال باید روبرو با طرف مشرق داشته باشد چه اگر روبرو مشرق نشست شمال در طرف چپ او قرار میگیرد، و اینطور که باشد چپ برآست میدهد، پس نویسنده نیز باید از شمال آغاز نموده بجنوب رود. و باز گوید: رومیان در خط، رسوم و قوانینی دارند، از آن جمله حروفی پیاپی هم در بیست و چهار حرف دارند که عبارتست از: ۴ دلتا^۳ ۵ سینما^۴ ۶ طوا^۵ و ۷ خی^۸. و حروفی نیز دارند بنام حروف صدا دار و آنها: الف^۹ و ای^{۱۰}. ۱۱ ایطا. ۱۲ یوطا^{۱۱} هو. ۱۳ واو کوچک^{۱۲}. و او بزرگ^{۱۵} که آنرا اوطومیقا^{۱۶} نیز گویند، و حروف مؤنث چهار^{۱۷} حرف است: الفاء و واو کوچک، و واو بزرگ، و حروف مذکر: ای، ایطا، یوطا و هواست^{۱۸} و اعراب بر حروف یونان داخل نمیکردند مگر بر هفت حرف صدا دار که بآن لاجین و بلجین گویند^{۱۹} و زبان یونانی از شش حرف عربی حاء، ذال، ضاد، عین، هاء و لام الف بی‌نیاز است^{۲۰}.

خط لنگبرده^{۲۱} و لاسکه^{۲۲}

اینان از ملل میان روم و فرنگ^{۲۳} باشند که فرمانروای اندلس^{۲۴} بآنان نزدیک است. حروف کتابت ایشان بیست و دو حرف میباشد و خط آنان را افسطلیق مینامند و از چپ

(۱) ظاهراً، مراد سال ۳۴۸ است. (۲) بعلبک شهر است دارای آثار باستانی که در ۸۰ کیلومتری شمال شام واقع و مرکب از دو کلمه است بعل = بت، و بک نام کسی که آنرا ساخته است. رومیان و یونانیان آنرا (هیلیوپولیس) یعنی «شهر آفتاب» مینامند (رجوع شود بقاموس الاعلام ترکی و سایر کتب جغرافیایی). (۳) gh = Gamma (۳). D = Delta (۴). K = Kappa (۵). (۶) S = Sigma (۶). T = Tau (۷). Kh = Khi (۸). A = Alpha (۹). E = Epsilon (۱۰). (۱۱) W_ô = oméga (۱۵). o = omicron (۱۴). u = upsilon (۱۳). i = iota (۱۲). é = ita (۱۶) مراد از این کلمه همان واو کوچک و واو بزرگ است که از حیث تلفظ بهم آمیخته است. (۱۷) در متن (اربعه) نوشته و ظاهراً اشتباه است زیرا مؤلف سه حرف را بیشتر نیاورده، و حرف مذکور را چهار حرف نوشته است که جمعا هفت حرف صدا دار میشود (۱۸) آقای جورجس گروپتیس Georges Gropétis رئیس کلیسای ارتودکس یونان در تهران که اطلاعات با ارزشی در این قسمت بما داده است اظهار داشت تا آنجا که میدانم در حروف یونانی مذکر و مؤنث نیست. (۱۹) لاجین و بلجین (حرف اول کلمه دوم معلوم نیست ب و یا ت باشد) بگفته شخص نامبرده بالا همان Syllabe (هجاء) است که سیاق عبارت هم مؤید آنست، در جلد دوم فلوگل که مربوط بشرح کلمات و نسخه بدلهای الفهرست است در صفحه ۱۰ لحن و ملحین (باز بدون نقطه حرف اول کلمه دوم) آورده است که بی تناسب با کلمه هجاء نیست. (۲۰) «ف» یکی از شش حرف عربی را «دال» ضبط کرده در صورتیکه در یونانی «دال» معنی دلتا و خود دارد ولی «ذال» ندارد از اینرو ما بجای دال، ذال نوشتیم. (۲۱) لنگبرده یا انگبرده همان لومباردی - Lombardie است که در قسمت شمال ایتالیا واقع و مرکز فعلی آن میلان Millan است. رجوع شود به ترجمه مقدمه ابن خلدون ص ۱۲۷ حاشیه ۱۴).

براست نوشته میشود و سبب آنرا غیر از سببی که رومیان عقیده دارند میدانند . آنان گویند ، برای این است که از حرکت قلب کمک گرفته شود نه علیه قلب و نوشتن از طرف راست از کبد و علیه قلب باشد و این است نمونه آن

خط چین

نوشتن خط چینی مانند نقاشی است و نویسندۀ آن هر قدر که حاذق و ماهر باشد در نوشتن بدشواری میافتد ، گویند : هیچ تندنویسی نمیتواند در يك روز بیش از دو یا سه ورق نویسد ، و باین خط کتب دینی و علمی خود را بر بادزنها مینویسند و من چند نفر از چینیان را دیدم که بیشترشان از تنویه^۱ و سمنیه^۲ بودند که ما بعداً تاریخچه آنان را ذکر خواهیم کرد . چینیان خطی دارند که آنرا «مجموع» مینامند بدین گونه که هر کلمه سه حرفی یا بیشتر صورت واحدی دارد ، و هر کلام طولانی را شکلی از حرف است که دلالت بر معانی بسیاری میکند ، چنانکه اگر خواستند چیزی بنویسند که گنجایش آن صد صفحه باشد بآن خط آنرا در يك صفحه مینویسند ، محمد بن زکریاء رازی گوید : مردی از اهل چین نزد من آمد ، و يك سال نزد ما مقیم بود ، در ظرف پنج ماه سخن گفتن و نوشتن عربی را چنان آموخت که فصیح و حاذق و تندنویس گردید ، زمانیکه خواست بشهر خود برگردد يك ماه قبل از حرکت بمن گفت : چون قصد رفتن دارم خواهشمندم کتابهای جالینوس را که شانزده جلد است برای من بخوانید تا آنرا بنویسیم . بوی گفتم وقت تنگ است و این مدت که میخواهی اینجا باشی کفایت برای نوشتن مقدار کمی از آنرا هم نکند ، آن جوان گفت : خواهش من این است که شما خود را در این مدتی که اینجا خواهم بود بمن و اگذارید ، و تا آنجا که میتوانید برای من املاء کنید که من در نوشتن بر شما سبقت خواهم جست . من از چند نفر شاگردان خود خواستم که در این کار با ما همراهی کنند ، و ما با سرعتی که ممکن بود بر او میخواندیم ، او در نوشتن بر ما سبقت میجست و ما باور نداشتیم تا وقت مقابله رسید ، و او نوشته خود را مقابله کرد . جگونگی این امر را که از وی پرسیدم گفت : ما خطی داریم بنام «مجموع» همین است که ملاحظه میکنید ، اگر بخواهیم مطالب بسیاری را در مدت کوتاهی بنویسیم با این خط مینویسیم ، و بعد اگر خواستیم ، آنرا بخط متعارف و مفصل بر میگردانیم ؛ و بعقیده او يك شخص با ذکاوتی که در فرا گرفتن و القاء سرعت خاطر داشته باشد ممکن نیست کمتر از بیست سال آنرا بیاموزد .

(۱) تنویه دوگانه پرستی ، و اعتقاد بازلی بودن نور و ظلمت است (ملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۷۲) . (۲) رجوع شود به صفحات ۶۱۶ - ۵۹۹ همین کتاب .

بقیه از صفحه قبل

(۲۲) لساکسه ، La sax که تازیان بآن شنطوتیه گویند در شمال فرانسه است (ترجمه مقدمه ابن خلدون ص ۱۴۷) . (۲۳) افرانک = فرانک ، معرب Frank ، لاتینی Fancus : قوم ژرمنی که در قدیم در جوار رود رن : Rhin سکونت داشتند (حاشیه برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر ممین ص ۱۴۷) . (۲۴) نام آسیانیا و برتقال است که عربها در مدن حکممداری خود بآن داده‌اند (قاموس الاعلام ترکی) دلیل کلمه (اندلس) .

چینیان مدادی^۱ دارند که از چیزهایی شبیه روغن جینی میسازند ، و من مقداری از آنرا دیدم که مانند لوحی بود و نقش صورت پادشاه را داشت؛ و یک تکه از آن برای مدت زیادی که دائماً بنویسند کفایت میکرد ؛ و این است نمونه خط آنان :

فخه بلادك انا و اهلها (نمونه خط)

لامسه كه ما خد ح ۲ = ۲

سخن درباره قلم منانی^۲

خط منانی از فارسی و سوریانی^۳ استخراج شده و مخترع آن مانی است چنانکه مذهب اوهم ترکیبی از مجوسیت و نصرانیت است . حروف این خط بیش از حروف عربی است . و با آن اناجیل و کتابهای مذهبی خود را مینویسند؛ و مردم ماوراءالنهر^۴ و سمرقند^۵ نیز کتابهای دینی خود را با آن نوشته و آنرا خط دینی نامند . و مرقیونیه^۶ خطی دارند که بخودشان اختصاص دارد و شخص موثقی که آن را دیده است بمن گفت : این خط شبیه بخط منانی ولی غیر از آن است و حروف منانی بدینگونه است :

برك م بلو ع ۵۵ سر ع ع ع ع ع

له ز م ل و ع ۵۵ سر ع ع ع ع ع

(۱) مداد نوعی از مرکب است که خوشنویسان با آن مینویسند رجوع شود به صبح الاعشى ج ۲ ص ۶ و ۴۶۴ ، و فهرست کتابخانه دانشکده حقوق نگارش آقای دانش پژوه ج ۳ - ص ۱۵ .
 (۲) منانی نامی است که تازیان با نام منانی داده اند . (۳) سوریانی یا سریانی منسوب بسورستان (عراق و بلاد شام) ، نام قومی سامی نژاد است که با قوم آرامی خویشاوند بودند (برهان قاطع حاشیه ص ۱۱۳۵) . (۴) ماوراءالنهر بماوراء رود جیحون در خراسان گویند و آن قسمتی است که در شرق رود بوده و بلاد هیاطله نام داشته و در اسلام ماوراءالنهر نامیده شد (معجم البلدان) (۵) سمرقند از شهرهای مشهور خاورمیانه در قسمت سند ماوراءالنهر است و اکنون در تصرف روسهاست (قاموس الاعلام ترکی) (۶) مرقیونیه پیروان مرقیوتند که قبل از دیسانیه بودند (ملل و نجل شهرستانی ج ۲ ص ۹۱) و رجوع شود به مرقیونیه ص ۶۰۳ در این کتاب .

صورتی نیز دارند که اختلافی در حروف آن است و چنین نویسند :

ص ا ر ل . جیم $\begin{matrix} \text{ج} \\ \text{ج} \end{matrix}$. ح ا ع ه کاف $\begin{matrix} \text{ک} \\ \text{ک} \end{matrix}$
 ف ا $\begin{matrix} \text{ف} \\ \text{ف} \end{matrix}$ ه ا ه $\begin{matrix} \text{ه} \\ \text{ه} \end{matrix}$

سخن درباره قلم صغدا

شخص موثقی گفت : بشهر سغد رفتم که در ناحیه ماوراءالنهر و موسوم بسغد ایران بالا بود، و پایتخت ترکها شهر بزرگی است بنام قرنکت^۲ و مردمش ثنویه و نصاری هستند و بزبان خود ثنویه را اهارکف مینامند، و این است نمونه خط آنان :

ف ک ا ح ا ب ر ه ص ر ک ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل
 و ج با س ل ل ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل
 ه ک ا ح ا ب ر ه ص ر ک ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل
 ک ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل ر ل

ک و ف و ا ل و س ر ل ر ل ر ل

سخن درباره سند

مردم آنجا زبانهای مختلف، و مذاهب مختلف، و خطوط گوناگونی دارند: یکی از کسانی

(۱) «ف» حروف صاد جیم الی آخر را که برسم الخط عربی معمول نوشته شده جزء نمونه قلمداد کرده است درحالیکه ظاهراً چنین نبوده و مؤلف قصد نشان دادن حروف منانی و معادل آن را بحروف عربی داشته است. (۲) صغد یا سغد بضم اول سرزمینی است در آسیای مرکزی در پارسی باستان Suguda یا Sugda در اوستای متأخر Sughdha (کشور سغدیان) آمده. سغدیان قومی از نژاد ایرانی تابع دولت پارس هخامنشی بودند و سرزمین آنان از جیحون (آمودریا) تا سیحون (سیر دریا) امتداد داشته است. (مقدمه برهان قاطع تصحیح آقای دکتر معین ج ۱ ص ۱۷). (۳) قرنکت در فرهنگها دیده نشد ظاهراً مصحف (کبوکت) است که جیهانی در کتاب خود بآن اشاره کرده است (معجم البلدان ج ۵ ص ۳۱۲). (۴) سند در شمال غربی هندوستان و در کنار رودخانهیی به همین نام است و اکنون جزء پاکستان میباشد (برهان قاطع تصحیح دکتر معین ج ۲ ص ۱۱۷۲ حاشیه ۹ و قاموس الاعلام ترکی).

که در شهرهای آنان رفت و آمد کرده بود بمن گفت: این مردم را تقریباً دو بیست گونه خط است، و چیزی که در آنجا دیدم بتی از روی^۱ بود که در دارالحکومه قرار داشت و میگفتند صورت دیده^۲ است و آن شخصی بود که بر کرسی نشسته و یک دست خود را بر عدد سی گره زده داشت^۳ و بر آن کرسی خطی دیده میشد که نمونه آن اینست:

عوسه لاسم عومع راسم
سرا

شخص نامبرده میگفت: آنان بیشتر با نه حرف مینویسند، بدینگونه:

ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب
ج ج ج ج ج ج ج ج ج ج
د د د د د د د د د د
ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه
و و و و و و و و و و
ز ز ز ز ز ز ز ز ز ز
ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط

که ابتدای آن ا، ب، ج، د، ه، و، ز، ح و ط است: بظاه که رسیدند بحرف اول بر عیگردند و زیر آن يك نقطه میگذارند بدینگونه:

ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب
ج ج ج ج ج ج ج ج ج ج
د د د د د د د د د د
ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه
و و و و و و و و و و
ز ز ز ز ز ز ز ز ز ز
ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط

که میشود: ی، ک، ل، م، ن، س، ع، ف، م، که ده بده افزایش مییابد، و بساد که رسیدند بدینگونه مینویسند و زیر هر حرف دو نقطه میگذارند.

ا ا ا ا ا ا ا ا ا ا
ب ب ب ب ب ب ب ب ب ب
ج ج ج ج ج ج ج ج ج ج
د د د د د د د د د د
ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه
و و و و و و و و و و
ز ز ز ز ز ز ز ز ز ز
ح ح ح ح ح ح ح ح ح ح
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط

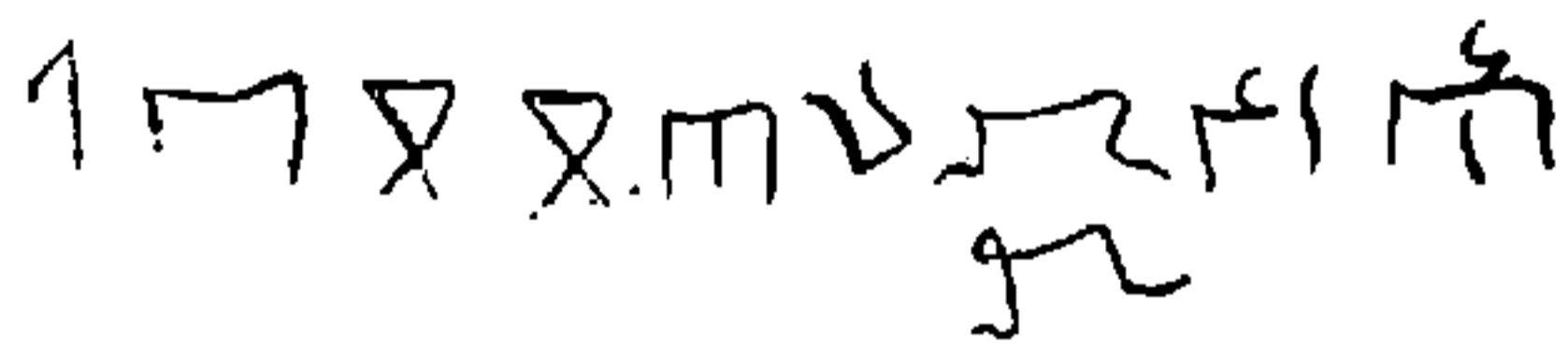
که میشود: ق، ر، ش، ت، ث، خ، ذ، ظ و بظاه که رسیدند حرف اول اصل را که آ است اینطور (آ...) سه نقطه زیر آن میگذارند و بدین ترتیب تمام حروف معجم را آورده و هر چه خواهند مینویسند.

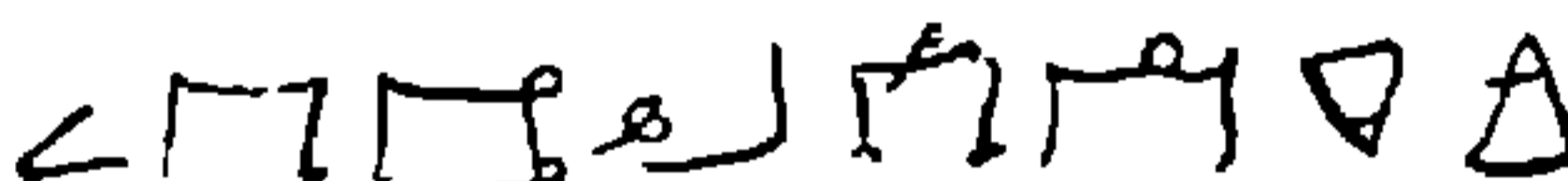
(۱) در متن (صنما صفرا) آمده و صفر بمعنی روی، برنج و طلاست و مراد گوینده ظاهراً بتی از طلا بوده است. (۲) بد در کتب اسلامی بمعنی بودا مؤسس آئین بودایی هند، و بمعنی بت و بمعنی پتخانه آمده است (برهان قاطع ج ۱ ص ۲۴۲ حاشیه ۲). (۳) عقدا لانامل حسابی است که در قدیم معمول بود و پایه آن بر بند انگشت و خود انگشتان دست قرار دارد و آن را قواعد مخصوص است مثلاً قاعده عشرات آنست که برای عدد ده سرناخن سیابه دست راست را بر بند انگشت ابهام میگذارند، چنانکه يك حلقه گرد بنظر میآید، و برای عدد بیست دست راست را بر بند انگشت ابهام میگذارند، و برای عدد سی ابهام را راست نکه میدارند و سه بند انگشت سیابه را بر طرف آن قرار دهند. برای بدست آوردن سایر قواعد این حساب رجوع شود به مجمع البحرین و مجله ماهانه فرهنگ جهان شماره اول سال اول ص ۲۱ و شماره ۵ ص ۱۸۳ بقلم آقای تقی مدرسی چهاردهی.

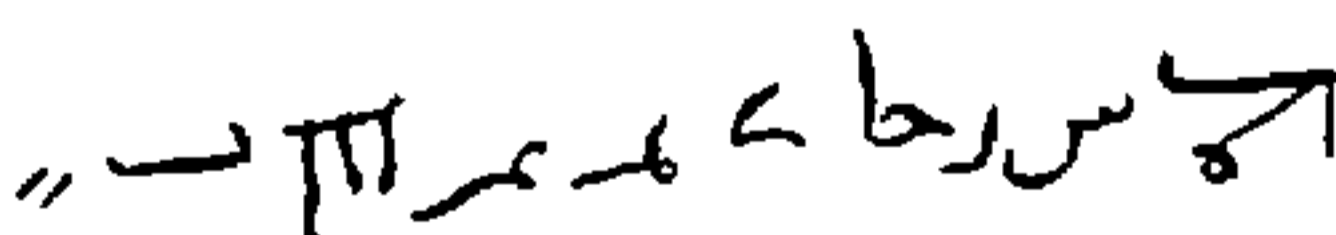
سخن درباره خط سودان^۱

سودانیان مانند نوبه^۲ بجه^۳ زغاوه^۴ مراوه^۵ استان^۶ و بربر^۷ و سائر زنجیان، جز «سند» برای ارتباطی که با هند دارند بزبان هندی مینویسند و خط و کتابی از آنان بدست نیامده. جساحظ در کتاب البیان خود چنین آورده است، که زنجیان دارای خطابت و بلاغت در مذهب و لغت خود هستند، و کسی که آن را دیده و مشاهده کرده بود بمن گفت، وقتیکه کار بر آنان دشوار و دچار سختی شوند، خطیب آنان بر زمینی که برآمدگی داشته باشد مینشینند و سر را بزیر میاندازد، و خشم آلود بطور خفی سخن میگوید، حاضران آنرا میفهمند، و نیز گفت: در خطابه او مردم بوظیفه خود متوجه میشوند و بهمانگونه عمل میکنند، والله اعلم. یکی از جهانگردان بمن گفت که مردمان «بجه» خط و کتابی دارند ولی ما آنرا بدست نیاوردیم، و دیگری که مانند او جهانگرد بود اظهار میداشت که مردمان «نوبه» امور دینی خود را بخط سریانی و رومی و قبطی مینویسند.

اما مردمان حبشه^۸ خطی دارند که حروف آن بهم متصل و مانند حروف حمیر است که از چپ بر راست می رود، و هر اسم را با سه نقطه از هم جدا می سازند، و آن نقطه ها را بشکل مثلث میان دو اسم میگذارند، این است نمونه آن حروف و نوشتن آن که در کتابخانه مأمون بوده و غیر از خطشان است:







(۱) سودان قطعه بزرگی از افریقا و مرکب از مملکت پهناوریست که سیاه بوستان در آنجا سکونت دارند و منقسم بسودان شرقی، سودان وسطی و سودان غربی است. (قاموس الاعلام ترکی ذیل سودان). (۲) نوبه مملکت پهناوری است که در جنوب مصر و در دو طرف دره نیل واقع است و در جنوب آن مروه و سایر ممالک سودان قرار دارد (قاموس الاعلام ترکی). (۳) بجه یا بجا، میان صمید مصر و حبشه ورود نیل و بحر احمر است و قبایل زیادی در آن سکونت دارند (قاموس الاعلام ترکی ذیل بجه). (۴) زغاوه را مورخان عرب از ممالک سودان

حرف ثوت یکی؛ و حرف ر، و ز، یکی؛ و حرف حوخ یکی؛ و حرف حوخ یکی؛
و حرف ط و ظ یکیست .

سخن درباره ترکان و همجنسان ایشان

اما ترك^۱، و بلغرا^۲، و بلغار^۳، و برغز^۴، و خزر^۵، و آلان^۶، و اجناسی که دارای چشمانی ریز و پوستی بسیار سفیدند خطی مخصوص ندارند جز قوم بلغر و تبت^۷ که بخط چینی و ماننی مینویسند؛ و خط خزر عبری است؛ و از ترکان چیزی که بدست آمده این حکایت است که ابوالحسن محمد بن حسن بن اشناس آنرا برای من نقل کرد و گفت: حمود حرار ترك

- (۱) ترك از ملل مشهور آسیا و در شمار اقوام تورانی و نژاد منقول است (قاموس الاعلام ترکی).
- (۲) بلغر - باین نام چیزی بدست نیامد و شاید مراد مردم صربستان باشد که پایتختشان بلغراد، و نژادشان از مردم کوهستان کارپات بوده و با بلغارها امتزاج داشتند (قاموس الاعلام ترکی و معجم البلدان ذیل کلمه صربستان و بلغراد).
- (۳) بلغار از ملل معروف بالکان و از نژاد تاتارند که بعمرور زمان خوی اسلاو گرفتند و اصلا از دره ولگا و کوهستان اورال میباشند و مرکز آن شهر است در کوههای اورال بنام بلغار (قاموس الاعلام ترکی).
- (۴) برغز بگفته مسعودی قومی بودند در شمال دریای سیاه؛ و یا قوت حموی پس از نقل گفته مسعودی بودن آنها را از بلغاریان غلط دانسته است (قاموس الاعلام ترکی).
- (۵) خزر یکی از اقوام ترك است. این قوم در شمال غربی دریای خزر یعنی در دو طرف رود ولگا و در مرز آسیا و اروپا سکونت داشتند (قاموس الاعلام ترکی).
- (۶) آلان قومی هستند که در عصر اول میلادی از آسیای وسطی آمده و در جنوب شرقی روسیه سکونت کردند و یکدسته از آنان بقفقاز درآمدند (قاموس اعلام ترکی).
- (۷) تبت مملکت پهناور است که در آسیای وسطی و همسایه چین است. مردم آن از منقول و جهره تاتارها را دارند (قاموس الاعلام ترکی).

بقیه از صفحه قبل

- غزلی میدانند، ولی ابومنصور در کتاب خود آنرا از طرف مشرق همجوار نوبه دانسته است و از اینرو باید جزء سودان شرقی باشد (قاموس الاعلام ترکی).
- (۵) مراوه یا مروه Meroë در طرف جنوب نوبه قرار دارد (قاموس الاعلام ترکی).
 - (۶) استان در فرهنگها و کتب جغرافی دیدهبند، در سودان قطعه ایست بنام (اوشانتی Ochonte) که در آفریقای غربی واقع، و در شمال آن سودان است (قاموس الاعلام ترکی ذیل اشانتی، ولاروس بزرگ).
 - (۷) بربر نام قبایل بسیاری در کوهستان مغرب است؛ اول آن برقه تا آخر مغرب و بحر محیط (معجم البلدان).
 - (۸) حبشه یکی از ممالک آفریقای شمالی است که در جنوب غربی دریای احمر قرار دارد (معجم البلدان).

ملکی از مردم توزینه^۱ و از کمائی بود که در پیری از شهر خود خارج شده و آبله گرفته بود، او برای من نقل کرد که پادشاه بزرگ ترکان وقتی بخواهد بیکی از شاهان کوچک نامه بنویسد وزیر خود را احضار و بوی امر میکند که تیری را از میان بشکافد، و بر آن نقشائی ترسیم نماید که دانشمندان ترک بر آن آگاهی دارند، این نقشا بر معانی مقصوده پادشاه دلالت داشته و مرسل الیه نیز آنرا میفهمد. و بمقیده^۲ او آن نقشای کوچک حکایت از معانی بسیاری کند و این کار را وقتی کنند که قصد مسالمت و ترک مخالفت داشته باشند و در وقت جنگ نیز آنرا پکار میبرند، و آن تیرها را برای همیشه نگاهداری نموده و بمفاد آن وفادار هستند و الله اعلم.

روسیه

کسی که بگفتارش اعتماد دارم بمن گفت: یکی از ملوک کوهستان قبچاق^۲ مرا برسالت نزد پادشاه روس فرستاد، و بمقیده^۲ او روسها خطی دارند که بر روی تخته چوب کنده کاری میکنند و قطعه چوب سپیدی بمن نشان داد که بر آن نقشائی ترسیم شده بود و من ندانستم که آنها کلماتست یا حروف مفرده، و این است نمونه آن:

سید کیه ۹ ۲۹۲۰۰

فرنگ^۲

این قوم خطی دارند شبیه خط رومبان ولی سراسر است تر و بهتر از آنست، چه با آنرا بر شمیر فرنگیان مشاهده کرده ایم، وقتی ملکه فرنگ به مکتفی^۴ نامه ای بر حریر سفید نوشته، و بوسیله یکی از خادمان که از طرف مغرب^۵ شهر او رفته بود برای او

-
- (۱) توزینه در فرهنگها بدست نیامد ظاهراً تور تونه است که یکی از شهرهای ایالت الکساندریاست که در شمال ایتالی واقع است (قاموس الاعلام ترکی ذیل تور تونه) و ممکن است توزین باشد که دهستانی در حلب است (معجم البلدان).
 - (۲) قبچاق نامی است که جغرافی دانان عرب بسلسله کوههای قفقاز داداند (قاموس الاعلام ترکی).
 - (۳) در متن فرنجه است و فرنجه یا افرنج **Francs** فیه از زمین است که در قرن پنجم میلادی در فرانسه متوطن گردید و در شرق بطور اجمال بملل اروپایی اطلاق میشود (اعلام المنجد).
 - (۴) المکتفی بامر الله هفدهمین خلیفه عباسی است و وفاتش در ۲۹۵ بود. (قاموس الاعلام ترکی).
 - (۵) در نظر جغرافی دانان غرب (مغرب) باستثناء مصر شامل تمام سواحل شمال آفریقا (طرابلس غرب، تونس، الجزایر و حتی اندلس) است (قاموس الاعلام ترکی).

فرستاد ، و دوستی او را خواستار شده و تقاضای ازدواج با او را نموده بود نام آن خادم علیا و از خادمان ابن‌اغلب^۱ بود .

ارمن و غیر ارمن

ارامنه بسبب نزدیکی و همسایگی که با شهرهای روم و عرب داشتند بیشتر برومی و عربی مینویسند و انجیل آنان بخط رومی است ، و خودشان خطی دارند که شبیه بخط رومی است و اما پادشاهان مقیم کوهستان قبق و پایین آن که لکز^۲ ، شروان^۳ و زرزق^۴ باشند خطی ندارند و بمناسبت همسایگی که باهم دارند زبانشان مشترک بوده و هر گروهی لغت مخصوصی داشته و در عبارت باهم اختلاف دارند؛ و ما تاریخچه آنانرا در جای خود ذکر خواهیم کرد .

سخن در کیفیت تراشیدن قلم

در تراشیدن سر قلم ملل عالم یکسان نیستند ، عبریان سر قلم را خیلی کج می‌تراشند ، و تراش‌سریانی انحرافی بطرف چپ دارد و چه بسا کجی آن بطرف راست است ، و گاهی قلم را پشت برگردانند و گاهی نی را از میان بریده و آنرا تراشیده و با آن مینویسند و آن را صلبا نامند ، و تراش رومیان انحراف بسیاری بطرف راست دارد ؛ و فارسیان سر قلم را ریش ریش سازند باین ترتیب که نویسنده یا بر روی زمین و یا با دندان آن را ریش‌دار میکند تا خطش بهتر گردد ، و گاهی هم با نی تراشیده مینویسند و آنرا خامه^۵ مینامند ، و با آن‌همه دیباب^۶ را که از کتب دینی و سیاق و غیره است مینویسند ، چینیان بامو مینویسند و آنرا مانند نقاشان بر سر لوله‌ای قرار دهند؛ و عرب با هر گونه قلم و تراشی مینویسند و معمولاً کجی آن بطرف راست است و منشیان قلم را بدون انحراف قد میزنند .

(۱) ابن‌اغلب - یا - بنو اغلب دولتی است که در تونس و الجزایر تشکیل گردیده و تابع دولت بنی‌عباس بوده مؤسس این دولت ابراهیم بن اغلب است که در سال ۱۸۴ هجری قمری از طرف هارون الرشید فرمانفرمای آن نواحی گردید (قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۲) لکز شهر کوچکی است در پشت دربند ، و بنام بانی آنست ؛ ولکز ، خزر ، صلقب وینجر پسران یافت بن نوح هستند که بان دیار آمده هر یک جایی را آباد کردند (معجم‌البلدان و قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۳) شروان از شهرهای قفقاز است که در ساحل غربی دریای خزر قرار دارد و مرکز آن نحاض است (قاموس‌الاعلام ترکی) .

(۴) زرزق در فرهنگها دیده نشد ، محتمل است زرنوج (زرتوق) باشد که جای مشهوریست در ترکستان و بالای خجند ، یا زوزاق باشد که در میان کوههای ارمنستان و اخلاط و آذربایجان بوده و مردمش ارمنی هستند (قاموس‌الاعلام ترکی و معجم‌البلدان) .

(۵) خامه پروزن نامه قلم را گویند که بدان چیزی مینویسند (برهان قاطع) .

(۶) همه دیباب ظاهراً مصحف همار دفتره (= دبیره) است منتهی کتب دینی را با آن مینویسند ، و یا آنکه نام کتاب دینی است ، محل تأمل است و احتمال دارد که «همه» «دیباب» دو کتاب باشد یکی باموردینی و یکی نیز سیاق و غیره اختصاص داشته است .

سخن درباره انواع ورق

گویند آدم اول کسی بود که برگل نوشت، و پس از چندی سایر ملل نوشتن را بر روی مس و سنگ آغاز کردند تا برای همیشه پایدار بماند. و این امر در زمان قبل از طوفان بود، و چه بسا هنگام حاجت بر روی تخته و برگ درخت نیز مینوشتند، و نیز روی توزا که کمانها را بآن میپوشانند مینوشتند تا همیشه پایدار بماند و ما شرح آن را در مقاله فلاسف آورده ایم؛ و بعد که دباغی پوست معمول گردید مردم بر روی آن نوشتند؛ و مصریان بر کاغذ مصری که از نی بردی^۲ بعمل میآمد نوشتند و گویند اول کسی که آن را بعمل آورد یوسف نبی علیه السلام بود. رومیان بر حریر سپید ورق^۳؛ و طومار مصری و فلجان که پوست گورخر است مینویسند. فارسیان بر پوست گاو میش و گاو، و گوسفند، و عرب بر استخوان کتف شتر، و لخاف که سنگ پهن سپیدی است، و شاخه درخت خرما که بر گهای آنرا کنده باشند مینویسند؛ و چینیان بر کاغذ مصری که از گیاه خشک بمقدار فراوان بعمل میآوردند، و هندیان بر مس و حریر سپید مینوشتند.

اما کاغذ خراسانی، از کتان بدست میآید، و گویند این کار در زمان بنی امیه و بقولی در زمان بنی عباس رواج یافت، و برخی آنرا قدیم و برخی آنرا جدید دانسته اند و نیز گویند: کارگران چینی آنرا در خراسان همانند کاغذ چینی میساختند، و انواع آن طلحی، نوحی، فرعونی، جعفری و طاهری است. در بغداد مردم سالها بر نوعی کاغذ مینوشتند که ممکن بود آن را پاک کرده و دوباره بر آن نوشت، زیرا در واقعه محمد بن زبیده^۴ نوشته های دیوانهای دولتی که بر پوست بود بتاراج وینما رفت، و کتابها نیز بر پوست نوشته میشد و چون پوست را با آهک دباغی میکردند خشکی زیادی پیدا میکرد، و بعد دباغی کوفی معمول شد که پوست با خرما دباغی میشد و نرم میماند.

پایان

فن اول - از مقاله اول در اخبار علماء

والحمد لله وحده

- (۱) توز، پوست درخت خدنگ است و آن پوستی است که کمانها و سپرها را بدان میپوشانند (برهان قاطع مصحح آقای دکتر معین ص ۵۳۳ حاشیه ۸).
- (۲) بردی بافتج نباتی است که در آب روید و در مصر از آن کاغذ سازند (منتهی الارب).
- (۳) رق پوست نازکی است که بر آن مینویسند (المنجد).
- (۴) اشاره بجنک امین و عامون پسران هارون الرشید و غارت بغداد در سال ۱۹۶ هجری و محمد بن زبیده نام امین است (معجم البلدان و ناموس الاعلام ترکی).

فصل دوم از مقاله اول

کتاب القهرست

در نام کتابهای دینی که بمنهجه مسلمانان و مذاهب

صاحبان آنها نازل گردیده است

محمد بن اسحاق گوید: کتابی از نسخه‌های قدیمی و گویا از کتابخانه مأمون بود بدست آوردیم که مؤلفش نام و شمارهٔ صحف، و کتابهای آسمانی، و مبلغان آنها را که بیشتر مورد تصدیق و گروه مردمان جاهل و اوباش میباشند در آن ذکر نموده بود و من قسمتهائی از این کتاب را در مواردی که لازم بنقل دانستم با همان الفاظی که نویسنده بکار برده است در اینجا نقل میکنم:

احمد بن عبدالله بن سلام بردهٔ امیر المؤمنین هارون - گویا رشید باشد - گوید: این کتاب ترجمه‌ایست از کتاب الحنفاء صاحبیان ابراهیمیه که مؤمنان به ابراهیم علیه السلام بوده و صحفی را که خداوند بر او نازل کرده بود با خود میداشتند و چون کتاب مفصلی بود من باندازهٔ لزوم و برای روشن داشتن علل و موجبات تفرقه و اختلافاتشان آنرا مختصر نموده و دلائلی نیز از قرآن و آثار پیغمبر (ص) و اصحابش و سایر مسلمانانی که از اهل کتاب بودند مانند عبدالله بن سلام، یامین بن یامین، و هب بن منبه، کعب الاخبار، ابن تیهان، و بحر راهب بر آن افزودم.

احمد بن سلام گوید: صدر آن کتاب مشتمل بر صحف، تورا، انجیل و کتب انبیاء و تلامذه بود که من از زبانهای عبری، یونانی و صابئه که لغات آن کتابها بود - حرف بحرف عبری ترجمه کردم و بزینا کردن و آراستن الفاظ آن پردازا ختم، برای آنکه مبادا سبب تحریف گردد، و در ترجمه نه چیزی افزودم و نه چیزی را کم کردم مگر در مواردی که سیاق عبارت و درستی جمله بندی در عربی موجب تقدیم و یا تأخیر کلمه بود مثلاً در ترجمه «ات مایم تان» که ترجمهٔ آن عبری «ماء هات» میباشد «ماء» را عقب و «هات» را جلو قرار دادم تا درستی ترجمه محفوظ بماند، و این رویه را در تمام جاهایی که درستی الفاظ در ترجمه عبری اقتضا مینمود رعایت کردم و خدا داند که نه چیزی بر آن افزودم و نه چیزی را کاستم مگر بکیفیتی که ذکر گردید.

در جای دیگر آن کتاب گوید : تمام انبیاء صد و بیست و چهار هزار نفرند و کسانی که بوحی شفاهی پیامبر بودند، سیصد و پانزده نفرند ، و تمام کتابهایی که از طرف خداوند نازل گردیده یکصد و چهار کتاب است که صد صحیفه از آنها خداوند در فاصله میان آدم و موسی نازل فرمود . و اولین کتابی که خداوند نازل کرد صحف آدم علیه السلام است که بیست و یک صحیفه بود . کتاب دوم را خداوند بر شیت علیه السلام نازل کرد که بیست و نه صحیفه بود کتاب سوم براخنوخ که ادریس علیه السلام است نازل گردید : و سی صحیفه بود . کتاب چهارم را خداوند بر ابراهیم نازل کرد که ده صحیفه بود . و کتاب پنجم بر موسی نازل گردید و ده صحیفه بود که مجموع آنها پنج کتاب و یکصد صحیفه میشود . و پس از آن صحف دهگانه ، خداوند تورات را در ده لوح بر موسی علیه السلام نازل گردانید .

احمد بن عبدالله گوید : آن الواح رنگ سبز داشت و خطش سرخ فام مانند شعاع آفتاب بود ، و احمد بن اسحق گوید : این صفتها را یهود قبول ندارند . احمد گوید : موسی که از طور پائین آمد ، و پیروان خود را پرستنده گوساله یافت ، آن الواح را بر زمین زد و در هم شکاند ؛ و چون ، از این کار پشیمان شد ، از خداوند درخواست کرد که آنها را بوی برگرداند ؛ خداوند باو وحی فرستاد که آنها را در دو لوح بر میگردانم ، و چنین کرد . یکی از آنها لوح میثاق و دیگری لوح شهادت بود . پس از اینها خداوند مزامیر را که همان زبور است برداود نازل نمود ، و آن زبوری است که در دست یهود و نصاری بوده و یکصد و پنجاه زبور است .

سخن درباره توراتی که در دست

یهود است و نام کتابها و اخبار علماء و مصنفان آنان

از يك دانشمند یهودی در این باره سؤالهایی نمودم و او چنین جواب داد : خداوند تبارك و تعالی تورات را بر پنج قسمت بر موسی نازل فرمود که هر يك منقسم بدو سفر ، و هر سفر منقسم بچند فراسه - یعنی سوره - و هر فراسه منقسم بچند ابسوق ، یعنی آیه ، بود . و موسی کتابی نیز داشت که بآن مشنا میگفتند ، و یهود علم فقه و شرایع و احکام را از آن استخراج میکنند ، و آن کتابی ، بزرگ و بزیان کسدانی^۱ و عبریست . و بعد از تورات این کتابها از انبیاست : کتاب یهوسع ، کتاب سفطی ، کتاب شموئل ، کتاب سفر اشعیا ، کتاب سفر ارمیا ، کتاب سفر حزقیل ، کتاب ملخی ، که همان سفر داود و اصحاب او بوده و معروف بتفسیر

۱- کسدان ظاهراً بنوعیاری باشند (تاریخ علوم عقلی ض ۳۶۱) .

ملخی الملوك است ، كتاب الانبياء كه دوازده سفر كوچك است . كتابهاي ديگري هم دارند كه آنها را بطارات نامند و از هشت كتاب انبياء استخراج گرديده است . و از جمله كتب ايشان : كتاب عزور^۱ ، كتاب دانيال ، كتاب ايوب ، كتاب سير سيرين ، كتاب اخا ، كتاب روث ، كتاب قوهلت . كتاب زبور داود ، كتاب امثال سليمان ، كتاب ديوان الايام است كه در آن سيرة ملوك و تاريخشان ذكر شده ، و كتاب حشوارش كه آنرا مجله نامند .

و از دانشمندان يهود كه در زبان عبري توانا بوده و يهود معتقدند كه مانند او ديده نشده ، فيومي است كه نامش سعيد و بقولي سعدياست كه قريب العهد بما بوده و در زمان ما گروهی ويرا ديده اند ، و اين كتابها از اوست : كتاب المبادي ، كتاب الشرايع ، كتاب تفسير اشعيا ، كتاب تفسير التوراة ، تحت اللفظي بدون شرح . كتاب الامثال ، در ده مقاله كتاب تفسير احكام داود . كتاب تفسير النكت كه تفصيري از زبور داود عليه السلام است ، كتاب تفسير السفر الثالث من النصف الاخر من التوراة - كه مشروح است ، كتاب تفسير كتاب ايوب . كتاب اقامة الصلوات والشرايع - كتاب العبور - كه در تاريخ است .

سخن در باره انجيل نصاری

و نام كتابها و علماء و مصنفان آنها

از يونس كشير كه از دانشمندان است پرسيدم چه كتابها از كتبی كه مورد تفسير و عمل قرار داده ايد بزبان عربي ترجمه شده است ، جواب گفت : از جمله آن كتابها ، كتاب الصورة است كه بدو قسمت تقسيم گرديده : صورة العتيقه و صورة الحديث^۲ و بعقيده او عتيقه سند قديمي بر مذهب يهود ؛ و حديثه بر مذهب نصاری است ؛ و عتيقه استناد بچندين كتاب دارد كه اول آن تورات است كه پنج سفر ميباشد . كتاب محتوي ، كه شامل چندين كتاب است كتاب يوسع بن نون ، كتاب الاسباط ، يا كتاب القضاة ، كتاب شماويل و قضية داود ، كتاب اخبار بني اسرائيل ، كتاب قضية رعوث ، كتاب سليمان بن داود في الحكم ، كتاب قوهلت ، كتاب سير سيرين ، كتاب حكمة هويسع بن سيري ، كتاب الانبياء كه شامل چهار كتاب است : كتاب اشعيا ، النبي عليه السلام ، كتاب ارميا النبي عليه السلام . كتاب الاثنى عشر نبيا عليهم السلام و كتاب حزقيل .

كتاب الصورة الحديثه مشتمل بر انجيل اربعه است ، كتاب انجيل متي ، كتاب انجيل مرقس ، كتاب انجيل لوقا ، كتاب انجيل يوحنا و كتاب الحواريين معروف بفراكسيس و كتاب بولس السليح ، در بيست و چهار رساله .

۱- عزور ظاهراً عزيز است كه در تورات و قرآن نامش برده شده است (رجوع شود به قاموس الاعلام تركي و اعلام المنجد)

۲- مراد كتاب عهد قديم و كتاب عهد جديد است .

گروهی از نصاری در فقه و احکام کتابهایی دارند که از آن جمله کتاب سیهودس مغربی و مشرقی است که هر یک از این دو کتاب شامل چندین کتاب در احکام است .
 و از علمای آنان در شریعت و فتوی ابن بهرین است که نامش عبیدیسوع بود ؛ وی در ابتداء مطران^۱ حران^۲ و بعد مطران موصل و حره^۳ گردید ؛ و چندین کتاب و رساله دارد که از آن جمله : کتاب المرقس یعقوبی معروف بیادوی است ؛ و این کتاب در جواب دو نامه ایست در ایمان که مرقس بابین بهرین نوشته و در آن وحدانیت اقوم را که یعقوبیه و ملکیه بآن معتقدند باطل دانسته است . و حکمت ابن بهرین بحکمت اسلام نزدیک بود ، و بسیاری از کتب منطوق و فلسفه را ترجمه کرده است .
 و از آن جمله قینون است که ترجمه های وی صحیحتر از ترجمه دیگران و عبارات و الفاظش نیز بهتر از دیگران است .
 تیادورس ، بوشع بخت ، و حزقیل ، و طماتائوس ، و یوسع بن بد ، از مترجمان و مفسرانی هستند که ما در مقاله علوم قدیمه درباره آنان سخن خواهیم گفت .
 از جمله علمای نصاری تاومای رهاوی است که رساله یی بخواهرش نوشته و در آن جریاناتی که میان او و مخالفینش در اسکندریه رخ داده بود نگاشته است ، و دیگر لالیامطران دمشق است و کتاب الدعاء از اوست ، و نیز ابو عزه اسقف حران است که کتابی در انتقاد از نسطورس رئیس تألیف کرده ؛ و گروهی نیز بر رد او کتابهایی نوشته اند .

۱- بزرگ و مهتر نرسایات (منتهی الارب) .

۲- رجوع شود بصفحه ۱۸ حاشیه ۱۰

۳- حره نام چندین محل است و در اینجا ظاهراً قسمت جنوبی دمشق و سوریه میباشد

فن سوم

از مقاله اول - از کتاب الفهرست

در اخبار علما و نام کتابهای آنان

این فن مشتمل بر وصف کتابی است که **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ يَمِينِهِ** .

وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ و نام کتابهایی که در این باره تألیف شده و اخبار قراء سبعة و قاریان دیگر و تصنیفات آنان

محمد بن اسحاق گوید : ابوالحسن محمد بن یوسف ناطق حکایت میکرد که یحیی بن محمد ابوالقاسم بمن گفت سلیمان بن داود هاشمی از قول ابراهیم بن سعد از زهری و او از عبید بن سلف نقل کرد ، که زید بن ثابت بمن گفت ، ابوبکر مرا احضار کرد ، و هنگامیکه بروی درآمدم عمر بن خطاب را در آنجا دیدم . ابوبکر بمن گفت : عمر میگوید روز یمامه^۲ کشتار سختی از قراء قرآن شده ، و اگر در جاهای دیگر اینگونه کشتارها اتفاق افتد ، بیم آن میرود که گروه بسیاری از قاریان قرآن نابود گردند . نظر ورای من بر این است که قرآن را به صورت جمع آوری شده در آوریم . من بمنم گفتم چگونه کاری را که رسول خدا نکرده است من انجام دهم . عمر گفت ، خدا میداند که این کار بسیار خوب و شایسته است . و در این باره پی در پی بمن مراجعه مینمود تا آنکه خداوند بمن یارائی این کار را داد . و من نیز همان را دیدم که عمر پیش بینی میکرد .

زید بن ثابت گوید : ابوبکر بمن گفت تو را جوان خردمندی میشناسم که آلودگی بکارهای

۱- قرآن سوره فصلت آیه ۴۳ .

۲- یمامه جای بزرگیست دو جزیره العرب که میان نجد و بحرین قرار دارد در آنجا میلمه کذاب خروج کرد و در جنگی که میان او و مسلمانان بر سر کردگی خالد بن ولید اتفاق افتاد شکست خورده و کشته شد (قاموس الاعلام ترکی) .

زشت و ناپسند نداری، و نزد رسول خدا کاتب وحی بودی، بیا و بجستجوی قرآن برخیز، و آن را جمع آوری بنما. زید گوید: بخدا سوگند، که برداشتن کوهی از کوهها بر من سنگین تر از کار جمع آوری قرآن نبود. من از روی تکه پاره‌ها، و سنگهای سفید، و ساقه شاخه‌های درخت خرما، و سینه‌های مردم آنرا جمع کردم. حتی سوره توبه‌ایرا که نزد ابو خزیمه انصاری یافتم نزد هیچ کسی ندیده بودم: **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُمْ** - تا آخر سوره ۱. این قرآن تا زمانیکه ابوبکر حیات داشت نزد او بود، پس از وفاتش عمر آن را با خود داشت و پس از مرگ عمر نزد حفصه دختر عمر بود.

محمد بن اسحاق گوید: شخص موثقی روایت کرده است که حدیقه بن یمان از عراق بر عثمان وارد گردید و عثمان گفت: دریاب این امت را قبل از آنکه در قرآن همان اختلافی را پیدا نمایند که یهود و نصاری در کتاب خود پیدا نمودند. عثمان برای حفصه پیغام فرستاد که قرآن را برای ما بفرست تا چند نسخه از آن برداریم و سپس آن را بتو بازگردانیم. حفصه آنرا برای عثمان فرستاد. و عثمان، زید بن ثابت، و عبدالله بن زبیر، و سعید بن عامر، و عبدالرحمن بن حارث بن هشام دستور داد از آن نسخه برداری کنند، و بقریشیان گفتا گرمیان شما و زید بن ثابت اختلاف در چیزی از قرآن پدید آید آنرا بزبان قریش بنویسید زیرا قرآن بزبان قریش نازل گردیده، و آنان نیز بهمین گونه رفتار نمودند، و همینکه نسخه برداری پایان یافت عثمان آن قرآن را بحفصه برگردانید و از آن نسخه‌ها بهر طرف نسخه‌ئی فرستاده و امر کرد غیر از آن هر چه باشد بسوزانند.

باب نزول قرآن در مکه و مدینه

و ترتیب نزول آن

ابوالحسن محمد بن یوسف از قول ابوعبدالله محمد بن غالب برای من حکایت کرد: - در سال دویست و نوزده که عبدالله بن حجاج مدینی از مدینه آمد از قول بکر بن عبدالوهاب مدینی از محمد بن عمر واقدی، و او از معمر بن راشد، و او از زهری، و او از محمد بن نعمان بن بشر حکایت کرد: اول چیزیکه از قرآن بر پیغمبر صلعم نازل گردید، **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - تَاعَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ** - بود. پس از آن - **ن وَالْقَلَمِ** - پس از آن - **يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلِ** است که آخر آن در راه مکه نازل گردید. پس از آن - **المدثر** است. و از مجاهد چنین روایت شده: - **تبت يدایی لهب** - پس از آن - **إذا الشمس كورت** - پس از آن - **سبح اسم ربك الاعلی** - پس از آن - **الم نشرح لك صدرك** - پس از آن - **والفجر** - پس از آن - **والضحی** - پس از آن - **واللیل** - پس از آن - **والعادیات ضیحا** - پس از آن - **انا اعطناك الكوثر** - پس از آن - **الهیکم التکائر** - پس از آن - **ارایت الذی** - پس از آن -

۱ - آیهای ۱۲۹-۱۳۰ آخر سوره توبه است (رجوع کنید بقرآن سوره توبه).

قل یا ایها الکافرون - پس از آن - الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل - پس از آن - قل هو الله احد - پس از آن - قل اعوذ برب الفلق - پس از آن - قل اعوذ برب الناس - و بقولی این سوره مدنی است - پس از آن - والنجم - پس از آن - عبس و تولى - پس از آن - انا انزلناه - پس از آن - والشمس وضحیها - پس از آن - والسماء ذات البروج - پس از آن - والتین والزیتون - پس از آن - لایلاف قریش - پس از آن - القارعة - پس از آن - ویل لکل همزة - پس از آن - والمرسلات - پس از آن - ق والقرآن - پس از آن - لاقم بهذا البلد - پس از آن - الرحمن - پس از آن - قل اوحی - پس از آن - یس - پس از آن - المصر - پس از آن - تبارک الذی نزل الفرقان - پس از آن سوره الملائکه - پس از آن - الحمد لله فاطر^۱ - پس از آن - سوره مریم - پس از آن - سوره طه - پس از آن - سوره اذا وقعت الواقعة - پس از آن - طسم الشعراء - پس از آن - طس - پس از آن - طسم دیگر - پس از آن سوره بنی اسرائیل - پس از آن - سوره هود - پس از آن سوره یوسف - پس از آن - سوره یونس پس از آن - سوره الحجر - پس از آن سوره والصفات پس از آن سوره لقمان - و آخر این سوره مدنی است - پس از آن - قد افلح المؤمنون - پس از آن - سبأ - پس از آن - سوره الانبیاء - پس از آن - سوره الزمر - پس از آن - سوره حم المومن - پس از آن - سوره حم السجده^۲ - پس از آن - سوره حم عسق - پس از آن - حم الزخرف - پس از آن - حم الدخان - پس از آن - حم الشریعة - پس از آن حم الاحقاف و در این سوره چند آیه مدنی است - پس از آن - والذاریات - پس از آن - هل اتیک حدیث الغاشیة - پس از آن - سوره الکهف - و آخر آن مدنی است - پس از آن - انعام - و چند آیه از آن مدنی است - پس از آن - سوره نحل - که آخرش مدنی - پس از آن - سوره نوح - پس از آن - سوره ابراهیم - پس از آن - سوره سجده - پس از آن - سوره والطور - پس از آن - تبارک الذی بیده الملك - پس از آن - الحاقه - پس از آن - سأل سائل - پس از آن عم یسائلون - پس از آن - والنازعات - پس از آن - اذا السماء انفطرت - پس از آن - اذا السماء انشقت - پس از آن - روم - پس از آن - عنکبوت - پس از آن - ویل - للمطففین - و گویند مدنی است - پس از آن - اقتربت الساعة وانشق القمر - پس از آن - والسماء والطارق .

و گوید^۴ : - ثوری از فراس و او از شعبی برای من حکایت کرد که سوره نحل در مکه

۱ - در قرآنهائیکه اخیراً چاپ شده سوره ملائکه نیست در قرآنهاى چاپ قدیم و قرآنیکه فلوکل چاپ کرده و در کتابخانه مجلس است سوره ملائکه را همان سوره فاطر ذکر کرده اند .
 ۲ - همان سوره فصلت است .
 ۳ - ظاهراً سوره جائیه است .
 ۴ - ظاهراً گوینده مجاهد باشد .

نازل شده جز این آیات : - و اِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِّقْتُمْ بِهِ ۱ .

ابن جریر از قول عطاء خراسانی از ابن عباس نقل کرده است : هشتاد و پنج سوره در مکه ، و بیست و هشت سوره در مدینه ، نازل شده است . در مدینه ؛ بقره پس از آن - انفال - پس از آن - اعراف - پس از آن - آل عمران - پس از آن - ممتحنه - پس از آن - نساء - پس از آن - لم یکن الذین کفروا - پس از آن - رعد - پس از آن - هل اتی علی الانسان - پس از آن - یا ایها النبی اذا طلقتم النساء - پس از آن - لم یکن الذین کفروا - پس از آن - حشر - پس از آن - اذا جاء نصر الله والفتح . پس از آن - نور - پس از آن - منافقون - پس از آن - مجادله - پس از آن - حجرات - پس از آن - یا ایها النبی لم تحرم - پس از آن - جمعه - پس از آن - تغابن - پس از آن - حواریین^۲ - پس از آن فتح - پس از آن - مائده - پس از آن - توبه است .

و گویند در مدینه ، معوذات^۳ ، و پس از آن بقیه قرآن نازل گردیده است .

ترتیب قرآن در مصحف عبداللہ بن مسعود

فضل بن شاذان گوید : - ترتیب سوره‌های قرآن را در مصحف عبدالله بن مسعود بدینگونه یافتیم :

بقره . نساء . آل عمران . المص . انعام . مائده . یونس . براءة . نحل . هود . یوسف . بنی اسرائیل . انبیاء مؤمنون . شعراء . صافات . احزاب . قصص . نور . انفال . مریم . عنکبوت . روم . یس . فرقان . حج . رعد . سبا . ملائکه . ابراهیم . ص . الذین کفروا . قمر . زمر . حوامیم . مسبحات^۴ : حم مؤمن . حم زخرف . سجده . احتاف . جائیه . دخان ، انا فتحنا . حدید . سبح . حشر . تنزیل . سجده^۵ . ق . طلاق . حجرات . تبارک الذی بیده الملك . تغابن . منافقون . جمعه . حواریون . قل اوحی . انا ارسلنا نوحاً مجادله . ممتحنه . یا ایها النبی لم تحرم . الرحمن . ذاریات . طور . اقتربت الساعة . الحاقه . اذا وقعت . ن والقلم . النازعات . سأل سائل . مدثر . مزمل . مطفین . عبس . هل اتی علی الانسان . القيامة . مرسلات . عم یسائلون . اذا الشمس کورت . اذا السماء انفطرت . هل اتیک حدیث الفاشیه . سبح اسم ربک الاعلی . واللیل اذا بغشی . فجر . بروج . انشقت .

۱ - با ذکر کلمه (آیات) ظاهراً آیه مذکوره و بقیه آیات تا آخر سوره است (رجوع کنید . قرآن سوره نحل) . ۲ - ظاهراً سوره (صف) است .

۳ - معوذات سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق است .

۴ - حوامیم و مسبحات نام سوره مستقل نیست .

۵ - ظاهراً سوره (الم تنزیل الکتاب) است .

اقراء باسم ربك . لا اقسم بهذا البلد . والضحي . الم نشرح لك . والسماء والطارق .
والعاديات . ارايت . قارعة . لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب . والشمس وضحيتها .
والتين . ويل لكل همزة . فيل : لا يلاف قريش . تكاثر . انا انزلنا . والعصر لقد خلقنا الانسان
لخسر وانه فيه الى اخر الدهر الا الذين آمنوا و تواصوا بالتقوى و تواصوا بالصبر اذا جاء
نصر الله . انا اعطيناك . قل للذين كفروا لا عبد ما تعبدون^۱ . تبت يدا ابي لهب وقد^۲ تب ما اغنى
عنه ماله و ما كسب و امراته حمالة الحطب . الله الواحد الصمد^۳ .

و این میشود یکصد و ده سوره^۵ . و بروایتی سوره طور پیش از الذاریات نازل
گردیده است .

ابوشاذان از قول ابن سیرین نقل کند که عبدالله بن مسعود معوذتان و فاتحة الكتاب
را در قرآن خود نداشت . و فضل از گفته اعمش روایت کند که عبدالله حم سق قرائت مینمود .
محمد بن اسحاق گوید : - چندین قرآن دیدم که نویسندگان آن را قرآن ابن مسعود
دانسته اند در حالیکه حتی دو نسخه از آن باهم توافق نداشت . و غالب آنها در بر گهائی بود
که زیاد خط خوردگی داشت . و قرآنی نیز دیدم که در حدود دو بیست سال پیش نوشته شده
بود و سوره فاتحة الكتاب را داشت .

و فضل بن شاذان یکی از پیشوایان در قرآن و روایات است . و بهمین جهت ما گفته‌های
او را بدون اینکه خود دیده باشیم نقل نمودیم .

ترتیب قرآن در مصحف

ابی بن کعب

فضل بن شاذان گوید : - یکی از اصحاب ما که مورد اعتماد است میگفت ، ترتیب
سوره‌های قرآن را بقرائت ابی بن کعب در بصره در دهکده بنام قریة الانصار ، در دو فرسنگی
بصره ، نزد محمد بن عبدالملك انصاری یافتیم . و او قرآنی بما نشان داده و گفت این قرآن
متعلق پیدر من بوده و ما از پدران خود آنرا روایت مینمائیم . من نظری در آن کردم و
اوائل و اواخر سوره‌ها و عدد آیات آنرا در آوردم . اول آن ، فاتحة الكتاب . بقره . نساء

۱- در قرآنهاى موجوده سوره والعصر بدینگونه نیست. (رجوع کنید سوره ۱۰۷ .)

۲- چنین سوره در قرآن دیده نشد .

۳- سوره تبت (وقد) ندارد (رجوع کنید قرآن سوره ۱۱۱) .

۴- چنین سوره در قرآن دیده نمیشود (رجوع کنید قرآن سوره اخلاص ۱۱۲) .

۵- باستثنا حوامیم و مسبحات که سوره نمیباشد یکصدوشش سوره است

آل عمران . انعام . اعراف . مائده - و در داشتن یونس تردید دارم ؛ انفال . توبه . هود .
 مریم . شعراء . حج . یوسف . کهف . نحل . احزاب . بنی اسرائیل . زمر . حم تنزیل .
 طه . انبیاء . نور . مؤمنین . حم المؤمن . رعد . طسم القمض . طس سلیمان . صافات .
 داود^۱ . سوره ص . یس . اصحاب الحجر . حمسق . روم . زخرف . حم سجده . سوره
 ابراهیم . ملائکه . فتح . محمد صلعم . حدید . طهارت^۲ تبارک الفرقان . الم تنزیل . نوح .
 احقاف . ق . الرحمن . واقعه . جن . نجم . الحاقه . حشر . ممتحنه . مرسلات .
 عم یسائلون . انسان^۳ . لاقسم . کورت . النازعات . عبس . مطفین . اذالسماء انشقت .
 التین . اقراء باسم ربك . حجرات . منافقون . نبی علیه السلام^۴ . فجر . ملک . و اللیل
 اذ اینشی . اذا السماء انفطرت . والشمس وضحیها . السماء ذات البروج . طارق . سبح اسم
 ربك الاعلی . غاشیه . عبس^۵ . وهی اهل الكتاب^۶ . لم یکن اول ما کان^۷ . صف . ضحی . الم
 نشرح لك . قارعة . تکاثر . خلع - سه آیه^۸ . جید . شی آیه : - اللهم ایاک نعبد - و اخران -
 بالكفار ملحق^۹ . لمز . اذ ازلزمت . عادیات . اصحاب الفیل . التین^{۱۰} . کوثر . قدر . کافرون .
 نصر . ابولهب . قریش . صمد . فلق . ناس . که جمع آن میشود ، یکصد و شانزده سوره^{۱۱} .
 و باز گوید : تا اینجا بود آنچه از قرآن ابی بن کعب بدست آورم ، و تمامی آیه های
 قرآن ، بگفته ابی بن کعب ، شش هزار و دوست و ده آیه است ، و بگفته عطاء بن یسار ،
 تمامی سوره های قرآن ، یکصد و چهارده سوره ، و آیات آن ، شش هزار و یکصد و هفتاد آیه ،

۱- سوره باین نام در قرآن دیده نمیشود .

۲- در قرآن باین نام سوره دیده نمیشود .

۳- ظاهراً سوره الدهر است (سوره ۷۶ در قرآن) .

۴- باین نام سوره در قرآن دیده نمیشود .

۵- ظاهراً مکرر است .

۶- در قرآن چنین سوره نیست .

۷- در قرآن چنین سوره نیست .

۸- در قرآن نیست ولی در قرآن چاپ سنگی حاج علی آقا بسال ۱۳۱۹ قمری در صفحه

مخصوص شماره سوره ها و آیات و کلمات قرآن چنین آورده (بسم الله الرحمن الرحيم . اللهم انی
 استعینک و نستغفرک و نشئ علیک و لانکفرک و نخلع و نترك من یفجرک) .

۹- در قرآن مذکور در همان صفحه این سوره را چنین آورده : (بسم الله الرحمن الرحيم .

اللهم ایاک نعبد و لک نصلى و نسجد و نستعین و نحقل و نرجو ارحمتک و نخشى عذابک ان عذابک
 بالكفار ملحق) .

۱۰- ظاهراً مکرر است .

۱۱- مجموع این سوره ها - ، پس از وضع دو سوره مکرر ، و با احتساب سوره یونس

باز ۱۱۶ سوره نیست .

و کلمات آن ، هفتاد و هفت هزار و چهارصد و سی و نه کلمه ، و حروف آن ، سیصد و بیست و سه هزار و پانزده حرف است .

و بگفته عاصم جحدری ، سوره های قرآن ، یکصد و سیزده سوره است ، و یحیی بن حارث ذماری تمامی آیات قرآنرا شش هزار و دوست و بیست و شش آیه ، و حروفش را سیصد و بیست و یک هزار و پانصد و سی حرف دانسته است .

گرد آورندگان قرآن در زمان

پیغمبر صلعم

علی بن ابوطالب ، رضوان الله علیه . سعد بن عبید بن نعمان بن عمرو بن زید ، ابودرداء عویمر بن زید ، رضی الله عنه ، معاذ بن جبل بن اوس ، رضی الله عنه . ابوزید ثابت بن زید بن نعمان . ابی بن کعب بن قیس بن مالک بن امر و القیس . عبید بن معاویه بن زید بن ثابت بن ضحاک .

ترتیب سوره های قرآن

در مصحف امیر المؤمنین علی بن ابوطالب کرم الله وجهه

ابن منادی گوید : - حسن بن عباس برای من نقل کرد ، که وی از عبدالرحمن بن ابوحامد ، و او از حکم بن ظهیر سدوسی و او از عبد خیر از علی علیه السلام شنیده است که در وقت رحلت پیغمبر صلعم در مردم حالت تشائم و بدبینی مشاهده مینماید ، از این جهت سوگند یاد میکند جامه از تن برنگیرد مگر پس از جمع آوری قرآن ، و بهمین منظور سه روز در خانه نشست و بجمع آوری قرآن پرداخت . و او اول کسی است که از حافظه خود قرآن را جمع کرد . و آن قرآن در خاندان جعفر نگاهداری شد . و من نزد ابویعلی حمزه حسنی رحمه الله قرآنی بخط علی بن ابوطالب دیدم که چند ورقی افتاده داشت . و آن قرآن در خاندان حسن بهوارث مانده بود . و ترتیب سوره های آن چنین است

اخبار قراء سبعة و نام راویان

قرائت آنان

ابوعمر و بن علا . نامش زبان بن علاه بن عمار بن عبدالله بن حسن بن حارث بن جلهم بن خزاعی بن مازن بن مالک بن عمرو مازنی از اشخاص بنام در قرآن است . و یونس و سائر مشایخ بصره که در طبقه چهارم از قراء میباشند از او آموخته اند .

نام راویان قرائت ابوعمر و

کتاب قرائت ابی عمرو . تصنیف احمد بن زید حلوانی ، کتاب قرائت ابی عمرو بن العلاء . از ابودهل ، بروایت عصمة بن ذهل از وی . کتاب قرائت ابی عمرو . بروایت یزیدی .

اخبار نافع بن عبدالرحمن بن

ابو نعیم مدنی

ویرا آبان ، و بقولی ابوالحسن ، نیز گفته اند . اصمعی گوید ، نافع بمن گفت که اصل او اصفهانی است .

نام راویان از نافع

عیسی بن مینا قالون^۱ . محمد بن اسحاق مسیبی . اصمعی . اسماعیل بن جعفر بن ابو کثیر انصاری . یعقوب بن ابراهیم بن سعید زهدی^۲ .

۱- قالون . ابوموسی عیسی بن لینابن و ردان بن عبدالله رزقی ، و بقولی حری . برده بیتی زهره ، ملقب بقالون . از قاریان مدینه و از نحویان (کذا) بود . ویرا ربیب نافع دانند چون بستگی نزدیک باو داشت و بسیار خوب قرآن را قرائت میکرد ، و بهمین جهت نافع او را قالون نامید . و قالون بزبان رومی بمعنی (بسیار خوب) است . جزری گوید ، در این باره از رومیان پرسشی نمودم که گفتند ، آری همین طور است . منتهی بعبادت خود قافراکاف تلفظ میکردند . قالون گوید ، هنگامیکه برای نافع قرآن میخواندم ، وی انگشتان خود را برای من بعلامت (سی) گره زده و میگفت : قالون . قالون . یعنی نیکو . نیکو - من گویم - گره بر (سی) زدن خواباندن چهار انگشت بکف دست و بالا نگاه داشته تن انگشت ابهام است . و این از عادات رومیان هنگام ستایش میباشد که انگشتان خود را بدینگونه گره زده ، و با انگشت ابهام شخصی مورد ستایش اشاره کنند . نافع بزبان رومی با او سخن میگفت زیرا قالون نژاد روم را داشت ، و جد جد جدش از اسیران روم در دوران خلافت عمر بن خطاب بود که او را بمدینه نزد عمر آوردند ، و عمر او را یکی از انصار فروخت . و از آن پیمد برده محمد بن محمد فیروز بود . ابومحمد بغدادی گوید ، - قالون کر بود بطوریکه صدای بوق را نمیشنید ، ولی اگر قرآن برایش میخواندند صدای خواننده را میشنید . ابن ابوخاتم گوید ، - قالون اشتباهات و غلط خواننده را از حرکت لبانش درک میکرد . تولدش در سال بیست بود و پنجاه سال نزد نافع قرآن خواند . و فاشش پیش از سال ۲۲۰ یا ۲۰۵ است . (ر . تعلیقات فلوکل ص ۱۸) .

۲- ورش - عثمان بن سعید - یا - ابو عمرو قرشی است که برده آنان بود . وی از قبطیان مصر ، و ملقب بورش و سرآمد قاریان و پیشوای خوانندگان قرآن در حین اداء و تجوید بود . در زمان خود ریاست قاریان مصر را داشت . و در سال صد و ده در مصر بدنیا آمد . و نزد نافع رفت . و چندین مرتبه نزد او قرآن را تا با آخر مقابله کرد . نافع ویرا ورشان لقب داده بود زیرا با قد کوتاهی که داشت جامه های کوتاهی میپوشید . و پاهایش با اختلافی که در رنگ داشته عریان بنظر میآمد . و نیز گویند برای کم خوراکی و کمی گوشت بدنش یابن نام نامیده شد . نافع همیشه ویرا بدینگونه میخواند ، - ورشان بیاور . ورشان بخوان و کم کم این کلمه کوتاه شده و (ورش) گفته میشد . ورشان نیز نام یکی از پرندگان معروف است . و گویند . ورش چیزی است که از شیر ساخته میشود ، و بقولی پنیر یا چیزی شبیه پنیر است و برای سفیدی که داشت آنرا باین لقب خوانده اند . و خودش این لقب را بیش از نامش دوست میداشت . و فاشش در سال یکصد و نود و هفت بود و در آن تاریخ هشتاد و هفت سال داشت (ر . ک . تعلیقات فلوکل ص ۱۸ بنقل از طاش کبری زاده) .

اخبار ابن کثیر

نامش عبدالله بن سعید ، کنیه اش ابو سعید ، و بقولی ابوبکر . از قاریان طبقه دوم مکه است .

وی برده عمرو بن علقمه کنانی ، و بقولی دارانی بود . چون حجره عطاری داشت و حجازیان عطار را دارانی گویند . ولی صحیح ، داری لخمی است . زیرا با بنی دارم بن هانی بن لخم ، که تمیم داری از ایشان است مهربانی و تمایلی داشت . و بقولی وی از فرزندان ایرانیانی است که کسری برای راندن حبشیان از یمن با کشینهای زیادی بیمن گسیل داشته بود . وفاتش در سال یکصد و بیست در مکه اتفاق افتاد و همانجا بخاک سپرده شد . و بمقام ریاست هم رسید .

نام راویان ابن کثیر

اسماعیل بن عبدالله بن قطنین ، برده میسره ، که او نیز برده عاص بن هشام بود .

اخبار عاصم بن بهدله

کنیه اش ابوبکر ابن ابوالنجد . و برده بنی جذیمه بن مالک بن نصر بن قعین ، که بعد از یحیی بن وثاب ، در طبقه سه کوفیان بشمار میرفت . وفاتش در سال یکصد و بیست و هشت بوده ، و نزد عبدالرحمن سلمی ، وزر بن حبیبش قرائت داشته است .

نام راویان از عاصم

ابوبکر بن عیاش که نامش محمد و بقولی شعبه بن سالم اسدی ، راوی عاصم است . و در نامش اختلاف زیاد است تا آنجا که گویند کنیه و نامش یکی بوده و بهمان معروفیت پیدا کرده است .

وی از بردگان واصل بن حیان احبب بود ، و در سال یکصد و سه در همان ماهی

۱- شعبه بن عیاش بن سالم ، ابوبکر حناط اسدی نیشلی کوفی . پیشوائی عالم . و راوی عاصم ، در نامش اختلاف زیادی است که بسزیه نظریه میرسد . ولی از همه صحیحتر همان شعبه است ، احمد ، عبدالله ، عثره ، سالم ، قاسم ، و محمد ، الخ نیز گفته اند .

وی در سال نود و سه بدنیآ آمد . و بر عاصم ، و عطاء بن سائب و اسلم منقری ، سه مرتبه قرآن را قرائت کرد . عمر زیاد پیدا نمود ولی هفت سان یا بیشتر پیش از مرگش دیگر آموختن قرائت را رها کرد . وی یکی از علماء با عمل و حجتی بود و خودش میگفت ،

من نیمی از اسلام هشتم . در سال ۱۹۳ یا ۱۹۴ درگذشت (ر.ک. ج تعلیقات فلوکل

ص ۱۸- نقل از طاش کبری زاده) .

که رشید وفات یافت ، او هم در کوفه از دنیا رفت . و حفص بن سلیمان^۱ ابو عمرو بزاز راوی او بود ، و قرائتی را که از عاصم آموخته بود ، بروایت ابو عبدالرحمن سلمی ، منتهی بعلی بن ابوطالب علیه السلام میشد .

حفص پیش از سال طاعون در گذشت ، و طاعون در سال یکصد و سی بود .

اخبار عبدالله بن عامر یحصبی^۲

یکی از قراء سبعة ، و کنیه اش ابو عمران است . گویند ، وی قرآن را از عثمان بن عفان فرا گرفت^۳ و براو قرائت داشته و از طبقه اول از تابعان^۴ اهل دمشق بشمار معرفت . و در سال یکصد و هجده وفات یافت . و از گروهی از صحابه ، چون واثله بن اسقع ، و فضالة بن عبید ، و معاویه بن ابوسفیان ، روایت کرده است .

نام راویان ابن عامر

یحیی بن حارت ذماری ، (و معنی بابو عمار) منسوب بذمار است که یکی از نواحی یمن میباشد . و در سال یکصد و چهل و پنج وفات یافت .

۱- حفص بن سلیمان بن مغیره ، ابو عمرو بن ابو داود اسدی کوفی قاضی بزاز ، کارش پارچه فروشی بود و او را حفص میگفتند . قرائت را از روی مقابله و تلقین عاصم آموخت . زیرا ربیب او ، و پسر زنتی بود .

ولادتش در سال نود است . چندی در بغداد بآموختن قرائت پرداخت . و بعد مجاور مکه شد و در آنجا مقری قرآن بود .

یحیی بن معین گوید : - صحیح ترین روایات قرائت عاصم ، روایت حفص است . و او از هر کسی دانایتر بقرائت عاصم بوده و بر شعبه برتری داشت . تاریخ صحیح وفاتش سال یکصد و هشتاد است . ولی سالهای میان هشتاد و نود را نیز گفته اند (ر.ک. ج تعلیقات فلوکل ص ۱۹- بنقل از طاش کیری زاده).

۲- عبدالله بن عامر بن یزید بن عمران یحصبی ، بضم صاد با کسر آن ، منسوب است بیحصب بن دهقان بن عامر بن یعرب بن فحطان بن عابر ، که هود علیه السلام است . و بقولی یحصب بن مالک بن اصبح بن ابرهه بن صباح است . یحصب را با کسره وضع خوانده اند ، و اگر کسره را ثابت تر بدانیم ، هنگام نسبت دادن ، فتحه بر آن جائز بوده ، و از این رو حرکات سه گانه در یحصب جائز باشد . در کنیه اش اختلاف زیادی بوده و مشهور همان ابو عمران است . در قرائت پیشوای مردم شام ، و ریاست آموختن قرائت قرآن با او بود خود او قرائت را در مقابله ، از ابو درداء و مغیره بن ابوشهاب مصاحب عثمان بن عفان آموخته بود . گویند با عثمان نیز قرآن را مقابله کرده است . و شکی نیست که وی از صحابه ، چون واثله بن اسقع ، و معاویه بن ابوسفیان ، و نعمان بن بشیر ، و فضالة بن عبید ، قرآن را شنیده داشت . و در سال یکصد و هجده در شام وفات یافت (تعلیقات فلوکل ص ۱۹) .

۳- قسمت افتادگی نسخه (جب) تا اینجا است (ر.ک. ص ۲۵ همین کتاب و از اینجا بعد اساس ترجمه بر متن نسخه (جب) است .

۴- تابعان بآن کسانی گویند که یکی از اصحاب پیغمبر را دیده باشد (منتهی الارب) .

اسماعیل بن عبدالله بن ابوهاجر ، و عبدالرحمن بن عامر ، برادر ابن عامر ، و سعید بن عبدالعزیز ، و هشام الفارسی . و ثور بن یزید . و گروهی مانند ایوب بن تمیم ، و سوید بن عبدالعزیز ، و صدقه بن یحیی . و محمد بن سعید بن سابق ، و عمر بن عبدالواحد ، و غزال بن خالد ، و یحیی بن حمزه ، و دیگران ، از یحیی بن حارث روایت کرده‌اند .

اخبار حمزه بن حبیب زیات^۱

یکی از قراء سبعة

و گفته‌اند : فرزند عماره بود ، و ابو عماره کنیه داشت . و بردهٔ خاندان عکرمة بن ربیع تمیمی بود . از کوفه بجلوان^۲ روغن میبرد ، و از آنجا پنیر و نارگیل بکوفه میآورد

۱- هشام بن عمار بن میسر بن ابوالولید سلمی یا ظفری دمشقی . پیشوای مردم دمشق . خطیب ، محدث ، مقرئ قرآن ، و مفتی آنان بود .

ولادتش در سال یکصد و پنجاه و سه است . قرائت قرآن را از روی مقابله کردن ، از گروه زیادی آموخت ، مردی فصیح ، علامه ، و با اطلاع بروایات بود . قرائت را از ایوب بن تمیم تمیمی فراگرفت ، که او از یحیی بن حارث زهادی ، از ابن عامر آموخته بود .

پس از وفات ایوب ، دو نفر در امر قرائت پیشوا شدند . هشام و ابن ذکوان ، هشام در صحت نقل ، و فصاحت ، و علم ، و روایت ، و فهم ، و درایت ، شهرتی بسزا داشت و با آنکه سالخوردگی پیدا کرد ، خردمند و دارای رای صائبی بود . و مردم برای فراگرفتن قرائت و حدیث ، با و روی میآوردند . وفاتش در سال ۲۴۴- یا ۲۴۵ است . (تعلیقات فلوکل ص ۱۹).

۲- حمزة بن حبیب بن عماره بن اسماعیل ، از همدانیان ، و پیشوای دانشمندان ، مکنی با ابوعمار کوفی تمیمی ، و بردهٔ آنان بود . او را از تمیمیان خالص نیز گفته‌اند . وی یکی از قراء سبعة ، و تولدش در سال هشتاد است . صحابه را درك کرده ، و احتمال می‌رود که بعضی از آنها را دیده باشد . قرائت را از روی مقابله قرآن . از اعمش ، و جعفر الصادق ، و ابواسحاق بن ابولیلی آموخت . و ابراهیم بن ادهم ، و سفیان ثوری ، و شریک بن عبدالله ، قرائت را از وی روایت کرده‌اند . پس از عاصم ، و اعمش ، او پیشوای مردم در قرائت قرآن گردید . و در نزد همه مردم ، پیشوا ، و حجت ، و موثق ، و ثابت قدم . و راضی برضای خدا و قائم بقرآن ، و بصیر در فرائض بود . عربیت را خوب میدانست . و حدیث را از برداشت . عابد ، و زاهد ، و خاشعی بود که نظیر او دیده نشد . از عراق روغن بجلوان میبرد . و از جلوان پنیر و نارگیل بکوفه میآورد . سفیان ثوری گوید : حمزه مافوق همهٔ مردم در قرآن و عمل بواجبات بود . افراط در مد و همزه را نهمی میکرد ، و بکسیکه در این باره افراط داشت میگفت : این کار را نباید بکنی ، مگر ندانی که بالای سفیدی برص بوده ، و بالای موی مجعد ، کوتاه کردن آن ، و بالای قرائت ، بی‌قرائتی است . وفات حمزه را باختلاف در سال ۱۵۸ - ۱۵۶ - ۱۵۴ گفته‌اند . (تعلیقات فلوکل ص ۲۰) .

۳- جلوان یکی از شهرهای عراق و نزدیک کوهستان است (ر. ک. معجم البلدان) .

و در طبقه چهار از کوفیان و از علماء فقه بشمار میرفت . وفاتش در سال یکصد و پنجاه و شش ، در دوران خلافت ابو جعفر بود . از کتابهای اوست : کتاب قرائة حمزة . کتاب الفرائض .

نام راویان از حمزه

خالد بن یزید . عابد بن ابو عابد . کسائی . حسن بن عطیه . عبدالله بن موسی العبسی

اخبار کسائی نحوی^۱

علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز ، از نژاد ایران ، و از قراء سبیه ، و از مردم کوفه بود . و در همانجا پرورش یافته و همیشه از شهری بشهری میرفت و در سال یکصد و هفتاد و نه در رنبویه^۲ که از دهات ری میباشد در گذشت . قرائت وی در نزد عبدالرحمن بن ابو لیلی ، و حمزة بن حبیب بوده ، و هر جا که در قرائت با حمزه مخالفت کرده باشد بر اساس قرائت ابو لیلی است ، زیرا ابو لیلی حروف را همچون علی علیه السلام قرائت میکرد . کسائی از قاریان مدینه السلام بود ، و در ابتداء قرائت حمزه را بمردم میآموخت و پس از مدتی برای خود قرائتی برگزید ؛ و آن قرائت را در خلافت هارون بمردم آموخت . و ما بعد از این اخبار او را ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی .

نام راویان کسائی

اسحاق بن ابراهیم مروزی ، ابو حارث لیث بن خالد ، ابو عمر^۳ جعفر بن عمر بن عبدالعزیز و هاشم بربری^۴ .

۱- کسائی ، علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز اسدی ، برده اسدیان ، از نژاد ایران ، و مردم سواد عراق است ، و پس از حمزة بن زیات ریاست قرائت قرآن را در کوفه داشت . چهار مرتبه قرآن را نزد حمزه قرائت کرد ، و حمزه باو اعتماد داشت . امام احمد حنبل ، و یحیی بن ممین از او روایت کردند . امام حنبل میگفت من راستگوتر از کسائی ندیده‌ام . شافعی گوید : کسیکه در نحو دانشمند باشد ، جیره خوار کسائی بوده است ، و گروهی او را از دهکده کسایا دانسته اند ولی گفته اول صحیحتر است (در ک. تعلیقات فلوکل ص ۲۰-۲۱) .

۲- رنبویه دهکده ایست از دهات ری (معجم البلدان) .

۳- ف (ابو عمرو) .

۴- ف (الیزیدی) .

کسانی که قرائت را از او آموختند و در پاره‌ای از حروف با او مخالفت کرده‌اند: ابو عبید قاسم بن سلام . نصیر بن یوسف ، احمد بن جبیر ، قاری شام ، ابو توبه میمون بن حفص ، علی بن مبارک لحيانی^۲ ، هشام نحوی نابینا ، ابو ذهل احمد بن ابو ذهل و صالح بن عاصم ناقط . و این شخص بر کائی قرائت نداشته ولی از او آموخته بود ، یحیی بن آدم نیز روایاتی از قرائت کسائی دارد که چندان زیاد نیست .

نام کتابهایی که علما در قرائت

کائی تألیف کرده‌اند

کتاب ما خالف الکسائی فیہ (حمزة) . تألیف ابو جعفر (محمد) بن مغیره . کتاب قرائت . از مغیره بن شعیب تمیمی . کتاب قرائت . از ابو مسلم عبدالرحمن بن واقد واقدی . کتاب حروف الکسائی از سورة بن مبارک^۳ و کتاب معانی القرآن از اوست .

نام قاریانی که از خود قرائتی

داشتند و نسب آنان

از مردمان مدینه

عبدالله بن عباس بن ابوربیعه مخزومی ، در طبقه اول ، از مردم مدینه و از تابعان است که از خود قرائت داشت .

ابوسعید ایان بن عثمان بن عفان ، در طبقه اول ، از تابعان ، از خود قرائتی داشت . مسلم بن حبیب (نهدی) ، از تابعان از خود قرائتی داشت .

شیبه بن نضاح^۴ بن سرجس بن یعقوب ، از مردم مدینه و در طبقه دوم ، از خود قرائتی داشت ، و برده‌ام سلمه بود ، و از نضاح^۵ جز فرزندش کسی را نمی‌شناسیم که از وی روایت کرده باشد ، و او نیز در زمان خود یگانه پیشوا در قرائت قرآن بوده ، و از خود قرائتی داشته است .

ابو جعفر مدنی ، نامش یزید بن قهقاخ ، برده عباس^۶ بن ابوربیعه عتاقه ، و از

۱- ف (حسن) .

۲- ف (المبرد) .

۳- ف (نضاح) .

۴- ف (المصائی) .

۵- ف (نضاح) .

۶- ف (عباس) .

ابو هریره ، و ابن عمر ، و دیگران نیز روایت کرده ، و در خلافت هارون وفات یافت و از خود قرائتی داشت .

از مردمان مکه

ابن ابوعماره ، از خود قرائتی داشته ، و عمرو بن علا ، از وی روایت کرده است .
ابن محیسن ، از خود قرائتی داشت . در یاس ، از خود قرائتی داشت ، حمید بن قیس اعرج ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان بصره

عبدالله بن ابواسحاق حضرمی ، از خود قرائتی داشت . عاصم جحدری . از خود قرائتی داشت . عیسی بن عمر ثقفی . از خود قرائتی داشت . یعقوب حضرمی ، از خود قرائتی داشت . ابومنذر سلام ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان کوفه

طلحه بن مصرف ایامی ، از همدان^۱ ، کنیه اش ابو عبدالله ، از مردم کوفه ؛ و همینکه دید مردم باو زیاد گرویده اند ، نزد اعمش رفت ، و قرآن را براو قرائت کرد ، بدین جهت مردم از او روی گردانیده بطرف اعمش رفتند . طلحه در سال (یکصد و دوازده وفات یافت یحیی بن وثاب کوفی ، برده بنی کاهل از بنی اسد خزیمه ، و در سال) یکصد و سه وفات یافته و از خود قرائتی داشت . عیسی بن عمر همدانی ، نه عیسی نحوی ، از خود قرائتی داشت . اعمش ، از خود قرائتی داشت ؛ و ما شرح حال این دو نفر را بعداً خواهیم آورد . ابن ابولیلی که ذکرش خواهد آمد ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان شام

ابو برهم^۲ نامش عمران^۳ بن عثمان زبیدی ، از خود قرائتی داشت .
یزید بربری^۴ ، از خود قرائتی داشت . خلف^۵ بن معدان ، از خود قرائتی داشت .

از مردمان یمن

محمد بن سمیع ، نژادش یمنی بود ، ولی در اواخر عمر مقیم بصره گردید ، و از خود قرائتی داشت .

- ۱- ف (از اهل همدان) .
- ۲- ف (ابوالبرهم) .
- ۳- ف (عنوان) .
- ۴- ف (الزبیدی) .
- ۵- ف (خالد) .

از مردمان بغداد

خلف بن هشام بن ثعلب بزاز ، از فم الصلح^۱ ، که بمدينه السلام آمده و خود را از مردم آنجا بشمار آورد ، و از شريك ، و ابو عوانه ، و حماد بن يزيد قرآن را شنیده ، و بر سليم ، مصاحب حمزه قرائت داشته ، و در چیزهایی با حمزه مخالفت کرده ، و در سال دویست و بیست نه ، وفات یافت . و از کتابهای اوست : (کتاب القرائة) .

ابن مجاهد

آخرین کسی که در عصر خود رئیس قاریان

مدینه السلام بود

نامش ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد ، و بدون گفتگو ، یگانه عصر خود بود ، و با آنکه فضل و دانش و تدین و معرفت بقرائتها و علوم قرآنی داشت ، بسیار با ادب و خوش اخلاق و شوخ و خوش طبع ، و با هوش و سخاوت بود . در سال دویست و چهل پنج بدینا آمد ، و در سال سیصد و بیست و چهار وفات یافت ، و روز دوم وفاتش در زمین مجاور خانه اش در محله سوق العطش بخیاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب القرائات - الکبیر کتاب القرائات الصغیر . کتاب الیات . کتاب الهات . کتاب قرائة ابي عمرو . کتاب قرائة این کثیر . کتاب قرائة عاصم . کتاب قرائة نافع . کتاب قرائة حمزة . کتاب قرائة الکسائی ، کتاب قرائة ابن عامر ، کتاب قرائة النبی صلعم .

ابن شنبوذ

نامش محمد بن احمد بن ایوب بن شنبوذ است . و از ابوبکر دوری میجست و با او معاشرت^۲ نداشت ، و مردی متدین و بی گزند و احمق بود . شیخ ابو محمد یوسف بن حسن سیرافی ایده الله بمن گفت : پدرم او را کثیر اللحن و کم علم میدانست . وی راوی قرائات زیادی بود و در آن تألیفاتی داشت . و در سال سیصد و بیست و هشت در زندان دارالحکومه وفات یافت ، چون ابوعلی بن مقله وزیر وقت او را بتازیانه بسته ، و او هم دعا کرد که خداوند دستهایش را قطع کند ، و از عجائب اتفاق دستهای ابوعلی را قطع کردند .

۱- فم الصلح رودخانه بزرگ است در بالای واسط و چندین دهکده در کنار آنست و خانه حسن بن سهل وزیر مأمون در آنجا بود (معجم البلدان) .

۲- ف (ولایفده) حب (ولایعشره) .

ذکر پاره چیزهاییکه ابن شنبوذ میخواند

اذانودی للصلوة من يوم الجمعة فامضوا الى ذكر الله^۱ . و میخواند : وكان امامهم ملك ياخذ كل سفينة صالحة غصبا^۲ . (و میخواند : كالصنوف المنفوش^۳ . و میخواند : تبت يدا ابي لهب و قد تب ما اغنى^۴) . و میخواند : اليوم نتجيك بيدانك^۵ لتكون لمن خلفك آية^۶ . و میخواند : فلما خر تبينت الانس^۷ ان الجن لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا حولوا في العذاب الاليم^۸ . و میخواند : واللليل اذا ينشى والنهار اذا تجلى والذكر والانثى^۹ . و میخواند : فقد كذب الكافرون فسوف يكون لزاما^{۱۰} . و میخواند : الاتفعلوه تكن فتنه في الارض و فساد عريض^{۱۱} . و میخواند . وليكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف ناهون عن المنكر ويستعينون على ما اصابهم اوليئكم هم المفلحون^{۱۲} والله اخرجكم من بطون امهاتكم .

گویند او بتمام این قرائتها اعتراف کرد . و از او خواستند توبه کند ، و نوشته مبنی بر توبه بدین مضمون از او گرفتند : محمد بن احمد بن ایوب گوید ، حروفی را مخالف باقرآن عثمان (بن عفان) که مجمع علیه اصحاب پیامبر است . قرائت مینمودم ، و بعد برهن آشکار شد که خطا بوده ، و من از آن توبه میکنم و از آن دست برمیدارم ، و بخداوند جل اسمه از آن تبری میجویم ، زیرا قرآن عثمان برحق بوده ، و مخالفت با آن جائز نبوده و جز آن نباید خوانده شود ، و از کتابهای اوست : کتاب ما خالف فيه ابن کثیر ابا عمرو .

- ۱- اصل آیه : اذانودی للصلوة من يوم الجمعة فامضوا الى ذكر الله (سوره جمعه آیه ۹) .
- ۲- اصل آیه : وكان امامهم ملك ياخذ كل سفينة صالحة غصبا (سوره كهف آیه ۷۸) .
- ۳- اصل آیه : وتكون الجبال كالعهن المنفوش (سوره فاره آیه ۴) .
- ۴- اصل آیه : تبت يدا ابي لهب و تب ما اغنى (سوره تبت آیه ۲) .
- ۵- ف (بيدتك) .
- ۶- اصل آیه : - فاليوم نتجيك بيدتك لتكون لمن خلفك آيه (سوره يونس آیه ۹۲) .
- ۷- ف (الناس) .
- ۸- اصل آیه : فلما خر تبينت الجن ان لو كانوا يعلمون الغيب ما لبثوا حولوا في العذاب المهين (سوره سبا آیه ۱۴) .
- ۹- اصل آیه : - واللليل اذا ينشى والنهار اذا تجلى وما خلق الذكر والانثى (سوره واللليل آیه ۴) .
- ۱۰- اصل آیه : فقد كذبتم فسوف يكون لزاما (سوره فرقان آیه ۷۸) .
- ۱۱- اصل آیه : الاتفعلوه تكن فتنه في الارض وفساد كبير (سوره انفال آیه ۷۳) .
- ۱۲- اصل آیه : ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اوليئكم هم المفلحون (سوره آل عمران آیه ۱۰۲) .

ابن کامل ابوبکر

یکی از مشاهیر در علوم قرآن ، احمد بن کامل بن خلف شجره است . در سرمن رای^۱ بدنیا آمد . و در بسیاری از علوم صاحب نظر بود . وفاتش ... و از کتابهای اوست : کتاب غریب القرآن . کتاب القرات . کتاب التقریب فی کشف الغریب . کتاب موجز التاویل عن معجز التنزیل . کتاب الوقوف . کتاب التاریخ . کتاب المختصر فی الفقه . کتاب الشروط الکبیر والصغیر .

ابوظاهر

نامش عبدالواحد بن عمر بن محمد بن ابوهاشم بزازه و از مردم بغداد است . و نزد ابوبکر بن مجاهد : و ابوالعباس احمد بن سهل اشنانی . و ابو عثمان سعید بن عبدالرحمن نایبناهی مقرئ قرائت داشته و در ملازمت شخص اخیر بوده ، در القاء و تعلیم قرائت مهارتی داشت ، و نحو را بخوبی میدانست . و در روز پنجشنبه هشت روز یا آخر شوال سال سیصد و چهل و نه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب شواذ السبعة . کتاب الیات . کتاب الهات . کتاب قرائة الاعمش . کتاب قرائة حمزة الکبیر . کتاب قرائة الکسائی الکبیر . کتاب الرسالة فی الجهر بسم الله الرحمن الرحیم . کتاب الفصل بین ابی عمرو و الکسائی . کتاب الخلاف بین ابی عمرو و الکسائی . کتاب الانتصار لحمزة . کتاب قرائة حفص . ساخته خود او . کتاب الخلاف بین اصحاب عاصم و حفص بن سلیمان^۲ .

نقار^۳

ابوعلی حسن بن داود ، معروف بنقار^۴ از قرشیان بنی امیه ، و از مردم کوفه است . قرائتش بر ابومحمد قاسم معروف بخیاط بود . و خیاط برشمونی^۵ قرائت داشته ، وشمونی^۶ براعشی ، و اعشی بر ابوبکر ، و ابوبکر بر عاصم ، و عاصم بر ابوعبدالرحمن سلمی سلمی برعلی علیه السلام ، وعلی علیه السلام بر پیغمبر قرائت داشته است . نقار^۷ در کوفه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب قرائة الاعشی . کتاب اللفه و مخارج الحروف و اصول النحو .

۱- سرمن رای . یا . سامرا . یا سرمری . شهرست در ۱۰۷ کیلومتری شمال غربی بغداد در طرف چپ ساحل دجله . و از بناهای خلیفه معتصم عباسی است (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- ف (و حفص و سلیمان) .

۳-۴- ف (النقاد) .

۵-۶- ف (الشمولی) .

۷- ف (النقاد) .

ابن مقسم

ابوبکر محمد بن حسن بن مقسم بن یعقوب ، از قاریان مدینه السلام ، و قریب العهد بزمان ما ، و از علماء لغت و شعر است ، سماعش بر ثعلب بوده (و از او روایت کرده است) و فاش در سال سیصدوسی و دو^۱ میباشد (ابو عمرو مفری و حمه الله در کتاب طبقات القراء والمقرین آورده است که ، بنوشته برخی از مشایخ ما وفات ابوبکر بن مقسم در سال سیصد و پنجاه و پنج است)^۲ . و این کتابها از اوست : کتاب فی النحو (بزرگ) . کتاب مقصور و ممدود . کتاب مذکر و مؤنث^۳ . کتاب الوقف و الابتداء . کتاب عدالتهم . کتاب المصاحف . کتاب اختیار نفسه .^۴ کتاب السبعة بعلمها الکبیر . کتاب السبعة الاوسط . کتاب الاوسط . دیگر . کتاب الاصغر - معروف بشفاء الصدور . کتاب انفراداته . کتاب

محالی ثعلب .

نقاش

ابوبکر محمد بن حسن انصاری ، از مردم موصل و متولد همانجا ، و یکی از قاریان مدینه السلام است . و مردم از اطراف بسوی او کوچ میکردند که بروی قرائت کنند . این کتابها از اوست : کتاب الاشارة فی غریب القرآن . کتاب الموضح فی القرآن و معانیه . (کتاب العقل) . کتاب ضد العقل . کتاب المناسک . کتاب اخبار القصاص . کتاب ذم الحسد . کتاب دلائل النبوة . کتاب الابواب فی القرآن . کتاب ارم ذات العماد . کتاب المعجم الاوسط . کتاب المعجم الاصغر . کتاب المعجم الکبیر فی اسماء القراء و قرائتهم . کتاب الاشارة فی غریب القرائین^۵ کتاب السبعة بعلمها الکبیر . کتاب السبعة الاوسط . کتاب السبعة الاصغر^۶ . کتاب التفسیر الکبیر . (در حدود دو هزار ورق) .

نقاش در سال سیصد و پنجاه و یک در بغداد وفات یافت ، و ابن مجاهد چند حدیثی از او شنیده داشته ، و این امر بسیار شگفت آور است .

- ۱- ف (سنه اثنتین وستین و ثلثمائة در سال سیصد و شصت و دو) .
- ۲- این قسمت در حاشیه (جب) و بخطی غیر از خط نویسنده کتاب است .
- ۳- ف (کتاب المذکر و المؤنث) .
- ۴- ف (کتاب اختیار فقه) .
- ۵- ف (کتاب الاشارة فی غریب القرآن) و اگر چنین باشد ظاهراً مکرر است .
- ۶- احتمال میرود این سه کتاب همان باشد که فلوکل در ابن مقسم آورده .

کتابهایی که در تفسیر قرآن تألیف شده :

کتاب الباقر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام . بروایت ابوالجارود زیاد بن منذر رئیس جارودیه زیدیه^۱ که در جای خود تاریخچه او را ذکر خواهیم کرد.

کتاب ابن عباس . بروایت مجاهد . و حمید بن قیس از مجاهد . و ورقاء از ابونجیح از مجاهد ، و عیسی بن میمون از ابونجیح از مجاهد آنرا روایت کرده اند .

کتاب التفسیر . تألیف ابن ثعلب . کتاب التفسیر . تألیف ابو حمزه ثمالی ، که نامش ثابت بن سیار ، و کنیه اش دینار ابو صفیه ، از پیروان علی علیه السلام ، و از نجباء و موثق بود و با ابوجعفر مصاحبت داشت ، کتاب تفسیر محمد بن علی بن جنی . چند جزوی از قرآن کتاب التفسیر . که بنوشته سکری از زید بن اسلم است . کتاب تفسیر مالک بن انس . کتاب تفسیر سدی که ذکرش خواهد آمد . کتاب تفسیر اسماعیل بن ابوزیاد . کتاب تفسیر داود بن ابوهند . کتاب تفسیر ابوروق . کتاب تفسیر سید^۲ بن داود . کتاب تفسیر سفیان^۳ بن عینبه کتاب تفسیر نهشل ابن ضحاک بن مزاحم . کتاب تفسیر عکرمه ، از ابن عباس . کتاب تفسیر حسن بن ابوالحسن بصری . کتاب تفسیر ابوبکر اصم ، از متکلمان . کتاب تفسیر ابو کریمه یحیی بن مهلب . کتاب (تفسیر) شیبان^۴ بن عبدالرحمن نحوی . کتاب (تفسیر) سعید بن بشیر ، از قتاده . کتاب تفسیر محمد بن ثور ، از معمر ، از قتاده . کتاب تفسیر الکلبی ، محمد بن سائب . کتاب تفسیر مقاتل بن سلیمان . کتاب تفسیر یعقوب دورقی . کتاب تفسیر حسن بن واقد و کتاب الناسخ و المنسوخ از اوست . کتاب تفسیر مقاتل بن حیان . کتاب تفسیر سعید بن جبیر . کتاب تفسیر وکیع بن جراح . کتاب تفسیر ابورجامحمد بن - سیف . کتاب تفسیر یوسف قنطان - کتاب تفسیر محمد بن ابوبکر مقدمی . کتاب تفسیر ابوبکر - بن ابوشیبه . کتاب تفسیر هشیم بن بشیر . کتاب تفسیر ابن ابونعیم فضل بن دکین . کتاب تفسیر ابوسعید اشج ، کتاب الای الذی نزل فی اقوام باعیانهم ، تألیف هشام کلیبی . کتاب تفسیر ابوجعفر طبری . کتاب تفسیر ابن ابوداود سجستانی . کتاب تفسیر ابوبکر^۵ بن ابوالثلج . کتاب ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی . کتاب ابوالقاسم بلخی . کتاب ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی . کتاب ابوبکر بن اخشید در اختصار کتاب ابوجعفر طبری . کتاب المدخل الی تفسیر القرآن . از ابن امام مصری . کتاب التفسیر . از ابوبکر اصم .

۱- جارودیه پیروان ابوجارود هستند که عقیده داشت پیغمبر وصفا امامت علی را تصریح کرده نه اما (ر. ک. ج ۱ ص ۲۵۵ ملل ونحل شهرستانی) .

۲- ف (رشید) .

۳- ف (سعید) .

۴- ف (سیار) .

۵- ف (مکر بن ابی الثلج) .

کتابهاییکه در معانی

و مشکلات و مجاز قرآن تألیف شده :-

کتاب معانی القرآن، تألیف رؤاسی، کتاب معانی القرآن، تألیف یونس بن حبیب.
 بزرگ و کوچک، کتاب معانی القرآن، تألیف کسائی، کتاب معانی القرآن، تألیف اخفش
 سعید بن مسعود، کتاب معانی القرآن، تألیف قطرب نحوی، کتاب معانی القرآن، تألیف
 فراء برای عمر بن بکیر، کتاب معانی القرآن، تألیف ابو عبیده، کتاب معانی القرآن،
 تألیف ابوفید مؤرج سدوسی، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومحمد یزیدی^۱، کتاب معانی
 القرآن، تألیف فضل^۲ بن سلمه، کتاب ضیاء القلوب فی^۳ معانی القرآن و غریبه و مشکله،
 تألیف مفضل بن سلمه، کتاب معانی القرآن، تألیف اخفش، نازکست، کتاب معانی القرآن،
 تألیف ابن کيسان، و معروف بالعرسات^۴، کتاب معانی القرآن، تألیف ابن انباری،
 کتاب معانی القرآن، تألیف زجاج، کتاب معانی القرآن، تألیف خلف نحوی، کتاب
 معانی القرآن، تألیف ثعلب، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومعاذ فضل بن خالد^۵ نحوی،
 بزرگ است، کتاب معانی القرآن، تألیف ابومنہال عینة بن منہال، برای اسحاق بن
 ابراهیم طاهری^۶، کتاب التوسط بین ثعلب و الاخفش فی المعانی، تألیف ابن درستویه،
 کتاب ریاضة اللسنة فی اعراب القرآن و معانیه، تألیف ابوبکر بن اشته اصبهانی، کتاب
 ابی الحسن علی بن عیسی بن داود بن الجراح الوزیر، فی معانی القرآن و تفسیره و مشکله،
 که ابوبکر بن مجاهد، و ابوالحسن^۲ خزاز نحوی در تألیف این کتاب بوی کمک کرده اند.
 کتاب معانی القرآن، تألیف مبرد، کتاب الرد علی من نفی المجاز من القرآن، تألیف
 حسن بن جعفر الرحی، کتاب جوابات القرآن، تألیف ابن عبینه.

کتابهاییکه در غریب قرآن تألیف شده :-

کتاب غریب القرآن، تألیف ابو عبیده، کتاب غریب القرآن، تألیف مؤرج سدوسی
 کتاب غریب القرآن تألیف ابن قتیبة، کتاب غریب القرآن، تألیف ابو عبدالرحمن یزیدی.

۱- ف (السدوسی).

۲- ف (للمفضل).

۳- جب (من).

۴- ف (بالعرسات).

۵- ف (خلف).

۶- ف این قسمت را بعد از کتاب فضل بن خالد آورده است.

۷- ف (ابوالحسن).

کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن سلام جمحی . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو جعفر بن رستم طبری . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو عبید القاسم . کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن عزیز سجستانی . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو الحسن عروسی . کتاب غریب القرآن ، تألیف محمد بن دینار احوول . کتاب غریب القرآن ، تألیف ابو زید بلخی ، کتاب اعراب ثلاثین سورة من القرآن ، تألیف ابن خالویه . کتاب غریب المصاحف ، تألیف ابو بکر وراق .

کتابهاییکه در لغات قرآن

تألیف شده :

کتاب لغات القرآن ، از فراء . کتاب لغات القرآن ، از ابو زید . کتاب لغات القرآن از اصمعی . کتاب لغات القرآن ، از هیثم بن عدی . کتاب لغات القرآن ، از محمد بن یحیی قطیمی . کتاب لغات القرآن ، از ابن درید ، ناتمام .

کتابهاییکه در قرائت قرآن

تألیف شده :

کتاب القراءات ، از خلف بن هشام بزاز . کتاب القراءات ، از ابن سعدان . کتاب القراءات ، از ابو عبید القاسم . کتاب القراءات ، از ابو حاتم سجستانی . کتاب القراءات ، از ثعلب . کتاب غرائب القراءات ، از ثعلب . کتاب القراءات ، از ابن قتیبه . کتاب القراءات . الکبیر ، از ابن مجاهد . کتاب القراءات الصغیر ، از ابن مجاهد ، کتاب القراءات ، از هشام بن بشیر . کتاب القراءات ، از ابو الطیب بن اشناس . کتاب القراءات ، از علی بن عمر دار قطنی . کتاب القراءات ، از یحیی بن آدم . کتاب القراءات ، از واقدی . کتاب القراءات ، از نصر بن علی . کتاب القراءات ، از ابن کامل ، ناتمام . کتاب القراءات ، از فضل بن شاذان . کتاب القراءات ، از ابوطاهر . کتاب القراءات ، از هارون بن حاتم کوفی . کتاب القراءات ، از عباس بن فضل انصاری . کتاب الاحتجاج للقراء : از ابن درستویه . کتاب القراءات ، تألیف ابو عمرو علاء .

کتابهاییکه در نقطه و شکل^۲

قرآن تألیف شده :

کتاب الخلیل ، فی النقط . کتاب محمد بن عیسی ، فی النقط . کتاب الیزیدی ،

۱- ف (غریب) .

۲- مراد از شکل : حرکات زین و زین و بیس است (در کتاب غریب الموارد) .

فی النقط . کتاب ابن انباری ، فی النقطه والشکل . کتاب ابی حاتم السجستانی ، فی النقطه والشکل . کتاب (ابی حنیفة) الدینوری ، فی النقطه والشکل ، بجد اول ودارات^۱ .

کتابهاییکه در لامهای قرآن

تألیف شده :

کتاب اللامات ، از داود بن ابوطیبه . کتاب اللامات ، از محمد بن سعید . کتاب اللامات از ابن انباری . کتاب اللامات ، تألیف اخفش سعید .

کتابهاییکه در وقف و ابتداء

در قرآن تألیف شده : -

کتاب الوقف والابتداء ، از حمزه . کتاب الوقف والابتداء ، از فراء . کتاب الوقف والابتداء ، از خلف . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن سعدان . کتاب الوقف والابتداء ، از ضرار بن سرد . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو عمر دوری . کتاب الوقف والابتداء ، از هشام بن عبدالله . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو عبدالرحمن یزیدی . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن انباری . کتاب الوقف والابتداء ، از ابن کیسان . کتاب الوقف والابتداء ، از جمعی . کتاب الوقف والابتداء ، از ابو ایوب سلیمان بن یحیی ضیی .

کتابهاییکه در اختلاف مصاحف

تألیف شده :

کتاب اختلاف مصاحف اهل المدینه ، و اهل الکوفه و اهل البصره ، از کسائی . کتاب اختلاف المصاحف ، از خلف . کتاب اختلاف اهل الکوفه ، و البصره ، و الشام فی المصاحف ، از فراء . کتاب اختلاف المصاحف از (ابن) ابو داود سجستانی . کتاب المدائنی فی اختلاف المصاحف و جمع^۲ القرآن . کتاب اختلاف مصاحف الشام و الحجاز و العراق ، از ابن عامر یحصبی . کتاب ، فی اختلاف المصاحف . از محمد بن عبدالرحمن اصبهانی .

کتابهاییکه در وقف تمام

تألیف شده :

کتاب احمد بن عیسی اللولوی . کتاب الاخفش سعید ، کتاب نصر ، کتاب یعقوب - الحضرمی ، کتاب نافع بن عبدالرحمن . کتاب روح بن عبدالؤمن .

۱- ف (بجد اول و دارات) را بعد از کتاب سجستانی آورده است .

۲- ف (جمیع) .

کتابهای تألیف شده در مواردی از قرآن که الفاظ و معانی یکی است

کتاب ابی العباس المبرد . کتاب ابی عمر الدوری .

کتابهاییکه در متشابهات قرآن تألیف شده :

کتاب محبوب^۱ بن الحسن . کتاب خلف بن هشام . کتاب القطیبی . کتاب نافع . کتاب حمزه . کتاب علی بن القاسم الرشیدی . کتاب جعفر بن حرب المعتزلی . کتاب مقاتل بن سلیمان . کتاب ابی علی الجبائی . کتاب ابی الهذیل العلاف .

کتابهاییکه در هجاء قرآن تألیف شده :

کتاب یحیی بن الحارث . کتاب ابن شیب . کتاب احمد بن ابراهیم الوراق . (کتاب یعقوب بن ابی شیبه) .

کتابهاییکه در مقطوع و موصول قرآن تألیف شده :

کتاب الکسائی . (کتاب السری) . کتاب حمزه بن حبیب . کتاب عبدالله بن عامر . الیحصی .

کتابهاییکه در اجزاء قرآن تألیف شده :

کتاب ابی عمر الدوری . کتاب حمید بن قیس الهلالی . کتاب اسباع القرآن . از حمزه . کتاب الکسائی . کتاب سلیمان بن عیسی . کتاب اجزاء ثلاثین ، از ابوبکر بن عیاش^۲ .

کتابهاییکه در فضائل قرآن تألیف شده :

کتاب ابی عبید القاسم ابن سلام . کتاب محمد بن عثمان بن ابی شیبه . کتاب احمد بن العذال . کتاب هشام بن عمار ، کتاب ابی عمر^۳ الدوری . کتاب ابی شیبیل . (کتاب خلف

۱- ف (محمود) .

۲- ف (عباس) .

۳- ف (ابی عبدالله) .

بن هشام البزاز) . کتاب ابی بن کعب الانصاری . کتاب الحداد . کتاب عمرو بن هیثم الکوفی .
کتاب علی بن الحسن بن فضال - از شیعه . کتاب علی بن ابراهیم بن هاشم فی نوادر القرآن .
از شیعه . کتاب ابی نصر العباسی . از شیعه .

کتابهاییکه در عدد آیات قرآن

تألیف شده:

اهل مدینه

کتاب العدد المدینی^۱ الاول ، از نافع . کتاب العدد الثانی . از نافع . کتاب العدد ،
از عبسی^۲ کتاب ابن عیاش^۳ فی العدد المدینی الاول . کتاب اسماعیل بن ابی کثیر فی
المدینی الاخیر . کتاب نافع فی عواشر القرآن .

اهل مکه

کتاب العدد ، از عطاء بن یسار . کتاب العدد ، از خزاعی . کتاب حروف القرآن ،
از خلف بزاز .

اهل کوفه

کتاب العدد ، از حمزه زیات . کتاب العدد ، از خلف . کتاب العدد ، از محمد بن
عیسی . کتاب العدد ، از کسائی .

اهل بصره

کتاب العدد ، از ابومعافا . کتاب العدد ، از عاصم جحدری . کتاب الحسن بن ابی
الحسن فی العدد .

اهل شام

کتاب یحیی بن حارث الذماری . کتاب خالد بن معدان ، کتاب اختلاف العدد ، از
وکیع بمذهب اهل شام و دیگران .

کتابهاییکه در ناسخ و منسوخ

قرآن تألیف شده :

کتاب حجاج "لاءور" . کتاب عبدالرحمن بن زید . کتاب ابی اسحاق ابراهیم المؤدب .

۱- فی العدد (۱)

۲- ب (عبسی)

۳- فی ابن عیاش

(کتابهای تألیف شده در هات قرآن) (و برگشت آن)

(کتاب ابی عمرالدوری) .

کتابهای تألیف شده در نزول قرآن

کتاب الحسن بن ابی الحسن^۱ . کتاب عکرمه از ابن عباس .

کتابهای تألیف شده در احکام قرآن

کتاب احکام القرآن ، تألیف اسماعیل بن اسحاق قاضی . کتاب احکام القرآن علی

مذهب مالک . کتاب احکام القرآن ، از احمد بن معقل . کتاب احکام القرآن ، از ابوبکر

رازی ، بمذهب اهل عراق . کتاب احکام القرآن ، از امام ابو عبدالله محمد بن ادریس

شافعی . کتاب مجرد احکام القرآن ، از یحیی بن آدم . کتاب احکام القرآن ، از ابو ثور

ابراهیم بن خالد . کتاب احکام القرآن ، از داود بن علی . کتاب الايضاح عن احکام القرآن

مؤلفش مجهول . باید تحقیق شود .

کتابهای گوناگونی که درباره

قرآن تألیف شده

کتاب احمد بن علی المهرجانی المقرئ فی جوابات القرآن . کتاب ترک المراء فی^۲

القرآن . تألیف فریابی . کتاب المجاز ، تألیف ابو عبیده^۳ . کتاب نظم القرآن ، تألیف

جاحظ . کتاب قطرب فیما سئل عنه الملحدون عن آی القرآن . کتاب المسائل فی القرآن ،

تألیف جاحظ . کتاب المخلوق ، تألیف ابو علی جبائی . کتاب الحروف ، تألیف عبدالرحمن بن

ابو حماد کوفی . کتاب بشر بن معتمر فی مشابه القرآن . کتاب اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه ،

تألیف محمد بن زید^۴ واسطی معتزلی ، کتاب نظم القرآن ، تألیف ابن اخشید . کتاب خلق

القرآن ، تألیف ابن راوندی . کتاب ابی زید البلخی فی ان سورة الحمد تنوب عن سائر

القرآن . کتاب المسائل المنشورة فی القرآن ، تألیف ابوشقیر . کتاب الانوار ، تألیف ابومقسم .

کتاب البیان عن بعض الشعر مع فصاحة القرآن ، تألیف حسن بن جعفر بر جلی . کتاب

۱- ف (الحسن) .

۲- ف (عن) .

۳- ف (ابو عبید) .

۴- ف (یزید) .

الناسخ والمنسوخ ، تألیف جعد . کتاب احکام القرآن ، تألیف ابوبکر رازی . کتاب اللغات فی القرآن . تألیف گروهی از علماء . کتاب نظم القرآن ، تألیف ابوعلی حسن بن علی بن نصر . کتاب الامثال ، از ابن جنید .

م م م م

اینست آخرین قسمت مقاله اول ، از کتاب الفهرست، که در روز شنبه اول شعبان سال سیصد و هفتاد و هفت پایان یافت، و از خداوند مسئلت داریم، که ما و تمام کسانی که این کتاب را برایشان تصنیف کرده‌ایم ، بتندرستی، و امن و کفایت نگاهداری نماید ، و بلفظ خود این کار را پایان رساند ، و ما را ملهم برضای خود سازد ، و بکرم و قدرت خود ما را بطاعتش توانا نماید . (وحسبنا الله و نعم الوکیل و صلی الله علی خیرته من خلقه محمد و آله)^۱ .

نام گروهی از متاخران قاریان

ابن منادی

ابوالحسن احمد بن جعفر بن محمد بن عبیدالله^۲ بن ابو داود . از مردم بغداد ، و در رصافه^۳ اقامت داشت . وی القاب^۴ کتابهای خود را با زیر و زیر تلفظ میکرد ، و در تألیفاتش فصاحت مایی بخرج میداد ، از این رو ، مردم صحبت ویرا خوش نداشتند^۵ . وی قرات قرآن، و غیر از آن را خوب میدانست ، و بیش از صدوبیست کتاب تألیف کرد . ولی دانش وی بعلوم قرآنی بیش از چیزهای دیگر بود . وفاتش در سال سیصد و سی و چهار ، و این کتابها از اوست : کتاب اختلاف العدد . کتاب دعاء انواع الاستعاذات من سائر الافات والعمات .

نقاش (دیگر)

علی بن مره ، کنیه اش ابوالحسن ، از مردم بغداد ، و در چهار سوق الفرس^۶ منزل داشت . وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب الکسائی . کتاب حمزه . کتاب القرات^۷ الثمانیه ، که برقرات سبعة ، قرائت خلف بن هشام بزاز را افزوده است^۸ .

- ۱- جب ، در حاشیه این صفحه دارد (در دستور بهمین گونه یافتیم) .
- ۲- ف (عبدالله) .
- ۳- رصافه نام یکی از محلات بغداد است و همان (عسکرالمهدی) است که بعد برصافه نامیده شد (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۰۷ - و منتهی الارب) .
- ۴- ف (فی القرات) جب (فی القاب) .
- ۵- ف (خرجه الی الاشتغال) جب (خرجه الی الاستئصال) .
- ۶- ف (چهارسوق المعطر) و چون درحائی دیده نشد که ، چهار سوق الفرس نام یکی از محلات بغداد باشد ، محتمل است (چهارسوق الفردوس) بوده ، ولی در نوشتن (فردوس) ب (فرس) تصحیف گردیده ، زیرا خلیفه معتضد عباسی قصری بنام (الفردوس) در همان منطقه سوق المعطر داشته و ممکن است چهارسوقی باین نام در آنجا بوده است (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۲۲ و ۱۲۶) ولی در کتاب امام الصادق ج ۱ ص ۲۰۵ نام سوق المعجم دیده میشود .
- ۷- ف (القراء) .
- ۸- ف (اضاف الیه روایة خلف بن هشام البزاز) و جب کلمة روایة را ندارد .

بکار

بکار بن احمد بن بکار . کنیه اش ابو عیسی ، از قاریان مدینه السلام^۱ است . در (سال) سیصد و پنجاه و دو وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب قرائة الکسائی . کتاب قرائة حمزه .

ابن واثق

ابو محمد عبدالعزیز بن واثق . قرائت حمزه را از ضبی فرا گرفت و منزلش در مدینه ابو جعفر منصور بود^۲ . این کتابها از اوست : کتاب قرائة حمزه . کتاب السنن . کتاب التفسیر . رساله الی ثعلب ای البلاغین ابلغ .

ابوالفرج

مصاحب ابن شنبوذ .

۲۰۱ - مدینه السلام - یا - مدینه ابو جعفر منصور آن قسمت از بغداد است که خلیفه عباسی ابو جعفر منصور معروف بدوانقی در سال ۱۴۵ هجری بنا کرد (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۴۳ و منتهی الارب) .

(دومین جزء)

(از)

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو یعقوب)

(وراق)

(از روی دستورا و خط خود او)

(نقل گردید)

حکام خط المصنف
عبد محمد بن اسحق

گراور بالانمونه ایست از خط نویسنده

نسخه چستر بیثی، و تقلیدی که از خط

مصنف نموده است

(مشمول بر مقاله دوم)

۱- دستور کلمه ایست فارسی که در اطراف ترکیب لفظی و معنای آن مؤلفان را تحقیقات و تتبعات است که مشروحاً در تألیفات خود ذکر کرده‌اند. و در اینجا مراد از دستور ظاهرراً کارنامه ایست که ابن ندیم برای تألیف کتاب خود داشته، و یا دفترچه ایست که این کتاب از آن استخراج شده است. و با توجه بطرز استعمال این کلمه در فارسی قدیم و امروز که گاهی آنرا با الف و تاء (دستورات) و گاهی با هاء (دستورها) جمع بسته‌اند میتوان گفت بمعنی آئین و روش کار است (ر.ک. برهان قاطع ص ۸۲ - و مجله الدراسات الادبیه نشریه دانشگاه بیروت شماره ۳ - ص ۲۲۵ - ۲۲۶).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(وهو ثقتی و به استعین)

مقاله دوم - از کتاب الفهرست

مشمول

بر سه فن

در اخبار نحویان و لغویان و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

فنی اول

آغاز سخن درباره نحو و اخبار نحویان و لغویان بصره

و فصحاء اعراب و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

محمد ابن اسحاق گوید : بسیاری از علماء عقیده دارند که نحو از ابو اسود دوئلی فرا گرفته شده و ابو اسود نیز از امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه آنرا فرا گرفته است . و دیگران نصر بن عاصم دوئلی و بقولی لیشی را پایه گذار نحو دانند .

بخط ابو عبدالله بن مقله خواندم ، که ثعلب گوید این لهیعه از ابو نصر نقل نمود ، که عبدالرحمن بن هرمز اول کسی است که پایه گذار عربیت بود زیرا ، بیش از هر کسی انساب قریش و اخبارشانرا میدانست ، و خود او هم یکی از قراء قرآن بشمار میرفت . شیخ ابوسعید (سیرافی) رضی الله عنه نیز همین مطلب را برای من نقل کرد ، و بعلاوه گفت : نصر بن عاصم لیشی از قراء و فصحاء بود که ابو عمرو بن علاء و سائر مردم از او آموختند .

ابو جعفر بن رستم طبری گوید : - نحو را از این جهت نحو خوانند که هنگامیکه علی علیه السلام چیزی از اصول آن را با بوا سود دوئلی میآموخت ، او اجازه خواست که چیزی مانند آن بسازد . و از این جهت آنرا نحو نامیدند .

در باره سببی که ابواسود و ادار باین کار شد اختلاف است ، ابو عبیده گوید : ابواسود نحو را از علی بن ابیطالب علیه السلام آموخته ولی آنچه را که فرا گرفته بود بکسی نیاموخت تا آنکه زیاده ویرا پیغام کرد که چیزی سازد تا راهنمای مردم بمعرفت کتاب الله باشد ، وی پذیرفت و از این کار خودداری نمود ، تا وقتی شنید که کسی قرآنرا چنین میخواند : ان الله يرپئی من المشرکین ورسوله بکسر ل ،^۲ با خود گفت : گمان نداشتم کار مردم باینجا کشیده شود ؛ و بنزد زیاده رفته و گفت : من حاضرم آنچه را که خواسته تو باشد انجام دهم . يك نویسنده تیز هوشی لازم است تا بگفته من عمل نماید . برای وی نویسنده از عبدالقیس آوردند ، او را پسند نکرد ، دیگری را آوردند ، که بقول ابوالعباس مبرد ، او نیز از عبدالقیس بود . ابواسود او را گفت : اگر دیدی دهانم را بر حرفی گشودم ، يك نقطه روی آن حرف بگذار . و اگر دیدی دهانم را بستم ، يك نقطه کنار آن بگذار ، و اگر کسره دادم دو نقطه بگذار^۳ . و اینها را نقطه های ابواسود نامیدند .

ابو سعید رضی الله عنه گوید : يك سبب دیگر هم آن بود ، که سعد فارسی از مردم نویندجان^۴ از کنار ابواسود میگذاشت ، و این شخص با خانواده خود بیصره آمده ، و بر قدامه بن مظعون در آمده ، و مدعی بود که بردست او اسلام آورده و از بردگانش مییاشد ، سعد که از کنار ابواسود گذشت ، اسب خود را بیدک میکشید ، ابواسود بوی گفت : تو را چه شده ، چرا سوار نمیشوی ، جواب داد : اسبم کج شده ، و مرادش این بود ، که لنگ است . حاضران بخنده در آمدند ، ابواسود گفت اینان بردگانی باشند که خواهان اسلام شده و بآن گرویدند ، و در شمار برادران ما در آمده اند ، این ما هستیم که باید شیوه سخن گفتن را بآنان بیاموزیم . و باب فاعل و مفعول به^۵ را وضع کرد .

۱- زیاد بن ابیه است (ر . ک تعلیقات فلوکل ص ۲۸) .

۲- اصل آیه (ورسوله) بضمه . ل ، است (سوره توبه آیه ۳) .

۳- ف (و ان کسرت فاجعل النقطه من تحت الحرف) جب (فان کسرت فاجعل النقطه نقطتین) .

۴- ف (زندخان) و نویندجان یکی از شهرهای فارس است که در خوبی و خوش آب و هوایی مشهور بوده و متنبی شاعر در اشعاری آنرا ستوده است (ر . ک . معجم البلدان) .

۵- ف (باب الفاعل و المفعول) .

یکی از دلایل دیگر که پایه گذار نحو ابواسود دوئلی است

محمد بن اسحاق گوید: در شهر حدیثه^۱ شخصی بنام محمد حسین معروف بابن بصره بود که کتاب جمع آوری میکرد، و خزانه^۲ پر از کتابهای عربی زیادی در نحو و لغت، و آداب، و کتابهای قدیمی داشت که من مانند آنها نزد کسی ندیده بودم. من بارها نزد او رفته، و با او همدم و مأنوس بودم، و او نقرتی داشت، از اینکه چیزهای خود را بکسی نشان دهد. و از بنی حمدان بيمناك و هراسان بود. کتابدانی نشان داد که وزن آن سیصد رطل^۳ و محتویات آن عبارت بود از: پوست گوره خر، و صك، و کاغذهای مصری، و چینی، و تهامی، و پوست شتر و کاغذهای خراسانی با حواشی و تعلیقات از (لغت) عرب، و قصیده‌های یکدانه و مفردی از اشعار عرب، و چیزهایی در نحو، و حکایات، و اخبار، و اسرار^۴، و انساب، و سائر علوم عرب و غیر عرب، و نام مردی از اهل کوفه را برد که من فراموش کرده‌ام، گفت: این شخص در جمع آوری، و بدست آوردن نوشتجات قدیمی حرصی داشت، و همینکه اجلش سر رسید، بر عایت دوستی که با من داشت، و نیکوئیهایی که من درباره او کرده بودم، و هم عقیده گوی که در مذهب با هم داشتیم، چه او نیز از شیعیان بود، تمام اینها را بمن بخشیده است.

من تمام آنها را دیده، و زیر و رو کرده، و شکفت انگیز چیزهایی را در آنها مشاهده نمودم و با آنکه گذشت زمان کار خود را کرده و آنها را پلاسیده، و پوسانده، و تحریقاتی در آنها ایجاد کرده بود. باز در یکایک آن جزوه‌ها، نوشته‌ها، و لوله کتاب‌ها امضاهایی از علمادیده میشد که نام نویسندگان آنها را تصریح، در زیر هر امضائی پنج شش نفر خط هم دیگر را گواهی کرده بودند. از جمله: قرآنی بخط خالد بن ابوهیاج، از اصحاب علی علیه السلام^۵ دیدم، که بعدها آن قرآن با بوعبدالله بن حانی رحمه الله رسید. و نامه‌هایی بخط امام حسن با امام حسین^۶ علیهما السلام و امانات و عهدنامه‌هایی بخط امیر المؤمنین علی علیه السلام، و خط سائر کاتبان پیغمبر صلعم^۶ در آن دیده، و نوشتجاتی نیز در نحو، و لغت، از علماء مانند ابو عمرو بن علاه، و اصمعی.

۱- حدیثه نام چندین شهر و قصبه است مانند حدیثه الموصل که شهر کوچکی است در جهة شرقی دجله نزدیک زآب بالا. و حدیثه الفرات در چند فرسخی انبار، و حدیثه از قراء غوطه دمشق و در اینجا ظاهراً حدیثه الفرات است. (ر.ك. معجم البلدان).

۲- رطل معادل دوازده اوقیه، و اوقیه چهل درم است (فرهنگ نقیسی).

۳- ف (والاسماء).

۴- ف (رضی الله عنه).

۵- ف (بخطوط الامامین الحسن والحسین) جب (بخطوط الائمة من الحسن الى الحسين).

۶- جب (علیه السلام).

و ابو عمرو سبانی ، و ابن اعرابی و سیبویه و فراء و کسایی ، و نوشنجاتی از اصحاب حدیث ، مانند سفیان بن عیینه ، و سفیان ثوری ، و اوزاعی ، و دیگران در آنها دیده میشد و چیزی میان آنها دیده شد که دلالت داشت بر اینکه نحو از ابو اسود است ، و آن چهارورقی بود که گویا ورقش چینی ، و بر آن نوشته بود : در اینجا کلامی است در فاعل و مفعول ، از ابو اسود رحمه الله و در زیر این خط . بخطی قدیم نوشته بود ، این است خط علان نحوی ، و در زیر آن داشت ، این است خط نصر بن شمیل .

پس از وفات این شخص ، آن کتابدان و هر چه در آن بود ، ناپدید گردیده . و خیری از آن بدست نیامد . و من با جستجوی فراوانی که از آن نمودم ، جز همان قرآن ، نه چیزی از آن دیدم ، و نه چیزی از آن شنیدم .

نام کسانی که نحو را از ابو اسود دولی

فرا گرفتند

گروهی مانند : یحیی بن یمر ، و عنبسه بن معدان ، که همان عنبسه الفیل است ، و میمون بن اقرن ، نحو را از ابو اسود فرا گرفتند . برخی از علماء گویند : نصر بن عاصم نیز از ابو اسود آموخته بود .

اما یحیی بن یمر ، وی از عدوان بن قیس بن غیلان بن مضر ، همپایه بنی لیت بن کنانه است ، که مردی امین و عالم بود ، از وی نقل حدیث کنند . و ابن عباس ، و ابن عمر ، و دیگران را دیده داشت ، و قتاده و غیره از او روایت کرده اند . اما عنبسه ، بن معدان فهری ، مردی از مردم ميسان^۱ است ، که بصره آمده و در آنجا اقامت کرد ، و بدین جهت ویرا ملقب بفیل داشتند ، که پدرش هزینه فیل زیاد را عهده دار بود ، و باین نام خوانده میشد .

پس از عنبسه ، عبدالله بن اسحاق حضرمی ، برده^۲ حضرموت است که فرزدق او را باین شعر هجو کرد :

فَلَوْ كَانَ عَبْدُ اللَّهِ مَوْلَى هَجَوْتَهُ وَلَكِنْ عَبْدُ اللَّهِ مَوْلَى الْمَوَالِيَا^۳

و از کسانی که در دوران خود سرآمد اقران گردید ، عیسی بن عمر تنفی است ابو سعید رحمه الله برایم حکایت کرد : که مزاحم بن ابوسعده^۲ از قول ما زنی ، و او از قول

۱- ميسان شهر است میان واسط و بصره (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- عبدالله اگر تنها برده بود ، من هجوش میکردم ، ولی او برده بردگان میباشد .

۳- ف (ابوسعید) .

اصمعی ، از عیسی بن عمر نقل کرد که ، ما با حسن در راهی می رفتیم ، و عبدالله بن اسحاق همراه ما بود ، حسن گفت: این مردمانرا بنوی خود بکشید که طلعه^۱ اند . ابو عبدالله بن اسحاق از بغل یادداشتهای خود را در آورده ، و آنرا نوشته و گفت : ای ابوسعید ، طلعه را ما از شما آموختیم ... و همچنین ابوعمر و بن علاء^۲ .

اخبار عیسی بن عمر ثقفی از طبقه

ابوعمر و بن علاء

و او عیسی بن عمر ثقفی است نه عیسی بن عمر همدانی که از مردم کوفه بود ، و از او قرائتهائی روایت شده است . این عیسی بن عمر ، از مردم بصره ، و از نحویان برجسته آنجا بشمار میرفت . و از عبدالله بن اسحاق و دیگران آموخته ، و خلیل بن احمد از او آموخته است .

عیسی از دو چشم نابینا ، و از قاریان بصره است که در سال یکصد و چهل و نه وفات یافت و کتاب الجامع ، و کتاب المکمل از اوست .

قاضی ابوسعید رحمه الله ، این شعر خلیل را که در آن نام عیسی و آن دو کتاب آورده ، برای ما خواند :

بَطَّلَ النَّحْوُ جَمِيعًا كَلُّهُ	غَيْرَمَا أَحَدَتْ عَيْسَى بِنَ عُمَرَ ^۳
ذَاكَ إِكْمَالٌ وَ هَذَا جَامِعٌ	وَهُمَا لِلنَّاسِ شَمْسٌ وَ قَمَرٌ ^۴

این دو کتاب اکنون نایابست ، و در دست کسی نیست و از کسی هم شنیده نشد که بگوید آنها را دیده است .

اما درباره ابو عمرو بن علاء ، ما در مقاله اول ، ضمن اخبار قاریان قرآن ، یادی از او کرده ایم .

۱- نفس طلعه ، بضمه و بعد فتحه ، آرزوهای هوس پرورانه (قربالموارد) .

۲- ف ابوعمر و بن العلاء را متصل بجمله قبل آورده که بنظر خواننده مطلق میآید و چه بسا از چند نقطه آنرا آورده برای آنکه برساند ابوعمر و بن علاء نیز از کسانی است که در دوران خود سرآمد اقران بوده است .

۳- نحو سر سر باطل گردید . جز آنچه را که عیسی بن عمر بوجود آورده .

۴- ان یکی (اکمال) و این نیز (جامع) است و هر دو برای مردم مانند شمس و قمرند .

اخبار یونس بن حبیب

بخط ابوالحسن خزاز خوانده‌ام که نوشته است ، چنین پندارم ، ابو عبدالرحمن یونس بن حبیب برده بنی لیث بن بکر بن عبد مناة بن کنانه است. ولی این را از روی تحقیق نمیدانم ، چون او همیشه با آنان زندگانی میکرد ، دیگر برده بودن ، یا نبودن او را بدست نیاورده‌ام ، ابوسعید او را مکنی یا بومحمد ، و برده ضبه گفته. و صاحب مفاخر العجم ، ویرا از نژاد ایران و از مردم جبل^۱ دانسته و بآن مفاخرت ورزیده است . وی دانایتر از هر کس بچگونگی نحو بوده و از وی حکایت شده است که گفته بود : من از عبدالله بن ابواسحاق حضرمی چیزی شنیده ندارم ، ولی از او پرسیدم آیا میداند کسی سویق را بجای سویق^۲ گفته باشد جواب داد : این لغت عمرو بن تمیم است .

یونس از اصحاب ابو عمرو بن علا بود ، و در بصره حلقه مجلس درسی داشت . دانشجویان و اهل ادب ، و فصحاء اعراب ، و وفود^۳ پادیه نشینان ، بآنجا روی می‌آوردند. و بخط ابوعبدالله بن مقله خواندم که ، ابوالعباس ثعلب ، سن او را بیش از صدسال میدانست. و برای سالخوردگی خانه نشین گردید . و بسال یکصد و هشتاد از دنیا رفت . و بنوشته اسحاق بن ابراهیم موصلی ، یونس هشتاد و هشت سال زندگانی کرد ، نه زن داشت ، و نه جاریه ، و هیچ هدفی نداشت جز طلب علم ، و گفتگو با بزرگان ، و از کتابهای اوست : کتاب معانی القرآن . کتاب اللغات . کتاب النوادر الکبیر . کتاب النوادر الصغیر . کتاب الامثال .

اخبار خلیل بن احمد

عبدالرحمن خلیل بن احمد ، و ابن ابوخیثمه گوید ، احمد پدر خلیل اولین نفری است که در اسلام بنام احمد خوانده شد. نژادش از ازدفراهِید^۴ است و یونس میگفت : - فرهودی چون اردوسی . وی توانائی زیادی در استخراج مسائل ، و تصحیح قیاسات داشت و اول کسی است که عروض را درآورد ، و اشعار عرب را در پناه آن قرار داد . و از زاهدانی بود که تنها با علم و دانش سروکار داشت (و از عاصم و غیره نیز روایاتی دارد) و اشعار کمی نیز گفته است .

۱- جبل نام شهرهاییست که در میان آذربایجان ، و عراق ، و خوزستان ، و فارس ، و دیلم است (معجم البلدان) .

۲- سویق و سویق در معنا یک ، و بمعنی قوت است ، (منتهی الارب) .

۳- وفود جمع و افد و بمعنی فرستادگانست (اقرب الموارد) .

۴- فراهید تیره ایست از ازد که نام پدرشان فرهود بوده و بآنها فراهید گویند

(منتهی الارب) .

خلیل در سال یکصد و هفتاد در بصره وفات یافت ، و هفتاد و چهار سال زندگانی کرد و از تصنیفات او کتاب العین است .

بخط ابوالفتح نحوی ، رئیس بنی فرات ، که راستگو ، و موشکاف ، و کنجکاو بود ، خواندم که ابوبکر بن درید گوید: در سال (دویست) و چهل و هشت یکی از وراقان ، کتاب العین را از خراسان ببصره آورد و در چهل و هشت جزء بود که پینجاه دینار آنرا فروخت . ما شنیده بودیم که این کتاب در خراسان ، و در خزینة طاهریه است ، تا آنکه وراق مومی‌الیه آنرا ببصره آورد .

گویند : خلیل این کتاب را تألیف کرد و بسفر حج رفت و آنرا در خراسان گذاشت . و از خزائن طاهریه بعراق آورده شد . این کتاب را کسی از خلیل روایت نکرده ، و در اخبار هم شنیده نشد که مؤلفش اوست .

گفته‌اند لیث از فرزندان نصر بن سیار در مدت کوتاهی که با خلیل مصاحبت داشت ، خلیل این را برای او ترتیب داده ، و رویه کار را باو گفته ، و چون مرگ او را در ربود ، لیث آنرا با تمام رسانید ، و حروف آن از حروف حلق و گلو آغاز میگردد که اولش : عین . حاء . هاء . غین . قاف . کاف . جیم . شین . صاد . ضاد . سین . راء . طاء . دال . تاء . ذال . ثا . زاء . لام . نون . فا . میم . (باء) . الف یا . واو . است .

حکایت دیگر درباره

کتاب العین

ابو محمد بن درستویه چنین آورده است که ، من کتاب العین را باین اسناد شنیده‌ام ابوالحسن علی بن مهدی کسروی ، میگفت محمد بن منصور معروف بمحدث برای من حکایت کرد که ، لیث بن مظفر بن نصر بن سیار گفت : من نزد خلیل بن احمد (رضی الله عنه) میرفتم ، روزی خلیل بمن گفت اگر کسی الف . با . تا . تا . و امثال آنرا بترتیبی که من میدهم تألیف کند ، تمام کلام عرب را در آن گنجانده و پایه میگردد که هیچ چیزی از آن خارج نخواهد ماند ، من باو گفتم چگونه میتوان این کار را انجام داد . گفت آنرا بر دو حرفی ، سه حرفی ، چهار حرفی ، و پنج حرفی : تألیف کند ، چون در لغت عرب از این بیشتر کلمه نیست . لیث میگفت ، من مرتب سؤالهائی مینمودم و او جوابهائی میداد که من بدرستی پی بآن نمیبردم و بهمین منظور چند روزی بنزدش میرفتم ، تا آنکه بیمار شد و من هم بقصد حج بمکه رفته و نگرانی بسیاری داشتم که نیادا بمیرد ، و آنچه برای من شرح داده از میان

برود . از حج که برگشتم بدیدارش رفتم ، دیدم که او تمام حروف را بهمانگونه که درصدر کتاب است تألیف کرده ، و آنرا از حفظ برای من املا نمود ، و در جایی که تردید پیدا میکرد ، از من میخواست که تحقیقی در آن نموده ، در صورت صحت ، آنرا بنویسم . و بهمین گونه عمل کردیم ، تا تمام این کتاب از کار درآمد^۱ .

علی بن مهدی گوید: من از محمد بن منصور یک نسخه از همان کتاب العین را گرفتم که محمد بن منصور از لیث بن مظفر نسخه برداری کرده بود ، ولیث از فقهاء وزهادی بود که مأمون کوشی داشت او را بقضاوت تعیین کند و او نپذیرفت ، و ابوهندام کلایی از وی روایت کرده است .

محمد بن اسحاق گوید : نسخه که دعلج داشت ، همان نسخه ابن علا سجستانی بود . و ابن درستویه گوید : ابن علاه از آن اشخاصی بود که برای شنیدن این کتاب حاضر میشد .

گروهی از علماء اشتباهات و تصحیفاتى از خلیل در کتاب العین گرفته اند ، که او چیزهای مستعملی را مهمل ، و چیزهای مهملی را مستعمل دانسته است . و از این گروهند: مفضل بن سلمه ، و عبدالله بن محمد کرمانی ، و ابوبکر بن درید ، و جهضمی ، و هناء دوسی^۲ . و گروهی از علماء نیز به پشتیبانی از خلیل برخواسته ، و هر دسته دسته دیگر را تخطئه کرده اند ، که ما آنرا در جای خود ، هنگام شرح احوال این اشخاص ، ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی .

و نیز این کتابها از خلیل است : کتاب النغم- کتاب المروض ، کتاب الشواهد . کتاب النقط والشکل . کتاب فائت العین . کتاب الایفاح .

نام مشاهیر فحساء اعراب^۳ که علماء

از آنان شنیده اند ، و شمه از اخبار و انساب آنان

محمد^۴ گوید: در اینجا مقتضی دانستیم از آنان یادی نمائیم ولو آنکه زمان و مکان این اشخاص با هم تفاوت زیادی دارد . زیرا علما از آنان آموخته بودند ، و ما نام آنها را بدون رعایت ترتیب در اینجا ذکر مینمائیم .

افار بن لقیط

گویند: - او برتبه بلندی از سرگین جلوس میکرد ، و اصحابش گرداگرد او نشسته ، و

۱- جب در پای صفحه دارد (با دستور منقول از مصنف رحمه الله مقابله گردید) .

۲- ف (الدوسی) .

۳- ف (فحساء العرب) و جب (فحساء الاعراب) و کلمه اعراب اختصاص بیادیه نشینان دارد ، و مقردان ، اعرابی است (المنجد) .

۴- ظاهراً همان ، محمد بن اسحاق ، مؤلف کتابت .

از وی میآموختند، روزی گفت: این بوی عفونت از چیست؟ برخی گفتند: شما بر کالبدان نشسته‌اید.

ابوالبیداء ریاحی

شوهر مادر ابومالك، عمرو بن کرکره، و نامش اسعد بن عصمه، از اعراب بادیه و مقیم بصره بود و بآموزگاری کودکان اشتغال داشت و اجرتی دریافت میکرد. و تمام عمرش را در بصره گذرانده، و مردم از او استفاده علمی داشتند. وی شاعر هم بود، و از اشعار اوست:—

قَالَ فِيهَا الْبَلِيغُ مَا قَالَ دُو
الْمَيِّ وَكُلُّ بَوْصَفِهَا مَنْطِقًا
وَكَذَلِكَ الْعَدُوْلَمْ يَدُّ قَدَّ
قَالَ جَمِيْلًا كَمَا يَقُوْلُ الصَّدِيْقُ^۲

ابو مالك عمرو بن کرکره

اعرابی

در بادیه آموزگاری و در شهر صحافی میکرد. بردهٔ بنی سعد و راویه^۲ ابوالبیداء بود. و مادرش را ابوالبیدا، بزنی داشت. گویند: — ابو مالك تمام لغت عرب را در حفظ داشته، و پیروی از رویه بصریان مینمود. جاحظ گوید: ابو مالك از خوبان بوده، و میگفت اغنیاء و توانگران نزد خداوند گرامیتر از فقراء و درویشانند، و فرعون نزد خدا عزیزتر از موسی است. چیزهایی گرم و سوزنده را که خوردنش غیر ممکن بود میبلعید، و آزاری نمیدید^۴. و این کتابها از اوست؟ کتاب خلق الانسان، کتاب الخیل.

ابو عرار اعرابی

از بنی عجل، و از فصاحت. گویند: — در بسیاری معرفت بعلم لغت، بیایه ابومالك میرسید. و طبع شعر داشت. روزی جناد، و اسحاق بن جصاص نزد ابوعرار رفتند، و جناد گفت، چیزی گفته‌ام گوشدار (و جایزه آنرا بده) گفت بگو.

۱— دربارهٔ او بلیغ همان را گوید، که مردمان ناتوان در سخن گفته و همه در ستایش او سخن سرا باشند.

۲— چنانکه دشمنان او، چشم‌پوشی نکرده، و همان خوبیهای را گویند که دوستانش گفته‌اند.

۳— راویه کسی را گویند که حدیث یا شعر دیگری را نقل کند (المنجد).

۴— جب (ویلتقم الحار الممتنع ولا یولمه).

(جناد) گفت :

فَإِن كُنْتَ لَاتَدْرِينَ مَا الْمَوْتُ فَانظُرِي

إِلَى دَيْرِ هِنْدٍ كَيْفَ خُطَّتْ مَقَابِرُهُ ۲

اسحاق گفت :

تَرَى عَجَبًا مِمَّا قَضَى اللَّهُ فِيهِمْ

رَهَائِنُ حَتَفٍ أَوْ جِبْتَهُ مَقَادِرُهُ ۳

ابو عرار گفت :

بِوْتٍ تَرَى اثْقَالَهَا ۴ فَوْقَ أَهْلِهَا

وَ مَجْمَعُ زَوْرٍ لِأَيْكَلِمِ زَائِرِهِ

و ابو عرار تألیفاتی نداشت .

ابو زید کلایی

نامش یزید بن عبدالله بن حر، اعرابی بدوی است، دعبل گوید: در ایام مهدی که مردم دچار قحطی شدند، او بینداد آمده و در قطیعه^۶ عباس بن محمد چهل سال اقامت نموده، و همانجا درگذشت. و از شاعران بنی عامر بن کلاب بشمار میرفت، و این کتابها از اوست: کتاب النوادر. کتاب الفرق. کتاب الابل. کتاب خلق الانسان.

ابوسرار^۲ غنوی

از فصاحت. ابو عبیده و کسانی که بعد از او بودند، از وی آموخته‌اند. وی با محمد بن حبیب بن ابوعثمان مازنی معاشرت داشت، چنانکه ابوعثمان گوید: من جوان بودم و نزد پدرم این آیه را میخواندم^۱ فتری الودق یخرج من خلاله^۸، ابوسرار^۹ که از فصحا بود گفت: یخرج من خلله. پدرم گفت: من خلله نیز قرائتی است. ابوسرار^{۱۰} گفت: مگر گفته این شاعر را نشنیده: -

۱- ف. (ان).

۲- اگر نمیدانی که مرگ چه باشد، بدیرهند نظرافکن که چگونه قبرهایش بنحط در آورده شده است.

۳- تا شکفت انگیز قضاوت خداوندرا درباره آنها مشاهده کنی، که همه گروگان مرگی باشند که تقدیر بر آنها روا داشته است.

۴- ف (اقفالها).

۵- خانه‌هایی را میبینی که بارهایش بر روی مردمش باشد و زیارتگاهی است که زائرانش سخنی نگویند.

۶- قطیعه، (بته) حشمدارانست (منتهی‌الارب).

۷- ف (ابوسوار).

۸- این آیه در دو سوره از قرآنست یکی در سوره نور آیه ۴۳ - و یکی در سوره روم آیه ۴۷.

۹- ف (ابوسوار). ۱۰- ف (ابوسوار).

ثَنِينَ بِعُمَرَةَ فَخَرَّ جُنٌّ مِنْهَا^۱ خُرُوجَ الْوَدْقِ مِنْ خِلَلِ السَّحَابِ^۲

ابو عثمان گوید : خلل و خلال یکی است ، و هر دو مصدرند .

ابو جاموس

ثور بن یزید ، اعرابی است که بصره میآمد ، و بر خانواده سلیمان بن علی وارد میشد . ابن مقفع فصاحت را از او فرا گرفت . و مصنفاتی ندارد .

ابوشمخ^۳

اعرابی بدوی ، مقیم حیره^۴ و کتاب الابل . از اوست . و شیخ ابو محمد ابن ابوسعید آنرا بخط صعودا دیده است .

شبیل بن عزره^۵ ضبعی

از خطیبان و علماء خوارج بود ، و قصیده الغریب از اوست . و در ابتداء امر هفتاد سال رافضی بود ، و بعد بخوارج پیوست ، و میگفت : در قیامت ، و در این دنیا ، از رافضیان بیزارى جویم ، وفاتش در بصره است ، و در آنجا باز ماندگانی دارد .

ابو عدنان

ابو عبدالرحمن (بن) عبدالاعلی (سلمی) . و بقولی ، ورد بن حکیم . راویة ابوالبیداء ریاحی . و از بصریان . و شاعر و عالم بلغت است . این کتابها از اوست : کتاب القوس . کتاب غریب الحدیث^۶ که در آن احادیث وارده از پیغمبر را تفسیر کرده ، و تفسیرهای علماء سلف در پیروی از اوست .

ابو ثوابه اسدی

اعرابی است . اموی از وی روایت کرده ، و گوید : بر این ثوابه در آمدیم . بما

۱- ف (یشیر بعمرة یخرجن منها) .

۲- خرامان خرامان بعمره پرداختند و از آن درآمدند مانند بیرون شدن باران از میان ابرها .

۳- ف (ابوشمخ) .

۴- حیره شهر است نزدیک کوفه (منتهی الارب) .

۵- ف (عرعره) .

۶- ف (کتاب غریب - کتاب الحدیث) دارد . ولی ظاهراً یکی باشد .

گفت ، چه چیز شما را باینجا آورده ، مرا نه طعامی است مشتوق^۱ و نه حدیثی است مؤنق^۲ .

ابو خیره

نامش نهشل بن زید ، اعرابی بادیه نشین ، و از بنی عدی بود که شهر نشین^۳ گردید و این کتاب از اوست : کتاب الحشرات^۴ .

ابوشنبل^۵ عقیلی

نامش خلیخ ، از شاعران ، و اعرابی فصیح است ، که بر رشید در آمده و بیرمکیان پیوست . و این کتابها از اوست : کتاب النوادر . من این کتابرا بخط قدیمی ، و اصلاح ابو عمر زاهد دیده‌ام که در حدود سیمد ورق بود .

دهمج^۶

بن محرر نصری ، بن قعین^۷ ، از بنی اسد خزیمه است . این کتاب از اوست : کتاب النوادر ، و محمد بن حجاج بن نصیر^۸ انباری آنرا روایت کرده است . من این کتاب را با اصلاحی بخط ابو عمر زاهد ، دیدم که در حدود یکصد و پنجاه ورق بود .

ابو محلم شیانی

نامش محمد بن سعد ، و بقولی محمد بن هشام بن عوف سعدی ، محمد و احمد نیز گفته‌اند . وی اعرابی و داناتر از هر کس بشعر و لغت بود ، خودی میگرفت ، و بگفتار و منطق خود بزرگوار منشی ، و فصاحت مآبی میداد ، بخط ابن سکیت خواندم ، که نژاد ابومحلم فارسی است و در فارس بدنیا آمده ، ولی به بنی سعد انتساب پیدا کرد . میرد گوید : از ابومحلم شنیدم که پانزده هاون دارد ، و بمن گفت : در بادیه که بودم هاون را ندیده بودم ، همینکه آنرا دیدم ، تکبیر گفتم^۹ ابومحلم شاعر بود و میان او و احمد بن ابراهیم هجوهای بشعر مبادله شده ولی اشعار او ارزش اشعار ابراهیم را نداشت . مؤرج گوید : ابومحلم در قوه حافظه بر همه برتری داشت ، و از من

-
- ۱- مشتق دو معنا دارد ، یکی دوست داشتن چیزی ، و یکی هم ، گوشت پاره پاره شد ، و خمیری که با روغن زیتون مالیده شده باشد (منتهی الارب) .
 - ۲- مؤنق ، خوش آیند . و پسندیده (فرهنگ نفیسی) .
 - ۳- ف (دخل الحرة) جب (دخل الحضرة) .
 - ۴- ف (کتاب الحشرات) .
 - ۵- ف (ابوشیل) .
 - ۶- ف (دهمج) .
 - ۷- ف (بن محرر البصری نصر بن مضر) .
 - ۸- ف (نصر) .
 - ۹- و (استکبرت) جب (استکبرت) .

جزوهٔ بعاریت گرفت ، و روز بعد بمن برگردانید. و در يك شب تمامی آنرا بخاطر سپرده بود ، درحالیکه آن جزوه پنجاه ورق داشت . ابومحلم میگفت : در سالی بدینا آمدم که در همانسال منصور بحج رفت . وی در سال دویست و چهل و هشت وفات یافت ، و این کتابها از اوست . کتاب الانواء ، کتاب الخیل . کتاب خلق الانسان .

ابو مهدیه

اعرابی ، و صاحب غریب بود ، بصریان از وی روایت کرده اند . وی در هر سال مدت کمی گرفتار بیماری چشم میشد^۱ . و تصنیفی ندارد .

ابو سهل اعرابی

کنیه اش ابومحمد ، نامش عبدالوهاب بن حریش ، بسمت نمایندگی بیغداد آمد و بر حسن بن سهل وارد شد . و در تصریف با اسمعی مناظراتی دارد . این کتابها از اوست : کتاب النوادر . کتاب الغریب (الوحشی)^۲ .

ابو سروان عکلی

از بنی عکل ، اعرابی فصیحی است که در بادیه آموزگار بود . و این را یعقوب بن سکیت (بخط خود) نوشته ، و این کتابها از اوست : کتاب خلق الفرس^۳ . کتاب معانی الشعر .

ابن^۴ ضمضم کلایی

ابوعثمان ، سعیدبن ضمضم ، از بادیه برحسین بن سهل فرود آمد ، و درباره او اشعار بسیار خوبی دارد ، که از آن جمله قصیده ایست که با آن قافیه^۵ کسی بروی سبقت نداشته . و اولش این است :

سقیاً لِحی بِاللوی عهدهم^۶ منذ زمانٍ ثم هذا عهدهم^۶

۱- ف (بھیج به المبرد) (بھیج به المره) و مره تباهی چشم از بی سرمه گیت (فرهنگ نقیسی) .

۲- ف کلمه (الوحشی) را بالای ابونروان عکلی قرار داده است .

۳- ف (کتاب خلق الانسان) . ۴- ف (ابو) .

۵- ف (لم یسبق الی مافیها) جب (لم یسبق الی قافیتها) .

۶- سیراب و شاداب باشد خاندانی که دیر زمانی است آنها را میشناسم و اکنون هم دوران

آنان رسیده است .

(و تصنیفاتی ندارد) .

بهدلی

نامش عمرو بن عامر ، کنیه اش ابو خطاب . رجز خوانی فصیح و راویه است . اصمعی از او آموخته و او را حجت خود میدانست ، و اشعارش را روایت کرد ، از اشعار اوست :

أَهْدِي إِلَيْنَا مَعْمَرًا خَرَوْفًا كَان زَمَانًا عِنْدَهُ مَكْتُوفًا^۱
حَتَّى إِذَا مَا كَانَ مَسْتَجِيْفًا أَهْدِي فَأَهْدِي قَصَبًا مَلْفُوفًا^۲

جهم بن خلف مازنی

روایه ایست عالم بفریب و شعر ، هم زمان با خلف و اصمعی . و این سه نفر^۳ در غریب و شعر همپایه بودند . ویرا اشعار است درباره حشرات ، و مرغان شکاری ، و چون از خاندان ابو عمر بن علا بود این مناذر در مدحش چنین گفته است :

سُمِيتُمْ آلَ الْعُلَاءِ لِأَنَّكُمْ أَهْلَ الْعُلَاءِ وَمَعْدِنَ الْعِلْمِ^۴
وَلَقَدْ بَنَى آلَ الْعُلَاءِ لِمَازِنٍ بَيْنَا أَحْلَوْهُ مَعَ النِّجَمِ^۵

و از روی نوشتجات علماء^۶

ابو هیثم اعرابی . ابو مجیب ربعی ، که نامش مزید^۷ بن محیا بود . ابو جراح عقیلی . ابو صاعد کلابی . عدیس کنانی ، ابو زکریا احمر . ابو ادهم کلابی ، ابو صقر^۸ عدوی . غنیة ام الحمارس (و بنوشته سکری) : - ابو قره کلابی . (بنوشته سکری) : - ابو حدرجان . ابوتمام حراد^۹ . حصین هجیمی^{۱۰} . مکوره ابو عمرو ، نامش علاء بن بکر بن عبد رب بن محفل بن محلق بن حشم بن شداد^{۱۱} بن ربیعة بن عبدالله بن ابوبکر .

۱- معمر برای ما برة فرستاد که مدتها آن را در بند داشت .

۲- همینکه نزدیک شد که مرداری شود آنرا بما هدیه کرد ولی چون فی بهم پیچیده

شده بود .

۳- ف (و كانوا بكتبهم ینقار بون) جب (و كانوا ثلاثهم یتقاربون) .

۴- شما را خاندان علاء نامیدند برای آنکه شایسته بزرگواری و کان دانسی هستید .

۵- خاندان علاء برای مازن کاخی بنا گذاشتند و آنرا میان ستارگان افراشتند .

۶- این جمله معطوف به سرلوحه : - نام مشاهیر فسحاء اعراب ، است .

۷- ف (مرئد) . ۸- ف (ابوالصق) .

۹- ف (الحرائی) . ۱۰- ف (الهجمی) .

۱۱- ف (سداد) .

بنوشته یعقوب : ابوقصاقم فقمسی^۱ که کسائی^۲ از وی روایت کرده . ابو زیاد ، که ویرا اعور بن براء کلابی ، گویند . (صعونی کلابی) . صقیل مکنی بابو کمیت عقیلی . ابو فقس لزار . ابودقیش^۳ قنانی غنوی . ابو سقر^۴ کلابی . هذاب هجیمی . غیثه^۵ ام هیثم ، رداد کلابی . قریبهام بهلول (اسدیبه) و اینام بهلول کتابی دارد بنام کتاب النوادر والمصادر . بخت سکری^۶ . ابو دثار فقمینی^۷ که دارای جزوه ایست ملحون^۸ . ابوکبس^۹ باهلی ابوصالح طائی . ابوکلس نمری . ابوسبح طائی ، که در دوران معتز او را آوردند تا از وی بیاموزند . ابوالید کلابی . ابوعلی یمامی رهمی ، که در دوران قاسم انباری بود ، و از ابوعبید قاسم روایت کرده . (عرام) بن اصبع سلمی . ابوحجار عبدالرحمن بن منصور کلابی .

و بنوشته ابن ابوسعید : هرم بن زید کلیمی^{۱۰} . ایو زید مازنی ، که محمد بن حبیب از او روایت کرده . ابونعمان اعرابی ، که محمد بن حبیب از او روایت کرده . ابومسلم غاضی^{۱۱} که ابوعمر و شیبانی درنوا در خود از او روایت کرده است . و از فصحاء اعراب : ابو مسهر اعرابی است ، که ابو عطیه جرو بن قطن نبتی^{۱۲} از او روایت کرده ، و بازار فصحاء آنان : ابومصرحی^{۱۳} است ، که کتاب النوادر ، از او بوده ، و من آنرا بخت ابن ابوسعید دیده ام . و از غیر این طبقه : ابو دعامة عسی است ، که علامه و راویه ، و اصلا از پادیه بوده ، و مدتها شهر نشین شده ، و بیرمکیان بستگی داشت : و بخت یوسفی خواندم که نام او علی بن برید^{۱۴} ، باراء است و کتاب الشعر و الشعراء از اوست .

مؤرج سدوسی

مؤرج بن عمرو سدوسی عجلی ، کنیه اش ابوفید . و بخت عبدالله بن معتز ، خواندم : که مؤرج بن عمرو نسابه ، از فرزندان مؤرج ، و نامش ، مرثد بن حارث بن ثور بن حرملة

- ۱- (ابوالعماقر القعینی) . ۲- ف (الکنانی) .
- ۳- ف (ابوالدقیس) . ۴- (ابوالمقر) .
- ۵- ف (غیثه) . ۶- ف (دلامزالیول) . رایت له کتاب النوادر و المصادر بخت سکری) .
- ۷- ف (الفقمی) .
- ۸- لحن ، و ملحون خطاء در اعراب کلمات است (اقرب الموارد) .
- ۹- (ابوالکلس) . ۱۰- ف (هدم بن زیدالکلبی) .
- ۱۱- ف (العاصی) .
- ۱۲- ف (حرد بن قطن النکری) . ۱۳- ف (ابوالمصرحی) .
- ۱۴- (علی بن مرثد) .

بن علقمة بن عمرو بن سدوس است . و فید ، زعفران ، بقولی بوی زعفرانست . و فساد یفید
فیداً در جائی گویند که کسی از دنیا رفته باشد ، ابو فید از اصحاب خلیل بود ، و در سال
یکصد و نود و پنج . روز وفات ابو نواس ، در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب الانواء .
کتاب غریب القرآن . کتاب جماهیر القبائل . کتاب المعانی .

لحیانی غلام کائی

نامش علی بن مبارک . و بقولی ، بل خارم^۱ ، کنیه اش ابوالحسن . علماء و فصحاء
اعراب را دیده و ابو عبید قاسم بن سلام از او آموخته است . از کتابهای اوست : کتاب
النوادر .

اموی

نامش عبدالله بن سعید . وی خفتان اعراب را پوشید^۲ و علماء را دید ، و بیادیه
رفت ، و از فصحاء اعراب آموخت . و این کتابها از اوست : کتاب النوادر . کتاب
رحل البیت .

ابوهنیهال

عینة بن منهال ، از راویان دانشمند است . و این کتابها از اوست : کتاب السراب
کتاب الامثال السائرة ، و در جای دیگر دیده ام الا بیات السائرة .

حرمازی

محمد بن داود از ابراهیم بن سعید نقل کرده که : نام حرمازی ابوعلی بن حسن بن علی
است ، وی اعرابی بدوی ، و راویه بود که بصره آمد . و رحل اقامت انداخت . و منسوب
بحرماز بن مالک بن عمرو بن تمیم است و بقولی ، چون در بنی حرماز سکونت داشت بحرمازی
نامیده شد ، و شاعر و راویه بود . حرمازی گوید : از یک زن شهری پرسیدند ، سحر گاه
را از چه می شناسی ، گفت ، از سردی زیورهایی که بتن دارم . از یک زن دهقانی پرسیدند ،

۱- ف (ابن حازم) .

۲- ف (ولیس من الاعراب) جب (ولیس قفطن الاعراب) و قفطن - خفتان - بمعنی
جامه است (برهان قاطع) .

سحر گاه را بیجه می‌شناسی ، گفت ، از بوی خوش گل‌های گلستان (و از يك زن گبر همین پرسش را که نمودند ، جواب داد ، ستاره خرات مرا بشادی در آورد^۱) . و این کتاب از اوست : کتاب خلق الانسان .

ابو عمیثل اعرایی

نامش عبدالله بن خلید ، بردهٔ جعفر بن سلیمان است - و عمیثل از نام‌های اسب بوده ، و بکره اسبی گویند که دم را بلند دارد ، و با تبختر راه رود - وی در خراسان ادب‌آموزی فرزندان عبدالله بن طاهر را عهده داشت ، و گویند از مردم ری بود . و با بزرگ منشی سخن میگفت ، و الفاظ را با ملاء صحیح ادا مینمود . میگفت پدرم^۲ برده بنی‌هاشم ، و جدم بنام سعد ، برده عباس بن عبدالمطلب بود : بطاهر بن حسین و فرزندش عبدالله خدماتی کرده است . روزی بر عبدالله درآمد ، و دست او را بوسید عبدالله بشوخی گفت : سبک‌هایت دستم را خراشانید . فوراً در جواب گفت ، خار خار پشت پنجهٔ شیر را نیازارد . عبدالله را این سخن شکفتی دست داده ، و پاداش خوبی بوی عطا کرد ، روزی نزد عبدالله آمد و بار نیافت ، گفت :

سَأَتْرِكُ هَذَا الْبَابَ مَا دَامَ أُذُنُهُ عَلِيٌّ مَا أَرَى حَتَّى يَخْفَ قَلِيلًا^۳

إِذَا لَمْ أَجِدْ يَوْمًا إِلَى الْإِذْنِ سَلْمًا وَجَدْتُ إِلَى تَرْكِ اللَّقَاءِ سَبِيلًا^۴

این خبر که بگوش عبدالله رسید ، منکر آن شده و امر کرد در هر حالی که باشد او را بار دهند .

ابو عمیثل در سال دو بیست و چهل وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب التثابه . کتاب الابیات السائرة ... کتاب معانی الشعر .

عباد بن کسب

از بنی عمرو بن جندب از بنی عنبر ، و کنیه اش ابو خنساء ، راوی اشعار و عالم باخبار عرب است .

۱- جب (وقیل لعلجة ، فقالت تطربنی الخرات) و علجة ، مونت علج - کبر و عجمی است که دین ندارد (منتهی الارب) و خرات یکی از دو ستارهٔ زبیره الاسد است (لغتنامه دهخدا) خراة نام یکی از دو ستارهٔ است که هر دو را خراتان گویند (اقرب الموارد) .

۲- ف (انی) جب (ابی) .

۳- من این در را ترك خواهم کرد مادامیکه باریافتن ا چنانکه بینم ، برای این است ، تا کمی سبک شود .

۴- و اگر روزی برای برای بدست آوردن اجازه نیافتم ، ترك دیدار را بهتر از همه چیز دانم .

فقعی

نامش محمد بن عبدالملك اسدی ، راویة بنی اسد ، و صاحب مآثر و اخبارشان بوده ، و از شاعرانی است که دوران منصور و بعد از او را درك کرد . علماء مآثر بنی اسد را از وی گرفتند ، و از قصیده که در مدح فضل بن ربیع سرود ، يك شعرش این است :

الأناس مُخْتَلِفُونَ فِي أَحْوَالِهِمْ وَأَبْنُ الرَّبِيعِ عَلَى طَرِيقِ وَأَحَدٍ

ابن ابی صبح

نامش عبدالله بن عمرو بن ابوصبح مازنی ، اعرابی بدوی است که بیفداد آمد ، و در همانجا وفات یافت . شاعر فصیحی بود ، و علما از وی آموختند ، و با فقعی اخباری شگفت آمیز دارد ، دعبل گوید : فقعی بخانه رفت که میهمانی داشتند ، ابن ابوصبح نیز بآنجا آمد ، و در داخل شدن بخانه میان این دو نفر تراحم و کشمکی دست داده ، و ابن ابوصبح پیروز شده ، و پیش از محمد بداخل خانه راه یافته و گفت :

أَلَا يَا لَيْتَ أَنَّكَ أُمُّ عَمْرٍو شَهِدْتَ مُقَاوِمِي^۲ لَمَّا تَعَذَّرْتَنِي^۳
وَدَفَعْتَنِي مِنْكَ الْأَسَدِي عَنِّي عَلَى عَجَلٍ بِنَاحِيَةِ زَبُونِي^۴
بِمَنْزِلَةٍ كَانَ الْأَسَدُ فِيهَا رَمَتْنِي بِالْحَوَاجِبِ وَالْعُيُونِ^۵
وَكَنتَ إِذَا سَمِعْتَ لِحَقِّ خَصْمٍ مَنَّمَتِ الْقَوْمَ أَنْ يَتَّقَدَّ مَوْنِي^۶

ربیعہ بصری

بدوی است که شهر نشین شد . و شاعر و راویه بود . این کتابها از اوست : کتاب ما قبل فی الخیار^۲ من الشعر والرجز . کتاب حنین الابل الى الاوطان .

- ۱- مردم در حالاتشان دگر گونیهای دارند ، جز ابن ربیع که همیشه بریک حال است .
- ۲- ف (مقامنا) .
- ۳- ای ام عمرو کاشکی می بودی و مقاومت کتنده با من را میدیدی تا مرا معذور داری .
- ۴- که با شتاب شانه اسدی را بکنار زد ، و بکوشه بیچاره گیش افکندم .
- ۵- بدانسان که دلیران آنجا با چشم و ابرو بمن اشاره میکردند .
- ۶- و اگر تو دنبال کردن دشمن را میدیدی ، مردم را از سبقت جوئی بر من باز میداشتی .
- ۷- ف (فی الحیاة) .

اخبار خلف الاحمر

خلف بن حیان ، کنیه اش ابومحرز ، برده ابوموسی اشعری ، و بقولی برده بنی امیه . نژادش را خراسانی ، و از اسیران قتیبة بن مسلم نیز گفته اند . در شناسانی يك بيت شعر ، از هر کس زیرک تر ، و با فراست تر بود . اشعاری از زبان شعرای عرب میساخت و با آنان نسبت میداد . بخط اسحاق بن ابراهیم خواندم که گوید : از کیسان نحوی شنیدم که از خلف الاحمر سئوالی کرده و گفت ای ابومحرز ، علقمة بن عبده جاهلی است ، یا از بنی ضبه . ، و از کتابهای اوست : کتاب (حیاء) العرب و ما قبل فیها من الشعر . محمد بن اسحاق گوید : از روایان و اعراب هنوز اشخاصی هستند که ما نامشان را در جای خود ضمن اخبار نحویان و لغویان کوفه ، ذکر خواهیم نمود .

اخبار یزیدیان از روی ترتیب

قاضی ابوسعید رحمه الله ، چیزی بخط ابوبکر بن سراج نشانم داد که در آن از قول ابوعبدالله محمد بن عباس یزیدی نوشته بود : ابومحمد یحیی بن مبارک عدوی ، معروف یزیدی . که در اثر مصاحبت با یزید بن منصور دائی مهدی ، یزیدی معروف شده ، و ابو عمرو بن علا سبب پیوستگی او یزید گردیده ، و یزید او را بمصاحبت با مهدی گذاشته بود . پسرانی داشت بنام : محمد بن ابو محمد ، که از همه بزرگتر^۲ و جد ابوعبدالله بود ، و اشعارش از سائر این خانواده بیشتر است . و ابراهیم ، اسماعیل ، عبدالله ، یعقوب و اسحاق ، که نامشان را بترتیب تقدیمی که در سن داشتند ، ذکر نمودیم .

یعقوب و اسحاق از زاهدان و عالمان بحدیث بودند . چهار برادر دیگر در عربیت و لغت ، مهارت و برجستگی داشتند . محمد و ابراهیم ندیم^۳ مامون شدند ، و محمد بر ابراهیم تقدم داشته ، و با معتصم هنگام عزیمتش بمصر برای جنگ با مبیضه^۴ همراه بود ، و در همانجا وفات یافت . و سائر برادران همه در بغداد از دنیا رفته اند .

۱- ف (قال سمعت کیسان النحوی سأل خلف الاحمر فقال یا با محمد) جب (قال سمعت کیسان النحوی فقال یا با محرز) .

۲- ف (از همه مشهورتر) .

۳- ف (خادم) .

۴- مبیضه یا سپید جامکان نامی است که بگروهی از غلاة شیعه داده شده (ر.ک. تاریخ

ایران تألیف دکتر صفا ۶۰-۶۱ و ملل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۲۸۸ - ۲۸۹ تحت عنوان النالیه) .

پسران محمد دوازده نفر بودند ، اولی احمد و پس از او عبدالله که بیشتر باو عبدوس می‌گفتند ، و باین لقب ملقب بود ، و عباس بن محمد بن ابو عبدالله^۱ . این سه نفر وصایت پدر را داشتند ، و جعفر ، علی ، حمن ، فضل ، حسین که دوقلو بودند ، و سلیمان ، عبیدالله و یوسف .

دانشمندتر از همه برادران ، احمد ، عباس ، و جعفر ، فضل ، سلیمان و عبیدالله بودند . احمد پیش از سال دویست و شصت ، در گذشت (و عباس بسال دویست و چهل و یک وفات یافت) . و مرگ عبدوسن مدتی پیش از این دو نفر است . و او چنان شیفته بساز و آواز بود که فواختن عود را آموخت ، و دوفرزند خود را نیز تعلیم داده و هر دو نفرشان صدا و آواز خوبی داشتند. فضل^۲ در سال دویست و هفتاد و هشت ، و عبیدالله در سال هشتاد و چهار وفات یافتند. و حسن در مصر از دنیا رفت، چون همراه ابویوب پسر خواهر ابوالوزیر که ولایت مصر را داشت ، بمصر رفته و در همانجا در گذشت . وفات جعفر در سال دویست و سی و اندی در بصره، و وفات سلیمان در سال چهل و پنج است، و اینانرا فرزندی نبود که راوی علمی باشد ، جز ابو عبدالله ، و دوفرزند احمد بن محمد ، بنام موسی بن احمد ، مکنی بابو عیسی و عیسی مکنی بابو موسی^۳ . و این دو نفر از پدرشان^۴ ابراهیم بن ابومحمد آنچه را که از ابوزید و اصمعی شنیده داشت روایت کرده‌اند .

ابومحمد این کتابها را تألیف کرد : کتاب النوادر ؛ برای جعفر بن یحیی ، کتاب المقصور والممدود . کتاب مختصر نحو ؛ برای برخی از فرزندان مأمون . کتاب النقط والشکل^۵ .

تألیفات ابراهیم بن ابومحمد یزیدی : کتاب ما اتفقت الفاظه و اختلفت معاینه ، کتاب المصادر فی القرآن . و در این کتاب بسوره حدید که رسید وفات یافت .

تألیفات عبدالله بن ابومحمد ، مکنی بابو عبدالرحمن : کتاب غریب القرآن . کتاب اقامة اللسان علی المنطق . کتاب الوقف والابتداء .

تألیفات اسماعیل بن ابومحمد یزیدی : کتاب طبقات الشعراء .

۱- (محمد بن ابی محمد) .

۲- ف (ومات قبل) جب (ومات فضل) .

۳- ف (ویکنی بابی عیسی ... و یکنی بابی موسی) .

۴- ف (از عموی پدرشان) .

۵- ف (این کتاب را ضمن تألیفات ابراهیم آورده است) .

تالیفات ابو عبدالله محمد بن عباس بن ابومحمد یزیدی : کتاب مختصر نحو . کتاب الخیل . کتاب مناقب بنی العباس . کتاب اخبار الیزیدیین .

ابوعبدالله یزیدی در سال سیصد و ده وفات یافت ، و در اواخر عمر از او خواستند که عهده دار تعلیم فرزندان مقتدر بالله شود ، او هم مدتی در ملازمتشان بود . شنیده ام در زمان بستگی او بدربار یکی از اصحابش ویرا ملاقات کرده ، و از او خواست که پاره روایاتی که دارد برای او بخواند ، در جوابش گفته بود : موی سرم ریخته (و پیر شده ام) یعنی وقت این کار ندارم .

اخبار سیبویه از اصحاب خلیل

شیخ ما ابو سعید رحمه الله گوید : نام سیبویه ، عمرو بن عثمان بن قنبر ، و برده بنی حارث بن کعب بن عمر و بن عله^۱ بن خالد بن مالک بن ادب بود . کنیه اش ابو بشر ، و بقولی ابوالحسن است . در فارسی سیبویه یعنی ، بوی سیب . وی نحو را از استادش خلیل ، و از عیسی بن عمر ، و از یونس آموخته ، و لغت را از ابوطالب اخفش بزرگه فرا گرفت . و کتابی را تألیف کرد ، که نه پیش از وی کسی مانند آنرا تألیف نموده ، و نه بعد از او کسی تألیف خواهد کرد .

بخط ابوالعباس ثعلب خواندم : برای ازکار در آوردن کتاب سیبویه چهل و دو نفر ، که یکی از آنها سیبویه بود ، بگردم در آمدند . و اصول و مسائل آن نیز از خلیل بود . سیبویه سی و دو سال از عمرش میگذشت که در دوران رشید بعراق آمد . و چهل و اندی سال داشت که در فارس وفات یافت . غیر از ثعلب گوید : سیبویه بقصد دیدار یحیی بن خالد بعراق آمد . و یحیی نیز او را با کسائی و اخفش در یکجا جمع نموده ، و آن دو نفر با سیبویه مناظره نموده و در جوابهایی که وی بسؤالهای ایشان داد ، ویرا تخطئه^۲ کرده ، و قضاوت در آن را بفصحاء اعراب که بدربار آمده بودند ، گذاشتند . و آنان ابوقمیس ، و ابودنار ، و ابوجراح ، و ابو ثروان ، بودند و حقرا بجانب کسائی دانستند . و کسائی با یحیی بن خالد ، مذاکره نمود ، و یحیی ده هزار درهم جایزه بسیبویه داده ، که او با دریافت آن پاداش بصره رفته ، و از آنجا رهسپار فارس گردیده ، و در سال دویت و هفتاد و هفت^۳ در همانجا

۱- ف (وعله) .

۲- ف (وخطباء فی مسائل) ، جب (وخطباء فی مسائل) .

۳- ف (یکصد و هفتاد و هفت) .

وفات یافت .

و بخط دیگری غیر از ثعلب است که : مبرد بکمی که خواستار خواندن کتاب سیبویه بر او میشد ، میگفت ، (آیا) دریا نوردی کرده . و در این سخن نظرش تجلیل از کتاب و مشکلات آن بود .
مازنی گوید : شرمساری برای آنکسی میماند که پس از سیبویه بخواهد کتاب بزرگی در نحو تألیف کند .

اخبار نضر بن شمیل

نضر بن شمیل بن خرشة بن یزید بن کثوم بن عنتره بن زهیر بن (عمر بن) جلهمة بن حجر بن خزاعی بن مالک بن عمرو بن تعیم . از مردم بصره بود که در مرورود^۲ ، از شهرهای مازن ، اقامت داشت . از خلیل و فصحاء اعراب آموخت . و در سال دوست و سه ، یا چهار ، وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب الصفات ؛ و این کتابی است بزرگ مشتمل بر چند کتاب ؛ و ابو عبید قاسم بن سلام برای کتاب غریب المصنف ، خود از آن استفاده کرده است . و من در اینجا محتویات آنرا روی نوشته ابوالحسن بن کوفی نقل مینمایم ، و بچیزهایی که خود دیده دارم تکیه نمیکنم ، ابن کوفی گوید :

جزء اول ، مشتمل است بر : خلق انسان ، وجود ، و سخاوت ، و صفات زنان .

جزء دوم . مشتمل است بر . اخبیه^۳ ، و خانهها ، و صفت کوهها ، و درهها ، و کالاهای .

جزء سوم . مشتمل است بر : شران . فقط .

جزء چهارم ، مشتمل است بر : گوسفندان ، و پرندگان ، و آفتاب ، و ماه ، و شب ،

و روز ، و شیرهای آشامیدنی ، و ساروغ ، و چاهها ، و حوضها ، و ریسمانهای آبکشی ، و دلوجاه ، و صفات شراب .

جزء پنجم ، مشتمل است بر : کشاورزی ، و مو ، و وانگور ، و نام بقولات ، و درختان ،

و بادها ، و ابرها ، و بارانها ، و کتاب السلاح ، و کتاب خلق الفرس .

و این تصنیفات نیز از اوست که جز کتاب الصفات نیست : کتاب الانواء . کتاب

۱- ف اسعظما) وجب (اسمعما با).

۲- مروالروذ . یا مرورود از شیرهای خراسانست و نامرو شاهجان پنجروز فاصله دارد (قاموس الاعلام ترکی) .

۳- اخبیه جمع خباء - خرگاهی که از مو یا پشم سازند (فرهنگ نفیسی) .

المعانی . کتاب غریب الحدیث (کتاب المصافحه) . کتاب المدخل الی کتاب العین کتاب المصادر . کتاب الجیم . کتاب الشمس والقمر .

اخبار اخفش مجاشعی

ابوالحسن سعید بن مسعد ، برده بنی مجاشع بن دارم ، از مشاهیر نحویان بصره است . از سیبویه آموخته ، و از اصحاب او بشمار میرفت ... اخفش از سیبویه سالخورده تر ، و تمام آن علمائی را دیده است که سیبویه دیده بود .

اخفش را راهنمای کتاب سیبویه دانند ، زیرا معلوم نیست کسی کتاب سیبویه را بر او خوانده ، و یا سیبویه آنرا برای کسی خوانده باشد ؛ ولی همینکه وفات یافت ، آن کتاب بر اخفش قرائت گردید . و خوانندگان آن : ابو عمرو و جریمی ، و ابو عثمان مازنی ، و دیگران بودند . اخفش پس از فراء ، در سال دویست و یازده^۱ در گذشت . بلخی در کتاب فضائل خراسان ، نژاد ویرا از خراسان دانسته ، و وفاتش را بال دویست و پانزده نوشته است ، و نیز اخفش از حماد بن زبرقان که از بصریان بود روایت میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب الاوسط فی النحو . کتاب تفسیر معانی القرآن . کتاب المقایس فی النحو ، کتاب الاشتقاق ، کتاب الاربعة . کتاب العروض . کتاب المسائل الکبیر . کتاب المسائل الصغیر . کتاب القوافی ، کتاب الملوک . کتاب معانی الشعر . کتاب وقف التمام . کتاب الاصوات . کتاب صفات الغنم و الوانها و علاجها و اسنانها^۲ .

اخبار قطرب

ابوعلی محمد بن مستنیر ، و بقولی احمد بن محمد ، و حسن بن محمد هم گفته شده ، و اولی صحیحتر از سائر اقوال است . وی از سیبویه ، و گروهی از علماء بصره آموخته ، و سخنانش مورد اعتماد بود .

قطرب نام حیوان کوچکی است که همیشه در حرکت بوده و ایست ندارد . گویند این لقب را سیبویه باو داد ، زیرا صحر گاهان بسراغ او میرفت . روزی با او گفت : تو همان قطرب شب هستی . قطرب آموزگار فرزندان ابودلف قاسم بن عیسی بود ، و پس از وی حسن^۳

۱- ف (دویست و بیست و یک) . ۲- ف (واسبابها) .

۳- ف (الحسین) .

پسرش همین کار را داشت . و بسال دوست و شش در گذشت و این کتابها از اوست :
 کتاب معانی القرآن . کتاب القوافی . کتاب النوادر . کتاب الازمنه . کتاب الاصوات . کتاب
 المثلث . کتاب الصفات . کتاب العلل فی النحو . کتاب الاضداد . کتاب خلق الفرس ، کتاب
 خلق الانسان . کتاب غریب الحدیث^۱ . کتاب الرد علی الملحدین فی متشابه القرآن . کتاب
 الهمز . کتاب فعل و افعال . کتاب اعراب القرآن .

اخبار ابو عبیده

شیخ ابوسعید رحمه الله گوید : ابو عبیده معمر بن مثنای تیمی ، از تیم قریش^۲ ، نه از
 تیم الرباب^۳ ، برده آنان ، و بقولی برده بنی عبدالله بن معمر تیمی بود . و گوید :
 ابوبکر بن مجاهد از قول کدیمی و ابو عیناء حکایت کرد ، که مردی با ابو عبیده گفت : ای
 ابو عبیده ، تو بهمه مردم بد گوئی کنی ، و در نسبتان طعنهها میزنی ، تو را بخدا بمن
 بگو ، پدرت چه کس ، و کجائی بود . جواب دادم : پدرم خود را از یهود یا جروان^۴
 میدانست . بخط ابوعبدالله بن مقله خواندم که ابوالعباس ثعلب گوید . ابو عبیده عقیده خوارج
 را داشت . و قرآن را از روی سنجیدن و نظر میخواند ، و غریب القرآن و مجاز القرآن
 نوشت ، و با همه دانش و معرفتی که داشت ، اگر شعری میگفت از عهده اعرابش بدرستی
 بر نمیآمد . در هنگام مرگش هیچ کسی بر جنازه او حاضر نشد ، زیرا مردمان شریف باو
 سلام نمیدادند^۵ . و در کتاب المثالب بنزدیکان پیغمبر علیه السلام^۶ طعنهها زده است .

ابوالعباس گوید : ابو عبیده را عمر بصد سال رسید . و لثغه^۷ زیادی داشته ، و بعلوم
 ادوار جاهلیت و اسلام آگاه ، و منزلش دیوان عرب بود . درباره اصحابش ، چون اصمعی ،
 و ابوزید ، و دیگران از هیچ چیز مضایقت نداشت . و با این وصف در نسب و دین او تردید
 مبرفت .

بخط علان شعوبی خواندم ، که با ابو عبیده لقب ، سخت^۸ داده بودند ، و از مردم

۱- ف (غریب الاثار).

۲- تیم قریش مرکب است از : تیم بن مرة ، خویشاوندان ابوبکر . و تیم بن فهر و
 تیم بن فیس بن ثعلبه (منتهی الارب) .

۳- تیم الرباب بکسر راء پنج قبیله عرب است که با هم یکی شدند ، ضبه ، ثور ،
 عکل ، و تیم ، و عدی (منتهی الارب) .

۴- با جروان = قریه است از دیار مصر (لغتنامه دهخدا) .

۵- ف (ولم یکن یسلم منه) جب (ولم یکن یسلم علیه) .

۶- ف (صلعم) .

۷- لثغه : گرفتگی در زبان بنحویکه راء را لام ، و یا غین و سین را تاء گفتن و یا
 حرفی بجای حرف دیگر آوردن و یا آنکه در زبان سنگینی داشته باشد و نتواند . حروف را
 ادا کند (فرهنگ نفیسی) .

۸- ف (یلقب بسخت) جب (یلقب بسخت) .

فارس ، و نژادش ایرانی بود .

وی در سال یکصد و چهارده بدنیآ آمد، و در سال دو بیست و ده - بقولی - یازده در گذشت . ابوسعید وفاتش را در سال هشت دانسته ، و سال نه نیز گفته شده است . و این است کتابهای او : کتاب مجاز القرآن . کتاب غریب القرآن . کتاب معانی القرآن ، کتاب غریب الحدیث ، کتاب الدیباح . (کتاب التاج) . کتاب الحيوان . (کتاب النقائص) . کتاب ابني وائل . کتاب الحدود (کتاب جفوة خالد ، کتاب مسعود . کتاب البصره^۱ . کتاب خیر الراویة . کتاب خراسان . کتاب معاراة^۲ قیس واليمن . کتاب خیر عبدالقیس . کتاب خیر ابني بفيض . کتاب خوارج البحرین والیمامه ، کتاب الموالی . کتاب الیله^۳ . کتاب الضیفان . کتاب الطروقه . کتاب مرج راهط . کتاب المناقرات . کتاب القتال^۴ کتاب خیر البرامس^۵ . کتاب الفرارین^۶ . کتاب البازی . کتاب الحمام . کتاب الحیات . کتاب العقارب . کتاب النواکح^۷ . کتاب النواشر . کتاب خصی الخیل کتاب الملامس . کتاب الاعتاز^۸ . کتاب مناقب باهله . کتاب ایادی الازد . کتاب الخیل . کتاب الابل . کتاب الاسنان . کتاب المحام^۹ . کتاب الزرع . کتاب الرجل . کتاب الدلو . کتاب البکره . کتاب السرج . کتاب المجام . کتاب القوس . کتاب السیف . کتاب الشوارد . کتاب الاحلام . کتاب الزوائد . کتاب نامه^{۱۰} رئیس . کتاب مقاتل الاشراف کتاب الشعر والشعراء . کتاب فمل و اقل . کتاب المصادر . کتاب المثالب . کتاب خلق الانسان کتاب الفرق . کتاب الخصف . کتاب مکه والحرم . کتاب الجمل وصفین . کتاب بیوتات العرب . کتاب اللغات . کتاب الفارات . کتاب المعانیات . کتاب الملاویات . کتاب الاضداد . کتاب مآثر العرب . کتاب القبایل . کتاب العققه . کتاب مآثر غطفان . کتاب الاوفیاء . کتاب اسماء الخیل . کتاب ادعیاء العرب . کتاب مقتل عثمان . کتاب قضاء البصره . کتاب فتوح ارمینیه . کتاب فتوح الاهواز . کتاب لصوم العرب . کتاب اخبار الحجاج . کتاب قصة الکعبه . کتاب الخمس من قریش . کتاب فضائل الفرس . کتاب اعشار الجذرا^{۱۱} . کتاب الحمالین والحمالات . کتاب ما یلحن فیه العامة . کتاب سلم^{۱۲} بن قتیبه . کتاب روشنباد^{۱۳} کتاب السواد و فتحه .

- | | | |
|---------------------|-----------------------|-----------------------|
| ۱- ف (النصره) . | ۲- ف (معاراة) . | ۳- ف (کتاب العلة) . |
| ۴- ف (القبائل) . | ۵- ف (خبر التوام) . | |
| ۶- ف (القواریر) . | ۷- ف (التوائج) . | |
| ۸- ف (اعتبار) . | ۹- ف (المجان) . | |
| ۱۰- ف (قامة) . | ۱۱- ف (الجزور) . | |
| ۱۲- ف (مسلم) . | ۱۳- ف (روشنباد) . | |

کتاب مسعود بن عمرو و مقتله . کتاب من شکر من العمال (و حمد) . کتاب غریب بطون العرب
کتاب تسمیه من قتلک بنو اسد . کتاب الجمع و التثینہ . کتاب الاوس و الخزرج . کتاب محمد
و ابراهیم ابنی عبدالله بن حسن بن حسن کتاب الایام (و مشتمل است بر ...) کتاب الامثال .
کتاب الحرات . کتاب اعراب القرآن . (و بنوشته سکری) . کتاب ایام بنی یشکر و اخبارهم .
کتاب ایام بنی مازن و اخبارهم .

و از اصحاب ابو عبیده

دماد ابو غسان است که نامش رفیع بن سلمه بن مسلم بن رفیع عبدی، و راوی ابو عبیده بود.
و کتابهایش را صحافی میکرد . و انساب و اخبار و مآثر را از او فرا گرفت .

اخبار ابوزید

نامش سعید بن اوس انصاری و از نژاد خالص . خزرج است . ابو العباس مبرد گوید،
ابوزید نحو را میدانست ولی نه با اندازه خلیل و سیبویه ، و یونس در لغت با ابو زید در یک
پایه بودند^۲ و در نحو بر ابوزید برتری داشت ، و ابوزید از اصمعی و ابو عبیده بنحو عالمتر
بود و او را ابوزید نحوی میگفتند .

ابو سعید گوید : در نحو و لغت از علماء بصره کسی را نمیشناسم که از کوفیان علوم
عربی را اخذ کرده باشد جز ابوزید که از مفضل ضبی روایت کرد .

ابوزید در اول کتاب النوادر گوید : مفضل ضبی از ضمره نهشلی که جاهلی بود این
شعر را برای من خواند :

بَكَرَتْ تَلُوْمُكَ بَعْدَ وَهْنٍ فِي النَّدَى بَلَّ عَلَيْكَ مَلَامَتِي وَ عِتَابِي^۳

بخط اسحاق خواندم: که ابوزید بمن گفت، و قتی که محمد المهدی بخلافت رسید . ببغداد
آمدم . و بسیاری از علماء شهرستانها با معاومات گوناگونی با و روی آورده بودند . و من در
میان آنها کسی زیرکتر و با فراستتر از خلف بیت شعر، و عالمی بخشنده تر از یونس بعلم خود
ندیدم . وفات ابوزید در سال دوست و پانزده بود . و این کتابها از اوست : کتاب مقتل
عثمان . کتاب حبله و محاله . کتاب الهوش و النوش . کتاب مسائیه^۴ . کتاب المعری^۵ . کتاب

۱- ف (الحسین) . ۲- ف (مرتاب ابی زید) حب (من باب ابوزید) .

۳- باکم گشتن بخشتهایت بنکوهش توشتاب کرد ولی سر زنی و جمله گذار پیای من تو را
خوش آیند نیست .

۴- ف (مشابه) . ۵- ف (لمعدی) .

الابل والشاة . كتاب الابيات . كتاب المطر . كتاب المياہ . كتاب القرائن . كتاب النبات والشجر . كتاب اللغات . كتاب قرائة ابي عمرو . كتاب النوادر . كتاب الجمع والتثنيه . كتاب اللين^۱ . كتاب بيوتات العرب . كتاب تخفيف الهمز^۲ . كتاب الوحوش . كتاب الفرق . كتاب فعلت و افعلت . كتاب غريب الاسماء . كتاب الهمز . كتاب المصادر . كتاب الحله^۳ . كتاب نايه و نبيه . كتاب نعت النعم . كتاب نعت المشافهات . كتاب المنطق .

اخبار اصمعی

محمد گوید^۴ : ابو عبدالله بن مقله نوشته است که ابو العباس ثعلب گوید : اصمعی ، عبدالملك بن قریب بن عبدالملك بن علی بن اصمعی بن مظهر بن عمرو بن عبدالله باهلی است . گویند ، با ابو عبیده گفتند اصمعی میگوید . زمانی پدرم بر اسب سوار بود و با سلم بن قتیبه اسبش را میرانده^۵ ابو عبیده گفت : سبحان الله ، شکر خدائیرا که از همه بزرگتر است ، کسیکه بچیزی خود نمائی کند که دارای آن نیست ، بآن مانند که بدروغ جامه مرا بتن کرده باشد! بخدا سوگند ، پدر اصمعی هیچگاه چارپائی نداشته ، و بر چیزی بار نبود مگر بهمان جامه های خود^۶ .

شیخ ما ابو سعید از قول ابو العباس مبرد گوید : اصمعی در شعر و معانی توانا تر از هر کسی بود ، و ابو عبیده با همان توانائی ، بر اصمعی در علم نسب برتری داشت ، و در نحو اصمعی از او داناتر بود .

کنیه اصمعی ، ابو سعید است . و نام قریب ، عاصم ، و مکنی با ابو بکر بود . ابو عیناء گوید : در سال دوست و سیزده ، هنگام وفات اصمعی در بصره بودم ، و فضل بن ابو اسحاق بروی نماز گذارد ، و برادرزاده او عبدالرحمن در تشییع جنازه میگفت : انا لله و انا الیه من الراجعین . بخود گفتم ، چه میشد اگر او بهمانگونه که خدا بوی آموخته است ، استرجاع مینمود . وفات اصمعی را در سال دوست و هفده نیز گفته اند ، و این کتابها از اوست :

كتاب خلق الانسان . كتاب الاجناس . كتاب الانواء . كتاب الهمز . كتاب المقصور والمدود . كتاب الفرق . كتاب الصفات . كتاب الاثواب . كتاب المیسر والقдах . كتاب خلق الفرس . كتاب الخیل .

۱- ف (اللبن) ۲- ف (تحقیق الهمز) . ۳- ف (الجله) .
 ۴- ظاهراً همان محمد بن اسحاق مؤلف است ۵- ف (یسابق) جب (یسایر) .
 ۶- ف (والله ما ملك ابو الاصمعی دابة الافی ثوبه) جب (والله ما ملك ابو الاصمعی قطدابة، ولا حمل الاعلی ثوبه) .

کتاب الابل. کتاب الشاة. کتاب الاخبية والبيوت. کتاب الوحوش. کتاب فعل وافعل. کتاب الامثال. کتاب الاضداد. کتاب الالفاظ. کتاب السلاح. کتاب اللغات. کتاب مباء العرب. کتاب النوادر. کتاب اصول الكلام. کتاب القلب والابدال. کتاب جزيرة العرب. کتاب الدلو. کتاب الاشتقاق. کتاب الرحل. کتاب معاني الشعر. کتاب المصادر. کتاب الارجيز. کتاب النخلة. کتاب النبات والشجر. کتاب الخراج. (کتاب ما اختلف لفظه واتفق معناه). کتاب ما اختلف لفظه واختلف معناه. کتاب غريب الحديث. در حدود سی اوراق، و آنرا بخط سگری ديدم. کتاب السرج واللجام والبري والعقال^۲. کتاب غريب الحديث والكلام الوحشي. کتاب نوادر الاعراب. کتاب المذكر والمؤنث. کتاب الافات. کتاب النسب. کتاب الاصوات. کتاب اسماء الخمر. کتاب ما تكلم به العرب فكثرت في افواه الناس.

اصمعی يك قطعه بزرگی از اشعار عرب را جمع آوری نموده که مورد پسند علمایست ، زیرا چیزهای غریبی ندارد، و روایات آن مختصر است.

اخبار برادر زاده اصمعی

بنوشته یزیدی

نامش عبدالرحمن ، کنیه اش ابومحمد ، و بقولی ابوالحسن . از ثقلاء بود^۳ . ولی در روایتها می که از عموی خود ، و سائر علماء کرده ، مورد اعتماد است .

احمد بن حاتم - راوی اصمعی

کنیه اش ابونصر ، و راوی ابو عبیده ، و ابوزید ، و دیگران است . در سال دو بیست و سی و یک در گذشت ، و عمرش هفتاد و اندی سال بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الابل. کتاب ابیات المعانی. کتاب الخیل. کتاب الزرع والنخل . کتاب الشجر والنبات. کتاب اللباء واللبن. کتاب اشتقاق الاسماء . . . کتاب الطیر. کتاب ما یلحن فی العامه . کتاب الجراد .

اخبار اثرم - مصاحب اصمعی و ابو عبیده

ابوالحسن علی بن منیره اثرم ، راوی گروهی از علماء و فصحاء اعراب است ، و کتابهای ابو عبیده

۱ - ف (دویست) ۲ - ف (والشوی والنمان)

۳ - ثقلاء جمع نقیل، کسی که صحبت ویرانناخوش دارند (فرهنگ نفیسی)

و اصمعی را نیز روایت کرده ، و از این دو نفر جدائی نداشت . ثعلب گوید : نزد اثرم مصاحب اصمعی بودم ، و او شعر را املا میکرد ، همینکه با آخر رسید کتاب را بر زمین نهاد ، یعقوب بن سکیت که با ما بود گفت : باید چیزی از اشعار راعی از او بپرسم ، بوی گفتم : این کار را نکن ، شاید حاضر نباشد ، و میان این جمع سرشکسته شود . گفت من اینکار را میکنم ، و از جای برخاسته ، و پرسید شما در این شعر راعی چه میگوئید :

و أَفْضَنَ بَعْدَ كَطْوِ مِهْنٍ بِحِرَّةٍ مِنْ ذِي الْآبَارِقِ إِذْ رَعَيْنَ حَقِيلًا^۱

شیخ بئلاجلیج افتاد ، و تنحنحنی کرد ، و جوابی نداد ، باز از او پرسید ، پس در این شعر چه میگوئید ؟

كَدْحَانَ مُرْتَجِلٍ^۲ بِأَعْلَاتِلْمَةٍ غَرَّثَانَ ضَرَمَ عَرَفَجًا مَبْلُولًا^۳

باز شیخ را همان حالت دست داده ، و کراهت و بدبینی در صورتش هویدا شده ، و گفت : گران باری که از گردن خود یاری جوید . یعقوب گفت : اشتباه کردید ، از چانه خود ، است اثرم گفت : برای ریاست شتابزده میباشی ، و بدرون خانه اش رفت .

معنای این مثل

یعقوب گوید : هنگامیکه شتر در زیر بار گرانی ، بستوه درآید و درمانده شود ، گردن را بدرازا نگاه دارد ، و تکیه بچانه اش کند ، و در آن حالت آسایشی ندارد . این مثل را درباره کسی گویند که در حال ناتوانی از ضعیف تر از خود یاری جوید . این است معنای آن مثل .

اثرم در سال دویست و سی وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب النوادر . کتاب غریب الحدیث .

اخبار جرمی

بخط ابوالحسین^۴ خزاز خواندم ، ابو عمر صالح بن اسحق بجلی ، برده بجیله بن انمار بن ارش بن غوث ، برادر از دین غوث است . و ابوسعید گوید : برده جرم بن ربان بود . و جرم

- ۱- پراکنده شدند پس از آنی که در سنگلاخ ذیالبارق چیزی برای نشخوار نیافتند . زیرا چراگاهشان در زمینی سخت و پراز تپه بود .
- ۲- ف (مرتجل) و مرتجل ، گردآورنده ملخ بسیار برای بریان کردن است (فرهنگ نفیسی) .
- ۳- چون دود مرتجل برپشته خاک ، گرسنه است که درختان نمناک ریگزار را میسوزاند .
- ۴- ف (ابوالحسن) .

یکی از قبیله‌های عرب در یمن است: نحو را از اخفش و دیگران آموخت ، (و کتاب سیبویه را بر اخفش خوانده ، و یونس بن حبیب را ملاقات کرد ، ولی سیبویه را ندیده است) ، لغت را از ابوزید واسعی ، و کاتبیکه در آن طبقه بودند فرا گرفت . ابوالعباس مبرد او را برده بجیله بن انمار میدانست. وفات جریمی ... و این کتابها از اوست : کتاب الفرح . کتاب الابنیه . کتاب المروض . کتاب مختصر نحو للمتعلمین . کتاب غریب سیبویه^۱ کتاب الابنیه والتصریف .

اخبار مازنی

نامش بکر بن محمد ، و از بنی مازن بن شیبان بن ذهل بن ثعلبه بن عکامه بن صعب بن علی بن بکر بن وائل است . پدرش محمد بن حبیب از نحویان و قاریان بوده . و قصه او را با ابوسرار غنوی ذکر کردیم . واثق برای شری که از جاریه شنید ، داشت مازنی را از بصره احضار کرد . و شعر این بود :

أَظْلِمُ^۲ إِنْ مُصَابِكُمْ رَجُلًا أَهْدَى السَّلَامِ تَحِيَّةً ظُلْمٌ^۳

مازنی بسامراء آمد ، و نزد واثق رفت و آن شعر را بهمانگونه اعراب نمود که واثق نظر داشت ، و واثق پنجهزار درهم بوسیله احمد بن داود باو داده ، و بصره روانه اش کرد . وفات مازنی ... و این کتابها از اوست: کتاب الالف واللام . کتاب التصریف . کتاب المروض کتاب الדיباج علی خلاف^۴ کتاب ابی عبیده ... کتاب القوافی .

اخبار توزی^۵

شیخ ما ابوسعید رحمه الله گوید : نامش عبدالله بن محمد بن هارون است . و ابن وداع بن فضل اسدی قریشی ، بنقل از ابوسعید نویسد : او برده قریش بود و ابو محمد کنیه داشت . قرائتش بر اسمعی بوده ، و از ابو عبیده و دیگران روایت کرده و کتاب سیبویه را نزد ابو عمر جریمی خوانده است .

ابوعلی صفار ، با اجازه در نقل ، برای ما حکایت کرد که محمد بن یزید میگفت : نزد عماره بن عقیل بن بلال بن حدید ، و ابو محمد توزی^۶ بودم ، و قصیده جریر را میخواندم که اولش این است :

طَرِبَ الْحَمَامُ بِذِي الْأَرَاكِ فَشَاقَنِي لَأَزِلَّ فِي فَنَنِ وَآيِكَ نَاضِرٌ^۷

۱- ف (کتاب تفسیر غریب سیبویه) .

۲- ف (اظلوم) . ۳- ای ستمکار ، بدی کردن بکسیکه درود بر تو فرستاده ،

ستمکاریست .

۴- ف (علی خلل) . ۵- ۶- ف (الثوری) .

۷- قمری بیاغ بطرب در آمد و مرا به شور انداخت . آرزو مندم که همیشه تو در میان

شاخه های نروتازه سرو باشی .

تا رسیدم باین شعر :

أَمَّا الْفُؤَادُ فَلَا يَزَالُ مُوَكَّلًا بهوى حمامة أو برياً العاقراً^۱

عماره روتوزی^۲ کرده ، و گفت این رفیق شما چه میگوید ؟ جوابش داد ، این دو- حمامه و ریاض زن هستند ، عماره تبسمی نموده و گفت: بخدا سو کنند، آنها دودرخت خرما بن^۳ است که در طرف راست و چپ خانه من قرار دارد .

توزی^۴ بمن گفت : این را بنویس ، ولی من با احترام ابو عبیده از نوشتن خودداری داشتم . باز گفت بنویس ، اگر خود ابو عبیده اینجا بود ، مصرع دوم این شعر را میگرفت . اینجا خانه این شخص میباشد . توزی^۵ از اصمعی آموخته بود . حتی او را باصمعی منسوب میداشتند . وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب الامثال . کتاب الاضداد . کتاب الخیل و سبقها و اسنانها^۶ و شباتها و غرتها و اضمارها و من نسب الی فرسه . کتاب فعلت و افعالت . کتاب النوادر .

اخبار زیادی

ابوسعید رحمه الله گوید: نامش ابو اسحاق ابراهیم بن سفیان بن سلیمان بن ابوبکر بن عبدالرحمن بن زیاد بن ایبه است ، بر اصمعی و علماء دیگر قرائت داشته ، و کتاب سیبویه را خواند ولی با آخر نرسانید . این کتابها از اوست : کتاب شرح (نکت) کتاب سیبویه . کتاب الامثال . کتاب النقط والشکل . کتاب (تتمیق) الاخبار . کتاب اسماء السحاب والرياح والامطار .

اخبار ریاشی

ابوالفضل عباس بن فرج . برده محمد بن سلیمان هاشمی . و ریاش مردی از جذام است که پدر عباس^۲ برده او بود ، و از این جهت این نسبت برای او پایدار ماند . لغت و شعر را میدانست . و از اصمعی بسیار روایت نموده ، و از دیگران نیز روایتهائی دارد . و ابوالفتح محمد بن جعفر گوید ، ریاشی نیم اول کتاب سیبویه را برمازنی خوانده بود : ابوسعید از قول ابوبکر بن درید برای ما حکایت کرد ، که در رواقان بصره مردی دیدم که کتاب منطق این سکیت را میخواند ، و برای کوفیان تقدیمی قائل بود ، گفته های او را که برای ریاشی نقل کردم ، گفت ما لغت را از شکارچیان سوسمار و موش خوران آموختیم ، و اینان لغت را از

۱- اما دل من در هوای حمامه و ریای بی مانند پایدار بوده هست ، و در مجمع البلدان دارد (بهوی جمانه) ر.ک مجمع البلدان زیر کلمه (عاقراً).

۲- ف (الثوری) . ۳- ف (رملتان) جب (رملتان) و زمله خرما بن است (منتوی الارب) و زمله توده از شن و یکی از معانی عاقر است (اقرب الموارد) .

۴- ف (الثوری) . ۵- ف (وانسابها) . ۶- ف (الریاشی) .

مردم سواد گرفته اند که خوراکیان کوامیخ^۱ و شواریز^۲ است. و در همین زمینه سخنانی گفت. ابوسعید از روی گفته ابوبکر بن درید، وفات ریاشی را در سال دویست و پنجاه و هفت دانسته است. و این کتابها از اوست: کتاب الخیل، کتاب الابل، کتاب ما اختلفت اسماؤه من کلام العرب.

اخبار ابوحاتم سجستانی

بگفته ابوسعید، نامش سهل بن محمد، و از ابوزید و ابوعبیده و اصمعی بسیار روایت میکرد و بلفت و شعر عالم بوده و ابوالعباس مبرد گوید، از خود او شنیدم که کتاب سیویه را دو مرتبه نزد اخفش خوانده است. و عروض را بخوبی میدانست، و در لغت تألیفات زیادی داشته، شاعر و صادق در روایت بود. و ابوبکر بن درید در لغت باو اعتماد مینمود. و بمن گفت که وفات او در پنجاه و پنج بود. و ابن کوفی نیز گوید: بخط ابوبکر خواندم، که وفات ابوحاتم در سال دویست و پنجاه و پنج، در یک روز بارانی بود، و سلیمان بن قاسم، برادر جعفر بن قاسم، بر او نماز گذارد، و در طرف راست^۳ مصلی، کنار میله راهنما دفن گردید. ابن درید گوید: وی در کتابها کنجکاو، و با دقت نظر معماهای آنرا حل میکرد: و این کتابها از اوست: کتاب ما یلحن فیہ العامه، کتاب الطیر، کتاب المذکر و المؤنث، کتاب الشجر و النبات، کتاب المقصور و الممدود (کتاب الفرق)، کتاب القرات، کتاب المقاطع و المبادی، کتاب الفصاحة، کتاب الاضداد، کتاب القسی و النبال و الهام، کتاب السیوف و الرماح، (کتاب الدرع و الجوشن)، کتاب الوحوش، کتاب الحشرات، کتاب الهجاء، کتاب الزرع، کتاب خلن الانسان، کتاب الادغام، کتاب اللبأ و اللبن و الحلب، کتاب الکریم، کتاب الشتاء و الصيف، کتاب النحل و العسل، کتاب الابل، کتاب العشب و البقل، کتاب الاتباع، کتاب الخصب و القحط، کتاب اختلاف المماحف، کتاب الشوق^۴ الی الاوطان، کتاب الحر و البرد و الشمس و القمر و اللیل و النهار، کتاب الفرق بین الادمیین و بین کل ذی روح.

اخبار مبرد

بخط ابوالحسین^۵ خزاز خوانده ام. مبرد، نامش محمد بن یزید بن عبدالاکبر بن

۱- کوامیخ جمع کامخ. آبکامه فارسی است که از آن نان خورشی سازند (منتهی الارب).

۲- شواریز جمع شیراز، نان خورشی است (فرهنگ نفیسی).

۳- ف (عند) جب (یمنه).

۴- ف (الشوق).

۵- ف (ابوالحسن).

حسان^۱ بن سلیم بن سعید بن عبدالله بن زید بن مالک بن حرث بن عامر بن عبدالله بن بلال بن عوف بن اسلم بن ثماله بن حجر بن کعب بن حرث بن کعب بن عبدالله بن مالک بن نصر بن ازد بود، که از دین غوث نامیده میشد .

شیخ ما ابوسعید رحمه الله گوید : پس از طبقه جرمی و مازنی ، نحو بابوالعباس محمد بن یزید بن ازدی ثمالی خاتمه پیدا کرد . وی از ثماله است که قبیله از ازد میباشد . نحو را از جرمی و مازنی و دیگران آموخته ، و بر مازنی بیشتر تکیه داشت^۲ . کتاب سیبویه را بر جرمی شروع کرد و بر مازنی با خرد سانیید .

حکیمی در کتاب حیلۃ الادباء ، از قول ابوعبدالله محمد بن قاسم نوشته است ، (پدر) میرد از سورحیان^۳ بصره و از کسانی بود که کارش پاک^۴ کردن زمین بود ، و حیان سورحی خوانده میشد . او خود را از مردم یمن میدانست ، و بهمین جهت ، میرد دختر حفصی (مغنی) را که از شرفاء یمن بود ، بعقد خود در آورد . ابوسعید گوید : بگفته ابو بکر بن سراج ، و ابوعلی صفار ، میرد در سال دو بیست و ده بدینیا آمده و در سال دو بیست و هشتاد و پنج ، وفات یافت و در آنوقت هفتاد و نه سال داشته است . تولدش را در سال دو بیست و هفت نیز گفته اند ، و صولی گوید : که از خود او چنین شنیده بودم ، و قبرش در گورستان باب الکوفه است . و از کتابهای اوست :

کتاب الکامل . کتاب الروضه . کتاب المقتضب . کتاب الاشتقاق . کتاب الانواء والازمنة . کتاب القوافی . کتاب الخط والهجاء . کتاب المدخل الی سیبویه . کتاب المقصور و الممدود . کتاب معانی القرآن - و معروفست بکتاب التام . کتاب احتجاج القراءت^۵ کتاب شرح شواهد سیبویه . کتاب ضرورة الشعر . کتاب ادب الجلیس . کتاب الحروف فی معانی القرآن الی طه . کتاب (معانی) صفات الله عزوجل . کتاب المماذج و المقابح . کتاب الریاض المؤتقه . کتاب اسماء الدواهی عند العرب . کتاب الجامع - ناتمام . کتاب التمازی . کتاب الوشی . کتاب فقر^۶ کتاب سیبویه . کتاب فقر^۷ کتاب الاوسط للاخفش . کتاب العروض . کتاب شرح کلام العرب و وتلخیص^۸ الفاظها و تقریب معانیها . کتاب ما اتفقت الفاظه و اختلفت معانیه فی القرآن . کتاب طبقات النحویین البصریین و اخبارهم . کتاب الرسالة الکامله . کتاب الرد علی سیبویه . کتاب قواعد الشعر . کتاب اعراب القرآن . کتاب الحث علی الادب و الصدق . کتاب قحطان و عدنان . کتاب

۱- ف (احسان) .
 ۲- ف (و ... علی المازنی) جب (و علی المازنی عول) .
 ۳- سورحی در لغت بدست نیامد . گمان میرود از سرح و بمعنی جویان و گله دار باشد .
 ۴- ف (یکسر الارضین) جب (یکسج) و در بصره دستجات زیادی از زنجبان بوده اند که کارشان پاک کردن شوره زارهای زمین بوده تا بخاکی برسد که قابل کشت باشد (رك الحضارة الاسلامیه ص ۲۹۵) .
 ۵- ف (القرائة) .
 ۶- ۷- ف (معنی) .
 ۸- ف (وتلخیص) .

الزيادة المنتزعة من سيبويه ، كتاب المدخل في النحو . كتاب الناطق . كتاب الفاضل والمفضول
 كتاب العبارة عن اسماء الله تعالى . كتاب الحروف . كتاب التصريف .

وراقان مبرد

ابن زجاجی ، نامش اسماعیل بن احمد . وشاشی^۱ نامش ابراهیم بن محمد .

ابوسعید رحمه الله گوید :

در همان دوران مبرد ، گروهی کتاب سبویه را مورد نظر قرار داده اند ، که هیچکدامشان نباهت^۲ او ، یعنی مبرد را نداشتند . مانند ، ابو ذکوان ، قاسم بن اسماعیل ، مؤلف : کتاب معانی الشعراء ، که این درستویه آنرا روایت کرده . و در روزگار زنج^۳ بسیراف رفته بود . و در اخبار عرب علامه^۴ بشمار میرفت ، و گروهی از علماء را دیده داشت . و مادر او را توزی بنکاح خود در آورده بود .

و همچنین ، عمیث^۴ بن ذکوان (مکنی بابوعلی) ، مقیم عسکر مکرّم^۵ مؤلف : کتاب جواب المسکت ، کتاب اقسام العربیه ؛ و کتاب الاضداد (توزی را ابوبکر محمد بن حسن بن مروان ، از ابو ذکوان روایت کرده است) .

و مانند : ابویعلی بن ابوزرعه ، از اصحاب مازنی . که مردی برجسته و عالم در نحو (ولنت) ، و ثقتی در روایت بود ، و کتاب الجامع فی النحو ، از اوست ، و با تمام نریانید . و از علماء بصریان : ابو جعفر محمد بن رستم یزدیار^۶ طبری ، که در شمار طبقه ابوعلی بن زرعه بود ، و کتاب غریب القرآن ، کتاب المقصور والممدود ، کتاب المذکر و المؤنث ، کتاب صور الهمز ، کتاب التصریف ، کتاب النحو ، از اوست .

و : اشنادانی ، مکنی بابوعثمان . که ابوبکر بن درید از او روایت کرده ، و او را دیده ، و مؤلف : کتاب معانی الشعر ، کتاب الایات (العربیه) است .

و : مبرمان ، محمد بن اسماعیل ، مکنی بابوبکر از مردم عسکر^۷ که حکایتی در آموزش شرح سبویه ، بابوعاشم دارد ، و ما آنرا ذکر خواهیم کرد . و مؤلفان این کتابها : بودند .

- ۱- ف (الاسی) . ۲- ف (لم یکن لهم کتب هته) جب (لم یکن لهم کتبا هته) و نباهت ، بمعنی زیرکی ، بیداری ، و فطانت است (منتهی الارب) .
- ۳- فتنه و آشوب زنج در سال ۲۵۵ هجری در خلافت مهدی بالله عباسی آغاز گردید ، و یازده سال دوام داشت (قاموس الاعلام ترکی) .
- ۴- ف (عبید) . ۵- عسکر مکرّم قصبه ایست در خوزستان (قاموس الاعلام ترکی) .
- ۶- ف (یزدبان) . ۷- عسکر نام سامراء و چند جای دیگر است (فرهنگ نفیسی) .

کتاب العیون، کتاب النحو المجموع علی الملل، کتاب شرح کتاب سیبویه، ناتمام. کتاب المجاری نازک و کتاب صفة شکر المنعم.

اخبار زجاج

ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سری زجاج، از قدیمیترین اصحاب مبرد در قرائت براوست. و اگر کسی میخواست چیزی بر مبرد قرائت کند، اول خواسته خود را بوی عرضه میداشت. بعد کار او بالا گرفت، و بمعتمد پیوست، و آموزگار فرزندان او شد. و در اول با فرزندان عبیدالله بن سلیمان بود. سبب پیوستن او بمعتمد این شد، که برخی از ندیمان معتمد، کتاب جامع المنطق مجمره ندیم را نزد معتمد ستوده و توصیف نموده بود. و نام مجمره^۱ محمد بن یحیی بن ابو عباد، و کنیه اش ابو جعفر، و نام ابو عباد جابر^۲ بن یزید بن صباح عسکری بود، و برای ادب نیکوئی که داشت بندیمی معتمد در آمده و چون کتابش جدولهایی داشت. معتمد بقاسم بن عبیدالله امر کرد، کسی را بجوید تا آن جدولها را شرح نماید. قاسم ثعلب را خواست و این کار را بوی عرضه داشت، او از حساب این جدولها سردر نیاورده، و گفت من این را ندانم، اگر شما کتاب العین را بخواهید حاضر است، و روایتی هم ندارد. بمبرد نوشته شد. او در جوابشان اظهار داشت که این کتاب مفصل است و احتیاج بکار و زحمت فراوانی دارد، و من سالخورده و ناتوان گشته‌ام، اگر آن را بمصاحب من ابراهیم بن سری واگذارید امید میرود که از عهده اش بر آید. قاسم از گفتگو با معتمد درباره زجاج توافل ورزیده بود، تا آنکه معتمد باز فشار آورد، قاسم او را از سخنان ثعلب و مبرد، و اینکه احاله بزجاج نموده‌اند، آگاه ساخت، (معتمد دستور داد آنرا بزجاج بگذارند) قاسم نیز همین کار را کرد، زجاج گفت بی آنکه آن نسخه را بگیرم و یا در آن جدولها نظری داشته باشم، این کار را انجام میدهم. قاسم باو امر کرد که يك نسخه دومی^۳ از آن تنظیم نماید، زجاج از ثعلب و سگری چند کتاب لغت بعاریت گرفت زیرا در علم لغت ضعیف بود، و آن دومین نسخه را شرح کرد^۴ و آنرا بخط ابوالحسن ترمذی صغیر نوشته، و جلد کرد، و برای وزیر فرستاد، و او هم برای معتمد برده و مورد پسند او قرار گرفت، و امر کرد (در حدود) سیصد دینار جایزه بوی دهند تا تمام آن را شرح نماید، و نسخه از این کار زجاج بدست کسی نرسید. و تنها در خزینه معتمد بود.

محمد بن اسحاق گوید: در دوره بدبختی و فلاکت آن فرمانروائی^۵ شرح نامبرده بطور پاره پاره و از همگیخته پیدا شد، که ما آنرا بر روی کاغذهای طلخی نازکی مشاهده کردیم.

۱- ف (مجمره). ۲- ف (مجاور). ۳- ف (بعمل البتانی) جب (بعمل الثنائی). ۴- ف (فقد البتانی) جب (ففسر الثنائی). ۵- ف (بقیات السلطان) جب (نکبات السلطان).

گویند: زجاج با این کار منزلی بزرگ پیدا کرد، و برای او جیره در ندیمان، و جیره در قتها، و جیره در علما، مقرر گردید که (در حدود) سیصد دینار بود. زجاج در روز جمعه یازده روز مانده با آخر جمادی الاخر سال سیصد و ده وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب مفسره من جامع النطق، کتاب معانی القرآن، کتاب الاشتقاق، کتاب القوافی، کتاب العروض، کتاب الفرق، کتاب خلق الانسان، کتاب خلق الفرس، کتاب مختصر نحو، کتاب فعلت وافعلت، کتاب ما ینصرف وما لا ینصرف، کتاب شرح ابیات سیویه، کتاب النوادر.

اخبار ابن درید

ابوالحسن^۱ دریدی که از غلامان و خاصان ابن درید بود (بمن) گفت: که خود ابوبکر رحمه الله میگفت، در بصره، کوچه صالح، سال دویست و بیست و سه بدنیا آمده است. و او ابوبکر بن محمد بن حسن بن درید بن عثامیه بن حشم بن حسن بن حمامی - منسوب بدهکده از نواحی عمان بنام حماما - بن جرو بن واسع بن وهب بن سلما بن حشم^۲ بن حاضر بن حشم بن ظالم بن حاضر بن اسد بن عدی بن عمرو بن مالک بن فهم بن غانم بن دوس بن عدنان بن عبدالله بن زهر بن کعب بن حرث بن عبدالله بن مالک بن ارد بن غوث، است که در بصره بود، بعد بعمان رفته و در آنجا اقامت نمود، بعد بجزیره ابن عماره^۳ رفت و مدتی در آنجا مانده. سپس بفارس رفته و آنجا اقامت کرد، و بعد ببغداد رفته و در آنجا رحل اقامت انداخت. ولغت و اشعار عرب را میدانست. قرائتش بر علماء بصره مانند: ابوحاتم، و ریاضی، و توزی، و زیادی، بوده و از آنان آموخته، و از عموی خود حسین^۴ بن محمد کتاب مسالمت الاشراف را روایت کرده است، و در سال سیصد و بیست و یک در بغداد وفات یافت، و در طرف شرق گورستان معروف بعباسیه پشت سوق السلاح^۵ بخاک سپرده شد. و این کتابها از اوست: کتاب الجمهوره فی علم اللغة. این کتاب را نسخهائی گوناگون، با زیادت و نقصان فراوانی است. زیرا در فارس آنرا املا کرد و در بغداد آنرا از حفظ املا نموده، و برای همین اختلاف در املا، زیادتی و کمی در آن پیدا شده است. و آنکه در فارس املا کرد، نشانه دارد که از آغاز کتاب دانسته میشود^۶ و نسخه تمام و درستی^۷ است که مورد اتکاء همه بود. و آخرین نسخه که از تمام نسخهها تصحیح گردیده، نسخه ابوالفتح عبدالله^۸ بن احمد نحوی است. برای آنکه از چندین نسخه جمع آوری شده و

۱- ف (ابوالحسن)

۲- ف (حشم)

۳- جزیره ابن عماره همان جزیره ابن عمرو است که در شهر ماردین در استان دیار

بکر قرار دارد (قاموس الاعلام ترکی).

۴- ف (المحسن). ۵- یکی از جاهای بغداد است (دلیل خارطه بغداد ص ۱۴۹).

۶- ف (املاء بفارس علی غلامه تعلم من) ۷- ف (الثانیه) جب (والنامه).

۸- ف (عبدالله).

در محضرش قرائت گردیده است .

کتاب السرج واللجام . کتاب الاشتقاق . کتاب المقتبس . کتاب الوشاح . کتاب الخیل الکبیر . کتاب الخیل الصغیر . کتاب الانواء . کتاب المجتبی . کتاب المقتنی . کتاب الملاحسن . کتاب رواد العرب . کتاب ما سئل عنه لفظا فاجاب حفظا - که علی بن اسماعیل بن حرب از وی جمع کرده است . کتاب اللغات . کتاب السلاح . کتاب غریب القرآن - ناتمام . کتاب فعلت وافعلت کتاب ادب الکاتب . که به پیکره کتاب ابو قتیبه بود و پاک نویس نشده و بدست مردم چیز از آن نرسید . کتاب صفة السحاب والغيث .

ابوالحسین^۱ دریدی بمن گفت : من حضور داشتم که ابوعلی بن مقله ، و ابن^۲ حفص ، کتاب مفضل بن سلمه را که در ردخلیل تألیف کرده بود ، برابوبکر قرائت مینمودند ، و در اثنا قرائت آنها پاره جاها میگفت : ابوطالب راست گوید ، و پاره جاها میگفت ، ابوطالب دروغ گوید . وبعد دیدم (ابن) حفص همان سخنان او را در یکصد ورق جمع آوری نموده و بیکمک دیگران تفسیر کرده است .

اخبار ابن سراج

ابو محمد بن درستویه گوید : با ذکات و فطانتی که ابن سراج داشت ، از همه غلامان مبرد جوانتر بود ، و مبرد با میل و رغبت او را بخود میخواند ، و از دیدنش شادمان میکردید و در خلوت و خلوت باوی بود و مؤانستی با او داشت ، و گوید : روزی هم ابن سراج را پس از مرگ مبرد دیدم که برای دیدار زحاج آمده بود ، و مردی چیزی از زجاج پرسید ، و او با ابن سراج گفت : ای ابوبکر جواب ابن مرد را توبیده ، او هم جوابی بخطا داد . زحاج بطور سرزتش باو گفت : بخدا اگر در منزل من بودی تو را کتک میزدم ، ولی در این مجلس این کار شایسته نیست . ما همیشه تو را در ذکات و فطانت با ابو الحسن بن رجاء تشبیه^۳ میکردیم ، و تو در يك چنین جوابی خطا میکنی ، ابن سراج گفت ، ای ابواسحاق ، تو مرا زدی و تأدیب کردی ، من از همان وقتیکه این کتاب یعنی کتاب سیبویه را خواندم ، دیگران را بکناری گذاشتم ، زیرا اشتغال بموسیقی و منطق مرا از آن باز داشت . ولی از همین حالا بهمان کار بساز میگردم ، و برگشت و آن مصنفاترا (تصنیف) نمود ، و پس از مرگ زجاج ریاست باو رسید و در سال ... در گذشت و این کتابها از اوست : کتاب الاصول الکبیر - کتاب جمل الاصول - کتاب الموجز ، کوچک است . کتاب الاشتقاق . کتاب شرح سیبویه . کتاب القرائات . کتاب الشعر والشعراء . کتاب الریاح والهواء والنار . کتاب الجمل .

۱- ف (رواة) . ۲- ف (ابوالحسن) . ۳- ف (ابو) .

۴- حب (ابن) . ۵- ف (نشهد بالدکاة والفظنة لابن الحسن بن رجاء) حب .
(نشهد بالدکاة والفظنة بابن الحسن بن رجاء)

کتاب المواصلات فی الاخبار و المذاکرات^۱ .

ابوالحسن علی بن عیسی رمانی گوید: در محضر ابن سراج بودم ، و سخن از کتاب الاصول او بیان آمد ، یکی آنرا بر کتاب المقتضب ترجیح داد ، ابوبکر گفت : چنین نیست و این شعر را خواند :

وَلٰكِنْ بَكَتْ قَبْلِيْ قَهَاجٌ لِّى الْبِكَاهَا فُقُلْتُ الْفَضْلُ لِلْمُتَّقِمِ^۲

ابوسعید سیرافی رحمه الله

شیخ ابومحمد^۴ ایده الله گوید : (پدرم) ابوسعید حسن بن عبدالله بن مرزبان ، از مردم فارس و درسیراف^۵ بدنیآ آمد ، وهمانجا شروع بتحصیل علم نموده و بیست سال نداشت که بعمان رفته ، و در فقه بیایه اجتهاد رسید . و باز بسیراف برگشته . و از آنجا بعسکر رفت . و مدتی در آنجا اقامت نمود ، و محمد بن عمر صیمری متکلم را ملاقات کرده ، و او ویرا بر تمام اصحابش مقدم میداشت و برتری میداد .

ابوسعید ، فقیهی بر مذهب علما عراق بود ، و جانشین قاضی ابومحمد بن معروف که در نحو استادش بود . در قضاوت طرف شرقی بغداد گردید ، و بعد قضاوت هر دو طرف ، و بعد همان طرف شرقی را داشت . . . کرخی فقیه ، ویراجلو میانداخت و بوهمه برتری میداد ، و مجلسی برایش ترتیب داد که در آن فتوی دهد . ولادتش قبل از نود بود . و روز دوم ماه رجب سال سیصد و شصت و هشت از دنیا رفت . و این کتابها از اوست : کتاب شرح (کتاب) سیبویه . کتاب الفات الموصل والقطع . کتاب اخبار النحویین - (البصریین) . کتاب الوقف والابتداء . کتاب صنعة الشعر والبلاغة . کتاب شرح مقصوده ابن درید (کتاب الاقناع فی النحو - در حدود سیصد ورق) .

اخبار ابن درستویه

ابومحمد عبدالله بن جعفر بن محمد بن درستویه . با مبرد و ثعلب آمیزش داشت ، و از آنها آموخت ، و با فضل و متفنن در بسیاری از علوم بصریان گردیده و جانبداری آنها را بشدت مینمود . و بر مفضل بن مسلمه ردی نکاشت ، و تااملاتی^۶ در کتاب العین داشت . وفاتش در سال سیصد و سی و اندی بود و این کتابها از اوست : کتاب المتمم . کتاب شرح الارشاد فی النحو . کتاب الهدایه .

۱- (مذاکرات) ۲- ف (هجج) . ۳- ولی بیش ازمن بگریه درآمد و گریه او مرا

گریان ساخت و گفتم که برتری همیشه با پیشینیاست . ۴- ف (ابواحمد) ۵- سیراف شهر بزرگی

در ساحل دریای فارس است که در قدیم باراندا از کشتی های هند ، بود (معجم البلدان) .

۶- ف (ونقص) جب (ونجمر) .

شرح الجرمی . کتاب ادب الکتاب المتمم^۱ . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب المقصور والممدود . کتاب الهجاء . کتاب غریب الحدیث . کتاب معانی الشعر . کتاب الحی و المیت . کتاب التوسط بین الاخفش و ثعلب فی معانی القرآن و اختیار ابی محمد فی ذلك (کتاب تفسیر المفضلیات - ناتمام) کتاب تفسیر السبع - ناتمام . کتاب المعانی فی القرآن^۲ . کتاب تفسیر الشئی - ناتمام . کتاب اسرار النحو - ناتمام . کتاب شرح المقتضب - ناتمام . کتاب نقض کتاب الروندی علی النحویین . کتاب تزیح^۳ الفروضی . کتاب الازمنة - ناتمام . کتاب الرد علی ثعلب فی اختلاف النحویین . کتاب خبر قیس بن ساعده و تفسیره . کتاب شرح الکلام و بناء^۴ - ناتمام . کتاب الرد علی ابن خالویه فی الكل والبعض . کتاب فی الاضداد . کتاب الرد علی بن^۵ مقسم فی اختیاره . کتاب اخبار النحویین . کتاب الرد علی الفراء فی المعانی . کتاب جوامع الفروض . کتاب الاحتجاج للقراء . کتاب تفسیر (قصیده) شبلی بن عزره^۶ کتاب رسالته الی نجیح^۷ الطولونی فی تفضیل العربیه . کتاب الکلام علی ابن قتیبه فی تصحیف العلماء . کتاب الرد علی ابی^۸ زید البلخی فی النحو . کتاب الرد علی من قال بالزوائد و قال^۹ یكون فی الکلام حرف زائد . کتاب النصره لسیبویه^{۱۰} علی جماعة النحویین . و این کتاب مشتمل بر چندین کتاب است و پایان نرسانید . کتاب مناظره سبویه للمبرد . کتاب الرد علی من نقل کتاب العین . عن الخلیل .

ابوالحسن علی بن عیسیٰ رمانی (رحمه الله)

ابوالحسن علی بن عیسیٰ بن (عبدالله) (رمانی) نحوی ، نژادش از سرمن رای ، و ولادتش در سال دویت و نودوشش در بغداد است ، و از فضلا ، نحویان (بصره) و متکلمان بغدادی و متفنین در بسیاری از علوم مانند ، فقه ، و قرآن ، و نحو ، و کلام بود و تصنیفات^{۱۱} و تألیفات بسیاری داشت . و بیشتر تصنیفاتش را در حین املاء از وی گرفته اند ، و در این هنگام که ما این کتاب را پا کنویسی مینمائیم ، در حال حیات است ، و ما کتابها را که در نحو ، و لغت ، و شعر ، تصنیف کرده ، در اینجا میآوریم ، و آنچه در کلام ، و فقه دارد بجای خود ذکر خواهیم نمود .

کتاب شرح (کتاب) سبویه . کتاب نکت سبویه . کتاب المسائل المقدرات^{۱۲} من کتاب سبویه . کتاب شرح المدخل للمبرد . کتاب شرح مختصر الجرمی . کتاب شرح المسائل للاخفش - بزرگ و کوچک - کتاب شرح الالف واللام للمازنی . کتاب شرح الموجز لابن-

۱- ف (کتاب ادب الکاتب) . ۲- ف (فہم القرآت) . ۳- ف (مدرج) .
 ۴- ف (ونفاه) . ۵- ف (ابی) . ۶- ف (غروہ) .
 ۷- ف (نجیح) . ۸- ف (ابن) . ۹- ف (وان) .
 ۱۰- ف (لوید) . ۱۱- ف (التصرف) . ۱۲- ف (المفردہ) .

السراج . كتاب التصريف . كتاب الهجاء . كتاب الايجاز في النحو . كتاب المبتداء في النحو .
 كتاب الاشتقاق الصغير . كتاب الاشتقاق الكبير . كتاب الالفات في القران . كتاب اعجاز القران .
 كتاب شرح كتاب الاصول . لابن السراج .

الفارسی ابوعلی (رحمه الله)

(حسن) بن احمد بن عبدالغفار نحوی . پیش از سیصد و هفتاد و قات یافتہ ، و از کتابهای
 اوست : كتاب الحجّة (للقراء السبعة ائمة الامصار الذين ذكرهم ابو بكر بن موسى بن العباس بن
 مجاهد رضي الله عنه) . كتاب التذكرة . (كتاب الايضاح في النحو) . كتاب ابيات الاعراب .
 كتاب شرح ابيات الايضاح . كتاب مختصر عوامل الاعراب . كتاب المسائل المصلحة - كه در
 آن ردی بر زجاج^۱ بوده و معروف بالاعفال است . (و كتاب المسائل البغداديات . و كتاب
 مسائل الحلبيات . و مسائل الشيرازيات) نیز از اوست .

۱- ف (برويها عن الزجاج) جب (تردفيها على الزجاج) .

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

فنی دوم - از مقاله دوم

از کتاب الفهرست

در اخبار علما و مشتمل بر اخبار نحویان و لغویان

کوفه

محمد بن اسحاق گوید : اینکه بصریان را مقدم آوردیم برای این است که عربیت در ابتداء از ایشان گرفته شده و شهر بصره نیز قدیمی تر از کوفه است .

اخبار رواسی

بخط ابوالطیب اخی الشافعی خواندم : نام رواسی محمد بن ابو ساره ، و کنیه اش ابو جعفر بود ، و چون سری بزرگی داشت رواسی نامیده شد ، و برای آنکه در نیل^۱ اقامت داشت ، نیلی خوانده میشد .

و او اولین نفر از کوفیان است که در نحو کتابی تألیف کرد . ثعلب گوید : رواسی سمت استادی را بر کسائی و فراء داشت . و فراء میگفت وقتیکه کسائی روانه بغداد شد . رواسی بمن

۱ - نیل رود مصر ، و نام دهی در کوفه ، و شهری میان بغداد و واسط (فرهنگ نقیسی)

گفت: کسانی رفت، و حال آنکه تو بیشتر ترازوی توانگری داری. من نیز ببغداد آمده و کسائرا دیدم و چند مسئله از مسائل رؤاسی را از وی پرسیدم، و او جوابهایی خلاف آنچه میدانستم داد. من بگروهی از علماء کوفه که همراهم بودند چشمکی زدم، گفت: چرا بدت آمد مگر تو هم از کوفیان هستی. گفتم آری. گفت رؤاسی چنین و چنان گوید، و صحیح نباشد و من شنیده‌ام که عرب چنین و چنان گویند، تا رسید بان‌مائلی که من میدانستم، و او را مجاب نمودم. رؤاسی مرد نیکوکاری بود و خود رؤاسی میگفت: خلیل کسی را نزد من فرستاد، و کتاب مرا خواست^۱ من نیز آنرا برایش فرستادم، و او آنرا که خواند، کتاب خود را تألیف کرد. و باز گوید: در کتاب سیبویه، قال الکوفی اشاره بر رؤاسی است. ابن درستویه گوید: ثعلب عقیده داشت رؤاسی اولین نفر از نحویان کوفه است که در نحو کتاب تألیف کرد. وفاتش... و این کتابها از اوست: کتاب الفیصل - که گروهی آنرا روایت کرده‌اند. کتاب التصغیر، کتاب معانی القرآن، که هنوز روایت میشود. کتاب الوقف والابتداء الکبیر، کتاب الوقف والابتداء الصغیر.

اخبار معاذ الهراء

بنوشتۀ ابوالطیب اخی الشافعی، معاذ الهراء (عموی رؤاسی) نامش ابومسلم معاذ الهراء و کنیه اش را ابوعلی نیز گفته‌اند، و برده محمد بن کعب قرطبی است، پدرش او را مکنی یا ابومسلم داشته بود. بعد فرزند پیدا کرد و او را علی نامید و همان را کنیه خود قرار داد، معاذ با کمیت دوستی داشت و او را نصیحت میکرد که از کار گذاری برای خالد قسری کناره گیرد، و میگفت او تعصب شدید علیه مضریان دارد، و لی کمیت نمیپذیرفت. و همینکه خالد ویرا دستگیر، و زندانی ساخت، معاذ اندوهگین شده و گفت:

نَصَحْتُكَ وَالنَّصِيحَةَ ان تَعَدَّتْ	هَوَى الْمَنصُوحِ عَزَّ لَهَا الْقَبُولُ ^۲
فَخَالَفْتُ الَّذِي لَكَ فِيهِ رُشْدٌ	فَقَالَتَ دُونَ مَا أَمَلْتَ غَوْلُ ^۴
وَعَادَ خِلَافَ مَا تَهْوَى خِلَافًا	لَهُ عَرَضَ مِنَ الْبَلْوَى وَ طُولُ ^۵

بکمیت که این گفته رسید، باو نوشت:

۱- ف (وانت اسن منه) جب (وانت امر منه) و امر بمعنی برکت یافته در مال و نسل است (فرهنگ نفیسی).

۲- ف (یطلب کتابی) جب (یطلب کتابی).

۳- تورا پندی دادم و پند از آرزوهای شونده که فزونتر شد قبولیش بر او گران آید.

۴- مخالفت با آنچه که صلاح دید خودت بود نمودی بی آنکه بدانی بمهلکه در افتاده‌ای.

۵- و بعکس آرزوهاییکه داشتی، و از گونیهائی برایت رویداد که عرض و طول زیادی پیدا کرد.

أراك كه هدی الماء للبحر حاملاً الی الرمل من بیرین متجراً زملاً^۲

معاذالهرء تادوران برمکیان حیات داشت . و در روزگار یزید بن عبدالملک بدنیآ آمده ، و در همانسال بدبختی برمکیان ، سال یکصد و هشتاد و هفت ، درگذشت . و او را فرزندان و نوادگانی بود که پیش از وی و در حیات او وفات یافتند ، و کتابی از او بدست نیامده است .

اخبار کائی

ابوالحسن علی بن حمزة بن عبدالله بن عثمان ، و بقولی بهمن بن فیروز ، کنیه اش را ابو عبدالله گفته اند و از کوفیانی بود که از رؤاسی ، و گروهی آموخت ، و ببغداد که آمد ، رشید او را نزد فرزندان خود مأمون و امین گذاشت . بخط ابوالطیب خواندم : رشید از جای بلندی کسائی را نگاه میکرد و او رشید را نمیدید . کسائی برای حاجتی از جای برخواست تا کفشهای خود را بپوشد ، امین و مأمون پیش دستی نموده و کفشهای او را مقابلش گذاردند کسائی سر و دست هر دو را بوسیده و قسم داد که دیگر چنین کاری نکنند . رشید بجایگاه خود برگشت ، و بحاضران گفت ، چه کسی گرامیترین خادمان را دارد ، گفتند ، امیرالمؤمنین اعزه الله ، گفت نه ، او کسائی است که امین و مأمون ویرا خدمت کنند ، و قصه را بر ایشان نقل کرد .

زمانیکه بیماری کسائی در ری شدت یافت ، رشید بعبادتش میرفت ، روزی این شعر را از او شنید :

قدراً أحلك ذأ النخیل و قداری و آبیك مالك ذو النخیل مقام^۳

الأكدار كم^۴ بذی نفر الحمی هیهات ذو نفر من المزدار^۵

رشید که بیرون آمد ، گفت بخدا سوگند ، کسائی درگذشت . پرسیدند چگونه یا امیرالمؤمنین ، گفت خود او برای من حکایتی نقل کرده بود که يك اعرابی بسروی فرود میآورد ، وقتی در منزلش بیمار شد باین شعر تمثل جسته و در خانه اش وفات یافت ، و گویند در همان روز کسائی از دنیا رفت . سبب نامیده شدن کسائی باین نام آن بود که وی با کساء^۶ رودباری^۷ بمجلس معاذالهرء میآمد ، در حالیکه دیگران برتن پیرایه هائی داشتند .

۱- بیرین ، شنزار وسیعی است در شمال شرقی حجر یمامه (معجم البلدان) .

۲- تو را چنان کسی بینم که بدریا آب آورد و شن را بتجارت ببیرین برد .

۳- ای صاحب نخلستان قدر بر تو فرود آمده و بیدرت سوگند دیگر نمی بینم تو را در

آن نخلستان جایگاهی باشد . ۴- ف (بدار کم) .

۵- مگر مانند همان خانه هائی که پناهگاه نفراتی بوده و هیهات که زیارت کنندگانی

هم ندارند . ۶- کساء گلیم است (فرهنگ نفیسی) . ۷- ف (ورداء) جیب

(رودباری) و رودبار بلوکی است در کوهستان ری (فرهنگ نفیسی) .

کسائی در سال یکصد و نود و هفت درری وفات یافت. و در يك روز با ابویوسف قاضی بخاک سپرده شدند و این کتابها از اوست : کتاب معانی القرآن . کتاب مختصر النحو . کتاب القرات . کتاب العدد ، کتاب النوادر الکبیر . کتاب النوادر الاوسط . کتاب النوادر الاضغر . کتاب مقطوع القرآن و موصوله . کتاب اختلاف العدد . کتاب الهجاء ... کتاب المصادر . کتاب اشعار المعایات و طرائقها . کتاب الهات المکنی بها فی القرآن . کتاب الحروف .

نصیر ابن یوسف

مصاحب کسائی ، و از نحویان و لغویان بود . از کتابهای اوست : کتاب الابل . کتاب خلق الانسان .

و از علماء کوفه

ابوالحسن احمد راست^۲ نه خلف . گویند از کسائی هم گذشته^۳ و برتری بر او پیدا کرد . وی از رؤاسی آموخته ، و بر کسائی قرائت داشته و این کتابها از اوست . کتاب التصریف . کتاب یقین البقاء . و از علماء و راویان کوفه ، خالد بن کلثوم کلبی است ، که از راویان اشعار ، و دانا با نساب و القاب و سرگذشتهای مردم بود . و بنوشته ابن کوفی : در اشعار و قبائل هنرمندی داشت ، و کتاب الشعراء المذكورین . کتاب اشعار القبائل . از اوست که مشتمل بر چند قبیله است (از آن جمله ...).

اخبار فرآء

ابوزکریاء یحیی بن زیاد فرآء ، برده بنی منقر ، و در کوفه بدنیآ آمده است . سلامه نام فرآء راعیسی ، و یوسفی ، یحیی بن زیاد بن قرانحت (بن داور بن کردناد) نوشته اند . ابو عبدالله بن مقله از قول ابوالعباس ثعلب نوشته است ، سبب املاء کتاب فرآء در معانی آن بود ، که عمر بن بکیر ، مصاحب فرآء ، بحسن بن سهل پیوست ، او بفرآء نوشت ، امیر حسن بن سهل ، بسا اوقات از من چیزهایی از قرآن میپرسید که جوابی برای او حاضر ندارم . اگر صلاح بدانی ، اصولی را ترتیب داده ، یا آنرا بصورت کتاب در آور ، تا بآن مراجعاتی داشته باشم ، و بهمان گونه رفتار کنم . فرآء اصحابش را خواند که بیایند تا کتابی در قرآن برایشان

۱- ف (نصر) . ۲- ف (احمد) و بهمین جیه نوشته (نه خلف) یعنی خلف احمد نیست و ف (یخلف) دارد . ۳- ف (قیل و بعد الکسائی) جب (قیل و تعد الکسائی) .

املا نماید ، و روزی برای این کار مقرر داشت . در آن روز که همه حاضر شدند و فراء بمیانشان درآمد ، به پیرمردی که در مسجد اذان میگفت و مردم را قرائت نماز میآموخت گفت : فاتحة الكتاب را بخوان ، و او تفسیر نمود و بهمین گونه آن مرد تمامی قرآن را خواند . و او تفسیر کرد .^۱

ابوالعباس گوید : پیش از فراء کسی چنین کاری را نکرده ، و گمان نمیروود ، کسی بتواند چیزی بر آن بیفزاید . و باز گوید : سبب املاء حدود نیز آن بود که گروهی از اصحاب کسایی نزد او جمع شده ، و تقاضا کردند که مبنای نحو را برایشان املا نماید . و او باین کار شروع کرد ، در مجلس سوم . بهم گفتند اگر کار بدینگونه ادامه یابد ، کودکان نیز نحو را فرا گیرند ، و راه چاره در این است که از حضور خودداری نمائیم ، و چنین کردند ، فراء بخشم درآمد و گفت : از من خواستند که برایشان جلسه داشته باشم ، و همینکه نشستم درآمدن تأخیر روا داشتند ، بخدا سوگند اگر دو نفر حاضر شوند ، من نحو را املا خواهم نمود ، و شانزده سال نحو را املا داشت ، بی آنکه در دستش کتابی دیده شود ، جز يك مرتبه ، که آنهم نسخه کتابی بود که مراجعه بآن لازم آمده بود .

ابوالعباس گوید : فراء در مسجدی که کنار خانه اش بود می نشست ، و نزدیک باو واقعی جلساتی داشت ، فراء در تألیفات و تصنیفاتش فلسفه باقی میکرد ، و گفتار فلاسفه را در الفاظ خود میگنجانید . و بیشتر اوقات در بنفاد بود ، و پول اندوخته میکرد . سال که بآخر میرسید ، بکوفه میرفت و چهل روز در آنجا میان خانواده اش میگذرانید ، و اندوخته های خود را میانشان تقسیم و احسان مینمود . از اشعارش چیزی بدست نیامد جز این ابیات ، که ابوحنیفه دینوری از طوال روایت کرده است :

يَا أَمْرًا عَلَى جَرِيْبٍ مِنَ الْأَرِّ	مِنْ لَسَةٍ تَسْفَعُ مِنَ الْحُجَّابِ ^۲
جَالِسًا فِي الْخُرَابِ يَحْجِبُ عَنْهُ	مَا سَمِعْنَا يَحَاجِبُ فِي خُرَابِ ^۳
أَنْ تَرَانِي لَكَ الْعَيُونُ بِبَابِ	لَيْسَ مِثْلِي يَطِيقُ رَدَّ الْحُجَّابِ ^۴

فراء سال دوست و هفت ، در راه مکه وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب معانی

۱- ف (فقال اقراء) بفاتحة الكتاب ففسرها ثم نوفاي الكتاب كله فقراء الرجل ويفسر الفراء)

ح- افرا بفاتحة الكتاب ففسرها ثم مرفي الكتاب كله يقراء الرجل و يفسر الفراء) .

۲- ای امر بر يك جريب زمين كه نه نفر دريان براي خود گذاشته . ۳- در حالیکه

در خرابه نشسته ويرا درباني كنند . ما نشيدهايم خرابه درباني داشته باشد . ۴- دیدگانی مرا بر جنی دری نخواهد دید زیرا مثل من کسی نمیتواند حاجبان را رد نماید .

القرآن . که برای عمر بن بکر تألیف کرد و چهار جزء است . کتاب البهی . برای عبدالله بن طاهر تألیف کرد . کتاب اللغات . کتاب المصادر فی القرآن . کتاب الجمع والتثنية فی القرآن . کتاب الوقف والابتداء . کتاب الفاخر . کتاب الة الکاتب^۱ . کتاب النوادر . که سلمه (و) ابن قادم آنرا روایت کرده اند . کتاب فعل وافعل . کتاب المقصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث .

نامهای حدود فراء

بترتیب نوشته سلمه بن عاصم

حد اعراب در اصول عربیت . حد نصب متولد از فعل . حد معرفه و نکره . حد مررت^۲ حد عدد . حد مذومند وهل^۳ حد عماد . حد فعل واقع ، حد ان^۴ واخوات آن . حد کی و کیلا . حد حتی . حد اغراء . حد دعاء . حد دونون شدید و خفیفه . حد استفهام . حد جزاء . حد جواب . حد الذی ومن وما . حد رب^۵ و کم . حد تبریه و تمنی^۴ . حد نداء . حد ندبه . حد ترخیم ، حدان مفتوحه . حد اذ و اذا . حد مال یم فاعله . (حد لوترکت و رایک) . حد حکایت . حد تصغیر . حد نسبة^۵ حد هجاء . حد راجع الذکر . حد فعل رباعی . حد فعل ثلاثی . حد مررب ازدوجا . حد ادغام . حد همز . حد ائیه . حد جمع . حد مقصور و ممدود . حد مذکر و مؤنث ، حد فعل وافعل ، حد نهی . حد ابتداء و قطع حد یجری و مالا یجری^۶ .

مشاهیر اصحاب فراء

ابن^۷ قادم . ابو جعفر محمد بن قادم ، از اصحاب فراء ، و آموزگار معتز پیش از خلافتش بود ، و همین که معتز بخلافت رسید ، کسی را بدنیال وی فرستاد ، و آن شخص بمنزل وی ، که سالخورده شده بود ، در آمده و گفت : از طرف امیر المؤمنین آمده ام : ابن قادم پرسید مگر امیر المؤمنین در بغداد نیست ، و مرادش مستعین بود ، فرستاده خلیفه گفت : نه ، معتز سر کار آمده است . و چون معتز برای تأدیبی که ابن قادم از او کرده بود ، در دل کینه نسبت بوی داشت ، و ابن قادم نیز از انتقام جوئی او هراسان بود . بزنیش گفت^۸ خدا حافظ ، و از خانه بدر شد و دیگر برنگشت .

و این واقعه در سال دو بیست و پنجاه و یک بود ، این کتابها از اوست : کتاب غریب الحدیث کتاب مختصر نحو . کتاب الکافی فی النحو .

۱- ف (الکتاب) . ۲- ف (من ورب) . ۳- ف (ملازمه رجل) ۴- ف (التنویة والعثنی) .

۵- ف (التثنیه) . ۶- ف (یجزی و مالا یجزی) . ۷- ف (ابو) . ۸- (فقال امیاله)

حب (فقال امیاله) .

سلمة بن عاصم

کنیه اش ابو محمد، و یکی از علماء کوفیان، و راویه مورد اعتماد و عالم بنحو بود، و تمام کتابهای فراه را روایت کرده، و از وی جدائی نداشت، و فاتهش... و این کتابها از اوست: کتاب غریب الحدیث، کتاب الحلول فی النحو.

طوال

نامش... و کنیه اش ابو عبدالله، و کتابی از او دیده نشده است، ابو العباس ثعلب گوید: طوال (در آموزش) عربیت مهارت داشت، و سلمة مراقبت در ادا مطالب کتاب مینمود، و این قادم در تشخیص علل، خوش فکر بود.

اخبار ابو عمرو شیبانی

نام ابو عمرو، اسحق بن مرار - بکسر میم - شیبانی است که برده آنان بود، و در منازل بنی شیبان کودکانشان را درس میداد. از این رو برای دوستی که با آنان داشت، و بقولی برای همسایگی، و تربیت فرزندانشان ویرا بشیبانیان منسوب داشتند. وی راویه با اطلاع بلفت و شعر، و مورد اعتماد در حدیث بود، و مسموعاتش زیاد، و دیوان اشعار قبائل تماماً از وی گرفته شده است.

فرزندان و نوادگانش، کتابهای ویرا روایت کردند، و یکی از فرزندان عمرو بن ابو عمرو است که راوی او بود و از وی آموخت، و در لغت کتابهایی تصنیف کرد که از آن جمله: کتاب الخیل، کتاب اللغات، کتاب النوادر، کتاب غریب الحدیث، و کتاب غریب المصنف است.

گوید؟ احمد بن حنبل همیشه در مجلس ابو عمرو شیبانی حاضر میشد، و در حدیث روایتی از وی دارد. قاضی ابو الحسن هاشمی گوید: علی بن حسین قرشی از حزنبل، برای ما حکایت کرد که عمرو بن ابو عمرو گفت پدرم اشعار پیش از هشتاد قبیله را جمع آوری نمود، و شعر هر قبیله ایرا که جمع کرده و در دسترس مردم قرار میداد. يك قرآن مینوشت، و در مسجد کوفه میگذاشت، و بیش از هشتاد قرآن بخط خودنوشت، ابو عمرو شیبانی صدوده سال عمر کرد و در سال دوست و شش وفات یافت، یعقوب بن سکیت گوید: ابو عمرو شیبانی در سن صد و هجده سالگی در گذشت، و تا هنگام مرگ با دست خود مینوشت، و چه بسا از من که جوان بودم و از وی میآموختم، و کتابهایش را رونوشت میکردم، کتابی بهاریت میگرفت.

ابن کامل گوید: ابو عمرو سال دوست و سیزده در همان روزی از دنیا رفت که ابو عتاهیه، و ابراهیم موصلی وفات یافتند. و از کتابهای اوست: کتاب غریب الحدیث. که آنرا

عبدالله بن احمد بن حنبل، از پدرش احمد، از ابو عمرو، روایت کرده است. کتاب النوادر. معروف، بحروف الجیم. کتاب النخلة. کتاب النوادر الکبیر. سه نسخه - (کتاب الابل). کتاب خلق الانسان. کتاب الحروف. کتاب شرح کتاب الفصح.

اخبار مفضل ضبی

ابوالعباس مفضل بن محمد بن یعلی بن عامر بن سالم بن (ابو) رمال، از بنی ثعلبه بن سید بن ضبه، و بنوشته یوسفی، بن ابوضبه است، و ابن کوفی کنیه ویرا عبدالرحمن نوشته، و گویند که او با ابراهیم بن عبدالله بن حسن خروج کرده، و منصور پس از پیروزی بر آنان، از گناهی چشم پوشید، و ویرا بملازمت مهدی گماشت. و او منتخبات اشعار موسوم بمفضلیات را برای مهدی تألیف کرد که صد و بیست و هشت قصیده، و شاید بیشتر و یا کمتر است و قصیده هایش را پس و پیش روایت کرده اند، ولی صحیح آن همانست که ابن اعرابی از وی روایت کرده و از شعر تابط شراً^۲ شروع میشود:

يَا عَيْدًا مَا لَكَ مِنْ شَوْقٍ وَأَبْرَأُ أَيُّ
وَمَرَّ طَيْفٍ عَلَى الْأَهْوَالِ طَرَّاقٍ^۳

وفات مفضل در سال ... و این کتابها از اوست: کتاب الاختیارات. که در بالا بان اشاره شد. کتاب الامثال. کتاب العروض. کتاب معانی الشعر. کتاب الالفاظ.

اخبار ابن اعرابی

ابو عبدالله محمد بن زیاد اعرابی. و بخط ابو عبدالله بن مقله خواندم که ابوالعباس ثعلب میگفت: مجلس ابن اعرابی را دیدم که در حدود صد نفر در آنجا جمع شده و از وی پرسشها داشتند و بر او قرائت میکردند، و او بی آنکه کتاب در دست داشته باشد جواب میداد. و باز میگفت: و در حالیکه ملازمتش را داشتم هیچگاه کتابی در دست او ندیدم. و از هشتاد سال بیشتر عمر کرد و در سرمن رای وفات یافت.

۱- ف (النخلة).

۲- تابط شراً لقب ثابت بن جابر است که از دلاوران عرب و از قبیله مغربن نزار بود (فرهنگ نفیسی).

۳- ای عدد تورا شور و غوغائی نباشد، و خیال خواب آلودی هستی که براهوال میگذری.

ابوالعباس گوید^۱ املاهائی که برای مردم نمود باندازه بار چندین شتر بود و در علم شعر، کسی پرمایه‌تر از وی دیده نشد. باز ابوالعباس گوید: او همه را دیده داشت. و قرائتش بر قاسم بن معن، و سماعش از مفضل بن محمد بود، و خود را ربیب مفضل میدانست زیرا مفضل مادرش را داشت. بخط ابن کوفی خواندم که ثعلب گوید: در سال دویست و پنج از ابن اعرابی شنیدم که میگفت، در همان شبی که ابوحنیفه وفات یافت، من بدنیای آمده‌ام. و وفات او در سال سی و یک بود و هشتاد یکسال و چهار ماه و سه روز زندگانی کرد.

و چون نامی از قاسم بن معن در اینجا برده شد مقتضی میدانیم سخنی در باره او بگوئیم. برای آنکه ابو عبدالله بن اعرابی از وی آموخته بود.

قاسم فرزند معن بن عبدالرحمن عبدالله بن مسعود است، و مهدی او را بقضاوت گمارد. و کیع گوید: قاسم بیش از هر کس شیفته ادب بود و بسیار جوانمردی داشت. در حدیث با اهلش، و در فتوی با اهلش، و در شعر با اهلش و در اخبار با اهلش، و در کلام با اهلش، و در نسب با اهلش، مناظره میکرد. و همیشه با ابوحنیفه مجالست مینمود. بوی گفتند: آیا رضایت داری؟ که در شمار غلامان ابوحنیفه در آئی، گفت مردم با هیچ کس مجالستی بسودمندی مجالست با ابوحنیفه را نداشته‌اند.

ابن اعرابی در سال (دویست) و سی یک وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب النوادر، و این کتاب را گروهی مانند: طوسی، ثعلب، و دیگران از وی روایت کرده‌اند. و گویند دوازده روایت و بقولی نه روایت دارد. کتاب الانواء. کتاب صفة النخل^۲. کتاب صفة الزرع. کتاب الخیله. کتاب مدح القبائل، کتاب معانی الشعر. تفسیر الامثال^۴. کتاب النبات. کتاب الالفاظ. کتاب نسب الخیل. کتاب نوادر الدیرین^۵. کتاب نوادر بنی قحس. کتاب الذباب که بخط سکری (آنها دیده‌ام). کتاب النبات و البقل.

ابن اعرابی از گروهی از فصحاء اعراب مانند صموتی، و ابو مجیب^۶ و ربیع نیز روایت کرده است.

ثابت بن ابو ثابت

ابو محمد ثابت بن ابو ثابت، و نام ابو ثابت سعید، و سکری نام ابو ثابت را محمد نوشته

۱- ابوالعباس مطلق در اینجا ثعلب است.

۲- ف (اوصی) جب (اترضی).

۳- ف (النخل).

۴- ف (القبائل).

۵- ف (الزیرین).

۶- ف (ابوالمجیب).

و اواز لغویانی بود که فصحاء اعراب را دیده ، و از آنان آموخته ، و از بزرگان کوفه بشمار میرفت، وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب الفرق . کتاب الزجر والدعا . کتاب خلق الفرس . کتاب الوحوش . کتاب مختصر العریبه .

ابن سعدان

ابوجعفر محمد بن سعدان نایبنا . آموزگار همگانی ، ویکی از قاریان قرآن بقرائت حمزه بود ، سپس برای خود قرائتی اختیار کرده که اصل و فرع را از دست داد ، ولادتش در بغداد و پیرو مذهب کوفیان بود . و در روز عرفه سال دویست و سی و یک وفات یافت . از کتابهای اوست : کتاب القرائات^۱ . کتاب مختصر النحو . و قطعه در حدود ، مانند : حدود فراء دارد که مردم بآن رغبتی ندارند .

هشام ضریر

هشام بن معاویه نایبنا ، مکنی بابوعبدالله ، از اصحاب کسایی است و در حدود قطعه دارد که مقداری از آن را بخط ابوجعفر طبری ، و دیگران دیده ام ، و مورد پسند نیست . از کتابهای اوست : کتاب المختصر . کتاب القیاس .

خطایی

کنیه اش ابومحمد ، نامش عبدالله بن حرب خطاب ، از نحویان کوفه ، و معروف بخطایست . و این کتابها از اوست : کتاب النحو الکبیر . کتاب النحو والصیر . کتاب المکتم^۲ فی النحو . کتاب عمود النحو و فصوله .

سرخسی

نامش عبدالعزیز بن محمد : کنیه اش ابوطالب . و بخط ابن کوفی خواندم که همسایه هشام ضریر بود و در مسجد ترجمانیه مجلس داشت . از کتابهای اوست : کتاب فی النحو الکبیر - نایاب است .

ابن مردان کوفی

ابوموسی عیسی بن مردان . و بخط ابن کوفی خوانده ام ، که او از ابوطالب آموخته ،

۱- ف (القرائه) . ۲- ف (المکتم) .

و از او روایت می‌نمود . از کتابهای اوست : کتاب القیاس علی اصول النحو .

کرنبائی^۱ انصاری

نامش هشام بن ابراهیم کرنبائی^۲ و از کرنباست^۳ . از اصمعی و سایر کوفیان آموخت و کنیه‌اش ابوعلی بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الحشرات . کتاب الوحوش^۴ . کتاب خلق الخیل . کتاب النبات . (و مفضل از کرانبائی حکایت نموده است) .

اخبار ابن کناسه

ابومحمد عبدالله بن عیسی ، متولد سال یکصد و بیست و سه ، بخط ابن کوفی خواندم که او : ابویحیی محمد بن عبدالله بن عبدالاعلی اسدی است که از کوفه بی‌غداد نقل مکان کرده و همانجا اقامت نموده ، و از بزرگان کوفیان آموخته ، و راویان شعراء و فصحاء بنی اسد را مانند : حری^۵ و ابوموصول ، و ابن صدقه ، که همه از بنی اسد بودند ملاقات کرده ، و از اینان شعر کمیت را آموخته بود .

ابن کناسه پسر خواهر ابراهیم بن ادهم زاهدی و از شعراء بشمار میرفت . و در کوفه روز سوم شوال سال دویست و هفتاد وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الانواء . کتاب معانی - الشعر . کتاب سرقات الكمیت من القران و غیره .

سعدان بن مبارک

ابو عثمان سعدان بن مبارک ، کور و بردهٔ عانکه کنیز مهدی ، و زن معلا بن ایوب بن ظریف بود ، مبارک از اسیران طخارستان^۶ و سعدان از علما کوفیان و راویان آنان بشمار میرفت ، و از ابو عبیده که از بصریان بود گاهی روایت کرده است وفاتش و این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب الوحوش . کتاب النقائص - بروایت از ابو عبیده کتاب الارضین و المیا . و الجبال و البحار . از این کتاب مقداری بخط ابن کوفی دیده‌ام .

طوسی

ابوالحسن علی بن عبدالله بن سنان تیمی ، عالم ، و راویة قبائل ، و اشعار فحول شعراء بود .

۱-۲- ف (الکرمانی) . ۳- کرنبا ناحیه‌ایست در اهواز که در آنجا میان خوارج و مردم بصره جنگی واقع شد (معجم البلدان) . ۴- ف (الوحش) . ۵- ف (جزی) . ۶- طخارستان - ولایتی است وسیع و بزرگ که شامل چند شهر میباشد (لغتنامه دهخدا) .

و مشایخ کوفیان و بصریان را دیده داشت ، و بیشتر با ابن اعرابی مجالست مینمود . و فرزندی دارد بنام ... که راه پدرش را در دانش و محفوظات پیمود . طوسی با ابن سکیت دشمنی میورزید چون هردو از نهران خراسانی آموخته بودند و پس از وفات او ، بر سر کتابهایش اختلاف پیدا کردند . و طوسی تألیفاتی ندارد .

ابو عبید قاسم بن سلام

ابو عبید قاسم بن سلام ، و بقولی ، ابن سلام بن مسکین بن زید ، و (زید) حمالی میکرد ابو عبید سر وریش را حنا می بست و بسیار باوقار و هیبت بود ، در ابتداء ادب آموزی فرزندان هر ثمه ها را داشت . سپس در دورهٔ ثابت بن نصر بن مالک قضاوت طرسوس^۱ را پیدا کرد و همیشه با ثابت و فرزندان او بود . بعد بسوی عبدالله بن طاهر رفت . و بسیار فاضل ، و متدین ، و با شرم و خوش رفتار بود . از ابن اعرابی ، و ابو زیاد کلایی ، و اموی ، و ابو عمرو شیبانی و کسایی و فراء ، و از بصریان ، از اصمعی ، و ابو عبیده ، و ابوزید . روایت کرده ، و اگر کتابی تألیف میکرد ، آنرا بعبدالله بن طاهر اهدا مینمود ، و او هم مال فراوانی برایش میفرستاد .

در سال دویست و بیست و چهار ، پس از آنکه هر چه را که میخواست تصنیف کرد ، بقصد حج از بغداد بمکه رفت و همانجا وفات یافت .

بخط ابن نحوی خواندم که نوشته است : علی ابن محمد بن صدقه کوفی ، از حماد بن اسحاق بن ابراهیم حکایت کرده است که ابو عبید بمن گفت : آیا کتاب غریب المصنف مرا پیدرت نشان داده ای ، گفتم آری ، و او بمن گفت که در آن دویست حرف تصحیف گردیده است . ابو عبید گفت ، در یک چنین کتابی دوست حرف تصحیف شده زیاد نیست . و این کتابها از ابو عبید است : کتاب غریب المصنف . کتاب غریب الحدیث . کتاب غریب القرآن . کتاب معانی القرآن . کتاب الشعراء . کتاب المقصور والممدود . کتاب القراءات . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب الاموال . کتاب النسب . کتاب الاحداث . کتاب الامثال السائرة . کتاب عدد آی القرآن . کتاب ادب القاضی . کتاب الناسخ والمنسوخ . کتاب الايمان والنذور . کتاب الحیض . کتاب فضائل القرآن . کتاب الحجر والتقلیس . کتاب الطهاره . و در فقه نیز کتابی دارد .

و از جمله اصحاب ابو عبید ، این اشخاص بودند که از وی روایت کرده و از وی آموخته اند : علی بن عبدالعزیز ، که در سال دویست و هشتاد و هفت وفات یافت . ثابت بن عمرو بن حبیب ، بردهٔ علی بن راطه ، که تمام کتابهای او را روایت کرد . و مسعری^۲ بنام علی بن محمد بن وهب^۳ . که گوید : از ابو عبید شنیدم میگفت این کتاب را بیش از ده هزار دینار دوست دارم (و گوید سه مرتبه همین را از وی جو یا شدم ، و گفت آری بیش از ده هزار دینار دوست دارم) و مرادش کتاب غریب المصنف بود که شمارهٔ بابهایش چنانچه گویند - هزار باب ،

۱ - طرسوس - شهر است بشام و اباد (لغنامه دعخدا) .

۲ - ف (المسعری) .

۳ - ف (وهب) .

و شاهدهای شعریش ، هزار و دویست بیت است .

نصران استاد ابن سکیت

گویند یعقوب بن سکیت از او آموخت ، و او سمت استادی ویرا داشت . و نصران گفته است که شعر کمیت را بر او حفص عمرو بن بکر قرائت کرده ، و ابن سکیت کتابهایش را در حفظ داشت ، و طوسی آنها را شنیده بود .

اخبار نزرخ^۱ عروضی

نزرخ^۲ برای آنکه محفوظاتی داشت و راویه بود ، بسیار دروغ میگفت ، و چه بسا که چیزی را از کسی و بعد همان را از دیگری نقل میکرد . ویونس نحوی میگفت : اگر نزرخ^۳ راوی تر از هر کسی نباشد ، دروغگوتر از همه میباشد . نزرخ از خاضان فضل بن یحیی بود . بخط ابوالطیب اخی الشافعی در اخبار علماء کوفه خواندم که نزرخ از کوفیان است . و از کتابهای اوست : کتاب العروض (بزرگ و کوچک) . کتاب بناء الکلام - آنرا بر پوست نوشته دیدم . کتاب النقص علی الخلیل و تغلیطه فی کتاب العروض . کتاب معانی العروض علی حروف المعجم . کتاب الاوسط فی العروض . کتاب تفسیر الغریب .

اخبار سکیت و فرزندش یعقوب

بنوشته ابن کوفی

کسانی که در گذشت ، اصحاب فراء جمع شده و از وی خواستند که جلساتی برایشان داشته باشد ، و گفتند تو دانایتر از همه ما میباشی ، فراء نپذیرفت ، پس از التماس زیاد قبول کرده ، و لازم دانست بسلسله نسب هر يك از آنها آگاه شود تا بفراخور حال هر يك ترتیب نشستن او را بدهد . از سکیت که نسبش را پرسید ، جواب داد : خدایت تو را بنکوئی نگاهدارد ، من خوزی ازدهات دورق^۴ از شهرستان اهواز هستم . فراء چهل روز در خانه نشست ، و خود را باصحابش نشان نداد . سبب را که از وی پرسیدند گفت : سبحان الله من (از دیدن) سکیت شرمنده میشوم ، زیرا نسبش را که پرسیدم او راستی را گفت . با اینکه خالی از زشتی نبود ، و خودش از علماء بود .

ابوالعباس ثعلب همیشه میگفت : یعقوب بن سکیت در انواع علوم دست داشت ، و پدرش از نیکان ، و خود او از اصحاب کسانی بود و نحو را بخوبی میدانست . و میگفت من در نحو

۱-۲- ف (برزخ) . ۳- ف (برزخ) .

۴- دورق - قصبه ایست در خوزستان (قاموس الاعلام تراجم) .

داناتراز پدرم هستم و پدرم در شعر ولغت از من داناتر بود . یعقوب ، کنیه اش ابویوسف ، و از علماء بغداد است که از کوفیان آموخته و ادب آموز فرزندان متوکل بود . و با متوکل سرگذشتهائی دارد . و نحو کوفیان و علم قرآن و شعر را خوب میدانست و فصحاء اعراب را دیده و از آنان آموخته و هر چه را که از آنها شنیده داشت در کتابهای خود آورده و مردی پرده پوش و متدین بود ، گویند تا سال دوست و چهل و شش که وفات یافت متوکل با و چیزهائی میرسانید .

یعقوب فرزندی بنام یوسف داشت که ندیم معتضد و از خاصان او گردید . و این کتابها را تألیف کرد : کتاب اصلاح المنطق . کتاب الامثال . کتاب القلب والابدال . کتاب الزبرج . کتاب البحث . کتاب المقصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب الاجناس . بزرگ است . کتاب الفرق . کتاب الارج و اللجام . کتاب فعل و افعال . کتاب الحشرات (کتاب الاصوات) . کتاب الاضداد . کتاب الشجر و النبات . کتاب الوحوش . کتاب الابل . کتاب النوادر . کتاب معانی الشعر الکبیر . کتاب معانی الشعر الصغیر . کتاب المثنی والمبنی و المکنی . کتاب سرقة الشعر و ما اتفقوا فيه . کتاب الايام والليالي . (کتاب ماجاء فی الشعر و ما حرف عن جهته) .

حزنبیل

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عاصم تمیمی ، راوی با علم بود و کتاب السراقات ابن سکیت را روایت کرده است .

اخبار ابو عصیده

احمد بن عبید (الله) بن ناصح ، از علماء کوفیان و قاسم انباری از وی روایت کرده و هنگامیکه متوکل خواست برای فرزندان منتصر و معتز ادب آموزی برگزیند ، کاتب خود ایتاخ را مأمور این کار نمود . او بدنیال طوال ، و احمر ، و ابن قادم ، و احمد بن عبید ، و چند نفر از ادباء فرستاد که نزد او حاضر شوند . احمد بن عبید که آمد در پائین مجلس نشست ، کسی که در کنارش نشسته بود ، بوی ، گفت : بالآخر برهید . در جوابش گفت همین پائین مجلس خوبست . و همینکه همه حضور یافتند ، کاتب روپانها کرد ، و گفت ، اگر با هم مذاکراتی

بنمائید، تا ما پایه دانش شمارا بدست آورده و بتوانیم آنرا که میخواهیم انتخاب کنیم. آنها هم این شعر ابن علفا^۱ را مطرح مذاکره قرار دادند :

ذَرِينِي إِنَّمَا خَطَّيْتُ وَ صَوَّبِي
عَلَى وَ إِنَّمَا أَنْفَعْتُ مَالٌ^۲

و گفتند^۳ - مال - بما^۴ مرفوع گردیده برای آنکه در جای - الذی - است . و خاموش شدند. احمد از پائین مجلس رو بآنها کرده و گفت: این درباره اعراب کلمه بود که گفتید، معنای آن چیست . همه دم فرو بستند، از او پرسیدند : پس توجه معنایی را در نظر داری . گفت: مراد گوینده این است که : چرا بمن سرزنش دهید، من مال خودم را از دست داده‌ام نه ناموس خود را ، و در بخشش مال نباید سرزنش شوم . پیشخدمتی از بالای مجلس آمد ، دست او را گرفت ، و پا بپا تا بالای مجلس برده و گفت جای تو آنجا نبود. و او گفت: خوشتر دارم از اینکه در جایی نشسته باشم و مرا بیالتر برند ، تا در جایی نشینم و مرا پائین تر از آنجا اندازند . و او با یکنفر دیگر که این قادم بود برگزیده شدند ، و این کتابها از تألیفات ابو عصیده^۵ است. کتاب المقصور والممدود . کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الزیادات من معانی الشعر ليعقوب و اصلاحه . کتاب عيون الاخبار والاشعار .

اخبار مفضل بن سلمه

ابو غالب مفضل بن سلمه بن عاصم ، لغوی و از علمائی است که مذهب کوفیان را پیروی میکرد و خط خوبی داشت ، و جزو دسته فتح بن خاقان بود . و ابن اعرابی و سائر علماء را دیده ، و از خلیل در کتاب العین انتقاد و تخطئه نموده و در این باره کتابی تألیف کرده است، وفات مفضل در... و این کتابها از اوست : کتاب البارع فی علم اللغة . که حروف همزه ، هاء ، عین ، حاء ، غین، و خاء آن بیرون آمد . کتاب الفاخر . کتاب العود والملاهی . کتاب جلاء الشبه . کتاب العلیف . کتاب ضیاء القلوب فی معانی القرآن - پیش از بیست جزء . کتاب معانی القرآن مفرد^۶ . کتاب الاشئاق . کتاب (البلاد) والزرع والنبات والنخل و انواع الشجر .

۱- ف (ابن علفا) .

۲- دست زمین بردار که خطا و صواب من برتخته خودم بوده و مال خودم را بخشیده‌ام .

۳- ف (فعلان) جب (فعلانوا) .

۴- ف (ارتفع مال فانما هذه كانت موضع الذی) جب (ارتفع مال بماذا كانت موضع الذی) .

۵- جب (ابو جعفر) که کنیه ابو عصیده است .

۶- ف (مفرد) .

کتاب الفاخر فیما یلحن فیہ الامام^۱. کتاب خلق الانسان. کتاب الة الکاتب^۲ کتاب المقصور والممدود.
کتاب المطیب. کتاب المدخل الی علم النحو. کتاب الانواء والبوارح. کتاب الخط و القلم.
کتاب عمائر^۳ القبائل - نازک. کتاب الرد علی الخلیل و اصلاح مافی کتاب العین من الفلظ
والمحال والتصحیف.

صعودا

از کوفیان است. نامش محمد بن هبیره اسدی، کنیه اش ابوسعید، یکی از علماء نحو
ولفت بمذهب کوفیان، وویژه عبدالله بن معتمر بود. از کتابهای اوست: کتاب مختصر ما یستعمله
الکاتب، وآن را بخط (ابن) حقانی و اصلاح ابن معتمر دیده ام. رسالته الی عبدالله بن المعتمر
فیما انکرته العرب ای عبیدالقاسم بن سلام و وافقته فیہ. رسالته فی الخط وما یستعمل فی البری
والقط.

اخیار ثعلب

بنوشته ابن کوفی

احمد بن یحیی بن زید بن سیار ابوالعباس ثعلب. ابو عبدالله بن مقله نوشته است:
ابوالعباس احمد بن یحیی میگفت: من مأمون را وقتیکه از خراسان آمد دیده ام، و آن
در سال دوست و چهار بود که او از باب الحدید بقصد رفتن بکاخ رصافه بیرون آمد و مردم تا
مصلی بدو صف ایستاده بودند، پدرم مرا در بنل داشت، مأمون که گذشت مرا با دو دست
بلند کرده و بمن گفت: این است مأمون و این سال چهار است. من آن را تا کنون بخاطر
دارم و در آنوقت چهارساله بودم. ابوالعباس گوید: در شانزده سالگی شروع بعربیت و شعر
ولفت و نظر در آن نمودم، و در عربیت حاذق گشتم و کتابهای فراء را (تماماً) بخاطر سپردم
آنچنانکه حرفی از آن برای من ندانسته نبود، و در این وقت بیست و پنج سال داشتم. (ومن
بنحو بیش از چیزهای دیگر اهتمام میورزیدم و همینکه پایه آن را استوار نمودم بشعر و معانی
و غریب پرداختم و قریب ده سال ملازمت ابو عبدالله ابن اعرابی را از دست ندادم) و باز گوید:
روزی را بخاطر دارم که احمد بن سعید نزد او آمده بود، من، و گروهی مانند سدوسی^۴ آنجا

۱- احتمال تکرار این کتاب در (ف) میرود.

۲- ف (ما یحتاج الیه الکاتب).

۳- ف (جماهر).

۴- ف (الکری).

بودیم احمد بن سعید مدتی نشست ، و شعر شماخ بمیان آمد و در اطراف معانی آن مباحثه و سؤالاتی آغاز گردید و من بدون توقف جواب میدادم و این اعرایی گوش میکرد تا بیشتر آن اشعار مورد بحث قرار گرفت ، احمد بن سعید رو با بن اعرایی نمود و اظهار شکفتی از من کرد .

ابوالعباس در سال دو بیست و نودویک وفات یافت ، و در کنار خانه اش نزدیک باب الشام^۱ بخاک سپرده شد ، این کتابها از اوست : کتاب المصون فی النحو - و آنرا بصورت حدود در آورد . کتاب اختلاف النحویین . کتاب معانی القرآن . کتاب الموقفی - مختصریست در نحو (کتاب ما یلحن فیها العامة) . کتاب القرائات . کتاب معانی الشعر . کتاب التصغیر . کتاب ما ینصرف و ما لا ینصرف . کتاب ما یجوی و ما لا یجوی^۲ . کتاب الشواذ . کتاب الامثال . کتاب الایمان و الدوامی . کتاب الوقف و الابتداء . کتاب استخراج الالفاظ من الاخبار . کتاب الهجاء . کتاب الاوسط - من آنرا دیده ام . کتاب غرائب القرائات^۳ - نازک - کتاب المسائل . کتاب حد النحو . کتاب تفسیر ابنه الحسن^۴ . کتاب الفصیح .

ابوالعباس در مجالس خود چیزهایی برای اصحابش املا نموده که مشتمل است بر : تکه‌هایی در نحو و لغت ، و اخبار ، و معانی قرآن ، و شعر ، و آنچه را که شنیده داشته و در آن سخن گفته بود ، و اینها را گروهی مانند : ابویکر بن انباری . و ابو عبدالله یزیدی ، و ابو عمر زاهد ، و ابن درستویه ، و ابن مقسم ، از وی روایت کرده‌اند . و از اشعار فحول شعرا از جمله : اعشى ، و دو نایبه . و طفیل ، و طرماح ، و دیگران قطعه ساخته است .

و از اصحاب ثعلب :

ابو محمد عبدالله بن محمد شامی است ، که پیرو مذهب کوفیان بود ، و کتاب مسائل مجموعه از اوست .

ابن حائك^۵ نامش هارون ، از یهودیان حیره^۶ و از غلامان ابوالعباس است ، که تقدیمی نزد او پیدا کرد ، و نحو را بمذهب کوفیان میدانست ، و با مبرد مناظره‌ها داشت ، گویند روزی با مبرد مناظره مینمود ، مبرد پاو گفت : من تورا فهمیده میدانم اینقدر مکابره نکن . این

۱- یکی از دروازه‌های بغداد است (رجوع کنید دلیل خارطة بغداد ص ۴۸) .

۲- ف (مایجزی و ما لایجزی) .

۳- ف (غریب القرآن) .

۴- ف (ابنه الخسی) .

۵- ف (الحائل) .

۶- رجوع کنید بصفحه ۸ همین کتاب .

حائک^۱ گفت : ای ابوالعباس ، خداوند تو را مؤید بدارد ، این نان و روزی ما میباشد .
 ابوالعباس جوابش داد : اگر نان و روزی تو است پس مکابره بکن مکابره و این
 کتابها از ابن حائک است : کتاب العلل فی النحو (چیز کمی از آن رادیده ام) . کتاب الغریب
 برای هاشمی^۲ و در این باره اختلاف شده ، قولی است که هاشمی^۲ (بنام ...) از ثعلب آنرا
 تألیف کرده ، و قولی است باینکه یکی از نزدیکان ثعلب ، که گویا احمد بن ابراهیم است .
 مؤلف آن بوده و برای هاشمی^۲ تألیف کرده است . (ولی صحیح این است که هاشمی مصاحب
 مبرد این کتاب را از مبرد تألیف کرده است) .

اخبار ابو محمد قاسم انباری

و پسرش ابوبکر

ابو محمد قاسم بن محمد بن بشار انباری از مردم انبار^۵ بود و سلمه و امثال او را که از
 اصحاب فراء بودند و همچنین گروهی از لنویان رادیده داشت ، و خود او از اخباریان^۶ بشمار میرفت
 و این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب خلق الفرس . کتاب الامثال . کتاب المقصور
 والممدود . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب غریب الحدیث .

و پسرش ابوبکر محمد بن قاسم . از پدرش و ابو جعفر احمد بن عبید آموخته ، و نحو
 را از ابوالعباس ثعلب فرا گرفته ، و از پدرش فاضلتر و داناتر ، و در ذکاوت و هوشمندی
 و خوبی قریحه و سرعت حافظه بی مانند بود . و با این وصف ، پارسائی و نیک منشی
 داشت . و از وی شهوترانی و لغزشی دیده نشد ، و در بدیهه گوئی و سرعت جواب ضرب المثل همه
 بود . و بیشتر املاهایی که مینمود از روی دفتر و کتاب نبود . و هنگام وفاتش که در ماه
 ذیحجه سال سیصد و بیست و هشت بود (خیلی) کمتر از پنجاه داشت . و از تألیفات
 اوست : کتاب المشکل فی معانی القرآن - ناتمام . کتاب الاضداد فی النحو . کتاب
 الزاهر . کتاب ادب الکاتب - ناتمام . کتاب الکافی فی النحو . کتاب المقصور والممدود . (کتاب
 المذکر و المؤنث) . کتاب الواضح فی النحو بزرگ . کتاب الموضح فی النحو - کتاب الالفاظ .

۱- ف (الحائل) .

۲- ف (الهامی) .

۳- ف (الهامی) .

۴- ف (الفه الهامی) .

۵- رجوع شود بصفحه ۸ همین کتاب . ۶- اخباری بکسی گویند که عالم بتاریخچه

اسلام و جاهلیت باشد (رک . تاریخ طبری ج ۱ ص ۳) .

نقض^۱ مسائل ابن شنبوذ^۲ . کتاب غریب الحدیث - ناتمام . کتاب الهجاء . کتاب اللامات . کتاب المفضلیات . کتاب ایضاح الوقف والابتداء . کتاب الهات فی کتاب الله عزوجل . کتاب السبع الطوال - ساخته خود او . کتاب شعر الراعی ساخته خود او . کتاب الرد . علی من خالف مصحف عثمان .

ابوبکر چند دیوان از اشعار فحول عرب . چون شعر زهر ، و نابغه جمدی^۳ ، واعشی ، و دیگران ترتیب داد . و در لغت ، نحو ، اخبار ، سخن رانیهای داشته و گروهی از اهل علم ، که من دیدم مانند ابوسعید دبیلی و غیره آنرا شنیده بودند .

ابو عمر زاهد

ابو عمر محمد بن عبدالواحد بن ابوهاشم ، مطرز^۴ ، معروف بزاهد ، صاحب ابوالعباس ثعلب بود و شنیدم گروهی از علماء حدیثهای او را ست می شمردند ، و او را بیزید نسبت می دهند زیرا بی نهایت ناصبی^۵ بود و تمایلی بمخالفت با علی علیه السلام داشت و در کوچه ابو عنبر مقیم بود .

وفاتش در سال سیصد و چهل و هشت ، در سن هشتاد و شش^۶ سالگی بود . که خداوند او را به پاداش کردارش میرساند . از کتابهای اوست : کتاب الیاقوت فی اللغة ، این کتاب و کیفیت تصحیح آن سرگذشتی دارد : بخط ابوالفتح عبیدالله^۷ بن احمد نحوی که مردی راستگو ، کنجکاو ، و دانه چین بود خواندم - که در روز پنجشنبه یک روز با آخر محرم سال سیصد و بیست و شش ابو عمر محمد بن عبدالواحد ، صاحب ابوالعباس ثعلب ، شروع باعلاء این کتاب - کتاب الیاقوت - در مسجد مدینه ابو جعفر^۸ بطور ارتجال نمود ، بدون آنکه کتابی یا دستوری در دست داشته باشد . و مجلس بمجلس این املاء را ادامه داد ، تا کتاب پایان رسید . و من مجلس بمجلس آنچه را املا میکرد نوشتم . سپس در نظر گرفت بر آن چیزهایی بیفزاید ، و در اوقات دیگر ، باز ارتجالاً چیزهایی بر آن افزود . و ابو محمد صفار که از ملازمان خدمتش بود ، تصدی این اضافات . و تکرار آن را بروی داشت . و آن اضافات را من از ابو محمد گرفتم . سپس مردم در قرائتی که ابواسحاق طبری بروی نمود حضور بهم رسانیده و شنیدند . این قرائت فذلکه نامیده شد ، پس از آن

۱- ف (بعض) . ۲- ف (ابن شهبوذ) .

۳- ف (والنابغه والجمدی) . ۴- مطرز - آنکه جامه با طراز و نگار میسازد

۵- ف (واتسبوا بهالی التزید) جب (وینسبونه الی الیزید) .

۶- ناصبی کسیکه دشمن میدارد امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام را (فرهنگ

نفسی) . ۷- ف (هشتاد) . ۸- ف (عبدالله) . ۹- رجوع کنید بصفحه ۶۷

همین کتاب) .

چیزهایی بر آن افزود. و من تمام آن زیادتیه‌ها را در کتاب خود نوشتم و روز سه‌شنبه سه (شب) با آخر ذی‌القعدة سال سیصد و بیست و نه بود که من شروع بخواندن آن کتاب بر خود او نمودم و در ماه ربیع‌الآخر سال سیصد و سی و یک از آن فراغت یافتم، و هنگامیکه نسخه خود را میخواندم، نسخه ابو اسحاق طبری، و نسخه ابو محمد صفار، و نسخه ابو محمد بن سعد قطربلی، و نسخه ابو محمد حجاجی^۱ را همراه داشتم. و در اثناء خواندن چیزهایی نیز بر آن افزود. و از اول تا آخر کتاب با هم موافقت کردیم. بعد در اوقات دیگر ارتجالاً چیزهایی بر آن کتاب افزود و محمد و هب بآن زیادتیه‌ها اختصاص داشت برای آنکه در ملازمت او بود و مردم را جمع کرده و وعده داد که ابو اسحاق (طبری) آنرا بروی عرضه خواهد داشت. و این آخرین عرضه‌ایست که پایه کتاب بر آن گذاشته میشود و دیگر اضافاتی بر آن نخواهد شد. و این عرضه را محرانیه^۲ نامیدند و روز سه‌شنبه چهاردهم جمادی‌الاول (سال) سیصد و سی و یک مردم در منزل او با حضور منله^۳ ابو عنبر جمع شدند و نسخه من را بر آنها املا نمود.

و ابو عمر محمد بن عبدالواحد گفت، این عرضه که ابو اسحاق طبری بتنهائی انجام داد آخرین عرضه‌ایست که من می‌شنوم، و اگر کسی در این نسخه حرفی بیفزاید، از گفته من نبوده و بر من دروغ روا داشته، و این نسخه که از گوش بگوشی انتشار یابد^۴ قرائتی است که ابو اسحاق بر مردم نموده و من حرف بحرف آنرا شنیده‌ام، ابو الفتح گوید، این عرضه‌ایست که در روز سه‌شنبه چهاردهم جمادی‌الاولی سیصد و سی و یک شروع شده بود. بقیه کتابهای ابو عمر این است: کتاب شرح کتاب الفصیح، کتاب فائت الفصیح، کتاب المرجان، کتاب (غریب الحدیث) علی‌الکلمات، و این کتاب را برای حصری تألیف و باو نسبت داده و بنام کتاب حصری مشهور گردید. کتاب الموشح، کتاب الساعات، کتاب العشرات، کتاب الشوری، کتاب التنویع^۵، کتاب تفسیر اسماء الشعراء، کتاب القبائل، کتاب المکنون والمکتوم، کتاب التفاحه، کتاب فائت المعتمحسن، کتاب المداخل، کتاب جلی^۶ المداخل، کتاب النوادر، کتاب فائت الجمهرة و الرد علی ابن درید (کتاب فائت العین، کتاب ما انکرته^۷ الاعراب

۱- ف (الحجازی).

۲- ف (المحرانیه).

۳- جب (سکه).

۴- ف (من الشاعه انی الشاعه احب من الشاعه الی الشاعه)

والشاعه اخیار منشره را گویند (المنجد).

۵- ف (الصریح).

۶- ف (حلی).

۷- ع (انکره).

علی ابی عبیده فیما رواه اوصنه . و میگفت من شاعر هستم با آنکه جاهل بآن بود و از شعر اوست .

مَعَايِبُهُ تَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ ۱

اِذَا مَا الرَّافِعُ الشَّامِي تَمَّتْ

فَإِنَّ الرَّافِعُ بَادٍ فِي جَنِيْبِهِ ۲

فَأَمَّا إِنْ أَتَاكَ لِسْمَتٍ وَجِهٍ

و برای نادانی او همین شعر کافیهست .

۱- اگر معایب رافعی تمام شد دست راستش را مهر کنند .
 ۲- و اگر از جلو بسوی تواید رافعی از صورتش پیدا است .

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

فن سوره

از مقاله دوم - از کتاب الفهرست

در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

نام و اخبار

گروهی از علماء نحو و لغت که دو شیوه را با هم مخلوط کردند .

ابن قتیبه

ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه کوفی . متولد همانجا ، که بمناسبت قاضی بودنش در دینور^۱ ، دینوری نامیده شده و نسبت بپسران غلوی داشت ، ولی دو شیوه را بهم آمیخت و در کتابهایش از کوفیان نقل کرده ، و در روایت صادق ، و عالم بلنت ، و نحو ، و غریب قرآن ، و معانی قرآن ، و فقه ، و شعر بود ، و تألیفات و تصنیفات زیادی دارد که در محال جمل^۲ بآن

۱ - دینور نام شهری در نزدیکی کرمانشاه است که در قدیم آباد بوده و اکنون ویرانست

(فرهنگ نفیسی) . ۲ - رجوع شود بصفحه ۷۴ همین کتاب .

رغبتی دارند ، ولادتش در اول ماه رجب ، و وفاتش در سال دوستوهفتاد . و این کتابها از اوست: کتاب معانی الشعر الکبیر - مشتمل بر دوازده کتاب باین نام : کتاب الفرس - جهل و شش باب - کتاب الابل - شانزده باب . کتاب الحرب^۱ ده باب . کتاب القدور^۲ بیست باب . کتاب الدیار - ده باب . کتاب الریاح - سی و یک باب . کتاب السباع والوحوش - هفده باب . کتاب الهوام - بیست و چهار باب^۳ . کتاب الایمان والدوامی - هفت باب . کتاب النساء والغزل^۴ یک باب . کتاب الشیب والکبر^۵ هشت باب . کتاب تصحیف العلماء - یک باب .

کتاب عبون الشعر - مشتمل بر ده کتاب باین نامها: کتاب المراتب . (کتاب المناقب . کتاب المعانی) . کتاب القلائد . کتاب المحاسن . (کتاب المدائح) . کتاب المراکب . کتاب المشاهد . کتاب الشواهد . کتاب الجواهر .

کتاب عیون الاخبار - مشتمل بر ده کتاب : کتاب السلطان . کتاب الحرب . کتاب السؤدد . کتاب الطبائع . کتاب العلم . کتاب الزهد . کتاب الاخوان . کتاب الحوائج . کتاب الطعام . کتاب النساء .

کتاب التفقیه : از این کتاب سه جزء را دیدم که در حدود شصت ورق بخط نازک^۶ بود و تقریباً دو جزء کم داشت و از مردم جبل^۷ که جوای آن شدم گفتند موجود باشد و از کتاب^۸ بندینجی بزرگتر و بهتر است .

و باز از کتابهای اوست : کتاب الحکایة والمحکمی . کتاب ادب الکاتب . کتاب الشعر والشعراء . کتاب الخیل . کتاب جامع النحو . کتاب مختلف الحدیث . کتاب اعراب القرآن . کتاب دیوان الکتاب . کتاب فرائد الدر . کتاب خلق الانسان . کتاب القرات . کتاب المراتب . و المراقب من عیون الشعر . کتاب التسویة بین العرب والعجم . کتاب الانواء . کتاب المشکل . کتاب دلائل النبوة . کتاب اختلاف تاویل الحدیث . کتاب المعارف . کتاب جامع الفقه . کتاب اصلاح غلط ابی عبید فی غریب الحدیث . کتاب المسائل والجوابات . کتاب العلم در حدود پنجاه ورق . کتاب المیسر والقдах . کتاب حکم الامثال . کتاب الاشریه . کتاب جامع النحو الصغیر . کتاب الرد علی المشبه . کتاب ادب العشرة . کتاب غریب الحدیث . (که خوب از عهدہ برآمده) .

۱ - ف (الجرب) . ۲ - ف (الغرور) . ۳ - ف (چهارده) .

۴ - ف (والغزل) .

۵ - ف (النسب واللبن)

۶ - ف (بخط برك) جب (بخط نرك) که همان نازک فارسی و بمعانی باریک ، زیبا ،

و ظریف است (فرهنگ نفیسی) . ۷ - ف (من اهل الخط) جب (من اهل الجبل) ۸ - ف (کتب) .

ابوحنیفه دینوری

احمد بن داود ، از مردم دینور . از بصریان و کوفیان آموخته ، و از ابن سکیت و پدرش^۱ بیشتر فرا گرفته است . و در علوم زیادی مانند نحو و لغت ، و هندسه ، و حساب ، و علم هیئت^۲ دست داشته ، و در روایت (و حکایت) مورد اعتماد و بصدقت معروف بود . از کتابهای اوست : کتاب النبات - که در تألیفش علما بوی برتری داده اند . کتاب الفصاحه . کتاب الانواء . کتاب القبلة والزوال . کتاب حساب الدور . کتاب الرد علی لغة^۳ الاصفهانی . کتاب البحث فی حساب الهند . کتاب البلدان - بزرگست . کتاب الجمع و التفریق . کتاب الاخبار الطوال . کتاب الوصایا . کتاب الجبر والمقابلة . کتاب نوادر الجبر . کتاب الشعر و الشعراء . کتاب ما یلحن فیہ العامه .

ابراهیم رازی

جز اینکه سکری از وی نقل کرده چیز دیگر از وی ندانیم ، و این کتابها از اوست : کتاب الانواء^۴ که آنرا در حدود پنجاه ورق بخط سکری دیده ام . کتاب مجرد اللغه .

سکری

ابوسعید حسن بن حسین بن عبدالله بن عبدالرحمن بن علاء سکری : و این (نسب) را از روی خط ابوالحسن کوفی نوشته ام ، وی بلنت ، و انساب ، و روزگار عرب معرفت نیکوئی داشت . و خطش از حیث درستی پسندیده بود . وفاتش . . . و از کتابهای اوست : کتاب الوحوش - که بیترین صورتی آنرا تألیف نمود . کتاب النبات ، چیز کمی از این کتاب را بخط خود او دیده ام .

سکری اشعار گروهی از فحول شعرا ، و قطعه از اشعار قبائل را جمع آوری کرده ، که مرکب از شعرا امرؤ القیس ، و دونابغه ، و قیس بن خطیم ، و تیم بن ابوعقیل ، و اشعار دزدان^۵ ، و اشعار : هذیل ، و هدیه بن خشرم ، و اعشی ، و مزاحم عقیلی ، و اخطل و زهیر ، و دیگران است . و شعر ابو نواس را نیز جمع کرده ، و در معانی ، و غریب^۶ سخنرانی هائی نموده که در حدود هزار ورق میباشد ، و من آنرا بخط حلوانی ، از نزدیکان ابوسعید ، دیده ام . کتاب الابیات السائرة ، کتاب المناهل والقری . که آنرا بخط خود او دیده ام .

۱ - ف (السکیت وابنه) جب (ابن السکیت وابیه) .

۲ - ف (وعلم الهند) .

۳ - ف (رصد) .

۴ - ف (الانوار) .

۵ - متن عربی ، اشعار اللصوص است .

۶ - ف (وغرضه) .

حامض

ابوموسی سلیمان بن محمد بن احمد حامض ، از اصحاب ثعلب و خاصان اوست ، و از بصریان نیز چیزهایی فرا گرفته بود ، و بحسن خط و شیوه نیکوئی در ضبط معروف ، و کارش وراقی بود . این کتابها از اوست : کتاب خلق الانسان . کتاب النبات . کتاب الوحوش که آنرا بخط زکریا پسر خواهرش دیده ام . کتاب مختصر نحو .

احول

ابوالعباس محمد بن حسن بن دینار احول . از عالمان لغت و شعر (و وراق حنین بن اسحاق در منقولاتش از علوم پیشینیان بود) و نسخه برداری میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب الدواهی . کتاب السلاح . کتاب ما اتفق لفظه و اختلف معناه . کتاب فعل و افعال . کتاب الاشباه . و اشعار ذوالرمله و سایر شعرا را جمع آوری کرده است .

ابن کوفی

ابوالحسن علی بن محمد بن زبیر اسدی کوفی . از عالمان صحیح الخط ، و راویه ، و جمع کننده کتاب بود ، صداقت در حکایت ، و دانه چینی و کنجکاو داشت . و از کتابهای اوست : کتاب فی معانی الشعر و اختلاف العلماء (فی ذاک) - که مقدار کمی از آن را دیده ام . کتاب القلائد والفرائد فی اللغة و الشعر .

ابن سعدان

ابراهیم بن محمد بن سعدان بن مبارک : جمع کننده کتاب ، و صحیح الخط و صادق در روایت است . از کتابهای اوست : کتاب الخیل ، که بسیار خوبست . کتاب حروف القرآن . و پسرش محمد بن سعدان ، این کتابها را دارد ، کتاب القرات - بزرگ - و کتاب المختصر فی النحو .

معدی^۲

نامش احمد بن سلیمان ، و کنیه اش ابوالحسین . از علی بن ثابت ، و از ابو عبید روایت کرده و خط پسندیده داشت ، و یکی از علما و مشاهیر ثقات است .

۱- ف (ابن ابیه) جب (ابراخته) .
 ۲- جب (ابن) .
 ۳- ف (المعیدی) .

کرمانی

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن موسی کرمانی ، ورزیده در نحو ولغت ، و خط نیکوئی داشت ، که مردم بآن رغبتی داشتند و نقلش از روی صحت و درستی بود ، و وراقی میکرد ، این کتابها از اوست : کتاب ما اغفله الخلیل فی کتاب العین و ذکرانه مهمل و هومستعمل ، و ما هومستعمل و قداهمل . کتاب الجامع فی النحو - کتاب النحو - ناتمام . کتاب الموجز فی النحو .

فزاری

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن حبیب بن سلیمان بن سمره بن جندب فزاری ، از علماء خوش خط است .

ابوالقاسم

عبدالرحمن بن اسحاق زجاجی ، از نحویان ، و از کتابهای اوست : کتاب القوافی

ابن وداع

نامش عبدالله بن محمد بن وداع بن رماد^۱ بن هانی ازدی ، مکنی بابو عبدالله . دانش و خطی صحیح و خوبی داشت که مردم را رغبتی بآن بود ، و در کار خود اجرت میگرفت .

نمری

ابو عبدالله ، از کتابهای اوست : کتاب اللامع فی الالوان ، کتاب معانی الحماسه . کتاب الحلی .

ترمذی^۲ بزرگ

نامش

۱- ف (الزیاد) . ۲- ف (الرمذی) و ترمذ نام دو محل است یکی در شهرهای بنی اسد و یکی نیز از شهرهای بزرگ و مشهور کنار جیحون است (معجم البلدان) .

ترمذی کوچک

نامش (محمد بن احمد)

احمد بن ابراهیم

از لغویان و استاد ابوالعباس ثعلب، مکنی بابوالحسن. خطش پسندیده بود و تصنیفی ندارد.

ابن فارس

واژگنابهای اوست: کتاب الحماص

حلوانی

ابوسهل نامش احمد بن محمد بن عاصم حلوانی: و گویند از نزدیکان ابوسعید سگری بود، و کتابهای او را روایت کرده، و از او آموخته، و خط بسیار بدی داشت، ولی از علماء بشمار میرفت، و کتاب المعانی الادباء، از اوست:

ابو عبدالله خولانی

ابن مهرویه

این کتاب از اوست: کتاب الخیل السوابق.

منحلی

یشکری

۱- ف (الرمذی).

۲- ف (السگری).

طلحی

ابن شاهین

ابوالعباس احمد بن سعید بن شاهین

علی بن ربیعہ بصری

از کتاب‌های اوست : کتاب ما قالته العرب و کثر فی افواه الناس .

ابن سیف

نامش احمد بن عبدالله^۱ بن سیف سجستانی^۲ مکنی بابوبکر

آمدی

ابو الحسن نامش محمد بن عبدالله بن صالح از بغداد (بصر) رفت و ویژه ابن

ابو حرابه^۴ بود ، و خط صحیح و خوبی داشت ...

احمد بن سهل

کتاب اختیار الحیر ، از اوست .

حرمی^۵

ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق بن ابو حمیصه مکی ؛ معروف با بن ابو علاء یکی از علمائی است که برای نفلن که در کار داشت مردم باو رغبتی داشتند و از دانا یان اخبار بود .

۱- ف (عبدالله) .

۲- سجستان شهر است در مشرق و مغرب آن سیستان است (منتهی الارب) .

۳- ف (ابن) .

۴- و (منقطعا حتما به) جب (منقطعا الی ابن حرابه) .

۵- ف (الحرمی) .

ابو دهاش

کتاب الحماسه ، از اوست .

اخبار ابن کيسان

ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد بن کيسان ، و کيسان در لغت سعديه^۱ بمعنی غدر است. کيسان نحوی مرد نادانی بود^۲ و ابوالحسن مرد فاضلی بود و هر دو شیوه را بهم آمیخت و از هر دو دسته آموخت . و این کتابها از اوست : کتاب غریب الحدیث - در حدود چهارصد ورق. کتاب البرهان . کتاب الحقائق. کتاب المختار، کتاب الوقف والابتداء ، کتاب المذهب. کتاب القرات. کتاب الهجاء . کتاب التصاریف . کتاب المقصور والممدود . کتاب الشاذانی فی النحو . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب مختصر النحو . کتاب معانی القرآن (معروف بالعسرات. کتاب حد فاعل والمفعول به) کتاب المسائل علی مذهب النحویین مما اختلف فیہ البصریون و الکوفیون (کتاب الکافی فی النحو) .

(لغده) اصفهانی

ابوعلی حسن بن عبدالله ، ولادتش در اصفهان بود . بیغداد آمد ، و از همان کسانی آموخت که ابوحنفیه دینوری آموخته بود . این کتابها از اوست : کتاب الرد علی الشعراء ، کتاب النطق ، کتاب علل النحو ، کتاب المختصر فی النحو ، کتاب الصفات ، کتاب الهاشاه و البشاشة . کتاب التسمیة . کتاب شرح کتاب المعانی للباهلی . کتاب نقض علل النحو .

ابن خیاط

ابوبکر محمد بن احمد بن منصور خیاط ، از مردم سمرقند^۳ بیغداد آمد و با ابراهیم بن سری ملاقات نموده و با او مناظراتی داشت . و ابن خیاط هر دو شیوه را بهم میآمیخت و این کتابها از اوست : کتاب النحو الکبیر . کتاب معانی القرآن . کتاب المقنع . کتاب الموجز .

نقطویه

ابو عبدالله ابراهیم بن محمد بن عرفه بن سلیمان بن مغیره بن حبیب بن مهلب عتکی

۱- سعديه نام چندین محل و جایگاه اعرابست (رجوع کنید به منتهی الارب) .

۲- ف (مفعلاً) حب (منفلاً) .
۳- رجوع شود به صفحه ۲۹ همین کتاب .

ازدی. از ثعلب و مبرد آموخته و از محمد بن جهم و عبیدالله^۱ بن اسحاق بن سلام، واصحاب مدائنی شنیده داشت. مادرش^۲ از فرزندان خالد بن عبدالله (مری) طحان محدث است. و ولادتش در سال دویست و چهل و چهار بود. اخلاقی پاکیز و محضری خوب داشت و او نیز هر دو شیوه را بهم میآمیخت. و در مسجد انباریان صیحهها بمذهب داود فقه را تدریس می نمود (و در آن ریاست داشت) وفاتش در ششم ماه صفر سال سیصد و بیست و سه است و روز دوم وفاتش در باب الکوفه بخاک سپرده شد، و این یوبهاری بر او نماز گذارد، و این کتابها از اوست: کتاب تاریخ. کتاب الاقتسامات^۳ کتاب غریب القرآن. کتاب المقنع فی النحو. کتاب الاستیفاء فی الشروط^۴ کتاب الامثال. کتاب الشهادات. کتاب القوافی والرد علی من زعم ان العرب تشتق الکلام بعضه من بعض. کتاب الرد علی من قال بخلق القرآن. کتاب الرد علی المفضل فی نقضه علی الخلیل. کتاب فی ان العرب تتکلم طبعاً لتعلماً. کتاب الملح. کتاب المصادر.

جمد

ابوبکر محمد بن عثمان جمد، با ابن کسان معاشرت داشت، و هر دو شیوه را بهم آمیخت و این کتابها از اوست: کتاب القراءات. کتاب معانی القرآن. کتاب المقصور و الممدود. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الهجاء. کتاب مختصر النحو. کتاب العروض. کتاب خلق الانسان. کتاب الفرق کتاب الالفات.

خزاز

ابوالحسن^۵ عبدالله بن محمد بن سفیان، در خانه ابوالحسن علی بن عیسی آموزگار بود و خطش خوب و از نحویانی است که دو شیوه را بهم آمیخت و کتاب المعانی فی القرآن را برای علی بن عیسی تألیف کرد، وفاتش... و این کتابها از اوست: کتاب المختصر فی علم العربیه.. کتاب معانی القرآن. کتاب المقصور و الممدود. کتاب المذکر و المؤنث. کتاب الفصح فی علم اللفه و منظومها. کتاب اخبار اعیان الحکام. که برای ابوالحسن

۱- ف (عبدالله). ۲- ف (وانه) جب (وامه).

۳- ف (الاقتسامات). ۴- ف (کتاب الاستثناء و الشروط فی القراءات).

۵- ف (ابوالحسن).

بن ابو عمرو^۱ تألیف کرد . کتاب السرازی الذهبیات الملیات^۲ . کتاب اعیاد النفوس فی (ذکر) العلم . کتاب رمضان و ما قبله .

عمری

قاضی تکریت^۳ و این کتابها از اوست : کتاب تفسیر السبع الجاهلیات بنریبها .
کتاب تفسیر مقصورة ابی بکر بن درید .

ابوهندام (عقیلی)

نامش کلاب بن حمزه ، از مردم حران^۴ و در بادیه اقامت داشت ، گویند آموزگار بود ، و در دوران قاسم بن عبیدالله بصر آمد و او را مدح کرد . وی عالم و شاعر بود و خط نیکویی داشت و هر دوشیوه را بهم آمیخت ، و این کتابها از اوست : کتاب جامع النحو . کتاب الاراکة . کتاب ما یلحن فی العامة .

اشنادانی

در پیش گفتیم که کتاب معانی الشعر ، از اوست :

ابن لره گرجی^۵

از علماء جبل ، و نامش بندار^۶ بن عبدالحمید ، و لره لقبش بود ، و کنیه اش ابو عمر است (ابن سکیت و دیگران را دیده) و دوشیوه را بهم آمیخت . از کتابهای اوست : کتاب معانی الشعر^۷ کتاب شرح معانی الباهلی (الانصاری) کتاب جامع اللغه . کتاب الوحوش .

ابن شقیر

ابوبکر عبدالله بن محمد بن شقیر نحوی ، و بگفته شیخ ابوسعید رحمه الله ، او نیز هر دو

- ۱- ف (ابوالحسن بن ابی عمر) .
- ۲- ف (السرازی فی المراسیات و المستکونات) .
- ۳- تکریت شهر است میان موصل و بغداد که در ساحل غربی دجله قرار دارد (قاموس- الاعلام ترکی) .
- ۴- رجوع شود به صفحه ۱۹ همین کتاب . ۵- ف (ابن لزه الکرخی) . ۶- ف (منداد) .
- ۷- ف (الشراء) .

شیوه را بهم آمیخته داشت ، و این کتابها از اوست : کتاب مختصر نحو . کتاب مقصور و ممدود . کتاب المذکر و المؤنث .

مفجع

ابوعبدالله مفجع ، محمد بن عبدالله کاتب بصری . ثعلب را دیده و از او و دیگران آموخت ، و از شاعران شیعه بود . ویرا قصیده‌ایست بنام - اشباه - که در آن علی علیه السلام را مدح کرده است ، و میان او و ابوبکر بن درید هجوهای مبادله گردید ، و از کتابهای اوست : کتاب الترجمان فی معانی الشعر . که مشتمل است بر کتاب حدالاعراب . کتاب حد المدیح ، کتاب حدالنجدة^۱ . کتاب الحلم والرأی . کتاب الهجاء . کتاب المطایا^۲ ، کتاب الشجر و النبات ، کتاب الاعراب^۳ ، کتاب اللفز . و نیز این کتابها از اوست : کتاب المنقذ فی الایمان ، کتاب اشعار الحراب - ناتمام ، کتاب عرائس المجالس ، کتاب غریب شعر زید الخیل .

اخفش کوچک

ابوالحسن علی بن سلیمان اخفش نحوی . و او بسیار رنجش پیدا میکرد اگر در نحو پرسشی از وی میشد ، اخبار و سرگذشت عرب را در سینه داشت . و در سال سیصد و پانزده وفات یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب الانواء . کتاب التثنیة والجمع . کتاب الجراد .

هنالی

نامش علی بن حسن ، کنیه اش ابوالحسن ، از مردم مصر ، از کوفیان آموخته بود و از بصریان نیز چیزهایی آموخته داشت و معروف بدوسی است ، (ودوس) یکی از قبائل عرب بشمار میرود . کتابهایش در مصر موجود بوده و مردم بآن رغبتی دارند . از کتابهای اوست : کتاب مجرد الغریب - که به پیکره (کتاب) الامین و بترتیبی غیر از آنست و در اولش گوید : این کتاب را در غریب کلام عرب ، و لغت آنها ، و بترتیب بیست و هشت حرف هجاء تألیف کرده‌ام و از (الف) و یاء تاء ثاء آغاز میشود تا باخر حروف هجاء ، و نیز ، کتاب المنقذ فی اللغة و کتاب الفرید . از اوست .

۲- ف (المطانا) .

۱- ف (البخل) .

۳- ف (الاعراب) .

دومی

از نحویان قریب العهد بما میباشد. نامش عمر بن محمد بن جعفر^۱ (زعفرانی، و کنیه اش ابو احمد است). این کتابها از اوست: کتاب القوافی. کتاب اللغات.

اخبار گروهی از علماء شهرها

که از روی تحقیق نسب^۲ و سرگذشتشان بدست نیامد

ابن خالویه

ابو عبدالله حسین بن محمد^۳ بن خالویه، از گروهی مانند، ابوبکر بن انباری، و ابو عمر زاهد آموخته، و بر ابوسعید سیرافی قرائت داشته و هر دو شیوه را بهم آمیخته است. و در سال سیصد و هفتاد در خدمت بنی حمدان در حلب وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب الاشتقاق. کتاب الجمل فی النحو. کتاب الطرغش^۴ لغة. کتاب القرائات. کتاب المبتدا. کتاب اعراب ثلاثین سوره من القرآن. کتاب المقصور والممدود. کتاب المذکر والمؤنث. کتاب الالفات. کتاب لیس.

ابو تراب^۵

این شخص بر خلیل استدر اکهائی^۶ در کتاب العین دارد که گروهی آنرا نقض کرده اند. این کتابها از اوست: کتاب الاعناب فی اللغة. کتاب الاستدراك علی الخلیل فی المهمل و المستعمل.

ابو الجود

قاسم بن محمد بن رمضان عجلانی، از نحویان بصره و قریب العهد بما میباشد. و از کتابهای اوست: کتاب المختصر للمتعلمین. کتاب المقصور والممدود. کتاب المذکر و المؤنث. کتاب الفرق.

۱- ف (عبدالله ابن جعفر). ۲- ف (اسمائهم) جب (انسابهم). ۳- ف (احمد).
 ۴- ف (الطرغش). ۵- ف (ابوتواب).
 ۶- استدراك تدارك چیزی که از شخص فوت شده باشد (فرهنگ نفیسی).

بن رمضان دیگر^۱

معروف بمحمد بن حسن بن رمضان . و این کتابها از اوست : کتاب اسماء الخمر و عصیرها . کتاب الدبیره .

کشی^۲

از نواحی خراسان و صاحب تألیفات خوبی است ، و ای معلوم نیست بر چه کسی قرائت داشته و چه میدانسته است . و این کتابها از اوست : کتاب فعلت و افعلت علی حروف المعجم - کتابی است بزرگ و بینهایت خوب : کتاب التصاریف - این نیز کتاب بزرگ است .

مخنف

چیزی درباره او نمیدانم . و این کتابها از اوست : کتاب شرح النحو . کتاب التصریف .

مهلبی

ابوالعباس احمد بن محمد ، مقیم مصر . و کتاب شرح علل النحو . کتاب المختصر فی النحو از اوست . و در مصر دو نفر دیگر با این نام هستند که یکی معروف با بن ولاد ، و دیگری معروف بر حیانی است^۳ .

ابوسهر

محمد بن احمد بن مروان بن سیره^۴ نحوی ، و این کتابها از اوست : کتاب الجامع - فی النحو . کتاب المختصر . کتاب اخبار ابی عیینه محمد بن ابی عیینه (المهلبی) .

۱- ف (ا خوب رمضان) جب (آخر ، بن رمضان) و گمان رود که این صحیحتر است ؛ زیرا در بالا ، بن رمضان ، که ابوالجود باشد آورده بود و کلمه آخر را برای فرق گذاشتن میان این دو نفر ذکر کرده است .

۲- ف (المکسمی) جب (المکشی) و گمان رود که این کلمه فارسی و بمعنی خوش و تندرست و صفت صاحب آن تألیفات باشد و با کاف فارسی هم آمده است (برهان قاطع) .

۳- ف (رحابی) . ۴- ف (سیره) .

قمی

اسمعیل بن محمد قمی . و از کتابهای اوست : کتاب الهمز . کتاب العلل .

ابوفهد

در دومین باری که کتاب سیبویه را برزجاج قرائت میکرد ، زجاج بوی گفت : ای ابو فهد حال تو در قرائت اول بهتر از حال قرائت دوم بود . این کتاب از اوست : کتاب الايضاح فی النحو .

ازدی

ابوالقاسم عبدالله بن محمد ازدی ؛ از مردم بصره ، و این کتابها از اوست : کتاب المنطق .
کتاب الاختلاف .

هروی

از ایرانیان است . این کتابها از اوست : کتاب التصریف . کتاب الشرح .

مصیصی

جز این چیزی از وی ندانیم ، این کتابها از اوست : کتاب الشافی فی اللغة . کتاب الافصاح .

ابن وشاء

ابوالطیب محمد بن احمد بن اسحاق اعرابی و شاء . یکی از ادیبان با ظرافتی است که از نحویان و آموزگار مدارس همگانی بود ، و بیشتر در اخبار ، شعر ، و مقطعات تألیف میکرد ، و این کتابها از اوست : کتاب مختصر فی النحو . کتاب جامع النحو^۱ . کتاب المقصور . والممدود . کتاب المذکر والمؤنث . کتاب الفرق . کتاب خلق الانسان . کتاب خلق الفرس . کتاب المثلث .

و اما کتابهای ادبی و اخباری او . کتاب اخبار صاحب الزنج . کتاب الزاهر فی الالوان والزهر . کتاب الحنین الی الاوطان . کتاب حدود الطیف^۲ الکبیر . کتاب الموشا . کتاب اخبار

۱- ف (فی النحو) . ۲- ف (الطرف) .

المتطرفات . كتاب السلوان . كتاب المذهب . كتاب الموشح . كتاب سلسلة الذهب .

ابن مراغی

ابوالفتح محمد بن جعفر (بن محمد) همدانی مراغی^۱. آموزگار عزالدوله^۲ ابومنصور، محفوظات زیادی داشت، و نحوی بلیغ و اخباری جوانمرد و آزادمنش بود. از کتابهای اوست: کتاب البهجة - بپیکره کتاب الكامل. کتاب الاستدراك لما اغفله الخليل.

مراغی

ابوبکر محمد بن علی، از مردم مراغه^۳، از مردمان با رشادتی است که مدتها در موصل اقامت داشت، و بابوالعباس دمخا^۴ پیوست، و از علماء یا دیانت بود و برزجاج قرائت داشته است. از کتابهای اوست: کتاب مختصر النحو. کتاب شرح شواهد سیبویه او تفسیرها^۵.

بکری

معروف بابوالفضل بن محمد بن ابوغسان بکری، این کتابها از اوست: کتاب مختصر - فی النحو. کتاب الفرق.

عرام

ابوالفضل بن محمد، رقه نویس بود^۶ و پس از آنکه وی را نحوی خواندند بکارندیمی پرداخت، و رساله های کوچکی^۷ دارد که باشخاص نوشته و رنگ سخریه آمیز و بازی بان داده است.

زجاج

آموزگار فرزندان ناصرالدوله، نامش محمد بن لیث. ویرا در موصل دیدم، و کتابی از او سراغ ندارم.

۱- جب (الوادعی). ۲- ف (عز دولة). ۳- مراغه بفتح اول شهر مشهور و بسیار بزرگی است که از مشهورترین شهرهای آذربایجان است. (معجم البلدان).
 ۴- ف (ذکاء). ۵- ف (و تفسیرها). ۶- ف (رقیعا) جب
 ۷- ف (ترسلان) جب (وسیلان). (رقیعا).

عوامی

ابوبکر محمد بن ابراهیم نحوی قاضی. با من دوستی داشت و در سال ... وفات یافت و این کتاب از اوست: کتاب الاصلاح والافصاح فی النحو.

مردی که با بن عبدوس معروفست

نامش علی بن محمد بن عبدوس کوفی. و از نحویانست. از کتابهای اوست: کتاب میزان الشعر بالعروض، کتاب البرهان فی علل النحو، کتاب معانی الشعر.

و فراوندی

نامش یونس بن احمد^۱ بن ابراهیم و فراوندی، نحوی. و این کتابها از اوست: کتاب الشافی فی علل النحو^۲، کتاب الوافی فی علم العروض.

دیمرتی

ابو محمد قاسم بن محمد، از مردم اصفهان و دهکده بنام دیمرت^۳ است. و این کتابها از اوست: کتاب تقویم الالسنه، کتاب العارض فی الكامل، (کتاب تفسیر الحماسة).

ابوالعباس

محمد بن خلف بن مرزبان. این کتابها از اوست: کتاب الحاوی فی علوم القرآن - بیست و هفت جزء، کتاب الحماسه، کتاب اخبار عبدالله بن جعفر بن ابیطالب علیهم السلام.

ابوالحسن (بن وراق)

(نامش) محمد بن عبدالله^۴. از کتابهای اوست: کتاب علل النحو^۵، کتاب الهدایه (و آن شرحی بر مختصر النحو تألیف ابو عمر جریمی نحوی است)^۶.

۱- ف (محمد).
 ۲- ف (فی علم القرآن).
 ۳- دیمرت در نواحی اصفهانست (مجموع البلدان).
 ۴- ف (الحسین).
 ۵- ف (کتاب العلل).
 ۶- ف (کتاب شرح الجریمی).

ابو احمد بن حلاب

کتابی ندارد .

(ابن جنی) ابوالفتح

عثمان بن جنی (نحوی). ولادتش پیش از سیصدوسی بوده، و شب جمعه در ماه صفر سال سیصد و نود و دو وفات یافت، از کتابهای اوست: کتاب القصر - که تفسیرش را ابوالطیب متنبی است^۱. کتاب التعاقب فی العریبه . کتاب المعرب . کتاب التلقین . کتاب اللمع . کتاب الفصل بین الکلام الخاص والعام . کتاب المروض و القوافی . کتاب جمل اصول التصریف . کتاب الوقف والابتداء . کتاب الالفاظ من المهموز . کتاب المذکر و المؤنث . کتاب تفسیر مرثی الثلاثه و القصیده الرائیه للشریف الرضی . کتاب معانی آیات المتنبی . کتاب الفرق بین الکلام الخاص والعام^۲ .

ابو عبدالله نمری

تصنیفی ندارد .

بردویه

تصنیفی ندارد .

کتابهای قدیم در اخبار نحویان

اخبار النحویین . تألیف نجیرمی . اخبار النحویین . تألیف ابوسعید سیرافی . اخبار النحویین . تألیف مرزبانی . المقتبس الکبیر . اخبار النحویین . تألیف ابوبکر محمد بن عبدالملک تاریخی .

(محمد بن اسحاق گوید) این است مقاله نحویان و لغویان که در روز شنبه اول شعبان سال سیصد و هفتاد و هفت پایان یافت. والحمد لله و صلی الله علی محمد وآله، و از خداوند مسئلت مینمائیم که کسانی را که این کتاب برای آنها تألیف شده و همچنین ما را بنفدرستی و امن و کفایت

۱- ف (کتاب القصر لشرح دیوان ابی الطیب).

۲- جب در حاشیه دارد (ابن جنی این کتابها را دارد که مصنف ذکر و نکرده است، کتاب اللمع فی النحو . کتاب شرا المعانی . کتاب الخصائص . کتاب المنصف فی التصریف . و آن شرح مختصر مازنی است . کتاب ما املت خاطری و سئلت عنها اباعلی . کتاب الفائق شرح المذکر و المؤنث . کتاب التمام لاشعار الهذیل - و این چیز است که سکری بآن توجه نداشته است).

نگهداری نماید و بفضل خود آنرا انجام داده، وما را برضای خود ملهم و بکرم خود توانا در طاعت سازد و حسبنا الله و نعم الوکیل، و صلی الله علی خیره من خلقه، محمد و آله).

کتابهاییکه در حدیثهای غریب

تألیف شده

کتاب غریب الحدیث - از ابو عبیده . کتاب غریب الحدیث - از اصمعی . کتاب غریب الحدیث - از نضر بن شمیل . کتاب غریب الحدیث - از قطرب . کتاب غریب الحدیث - از ابن اعرابی . کتاب غریب الحدیث - از ابن عدنان . کتاب غریب الحدیث - از ابن قادم . کتاب غریب الحدیث - از ابوزید . کتاب غریب الحدیث - از مسلمة^۲ کتاب غریب الحدیث - از اثرم . کتاب غریب الحدیث - از ابو عبیده - کتاب غریب الحدیث - از فستقه مصاحب کراچی^۳ کتاب غریب الحدیث - از حامض . کتاب غریب الحدیث - از ابن قتیبه . کتاب اصلاح غلط ابی عبیده - از ابن قتیبه . کتاب غریب الحدیث - از ابن انباری - کتاب غریب الحدیث - از ابن درید . کتاب غریب الحدیث - از ابوالحسن^۴ قاضی بن ابوعمر . کتاب غریب الحدیث - از ابن حبیب . کتاب غریب الحدیث - از ابن کیمان . کتاب غریب الحدیث - از جمعد . کتاب غریب الحدیث از حضرمی که آنرا ابو عمر زاهد تألیف کرده است . کتاب غریب الحدیث - از ابن رستم حربی . کتاب غریب الحدیث - از ابن درستویه (نا تمام) . کتاب غریب الحدیث - از احمد بن حسن کندی . کتاب غریب الحدیث - از سلمی . کتاب غریب القرآن از عبدالله بن سلام دینوری .

(محمد بن اسحاق گوید : کتاب سلمی را ، که همان حسین بن عیاش سلمی است ، ابو عمر هلال بن علاء بن هلال رمی باهلی روایت کرده ، و ابوالقاسم حسین بن عبدالله بن منذر واسطی ، از هلال روایت کرده است) .

کتابهاییکه در نوادر تألیف شده

کتاب النوادر - از ابو عمرو علاء . کتاب النوادر - از ابو عمرو شیبانی . سه نسخه ، بزرگ ، متوسط ، کوچک . کتاب نوادر ابی زید^۵ کتاب نوادر الاصمعی . کتاب نوادر الکسائی سه نسخه . کتاب نوادر ابن اعرابی^۶ . که دوازده نفر آنرا روایت کرده اند . کتاب نوادر الفراء یحیی بن زیاد . که سلمه ، و ابن قادم ، و طوال آنرا روایت کرده اند . کتاب نوادر اللجانی

۱- ف (لابی) .
 ۲- ف (سلمه) .
 ۳- ف (صاحب کراسی) .
 ۴- ف (ابن درید) .
 ۵- ف (الاعراب) .

کتاب نوادر ابی مسحل . کتاب نوادر ابی محمد الیزیدی . کتاب نوادر (ابی) زیاد الکلابی . کتاب نوادر ابی شنبلی^۱ عقیلی . کتاب نوادر دهمج البصری . کتاب نوادر الاموی . کتاب نوادر - الاثر^۲ . کتاب نوادر الدیرین^۳ از ابن اعرابی . کتاب نوادر بنی قعس از ابن اعرابی . کتاب نوادر ابن السکیت . کتاب نوادر ابن المخرجی^۴ . کتاب نوادر ابی الیقطان - که آنرا بخط ابن سعدان دیده ام . کتاب نوادر التوزی ابی محمد^۵ . کتاب ابی اسحاق الزجاج فی النوادر .

کتابهاییکه در انواع تألیف شده

کتاب الانواع - از اصمعی . کتاب الانواع - از ابو محلم . کتاب الانواع - از قطرب . کتاب الانواع - از ابن اعرابی . کتاب الانواع کتاب از مجرد . کتاب الانواع از ابن قتیبه . کتاب الانواع از ابو حنیفه دینوری . کتاب الانواع - از زجاج . کتاب الانواع - از ابن درید . کتاب الانواع از وهبی^۶ . کتاب الانواع - از مرثدی^۷ . کتاب الانواع - از وکیع . کتاب الانواع - از ابن عمار . کتاب الانواع - از ابو غالب احمد بن سلیم رازی . کتاب الانواع - از محمد بن حبیب^۸ .

۱- ف (ابی شیل) .
 ۲- ف (الاتدم) .
 ۳- ف (الزیرین) .
 ۴- ف (المصرحی) .
 ۵- ف (نوادر النور ابن ابی محمد) .
 ۶- ف (للدهنی) .
 ۷- ف (للمزیدی) .
 ۸- جب در حاشیه دارد (مقابله شد با اصل تصنیف عیناً و تصحیح گردید ، والحمد لله رب العالمین) .

(سومین جزء)

از

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علما و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابو یعقوب)

(وراق)

(از روی دستور و خط خود او)

(نقل گردید)

حکام خط للمصنف
عبدہ محمد بن اسحق

(مشمول بر مقاله سوم)

گراور بالا نمونه‌ایست از خط نویسنده
نسخه چتر بیٹی، و تقلیدی که از خط
مصنف نموده است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقاله = سوم

از کتاب فهرست

در اخبار اخباریان^۱ و نسابان^۲ و صاحبان

احداث^۳ و آداب^۴

در سه فن

فن اول : در اخبار اخباریان، و نسابان ، و صاحبان سیر و احداث . و نام کتابهای آنان .

فن دوم : در اخبار نویسندگان، و مترسلان، و کارکنان خراج ، و نام کتابهای آنان.
فن سوم : در اخبار ادیبان ، و ندیمان ، و مغنیان . و صفادمه و صفاعنه^۶ و نام کتابهای آنان .

فن اول

محمد بن اسحاق گوید : بخط ابوالحسن بن کوفی خواندم ، که اولین تألیف کننده

۱- رجوع شود بصفحه ۱۲ همین کتاب .

۲- انساب جمع نسب بمعنی خویشان پدری و عالم بآنرا نسابه خوانند(اقربالموارد) .

۳- احداث بمعنی چیزهای تازه (فرهنگ نفیسی) و باصطلاح امروز صاحب مکتب .

۴- ف (و آیات) . ۵- رجوع شود بصفحه ۴ همین کتاب .

کتاب درمثالب^۱ زیادبن ایبه بود، چه او همینکه دید در نسبش طعن^۲ زندقه آنرا تألیف کرد و بفرزندش (داد) و گفت: این کتاب را پشتیبان خود بر عربها قرار دهی تا دست از شما بردارند.

نام و اخبار کسانی که در صدر اول اسلام

مآثر و انساب و اخبار از آنها

گرفته شد

دغفل

بنوشته ابن بربری^۳، ویرا حجر بن حارث کنانی، ولقبش را دغفل گویند، و او را دغفل ذهلی نسابه، و دغفل بن حفظه سدوسی نیز گفته اند. پیغمبر صلعم^۴ را درک کرد ولی چیزی از او شنیده نداشت، و بر معاویه درآمد. و قدامه بن ضرار قریمی بنزدش آمده، و دغفل نسب او را همی گفت تا رسید پیدر قدامه، و گفت فرزندان ضرار دو نفرند، یکی از آنها عابد، و دیگری شاعر است، تو کدامیک از آنها هستی، گفت من همان شاعر ابلهم، و آنچه درباره نسب و سرگذشت من گفتی درست بود، پس بمن بگو چه وقت خواهم مرد، جواب داد، این دیگر با من نیست. دغفل را خوارج بقتل رساندند و تصنیفاتی ندارد.

بکری

نسابه ایست نصرانی. و رؤبه بن عجاج از وی روایت کرده، که میگفت: دانش آفتنی است که بینوایی و تنگدستی دارد.

لسان الحمرة

نامش وقاء بن اشعر، کنیه اش ابو کلاب، و از علما نسب، و پیش از هر کس گمراهی و تکبر داشت.

عبید بن شریه جره می

در زمان معاویه بود، و پیغمبر صلعم^۴ را درک کرده، و از او چیزی شنیده نداشت، وقتی بر معاویه بن ابوسفیان درآمد، معاویه از وی اخبار پیشینیان و پادشاهان عرب و عجم، و اسباب تبلبل^۵ زبانها، و پراکندگی مردم را بشهرها پرسید. و او را از صنعا^۶ یمن احضار

۱- مثالب - عیبه و نقصها (منتهی الارب).
 ۲- ف (ظفر) جب (طعن).
 ۳- ف (یزیدی).
 ۴- ۵- ۴- جب (علیه السلام).
 ۶- تبلبل - در آویختن زبانها و مختلف شدن آن (منتهی الارب).
 ۷- صنعا نام شهر است در یمن که در خوبی آب و هوا مانند دمشق است (فرهنگ نفیسی).

کرده بود . او هم بتمام چیزهائی که معاویه خواسته بود جواب داد . معاویه امر کرد آنها را با انتساب آن بعبدبن شریه بنویسند . عبیدبن شریه تا دوران عبدالملک بن مروان زنده بود . و این کتابها از اوست : کتاب الامثال . کتاب الملوك و اخبار الماضین .

نام کسانی که از عبیدبن شریه

روایت کرده اند

کیس نمری ، و فرزندش زیدبن کیس^۱ . لسین جرهمی . و عبود جرهمی .

:- لاقه بن کرشم^۲ کلانی

از بنی عامر بن کلاب . و در دوران یزیدبن معاویه حیات داشت ، و بسر گذشت عرب و گفتارشان آگاه و از کسانی بود که مآثر عرب از وی نقل^۳ گردید (ویزید او را در شب نشینهای خود در آورد) . و از کتابهای اوست : کتاب الامثال - در حدود پنجاه ورق ، و من آنرا دیده ام .

صحار عبیدی

از خوارج ، و نامش صحار بن عباس ، و یکی از دانایان نسب و خطیبان دوران معاویه بن ابوسفیان بود . و با دغفل سرگذشتهائی داشت . وی از طرفداران عثمان و از طائفه عبدالقیس بود و دوسه حدیث هم از پیغمبر صلعم روایت کرده ، و کتاب الامثال از اوست .

شرقی بن قطامی

کنیه اش ابوالمثنای کلبی ، و نامش ولید بن حصین ، یکی از نسابان و روایان اخبار و انساب و دیوانهای عرب است . و یوسفی او را دروغگو نوشته و از اصمعی روایتی دارد که برخی از راویان با او گفته بودند که از شرقی پرسیدم که عرب در نماز گذاری بر مردگان خود چه میخواندند ، جواب داد ، نمیدانم من با او گفتم این شعر را میخواندند :

مَا كُنْتُ وَ كُواكَا وَلَا ابْنُ آؤَكْ^۴ رَوَيْدُكَ حَتَّى يَبِيَّتَ الْخَلْقُ بِأَعْتَهُ^۵

چیزی نگذشت که (من) روز جمعه او را در مقصوره دیدم که در این باره سخن - سرائیهایی داشت . و شرقی در غریب نیز دارای قصیده ایست .

۱- ف این جمله را بعد از لسین جرهمی آورده .

۲- ف (کریم) .

۳- جب (احداث) ف (اخذ) .

۴- ف (اوایل) .

۵- ترسو نبودی و فرزند دروغین نبودی پس صبر کن

تا روز رستاخیز فرا رسد .

صالح حنفی و ابن کواء

نام صالح، عبدالله بن عمر بن یشکر است. وی نسب‌دان و عالم و از شیعیان و پیروان علی علیه السلام بود. و در نسب دانی ابن کوانیز گفته مسکین دارمی را (برای من) دلیل آوردند که گوید:

هَلُمَّ إِلَىٰ بَنِي الْكَوَاءِ تَقَضُّوا
يَحْكُمُهُم بِأَنْسَابِ الرِّجَالِ^۱

صفدی

نامش صالح بن عمران، و چون پدرش مدت زیادی در صفد^۲ اقامت داشت، ویرا صفدی خواندند و باخیار پینمبر صلعم^۳ معرفت داشت. و این کتاب از اوست: کتاب غزاة^۴ ذات الابطیل.

مجالد بن سعید

ابن عمیر، از همدان، مکفی با ابو عمیر. که هیثم بن عدی از او روایات بسیاری دارد. وی راویة اخبار بود و حدیث را نیز شنیده داشت، و محدثان روایتهای او را مست دانند، و در سال صد و چهل و چهار وفات یافت.

سعد قصیر

برده بنی امیه، و از دانایان انساب بود، عتبی اخبار خاندان خود، و مناقب و اشعارشانرا از او گرفته است.

عیسی بن داب

ابوالبیده عیسی بن یزید بن بکر بن داب، (از) کفانه شداخ است. و بازماندگانی در بصره دارد. و یحیی بن یزید برادر اوست. و پدرشان نیز از دانایان اخبار و اشعار عرب و از شاعران بود، ولی خاندان داب بیشتر باخبار سروکار داشتند.

قرقبی

نامش زهر بن میمون همدانی، کنیه اش ابومحمد، از نحویان و قاریان قرآن بود. از

۱- بیائید و نزد ابن کوا، بروید تا درباره انساب مردم بگفته آنها قضاوت کنید.
 ۲- صفد از جاهای مهم و آباد ماوراءالنهر و مرکز آن سمرقند است (قاموس الاعلام ترکی).
 ۳- جب (علیه السلام). ۴- ف (عراة). ۵- ف (ابوالولید).

وی پرسیدند نحو را چگونه بدست آوردی ، گفت : از اصحاب ابواسود فرا گرفتم ، زهیر بانساب و اخبار و سرگذشت مردم آگاه بود ، و در سال صدوپنجاه و پنج وفات یافت .

اخبار عوانه

عوانه بن حکم بن عیاض بن وزرا بن عبدالحارث کلبی ، مکنی بابوالحسن ، از علماء کوفیان ، و راویة اخبار ، و عالم بشر و نسب است . وی فصیح و نابینا بود . هشام کلبی در روایاتی که از وی نموده ، نقل کند که عوانه گفت: که عنبه بن نهاش عجلی برای ما سخن رانی مینمود ، و گفت چه چیزی از این گفته خداوند بهتر است که میفرماید :

لَيْسَ حَىُّ عَلَى الْمُنُونِ بِيَأَقِ غَيْرَ وَجْهِ الْمَسْبُوحِ الْخَلَّاقِ^۲

من از جا برخوایم و گفتم ، خداوند چنین چیزی نفرموده و این را عدی بن زید گفته است . عنبه گفت بخدا سوگند^۳ من گمان داشتم که از کتاب خداست و از منبر پائین آمد . و زنی از خوارج را دستگیر کردند و بنزدش بردند . باو گفت ، ای دشمن خدا چرا برامیر مؤمنان خروج کردی مگر این فرموده خداوند عزوجل را نشنیده :

كُتِبَ الْقَتْلُ وَالْقِتَالُ عَلَيْنَا وَ عَلَى الْفَانِيَاتِ جَرُّ الدُّيُولِ^۴

آن زن جواب داد : ای دشمن خدا چیزیکه ما را وادار بخروج نمود همین نادانی شما بکتاب خدا ، و پایمال کردن حق خداست . عوانه در سال صدوچهل و هفت وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ . کتاب سیره معاویه و بنی امیه . و گویند این کتاب تألیف منجاب بن حارث است ، ولی صحیح همان است که از عوانه بود .

بخط ابو عبدالله بن مقله خواندم که ، ابوالعباس ثعلب گوید : ولید بن یزید بن عبدالملک دیوان عرب و اشعار ، و اخبار ، و انساب ، و لغتشان را جمع کرده بود و آن دیوان را بجماد و جناد داد .

اخبار حماد

ابوالقاسم حماد بن ساپور بن عبید ، و ساپور مکنی بابولیلی ، و از اسیران دیلم^۵ بود . ویرا فرزند عروه بن زید الخیل (طائی) باسارت درآورد ، و بدخترش لیلی بخشید . که پنجاه سال باو خدمت کرد و پس از وفات آن زن ، بدویست درهم فروخته شده ، و عامر بن مطر

۱- (وزیر) . ۲- نیست جاندار درجهان باقی جز همان امر بدکاری که پرستش کنیم .

۳- ف (قائله الله) . جب (الله) . ۴- کشت و کشتار برای مانوشته شده ، و برای گل بیکران

کشیدن دامان . ۵- دیلم شهریست در گیلان (فرهنگ نفیسی) .

شیبانی ویرا خریده و آزاد نمود. نام ابولیلی را میسره هم گفته‌اند. حماد چه بسا میشد که چیزهایی را بفلط ادا میکرد (و راویه اخبار و اشعار و انساب) در دوران ولید بن عبدالملک بود. و تا سال صدوپنجاه و شش زندگی کرد و در این سال وفات یافت. با مهدی مجالست میکرد و خود او گوید: برای ولید که اشعار خوبی میخواندم او از من سفاقا^۱ میخواست و از خواندن آن بوجد میآمد، و من پی میبردم که کارها رو بخرابی است. برای مهدی که آن گونه اشعار را میخواندم او از من شعر خوب و محکم میخواست، و من میفهمیدم که اقبال در کارشان روی آورده است. حماد متولد سال هفتاد و پنج بود و در مردنش محمد بن کناسه این مرثیه را در حق او سرود:

أَبَدَّتْ عَنْ نَوْمِكَ النَّارَ ۲ فَمَا
لَوْ كَانَ يُنْجِي مِنَ الرَّدَى حَذْرٌ
يَرْحَمَكَ اللَّهُ مِنْ أَخٍ يَا أَبَا
وَ هَكَذَا يَفْسُدُ الزَّمَانُ وَ يَقْنَى
جَاوَزْتَ حَتَّى ۳ أَنْتَهَى بِكَ الْقَدْرُ ۴
نَجَّاكَ مِمَّا أَمَّا بِكَ الْحَذْرُ ۵
أَلْقَمَ مَا فِي صَفَائِهِ ۶ كَدْرُ ۷
الْعِلْمِ مِنْهُ وَ يَدْرُسُ الْأَثْرُ ۸

از حماد کتابی دیده‌نشده ولی مردم از او روایت‌هایی نموده و بعد هم تصنیفاتی کرده‌اند.

اخبار جناد

ابو محمد جناد بن واصل کوفی، برده بنی‌اسد. کنیه‌اش را ابو واصل گفته‌اند. نحورا بخوبی نمیدانست و باشعار و روزگار عرب‌دان‌تر از هر کسی بود ولی در اداء کلمات اغلاط بسیاری داشت. بخط (ابوالطیب) اخی الشافعی خواندم، که جناد واسحاق بن جصاص بدیدار ابو عرار عجللی اعرابی رفتند که مرد فصیحی بود، جناد با او گفت چیزی گفته‌ام، گوشدار، و (جایزه‌اش را) بده، گفت بگو، (جناد) گفت:

فَان كُنْتَ لَا تَدْرِينَ مَا الْمَوْتُ
اسحاق گفت:

تَرَى عَجَبًا فِيمَا قَضَى اللَّهُ فِيهِمْ
رَهَائِنُ حَتْفِ أَوْ جِبْتَهُ مَقَادِرُهُ

۱- بد و پست از هر چیز (المنجد).

۲- ف (الفرار) و غرار کم‌خوابی (اقرب‌الموارد).

۳- جب (حيث). ۴- خواب کمی را هم از دیده خود دور ساختی چیزی نگذشت

که قدر بتو پایان داد.

۵- اگر بیمناکی از مرگ رهائی بخش بود تو را از پیش آمده‌های بد نجات میداد.

۶- ف (صفات). ۷- خداوند تو را رحمت کند ای ابوالقاسم و برادر یکه در

صفای تو تیره‌گی وجود نداشت.

۸- زمانه بدینگونه فاسد شود و دانش نابود و اثرها کهنه و مندرس گردد.

ابو عرار گفت :

ببوت تری ائقالها^۱ فوق آهلها
و مجمع زور لا یکلم زائره^۲

ابو اسحاق

ابراهیم بن محمد بن حارث بن اسماء بن خارجه فزاری . با آنکه با فضل و حبری^۳ بود مع ذلك در گفتار غلط فراوان داشت ، و در مصیبه^۴ سال یکصد و هشتاد و هشت از دنیا رفت ، و این کتابها از اوست : کتاب السیر فی الاخبار والاحداث - و ابو عمرو معاویه بن عمرو ازدی^۵ این کتابرا از وی روایت کرده و این ابو عمرو در سال دوست و پانزده در بغداد وفات یافت (کتاب السیر و الجهاد . و او مرد موثق و حجتی بود)^۶ .

اخبار ابن اسحاق مؤلف

کتاب السیر

ابو عبیدالله محمد بن اسحق بن بشار^۷ ، رفتارش ناپسند و مورد سرزنش همگان بود . گویند با میر مدینه خبر رسید که محمد با زنان منازله کند . امیر او را احضار کرد ، و دستور داد موی سرش را که رونقی داشت کم کنند^۸ و چند ضربه تازیانه یاو زده و او را از نشستن در پائین مسجد منع کرد . وی را صورت زیبایی بود و از قول فاطمه دختر منذر ، زن هشام بن عروه چیزها روایت میکرد ، این خبر که بهشام رسید ناخوش گردیده و گفت چه وقت او نزد فاطمه رفتند که چیزی از وی شنیده باشد .

و گویند اشخاصی شعرهایی میگفتند و برای او آورده و از او میخواستند که در کتاب السیر خود بگنجاند از این جهت اشعاری در کتابش دیده شد که نزد راویان شعر مفتضح بود . و در نسب نیز اشتباهاتی در کتاب خود کرده است . نسبت بیهود و نصاری خوشبین ، و در نوشتههای خود آنها را اهل علم پیشینیان خوانده است . و صاحبان حدیث ویرا ضعیف و بدنام میدانند .

ابن اسحاق در سال صد و پنجاه وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب الخلفاء -

۱- ف (اقفالیها) . ۲- برای معانی این اشعار صفحه ۷۸ رجوع شود .

۳- ف (حرا) و حبر بر عالم . یا عالم صالح اطلاق میشود (اقرب الموارد) .

۴- مصیبه شهر است در اناطولی که سابقاً (مسیس) نام داشته و عرب آنرا باین نام خوانند (قاموس الاعلام ترکی) .

۵- ف (الرومی) . ۶- در (جب) این جمله بخط بسیار بدی نوشته شده و

بیداست که بعد اضافه شده است . ۷- ف (یسار) . ۸- ف (فوقف) جب (فرقی) .

بروایت اموی . کتاب السیره و المبتدا و المغازی - بروایت ابراهیم بن سعد ، و نفیلی . و این نفیلی نامش محمد بن عبدالله بن نهر نفیلی است که در سال دو بیست و سی و چهار در حران^۱ وفات یافته ، و کنیه اش ابو عبدالرحمن بود .

نجیح مدنی

ابومعشر ، نامش نجیح مدنی ، برده زنی از بنی مخزوم بود و با او قرارداد مکاتبه^۲ برای آزادی خود داشت ، و یا حداث و اسماء زیاد آگاه بود و یکی از محدثان بشمار میرفت و در ایام هادی سال (هفتاد)^۳ در گذشت . و از کتابهای اوست : کتاب المغازی .

ابومخنف

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی ، از اصحاب علی علیه السلام ، و از پیغمبر صلعم (وصحابه) روایاتی دارد . و در ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الرده . کتاب فتوح الشام . کتاب فتوح العراق . کتاب الجمل . کتاب صفین . کتاب اهل النهروان و الخوارج . کتاب الفارات . کتاب مقتل محمد بن ابی بکر و الاشر و محمد بن ابی حذیفه . کتاب الشوری و مقتل عثمان . کتاب المستورد بن علفه . کتاب مقتل الحسین علیه السلام . کتاب الخریث^۴ بن راشد و بنی ناجیه . کتاب مقتل علی علیه السلام^۵ کتاب مقتل حجر بن عدی . کتاب وفاة معاویه و ولایة ابنه یزید و وقعة الحرة و حصار ابن الزبیر ، کتاب المختار بن ابی عبید . کتاب سلیمان بن سرد و عین الوردة . کتاب مرج راهط و بیعة مروان و مقتل الضحاک بن قیس . کتاب مصعب و ولایته العراق . کتاب مقتل عبدالله بن الزبیر . کتاب مقتل سعید بن العاص . کتاب حدیث یا حمیراء و مقتل ابن الاشعث . کتاب بلال الخارجی . کتاب فجة ابی مر بک^۶ . کتاب حدیث الازارقه . کتاب حدیث روشنقباز^۷ . کتاب شیب الحروری^۸ و صالح بن مسرح کتاب مطرف بن مفره . کتاب دیر الجماجم و خلع عبدالرحمن بن الاشعث . کتاب یزید بن المهلب و مقتله بالمقر . کتاب خالد بن عبدالله القسری و یوسف بن عمر ، و موت

۱- رجوع شود بصفحه ۱۹ همین کتاب .

۲- مکاتبه از مصطلحات فقه است و معنای آن قرارداد است که برده یا خداوندگارش برای آزادی خود میگذارد . (ر.ک. شرایع الاسلام) .
۳- کلمه هفتاد با خط بسیار بد در جیب آمده ، و پیداست که الحاق شده و ظاهر امر ادنوینسند صد و هفتاد بوده که سال وفات هادیست (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) .

۴- ف (الخریث) .

۵- ف (رضی الله عنه) .

۶- ف (ابی قبیل) .

۷- ف (روستقباز) .

۸- ف (الخارجی) .

هشام ، وولاية الوليد (بن يزيد . كتاب زيد بن علي عليه السلام) . كتاب يحيى (بن زيد) .
 كتاب الضحاك الخارجي .

بخط احمد بن حارث خزاز خواندم : علما بر آنند که ابومخنف پیش از دیگران در
 امر عراق ، و اخیار ، و فتوحات وارد بود . و مدائنی در امور خراسان ، و فارس و
 واقدی بامور حجاز و سیرت اطلاعات بیشتری داشته ، و همه اینها در فتح شام اطلاعاتشان
 یکنواخت بود .

نضر بن مزاحم

ابوالفضل . در طبقه ابومخنف ، و از بنی منقر ، و عطار بود . و مزاحم فرزند یسار^۱
 منقری است . و در ... وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الفارات . کتاب صفین .
 کتاب مقتل حجر بن عدی . کتاب مقتل الحسين بن علی علیهما السلام .

اسحاق بن بشر

در شمار اصحاب سیرت واحداث ، و مؤلف این کتابهاست : کتاب المبتداء . کتاب
 الردة . کتاب الجمل . (کتاب الفتوح) . کتاب الالویه . کتاب صفین . کتاب حفر زمزم .

سیف بن عمر

اسدی تهیمی . یکی از صاحبان سیره و احداث ، و مؤلف این کتابهاست : کتاب الفتوح
 والرده . کتاب الجمل و خط مسیر عایشه و (علی علیه السلام) . و از سیف ، شعیب بن ابراهیم
 (بن ...) روایت کرده است^۲ .

عبد المنعم

بن ادريس بن سنان ، دخترزاده وهب بن منبه ، که در سال دوپست و بیست و هشت وفات
 یافته و صد سال داشته و در آخر عمر کور شده بود . و از کتابهای اوست : کتاب المبتدا .

معمر بن راشد

از مردم کوفه و در شمار اصحاب سیرت واحداث بود ، و عبدالرزاق از او روایت کرده
 است ، از کتابهای اوست : کتاب المغازی .

۱- ف (سیار) . ۲- ف (وروی سیف عن شعیب بن ابراهیم) جب (وروی عن سیف) .

لقیظ محاربی

ابوهلال لقیظ بن بکیر^۱ محاربی کوفی ، از بنی محارب بن حفصه ، و از علما و مصنفان و شاعر بدخوئی بود ، و تا سال صد و نود حیات داشت . از کتابهای اوست : کتاب السمر . کتاب الحراب واللصوص . کتاب اخبار الجن .

ابویقظان نسابه

حسین بن فهم ، از دمشقی از قول زبیر حکایت کند که مدائنی میگفت : ابویقظان ، سعیم بن حفص است و لقبش سعیم و نامش عامر بن حفص بود . حفص فرزندی بنام محمد داشت که بزرگتر از سایر فرزندان او بود . حفص رنگ بسیار سیاهی داشت که ویرا حفص-الاسود میخواندند و ابویقظان گوید: پانزده روز مادرم مرا عبیدالله خواند . و مدائنی گوید: اگر گویم ابویقظان برای ما حکایت کرد . مرادم همان ابویقظان است . و اگر گویم سعیم بن حفص ؛ عامر بن حفص ؛ یا عامر بن ابومحمد ؛ عامر بن اسود ؛ سعیم بن اسود ؛ عبیدالله بن قاید^۲ و ابواسحاق ، باز همان ابویقظان است . و او باخبار ، و انساب ، و مآثر ، و مثالب عالم ، و در روایت ثقی بود . و در سال صد و هفتاد^۳ در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب حلف^۴ تمیم بعضها بعضا . کتاب اخبار تمیم . کتاب نسب خندف و اخبارها . کتاب النسب الکبیر - مشتمل بر نسب : ایاد ، کنانه ، اسدین خزیمه ، هون بن خزیمه ، هذیل بن مدرکه قریش ، بنی طابخه ، قیس عیلان ، ربیعه بن نزار ، و تیم بن مره ، و نسبهای دیگران^۵ . کتاب النوادر ، و من آنرا بخط ابن سعدان دیده‌ام .

خالد بن ظلیق

بن محمد بن عمران بن حصین خزاعی اخباری^۶ ، از راویان نسب ، و خودپسند و متکبر بود . مهدی ویرا بقضاوت در بصره گمارد ، و تکبرش باین اندازه بود که هنگام برپا شدن نماز او درحای خود مایستاد . و چه بسا که تنها میماند ، مردی بوی گفت ، صف بسته شد^۷ جواب داد: صف باید بمن بسته شود . از کتابهای اوست: کتاب المآثر کتاب المتزوجات . کتاب المناقرات . کتاب الرهان^۸ .

۱- ف (بکر) .

۲- ف (حفص) .

۳- ف (نو) .

۴- ف (خلق) .

۵- این جمله در (ف) پس از ابن سعدان آمده .

۶- ف (انعاری) .

۷- ف (استوی الصف) جب (استوفی الصف) .

۸- ف (الرهان) .

زهري

نامش عبدالله بن سعد زهري، و از صاحبان سیره است. از کتابهای اوست : کتاب فتوح خالد بن الوليد .

ابن ابوهريره

ابو عبدالله سعيد بن ابو هريره ، عالم بانساب و اخباری بود . از کتابهای اوست : کتاب النسب . کتاب المآثر . کتاب نوافل العرب .

اخبار محمد بن سائب

ابونضر محمد بن سائب کلبی، و بنوشته ابن کوفی، محمد بن مالک بن سائب بن بشر بن عبدالعزی^۱ بن امرؤ القیس^۲ بن عامر بن نعمان بن عامر بن عبدود بن عوف بن کنانه بن عروه^۳ بن زید اللات بن رفیده بن کلب، از علماء کوفه در تفسیر، و اخبار، و سرگذشتهای مردم است. و در علم انساب بر همه برتری داشت. و ویرا فرزندی بنام عباس بود که از وی روایت میکرد.

آورده اند که سلیمان بن علی، محمد بن سائب را از بصره بکوفه آورد، و در خانه خود نشانید. و او شروع بااملاء (تفسیر) قرآن بر مردم نمود، تا بآیه از سوره براءة رسید، و آنرا بر خلاف آنچه مشهور (بود) تفسیر کرد، همه گفتند ما این تفسیر را ننویسیم، محمد گفت بخدا سوگند يك كلمه دیگر تفسیر نخواهیم کرد مگر آن تفسیر را، همچنانکه خدا نازل فرموده است، نویسد. ما جری را سلیمان بن علی بردند، گفت: هر آنچه او گوید، بنویسد، و جز آن را رها نمائید^۴.

هشام بن محمد گوید: پدرم بمن گفت، نسب قریش را از ابوصالح فرا گرفتیم. و او آنرا از عقیل بن ابوطالب داشت. و نسب کنده را از ابو کناس کندی آموختم که دانایتر از هر کسی بآن بود. و نسب معد بن عدنان را، از نجار بن اوس عدوی^۴ دریافتم، که محفوظاتش بیش از هر کسی بود که من دیده و شنیده داشتم. و نسب ایاد را از عدی بن زیاد از دی^۵ بدست آوردم، که با یاد عالم بود.

وهشام گوید: من نسب ربیع را از پدرم، و از خراش بن اسمعیل عجلی آموختم.

۱- ف (عبدالمربی) . ۲- ف (امری) . ۳- ف (عذیره) .

۴- ف (ودعوا فاموی ذلك) و (دعوا ماموی ذلك) .

۵- ف (العدوانی) . ۵- ف (رثات ایادی) .

محمد بن سائب گوید: عبدالله بن حسن نام سکینه دخت حسین علیه السلام را از من پرسید، گفتم امیمه، گفت، همانست که گفتمی.
محمد بن سائب در سال یکصد و چهل و شش، در کوفه از دنیا رفت. و از کتابهای اوست:
کتاب تفسیر القرآن.

اخبار هشام کلبی

محمد بن سعد کاتب واقعی گوید، که او هشام بن محمد بن سائب بن بشر است که، بانساب، و اخبار و سرگذشت، و مثالب، و وقایع، عرب، عالم بود و آنها را از پدرش، و گروهی از راویان عرب آموخته بود.
اسحاق موصلی گوید: سه نفر را میدیدم که هنگام دیدن سه نفر دیگر زبون^۱ و خوار میکردیدند هیثم بن عدی^۲ هنگامیکه هشام کلبی را میدید. و علویه اگر مخارق را میدید. و ابونواس اگر ابو عتاهیه را میدید. هشام در سال دوست و شش و فات یافت، و تصنیفات او را آنچه در یاد دارم بترتیبی که ابوالحسن بن کوفی نوشته در اینجا ذکر مینمایم:

کتابهای او در اخلاق^۳

کتاب حلف عبدالمطلب و خزاعه، کتاب حلف الفضول و قصة الفزال، کتاب حلف کلب و تمیم، کتاب المغیرات^۴، کتاب حلف اسلم فی قریش.

کتابهای او در مآثر

و خاندانها و منافرات و مؤودات^۵

کتاب المنافرات، کتاب بیوتات قریش، کتاب فضائل قیس عیلان، کتاب المؤودات، کتاب بیوتات ربیعہ، کتاب الکنی، کتاب اخبار العباس بن عبدالمطلب، کتاب خطب علی علیه السلام^۶، کتاب شرف قسی بن کلاب و ولده فی الجاهلیة والاسلام، کتاب القاب قریش، کتاب القاب بنی طابخه، کتاب القاب قیس عیلان، کتاب القاب ربیعہ، کتاب القاب الیمن.

۱- ف (یدوبون) جب (یدنون) از ماده دن ع- یا- دن و. بمعنی پست و حقیر است (منتهی الارب).
۲- ف (والزهری).
۳- اخلاف جمع حلف بمعنی هم قسم شدن (منتهی الارب).
۴- ف (المعران).
۵- منافرات: مفاخرت در حسب و نسب. و مؤودات دختران زنده بگور شده (المنجد).
۶- ف (خطبة علی کرم الله وجهه).

کتاب المثالب . کتاب النوافل - مشتمل بر : نوافل قریش : نوافل کنانه ، نوافل اسد ، نوافل تیم . نوافل قیس . نوافل ایاد ، نوافل ربیعہ .
کتاب تسمیة من نفل من عاد و ثمود و العمالیق و خبرهم^۱ و بنی اسرائیل من العرب و قصة الهجرتین^۲ و اسماء قبائلهم . نوافل قضاءه . نوافل الیمن .

و از کتابهای هشام

کتاب ادعاء زیاد معاویة . کتاب اخبار زیاد بن ابیه . کتاب صنایع قریش . کتاب المشاجرات^۳ . کتاب المناقلات . کتاب المعانیات . کتاب المشاغبات . کتاب ملوک الطوائف . کتاب ملوک کنده . کتاب بیوتات الیمن . کتاب ملوک الیمن من التبابعة . کتاب افتراق (ولد معد) . (کتاب تفرق) ولد نزار . کتاب تفرق الازد . کتاب طسم و جدیس . کتاب من قال بیتا من الشعر فنسب الیه . کتاب المعرفات من النساء فی قریش .

کتابهای او در اخبار گذشتگان

کتاب حدیث آدم و ولده . کتاب عاد الاولى و الاخرة . کتاب تفرق عاد . کتاب اصحاب الکهف . کتاب رفع عیسی علیه السلام . کتاب المسوخ من بنی اسرائیل . کتاب الاوائل . کتاب امثال حمیر . کتاب خبر^۴ الضحاک . کتاب منطق الطیر . کتاب غزیه . کتاب لغات القرآن . کتاب المعمرین . کتاب الاصنام . کتاب القداح . کتاب اسنان الجزور . کتاب ادیان العرب . کتاب احکام^۵ العرب . کتاب وصایا العرب . کتاب سیوف . کتاب الخیل . کتاب الدفاعین . کتاب فحول (جیل) العرب^۶ . کتاب الندماء^۷ . کتاب الکهان . کتاب الجن . کتاب اخذ کسری رهن العرب . کتاب ما كانت الجاهلیة تفعله و یوافق حکم الاسلام . کتاب ابن^۸ عتاب ربیع حین سئل عن العویص . کتاب عدی بن زید العبادی . کتاب الدوسی . کتاب حدیث بیهس و اخوته . کتاب مروان القرطی^۹ . کتاب السیوف .

کتابهای او در چیزهاییکه در اسلام

هم آهنگی با جاهلیت دارد

کتاب الیمن و امر سیف . کتاب منا کح ازواج العرب . کتاب الوفود^{۱۰} . کتاب ازواج النبی

۱- ف (و جرهم) . ۲- ف (الهجرس) . ۳- ف (المساجرات) .
۴- ف (حی) . ۵- ف (حکام) . ۶- ف (اسماء فحول العرب) .
۷- ف (الفداء) . ۸- ف (ابی) . ۹- ف (القرظ) . ۱۰- ف (الوفود) .

صلعم . کتاب زید بن حارثه حب النبي صلعم . کتاب تسمية من قال بيتاً او قيل فيه . کتاب الديباج في اخبار الشعراء . کتاب من فخر باخواله من قریش . کتاب من هاجر و ابوه . کتاب اخبار الجن^۱ و اشعارهم . کتاب دخول جرير على الحجاج . کتاب اخبار عمرو بن معدیکرب .

کتابهای او در اخبار اسلام

کتاب التاريخ . کتاب تاريخ اجناد^۲ الخلفاء . کتاب صفاة الخلفاء . کتاب المصلين .

کتابهای او در اخبار شهرها

کتاب البلدان الكبير . کتاب البلدان الصغير . کتاب تسمية من بالحجاز من احياء العرب . کتاب قسمة الارضين . کتاب الانهار . کتاب الحيرة . کتاب منار اليمن . کتاب المعائب الاربعة . کتاب اسواق العرب . کتاب الاقاليم . کتاب الحيرة و تسميته البيع والديارات و نسب العباد^۳

کتابهای او در اخبار شاعران^۴

و سرگذشتهای عرب

کتاب تسميته ما في شعر امرؤ القيس من اسماء الرجال والنساء و انسابهم و اسماء الارضين والجبال والمياه . کتاب من قال بيتاً من الشعر فنسب اليه . کتاب المنذر ملك العرب . کتاب داحس والفبراء . کتاب ايام فزاره و وقايع بنی شيبان . کتاب وقايع الضباب و فزاره . کتاب يوم سيف^۵ . کتاب الكلاب وهو يوم الفشاش^۶ . کتاب ايام بنی حنيفه . کتاب ايام قيس بن ثعلبه . کتاب الايام . کتاب مصيلة الكذاب (و سجاج) .

کتابهای او در اخبار و اسما

کتاب الفتیان الاربعة . کتاب السمر . کتاب الاحاديث . کتاب المقطعات . کتاب حبيب العطار . کتاب عجائب البحر .

محمد بن اسحاق گوید : کتاب النسب الكبير . مشتمل است بر نسب : مضر ، کنانة بن خزيمه ، اسد بن خزيمه ، هذيل بن مدركه^۷ ، بنی زيد مناة بن تميم ، تيم الرباب ، عكل ، عدی ، ثور ، طحل^۸ مزينه ، ضبه ، قيس عيلان ، غطفان ، باهله ، غنى ، سليم ، عامر بن صعصعه ، مرة

۱- ف (الحر) .

۲- جب (اخبار) .

۳- ف (سنيق) .

۴- ف (اطحل) .

۵- ف (الشعر) .

۶- ف (العبادين) .

۷- ف (مدكره) .

۸- ف (السنابس) .

بن صمصه ، حارث بن معاویه^۱ . نضر بن معاویه ، سعد بن بکر ، ثقیف ، محارب بن خصنه ، فهم ، عدوان ، ربیعة بن عامر ، ایاد ، عک ، و علی .
 نسب یمن : کنده ، سکون ، سکاک ، عامله ، جذام ، قادم ، خولان ، معافر^۲ ، مذحج ، طی من مذحج^۳ ، مذحج بن کعب ، مسلیه^۴ ، اشجع ، رهاء^۵ ، صداء ، جنب ، حکم بن سعد (العشیره) ، زبید ، مراد ، عنس ، اشعر ، ادد ، همدان ، ازد ، اوس ، خزرج ، خزاعه ، بارق ، غسان ، بجیله ، خثعم ، قضاعه ، بلقین ، نمره بن ویره ، لهب^۶ ، سلیم ، دمر (بلی) ، مهره ، عذره ، سلامان ، ضیة بن سعد ، جهینه نهدي^۷ بن زید .

نسبهای بزرگ که در حکم

یک نسب است

کتاب نسب قریش . کتاب نسب معد بن عدنان . کتاب (نسب) ولد العباس . کتاب نسب (آل) ابی طالب . کتاب نسب بنی عبدشمس بن عبدمناف . کتاب بنی نوفل بن عبدمناف . کتاب اسد بن عبدالعزی بن قصى . کتاب نسب بنی عبدالدار بن قصى . کتاب نسب بنی زهره بن کلاب ، کتاب نسب بنی تیم بن مره . کتاب نسب بنی عدی بن کعب بن لوی . کتاب سهم بن عمرو بن هصيص . کتاب بنی عامر بن لوی . کتاب بنی الحارث بن فهر . کتاب بنی محارب بن فهر . کتاب الکلاب الاول والکلاب الثانی و هما یومان من ایام العرب .

و نیز از کتابهای اوست

کتاب اولاد الخلفاء ، کتاب امهات النبی صلعم . کتاب امهات الخلفاء . کتاب العواتک^۸ . کتاب تسمیة ولد عبدالمطلب . کتاب کنی اباء الرسول صلعم . و نیز کتاب الجمهرة دارد که ابن سعد آنرا روایت کرده است .

اخبار واقدی

ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی ، برده اسلمیان ، از سهم بن اسلم ، شیعه نیکوکاری بود که جانب تقیه را از دست نمیداد . و او کسی است که روایت کرد : علی علیه السلام از معجزات

۱- ف (ربیعه) .

۲- ف (معافر) .

۳- ف (ورهاء) .

۴- ف (العواقل) .

۳- ف (بن) .

۶- ف (لخم) .

۴- ف (مسيلمه) .

۷- ف (فهد) .

پنجمین صلعم بود؛ همچنانکه عبا برای موسی، صلعم و مرده زنده نمودن برای عیسی بن مریم علیه السلام. و روایتهای دیگری در همین زمینه.

واقعی از مردم مدینه بود که ببنفداد نقل مکان کرد. و از جانب رشید^۱ در عسکر-المهدی ببنفداد^۲ قضاوت مینمود. و از عالمان بغزوات، سیرت، و فتوحات، و اختلافات مردم در حدیث و فقه، و احکام، و اخبار بود.

محمد بن اسحق گوید: در پاره ازنوشتجات قدیمی خواندم، که واقعی پس از مرگش شصت کتابدان بجا گذاشته بود که هر يك از آنها را دویست بر میداشت. و دو برده زر خرید داشت که شبانه روز برایش مینوشتند. و پیش از آن هم معادل دوهزار دینار از کتابها را برایش فروخته بودند.

کاتبش محمد بن سعد از قول ابوعبدالله واقعی نقل کرده است که او در سال یکصدوسی بدنیا آمده بود. و در دوشنبه، شب یازدهم ذی حجه سال دویست و هفت، در سن هفتاد و هشت سالگی از دنیا رحلت کرده و محمد بن سماعه بر وی نماز گذارد، و در گورستان خیزران^۳ بخاک سپرده شد. از تألیفات اوست: کتاب التاریخ و المغازی و المبعث. کتاب اخبار مکه. کتاب الطبقات، کتاب فتوح الشام. کتاب فتوح العراق. کتاب الجمل. کتاب مقتل الحسین^۴ علیه السلام. کتاب السیره. کتاب وفاة النبی صلعم^۵ کتاب الردة والدار. کتاب حرب الاوس والخزرج. کتاب صفین. کتاب ازواج البنی صلعم^۶ کتاب امر الحبیثة والفیل. کتاب المناکح. کتاب السقیفة و بیعة ابی بکر. کتاب ذکر الاذان^۷. کتاب سیره ابی بکر و وفاته. کتاب مداعی قریش و الانصار فی القطائع و وضع عمر الدواوین و تصنیف القبائل و مراتبها و انسابها. کتاب الترغیب فی علم المغازی و غلط الرجال^۸. کتاب مولد الحسن و الحسین و مقتل الحسین علیه السلام. کتاب ضرب الدنانیر و الدراهم. کتاب تاریخ الفقهاء. کتاب الاداب. کتاب التاریخ الکبیر. کتاب غلط الحدیث. کتاب السنه و الجماعه و ذم الهوی و ترک الخروج^۹ و الفتن. کتاب الاختلاف - مشتمل بر: اختلاف اهل مدینه و کوفه در شفعه، و صدقه، (وهبه)، و عمری، و رقیبی، و ودیعه، و عاریه، و بضاعة، و مضاربه، و غصب، و شرکه^{۱۰} و حدود، و شهادت، و بقیه کتابهای فقه از روی همین ترتیب.

۱- ف (المأمون).

۲- عسکر المهدی محله ایست در طرف شرقی ببنفداد (ر.ک دلیل خاوطه ببنفداد صفحه ۱۰۷).

۳- گورستان خیزران جای دفن خیزران زن مهدی خلیفه عباسی است (دلیل خارطه ببنفداد

ص ۱۰۸). ۴- ف (الحسن). ۵- جب (علیه السلام).

۶- جب (علیه السلام).

۷- ف (القرآن). ۸- ف (کتاب الترغیب فی علم القرآن و غلط الرجال).

۹- ف (- الخوارج). ۱۰- ف (والسرقة).

محمد بن سعد کاتب واقدی

ابو عبدالله محمد بن سعد، از اصحاب واقدی، و راوی او، که تمام کتابهای خود را از روی تصنیفات او تألیف کرده، و مرد موثق و پارسی، و عالم باخبر صحابه و تابعان بود. و در سال دوست و سی در گذشت. و این کتابها از اوست: کتاب اخبار النبی صلعم (کتاب الطبقات الکبری - مشتمل بر: اخبار پیغمبر، و طبقات اصحاب او از مردم مدینه، و طبقات مردم مکه، و پس از آن، طبقات طائف، یمن، یمامه، بحرین، کوفه، بصره، شام، جزیره مصر، آندلس، واسط، مدائن، بغداد، خراسان، ری، همدان، قم، انبار، و طبقات زنان، و ابن سعد این کتاب را از روی کتابهای واقدی، و کلبی، و هیثم بن عدی، و مدائنی، تألیف کرده و جز آن نیز، کتاب الطبقات الصغیر، کتاب الحیل، از (اوست).

(و باز هم از اصحاب واقدی)

(اسمعیل بن مجمع - متوفی سال دوست و بیست و هفت و این کتاب از اوست: کتاب اخبار النبی و مغازیه و سرایاه).

اخبار هیثم بن عدی

ابو عبدالرحمن هیثم (بن عدی) ثعلی، از عالمان باشعار و اخبار، و مثالب، و مناقب، و مآثر و انساب است. در نیش طعنه‌هایی میزدند. و عیال در این اشعار که ابو دؤاد را هجو نموده از او نیز یاد کرده است.

سَلِّتْ أَبِي وَ كَانْ أَبِي عَلِيماً	بِأَخْبَارِ الْحَوَاضِرِ وَالْبَوَادِي ^۱
فَقُلْتُ لَهُ أَهَيْثُمْ مِنْ عَدِي	فَقَالَ كَأَحْمَدَ بْنِ أَبِي دَوَادٍ ^۲
فَأَنْ يَكُ هَيْثُمْ مِنْهُمْ صَمِيماً	فَأَحْمَدُ غَيْرُ شَكٍّ مِنْ أَيَادٍ ^۳
مَتَى كَأَنْتَ أَيَادٍ يَرُوسُ قَوْمَاً	لَقَدْ غَضَبَ إِلَاهَ عَلَى الْعِبَادِ ^۴

۱- از پدرم پرسیدم، و پدرم باخبر شهریان و صحرانشینان آگاه بود.

۲- با او گفتم آیا هیثم از عدی بود. گفت که او مانند احمد بن دؤاد است.

۳- اگر هیثم از نژاد آنان باشد، بی شک احمد از ایاد است.

۴- و هر زمان که ایاد بر قومی ریاست پیدا کند، خداوند بر بندگانش خشمگین باشد.

هیثم در سال دویست و هفت که نزد حسن بن سهل در قم المصاح^۱ بود وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب المثالب . کتاب المعمرین . کتاب بیوتات قریش . کتاب الدولة . کتاب بیوتات العرب . کتاب هبوط آدم و افتراق العرب و نزولها و منازلها^۲ . کتاب نزول العرب بالسواد و خراسان . کتاب نسب طی . کتاب مدیح اهل الشام . کتاب حلف کلب و تمیم و حلف ذهل^۳ و حلف طی و اسد . کتاب تاریخ العجم و بنی امیه . کتاب المثالب الصغیر . کتاب المثالب الکبیر ، کتاب مثالب ربیعہ . کتاب اخبار طی و نزولها الجبلین و حلف ذهل^۴ و ثعل . کتاب مداعی اهل الشام . کتاب النواقل^۵ . کتاب اخبار زیاد بن ابیه^۶ . کتاب من تزوج من الموالی فی العرب . کتاب السباب^۷ . کتاب الجامع . کتاب الوفود . کتاب اسماء بنایا قریش فی الجاهلیة و اسماء من ولدن . کتاب خطط الکوفه . کتاب ولاة الکوفه . کتاب النساء . کتاب النکد . کتاب فخر اهل کوفه علی (اهل) البصرة . کتاب تاریخ الاشراف الکبیر . کتاب تاریخ الاشراف الصغیر . کتاب طبقات الفقها والمحدثین . کتاب (کنی) الاشراف . کتاب خواتیم الخلفاء . (کتاب اشراف الکتاب) . (کتاب حرس الخلفاء) . کتاب مختصر شرط الخلفاء . کتاب قضاة الکوفه و البصرة . کتاب عمال الشرط لامراء العراق . کتاب المواسم . (کتاب امراء خراسان واليمن . کتاب تاریخ الخلفاء . کتاب الخراج) کتاب الصوائف . کتاب الخوارج . کتاب النوادر . کتاب طبقات من روى عن النبی من اصحابه . کتاب تسمیة الفقها والمحدثین . کتاب التاريخ علی السنین . کتاب سجل^۸ الجواهر . کتاب اخبار الحسن (بن علی) علیه السلام و وفاته . کتاب السمیر^۹ . کتاب اخبار الغرس . کتاب خطب المصرین مکة والمدینة^{۱۰} . کتاب مقطعات الاعراب . کتاب المخبر . کتاب مقتل خالد بن عبدالله القسری والولید بن یزید (و یزید) بن خلف^{۱۱} بن عبدالله .

و از کسانی که از هیثم آموخته

و تألیفی داشتند :

ابو عمر عمری^{۱۲} ، نامش حفص بن عمر ، و مؤلف ، کتاب الزناة الاشراف و ذکر سباب

۱- رجوع شود بصفحه ۵۵ . ۲- ف (وافرق العرب فی نزولها منازلها) .

۳- ۴- ف (دهیل) . ۵- ج (النواقل) .

۶- ف (امیه) . ۷- ف (النشاب) .

۸- ف (منجل) . ۹- ف (السمی) . ۱۰- ف (خطب المضرین بمکه والمدینة) .

۱۱- ف (خالد) . ۱۲- ف (العنیری) .

العرب و ماجری بینها و ذکر ادعیاء الجاهلیة و بنوخته سکری ، کتاب النساء .

اخبار ابوالبحتری (قاضی)

ابوالبحتری وهب بن وهب بن کثیر بن عبدالله بن زعمه بن اسود بن عبدالعزی بن قسی ، و چنانکه گفته اند مادر^۲ او را که از اهل مدینه بود جعفر بن محمد علیهما السلام بزنی داشت . ابوالبحتری فقیه و اخباری و نسب شناس بود . هارون و یرا در عسکر المهدی بقضاوت منصوب داشت . و بعد او را عزل کرده ، و پس از بکار بن عبدالله ، و یرا بسمت والی مدینه پیغمبر علیه السلام و جنگ با بکار فرستاده و قضاوت را نیز با او محول داشت ، سپس معزول شده پیفداد آمده و همانجا در گذشت ، و در حدیث ضعیف شمرده میشد . از کتابهای اوست : کتاب الرايات . کتاب طسم و جدیس . کتاب صفة النبی صلعم . کتاب فضائل الانصار . کتاب القضاء الکبیر - مشتمل بر تمام فضائل . کتاب نسب ولد اسمعیل بن ابراهیم علیه السلام - مشتمل بر چند قطعه حدیث و حکایت .

اخبار مدائنی

حارث بن ابو اسامه گوید : مدائنی ، ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابوسف مدائنی ، برده (سمره بن جندب ، و بقولی سمره بن حبیب بن عبد) شمس بن عبدمناف بود ، و ولادتش ، بروایتی که محمد بن یحیی از حسین بن فهم ، از خود مدائنی کرده ، در سال صدوسی و پنج است ، و در سال دویست و پانزده وفات یافت . بخط ابوبکر اخشید خواندم . که مدائنی از متکلمان و غلامان معمر بن اشعث بود . و گوید : حفص الفرد و معمر ، و ابوشمر^۳ . و ابوالحسن مدائنی ، و ابوبکر اصم ، و ابوعامر عبدالکریم بن روح ، هرشش نفر از غلامان معمر بن اشعث بودند . و گویند . چنانچه منهم آنرا بخط ابن کوفی خوانده ام : مدائنی در سال دویست و بیست و پنج ، در خانه اسحق بن ابراهیم موصلی در گذشت و ویژه او بود . و در آنوقت نود سال داشت - و از کتابهایش ، آنچه را که از روی نوشته ابوالحسن بن کوفی بیاد دارم این است .

در اخبار پیغمبر صلعم

کتاب امهات النبی ، صلعم . کتاب صفة النبی ، صلعم . کتاب اخبار المنافقین . کتاب

۱- ف (ریاد الاشراف و شباب العرب و ماجری بینها و ذکر ادعیاء الجاهلیة) .

۲- ف (بامه) .

۳- ف (ابوسمر) .

عهد النبی ، صلعم . کتاب تسمیة المناقین و من نزل القرآن فیہ منهم و من غیرهم . کتاب تسمیة الذین یؤذون النبی صلعم و تسمیة المستهزلین الذین جعلوا القرآن عسین . کتاب رسائل النبی صلعم^۱ . کتاب کتب النبی صلعم الی الملوک . کتاب آیات النبی صلعم (کتاب فتوح النبی) . کتاب صلح النبی صلعم . کتاب خطب النبی علیه السلام . کتاب عهد النبی صلعم (یکی دیگر) . کتاب المغازی .

ابوالحسن بن کوفی عقیده دارد که این کتاب در هشت جزء بخط عباس سائیس^۲ بر پوست نوشته شده و نزد خود او میباشد . و در زیر همین فصل در جای دیگر اظهار عقیده کرده است که در دو جزء بوده و تألیف احمد بن حارث خزار است .

کتاب سرا یا النبی صلعم . کتاب الوفود - مشتمل بر وفود : یمن ، وفود مصر ، وفود ربیعہ . کتاب دعاء النبی صلعم . کتاب خبر^۳ الافک . کتاب ازواج النبی صلعم . کتاب السرایا . کتاب عمال النبی علی الصدقات . کتاب مانهی عنه النبی صلعم . کتاب حجة ابی بکر الصدیق رضی الله عنه . کتاب خطب النبی صلعم (کتاب اخبار النبی) . کتاب الخاتم والرسل . کتاب من کتب له النبی صلعم کتاباً و اماناً . کتاب اموال النبی و کتابه و من کان یرد علیه الصدقة^۴ من قریش (العرب) .

اخبار قریش

کتاب نسب قریش و اخبارها . کتاب العباس بن عبدالمطلب . کتاب اخبار ابیطالب و ولده . کتاب خطب علی علیه السلام^۵ . کتاب عبدالله بن العباس . کتاب علی بن عبدالله بن العباس . کتاب آل ابی العاص . کتاب ابی العیص . کتاب خبر الحکم ابن ابی العباس . کتاب عبدالرحمن بن سمره . کتاب ابن ابی عتیق . کتاب عمرو بن الزبیر . کتاب فضائل محمد بن الحنفیه . کتاب فضائل جعفر بن ابیطالب . کتاب فضائل الحارث بن عبدالمطلب . کتاب فضائل عبدالله بن جعفر . کتاب معاویة بن عبدالله . کتاب عبدالله بن معاویة . کتاب (امر) محمد بن علی بن عبدالله بن عباس . کتاب العاص بن امیه . کتاب عبدالله بن عامر بن کریم . کتاب بشر بن مروان بن الحکم . کتاب عمر بن عبدالله بن معمر . کتاب هجاء حسان لقریش . کتاب فضائل قریش . کتاب عمرو بن سعید بن العاص . کتاب یحیی بن عبدالله بن الحارث . کتاب اسماء من قتل من الطالبیین . کتاب اخبار زیاد بن ابیه^۶ کتاب منا کح زیاد و ولده و دعوته . کتاب الجوابات . که مشتمل است بر : جوابات قریش ، جوابات مضر . جوابات ربیعہ ، جوابات موالی ، جوابات یمن .

۱- جب (علیه السلام) .

۲- ف (الناسی) .

۳- ف (حبر) .

۴- ف (بالصدقة) .

۵- ف (امیه) .

۶- ف (النبی صلعم) .

کتابهای او در اخبار زنهای

اشراف و اخبار زنان

کتاب المصداق. کتاب الولائم. کتاب المناکح. کتاب النواکح والنواشز. کتاب المعبرات
کتاب المقینات^۱. کتاب المتردفات^۲. کتاب من جمع بین اختین و من تروج ابنت^۳ امراته
و من جمع اکثر من اربع و من تزوج مجوسیه. کتاب من کره مناکحته. کتاب من میل
عنها زوجها. کتاب من نهیت عن تزویج رجل فزوجته. کتاب من تروج من الاشراف من کلب.
کتاب من هجاها زوجها. کتاب من شکت زوجها اوشکاها. کتاب مناقضات الشعراء و اخبار
النساء. کتاب من تروج. فی ثقیف من قریش. کتاب الفاطمیات. کتاب من وصف امرأة
فاحسن. کتاب الکلییات کتاب العواتک^۴. کتاب مناکح الفرزدق. کتاب البکر. کتاب من
تزوج من نساء الخلفاء.

در اخبار خلفاء

کتاب تسمیة الخلفا و کناهم و اعمارهم. کتاب تاریخ اعمار الخلفاء. کتاب تاریخ الخلفاء.
کتاب حلی الخلفا. کتاب اخبار الخلفا الکبیر - مشتمل بر اخبار: ابوبکر، عمر، عثمان،
علی علیه السلام، معاویه، یزید بن معاویه، معاویه، ابن زبیر، مروان بن حکم، عبدالملک، ولید،
سلیمان، عمر، یزید بن عبدالملک. هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید، یزید بن ولید،
سفاح، منصور، مهدی، هادی، رشید، امین (وشورش)، مأمون، و معتصم. کتاب اخبار السفاح.
کتاب آداب السلطان.

کتابهای او در وقایع

کتاب مقتل عثمان رضی الله عنه. کتاب الجمل. کتاب الردة. کتاب الفارات. کتاب
الخوارج. کتاب النهروان. کتاب خبر ضایب بن الحارث البرجمی. کتاب توبة بن مضر^۵
کتاب بنی ناجیه و الحریث بن راشد و مصقلة بن هبیره. (کتاب مختصر الخوارج) کتاب خطب
علی علیه السلام و کتبه الی عماله. کتاب عبدالله بن عامر الحضرمی. کتاب اسمعیل بن هبار.
کتاب عمرو بن الزبیر. کتاب مرج راهط. کتاب الریدة و مقتل خنیش^۶. کتاب اخبار الحجاج

۱- ف (المقینات) و مقینه بمعنی مشاط است (ر.ک. فرهنگ نفیسی).

۲- ف (المتردفات). ۳- ف (ابنه). ۴- ف (الموائل).

۵- ف (المضرس). ۶- ف (حیش).

و وفاته. کتاب عباد بن الحصین. کتاب حره راقم^۱. کتاب ابن الجارود و روشنباد^۲. کتاب مقتل عمرو بن سمید (بن العاص). کتاب زیاد بن عمرو بن اشرف العتکی^۳. کتاب خلاف^۴ عبد الجبار - الازدی و مقتله^۵. کتاب سلم^۵ بن قتیبه و روح بن حاتم . کتاب مقتل یزید بن عمرو بن هبیره . کتاب (المسور) بن عمر بن عباد الجبلی و عمرو بن سهیل. کتاب یوم سنبل .

کتابهای او در فتوحات

کتاب فنوح الشام ایام ابی بکر : اول خبر شام ، مرج الصقر ایام ابوبکر: خبر بصری ، خبر باقوصه^۶ ، خبر دمشق ؛ ایام عمر: خبر قحل ، خبر یرموک ، حمص ، الیا^۸ قیساریه ، عسقلان ، غزه ، قبرس .

کتاب فتوح العراق : خبر جسر ، خبر مهران و کشته شدن او در روز نخيله ، خبر قادسیه ، مدائن ، جلولاء ، نهاوند .

کتاب البصرة و فتوحها - مشتمل بر: دستمیان ، ولایت مغیره بن شعبه ، ولایت ابو موسی اشعری ، خیراهواز ، خبر مناذر ، خبر شهر تیری ، خبر سوس ، خبر تستر^۹ خیر قلعه ، خیر هرمزان ، خبر ضبة بن محسن ، خبر جندیسابور ، خبر صهر تاح^{۱۰} ، قریه عبیدی ، خبر سرق (خبر مهر جانقنق ، خبر ماسندان ، خبر قلعه سرق) ، خبر را مهرمز ، خبر بیهان . کتاب الاساوره^{۱۱} .

کتاب فتوح خراسان - مشتمل بر : ولایت جنید بن عبدالرحمن ، رافع بن لیث بن نضر بن سیار ، اختلاف روایات در خبر قتیبه در خراسان . کتاب نوا در قتیبه بن مسلم (بخراسان) . کتاب ولایة اسد بن عبدالله القسری . کتاب ولایة نصر بن سیار . کتاب الدولة . کتاب ثغر الهند . کتاب عمال الهند . کتاب فتوح سجستان . کتاب فارس . کتاب فتح الابله . کتاب اخبار ارمینیه . کتاب کرمان . کتاب فتح زابل و زابلستان^{۱۲} . کتاب القلاع والاکراد . کتاب عمان . کتاب فتوح طبرستان . کتاب طبرستان ایام الرشید . کتاب فتوح مصر . کتاب الری و امر العلوی . کتاب اخبار الحسن بن یزید و ما مدح به من^{۱۳} الشر و عماله . کتاب فتوح الجزیره .

۱- ف (حمره واقمر) .

۲- ف (الجارود بن دوستقباد) .

۳- ف (العیلی) .

۴- ف (مسلم) .

۵- ف (عمرو) .

۶- ف (الواقوصه) .

۷- ف (ایلیا) .

۸- ف (تستوا) .

۹- ف (صهر باج) .

۱۰- ف (بابل و راماسال) .

۱۱- ف (الاشارة) .

۱۲- ف (فی) .

۱۳- ف (فی) .

(کتاب فتوح البامر)^۱ کتاب فتوح الاهواز . کتاب فتوح الشام . کتاب فتوح شهرک^۲ .
کتاب امر البحرین . کتاب فتح برقه . کتاب فتح مکران . کتاب فتوح الحیره . کتاب موادعة -
النوبه . کتاب خبر ساریة بن زنیم . کتاب فتوح الری . کتاب فتوح جرجان و طبرستان .

کتابهای او در اخبار عرب

کتاب البیوتات . کتاب الحیوان^۳ . کتاب اشراف عبدالقیس . کتاب اشراف ثقیف^۴ . کتاب
من نسب الی امه . کتاب من سمی باسم ابيه من العرب . کتاب الخیل والرهان . کتاب بناء -
الکعبة . کتاب خبر خزاعه . کتاب حما المدینه و جبالها و اودیتها .

کتابهای او در اخبار شاعران

و دیگران

کتاب اخبار الشعراء . کتاب من نسب الی امه من الشعراء . کتاب العمائر . کتاب الشیوخ
کتاب الفرباء ، کتاب من هادن اوغزا . کتاب من افترض^۵ من الاعراب فی الادیوان فندم وقال
شعرا . کتاب المتمثلین . کتاب من تمثل بشعر فی مرضه . کتاب الابیات التي جوابها كلام .
کتاب النجاشی^۶ کتاب من وقف علی قبر فتمثل بشعر . کتاب من بلغه موت رجل فتمثل بشعرا و
کلام . کتاب من تشبه بالرجال من النساء . کتاب من فضل الاعرابیات^۷ علی الحضریات .
کتاب من قال شعرا علی البدیة . کتاب من قال شعرا فی الاوابد . کتاب الاستعداد علی الشعراء .
کتاب من قال شعرا فسمی به . کتاب من قال فی الحكومة من الشعراء . کتاب تفضیل الشعراء
بعضهم علی بعض . کتاب من ندم علی المدیح و (من) ندم علی المدیح علی الهجاء . کتاب من
قال شعر افاجیب بکلام . کتاب ابی الاسود الدوئلی . کتاب خالد بن صفوان . کتاب مهاجاة
عبدالرحمن بن جسان للنجاشی^۸ . کتاب قصیده خالد بن یزید فی الاحداث والملوک . کتاب اخبار
الفرزدق . کتاب قصیده عبدالله بن اسحاق بن الفضل بن عبدالرحمن . کتاب خبر عمران بن حطان ،

۱ - ظاهراً (بامهر) بکسر میم است که در ده فرسنگی ری در راه طبرستان قرار دارد
(معجم البلدان) .

۲ - ف (سهرل) و ظاهراً سرك بفتح سین و از دهات دهستان طوس در خراسان است
(معجم البلدان) .

۳ - ف (الحران) .

۴ - ف (نهیف) .

۵ - ف (افرض) .

۶ - ف (النجاشی) .

۷ - ف (العربیات) .

۸ - ف (النجاشی) .

و از تألیفات اوست :

کتاب الاوائل . کتاب المتمین^۱ . کتاب التمازی . کتاب المناقرات . کتاب الاكله^۲ . کتاب من جرد من الاسراف^۳ . کتاب العقبة والبردة . کتاب المسیرین . کتاب القيافة والقال والزجر (کتاب المروءة) . کتاب الحمقى . کتاب الضراطین . کتاب خصومات الاشراف . کتاب الخیل : کتاب التمنى . کتاب الجواهر . کتاب المقتبس . کتاب المومین . کتاب کان يقال . کتاب ذم الحسد^۴ . کتاب من وقف على قبر . کتاب الحیل . کتاب من استحبیبت دعوته . کتاب قضاة اهل المدينة . کتاب قضاة اهل البصرة . کتاب اخبار رقبة بن مصقلة . کتاب مفاخرة^۵ العرب والمعجم . کتاب مفاخرة اهل البصرة واهل الكوفة . کتاب ضرب الدراهم والصرف . کتاب اخبار اياس بن معاوية . کتاب اخبار اصحاب الكهف . کتاب صلاح المال . کتاب مكة . کتاب خطبة واصل . کتاب ادب الاخوان . کتاب المقطعات المنحیرات^۶ . کتاب اخبار ابن سيرین . کتاب الرسالة الى ابن ابی دؤاد . کتاب النوادر . کتاب اخبار المختار . کتاب المدينة . کتاب المختصرین - بمعنى جوان مرک شده گان . کتاب معرفة المراقب و الرسوم . کتاب المراعى والجراد مشتمل بر : شهرسنائها و کرانهها و جمع آوری مالیات آنها . کتاب الجوابات ، (و نیز کتابی دارد بنام : کتاب المحاسن و در آن آداب مورد نیز در معاشرت با پادشاهان ذکر شده است) .

اخبار احمد بن حارث خزاز

مصاحب مدائنی

بخط ابن کوفی خواندم که : ابو جعفر احمد بن حارث بن مبارک : برده منصور ، از مردم بغداد بود ، و سری بزرگ و ریشی بلند و انبوه و صورتی زیبا ، و دهانی فراخ و شکستگی زبان داشت . یکسال پیش از مرگش خضاب رنگینی میجست و علت را که از وی پرسیدند گفت چنین دانسته‌ام که نکیر و منکر همینکه دیدند مرده با خضاب است منکر بنگیر گوید : از او کناره جوئی کن .

۱- ف (المتیمین) . ۲- ف (الأبله) . ۳- من جور من الاشراف) .
 ۴- ف (الجنید) . ۵- ف (مفاخر) . ۶- ف (المنقطعات المتجردات) .

و بغیر از خط ابن کوفی دارد که : احمد راویة مدائنی و عتابی بود ، وجدش را برای منصور آورده بودند تا او را میان دربانان خود^۱ درآورد ، و نامش ، حسان و از اسیران پمامه^۲ بود ، احمد طبع شعر داشت ، و از شعر اوست :

أَنِّي أَمْرٌ لَا أَرَى بِالْبَابِ أَقْرَعَهُ إِذَا تَمَنَّعَ دُونِي حَاجِبُ الْبَابِ^۳
وَلَا أَلْوَمُ أَمْرٌ فِي وَدِّ ذِي شَرَفٍ وَلَا أَطَالِبُ وَدَّ الْكَارِهِ الْإِبِي^۴

و بیشتر اشعارش در مذمت دربانان است ، احمد در ذی حجة سال دوست و پنجاه و هشت در گذشت ، و منزلش در باب الکوفه بود ، و در گورستان همانجا بخاک سپرده شد . و وفات او را در پنجاه و شش هم گفته اند . از کتابهای اوست : کتاب المسالك والممالك . کتاب اسماء الخلفاء و کناهم^۵ و الصحابة . کتاب مغازی البحر فی دولة بنی هاشم و ذکر ابی حفص صاحب اقریطش . کتاب القبائل . کتاب الاشراف . کتاب مانهی النبی صلعم عنه . کتاب ابناء السراية . کتاب نوادر الشعر . کتاب مختصر کتاب البطون . کتاب مغازی النبی صلعم و سراياه و ذکر ازواجه . (کتاب جمهرة ولدالحرب بن کعب و اخبار هم فی الجاهلية) . کتاب اخبار ابی العباس . کتاب الاخبار والنوادر . کتاب شحنة البرید . کتاب النسیب . کتاب الحلائب والرهان

ابو خالد غنوی

این کتابها از اوست : کتاب اخبار غنی و انسابهم . کتاب الانساب .

اخبار ابن عیده

(محمد بن عبده بن سلیمان بن حاجب عبیدی ، و نام عبده) عبدالرحمن ، و لقبش عبده و کنیه اش ابو عبدالرحمن بود . و فرزندش محمد با بوبکر کنیه داشت . و خود او یکی از علماء مورد اعتماد ، در انساب بود که معرفت خوبی بمآثر ، و اخبار ، و سرگذشت عرب داشت و از کارکنان دولتی بشمار میرفت . و این کتابها از اوست : کتاب النسب الکبیر - مشتمل بر انساب قبائل به پیکره کتاب هشام کلبی . کتاب مختصر اسماء القبائل . کتاب الکافی فی النسب .

- ۱- ف (من اسرى جده المنصور ليجمع في الموالي) جب (من اسرى جده للمنصور (ليجمع في البوابين) .
- ۲- رجوع شود بصفحة ۴۱ .
- ۳- من کسی نیتم در بخانه را بگویم اگر دربانش خودداری از بازی کردن آن بروی من داشته باشد .
- ۴- و هیچ کسی را بدوستی با شرافتمندان نکوهش نکنم و از کسیکه کراهت و خودداری داشته باشد خواستار دوستی نیستم .
- ۵- ف (و کتابهم) .

کتاب مناقح المهلب . کتاب نسب ولدابی صفره و المهلب و ولده . کتاب معدبن عدنان و قحطان . کتاب مناقب قریش . کتاب نسبی بنی قعس بن طریف بن اسد بن خزیمه . کتاب الامهات . کتاب نسب الاخنس بن شریق الثقفی . کتاب نسب کنانه . کتاب ابی جعفر المنصور . کتاب اشراف بکر و تغلب و فرسانهم و ایامهم و مناقبهم و احلافهم^۱ کتاب اسماء قحوله الشعراء . کتاب الشجاء .

اخبار علان شعوبی

علان بن ... شعوبی ، از نژاد ایران و روایه ایست که بانساب ، و مثالب ، و منافرات معرفت داشته و ویژه برمکیان بود ، و در بیت الحکمه برای رشید و مأمون و برمکیان نسخه برداری میکرد . و در مثالب عرب کتاب الميدان را تألیف نموده و در آن پرده از روی مثال آنها برداشته و آن را برملا نمود . و بخط ابن شاهین خواندم که کتابی بنام الحلیه در دست تألیف داشته که ناتمام مانده و از میان رفته است . و از کتابهای اوست : کتاب (المیدان) فی المثالب مشتمل بر : مثالب قریش و صنایع و تجارت آنها ، مثالب تیم بن مره بن کعب ، مثالب بنی اسد بن عبدالعزی . مثالب بنی مخزوم بن یقطه بن مره بن کعب ، مثالب سامة بن لوی ، مثالب عبدالدار بن قسی . مثالب ولد زهره بن کلاب ، مثالب بنی عدی بن کعب ، مثالب سعد بن لوی ، مثالب الحارث بن لوی ، مثالب خزیمه بن لوی ، مثالب عوف بن لوی ، مثالب عامر بن لوی ، مثالب اسد بن خزیمه ، مثالب هذیل بن مدرکه ، مثالب بنی امرؤ القیس بن زید بن مناة بن تمیم ، مثالب بنی طابخه بن الیاس ، مثالب بنی ضبه بن اد ، مثالب مزینه بن اد^۲ ، مثالب عدی بن الرباب ؛ مثالب عکل ، مثالب بلعم بن تیم ، مثالب تمیم ، مثالب عمرو بن تمیم . اسد ، لحم ، قین . مآرب ، حبط ، یربوع ، بنودارم ، براحم^۳ ربیعه الجوع ، بنو سعد بن زید مناة ، مثالب قیس عیلان ، مثالب غنی ، مثالب باهله ، مثالب بنی سلیم بن منصور ، مثالب نمیر^۴ مثالب عامر بن صعصعه ، مثالب فزاره ، بنو مره بن عوف بن غطفان ، عبس بن بقیض ، ثقیف ، مثالب ربیعه . مثالب عجل بن لجیم ، مثالب تغلب بن وائل ، مثالب یشکر بن بکر ، مثالب نمر بن قاسط ، مثالب سدوس بن شیبان ، مثالب عنتره بن اسد ، مثالب تیم اللات بن ثعلبه ، مثالب حنیفه بن لجیم ، مثالب بنی شیبان^۴ ، مثالب عبدالقیس ، مثالب ایاد (که مفصل نیست) مثالب یمن که مفصل نیست^۵ ، اوس ، خزرج ، قضاعه ، طی ، بنو حارث بن کعب ، نخع ؛

۱- ف (واجلائهم) .

۲- ف (راحم) .

۳- ف (غیره) .

۴- ف (بنی سنان) .

۵- ظاهراً جمله (مفصل نیست) متعلق با یاد میباشد که

در (جب) آمده و فلوکل بعد از مثالب یمن آنرا آورده زیرا مثالب یمن مفصلاً ذکر گردیده است .

خزاعه ، غسان ، كنده ، اشعرون^۱ لحم . جذام ، عنس ، مراد ، سكاك . قين ، نهد ، زبيده ، بجيله^۲ همدان ، حضرموت ، حمير .

و از كتابهائي كه اختصاص بيكي دارد : كتاب فضائل كنانه . كتاب نسب النمر بن قاسط . كتاب نسب تغلب بن وائل . كتاب فضائل ربيعه . كتاب المنافرة .

اخبار محمد بن حبيب

ابو جعفر محمد بن حبيب بن امية بن عمرو . وسكري نوشته است ، ابوالقاسم حجازي صاحب كتاب التاريخ الملحق از قول محمد بن عبدالملك گوید : كه ابوالقاسم عبدالعزيز بن عبدالله هاشمي بمن گفت : محمد بن حبيب برده ما - يعني برده بنی عباس بن محمد بود ، و مادرش حبيب نیز كنيزك ما بوده و حبيب مادرش بود نه پدرش .

محمد بن اسحاق گوید : كه او از علماء درانساب ، و اخبار ، و لغت ؛ و شعر ؛ و قبائل بود ، و قطعه از اشعار عرب را جمع كرد ، و از این اعرابی ، و قطرب . و ابو عبیده ، و ابویقظان و دیگران روایت مینمود ، و كارش ادب آموزی ، و كتابهايش صحيح و بی نقص بود ، و فاتش ... و این كتابها از اوست : كتاب الامثال علی افضل (المنموق) . كتاب النسب . كتاب السعود و العمود . كتاب العماير و الربائع فی النسب . كتاب الموشح . كتاب المؤتلف و المختلف فی النسب . كتاب المخبر . كتاب المقننی . كتاب غریب الحدیث . كتاب الانواء . كتاب المشجر . كتاب الموشا . كتاب من استجیب دعوته .

(بخط ابن كوفی) . كتاب (المذهب فی) اخبار الشعراء و طبقاتهم . كتاب نقائص جریر بن عمر بن لجا . كتاب نقائص جریر و الفرزدق . كتاب الجحوف . كتاب تاریخ الخلفاء . كتاب من سمی بیست قاله . كتاب مقاتل الفرسان كتاب الشعراء و انسابهم . (كتاب القاب الشعراء) . كتاب كنی الشعراء^۳ . كتاب العقل . كتاب السمات^۴ . كتاب امهات النبی صلم . كتاب (ایام) جریر التي ذكرها فی شعره . كتاب امهات اعیان بنی عبدالمطلب كتاب المقتبس . كتاب امهات السبعة^۵ من قریش . كتاب الخیل^۶ و باز بنوشته ابن كوفی . كتاب النبیات . كتاب الارحام التي بین رسول الله و بین اصحابه سوی العصبه . القاب النمر و ربيعه رمض . كتاب الالقاب - مشتمل بر القاب قبائل . كتاب القبائل الكبير و الايام . و این كتابرا برای فتح بن خاقان جمع كرد و همان نسخه را من نزد ابوالقاسم بن ابو خطاب بن فرات در ورقی طلحی دیدم كه بیش از بیست جزء بود ،

۱- ف (الاسعدون) .

۲- ف (بنخيله) .

۳- ف (كنز الشعراء) .

۴- ف (المسمات) .

۵- ف (السبعة) .

۶- ف (الخيل) .

و مقدراری هم کم داشت، و نشان میداد در حدود چهل جزء میباشد، و هر جزء بیش از دو است ورق بود، و فهرستی از محتویاتش نسبت بقبائل و ایام دارد که بخط سندی^۱ بن علی وراق در پانزده ورقه کاغذ طلحی و بخطی نازک^۲ نوشته شده که من خلاصه آنرا ذکر خواهم کرد (انشاءالله).

خلاد بن یزید باهلی

یکی از راویان اخبار و قبائل و اشعار است که تصنیفی از او ندیده‌ام.

عمر بن بکیر

از اصحاب حسن بن سهل، و از اخباریان، و راویه، و نسابه بود. و فراء کتاب معانی القرآن را برای او تألیف کرد. و این کتابها از اوست: کتاب یوم الفول. یوم الطهر^۳. یوم ارمام، یوم الکوفه. غزوة^۴ بنی سعد بن زید مناه، یوم منابض.

ابن ابواویس

یکی از راویان لغت، و انساب، و مآثر است، که فصحاء اعراب را دیده و از ابوسهل سعد بن سعید، پاره از کتاب حصری^۵ را در غریب روایت کرده است.

ابن نطاح

ابو عبدالله محمد بن صالح بن نطاح، راوی حسن بن میمون، و اول کسی است که درباره دولت و اخبار آن کتابی تألیف کرده است. ابن نطاح از ابراهیم بن ردان^۶ بن سنان بصری حکایاتی نقل نموده و در شمار اخباریان و نسابان و راویان سنن^۷ بود. و این کتابها از اوست: کتاب افتخاد العرب. کتاب البیوتات. کتاب الرد علی ابی عبیده فی کتاب الدیباچ. کتاب انساب از دعمان. کتاب مقتل زید بن علی علیهما السلام.

سلمویه

بن صالح لیثی، از راویان اخبار و انساب، و مؤلف این کتابهاست: کتاب الدوله - و

۱- ف (التتیری).

۲- ف (جرک) (جب نازک) رجوع شود بصفحه ۱۳۱ همین کتاب.

۳- ف (الطهر).

۴- ف (عزوة).

۵- ف (حصری).

۶- ف (زدان).

۷- جب (سین).

در آن از گروهی از نسابان روایت کرده است .

سگری

نامش حسن بن سعید (از نسابان) . و این کتابها از اوست : کتاب انساب بنی عبدالمطلب .
کتابی است بزرگ .

ابن عبدالحمید کاتب

ابوالفضل محمد بن احمد بن عبدالحمید کاتب ، از دانایان سیرت و مؤلف این کتاب
است : کتاب اخبار خلفا بنی العباس - کتابیست بزرگ .

ابن ابو ثابت زهری

نامش عبدالعزیز بن عمران زهری ، و از کتابهای اوست : کتاب الاحلاف .

عمینه بن منهال

کنیه اش ابومنهل ، راوی اخبار ، و امثال ، و انساب ؛ و این کتابها از اوست :
کتاب الایات السائرة . کتاب المبیانات . کتاب الامثال السائرة . کتاب الحراب .

راوندی

مؤلف کتاب اخبارالدوله^۱ است که بخوبی از کار در آورده ، و من مقدار کمی از آن
را دیده ام ، وی مجلسی برای راوندیان داشت که آن کتابرا بر وی میخواندند ، و اخبار دولت
را از وی میگرفتند . و این کتاب از اوست : کتابالدوله - در حدود دوهزار ورق .

ابن شیب

مکنی بابوسعید ، عبدالله بن شیب ربیع بصری . از اخباریان ، و از کتابهای اوست :
کتاب الاخبار والاثار . بروایت ثعلب از او .

غلابی

ابوعبدالله محمد بن زکریا بن دینار غلابی ، یکی از راویان سیرت و احداث و مغازی

و چیزهای دیگر است . در گفتار صداقت داشته و مورد اعتماد بود . این کتابها از اوست : کتاب مقتل الحسین بن علی (علیهما السلام) . کتاب وقعة صفین . کتاب الجمل . کتاب الحرة . کتاب مقتل امیر المؤمنین (علی علیه السلام) . کتاب التواین وعین الورد^۱ . کتاب الاجواد . کتاب المبخلین .

بخط ابن کوفی ، نام گروهی را بدست آوردیم

که ذکرشان را بعد موکول داشته بودم

(و آنان)

خرایش بن اسماعیل شیبانی (عجلی) ، مکنی بابو و مرآ^۲ ، که محمد بن سائب کلبی از وی آموخته ، و یکی از نسابان بود ، و از کتابهای اوست : کتاب اخبار ربیعه و انسابها .

ابن زباله

از اخباریان ، و نسابان ، و این کتابها از اوست : کتاب المدینه و اخبارها^۳ (کتاب الشعراء . کتاب الالقاب) .

عبدالله بن ابوسعید وراق

از اخباریان و نسابان و راویان اشعار بود . و این کتابها از اوست : کتاب العربیه . کتاب الایمان والدعاء والدواهی . کتاب المدینه و اخبارها . کتاب الشعراء . کتاب الالقاب^۴ .

نصری^۵

حسن بن میمون ، از بنی نصر بن قعین ، که محمد بن نطاح از وی روایت کرده ، و این کتابها از اوست : کتاب الدولة . کتاب المآثر .

۱- ف (الثواء بین و عرورده) .
 ۲- ف (بابی رعش) .
 ۳- ف (اخبار المدینه) .
 ۴- ظاهراً این سه کتاب همانست که از تالیفات ابن زباله است .
 ۵- ف (البصری) .

خالد بن خداح

بن عجلان ، مکنی بابوهیثم ، بردهٔ خاندان مهلب بن ابو صفره ، و در سال دویست و بیستوسه وفات یافت . این کتابها از اوست : کتاب الازارقه و حروب المهلب . کتاب اخبار آل المهلب .

ابن عابد

جز این دربارهٔ او چیزی ندانیم . و از کتابهای اوست : کتاب العلوك و اخبار الامم .

مغیره

بن محمد مهلبی . و از کتابهای اوست : کتاب مناكح (آل) المهلب .

ابن غنام کلایی

(نامش ...) از کوفیانی است که در روزگار ابن کناسه بود و با او سرگذشتهایی داشت . این کتابها از اوست : کتاب النسب^۱ . کتاب الملح .

ابو منعم

(نامش ...) و از کتابهای اوست : کتاب طبقات الشعراء .

خثعمی

نامش محمد بن عبدالله . یا ، عبدالله بن محمد . از کتابهای اوست : کتاب الشعر - والشعراء .

منجوف سدوسی

و از کتابهای اوست : کتاب العزل^۲ . و از فرزندان او ، غنویه سدوسی است که نامش عبیدالله^۳ بن فضل بن سفیان بن منجوف ، و مکنی بابو محمد از اخباریانی بود که از ابو عبیده روایت مینمود ، و بعد از سال دویست درگذشت . از کتابهای اوست : کتاب المائر والانساب والایام .

۲- ف (العول) .

۱- ف (النسب) .

۳- ف (عبدالله) .

ولید بن مسلم

از صاحبان سیر و احداث ، و از کتابهای اوست : کتاب المغازی .

فاکری

(و او ...) . از کتابهای اوست : کتاب مکه و اخبارها فی الجاهلیة والاسلام .

یزید بن محمد مهلبی

از شاعرانی است که ذکرش خواهد آمد . و از کتابهای اوست : کتاب المهلب و اخباره و اخبار ولده .

ابو اسحاق

اسماعیل بن عیسی عطار ، از مردم بغداد ، و صاحبان سیر ، که حسن بن علویة قطان^۱ از وی روایت کرده است ، این کتابها از اوست : کتاب المبتداء . کتاب حفر زمزم . کتاب الردة . کتاب الفتوح . کتاب الجمل . کتاب صفین . کتاب الالویه . کتاب الفتن .

ابن ابو طیفور

نامش محمد بن احمد جرجانی ، از مردم جرجان ، و از کتابهای اوست : کتاب ابواب الخلفاء و مرادش آن کسانی است که خلفاء با آنها مأنوس ، و طرف مشورت و کمک فکری بوده اند .

ابن تمام دهقان

ابو الحسن^۲ محمد بن علی بن فضل بن تمام دهقان ، کوفی ، و از کتابهای اوست : کتاب فضائل الکوفه .

ابو حسان زیادی

ابو حسان حسن بن عثمان زیادی ، از هیثم بن عدی و دیگران روایت مینمود ، و قاضی با فضل ، و ادیب با سخاوت و بخششی بود . کتابهایی تألیف کرده یا برایش تألیف کرده اند .

۱- ف (الطار) . ۲- ف (ابوالحسین) .

کتابخانه بزرگ و خوبی داشت. و از مردمان آموخت. وفاتش در سال دویست و چهل و سه در همان روزی اتفاق افتاده که حسن بن علی بن ابوجعد وفات یافت، و هشتاد و نه سال و چند ماه از عمرش گذشته بود، این کتابها از اوست: کتاب مغازی^۲ عروۃ بن الزبیر. کتاب طبقات الشعراء. کتاب القاب الشعراء. کتاب الابهاء والامهات.

مصعب بن عبدالله زبیری

ابو عبدالله مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام، و عموی زبیر بن ابوبکر، حجازی^۳ است که در بغداد اقامت داشت، و راوی، و ادیب، و محدث، و شاعر بود. پدرش عبدالله مرد شروزی بود که نسبت به فرزندان علی علیه السلام گستاخیهای داشته، و قصه او با یحیی بن عبدالله معروف است. وفاتش در روز چهارشنبه دوم شوال سال دویست و سی و سه بوده و ابن ابوخیثمه وفاتش را در سن هفتاد^۴ و شش سالگی دانسته است، این کتابها از اوست: کتاب النسب الکبیر. کتاب نسب قریش.

اخبار زبیر بن بکار

ابو عبدالله زبیر بن ابوبکر، بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر بن عوام، از مردم مدینه و یکی از اخباریان، و نسابان، و شاعران صداقت پیشه، و راوی، با جلالت قدری بود قضاوت مکه را داشت، و مکرر ببغداد آمده، و آخرین مرتبه آن در سال دویست و پنجاه و سه بود. محمد بن داود گوید: در همان سال خوردگی، و پا کدامنی، در رفتار و اشعارش جوانمردی و مروت و دلاوری را از دست نمیداد.

عَفَّ الْمَبِيُّ مُتَجَمِّلِ الصَّبْرِ	يَرْجُو عَوَاقِبَ دَوْلَةِ الدَّهْرِ ^۵
جَعَلَ الْمُنَى سَبَبًا لِرَاحَتِهِ	فِيمَا يُسْكِنُ لَوْعَةَ الصَّدْرِ ^۶
حَتَّى إِذَا مَا الْفُكْرَ رَاجَعَهُ	قَطَعَ الْمُنَى بِتَبِينٍ ^۷ الْهَجْرَ ^۸
فَشَكَى ^۹ الضَّمِيرُ إِلَى جِوَانِحِهِ	بَعْضَ الَّذِي يَلْقَى مِنَ الْفِكْرِ ^{۱۰}

۱- ف (نودوشش). ۲- ف (معانی).

۳- ف (حواری). ۴- ف (نودوشش).

۵- عشق ورزی را رهاکرد و بردباری را پیشه خود ساخت و امید خود را بمافبت کار

بست.

۶- آرزومندی را موجب آسایش و نسکین سوزش درونی خود میدانست.

۷- ف (فتین). ۸- و همینکه اندیشه باو راه یافت همه آرزوها را با آشکار

گشتن هجران از دست داد. ۹- ف (یشکو).

۱۰- ولی ضمیرش بسینه شکایت از پاره چیزهایی نمود که اندیشه برایش ایجاد کرده بود.

زیر قاضی مکه بود که از دنیارفت ، و در همانجا روز یکشنبه نه روز با آخر ذی‌عقده ، سال دویست و پنجاه و شش در سن بخاک سپرده شد و هشتاد و چهار سال زندگانی کرد . و سبب مرگش هم افتادن از بام خانه‌اش بود که استخوانهای چنبره کردن ، و رانش شکست . و فرزندش مصعب بر وی نماز گذارد ، و در تشییع جنازه‌اش محمد بن عیسی بن منصور حضور داشت . و در کنار قبر علی بن عیسی هاشمی در مقبره حجون دفن گردید ، این کتابها از اوست : کتاب اخبار العرب و ایامها . کتاب نسب قریش و اخبارها . کتاب نوادر اخبار - النسب . کتاب الاحلاف^۱ . کتاب الموقیات فی الاخبار - که برای موفق تألیف کرد^۲ . کتاب مزاح النبی صلعم^۳ . کتاب نوادر المدینین . کتاب النحل - و من آنرا بخط سکری دیده‌ام . کتاب العقیق و اخباره . کتاب (اخبار) الاوس و الخزرج . کتاب وفود النعمان علی کسری . کتاب اغارة کثیر علی الشعراء . کتاب اخبار ابن میاده .

و بنوشته ابن کوفی : اخبار حسان . اخبار الاحوس . اخبار عمر بن ابی ربیع . اخبار ابی دهیل . اخبار جمیل . اخبار نصیب . اخبار کثیر . اخبار امیه . اخبار العرجی . اخبار ابی السائب . اخبار حاتم . اخبار عبدالرحمن بن حسان . اخبار هدبه و زیاده . اخبار توبه و لیلی . اخبار ابن هرمه . اخبار المجنون . اخبار القاری ، اخبار ابن الدمینة . اخبار عبدالله بن قیس الرقیات . اخبار اشعث .

نام کسانی که زیر از آنها روایت کرد

بنوشته ابن کوفی

از عمویش مصعب بن عبدالله ، و محمد بن حسن مخزومی ، و محمد بن ضحاک بن عثمان ، و مسلم بن عبدالله مسلم بن جندب ، و ابراهیم بن منذر ، و یحیی بن محمد بن عبدالله بن ثوبان ، و عبدالملک بن عبدالعزیز ، و یعقوب بن اسحاق ربیع ، و عثمان بن عبدالرحمن ، و بکار بن رباح و مسلمة بن ابراهیم بن هشام (مخزومی) ، و عبدالعزیز بن عبدالله (اویسی) ، و محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن عبدالحمید ، و حمید بن محمد بن عبدالعزیز زهری ، و عبدالجبار بن سمید بن (سلیمان بن) نوقل بن مساحق ، و مؤمن بن عمر بن اقلح ، و علی بن مفیره ، و عبدالله بن نافع بن ثابت ، روایت کرده است .

۱- ف (الاختلاف) .

۲- ف (الفه للموفق وهو الموقیات فی الاخبار) .

۳- جب (علیه السلام) .

اخبار جهمی

ابو عبدالله احمد بن محمد بن حمید بن سلیمان بن عبدالله بن ابوجهم بن حذیفه عبیدی ، از بنی عدی بن کعب ، معروف بجهمی برای انتساب بجدش ابوجهم بن حذیفه ؛ از حجازیانی است^۱ که پیفداد آمده ، و همانجا تحصیل کرده ، وادیب ، وراویه ، و شاعر ، و آوازه خوانی^۲ بود . نسب و مثالب همه بزرگان را بطور زننده می شمرد ، و کتابهایی در این باره تألیف کرد . محمد بن داود گوید : سوار بن ابوشراعه برای من حکایت کرد که میان جهمی و گروهی از هواداران عمرو عثمان شری برپا شد ، چه او بزشت ترین صورتی پیشینیان آنانرا یاد کرد ، برخی از هاشمیان اعتراض کرده و او هم نسبت بعباس کلمه بسیار زشتی گفت ، این خبر که بمتوکل رسید امر کرد صد تازیانه باو زنند ، و ابراهیم بن اسحاق بن ابراهیم ویرا بتازیانه بست و همینکه از زدن فراغت یافت ، جهمی گفت .

تُبْرَى الْكَلُومُ وَ يَنْبِتُ الشَّرُّ وَ لِكُلِّ مُورِدٍ مَحَنَةٌ صَدْرُ^۳
وَاللُّومُ فِي آثَابٍ^۵ مُنْبَطِحٌ لَعْبِيدُهُ مَا أَوْرَقَ الشَّجَرُ^۶

این کتابها از اوست : کتاب انساب قریش و اخبارها . کتاب المعصومین . کتاب المثالب کتاب الانتصار^۲ فی الرد علی الشوبیة . کتاب فضائل مضر^۸ .

ازرقی

نامش محمد بن عبدالله بن احمد بن ولید بن عقبه ازرق ، و نام ازرق ، بنوشتۀ ابن کوفی عثمان بن عمرو بن حارث بن ابوشمر بن عمرو بن عوف بن حارث بن ربیعۀ بن حارثۀ بن حارث بن ثعلبۀ بن عنقاع بن حقبه بن عمرو بن عامر مزینیا ، و یکی از اخباریان و صاحبان سیر است از کتابهای اوست : کتاب مکه و اخبارها و جبالها و اودینتها . کتابی است بزرگ .

اخبار عمر بن شبه

ابوزید عمر بن شبه بن عبید بن ربطه ، و نام شبه زید ، مکنی بابو معاذ بود ، عمر گوید :

-
- ۱- ف (حواری) . ۲- ف (مفتنا) جب (مغنیاً) .
 ۳- ف (علة) . ۴- زخمها بهبودی یابد و موها بجای خود دو باره بروید .
 و هر رنج دهنده آمری دارد . ۵- ف (اتراب) .
 ۶- و نکوهش برای آن بندگان است که برخاک افتاده اند تا هر زمانی که درختان برگ سبز دهند . ۷- ف (الانتصار) .
 ۸- ف (مصر) .

مرا باین نام خواندند برای آنکه در کودکی مادرم مرا میرقصانید ، و میگفت :

يَا يَأَى وَ شَا وَ عَاشَ حَتَّى دَبَا شَيْخًا كَبِيرًا أَحْنَا ١

عمر از مردم بصره ، و بردهٔ بنی نعیربود ، طبع شعر داشت و از اخباریان ، و فقیهان و

مردمان صادق اللهجه است که در روایاتش خطای نداشت . و از اشعار اوست :

وَقَائِلَةٌ لَمْ يَبْقَ فِي النَّاسِ سَيِّدٌ فَقُلْتُ بَلَى عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنِ جَعْفَرٍ ٢

و فرزندش ابوطاهر احمد بن عمر بن شبه نیز از شاعران با ظرافت و خوب ، و راویه

بود که دو سال بعد از پدرش درگذشت . و این اشعار از اوست :

نَظَرْتُ قَلَمَ آرَ فِي الْمَسْكِ كَشْتُومِي وَ شَتُومَ آيِي جَعْفَرٍ ٣

عَدَا النَّاسُ لِلْمِيدِ فِي زِينَةِ مِنَ النُّورِ ٤ فِي مَنَظَرِ أَزْهَرِ ٥

وَ يَفْدُو عَلَيْهِم بِأَلَا أُهْبَةِ مِرَارًا مِنَ الْمَنْزِلِ الْمُقْتَرِ ٦

فَيَقْدُ لِلشُّومِ فِي عَزَلَةٍ مِنَ النَّاسِ يَنْظُرُ فِي دَقْتَرٍ ٧

وفات عمر بن شبه ، در روز دوشنبه بیست و چهارم جمادی الاخر سال دویست و شصت و دو ،

در سامراء بوده و نود سال داشت . کتابهای او با ابوالحسن علی بن یحیی رسید ، چون ابو

طاهر پسرش آنها را باو فروخت . و این کتابها از اوست : کتاب الکوفه . کتاب البصره .

کتاب المدینه . کتاب مکه . کتاب امراء الکوفه . کتاب امراء البصرة . کتاب امراء المدینه .

کتاب امراء مکه . کتاب السلطان . کتاب مقتل عثمان . کتاب الکتاب . کتاب الشعر والشعراء .

کتاب الاغانی . کتاب التاريخ . کتاب اخبار المنصور . کتاب محمد و ابراهیم ابنی عبدالله بن

حسن . کتاب اشعار الشراء . کتاب النسب . کتاب اخبار ابن نمیر ٨ . کتاب ما استمع من الناس

فيه من القرآن . کتاب الاستعانة بالشعر و ما جاء فی اللغات . کتاب الاستعظام للنحو و من كان

يلحن من النحويين .

١- ف (بابا و شبا و عاش حتی دباشیخاً کبیراً احنا) .

٢- بآن کسی که گوید دیگر آقائی در میان مردم نمانده است گویم آری هست و او

عبدالرحیم بن جعفر است .

٣- در عسکر که نگاه میکنم ، بشنامت خودم و ابو جعفر کسی را نمیبینم .

٤- ف (الیوم) . ٥- مردم برای عید همه با زینتی درخشان و منظرهٔ زیباتر

در آمد مانند . ٦- و او بی آرایش از منزل درویشی خود بسوی آنان رود .

٧- و از روی شنامت بکنج عزلتی نشسته و بدفتری نگاه میکند .

٨- ف (بنی نمیر) .

نام کسانی که عمر از آنان

روایت کرده است

از ابو عاصم نبیل ، و محمد بن سلام جمحی ، و هارون بن عبدالله ، و ابراهیم بن منذر
روایت کرده است^۱ .

بلادری

ابو جعفر احمد بن یحیی بن جابر بلادری ، و کنیه اش را ابوالحسن نیز گفته اند ؛ از
مردم بغداد و جدش جابر نزد خصیب فرمانفرمای مصر کتابت میکرد ، بلادری شاعر و راویه
بود ، و در اواخر عمر اختلال مشاعر پیدا کرد ، و در بیمارستان او را می بستند و همانجا
در گذشت ، سبب بیماریش خوردن تمر بلادر^۲ از روی نادانی بوده که دچار این پیش آمد
گردید . از هجو کردن زیاد خودداری نداشت ، و وهب بن سلیمان را برای بادی که از وی
در محضر عبدالله بن یحیی بن خاقان ، خارج شد ، بود مورد نکوهش قرار داده و از گفته هایش
این است .

أَيَا ضَرْطَةَ حُسْبَيْتِ رَعْدَةً	تَنَوَّقَ فِي سَلْهَا جَهْدَةً
يَقْدُمُ ^۳ وَ هَبَّ بِهَا سَابِقًا	وَ صَلَّى أَبُو سَاعِدٍ بَعْدَهُ
لَقَدْ هَنَّكَ اللَّهُ سَتْرِيهِمَا	كَذَى كُلَّ مَنْ يَطْعَمُ الْفَهْدَةَ ^۴

این کتابها از اوست : کتاب البلدان الصغير . کتاب البلدان الكبير - ناتمام . کتاب
الاخبار والانساب . کتاب عهد اردشیر . که بشر ترجمه کرده زیرا یکی از مترجمان فارسی
عربی بود .

طلحی

ابو اسحاق طلحة بن عبیدالله بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن محمد بن طلحة بن عبیدالله
تیمی ، از مردم بصره است ، و ندیم موفق بود و از روایان و اخباریان بشمار میرفت و در
شب یکشنبه نیمه ماه ذی حجه سال دویست و نوده و یک وفات یافت و این کتابها از اوست :

۱- فلوکل اشتباها این قسمت را در اول شرح حال عمر بن شبه گذاشته است .

۲- بلادر بر وزن بهادر ، بار درختی است که در دواها بکار برند (برهان قاطع) .

۳- ف (فقدت) .

۴- ضرورتی در ترجمه اشعار دیده نشد .

۵- ف (هفتاد) .

کتاب المتیمین . کتاب جواهر الاخبار .

ابن ازهر

از اخباریان ، و نامش (ابو) جعفر محمد^۱ بن ازهر بن عیسی اخباری ، متولدسال دویست ، که در سال دویست و هفتاد و نه وفات یافت و هفتاد و نه سال داشته و از ابن اعرابی و دیگران آموخته بود، از کتابهای اوست : کتاب التاریخ - که از بهترین کتابهاست .

محمد بن سلام

ابو عبدالله محمد بن سلام جمحی ، یکی از اخباریان و راویان ، و این کتابها از اوست : کتاب الفاصل فی ملع الاخبار و الاشعار . کتاب بیوتات العرب . کتاب طبقات الشعراء الجاهلیین . کتاب طبقات الشعراء الاسلامیین . کتاب الحلاب و اجراء^۲ الخیل .

ابو خلیفه

فضل بن حباب بن محمد بن شعیب بن صخر جمحی بصری ، از بنی جمح (و نایبنا بود) قضاوت بصره را داشت ، و از راویان اخبار ، و اشعار ، و انساب بشمار میرفت (و بخط ابن کوفی خواندم که از محمد بن سلام جمحی نیز روایت کرده است) وفاتش در شب یکشنبه سیزدهم ماه ربیع الاول سال سیصد و پنج است و روز یکشنبه در خانه اش بخاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب طبقات الشعراء الجاهلیین . کتاب الفرسان .

و از اخباریان - ابوالعباس

عبدالله بن اسحاق بن سلام مکاوی^۳ که بعلم غریب و فقه ، و آثار و اشعار معرفت خوبی داشته و شاعر صادقی بود و از اشعار اوست :

یا نعمة الله^۴ حلی فی سراه ملک
(و لیس ینقذاً مرا فی رعینة
لایصلح الدین و الدنیا بقیراط^۵
حتی یشاور فیها بنت بقراط^۶)

۱- ف (جعفر بن ابی محمد) .

۲- ف (اجر) .

۳- ف (مکاولی) .

۴- ف (یا نعمة الله) .

۵- ف (فریدی) .

۶- ف (بقراط) یعنی ای کیفر خدائی بر سرای پادشاهی

فرود آیی که باندازه يك قیراط باصلاح دین و دنیای مردم نپردازد .

۷- و هیچ کاری را درباره رعایای خود انجام ندهد مگر پس از مشورت با دختر بقراط .

و مرادش قبیحه مادر معتز است . از کتابهای اوست : کتاب الاخبار و الانساب و السير که قسمتی از آن را دیده‌ام ولی تمام آنرا ندیده‌ام .

ابو اشعث

عزیز بن فضل بن فضالة بن مخراق^۱ بن عبدالرحمن عبیدالله بن مخراق ، و از کتابهای اوست : کتاب صفاة الجبال^۲ و الاودية و اسماعها بمکه و ماوالها^۳ .

ابن ابوشیخ

نامش سلیمان ، و کنیه‌اش ابو ایوب ، از اخباریان ، و راویه‌ایست که بزرگان قوم را دیده داشت ، و نویسندگان اخبار از وی فرا گرفته‌اند . از کتابهای اوست : کتاب الاخبار المسموعه ، و من آنرا دیده‌ام .

وکیع قاضی

ابوبکر^۴ محمد بن خلف بن حیان بن صدقه ، معروف بوکیع قاضی ، در آداب بر-جستگی و تقدم داشته ، و درباره نقاط قضاوت کرده بود . و پیش از اینها نزد ابو عمر محمد بن یوسف بن یعقوب قاضی کتابت میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب اخبار القضاة و تاریخهم و احکامهم . کتاب الشریف - که به پیکره کتاب المعارف ابن قتیبه است . کتاب الانواء . کتاب الفرر . در اخبار^۵ . کتاب المسافر . کتاب الطریق - که آنرا النواحی هم گویند و مشتمل بر اخبار شهرها و راهها بوده و با تمام نرسیده است . کتاب الصرف^۶ . و النقد و السکه . کتاب البحث .

ابوالحسن نسابه

نامش محمد بن قاسم تمیمی . از مردم بصره ، و یکی از علماء انساب است که تا کنون (حیات دارد) و این کتابها از اوست : کتاب الانساب و الاخبار . کتاب الفرس و انسابها (کتاب تاریخ سائر الامم) . کتاب المناقرات بین القبائل و اشراف العشائر واقضية الحکام بینهم فی ذلك .

۱- ف (مخارق) .
 ۲- ف (الخیل) .
 ۳- جب (وماورائها) .
 ۴- ف (ابو محمد بکر بن) .
 ۵- ف (العزو و اخبار) .
 ۶- ف (الصرف) .

اشنای قاضی

ابوالحسین عمر بن حسن بن مالک شیبانی . این کتابها از اوست: کتاب مقتل زید بن علی (علیهما السلام) کتاب الخیل . کتاب فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب . کتاب مقتل الحسن بن علی علیهما السلام .

ابوالحسین

بن ابوعمر محمد بن یوسف . این کتابها از اوست: کتاب غریب الحدیث . بزرگ و ناتمام است . کتاب الفرج بعد الشدة .

ابوالفرج (بن) اصبهانی

علی بن حسین بن (محمد بن) هیثم قرشی، از فرزندان هشام بن عبدالملک، از شاعران، و مصنفان، و ادیبان بود، و کمتر از کسی روایت میکرد، و در تألیفات خود بیشتر بکتابهای استناد داشت که نویسنده آن معلوم باشد و یا از روی نسخه اصلی صحیح و خوبی باشد، وفاتش در سال سیصد و شصت و اندیست، و این کتابها از اوست: کتاب الاغانی الکبیر - در حدود پنجهزار ورق. کتاب مجرد الاغانی . کتاب اشعار الاماء و الممالیک . کتاب الحمادین^۱ . کتاب الدیارات . کتاب صفة هارون (کتاب نسب بنی عبد شمس، از ملحقات بخط مصنف . کتاب القیان، از ملحقات است) . کتاب مقاتل آل ابيطالب . کتاب تفضیل ذی الحجة . کتاب الاخبار و النوادر . کتاب ادب السماع . کتاب اخبار الطفیلین . کتاب ادب الغرباء من اهل الفضل و الادب . کتاب مجموع الاثار و الاخبار . کتاب الفرق و المعیار . که رساله ایست در: هارون بن المنجم بین - الاوغاد و الاحرار .

جلودی

ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی، او مردم بصره، و از اخباریان و صاحبان سیر و روایت^۲ است و بعد از سال سیصد و سی وفات یافت . و این کتابها از اوست: کتاب اخبار خالد بن صفوان . کتاب اخبار المعجاج و رؤبة بن المعجاج^۳ . کتاب مجموع قرائة امیر المؤمنین علی بن ابيطالب .

۱- ف (کتاب الحمارین و الحمارات) . ۲- ف (وزیادات) . ۳- ف (ورؤبة ابنه) .

(بسم الله الرحمن الرحيم)

(از خدا استعانت جویم)

فنی دوم - از مقاله سوم

در اخبار

پادشاهان ، و نویسندگان ، و خطیبان و مترسلان و کارمندان

خراج، و صاحبان دیوان (و نام کتابهای آنان)

اخبار (ابراهیم بن مهدی)

ابراهیم بن مهدی بن منصور بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب ، اول نایب است که از بنی عباس و فرزندان خلفا ظاهر گردید ، و نویسنده و شاعر و صاحب تالیفاتی بود ، مادرش شکله از طبرستان ، و گویند دختر پادشاه طبرستان است . مهدی رنگی سیاه ، بسیاهی تند ، و هیكلی درشت و اخلاق بزرگوارانه داشت ، و پیش از او در میان فرزندان خلفا کسی بآن فصاحت و طبع شعر دیده نشده ، باضافه در موسیقی و آواز نیز هنرمند و از هر کسی برجسته تر بود . اسحاق و پس از او ابراهیم ، از وی فراگرفتند و مغنیان در هنر خود باو حکمیت میدادند . تولدش در سال ... و این کتابها از اوست : کتاب ادب ابراهیم ، کتاب الطبیخ ، کتاب الطیب ، کتاب الغناء .

مامون

عبدالله بن هارون بن مهدی بن منصور بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب اعلام خلفا^۱ بفقہ و کلام بود ولی پیایه فصاحت برادرش محمد بن زبیده نمرسید. و شهرتش ما را از نوشتن شرح حالش بی نیاز میدارد. و این کتابها از اوست: کتاب جواب ملك البر - غزفیها سئل عنه من امور الاسلام والتوحید. رسالته فی حجج مناقب الخلفاء بعد النبی سلم. رسالته فی اعلام النبوة.

ابن معتمر

عبدالله بن معتمر بن متوکل بن معتم بن رشید بن مهدی، یگانه مرد دوران خود در ادب و شعر بود، فصحاء اعرات بدیدارش میآمدند^۲ و او از آنان آموخته، و علما نحو و اخبار را ملاقات کرده مسموعاتش بسیار و روایاتش فراوان بوده، و کتابهای زیادی تألیف نموده که شهرتش ما را از شرح حالش بینیاز میدارد. این کتابها از اوست: کتاب الزهر والریاض کتاب البدیع. کتاب الجوارح والصيد. کتاب السرقات. کتاب اشعار الملوك. کتاب مکاتبات الاخوان بالشعر. کتاب الاداب. کتاب حلی الاخبار. کتاب طبقات الشعراء. کتاب الجامع فی الفناء. کتاب ارجوزة فی ذم الصبوح.

ابودلف

ابودلف قاسم بن عیسی بن معقل بن ادریس عجلی، سرور و امیر قوم خود و یکی^۳ از ادباء و فضلا، و شعرا، بسیار خوب بود، و در آواز و موسیقی هنرمندی و شهرتی داشت. این کتابها از اوست: کتاب الجزاء والصيد. کتاب النزہ. کتاب السلاح. کتاب سیاسة الملوك.

فتح بن خاقان

فتح بن خاقان بن احمد، مرد بسیار با ذکاوت، و هوش، و خوش اخلاق و از شاهزادگان بود متوکل ویرا بیرادری برگزید و گرامیتر از تمام فرزندان و خاندان خود میشمرد. کتابخانه

۱- جب (الفقهاء). ۲- ف (یقصد) جب (یقصد).

۳- ف (اخذ عنه الادباء) جب (احد الادباء).

داشت که علی بن یحیی بن منجم برایش جمع آوری کرد . و بزرگتر و نیکوتر از آن دیده نشد . و خانه اش مرکز فصحاء اعراب و علماء کوفه و بصره بود .
 ابوهفان گوید : سه نفر بودند که ندیم کسی باندازه آنها دوستدار علم و کتاب باشد و این سه نفر ، جاحظ ، و فتح بن خاقان ، و اسماعیل بن اسحاق قاضی بودند . اما جاحظ کتابی که بدست میآورد - هر چه باشد - تا باخر آن را میخواند ، و چه بسا که دکان و راقان و کتابفروشان را کرایه میکرد ، و در آنجا شب‌درا بزننده داری^۱ و خواندن کتاب میگذراند . اما فتح بن خاقان که همیشه همنشین متوکل بود ، اگر متوکل برای قضاء حاجتی برمیخواست کتابی از آستین یا بفل خود درمیآورد ، و بخواندن آن در مجلس متوکل مشغول میشد تا او باز گردد و چه بسا که در بیت الخلا نیز این کار را میکرد .
 اما اسماعیل بن اسحاق ، نشد که من بر وی درآیم ، و او را در حال زیرو رونمودن ، یا پاك کردن کتابی نبینم . وفات فتح در همان شب قتل متوکل بود که با وی کشته شد ، و این کتابها از اوست : کتاب البستان - این کتاب باو نسبت داده شد و کسیکه آن را برای وی تألیف کرد شخصی بود بنام محمد بن عبدربه و معروف براس الپفل . کتاب الصید والجراح . کتاب اختلاف الملوك . کتاب الروضة والزهر^۲ .

خاندان طاهر

عبدالله بن طاهر ، از شعر او مترسلان بلیغ ، و پسر طاهر بن حسین بود ، و هریک دارای رسائل مجموعه ایست ، و رساله طاهر بن حسین بمأمون هنگام فتح بغداد مشهور و بسیار نیکوست .

منصور بن طلحه

بن طاهر بن حسین ، که عبدالله بن طاهر و پسر حکیم^۲ خاندان طاهر مینامید ، و مورد اعجاب و تقدیرش بود ، و حکومت مرو^۳ و آمل^۴ و زم^۵ و خوارزم^۶ را داشت و در فلسفه

۱- ف (یثبت) جب (یبیت) .

۲- قفطی در تاریخ الحکماء او را مؤلف کتاب قلاعدالمقیان دانسته (ر.ک) . قفطی چاپ اوفست ص ۶-۴) .

۳- ف (حکم) . ۴- مرو ظاهراً همان مرو شاهجانست که از شهرهای مهم خراسان

میباشد (ر.ک) . معجم البلدان) . ۵- آمل در اینجا ظاهراً شهر است که باین نام در مغرب

جیحون و در راه بخارا است (معجم البلدان) . ۶- زم کلمه ایست فارسی و نام شهر

کوچکی است که کنار جیحون میان نرمد و آمل است (معجم البلدان) . ۷- خوارزم یا خیوه

سرزمینی است در مجرای سفلی امودریا و از قدیم در تمدن آسیای مرکزی مؤثر بوده است

(مقدمه برهان قاطع بقلم آقای دکتر معین صفحه بیست و دو) .

کتابهای مشهوری دارد که از جمله کتاب المونی در موسیقی است و کندی آن را که خواند، گفت بهمان گونه که صاحبش آن را نامیده، مانوس کننده است. و این کتابها از اوست: کتاب الابانة عن افعال الفلك، کتاب الوجود، کتاب رسالته فی العدد و الممدودات، کتاب الدلیل والاستدلال.

عبدالله

بن عبدالله (بن) طاهر، از شاعران و مترسلان امراء بوده، و بعداً از محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ریاست شرطه^۲ بغداد را داشت و سرور و رئیس خاندان خود و آخرین نفر این خاندان است که با داشتن ریاست از دنیا رفت. و این کتابها از اوست: کتاب الاشارة فی اختیار الشعراء، کتاب رسالته فی السياسة الملوكیه. کتاب مراسلاته لعبدالله بن المعتز. کتاب البراعة و الفصاحة.

نویسندگان و همکارانشان

نام نویسندگانی که نامه نگار بوده و نامه هایشان

بصورت مجموعه در آمده

عبدالحمید بن مروان

کاتب مروان بن محمد، که در ابتداء آموزگار کودکان بوده، و از شهری بشهری میرفت و نامه نگاران از وی آموختند و رویه او را پیروی کردند، و او کسی است که بلاغت را در نامه نگاری آسان کرده و در زمان خود مانندی نداشت و از مردم شهر... در شام بود. مجموعه نامه هایش در حدود هزار ورق است.

غیلان ابو مروان

نامش... و خبر وی را در مقاله متکلمان و اخبار مرجئه آورده ایم و مجموعه نامه های او در حدود دو هزار ورق است.

۱- ف (فی خلافة محمد بن عبدالله بن طاهر) جب (خلافة محمد بن عبدالله بن طاهر ..).
 ۲- شرطه از شرط و بمعنی محافظان و باصطلاح امروز اعنیه است (اقرب الموارد).

سالم

مکنی بابوعلا ، کاتب هشام بن عبدالملک ، داماد عبدالحمید بود . فصاحت و بلاغتی داشت و نامه‌های ارسطو را یاسکندر ترجمه نمود . و (یا) برایش ترجمه کردند و او اصلاح کرده است ، مجموعه نامه‌های وی در حدود یکصد ورق است .

عبدالوهاب بن علی

کاتب بلال بن ابو بردة بن ابو موسی اشعری ، مرد فصیح و بلیغی بود و نامه‌های کمی دارد .

خالد بن ربیعہ افریقی

از نامه نگاران بلیغی است که (هر دو دولت را درک کرد) ، و نشو و نمایش در دیوان دولتی بود و مجموعه نامه‌هایش در حدود دویست ورق است .

یحیی و محمد پسران زیاد

حارثی

از فرزندان حارث بن کمب ، و هر دو شاعر و مترسل و بلیغ بودند و مجموعه نامه‌هایی دارند .

عمارة بن حمزه

کاتب ابوجعفر منصور و برده او ، مردی متکبر و خودپسند و در عین حال ، سخاوت ، فصاحت و بلاغتی داشته و از يك چشم نابینا بود . ابوجعفر و مهدی برای رعایت حقوقی که بر آنها داشت اخلاق ناهنجار او را تحمل میکردند و او هم کارهای مهمی برایشان انجام داده بود . و از مجموعه نامه‌های او رساله الخمیس^۱ است که برای بنی عباس خوانده میشد .

جبل بن یزید

کاتب عمارة بن حمزه ، از مترجمان انگشت شمار در بلاغت بود .

محمد بن حجر

بن سلیمان ، از مردم حران^۱ مرد بلیغی بود و با فرمانفرمایان ارمنستان و شام برای خود مکاتباتی داشته و تألیفاتی هم دارد .

کاتب عباس بن محمد

بن (علی بن) عبدالله ، بلیغ و نامه نگار و از مردم انبار^۲ بود و مجموعه از نامه های خود دارد

اخبار عبدالله بن مقفع

عبدالله بن مقفع ، نامش در فارسی روزبه بود و پیش از مسلمان شدنش ابو عمرو کنیه داشت ، و همینکه اسلام آورد ، ابو محمد را کنیه خود قرارداد . و مقفع پسر مبارک است و سبب تقفع^۳ او این است که حجاج ویرا برای تصرف در اموال دولتی در بصره ، تازیانه سختی زده و از این جهت دستش خشکیدگی پیدا کرد . عبدالله از مردم جوز است^۴ که یکی از شهرستانهای فارس بوده و ابتدا برای داود بن عمر بن هبیره کتابت میکرد . و بعد عیسی بن علی کتابت کارهای کرمان را در عهده او گذاشت . بی اندازه فصیح و بلیغ و از نویسندگان و شاعران فصیح بشمار میرفت ، و هم او بود که آن شرائط سخت را در قضیه عبدالله بن علی و منصور^۵ نوشته و همه گونه پیش بینیها را در آن بکار برد که منصور کینه اش را بدل گرفت . و

۱- رجوع شود بصفحه ۱۹ همین کتاب . ۲- رجوع شود بصفحه ۸ همین کتاب .

۳- رجل مقفع الیدین ، کمعظم ، مرد ترنجیده ، ویرا گرفته دست . (منتهی الارب) .

۴- ظاهر اجوز فیروز آباد است (لغتنامه دهخدا ص ۳۵۲ . حاشیه ۳) .

۵- عبدالله بن علی پسر عموی منصور خلیفه عباسی بوده و براو خروج کرد ، منصور ابو مسلم خراسانی را بجنگ او فرستاده و عبدالله که شکست خورد ، پنهان گردید . سلیمان و عیسی برادران عبدالله بشفاعت برخواسته و منصور شفاعت آنانرا پذیرفته و حاضر برای دادن نوشته امان باو گردید . تنظیم این نوشته در عهده ابن مقفع گذاشته شد زیرا ابن مقفع چنانچه در متن هم اشاره شده منشی عیسی بن علی بود . و در تنظیم امان نامه راه افراط را پیمود . و در بعضی فصول آن نوشت ، اگر امیر المؤمنین بعم خود عبدالله غدر کند زنانش بی طلاق بیزار ، و ستورانش وقف ، و بندگانش آزاد ، و مسلمانان از بیعت او ، یلهورها باشند . این نامه را که برای توشیح نزد منصور بردند سخت بروی گران آمد و گفت چه کسی آنرا نوشته ، گفتند مردی بنام ابن مقفع کاتب عم تو عیسی ، منصور بسقیان والی بصره دستور کشتن او را داده و او هم ویرا تکه تکه کرده در آتش تنور انداخت (ر.ک. لغتنامه دهخدا ذیل ابن المقفع) .

زمانیکه سفیان بن معاویه او را سوزاند ، روی موافقت نشان داده ، و خون بهائی نخواست و خونس بهدر رفت .

وی یکی از ناقلان فارسی به عربی بوده و در این دو زبان مهارت و فصاحت داشته ، و چندین کتاب از فارسی به عربی ترجمه کرده که از آن جمله است : کتاب خداینامه فی السیر . کتاب آئین نامه فی الآئین^۱ . کتاب کلیله و دمنه . کتاب مزدک . کتاب التاج فی سیره انوشیروان . کتاب الاداب الکبیر - معروف بما فراجسنس^۲ . کتاب الاداب الصغیر . کتاب الیتیمه - فی الرسائل . (کتاب رسائله . کتاب جوامع کلیله و دمنه . کتاب رسالته فی الصحابه) .

اخبار ابان لاحقی

ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عقیق^۳ رقاشی ، که خود و خانواده اش شاعر بوده ، و او در میان آنان ، در نقل کتابهای مشهور بشعر مزدوج تخصصی داشته ، و از چیزهایی که نقل کرده است : کتاب کلیله و دمنه . کتاب سیره اردشیر . کتاب سیره انوشیروان . کتاب بلوهر و بوداسف^۴ . کتاب رسائله . کتاب حلم الهند .

قمامة بن یزیده

کاتب عبدالملک بن صالح . با بلاغت و فصاحت بود . و چون از عبدالملک نزد رشید سخن چینی کرد ، او هم با شکنجه و پراکشت ، و با تبر سرش را از بدن جدا کرد . از کتابهای اوست : کتاب رسائله .

هریر بن صریح

کاتب قمامة ، و مکنی بابوهاشم ، از مردم حاضر طی^۵ و از فصحاء و مترسلان بود ، و کتاب رسائله - او را من دیده ام که یکصد ورق بود .

اخبار علی بن عبیده ریحانی

یکی از پلینان و فصیحانی است که بمأمون اختصاص داشت . و در تألیفات و تصنیفات خود

۱ - ف (فی الاصر) .

۲ - ف (بما فراجیس) .

۳ - ف (عقیق) .

۴ - ف (بردانیه) .

۵ - ف (زید) .

۶ - حاضر از احياء بزرگ عرب است که بآن حاضر طی

گویند (معجم البلدان) .

طریقه حکماء را پیروی میکرد. و متهم بزندقه شد، و از نویسندگان ماهری بود که با مأمون سرگذشتهائی داشت از جمله وقتی در حضور مأمون بود که پسریچه طپانچه بصورت پسریچه دیگرزده و مأمون آنرا میدید. و خواست بداند که علی نیز بآن توجهی داشته، از وی پرسید آیا دیدی. علی با دست اشاره کرد در حالیکه انگشتهارا از هم بعلامت پنج دورداشته بود، یعنی پنج که بعربی خمسه و تصحیف آن خمسه بمعنی طپانچه زدن است. و از این قبیل چیزهائی داشت که هوش و ذکاوت او را میرساند. وفاتش در ... و این کتابها از اوست:

کتاب المصون. کتاب البرزخ. کتاب رائدالودا^۱. کتاب المخاطب. کتاب الطارق^۲. کتاب الهاشمی. کتاب المعانی. کتاب الخصال. کتاب الناشی. کتاب الموشح. کتاب شمل والفة. کتاب الجد^۳. کتاب المتجلی. کتاب الصبر. کتاب سناء و بهاء^۴. کتاب الزمام. کتاب مهر آزاد و جشنش^۵. کتاب کیلهر اسف الملک. کتاب صفة الدنيا^۶. کتاب الاخوان. کتاب روساندک^۷. کتاب صفة الجنة. کتاب الانواع. کتاب الوشیح. کتاب العقل والجمال^۸. کتاب ادب جوانشیر. کتاب شرح الهوی و وصف الاخاء. کتاب الطاوس. کتاب المشجی^۹. کتاب اخلاق هارون. کتاب الاصناف. کتاب الخطب. کتاب الناحم. کتاب صفة الفرس. کتاب التنبیه. کتاب المشاکل. کتاب فضائل اسحاق. کتاب صفة الموت. کتاب السمع والبصر. کتاب الیأس و الرجاء. کتاب صفة النحل و البعوض. کتاب صفة العلماء. کتاب ابن الملک. کتاب المؤمل و المهیب. کتاب ورود و ودید المکلین^{۱۰}. کتاب المعاقبات. کتاب مدح النبذ^{۱۱}. کتاب الجمل. کتاب الجمل. کتاب خطب المنابر. کتاب النکاح. کتاب الانواع. کتاب الاوصاف. کتاب امتحان الدهر. کتاب الاجواد. کتاب المجالمات (کتاب النبیه).

اخبار سهل بن هارون

سهل بن هارون بن راهبونی^{۱۲} از مردم دستمیان^{۱۳} بصره نقل مکان کرد، و از خادمان خاص مأمون گردید و تصدی خزانه الحکمه را داشت. حکیم و فصیح و شاعر ایرانی نژادی بود که از شعوبیان و متعصبان در ضدیت با عرب بشمار میرفت، و در این باره کتابها

- ۱- ف (الرد).
 ۲- ف (الطارق).
 ۳- ف (الحد).
 ۴- ف (سباء و بهاء).
 ۵- ف (نهرارد حسیس).
 ۶- ف (الرما).
 ۷- در متن نقطه ندارد.
 ۸- ف (العقل والجمال).
 ۹- ف (الشیحی).
 ۱۰- ف (الماکنین).
 ۱۱- ف (الندیم).
 ۱۲- ف (راهبوی).
 ۱۳- دستمیان شهرستان بزرگیت میان واسط و بصره و اهواز و باهواز نزدیکتر است (معجم البلدان).

و رساله‌های زیادی دارد. و (بی‌اندازه) بخیل و خسیس بود. و در همین زمینه رساله برای حسن بن سهل نوشته و در آن بخل را ستوده و او را باین امر ترغیب، و درخواست چیزی نیز از او نموده بود، حسن در پشت آن رساله نوشت: رساله‌ات رسید و بر نصیحت‌هایت آگاه شدیم. و پاداش آنرا پذیرفتن نصیحت و تصدیق گفتار تو قرار دادیم والسلام. و چیزی هم برایش نفرستاد.

ابو عثمان جاحظ برای وی برتری قائل بوده، و براعت و فصاحت او را ستوده، و در کتابهای خود از او نقل کرده است. تألیفات سهل بن هارون: کتاب دیوان الرسائل. کتاب ثعله و عفره^۱ بیکره کليلة و دمنه. کتاب الهدلیه و المخزومی. (کتاب شجرة العقل). کتاب النمر و الثعلب. کتاب الوامق و العذراء. کتاب ندود، و ودود، و لدود^۲. کتاب الضرتین^۳. کتاب اسباستوس^۴ فی اتخاذ الاخوان. کتاب الفزالین. کتاب ادب اشک بن اشک^۵. کتاب الی عیسی بن ابان فی القضاء. کتاب تدیر الملک و السیاسة.

سعد بن هریم^۶ کاتب

همکار سهل بن هارون در بیت‌الحکمه، و بلیغ و فصیح و نویسنده بود که جاحظ از وی نقل کرده، و از کتابهای اوست: کتاب الحکمة و منافعها. و مجموعه رسائلی نیز دارد.

سلم

با سهل بن هارون در بیت‌الحکمة همکار بود. و ترجمه‌هایی از فارسی عبری دارد.

علی بن داود

کاتب زبیده مادر^۷ جعفر یکی از بلیغانی بود که در تألیفات خود رویه سهل بن هارون را داشت. و این کتابها از اوست: کتاب الجرهمیه و توکیل‌النعم^۸. کتاب الحرة و الامة. کتاب الظراف.

محمد بن لیث خطیب

مکنی با بو ربیع، که برای یحیی بن خالد کتابت میکرد، و از هواداران بنی امیه

-
- | | |
|----------------------|--------------------------|
| ۱- ف (عفراء). | ۲- جب (ندود و ودود و د). |
| ۳- ف (الضربین). | ۴- ف (اسباستوس). |
| ۵- ف (اسیل بن اسیل). | ۶- ف (هارون). |
| ۷- ف (دختر). | ۸- جب (وهو کتاب‌النعم). |

و معروف بقیه و مردی بلیغ، مترسل، کاتب، و متکلمی ماهر، و با گذشت بود، گویند با اندازه جوانمردی داشت که هیچ چیزی در نزد او ارزش نداشت. برمکیان ویرا گرامی داشته و نیکو مینواختند، و از زنادقه‌شمرده میشد. از کتابهای اوست: کتاب الهلیاجه فی الاعتبار. کتاب الرد علی الزنادقة. کتاب جواب قسطنطین عن الرشید. کتاب الخط والقلم. کتاب عظة هارون الرشید. کتاب (الی) یحیی بن خالد فی الادب.

درباره وی جزاین، چیزهای دیگر گفته شده، و ابن حفص نوشته است: محمد بن لیث از بنی حصن و از سخن پردازان و بردگان بنی امیه بود، و تمایلی بضدیت با ایرانیان داشت. و بدین جهت مورد بغض برمکیان گردید. و در رساله‌هایش زبان پند و موعظه را بکار میبرد. و بخط ابن ثوابه خواندم، که محمد بن لیث خطیب دارای چندین رساله است. و او پسر آذرباذ بن فیروز بن شاهین بن اذر، هرمز بن هرمز (بن) سروشان بن بهمن افرندار است که نسبش بدارای شاه میرسید، و مجموعه رسائلی نیز دارد.

عتابی

ابو عمرو کلثوم بن عمرو بن ایوب ثعلبی عتابی، از مردم شام، مقیم قنسرین^۱، شاعر و نویسنده و نامه‌نگار خوبی بود. با برمکیان مصاحبت داشته، و از خاصان آنها بشمار میرفت. بعد بمصاحبت طاهر بن حسین، و علی بن هشام درآمد. گویند بعد از کشته شدن جعفر بن یحیی، و از میان رفتن نعمت برمکیان، رشید او را پذیرفته و گفت: عتابی، پشت سر من چه تازه‌هایی است، وی مرتجلاً این اشعار نغز را در این معنا سرود.

من المَلِكُ أو ما نالَ یحیی بن خالد ^۲	اَسْرُكُ ^۲ اَنی نَلتُ ما نالَ جَعْفَرُ ^۳
مَنْصِبَهُمَا بِالْمَشْرِفَاتِ الْبُؤَادِرِ ^۴	وَ اَنَّ امیرَ الْمُؤْمِنِینَ اَغْصَنی ^۵
وَ لَمْ اَتَكَلَّفْ هَوْلَ تِلْكَ الْمواردِ ^۶	دَعِینِی تَجَنُّنِی مِیتِی ^۵ مُطْمَئِنَّة
بِمُسْتودِعَاتِ فی بَطُونِ الْاَساودِ ^۸	فَإِنَّ مَشُوبَاتِ الْأُمُورِ مَنُوطَةٌ ^۷

- ۱- قنسرین قصبه‌ایست در ۲۵ کیلومتری جنوب حلب که در سال هفدهم هجری فتح گردید (قاموس الاعلام ترکی).
- ۲- ف (امنزل).
- ۳- ایا شادمان شوی که من دارائی جعفر یحیی بن خالد را پیدا کنم.
- ۴- و اینکه امیرالمؤمنین مرا با شمشیر آبدار خود بهمان روزگار تیره و تار آنان بیندازد.
- ۵- ف (میتی).
- ۶- بگذار بآرامی مرگ مرا برپاید و من بزحمت آن پیش آمدهای جان‌گداز نیفتم.
- ۷- ف (فان علیات الامور مشوبة).
- ۸- زیرا کارهای درهم و برهم بستگی بچیزهایی دارد که در دل شیر مردان نهفته است.

وی بهتر از هر کسی در نامه‌ها و شعرهایش پخته‌گی داشت و رویه نابغه را پیروی میکرد . وفاتش ... و این کتابها از اوست : کتاب المنطق . کتاب الاداب . کتاب فنون الحکم . کتاب الخیل ، نازک است . کتاب الالفاظ . این کتاب را ابو عمر زاهد از مبرد روایت کرده ، و شگفت آور است . کتاب الاجواد .

عتبی

ابو عبدالرحمن محمد بن عبدالله بن عمرو بن معاویه بن عمرو بن عتبة بن ابوسفیان بصری . ابو عینا گوید : عمرو بن عتبه را در نسب او گنجانیده‌اند . عتبی از هر کسی فصیح‌تر بود ، خود و پدرش ، دو بزرگوار ، و دو ادیب فصیحی بودند . و عتبی طبع شعر هم داشت که پدرش آن را نداشت . گویند : وقتی بخانه اسماعیل بن جعفر آمده ، و اجازه دخول خواست غلامانش گفتند بحمام رفته است او گفت .

و أمير إذا أراد طعاماً
قال غلمانہ اتی الحماماً^۱
فیکون الجواب منی الی الحاجب
ما ان اردت الاسلاماً^۲
لست اتيکم من الدهر الا
کل يوم یکون^۳ فیہ صیاماً^۴^۵

عتبی در سال دویست و بیست و هشت وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب الخیل . کتاب (اشعار) الاعاریب و اشعار النساء اللاتی احببن ثم ابغضن (کتاب الذبیح) . کتاب الاخلاق .

نام کاتبان مترسلی که نامه‌هایشان را

روایت کرده‌اند

قاسم بن صبیح (کم) . یحیی بن خالد (کم) . فضل پسر یحیی (کم) . جعفر پسر یحیی (کم) . قاسم^۲ بن ابوصالح (کم) . یوسف بن قاسم (کم) . یعقوب بن نوح (کم) . یوسف لقوه (کم) . فضل بن سهل - زیاد . حسن بن سهل (کم) . محمد بن بکر (کم) . احمد بن منجم - زیاد . احمد بن یوسف کاتب مأمون (که بوزارت هم رسید) زیاد .

۱- ف (مضی) . ۲- وامیری که چون طعام بخواهم حاجبش گویدم که رفت بحمام .

۳- در جوابش من این چنین گویم کامدم من برای عرض سلام .

۴- ف (قرون) . ۵- بچنین در گهی نیارم روی . خیر همان روزهای ماه

صیام

۶- جب (دونت) . ۷- جب (الفیض) .

ابو اسحاق ابراهیم بن عباس

بن محمد بن سول کاتب ، یکی از بلیغان و شاعران فصیحی است که در دوران دستا از خلفاء تصدی دیوان رسائل را داشته و از ظرفاء و بزرگان بود ، ابو تمام گوید : اگر هرآینه همت ابراهیم در خدمت بسلاطین ویرا بآن پایه بالا نمیبرد ، برای شاعران نانی بجا نمیماند یعنی شعرش بآن پایه خوب بود . این کتابها از اوست : کتاب رسائل . کتاب الدوله . بزرگی است . کتاب الطبیخ . کتاب العطر ..

حسن بن وهب

ابن سعید بن عمرو بن حصین بن قیس بن قنان بن منی . و قنان کاتب یزید بن ابوسفیان در زمان حکمرانیش در شام بود ، و بعد برای معاویه کتابت میکرد ، و معاویه او را به یزید داده ، و در خلافت یزید وفات یافت ، یزید فرزند او را بنام قیس بکتابت گمارد ، و قیس برای مروان و عبدالملک ، و پس از آنان ، برای هشام کتابت کرده ، و در زمان هشام وفات یافت . وهشام فرزند او حصین را بکتابت برگزید سپس کاتب مروان شد ، (و با او بمصر رفت ، مروان که کشته شد) نزد ابن هبیره رفته ، و ابن هبیره از ابو جعفر برای او زینهار نامه گرفته و او هم در خدمت منصور و مهدی بود ، تا آنکه در راه ری وفات یافت ، و مهدی پسر او عمر را بکتابت برگزید ، و مدتی هم کاتب خالد بن برمک بود ، تا وفات یافت ، و سعید جای او را گرفته ، و همیشه در خدمت خاندان برمک بود ؛ فرزندش وهب بهر طرفی روی آورد ، مدتی نزد جعفر بن یحیی کتابت کرد ، بعد در دستگاه ذوالریاستین درآمده و ذوالریاستین درباره او میگفت : من عجب دارم از کسیکه وهب با او باشد ، و او اهتمامی بخود نداشته باشد . پس از ذوالریاستین ، حسن بن سهل او را کاتب خود نمود و کارکرمان و فارس را با او گذار کرد تا بآن سرو صورتی دهد ، و هنگامیکه او را از قم الصلح برسالت نزد مأمون فرستاد در راه بغداد - قم الصلح غرق شد . سلیمان در سن چهارده سالگی بکتابت مأمون برگزیده شد ، و بعد برای ایتاخ ، و اشناس کتابت کرده ، و در دوران معتمد بمقام وزارت رسید . و نامه هایش بصورت کتابی جمع آوری شد . اما حسن بن وهب برادر سلیمان ، کاتب محمد بن عبدالملک زیات بود . و ریاست دیوان رسائل را داشت ، و شاعری بلیغ ، و نامه نگاری فصیح ، و یکی از نویسندگان ظریف و بذله گوئی بوده و نامه هایش بصورت کتابی جمع آوری شده است .

ابن عبدالملك زیات

نامش محمد بن عبدالملك بن ابان (زیات) ، و ابان از مردم دهکده دسکره^۱ در جبل^۲ بود که در آنجا روغن جمع کرده و بفداد میآورد . و محمد از شاعران بلیغی است که در زمان سه خلیفه، معتصم ، واثق ، و متوکل مقام وزارت را پیدا کرد ، و متوکل پس از چهل روز از خلافتش او را دستگیر و بقتل رسانید ، و ما بشرح حال او در جای دیگر خواهیم پرداخت . وفاتش در سال دویست و سی و سه ؛ و از کتابهای اوست : کتاب رسائل .

قاسم بن یوسف

برادر احمد بن یوسف ، شاعر ، و مترسل ، و دارای کتاب رسائل است .

عمر و بن سعده

بن سعید^۳ (بن...) از وزراء مأمون ، و مرد بلیغ و شاعر و مترسلی بود . و کتاب رسائل بزرگی دارد .

سعید بن وهب کاتب

این شخص از خاندان وهب بن سعید نیست و از نژاد ایرانیان است . و این کتابها از اوست : کتاب رسائل . کتاب دیوان شعره .

حرانی

ابوالطیب عبدالرحیم بن احمد حرانی ، از شاعران و مترسلان بلیغ ، و کتاب رسائل . و کتاب فی البلاغه از اوست .

ابوعلی بصیر

شاعر و بلیغ و مترسل بود ، و میان او و ابوالعیناء مهاجرات و مکاتبات نیکوئی مبادله شده و در این باره اشعاری نیز دارد . و کتاب رسائل . کتاب دیوان شعره از اوست .

۱- دسکره نام چند محل است و در اینجا مراد دهکده ایست که در مقابل جبل است (معجم البلدان) .

۲- جبل بفتح جیم و تشدید باء و ضم ل دهکده بزرگی است میان نهمانیه و واسط که سابقاً شیروی بوده و قاضی آن ضرب المثل شده است (ر.ک. معجم البلدان) .

۳- ف (عمر و بن سعید بن سعده) .

یوسفی

ابوالطیب محمد بن عبدالله، از فرزندان احمد بن یوسف کاتب است، که کتابت مأمون را داشت، و رساله هایش شهرتی پیدا کرد، و در شمار مترسلان بلیغی بود. این کتابها از اوست :
 کتاب الفصول فی الرسائل المختاره : کتاب رسائله خاصة

بنو هدثر

احمد، و محمد، و ابراهیم، که همه شاعر و مترسل و بلیغ بودند. احمد کتابی بنام کتاب المجالسه والمذاکره دارد.

هارون بن محمد

ابن عبدالملك زیات، مکنی بابو موسی، در جمع آوری اخبار اهتمامی داشته و یکی از راویان بود. و این کتابها از اوست : کتاب اخبار ذی الرمه : کتاب رسائله .

سعید بن حمید

مکنی بابو عثمان، کاتبی بود شاعر و نامه نگاری شیرین گفتار، در هنر خود برجستگی داشت. در ربودن از دیگران مهارت بخرج میداد، و بسیار بهاریت میگرفت. و اگر بسختی سعید و اشعارش میگفتند به خانه خود برگرد، چیزی برای او باقی نماند. و این سخن از احمد بن ابوطاهر درباره گفته های اوست. وی مدعی بود که از شاهزادگان ایرانت است. این کتابها از اوست : کتاب انتصاف العجم من العرب که معروفست بتسویه. کتاب دیوان رسائله. کتاب دیوان شعره والصراعه^۲. و هر يك از احمد و ابراهیم نیز کتاب رسائلی داشتند.

ابراهیم بن اسماعیل

این داود کاتب، که در براعت و بلاغت بر هر کسی برتری داشته و دارای کتاب رسائل است.

سعید بن حمید بختگان

مکنی بابو عثمان، بسیار با هوش و متکلمی فصیح، و از تبار کهن ایران بود، و عصبيت

۱- ف (کثیر الاغاره) جب (کثیر الاغاره) .
 ۲- ف (والمصارعة) .

شدیدی علیه عربها داشت . و این کتابها از اوست : کتاب فضل المعجم علی العرب و افتخارها . کتاب رسائله . و در کلام نیز کتابهایی دارد که در جای خود ذکر خواهیم کرد .

حمید بن مهران کاتب

اصفهانی است و برای برمکیان ، در مدت زندگانشان کاتب میگرد . و دارای کتاب رسائل است .

ابن یزداد

ابو عبدالله محمد بن یزداد بن سوید ، وزیر مأمون ، بلیغ ، مترسل ، و شاعر بود ، از کتابهای اوست : کتاب رسائل . کتاب دیوان شعر .

محمد بن مکرم

کاتبی بلیغ و مترسل ، و دارای کتاب رسائل است .

ابوصالح

عبدالله بن محمد بن یزداد بن سوید ، یکی از کاتبان بلیغ است (و فرزندش ابو احمد عبدالله بن محمد بن یزداد کتاب البارع تألیف پدرش را تا سال سیصد با تمام رسانید) و این کتابها از اوست : کتاب التاريخ . کتاب رسائله .

میمون بن ابراهیم کاتب

در دوران متوکل تصدی نامه‌های ویژه او را داشت ، و از نامه‌نگاران فصیح و بلیغی بوده و دارای کتاب رسائل است .

موسی بن عبدالملک

در دوران متوکل دیوان سواد^۱ و جز آن با او بود ، و از نامه‌نگارانی است که چیز کمی از نامه‌های او را دیده‌ام .

۱- سواد بد و محل اطلاق میشود یکی ناحیه‌ایست نزدیک بلقاء که برای سیاهی سنگهایش آن را سواد گویند و یکی رستاق و کشتزارهای عراق برای سیاهی کشتزارها و نخلستانها و باقایش (معجم البلدان) .

ابن سعید قطربلی

ابوالحسن احمد بن عبدالله بن حسین بن سعید بن مسعود قطربلی ، از علما و فضلا ، نویسندگان ، و این کتابها از اوست : کتاب التاريخ - که آنرا تا زمان خود تألیف کرده است . کتاب فقر البلاء . کتاب المنطق .

نطاحه

ابوعلی احمد بن اسماعیل بن خصیب انباری ، کاتب عبیدالله بن عبدالله ابن طاهر ، و قبل از او برای محمد بن طاهر کتابت میکرد . بلیغ ، و مترسل ، و شاعر ، و ادیب برجسته در هنر بلاغت بود و بیشتر نامه‌ها را از طرف خود بدوستانش مینوشت ، و میان او و ابوالعباس بن معتر نامه‌ها و جوابهایی مبادله شده است . دیوان رسائلی در حدود هزار ورق دارد که مشتمل بر مراسلات گوناگون بسیار خوبی است . و کتاب الطبیخ . کتاب طبقات الکتاب ، از اوست ، و نیز کتابی دارد که آن را - المجموع المنقول من الرقاع - نامیده^۱ و مشتمل بر مسموعاتش از علماء و مشاهداتی است که از اخبار بزرگان داشته است . کتاب صفة النفس . کتاب رسائله الی اخوانه .

ابن فضیل کاتب

ابوالحسن علی بن حسین بن فضیل بن مروان ، نژادش فارسی ، و از کتابهای اوست : کتاب الاصنام و ما کانت العرب والعجم تعبد من دون الله تبارک اسمه .

ابوالعیناء

محمد بن قاسم بن خلاد . فصیح و بلیغ ، و حاضر جواب ، و در پاسخ دادن سرعتی داشته ، و شاعر بود . در آخر عمر نابینا گردید . میان او و ابوعلی بصیر ، و همچنین ابو-هفان ، نامه‌ها و هجوهای مبادله شده ، و مردم عسکر از زبانش بیمناک بودند ، وی از اصمعی و سایر علما روایتهایی کرده است . وفاتش در سال دو یست و هشتاد و اندی بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب اخبار ابی العیناء که ابن ابوطاهر آنرا تألیف کرده . کتاب شعر ابی العیناء - در حدود سی ورق .

۱- ف (وقته محمد بن طاهر) جب (وقبله محمد بن طاهر) .

۲- ف (اسماء المجموع ...) جب (سماه) .

این نسخه را بخط ابو علی بن مقله یافتیم

و مقتضی میدانم بهمان ترتیب و الفاظش

در اینجا بیاورم

نام خطباء

امیر المؤمنین علی علیه السلام . طلحة بن عبیدالله . (عبدالله بن زبیر) . عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب . خالد و اسماعیل پسران عبدالله قسری . یزید بن خالد بن عبدالله^۱ . و جریر بن یزید بن خالد . خالد بن صفوان . عبدالله بن اهتم . ابن قسریه^۲ . صعصعة بن صوحان . محمد بن قیس خطیب - زیاد بن ابوسفیان . قطری بن فجاء . ولید بن یزید . ابوجعفر منصور . مأمون . شیب بن شیبه . عباس بن حسن علوی و عبدالله پسر او^۳ محمد بن خالد بن عبدالله قسری . شبة بن عقال .

نام بلیغان

ابومروان غیلان ، سالم کاتب^۴ هشام بن عبدالملک (که از خویشان زن عبدالحمید بود) عبدالحمید بن یحیی کاتب مروان . خالد بن ربیعہ سوقی^۵ . عبدالوهاب بن علی - که در دوران بلال بن ابوبرده بود . عماره بن حمزه . یحیی و محمد پسران زیاد حارثی از فرزندان حارث بن کعب . حجر بن سلیمان حرانی . محمد بن حجر کاتب عباس بن محمد . جبل بن یزید ، کاتب عماره بن حمزه . مسعدہ ابوعمر و ، عبدالجبار بن عدی ، و مسعدہ بن خالد ، کاتبان منصور . یونس بن ابوذروه ، که برای عیسی بن موسی کتابت داشت . رقاشی . سهل بن هارون متصدی بیت الحکمة مأمون . سعید بن هریم^۶ ، همپا ز سهل بن هارون در بیت الحکمة . عبدالله بن خاقان . جعفر بن محمد بن اشعث . عبیدالله بن عمران ، که برای گروهی کتابت کرده و آخرین نفر آنها فضل بن یحیی بود . ابن ادهم ، کاتب ابومحزم^۸ . ابو ربیع محمد بن لیث . غسان بن عبدالحمید مدینی ، که برای جعفر بن سلیمان در مدینه کتابت میکرد . خطاب برده

۱- ف (یزید بن عبدالله بن خالد) . ۲- ف (القریه) .

۳- ف (عبدالله پسر او - را پس از محمد بن خالد بن عبدالله قسری آورده) .

۴- ف (مولی) . ۵- ف (الشرقی) . ۶- ف (هارون) .

۷- ف (هیة الله) . ۸- ف (احدعم) . ۹- جب (ابومحرم) .

سلیمان بن ابوجعفر . (ودوستاندار او)، ابن اعین کاتب^۱ . ابو ... شامی^۲ کاتب ولید بن معاویه . خطاب بن ابوخطاب ، که از خود داعیه داشته و درباره خود مینوشت ، عبید بن حریش^۳ کاتب . کلثوم بن عمرو عنابی ، از ادبائی که درباره خود مینوشت . ابومسلم شامی . قمامه کاتب عبدالملک بن صالح . اسحاق بن خطاب کاتب قمامه بن زید . هریر بن صریخ کاتب عبدالملک بن صالح . ابوروح کاتب علی بن عیسی ، جانشین یوسف بن سلیمان . ابن عبادیه . محمد بن حرب ، کاتب مخلوع^۴ . احمد بن یوسف . مسلم کاتب خزیمه بن خازم . اسماعیل بن صبیح . ابوعبدالله کاتب مهدی . محمد بن سعید ، در دوران مأمون . بکر بن فیض بن عبدالحمید تمیمی در دوران بلال بن ابوبرده . قاسم بن محمد - که او نیز در دوران بلال بود . بشر بن ابوبشار^۵ . ابونجم حبیب بن نجم ، در دوران مهدی . مطرف بن ابومطرف لیثی . ابراهیم بن اسماعیل ، استاد محمد بن مکرم . یوسف بن سلیمان ، کاتب (علی) . ابوحوط^۶ کاتب هریر بن صریخ . حمزه بن عقیف بن حسن ، کاتب طاهر بن حسین . مسلم بن صدقه شامی . ابوهاشم حرانی .

بلیغ تر از همه مردم ده نفرند

عبدالله بن مقفع . عماره بن حمزه (جبل بن یزید) . حجر بن محمد . محمد بن حجر . انس بن ابوشیخ ، که احمد بن یوسف کاتب بر او تکیه داشت . سالم . مسعد . هریر . عبدالجبار بن عدی . احمد بن یوسف^۷ .

بلیغانی که بعد پیدا شدند

ابراهیم بن عباس (صولی) ، حسن بن وهب . سعید بن عبدالملک .

بهترین کتابها در نظر همه

عهد اردشیر . کلیله و دمنه . رساله عماره بن حمزه . یثیمه ابن مقفع . رساله الخمیس^۸ . احمد بن یوسف کاتب .

۱- ف (این نام را متصل بنام پیش آورده) . ۲- ف (ابوالسامی) .

۳- ف (عبدالله بن خراش) .

۴- ظاهرأ مراد مقتدر بالله هجدهمین خلیفه عباسی است (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) .

۵- ف (ابی ساره) . ۶- ف (کاتب ابی حوطه کاتب هریر بن صریخ) .

۷- یا اضافه - جبل بن یزید - یازده نفرند . ۸- ف (رساله الحسن) .

موضوعاتی که در آنها تالیفاتی شده

در موضوعات عمومی^۱ . در فتحها . در هزیمتها . در سلامت . در طاعت . در شریعت . در شکر گذاری . در حکمرانی . در پیمان و عهد . در مشورت . در عصبیت . در باران . در زلزله و تکان زمین . در بیعت . در صلح . در ناسزا گوئی . در حاجات . در رضا . در مودت . در گله گذاری . در پوزش و عذر خواهی . در وثیقه . در تهنیت . در هدیه . در قضاوت . در تعزیت . در جهاد . در مواسم^۲ . در عیادت از بیماران . . . در آرزوها . جواب فتوحات . نامه‌هایی که از طرف پادشاهان بپادشاهان جهان نوشته شده . در ناکسان و نامردان . در آتش سوزی (در جنگ) در استسقاء . در پاداش و صلح . در زینهار . در شوق و اشتیاق . و آن چیزهایی که مربوط بانجام کار است چون دیدن ماه ، اعیاد ، عزلت ، طلب حاجت ، دوری از مردم . و دادخواهی .
این بود آنچه را که ابن مقله نوشته است .

غان^۳ ابن عبدالحمید

برای جعفر بن سلیمان^۴ بن علی کتابت میکرد . بلیغ و گفتاری شیرین و معانی نمکین داشت و کتابهایش تدوین گردید و از کتابهای او کتاب رسائل است .

محمد بن عبداللہ بن حرب

کاتب حسن بن قحطبه در ارمنستان ، و بعد از قحطبه برای یزید بن اسید و سپس برای فضل بن یحیی کتابت میکرد . و کتاب رسائلی دارد .

بکر بن صرد^۵

کاتب یزید بن مزید ، و با بلاغت بوده ، و کتابهای مشهوری دارد ، هموست که از طرف یزید بن مزید هنگام وفات بمرک^۶ برشید نامه نوشت . کتاب رسائل . و کتاب الرسالة المزیدیه الی الرشید . از اوست :

۱- در متن فی العامه است و عامه معانی مختلفی دارد که بنظر ما در اینجا همانست که آورده ایم .
۲- موسم گرد آمدن در یکجا و بیشتر در وقت اجتماع حاجیان در مکه استعمال میشود جمع آن مواسم است (اقرب الموارد) .
۳- جب (عیسان) . ۴- ف (سلیم) . ۵- ف (صود) . ۶- جب (یزید) .

ابوالوزیر

عمر بن مطرف کاتب ، از عبدالقیس و از مردم مرو^۱ و متعددی دیوان المشرق^۲ در دوران مهدی و هادی ورشید بود، و برای منصور و مهدی کتابت میکرد . وفات او را در دوران مهدی دانسته‌اند و صحیح آن است که در دوران رشید در گذشت و او هم بسیار اندوهگین گردید . وی مردی موثق ، و در هنر خود مقدم ، و بلیغ و راویه بود . و این (کتابها) از اوست : کتاب منازل العرب و حدودها و این کانت محلة کل قوم والی این انتقل منها . کتاب رسائل ابی^۳ الوزیر . کتاب مفاخرة العرب و منافرة القبائل فی النسب . رشید که بروی نماز گذارد ، گفت : خدا تو را پیامرزد ، بخدا سوگند که برای تو کارهایی پیش نیامد که یکی برای خدا و یکی هم برای خودت باشد و تو آنرا که برای خدا بود ، بر آن که برای خودت بود ترجیح نداده باشی .

فضل بن مروان

بن ماسرجس^۴ نصرانی ، و از دهکده بود معروف بنیلی^۵ که در منطقه نهر بوق^۶ است و عمرش بنودوسه سال رسید . بمأمون و معتصم خدمتها کرده ، و در دوران معتصم وزیر شده ، و بعد بخلفا بعد از او هم خدمتها کرده است . در علم کم مایه بود : ولی معرفت خوبی بیچگونگی خدمت بخلفاء را داشت . این کتابها از اوست : کتاب المشاهدات والاخبار التي شاهدها و رآها (ورواها) . کتاب رسائله .

جهشیاری

ابوعبدالله محمد بن عبدوس ، یکی از نویسندگان اخباریان و نامه نگار بود . و این کتابها از اوست : کتاب الوزراء والکتاب . کتاب میزان الشعر والاشمال علی انواع العروض

۱- رجوع کنید به صفحه ۱۹۲ همین کتاب . ۲- جب (السرف) .
 ۳- ف (الی) . ۴- ف (ماسرخس) . ۵- ف (سلی) و برای
 نبلی رجوع خود به صفحه ۱۰۹ همین کتاب .
 ۶- نهر بوق در ناحیه بغداد و نزدیک کلوآذا بوده و عقیده دارند کلوآذا در طرف جنوبی
 و نهر بوق در طرف شمالی بغداد است . (معجم البلدان) .

(گروهی)**شیلمه**

محمد بن حسن بن سهل کاتب. و شیلمه لقب اوست. در ابتدا با علوی بصری بود. بعد بینداد آمده و با برخی از خوارج آمیزش داشته و برای آنها کوشش مینمود. معتضد او را بر عمود خیمه‌اش گردناج^۱ کرد. این کتابها از اوست: کتاب اخبار صاحب الزنج و وقایع. کتاب رسائله.

ابن ابوصبغ

ابوالعباس احمد بن محمد بن ابو صبغ. و از کتابهای اوست: کتاب القلم^۲ و شرف الکتابه. در حدود پنجاه ورق. و نامه‌های کمی هم دارد.

ابن ابوالسرج

ابوالعباس احمد بن ابوالسرج^۳. و از کتابهای اوست: کتاب القلم^۵ و ماجاء فيه. و رساله‌هایی هم دارد.

اسحاق بن سلمه

کاتبی است فارسی. و از کتابهای اوست: کتاب فضل العجم علی العرب. و رساله‌هایی هم دارد.

موسی بن عیسی کسروی

و این کتابها از اوست: کتاب حب الاوطان. کتاب مناقضات من زعم انه لا ینبغی ان یقتدی القضاة فی مطاعهم بالائمة و الخلفاء.

۱- ف (وکان معلوبا علی عمود خیمته) جب (فحرقه المعتضد گردناجا علی عمود خیمته).
و گردناج، فارسی بمعنای قسمی از کباب است که گردان و گردانیده نیز گویند (فرهنگ نفیسی).
۲- ف (العلم).
۳- ۴- ف (ابن ابوالسرج).
۵- ف (العلم).

یزدجرد بن مهینداذ کسروی

در دوران معتضد بود ، و این کتابها از اوست : کتاب فضائل بغداد و صفتها . کتاب الدلائل علی التوحید من کلام الفلاسفه (و غیرهم . کتاب بزرگیت که آنرا بخطش دیده‌ام) .

گروه دیگر

داود بن جراح

پدر بزرگ ابوالحسن علی بن عیسی ، برای مستعین کتابت میکرد . و این کتابها از اوست : کتاب التاریخ و اخبار الکتاب . کتاب الرسائل .

محمد بن داود جراح

مکنی یا ابو عبدالله ، در زمانش از وی فاضلتر دیده نشد . عبدالله بن معتز در اولین روز خلافتش او را بوزارت برگزید . دانشمندی بود که مردمانی را دیده داشت . و از علماء و فصحاء و شعرا آموخته ، و بخط خود نوشته‌هایی دارد که از شماره بیرون است ، و خود او آنها را میخواند و اصلاح میکرد . پس از فتنه ابن معتز^۲ برسوسن^۳ خادم درآمد ، و او هم در کارش اقداماتی داشت . و چون ابوالحسن بن فرات از وی بیمناک بود ، اشاره بقتلش نموده ، و او را کشتند و بیرون آورده و کنار سقاخانه^۴ نزدیک باب مأمونیه^۵ انداختند که از آنجا ویرا بخانه‌اش بردند و این کتابها از اوست : کتاب الورقه فی اخبار الشعراء - که برای ابن منجم نوشت . کتاب الشعر والشعراء - نازک است . کتاب من سمی من الشعراء عمراء^۵ فی الجاهلیه والاسلام . کتاب الاربعه پیکره کتاب ابوهفان . کتاب الوزراء .

علی بن عیسی

ابن داود بن جراح . در ریاست باندازه بلندمرتبه بود که بشریف و توصیف نباید . و

۱- ف (مهیندان) .

۲- ابن معتز فقط یکروز خلیفه بود . روز بعد طرفداران مقتدر پیروزی یافتند ، و ابن معتز در خانه ابن جصاص گوهری پنهان گردید . و در دوم ربیع الثانی دستگیر و بامر مقتدر کشته شد (لغتنامه دهخدا - ابن معتز) .
 ۳- ف (مونس) .
 ۴- مأمونیه از محله‌های بغداد است
 ابتدا کاخ جعفر برمکی آنجا بود . بعد مأمون آنجا را مقر خود قرار داد و بمأمونیه معروف گردید و تمام آن محله باین نام خوانده شد (دلیل خارطة بغداد ص ۱۲۳) .
 ۵- ف (عمرو) .

در هنرمندی و عفاف^۱ شهرت و جلوه بسزائی داشت . سه مرتبه وزیر مقتدر گردید (ونسبتی ابوالحسن است) وی در همان روزی وفات یافت که در صبح آن معزالدوله ازدجمله عبور کرد^۲ و آن روز معمعه^۳ در نیمه ماه ذیحجه بود ؛ و در خانه‌اش بخاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب جامع الدعاه ، کتاب معانی القرآن وتفسیره . و در این کار ابوالحسین^۴ خزاز ، و ابوبکر بن مجاهد او را کمک کرده‌اند . کتاب الکتاب و سياسة المملکه و سيرة الخلفاء .

فرزندش ابوالقاسم

عیسی بن علی ، یکانه عصر خود در منطق و علوم باستانی بود . ولادتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب فی اللغة الفارسیه .

ابوالقاسم عبدالله بن علی

ابن محمد بن داود بن جراح ، معروف با بن اسماء خواهر علی بن عیسی . کاتبی فاضل و مترسل بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الاستفاده فی التاريخ . کتاب البیان و تقویم اللسان .

عبدالرحمن بن عیسی

برادر ابوالحسن ، کاتب فاضلی بود ، و با مشورت برادرش که از وی پشتیبانی میکرد ، وزیر مقتدر گردید و نظارت در کارها با (ابوالحسن) علی بن عیسی بود . و این کتابها از اوست : کتاب سيرة آل الجراح^۵ و اخبارهم و انسابهم فی القديم والحديث . کتاب التاريخ از سال دوپست و هفتاد تا زمان او . کتاب الخراج - بزرگ ، و ناتمام .

ابن عزم

ابوالقاسم بن عبدالله ، که در بطائح^۶ نزد عمران ، (بطور مشکوک) وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب الخراج . و نام آنرا ...

۱- ف (والفقه) جب (والعقّة) . ۲- در سال ۳۳۴ هجری معزالدوله احمد بن بویه ببنداد آمده خلیفه مستکفی را خلع و چشمانش را میل کشید و مطیع لامرالله را بجای او گذاشت (قاموس الاعلام ترکی) . ۳- ف (جمعه) و معمعه آواز دلبران است (فرهنگ نفیسی) . ۴- (ابوالحسن) . ۵- ف (اهل الخراج) . ۶- بطائح میان واسط و بصره است (معجم البلدان) .

مطوق

علی بن فتح ، کنیه اش ابوالحسن^۱ و از کتابهای اوست : کتاب الوزراء - که آنرا در دنبال کتاب محمد بن داؤد بن جراح ، تا دوران ابوالقاسم کلواذانی ، تألیف کرده است .

ابن حرون

این کتابها از اوست : کتاب فضل نظم القرآن . کتاب الرسائل .

مرثدی

ابو احمد بن بشر مرثدی بزرگ ، همان کسی است که ابن رومی اشعاری در ماهی^۲ برایش فرستاده و با همدیگر شوخی داشتند . مرثدی کاتب موفق در کارهای ویژه اش بود و این کتابها از اوست : کتاب الانواء - کتابی است بزرگ و در نهایت خوبی . کتاب اشعار قریش . وصولی در نوشتجات خود بآن تکیه داشت و آنرا بنام خود نموده است ، و من (دستور) آنرا بخط مرثدی دیده ام .

خاندان ثوابه بن یونس

دودمانشان نصرانی ، و گویند یونس معروف به لبابه بود و حجامت میکرد . و بقولی مادرشان لبابه است . ابوسعید وهب بن ابراهیم بن طازاد برای من حکایت کرد که ، علی بن حسین و ابوالعباس احمد بن محمد بن ثوابه در کشت زاری گفتگو و مناظره داشتند و در خانه یکی از رؤسا . که گویا عبیدالله بن سلیمان باشد مجلسی نمودند و علی بن حسین گفتگو با ابوالعباس را در آن مجلس پیرادرش ابوالقاسم جعفر بن حسین واگذار کرد . ابوالعباس زبان بدشنام و استهزاء گشوده و از جمله سخنانش این بود ، که شما با ربودن مال مردم^۳ زندگانی مینمائید . علی بن حسین دست کودک زیبایی را که همراهش بود گرفته ، و در جای خود ایستاده ، و سر را برهنه نموده ، و با صدای رسا گفت : ای گروه نویسندهگان ،

۱- جب در حاشیه (بالای ابوالحسن نقطه گذاشته و نوشته است این کلمه بخط مصنف نیست) .

۲- ف (فی السمك) که بمعنی بوی بد - و جب (فی السمك) بمعنی ماهی .

۳- ف (وانما یفقتم بالبریره) جب (وانما نفقتم بالبریره) و بزبزه ربودن چیز است (منتهی الارب) .

شما مرا میشناسید ، و این کودک فرزند من از فلان دختر فلانی است ، که بطلاق حرج و سنت^۱ بر همه مذاهب ، مطلقه باشد ، اگر این علامتی که در رگهای پشت من است از علامات جد او فلان مزین^۲ نباشد و دیگر نخواست کنیه جد ابن ثوابه را صراحتاً گفته باشد ، ابوالعباس چنان شرمنده و خجل گردید که ندانست چه جوابی گوید^۳ و دیگر درباره آن کشت زار سخنی نگفته ، و بی گفتگو آن را واگذار کرد . و مجلس آرمیدگی و وقاری^۴ بخود گرفت .

ابوالعباس از زمره کسانی بود که مردم صحبتش را خوش نداشتند و مبنفوض همه بود . ویرا سخنان ناهنجار و زشتی است که تدوین شده ، و از آن جمله است : برای من گلاب بیاورید تا دهانم را از گفته‌های حاجم^۵ بشویم . و از جمله ، وقتی که امیرالمؤمنین را دید گفت : مردم درس گو شدند و قلم گرفتند ، و پیش افتادند و وزیر شدند .

ابوالعباس در سال دوست و هفتاد درگذشت . و کتاب رسائل مجموع . کتاب رساله فی الکتابه والخط . از اوست .

ابوعبدالله محمد

بن احمد ثوابه ، نامه نگار بلیغی بود ، و کتابت میکرد^۶ . و دارای کتاب رسائل است که جمع و تدوین شده .

ابوالحسین بن ثوابه

آخرین نفر از فضلا و علماء این خاندان است که ما دیده‌ایم . و دارای کتاب رسائل است .

قدامة بن جعفر

قدامة بن جعفر بن قدامة ، نصرانی بود ، و بردست مکتفی بالله اسلام آورد ، و یکی از

۱- طلاق حرج بمعنی طلاق تحریم آور است . و طلاق دو قسم است ، طلاق البدعه ، و طلاق السنه . طلاق البدعه اقسام سه گانه دارد که نزد شیعیان باطل است . و طلاق السنه سه قسم است . باین ورجعی و طلاق عدّه ، (ر.ک. کتاب الطلاق شرائع ، چاپ محمد رحیم) .

۲- مزین - سر تراش ، حجامت کننده (فرهنگ نفیسی) .

۳- ف (لم یجر جوابا) جب (لم یجر جوابا) . ۴- ف (و تفرق اهل المجلس عن ذلك)

جب (و توقر المجلس عن ذلك) . ۵- ف (حاجم) .

۶- ف (قل قدرایسوا) جب (الناس قد تدرأسوا) .

۷- ف (وکان کتب للمعتضد) جب (وکان یکتب) .

فصیح و فلاسفه با فضلی است که در علم منطق انگشت نما بود. درباره پدرش چیزی نقل نشده و
 معلوماتی نداشت. و این کتابها از قدامه است: کتاب الخراج - در هشت منزل، و نهمین
 منزل را هم بر آن افزود. ^۲ کتاب نقد الشعر. کتاب صابون الفم. کتاب صرف الهم. کتاب
 رسالته فی علی بن مقله، که معروف - بالنجم الثاقب است. کتاب جلاها الحزن. کتاب دریاق -
 الفكر - فیما عاب به ابا تمام. کتاب السياسة. کتاب الرد علی ابن المعتز. کتاب حشو -
 حشاه الجلیس. کتاب صناعة الجدل. کتاب نزهة القلوب وزاد المسافر.

ابن حماده ^۳

ابوالحسن احمد بن محمد بن حماده ^۴ کاتب، در ادبیات خوب، و نویسنده فاضلی
 بود. در ادب کتابها تصنیف کرده و ادیبان را دیده، و این کتابها از اوست: کتاب امتحان -
 الكتاب و دیوان ذوی الالباب کتاب الرسائل.

کلواذانی

ابوالقاسم عبیدالله بن احمد بن محمد بن عبدالله بن حسین بن (ابو) الحسن بن خروبن
 فیروز بن آزی بن مهر آذان، از دودمان اردشیر بن بابک ^۵ کلواذانی ^۶، متصدی دیوان السواد
 و جانشین علی بن عیسی، و بر بزرگان، نویسندگان ریاست داشت، و بعد اسماً وزیر گردید.
 و در ابتدا در دیوان ابن فرات نشو و نما یافته بود. تولدش پیش از سال سید، و وفاتش
 در ... و از کتابهای اوست: کتاب الخراج - دو نسخه است اولی را در سال بیستوشش، و
 دومی را در سال سصدوسی و شش تألیف کرده است.

۱- ف (ممن لا تفکر فیہ) جب (ممن لا نقل فیہ).

۲- جب در حاشیه دارد (در هفت منزل و هشتمین منزل را بر آن افزود. و من چندین
 نسخه دیده‌ام که نوشته بود در هفت منزل، و در مقدمه کتاب نیز هفت منزل را ذکر کرده. و من
 در يك نسخه دیدم که هشت منزل داشت و بخط دیگر نوشته شده بود. در کتاب السياسة که ترتیب
 منازل در آن ذکر شده منزل هشتم را ذکر کرده ولی در کتاب الخراج ذکر می از آن نشده، و از
 همین لحاظ جای تأمل است).

۳- ف (ابن حمارة).

۴- ف (فیروز بن ابی المهروان بن اردشیر بن بابک) ۶- کلواذان دهکده بود میان
 منطقه بغداد و مدائن، و در دودمان عباسیان شهر مهمی گردید. (دلیل خارطة بغداد ص ۳۵).

(ابوالحسین)^۱

(اسحاق بن شریح کاتب ، نصرانی ... و این کتابها از اوست : کتاب الخراج - در هزار ورق . کتاب الخراج المعروف . در حدود دویست ورق . کتاب فی الخراج - کوچک) (در حدود صد ورق) .

ابراهیم بن عیسی

نصرانی، از نویسندگان و ادیبان ظریفی بود . و این کتابها از اوست : کتاب اخبار الحواری^۲ کتاب الرسائل .

ابوسعید وهب

ابن ابراهیم بن طازاد ، (کاتب ، المطیع) . از کسانی است که او را دیده‌ام . فاضل و ادیب و مترسل بود . کتابهای نفیس را جمع آوری میکرد . و فطرتاً نیکوکار ، و از باقیمانده نویسندگانی بود که آنها را دیده‌ام . و خاندان ابوالحسن^۳ بن طازاد بن عیسی از دست پرورده گان ابوجعفر بن شیرزاد بودند . وفات ابوسعید وهب در ... و این کتابها از اوست : کتاب الزیادات فی الكتاب الذی الفه (ابو) ابراهیم . کتاب جمع فی اخبار الحله^۴ . و کتاب رسائل من بلاغته .

ابن نصر

ابوالحسن علی (بن نصر نصرانی ، بن طبیب ...) که چند ماه پیش در گذشت . و از ادیبان صاحب تصنیف بود ، و چندین کتاب دارد که درباره آنها با من مذاکره میکرد ، و گمان دارم که بیشترین آنها را پایان نرسانید . از کتابهای اوست : (کتاب ... ۶ الاخلاق - در حدود

- ۱- جب در حاشیه دارد (از اینجا - اشاره بابوالحسین - تا اینجا - اشاره به صد ورق - بخط مصنف نیست) .
- ۲- ف (الخوارج) .
- ۳- جب (وهو ابوالحسن) ف (وینو ابوالحسن) .
- ۴- ف (خالد) .
- ۵- جب در حاشیه دارد (خط دیگری) .
- ۶- جب (کلمه ایست ناخوانا) .

هزار و پانصد ورق و بخط خود نوشته و با تصویر و مشتمل بر حکم و آداب است) ^۱ . کتاب ادب ^۲ السلطان (بیش از هزار ورق) ^۳ کتاب البراعة .

ابن بازيار

ابوعلی احمد بن نصر بن حسین بازيار ، ندیم سيف الدوله ، و جدش نصر بن حسین ، بسامراه کوچ کرده و بمعتضد پیوست ، و اورا چنان خدمت کرد که دلش را بدست آورده بود ، وی اصلاً خراسانی و کارش تربیت مرغان شکاری بود ، و معتضد بکنوع از مرغان شکاری خود را بدست او داد . ابوعلی در حیات سيف الدوله در سال سیصد و پنجاه و دو در حلب وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب تهذیب البلاغه . کتاب اللسان .

ابن زنجی (کاتب)

و او ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن زنجی کاتب است ، و در خوش خطی مورد ستایش بود . از کتابهای اوست : کتاب رسائله . کتاب الکتاب والصناعة .

مرزبانی

ابو عبدالله ^۴ محمد بن عمران بن موسی بن سعید بن عبدالله ، نوادش خراسانی ، و آخرین نفری از اخباریان صاحب تصنیف است که ما دیده ایم ، راویه ایست صادق اللهجه ، و معرفت بسیاری بروایات دارد و مسموعاتش زیاد است . و تا این زمان که سال سیصد و هشتاد و هفت میباشد حیات دارد ، و ما از خدادند بقاء و تندرستی اورا درخواست داریم ^۵ و وفاتش در سال سیصد و هشتاد و چهار بوده ، و این کتابها از اوست :

کتاب المؤمنق - در اخبار شاعران مشهور دوره جاهلیت که چنین شروع شده : امرؤ القیس و طبقه او (و شرح اخبارشان پرداخته) . و مخضرمیان ^۶ و اسلامیان که دنبال

۱ - جب در حاشیه دارد (بخط دیگریست) .
 ۲ - ف (صحبة) .
 ۳ - جب در حاشیه دارد (بخط دیگری) .
 ۴ - ف (ابو عبدالله) .
 ۵ - جب در حاشیه دارد (از اینجا تا پایان شرح حال مرزبانی بخط مصنف نیست) .
 ۶ - محضرمی کسی است که نیم از عمرش در جاهلیت و نیم دیگر در سلام گذشته باشد (افربالموارد) .

آنان آمدند در هر طبقه که بودند. و جریر و فرزدق (و هم‌ردیفان آنها) را در صدر اسلامیان قرارداد و بهترین اخبار آنها را تا آغاز دوره عباسیان (که خداوند آنها را پایدار و مؤید و برقرار دارد) شرح داده است؛ و ابن هرمه، و حسین بن مطیر، و کسانی را ذکر کرده که اشعارشان مورد استشهاد است، و شماره اوراق آن بیش از پنجهزار ورق است.

کتاب المستنیر - در اخبار شاعران مشهوریکه بعد پیدا شده و شعر زیادی داشتند با منتخباتی از اشعارشان، بترتیب نسب و زمان آنان. و اولشان بشار بن برد، و آخرشان (ابوالعباس عبدالله) بن معمر (بالله رضی الله عنهما) است و شماره اوراق این کتاب شش هزار ورق بخط مرزبانی در شصت جلد سلیمانی است^۱.

الکتاب المفید - دارای چندین^۲ فصل است. فصل اول مشتمل بر اخبار شاعرانی که در جاهلیت و اسلام لقبی^۳ داشتند. و اخبار کسانی که بکنیه معروف بوده، یا بکنیه پدر^۴ شهرت داشته، یا بامادرش شناخته شده، و یا بجدش نسبت داده شده، و یا بنام بردگانش خوانده شده، یا بسایر چیزهایی که از این قبیل میباشد. فصل دوم - در روایتهائیکه درباره صفات شاعران و عیبهایی که در بدن و صورت داشتند، چون سیاهی، و کوری از یک چشم، یا دو چشم، و غشو و پیسی. و عیبهاییکه در اعضاء بدن، از موی سر گرفته تا پاداشته‌اند. فصل سوم. در آئین و کیش شاعران چون شیمه، اهل کلام، خوارج، و متهمان بمنهبی. و یهود. و نصاری و امثال آن. و آخرین فصل - در ذکر کسانی است که در جاهلیت برای تکبر و خودخواهی شعر گفتن را ترک کرده، و در اسلام برای پابندی بدیانت، از گفتن شعر پرهیز داشته. و یا برای تظاهر بپرتری، یا برای بزرگواری نفس، و یا برای عفت اخلاقی، از مدیحه‌سرائی، و هجو کردن، و عشق‌بازی و تغزل خودداری کرده، و کسانی که شعرشان در يك زمینه بوده، مانند سید بن محمد حمیری، و عباس بن احنف، و همانند ایشان. (که بیش از پنجهزار ورق است).
کتاب المعجم - و در آن شاعران را بترتیب حروف تهجی آورده و آغاز آن از کسانی است که اول نامشان الف و بعد آنهائیکه اول نامشان ب، و بهمین منوال تا آخر حروف هجاء^۵ مشتمل بر پنجهزار نام، با ذکر پاره‌ای از اشعار مشهور هر يك از آنان. که از هزار ورق بیشتر است.

کتاب الموشح^۶ در چگونگی انتقاد علما از شعر برخی از شاعران از جنبه کسر^۸

۱ - ف (کتاب عدد ورقه عشرة الاف ورقه فی المستنیر بخطه فی سلیمانی).

۲ - ف (عدد فصول) جب (عدة فصول).

۳ - ف (المقلین) جب (الملقین).

۴ - ف (والعمش) جب (والغشو) و غشو پرده‌ایست که روی قلب و چشم پیدا میشود

(اقرب الموارد). ۶ - ف (اول اسم الف الی حرف الیاء).

۷ - ف (الموشح). ۸ - کسر - نااستقامتی وزن شعر (اقرب الموارد).

ولحن^۱ ، وسناد^۲ ، وایطاء^۳ ، و اقواء^۴ ، و احاله^۵ واضطرار^۶ گفتار ، و هلهلة السنج^۷ و سائر چیزهاییکه از معایب شعر بشمار میرود - که بیش از سیصد ورق است^۸.

کتاب الشعر ، مشتمل بر فضائل شعر ، و توصیفی از محاسن ، و منافع و مضار ، و معایب آن و چگونگی انواع و اقسام (و وزن) و عروض آن ، و ذکر اشعاری که برگزیده او بوده ، و پایه ادبی گویندگان ، و اشعاریکه منحول و سرقت شده است (و این کتاب بیش از دوهزار ورق است) . کتاب اشعار النساء - بیش از پانصد ورق^۹ کتاب اشعار الخلفاء - بیش از دوست ورق .

کتاب المقتبس - مشتمل بر اخبار نحویان بصره (و ذکر) اول کسیکه در آن سخنی گفته (و کسیکه) در آن تألیفی داشته و اخبار قاریان^{۱۰} و راویان از مردم بصره و کوفه ، و آنانکه بیفداد رفته و مقیم آنجا شدند . در حدود سه هزار ورق^{۱۱} .

کتاب المرشد - (و در آن) اخبار متکلمان (و اهل عدل و توحید ، و شمه از مجالسات و نظریات آنان) ، در حدود هزار ورق^{۱۲} .

کتاب اشعار (ینسب) الی الجن - در حدود یکصد ورق .

کتاب الریاض - در اخبار دلباختگان (که بچند باب تصنیف شده) و مشتمل است بر - بیانی در عشق و منشعبات آن ، و آغاز و پایان آن ، و نامهایی که لغویان بآن داده ، و انواع آن نامها ، و مشتقات آنها ، با ذکر پاره ای شواهد از اشعار دوره جاهلیت ، و مخضرمیان ، و اسلامیان ، و شاعران بعد از آنان (بیش از) سه هزار ورق .

(کتاب الرائق - در اخبار مغنییان ، که بیش از هزار و شصت ورق است) .

۱- لحن - خطا در اعراب کلمه (اقرب الموارد) .

۲- سناد - در شعر عرب اختلاف حدو است و اختلاف تأسیس (المعجم فی معایب اشعار -

المعجم ص ۲۷۷) . ۳- ایطاء - بازگردانیدن قافیتی است دو یار (المعجم ص ۲۷۸) .

۴- اقواء - اختلاف حدو و توجیه است (المعجم ، ص ۲۷۶) .

۵- احاله - اشاره بیک واقعه در شعر است (فرهنگ دوزی - عربی فرانسه) .

۶- ف (اضطراب) . ۷- هلهلة السنج - خیف بودن نسج شعر (المنجد) .

۸- ف (عدد ورقه ثلثماته ورقه) .

۹- ف (شصت ورق) .

۱۰- ف (الفراء) جب (القراء)

۱۱- ف (هشتاد ورق) .

۱۲- ف (کمتر از صد ورق) .

کتاب الوائق - در توصیف غنا و آواز ، و کیفیات و اقسام و طریقه‌های آن ، و اخبار

مفنیان از مرد وزن، چه آنهایی که آزاد بودند و چه آنهایی که برده و زر خریدن شمرده میشدند^۱

کتاب الازمنه - در شرح چهار فصل، تابستان ، زمستان ، و دو فصل معتدل (و توصیف) گرما ، و سرما ، و ابر ، برق ، باد ، و باران ، و آبیاری ، و استسقاء^۲ و آنچه از اوصاف بهار و خزان است، و سپس شمه درباره فلك و برجهای آسمانی ، و آفتاب ، و ماه ، و خانه‌های آنها ، و توصیف وقایع بندیهایی که عرب در آن نموده (و ستارگان سیار ، و ثابت و احوال شب و روز) و سرگذشت‌های عرب و عجم ، و ماهها ، و سالها ، و هزاران سالهای گذشته (و هرلنتی که در ابواب این کتاب آمده) چه در اخبار و چه در اشعار ، همه را مشروحاً ذکر نموده ، و در حدود دوهزار ورق است .

کتاب الانوار و الثمار - مشتمل بر پاره اشعاری که درباره گل سرخ ، و نرگس ، و انواع گلها گفته شده، یا در اخبار و آثار در این باره چیزی آمده ، و سپس ثمره‌های درختی از خرما و سایر میوه‌جات ، و نظم یا نثری خوبی که در این باره گفته شده ، که در حدود پانصد ورق است^۳ .

کتاب اخبار البرامکه - از آغاز کارشان تا زمانیکه جاء و جلالشان نابود گردید ، بطور مشروح ، در حدود پانصد ورق . کتاب المفضل - در بیان ، و عربیت ، و کتابت ، در حدود هفتصد ورق^۴ . کتاب التهانئ - در حدود پانصد ورق . کتاب التسليم والزیاره - چهار صد ورق . کتاب العیاده^۵ در حدود چهار صد ورق . کتاب المنازی - در حدود سیصد ورق . کتاب المرائئ - در حدود پانصد ورق . (کتاب المعلى فی فضائل القرآن - دوست ورق) . کتاب تلقیح العقول - بیش از یکصد باب ، اول - باب (فی) العقل . بعد باب الادب - بعد باب العلم ، و آنچه متجانس و نزدیک بآن است . بیش از سه هزار ورق ، کتاب المشرق ، در حکم و اندرزه‌های پیغمبر صلی الله علیه و سلم^۶ و مواظ صحابه^۷ رضوان علیهم ، و دیگران ، و پند و اندرزه‌های

۱ - احتمال میرود که همان کتاب الرائق باشد .

۲ - استسقاء طلب باران ، و آب‌جوئی (منتهی الارب) .

۳ - میان نسخه چاپی و خطی در ذکر محتویات این کتابها پس و پیشهای فراوان است مانند رقم صفحات هر کتاب که در چاپ فلوکل پس از نام کتاب و در نسخه چستربیتی در پایان شرح محتویات آن کتاب ذکر گردیده است .

۴ - ف (در بیان و فصاحت در حدود سیصد ورق) .

۵ - ف (العبادة) . ۶ - ف (وآله) .

۷ - ف (ومواظظه و اصحابه) .

عرب وعجم هزار و پانصد ورق^۱ . اخبار من تمثل بالاشمار^۲ ، بیش از یکصد ورق . کتاب الشیاب والشیب در حدود سیصد ورق . کتاب المتوج - در عدل و حسن سلوک - بیش از یکصد ورق . کتاب المدیح - در میهمانی ، و دعوت ، و آشامیدنیها - در حدود پانصد ورق . کتاب الفرج^۳ (تزدیک) بصد ورق . کتاب الهدایا ، در حدود سیصد ورق . کتاب الهدایا - یک نسخه دیگر . کتاب المزخرف ، در دوستان و یاران - بیش از سیصد ورق . اخبار ابی مسلم (الخراسانی) صاحب الدعوه ، بیش از یکصد ورق . کتاب الدعاء - (در حدود) دوست ورق . کتاب الاوائل - در اخبار پارسیان قدیم و اهل عدل و توحید ، و شمه از مجلسها و نظریات آنان ، در حدود هزار ورق^۴ کتاب المستطرف - در ابلهان ، و چیزهائی نادر - بیش از سیصد ورق . اخبار الاولاد والزوجات والاهل - و آنچه درباره آنها گفته اند از مدح و ذم ، در حدود دوست ورق . کتاب الزهد والزهاد ، بخط مرزبانی (در حدود دوست ورق) . کتاب ذم الدنيا ، بیش از یکصد ورق^۵ کتاب المنیر ، در توبه ، و کارهای نیکو ، و پرهیزکاری ، و پاکدامنی (و مانند آن) بیش از سیصد ورق^۶ . کتاب الحجاب^۷ یکصد ورق^۸ . (کتاب المواعظ و ذکر الموت ، بیش از پانصد ورق) کتاب (اخبار) المحتضرن ، در حدود یکصد ورق . کتاب شعر الحاتم الطائی در حدود دوست ورق . کتاب ابی حنیفه النعمان بن ثابت (و اصحابه) در حدود پانصد ورق . کتاب اخبار عبدالصمد بن المعدل ، در حدود دوست ورق . کتاب اخبار شعبة بن الحجاج در حدود دوست ورق . اخبار ابی عبدالله محمد بن حمزة العلوی ، در حدود یکصد ورق . کتاب نسخ العهود الی القضاة ، در حدود دوست ورق . کتاب اخبار ملوک کنده - در حدود دوست ورق . اخبار ابی تمام بتنهائی ، در حدود دوست ورق .

(و مرزبانی مسوده کتابهای زیادی دارد که شروع بتألیف آنها نموده است چون :)
 (اعیان الشعر فی المدیح ، و الهجاء ، و النخر والجود - و اخبار الاجواد - و الاوصاف)
 (والتشبهات . و بیش از بیست هزار ورق از کتابهائی که بخط خود داشت وقف کرده است) .

- | | |
|------------------------------|--|
| ۱- ف (در حدود سه هزار ورق) . | ۲- ف (التمثلین فیہ ذکر من تمثل بشعر) . |
| ۳- ف (الفرخ - در حدود) . | ۴- جب (حدود یکصد و پنجاه ورق) . |
| ۵- ف (پانصد ورق) . | ۶- ف (در حدود چهارصد ورق) . |
| ۷- ف (ذم الحجاب) . | ۸- ف (دوست ورق) . |

ابن تتری

سعید بن ابراهیم بن تتری ، مکنی با ابوالحسین ، نصرانی ، و هم‌زمان با ما می‌باشد ، او و پدرش از دست پروردگان بنوفراتند . و در نامه‌نگاری رعایت سجع را زیاد مینمایند . و این کتابها از اوست : کتاب المقصور والممدود . بترتیب حروف هجاء . کتاب المذکر و المؤنث . بهمان ترتیب . کتاب الرسائل . کتاب رسائله المجموعه فی کل فن - ساخته خود او .

ابن حاجب نعمان

ابوالحسین عبدالعزیز بن ابراهیم . و پدرش حاجب نعمان بن^۱ عبدالله کاتب است . و ابوالحسین یگانه مرد آن زمان در فضل ، و بزرگواری ، و معرفت بنوشتن دواوین بود ، و در دوران معزالدوله دیوان السواد را داشت ، و کتابخانه^۲ بهتر از کتابخانه او دیده نشد ، زیرا محتوی برعین کتاب ، و دیوانهای یگانه‌ای بخط علماء صاحب کتاب بود . وفاتش (در سال) ... و این کتابها از اوست : کتاب نشوة النهار فی اخبار الجوار . کتاب الصبوة . کتاب اشعار الکتاب . کتاب اخبار النساء - معروف - بکتاب ابن الدکانی . کتاب الفرر و مجتبی الزهر . کتاب انس ذوی الفضل فی الولاية والزل .

صابی

ابواسحاق ابراهیم بن هلال بن ابراهیم بن هارون^۲ از مترسلان بلیغ و شاعر ، و عالم بهندسه بود ، و در کتابت و بلاغت و شعر ، هنرمندی بیشتری داشت . ولادتش در سال سیصد و بیست و اندی ، و وفاتش قبل از سیصد و هشتاد است . و از تألیفات اوست : دیوان شعر . کتاب دیوان رسائل تا زمان ما ، در حدود هزار ورق . کتاب اخبار اهله و ولد ابیه^۳ - که برای یکی از فرزندانش تألیف کرد . کتاب دولة بنی بویه و اخبار الدیلم و ابتداء امرهم - معروف بتاجی (یا عضدی) . کتاب مراسلات الشریف الرضی ابی الحسن محمد بن الحسین الموسوی .

اخبار ابو محمد بن یزید

مهلبی

ابو محمد حسن بن محمد ، وزیر معزالدوله ، شاعری بلیغ . و باقی مانده گذشتگان بود

۱- ف (نعمان ابی عبدالله) . ۲- ف (زهرون) . ۳- ف (ابنه) .

وفاتش در ... و دارای : کتاب رسائل و توقیعات و دیوان شعر است ، و اشعار کمی دارد .

صاحب

ابوالقاسم بن عیاد یگانه دوران ، و تنها مرد زمان خود بود ، و در بلاغت و فصاحت و شعر همانندی نداشت ، این کتابها از اوست : کتاب دیوان رسائل . کتاب الکافی فی الرسائل کتاب الزبیدیة . کتاب الاعیاد و فضائل النیروز . کتاب الامامه - در بیان تفضیل و برتری علی بن ابوطالب و تثبیت امامت پیشینیان او . کتاب الوزراء . کتاب الکشف عن مساوی شعر المتنبی . کتاب مختصر اسماء الله عزوجل وصفاته .

گروه دیگر

حفصویه

نامش ... (پدر بزرگه عبدالعزیز شاعر عسجدی مروزی از طرف مادر بود . و میگفت : رسویه^۱ حفصویه ، کاتبم من چنین آمد از سوی مادر بر آدم^۲) وی از فضلاء کاتبان در خراج بود . و در کار خود بر همه کس برتری داشت . و اول کسی است که در خراج کتابی تألیف کرد . و این کتابها از اوست : کتاب الخراج . کتاب الرسائل .

ابن عبدالکریم^۳

نامش احمد بن محمد بن عبدالکریم بن ابوسهل - که باو ابوسهل احوال ، میگفتند کنیه اش ابوالعباس ، و از برجسته گان و فضلاء و نویسندگان در خراج بود که بر همه برتری داشته و در سال دوست و هفتاد وفات یافت . و از کتابهای اوست : کتاب الخراج .

ابن ماشطه

ابوالحسن علی بن الحسن . و مظلوم ویرا باین ماشطه ملقب داشته و زمانش هم زیاد

۱- در متن هم نقطه ندارد .
 ۲- جب در حاشیه (بنخط دیگر است) .
 ۳- ف (عبدالکهم) .

دور از ما نیست. وی در حساب و در کار خراج هنرمند و برجسته بوده و این کتابها از اوست: کتاب جواب المعنت، کتاب الخراج - نازک است - کتاب تعلیم بعضی المؤامرات، (آنرا بخط وی دیده‌ام).

ابن بشار

احمد بن محمد بن سلیمان بن بشار، استاد ابو عبدالله کوفی وزیر، و یکی از فضلاء، کاتبان در صنعت بلاغت بود و این کتابها از اوست: کتاب الخراج - و من مسوده آن را بخطش دیدم که در حدود هزار ورق بود، کتاب الشراب^۱ و المنادمه - بخط وی (دیده‌ام).

عبدالله بن حماد

بن مروان کاتب، بیش از این درباره او چیزی نمیدانیم - و از کتابهای اوست: کتاب معانی الشیب و آداب، و فضل الوانه، و ترتیب معداته^۲ و ما قبله^۳ و نظماً و شراً و الخضابات.

کاتبی دیگر

معروف بیعقوب بن محمد بن علی، و از کتابهای اوست: کتاب الخضابات و ذم المشیب^۴ و مدح الشباب.

محمد بن احمد

بن علی بن حماد^۴ کاتب، و از کتابهای اوست: کتاب الخراج.

ابن سریح

در زمان ما و هم‌اکنون در قید حیا است. نامش اسحاق بن یحیی بن سریح نصرانی مکنی بابو الحسن است، بکارهای دیوانی و سروکله زدن با کارمندان، و صنعت خراج معرفت بسزائی دارد و در نجوم^۵ نیز قدمهایی برداشته و با اطلاع است. ولادتش در شعبان سال سیصد بوده، و این کتابها از اوست: کتاب الخراج الکبیر^۶ و آنرا بدو جز عوشش منزل در آورده است.

۱- ف (البيوتات).

۲- ف (مقدماته).

۳- ف (الشیب).

۴- ف (کبیر جزئین).

۵- ف (در نحو).

۶- ف (خيار) جب (نقطه ندارد).

کتاب (صناعة) الخراج الصغير . و منازلی برای آن قرار داده . کتاب عمل الموامرات بالحضرة . کتاب تحویل سنی الموالید - در حدود یکصد ورق . کتاب جمل التاريخ . جمع شده ...

گروه دیگر

باح

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن غالب اصفهانی ، و باح لقب اوست . فصیح و مترسل و کاتب بود ، و برای گفتن این مصرع در ابیاتی که سروده است ویرا باح خواندند .

باح بما فی الفواد باحا^۲

وی بیفداد آمده بر بقیانی در آمد ، و کتاب الرسائل را برای فرزندان او تألیف کرد ، و این کتابها از اوست : کتاب جامع الرسائل - در هشت جزء و بعد جزءنهم را بر آن افزوده و آن کتاب را الموصول نامیده و بترتیب انتشار داد . کتاب التوشیح و الترشیح فی بعض الثنویة^۳ بین الشعوبیه . کتاب الخطب والبلاغة . کتاب الفقر .

ابومسلم

محمد بن (مسلم بن) بحر اصفهانی ، کاتب و مترسل و بلیغ و متکلم بود و بسیار مجادله و مناقشه میکرد . و ابوالحسن علی بن عیسی ویرا تعریف کرده و باو دلبستگی داشت . و این کتابها از اوست : کتاب جامع التاویل لمحکم التنزیل علی مذهب المعتزله - در تفسیر قرآن - بزرگ است . کتاب جامع رسائله .

ابن طباطبائی

ذکرش در شعر و شعرا بیاید^۴ ، و این کتابها از اوست : کتاب سنام المعالی . کتاب عیاره الشعر . کتاب الشعر والشعراء - منتخبات خود او . کتاب دیوان شعره .

۱- ف (علم) .

۲- آشکارا نمود هر چه در دل داشت . آشکار

۳- ف (الثنویة) .

۴- (در مقاله چهارم که اختصاص بشعر و شاعران دارد نامی از ابن طباطبائی دیده نمیشود) .

۵- ف (عیار) .

دیمرتی

نامش ... ودیمرت^۱ جائی است در اصفهان . وی مردی بلیغ و مصنف و از نحویان بشمار میرفت از کتابهای اوست: کتاب تهذیب الطبع .

ابن ابو عواذل

(و او ...) .. از کتابهای اوست : کتاب البراعة واللسن .

ابو حصین

محمد بن علی اصفهانی دیمرتی . و این کتابها از اوست : کتاب مثالب ثقیف و سائر العرب . کتاب الحماسه .

عبدالرحمن

بن عیسی همدانی ، کاتب بکر بن عبدالعزیز بن ابو دلف ، شاعر و کاتب بود ، و از کتابهای اوست : کتاب الالفاظ .

ابن عبدالکان

نامش محمد ... ، کاتب طولونیه^۲ بلیغ ، و از مترسلان فصیحی بود . و دیوان رسائل بزرگی دارد .

ابن ابو بغل

نامش (احمد بن) محمد بن یحیی بن ابوبغل ، و مکنی بابوالحسین بود و پیرا از اصفهان خواستند ، چون در دوران مقتدر وزارت آنجا را داشت ، و بلیغ ، و مترسل ، و فصیح ، و جوانمرد با انصافی بود . اشعار بسیار خوب و مطبوعی هم دارد . و این کتابها از اوست : دیوان رسائله .

۱- دیمرت - بکر اول و فتح آن و سکون دوم و فتح میم و سکون راء و ت از نواحی اصفهان است (معجم البلدان) .

۲- بنی طولونه یا بنی طولون خاندان احمد بن طولون است که در دوران بنی عباس در سالهای ۲۵۴-۲۹۱ در مصر و شامات امارت و حکمرانی داشتند (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) .

کتاب رسائله فی فتح البصرة .

محمد بن قاسم کرخی

یکی از کاتبانی است که لیاقت وزارت را داشت، و مژرسل بلیغی بود . این کتابها از اوست : دیوان رسائل . دیوان شعره .

الباحث عن معاصر العلم

نامش محمد بن سهل بن مرزبان ، مکنی بسابو منصور ، از مردم کرخ^۲ و یکی از بلیغان فصیح بود و کسیکه او را دیده بمن گفت : دستهایش از کار افتاده است^۳ و این کتابها از اوست : کتاب المنتهی فی الکمال - مشتمل بر این دوازده کتاب : کتاب مدح الادب . کتاب صفة البلاغة . کتاب الدعاء و التحامید . کتاب الشوق و الفراق . کتاب الحنین الی الاوطان . کتاب التهانی و التعازی . کتاب الامل و المامل . کتاب التشبیات^۴ و الطلب . کتاب الحمد والذم . کتاب الاعتذارات . کتاب الالفاظ . کتاب نفائس الحكم .

ابوسعده عبدالرحمن

ابن احمد اصفهانی . مؤلف : کتاب رسائل .

ابهری اصفهانی

جز این درباره او چیزی ندانیم . و این کتابها از اوست : کتاب تهذیب الفصاحه . کتاب ادب الکاتب . کتاب الندیم .

- ۱- ف (المقسم) .
 ۲- کرخ در قدیم دهکده دور افتاده از بغداد بود و حمدالله مستوفی آنرا از مؤسسات شاپور دوم پادشاه ساسانی دانسته و یاقوت حموی ریشه آن کلمه را نبطی گفته و برخی آنرا آرامی یا سریانی دانند و از زمان عباسیان نام محله ایست در غرب بغداد . (رک. دلیل خارطة بغداد ص ۱۱) .
 ۳- ف (انتقل الیه) جب (احل الید) .
 ۴- ف (التشبیات) .
 ۵- ف (ابوسعید) .

جیهانی

ابوعبدالله احمد بن محمد بن نصر (جیهانی، کاتب)، وزیر حکمران خراسان. و این کتابها از اوست: کتاب المسالك و الممالك. کتاب آئین. مقالات کتب العهد للخلفاء و الامراء. کتاب الزيادات فی کتاب الناسی فی المقالات^۱. کتاب رسائل.

ابوزید بلخی

نامش احمد بن سهل، و از فاضلان در علوم قدیم و جدید بود، و در تصنیفات و تألیفات رویه فلاسفه را داشت. ولی چون برویه ادباء شباقت و نزدیکی بیشتری داشت ما بذکر او در اینجا پرداختیم.

از ابوزید حکایت کرده اند که میگفت: حسین بن علی مرو رودی^۲ که برادری صلوك داشت^۳، همیشه برای من مقدار معینی جائزه و صله میفرستاد، و همینکه کتاب بحث در کیفیت تاویلات را تألیف کردم همه آنها را قطع کرد. و ابوعلی جیهانی وزیر نصر بن احمد، جائزه هائی بمن ارزانی میداشت و همینکه کتاب القرا بین و الذبائح را تألیف کردم، مرا از آن محروم داشت. و حسین از قرمطیان^۴ و جیهانی از ثنویه بود.

ابوزید متهم بالحداد شد، و از بلخی حکایت کنند که گفته است، این شخص - یعنی ابوزید مظلوم است. او موحد بوده و من بیش از دیگران او را میشناسم، ما با هم بزرگ شدیم و او در منطق دستی پیدا کرد چون ما منطق را با هم خواندیم و خدا را شکر که ملحد نشدیم.

تألیفات ابوزید: کتاب شرائع الادیان. کتاب اقسام العلوم^۵. کتاب اختیارات السیر کتاب کمال الدین (هو الابانة عن اعمال الدین). کتاب الیاسة الکبیر. کتاب الیاسة الصغیر. کتاب فضل صناعة الكتابة. کتاب مصالح الابدان و الانفس. کتاب اسماء الله عزوجل وصفاته. کتاب صناعة الشعر. کتاب فضیلة علم الاخبار. کتاب الاسماء والکنی والالقاب. کتاب اسامی-الاشیاء. کتاب النحو والتصریف. کتاب الصورة والمصور. کتاب رسالته فی حدود الفلسفة. کتاب ما یصح من احکام النجوم. کتاب الرد علی عبدة الاصنام. کتاب فضیلة علوم الرياضیات.

۱- ف (کتاب الزيادات فی کتاب آئین فی المقالات).

۲- رجوع شود بصفحة ۶۰ همین کتاب.

۳- جب (وهو اخو صلوك) ف (واخوه صلوك) و ممکن است مراد بمعنا یعنی (درویش) باشد.

۴- رجوع شود باسماعیلیه در فن پنجم از مقاله پنجم همین کتاب.

۵- ف (المعلوم).

کتاب فی اقتناء^۱ علوم الفلسه . کتاب القرائین والذبائح . کتاب عصمة^۲ الانبیاء علیهم السلام . کتاب نظم القرآن . کتاب قوارع القرآن . کتاب العتاک والنساک . کتاب جمع فیہ ما غلق^۳ عنه فی غریب القرآن . کتاب فی آن سورة الحمد ینوب عن جمیع القرآن . کتاب اجوبة ابی القاسم الکنعی الکنعی . کتاب النوادر فی فنون شتی . کتاب اجوبة اهل فارس . کتاب تفسیر صور کتاب السما والعالم لابی جعفر الخازن . کتاب اجوبة ابی علی بن ابی بکر ابن المظفر . معروف باین محتاج . کتاب اجوبة ابی اسحاق^۴ المؤدب . کتاب المصادر . کتاب اجوبة مسائل ابی الفضل^۵ السکری . کتاب الشطنج (والنرد) . کتاب فضیلة^۶ مکه علی سائر البقاع . کتاب جواب رساله ابی علی بن المنیر الزیادی . کتاب منیة^۷ الکتاب . کتاب البحث عن التاویلات (بزرگ است) . کتاب الرساله السالفة الی العاتب علیه . کتاب رسالته فی مدح الوراقه . کتاب وصیة .

بشتی^۸

ابوالقاسم ... از کتابهایش چیزی ندیده‌ام ، ولی ابوعلی بن سوار کاتب (رحمه الله) . بمن گفت او همان کسی است که کتابخانه وقف بصره را مرتب نمود . و از دوستان اران علم بوده و شور و شعفی بآن داشت ، و گفت این کتابهای او را در کتابخانه خود در بصره دارم . محمد بن اسحاق گوید : من تردید دارم که بشتی با شین است یا با سین ، زیرا بشت از جاهای معروف سجستان بوده و بش^۹ را ندانم کجاست^{۱۰} و ابوعلی آن را با شین نقطه‌دار تلفظ میکرد . و ما تحقیقاتی درباره این شخص و کتابهایش کرده و در جای خود انشاء الله ذکر خواهیم نمود . ابوعلی میگفت این کتابها از اوست : کتاب الاشجار و النبات . کتاب وصف هواء جرجان . کتاب جوابه فی قدم العالم . کتاب فی علة الورد^{۱۱} الموجه بوجهین . کتاب صون العلم و سیاسة النفس . کتاب رسالته فی سنن^{۱۲} عضوا لرئیس من بدن الانسان .

۱- ف (افشاء) . ۲- ف (عصم) . ۳- ف (ماقاب) .

۴- ف (ابی القاسم) . ۵- جب (ابی القلیل) . ۶- ف (فضایل) .

۷- ف (منبه) . ۸- ف (البستی) .

۹- ف (بشت) . ۱۰- بشت بضم شهرست میان سجستان و غزنین و هرات

و از نقاط گرم است و امروز بآن ناحیه گرمسیر گویند . و بشت بضم شهرست در نواحی نیشابور بقول ابوالحسن بن زید بیهقی آن را بدین جهت چنین خواندند که بشتاسف شاه پایه گذار آن بوده ، و آنجا شهرستان است که مرکز آن طریثیت نامیده شده و بقولی نیز چون در بشت سر نیشابور است باین نام نامیده شده و مشتمل بر دو بشت و بیست و شش دهکده است و نیز در بادغیس از نواحی هرات دهکده بنام بشت میباشد (ر.ک معجم البلدان زیر بشت و بشت) .

۱۱- ف (الوزیر) . ۱۲- ف (فی سیرالعضو) .

حمزة بن حسن

از مردم اصفهان ، ادیب و مصنف بود . و از کتابهای شعری او : کتاب اصفهان و اخبارها ، کتاب التشبیهات ، کتاب انواع الدعاء . (کتاب التصحیف) . کتاب الامثال علی افعال و یدخل فیہ الشعریة و التثریة . کتاب الامثال الصادره عن ثبوت الشعر . کتاب التنبیه علی حروف المصحف . کتاب رسائل . کتاب التماثل فی تباشیر السرور .

حکمویه بن عبدوس

از مردم اطراف جبل^۱ ، و جز این درباره او چیزی نمیدانیم . و از کتابهای اوست : کتاب الشوارد^۲ فی الرسائل .

سمکه

آموزگار ابن عمید . نامش محمد بن علی بن سعید . و از کتابهای اوست : کتاب اخبار العباسیین .

کشاجم

ابوالفتح محمود بن حسین ، شعر و ادبش شهرت دارد . و این کتابها از اوست : کتاب ادب الندیم . کتاب الرسائل . کتاب دیوان شعره .

خشکناجی^۳ کاتب

از مردم بغداد ، بیشتر در رقه^۴ اقامت داشت ، و بعد بموصل رفت . نامش علی بن وصیف ، که او را علیا میگفتند^۵ وی از بلیغان بتمام معناست ، و چندین کتاب تألیف کرده ، که عبدان رهبر اسماعیلیه آنها را بخود نسبت داد . و او از دوستان من است که با هم انسی داشتیم ، و در موصل وفات یافت و از شیعیان بشمار میرفت . این کتابها از اوست : (کتاب الايضاح والتقیف فی آئین الخراج و رسومه) ، کتاب النثر الموصل بالنظم . کتاب صناعة البلاغه .

۱- رجوع شود بصفحه ۷۴ همین کتاب . ۲- ف (السواد) .

۳- ف (خشکناجی) . ۴- رقه - از شهرهای مشهور کنار فرات است (معجم البلدان) .

۵- ف - بجای این جمله دارد (ابوالحسن) .

کتاب الفوائد . دیوان شعره .

(فرزندش ابوالحسن^۱)

(احمد بن علی . کاتب و شاعر بلینی بود، و در مدینه السلام وفات یافت . و این کتابها)
(از اوست : کتاب النثر الموصول بالنظم . کتاب صناعة البلاغة . کتاب الفوائد) .

ابن کثیر^۲ اهوازی

ابوبکر^۳ احمد بن محمد بن فضل . و از کتابهای اوست : کتاب مناقب^۴ الکتاب .

ابونمله^۵ نمیلی

و بقولی نملی ، جز این چیزی از او نمیدانیم . و این کتاب از اوست : کتاب الصدور
فی موامرات الخلفاء والامراء .

۱- ظاهراً فلوکل اشتباه کرده و ابوالحسن را کنیه خشکانچه دانسته بدلیل اینکه
کتابهای او را ضمن نام خشکانچه ذکر کرده و راجع بنرزند خشکانچه چیزی ندارد .
۲ و ۳- ف (ابو کبیر) .
۴- جب (مناوب) .
۵- ف (ابونمله) .

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

فن سوم - از مقاله سوم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر :

اخبار ندیمان ، جلیسان ، و ادیبان ، و مغنیان ، و صفادمه و صفاعنه^۱

و کسانیکه مردم را بخنده می‌انداختند ، و نام کتابهای آنان

اخبار اسحاق بن ابراهیم موصلی

و پدر^۲ و خانواده او

ابراهیم در سال یکصدویست و پنج بدنیا آمد، و فرزند میمون بود ، و میمون ، ماهان نام داشت که آن را بمیمون برگردانیدند ، و ابوالفضل حماد بن اسحاق گوید : پدرم نسب جدم ابراهیم را چنین میگفت ، ابراهیم بن ماهان بن بهمن بن نسک ، و یزید مهلبی گوید : اسحاق بمن گفت، ما از مردم ارجان^۳ هستیم، و اربابان ما از حفظلیان بودند و کشتزارهایی

۱- رجوع شود به صفحه ۴ همین کتاب . ۲- ف (ابنه) ج (وابیه) .

۳- ارجان شهریست که در سمت فرسخی غرب شیراز و اهواز قرار دارد. (رک. معجم البلدان).

نزد ما داشتند. و بدین سبب ما را موصلی نامیدند که

صولی گوید: اسحاق بن ابراهیم این فرزندان را داشت: حمید، حماد، احمد، حامد، ابراهیم، و فضل. و از فرزندان ابراهیم موصلی جز اسحاق، و طیب کسی دیگر آواز خوان نبود. ابراهیم بسال یکصد و بیست و پنج قدم بدنیا گذاشت، و در سال یکصد و هشتاد و هشت در بغداد از دنیا رفت، و عمرش شصت و چهار سال بود. اسحاق در سال یکصد و پنجاه متولد گردید، و در سال دویت و سی و پنجوفات یافت و هشتاد و پنج سال زندگانی کرد، و او اسحاق بن ابراهیم بن (ماهان بن) بهمن بن نسک است. نژادش از فارس بود، و برای بدهکاری مالیاتی که داشت از ستمگری بنی امیه از فارس گریخته و بکوفه آمد و بر بنی دارم وارد شد. اسحاق همیشه میگفت، میل ندارم پیش از ماه رمضان بمیرم، شاید موفق پر روزه گرفتن شوم تا در ترازوی^۱ عملم گذاشته شود، و چند روزی از اول ماه رمضان را روزه داشت و برای هر روز که روزه نمیکرفت صد دینار صدقه میداد، در اواخر ماه رمضان بیماریش سخت تر شده و دیگر نتوانست روزه دار باشد. و بیماریش اسهال بود، و ادریس بن ابوحفصه این مرثیه را درباره او سرود:

سَقَى اللهُ يَا بَنَ الْمُوْصِلِيِّ بُوَابِلِ
مِنَ الْفَيْثِ قَبْرًا أَنْتَ فِيهِ مُقِيمٌ^۲
ذَهَبَتْ وَ أَوْ حَشَّتَ الْكِرَامَ وَ رَعْتَهُمْ
فَلَا غُرُوْا أَنْ يَبْكِيَ عَلَيْكَ صَمِيمٌ^۳

اسحاق راویه شعر و مآثر عرب بود، و فصحاء زن و مرد عرب را دیده، و آنها هم هنگام آمدن پیای تخت بسوی او میامدند و براو وارد میشدند. در شعر و در آواز هنرمند و در علوم زیادی متفنن بود، و برای هنرمندی که داشت زندگانش از عطاهای دولتیان میگذشت. و این است تألیفات او که خود مباشرت در تصنیف آنها نمود، بجز کتاب الاغانی الکبیر که مورد اختلاف بوده و ما آن را علیحده شرح خواهیم داد: کتاب اغانیه التی غنی بها. کتاب اخبار المیلاء. کتاب اغانی معبد. کتاب اخبار حماد عجرد. کتاب اخبار حنین الخیری. کتاب اخبار ذی الرمه. کتاب اخبار المغنین المکیین^۴. کتاب اخبار طویس. کتاب سمید بن مسجع. کتاب اخبار الدلال. کتاب اخبار محمد بن عایشه. کتاب اخبار الایخیره^۵. کتاب اخبار ابن صاحب الوضوء^۶. کتاب الاختیار من الاغانی للوائح. کتاب اللحظ والاشارات. کتاب الشراب - و در آن روایاتی از عباس بن معن، و ابن جصاص، و حماد بن میسر^۷ دارد.

۱- ف (فی مبراتی) جب (فی میزانی).

۲- خدا شاداب سازد - ای زاده موصلی - با بارانهای سیل آسایش آن قبری را که تو در آن میباشی.

۳- رفتی و بزرگان را بو حشت و هراس انداختی و شکفت آور نباشد اگر دوستان بر تو گریان باشند.

۴- ف (المسکین).

۵- ف (الابجر).

۶- ف (الضوء).

۷- (مرة).

کتاب مواریث الحکماء . کتاب جواهر الکلام . کتاب الرقص والزفن . کتاب الندماء .
 کتاب المنادمات . کتاب النفم والایقاع و عدد مهاله . کتاب (اخبار) ^۱ الهدلیین . کتاب قیان
الحجاز . کتاب الرسالة الی علی بن هشام . کتاب منادمة الاخوان و تسامر الخلان . کتاب القیان .
 کتاب النوادر المتخیره فی النوادر . کتاب الاخبار والنوادر ^۱ . کتاب اخبار معبد و ابن سریح
واغانیها . کتاب اخبار الفریض . کتاب تفضیل الشر و الرد علی من یحرمه و ینقضه .

(خبر) کتاب الاغانی الکبیر

بخط ابوالحسن علی بن محمد بن عبید بن زبیر کوفی اسدی خواندم ، که فضل بن محمد
 یزیدی گفت ، نزد اسحاق بن ابراهیم موسلی بودم ، شخصی بر او درآمد و گفت یا ایامحمد ،
 کتاب الاغانی را بمن بده ، جوابش داد . آن کتاب الاغانی که من تصنیف کردم ، یا آن که
 برای من تصنیف کرده اند ، و مقصودش از من تصنیف کردم - کتاب اخبار المفسنین و احداً
 واحداً بود ، و از آنکه برای تصنیف کردند - کتاب اخبار الاغانی الکبیر - بود که در دست
 مردم است .

حکایت دیگر درباره آن

ابوالفرج اصفهانی برای من حکایت کرد ، که ابوبکر محمد بن خلف و کعب بمن گفت ،
 از حماد بن اسحاق شنیدم که میگفت پدرم هیچگاهی این کتاب - یعنی کتاب الاغانی الکبیر -
 را تألیف نکرده و ندیده است . دلیلش هم این است که بیشتر اشعار منسوب باشخاص که
 در ضمن اخبارشان گنجانده شده ، تاکنون کسی آوازی در آن نخوانده است ^۲ ، و بیشتر
 چیزهایی که با آواز خوانها نسبت داده شده بخطا بوده ، و دلیل بطلان این کتاب همان تألیفی
 است که پدرم از آواز آنان کرده است . پدرم وراقی داشت که بعد از وفاتش این کتاب را
 جعل کرد ، بجز رخصت نامه که در اول آن است و تألیف پدرم میباشد . منتهی اخباری را
 که در آن آورده تماماً از ما روایت نموده است .

ابوالفرج بمن گفت این بود حکایتی که از ابوبکر و کعب شنیده و بخاطر سپرده بودم
 شاید در الفاظش سر و پیشی باشد . و جحظه بمن گفت وراقی که آن را جعل کرده است میباشد ،

۱- ف (الاختیار فی النوادر) .

۲- ف (و ما یجی فیها) جب (وماغنی فیها) .

و نامش سندی بن علی ، و در طاق الزیل حجره داشت ، و برای اسحاق وراقی میکرد ، او با همبازش آن را جعل کرده اند . این کتاب در قدیم بکتاب السراه^۱ معروف بود . و در یازده جزء است که هر جزئی باولش نامیده شده و جزء اول رخصت نامه است که اسحاق تألیف کرده و خالی از شك و تردید است .

ترتیب اجزاء کتاب که تا با امروز

روایت میشود

اولی آن :	عَلِقْتُ الْهَوَى مِنْهَا وَلِيداً وَلَمْ يَزَلْ
دومی آن :	وَلَا أَحْمِلُ الْحَقْدَ الْقَدِيمَ عَلَيْهِمْ
سومی آن :	أَلِيمٌ بَزِينِ أَنْ الرِّكْبَ قَدِ وَفَدُوا ^۲
چهارمی آن :	قِفَانِيكَ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَمَنْزَلِ
پنجمی آن :	أَعَاذِلُ أَنْ الْمَالَ غَادٍ وَ رَائِحِ
ششمی آن :	عُوجِي عَلَيْنَا رَبَّةَ الْهُودِجِ
هفتمی آن :	يَا بِنْتَ عَائِكَ التِّي ^۳ أَنْزَلُ
هشتمی آن :	هَاجِ الْهَوَى لِفُؤَادِكَ الْمَمْتَحِ
اولی آن :	أَلِي الْحَوْلِ يُنْمِي حُبَّهَا وَ يَزِيدُ
دومی آن :	وَلَيْسَ رَيْسَ الْقَوْمِ مَنْ يَحْمِلُ الْحَقْدَ ^۴
سومی آن :	قَلَّ الْعَزَاءُ لَنْ كَانَ الرَّحِيلُ قَدَا
چهارمی آن :	بَسِطِ اللَّوَى بَيْنَ الدُّخُولِ فَحَوْمَلِ
پنجمی آن :	وَيَبْقَى مِنَ الْمَالِ الْآحَادِيثُ وَالذِّكْرُ
ششمی آن :	إِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلِي تَحْرَجِي
هفتمی آن :	حَذَرِ الْعِدَى وَ بِهِ الْفُؤَادِ مُوَكَّلِ
هشتمی آن :	فَانظُرْ بِتَوْضُحِ بَاكِرِ الْآحْدَاجِ ^۴

۱- ف (الشركه) . ۲- جر، (قدوا) . ۳- ف (عاقلة الذي) .

۴- ضرورتی برای ترجمه این اشعار دیده نشد .

نهی آن :

فَأَنَّكَ كَاللَّيْلِ الَّذِي هُوَ مَدْرِكِي وَأَنَّ خِلْتَنَا عِنْدَكَ وَأَسْع

دهمی آن :

أَذَا أَذْنَيْتَ زَارَهَا أَهْلَهَا ۲

اسحاق درباره گروهی از شاعران تألیفاتی دارد که از آن جمله است : کتاب اخبار حسان ، کتاب اخبار ذی الرمة ، کتاب اخبار الاحوص ، کتاب اخبار جمیل ، کتاب اخبار کثیر ، کتاب اخبار نصیب ، کتاب اخبار عقیل بن علقمة ، کتاب اخبار ابن هرمة .

حماد بن اسحاق .

صولی گوید : حماد ادیب و راویه بود ، و در بسیاری از مجالس در آواز خوانی پدرش حضور داشته و بزرگان مشایخ پدرش را دیده ، و از ابو عبیده ، و اصمعی شنیده بود ، در ادب کتابهای زیادی تألیف کرد ، و بیشترین معلومات پدرش را فرا گرفته بود . دیگری - غیر از صولی گوید : حماد ملقب بسرد بود ، و یحیی بن علی گفته است از پدرم پرسیدم که چرا حماد را سرد مینامند ، جواب داد ، ای پسر ، باو ستم کردند ، او در مجالسی که پدرش داشت حاضر میشد ، و اسحاق در ظرافت و تند مزاجی مانند آتش شعله ور بود . وفات حماد در . . . و این کتابها از اوست : کتاب الاثریه ، کتاب اخبار الحطیئة ، کتاب اخبار ذی الرمة ، کتاب اخبار عروة بن اذینه ، کتاب مختار غنا ابراهیم - پدر بزرگش - کتاب اخبار رؤبه ، کتاب اخبار عبیدالله بن قیس الرقیات ، کتاب اخبار الندامی .

اخبار خاندان منجم از روی ترتیب

ابومنصور نامش آبان حسیس بن ورید بن کاد بن مهابنداد بن حسیس^۲ بن فرخ داد بن استاد (زیار بن) مهر حسیس بن یزدجرد است . و فرزندش یحیی برده مأمون ، و مکنی با بوعلی بوده ، و در ابتداء بفضل بن سهل بستگی داشت ، و او در احکام نجوم برای و نظرش عمل میکرد و پس از پیش آمدی که برای فضل رخ داد^۴ . مأمون او را برای خود برگزید ، و باسلام آوردن ترغیب نمود ، و او نیز بردست مأمون اسلام آورده و ویژه او گردید . و در سفر بطرسوس^۵

۱- ف (دارها) . ۲- ضرورتی برای ترجمه این اشعار دیده نمیشود .

۳- ف (حساس) . ۴- ظاهراً اشاره بکشته شدن فضل بن سهل در حمام بامر

مأمون است (ر.ک. قاموس الاعلام ترکی) . ۵- طرسوس شهر است در مرز شام میان

انطاکیه و حلب (معجم البلدان) .

وفات یافته و در حلب در گورستان قریش بخاک سپرده شده ، و سنگ قبری هم دارد که نامش بر آن نوشته شده است . فرزندان او عبارتند از : محمد ، علی ، سعید ، و حسن . محمد ادب و بلاغتی نیکو ، و فصاحت زبان داشت و کتابهایی تألیف کرد ، و اخبار او مشهور است . و از جمله کتابهای او . کتاب اخبار الشعر است . و در آواز و نجوم نیز با اطلاع بود . علی بن یحیی ، بمحمد بن اسحق بن ابراهیم مصعبی پیوست ، بعد بفتح بن خاقان پیوستگی پیدا کرد ، و خزانه حکمتی برای او ترتیب داده ، و از کتابهای خود و کتابهاییکه برای فتح نوشت ، آن قدر در آنجا جمع نمود که هیچ خزانه حکمتی آن مقدار کتاب نداشت . و در روزهای آخر دوران معتمد ، وفات یافته ، و در سرمن رای^۱ بخاک سپرده شد . فرزندان او عبارتند از : احمد ابو عیسی ، عبدالله ابوالقاسم ، یحیی ابواحمد ، هارون ابو عبدالله . و هارون کتابهای زیادی تألیف کرده است .

حکایتی دیگر از این خاندان

ابوالحسن علی بن یحیی بن ابومنصور منجم ، ندیم متوکل ، و نزدیکتر از هر کسی باو ، و از خاصان او بود . و در نزد خلفائیکه بعد از متوکل آمدند ، تا دوران معتمد ، همین مرتبت را داشت ، راویه اشعار ، و اخبار ، و شاعر خوبی بود ، اسحاق را دیده ، و از او آموخته و برای هنرمندیش خلفا ویرا بر همه مقدم میداشتند ، و در مجالس خانوادگی خود او را شرکت میدادند ، و همه رازهای درونی خود را پیش او فاش کرده ، و او را امین اسرار خود میدانستند . وفاتش در سال (دویست و) هفتاد و پنج . و این کتابها از اوست : کتاب (الشعرو) الشعراء القدماء والاسلامین^۲ . و در آن ، از محمد بن سلام ، و محمد بن عمر جرجانی ، و دیگران روایت کرده است . کتاب اخبار اسحاق بن ابراهیم . کتاب الطبیخ .

فرزندش ابواحمد

یحیی بن علی بن یحیی بن ابومنصور ، در سال دویست و چهل یک بدنیا آمده و در شب دوشنبه سیزدهم ربیع الاول سال سیصد در گذشت . و ندیم موفق و خلفاء بعد از او بود ، و از متکلمان مذهب معتزله بشمار میرفت . و در این باره کتابهای زیادی دارد . در بغداد مجلسی داشت که گروه متکلمان در آن حاضر میشدند . از کتابهای اوست : کتاب الباهر فی اخبار (واشعار) شعراء مخضرمی الدولتین . باین ترتیب : بشار ، هرزه ، طریح ابن میاده ، مسلم ، اسحاق بن ابراهیم ، ابن هفان ، و یزید بن طثریه . و آخرین نفر مروان ابو حفصه است و آنرا

۲- ف (الاسلامیه) .

۱- رجوع شود بصفحه ۷۵ همین کتاب .

پایان نرسانید و فرزندش ابوالحسن تصمیم گرفت آنرا پایان رساند، و شاعرانی که بعد پیدا شده بودند بر کتاب پدر خود بیفزاید، و ابودلامه، و ابوالحباب، و یحیی بن زیاد، مطیع بن ایاس، و ابوعلی نصیر را، بر آن افزود.

ابوالحسن، متکلم و فقیه بمذهب ابوجعفر (طبری بود، من بخط او چند قطعه از کتابهای ابوجعفر را) در فقه (دیدهام). و ابوالحسن کتابهای دیگر - جز آنچه در بالا گفتیم - دارد و از آن جمله است: کتاب اخبار اهل و نسبهم فی الفرس. کتاب الاجماع فی الفقه علی مذهب الطبری. کتاب المدخل الی مذهب الطبری و نصره مذهبه. کتاب الاوقات.

ابوعبدالله هارون

بن علی بن یحیی بن ابومنصور. در جوانی بسال دویست و هشتاد و هشت وفات یافت. و این کتابها از اوست: کتاب البارع - و آن منتخباتی از شعر (شعراء) جدید است بدون شرح حال آنان. کتاب اخبار الشعراء الکبیر که ناتمام مانده و آنچه بدست آمد، بشار، ابو عتاهیه، و ابونواس، است. کتاب النساء و ماجاء فیهن من الخبر و محاسن ما قبل فیهن من الشعر و الکلام الحسن.

ابوالحسن علی بن هارون

بن علی بن یحیی. او را دیدیم و از او چیزهایی شنیده داریم. راویه (شعر) و شاعر و ادیبی ظریف، و متکلم نیکوکاری^۲ بود. و ندیمی گروهی از خلفاء را پیدا کرد. خود او بمن گفت در سال هفتاد و هفت بدنیا آمده است. و تا سال سیصد و پنجاه و دو که وفات یافت خضاب میبست. و هفتاد و شش سال عمر کرد. این کتابها از اوست: کتاب شهر رمضان - برای راضی تألیف کرد. کتاب النوروز و المهرجان. کتاب الرد علی الخلیل فی العروض. کتاب رسالته فی الفرق بین ابراهیم بن المهدی و اسحاق الموصلی فی الفناء. کتاب ابتداء فیه بنسب اهل - برای مهلبی تألیف کرده و پایان نرسانید. کتاب اللفظ المحیط بنقض ما لفظیه اللقیط که معارضه^۱ است با کتاب ابوالفرج اصفهانی. کتاب الفرق و المعیار بین الاوغاد و الاحرار.

ابوعیسی

احمد بن علی بن یحیی، از فضلاء این خاندان و پیش از علی بن هارون بود. و این کتاب از

۱- ف (اختیار).

۲- ف (حیرا) حب (خیرا).

اوست : کتاب تاریخ سنی العالم .

ابو عبدالله هارون

بن علی بن هارون . روش خاندان و پدران خود را داشت . و شاعر و ادیب و عارف
بغناء و آواز بوده ، و در کلام هنرمندی و برجستگی داشت . ولادتش در سال ... و وفاتش در
سال ... بود . و کتاب مختار فی الاغانی - از اوست .

خاندان حمدون

حمدون بن اسماعیل بن داود کاتب ، اول نفر این خاندان است که ندیمی داشت . و
فرزندش احمد بن حمدون راویه و اخباری بود ، و از عدوی روایت کرده است . از کتابهای
اوست : کتاب الندماء و الجلاء .

ابوهفان مهزومی

ذکر او در شاعران جدید خواهد آمد . از اخباریان ، و راویان ، و صاحب تصنیف
بود . این کتابها از اوست : کتاب الاربعة فی اخبار الشعراء . کتاب مناعة الشعر . کتاب بزرگیت
که پاره از آن را دیده ام .

یونس کاتب

معروف بیونس معنی . فرزند سلیمان . مکنی بابوسلیمان ، از مردم فارس است که
دوره عباسیان را هم درک کرد . سکری مینویسد وی از بردگان ، و برده ذبیر بن عوام بود .
کتابهای او در اغانی و مغنیان مشهور است ، و گویند ابراهیم از او آموخته بود . این کتابها از
اوست : کتاب مجرد یونس . کتاب القیان . کتاب النغم .

ابن بانه

نامش عمرو بن بانه^۱ و بانه مادر او ، و پدرش محمد بن سلیمان بن راشد ، برده یوسف بن
عمر تقی است . بانه دختر روح . کاتب سلمه وصیف بود ، و کتاب مجرد عمرو بن بانه^۲ از

۱- ف (عمرو و بانه امه) جب (عمرو بن بانه و هی امه) .

۲- (مجرد الاغانی) .

اوست . وی از خاصان متوکل و با او مانوس بود . از اسحان و دیگران صنعت آواز را آموخته و در آن هنرمندی داشته ، و تا دوران معتصم زنده بود . در بغداد اقامت داشت ، و گاه بگناه بر من راقا میرفت ، و در سال دوست و هفتاد و هشت وفات یافت .

صینی^۲

نامش حبیش^۳ بن موسی ، و صاحب کتاب الاغانی علی حروف المعجم است . این کتاب را برای متوکل تألیف نموده ، و در آن چیزهایی از آوازه آورده که نه اسحاق و نه عمرو بن بانه ، از آن ذکر نکرده اند و نام مغنیان زن و مردی را از دوره جاهلیت و اسلام ذکر کرده که شگفت انگیز است . و کتاب الاغانی علی الحروف . و کتاب مجردات المغنیین . از اوست .

ابوحشیش

نامش محمد بن علی بن امیه ، مکنی بابو جعفر ، از فرزندان ابو امیه کاتب ، و از طبوریان ماهری در فن خود بود ، و جحظه عقیده داشت که وی این هنر را از او آموخته است . وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب المغنی المعجید - که آنرا بخطی کهنه دیده ام . کتاب اخبار الطنبوریین .

جحظه

ابوالحسن احمد بن جعفر بن موسی بن خالد بن برمک ، شاعر و آوازخوانی است که اشعار دل نشینی دارد . و در هنر طنبور حاذق ، و ادبیاتش نیکو ، و ماهر بتمام معنا بود . علما و راویان را دیده و از آنان آموخته ، و اخبار او مشهورتر از آن است که ما بخواهیم در اینجا ذکر کنیم ، برای آنکه در زمان ما حیات دارد . و با این اوصافی که درباره او گفتیم مردی بدسرشت و چرکین است در دینش پاره چیزها ، بلکه خیلی چیزها گفته میشود . ابوالفتح بن نحوی این اشعار جحظه را بر من خواند .

إِذَا مَا ظَمَيْتُ إِلَى رَيْقَةٍ جَعَلْتُ الْمَدَامَةَ مِنْهَا بَدِيلًا^۴
وَ أَيْنَ الْمَدَامَةَ مِنْ رَيْقَةٍ وَلَكِنْ أُعَلِّلُ قَلْبًا عَلِيًّا^۵

۱- رجوع شود بصفحة ۷۵ همین کتاب . ۲- ف (النصبی) . ۳- ف (حسن) .

۴- اگر تشنه گردم بآب دهانش - بدل گیرم از باده ناب آنرا .

۵- کجا باده ناب و آب دهانش - تسلایم این دل ناتوان را .

جحظه در واسطاً هنگامیکه نزد ابوبکر بن رائق میرفت ، در سال سیمدو بیست و شش به بیماری ورب^۲ در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب الطبیخ - نازک است . کتاب الطنبوریین . کتاب السکباج . کتاب الترثم^۳ . کتاب ماشاهده من امر المتمد . کتاب المشاهدات . کتاب ما جمعه مما خزنه^۴ المنجمون فصیح من الاحکام .

بعد از این اخبار ، اخبار قریص مغنی است که پس از هفده ورق خواهد آمد ، و ترتیبی

است که مؤلف داده .

برگردیم بمصنفان مشهور

محمد بن اسحاق گوید : اگر از مصنفان مشهور کسی را ذکر کردیم ، بدنبال او کسی را نیز خواهیم آورد که نزدیک و همانند او باشد ، گو آنکه زمان او عقب تر از آن کسی باشد که بعد ذکر گردیده ، و این رویه را ما در تمام این کتاب اتخاذ کرده ایم . خداوند بفضلو کرمش ما را مددکار باشد .

اخبار ابن ابوطاهر

ابوالفضل احمد بن ابوطاهر ، و نام ابوطاهر ، طیفور است . احمد از زادگان خراسان و فرزندان دولتیان بود ، که در بغداد متولد گردید . جعفر بن حمدان صاحب کتاب الباهر گوید : او ادب آموزگانیان همگانی بود ، سپس برای تخصصی که پیدا کرد ، در جانب شرقی سوق الوراقین^۵ جائی برای خود داشت . و من در میان تمام کسانی که بتألیف و گفتن شعر شهرت دارند ، کسی را ندیدم که کلمات را باندازه او تصحیف کند . و کند فهمی او را در علم داشته

۱- واسط شهرست میان بصره و کوفه که فاصله آن بیریك از این دو شهر پنجاه فرسنگ است (معجم البلدان) . ۲- ف (الدرب) جب (الورب) و ورب بیماری فساد روده است (المنجد) . ۳- ف (التدیم) . ۴- ف (جریه) .

۵- سوق الوراقین در بغداد میان طاق الحرائی و قنطرة الجدیده و محل ناشران و کتابفروشان ویش از صد دکان در آنجا بود (درك. دليل خارطة بغداد ص ۸۶) .

باشد ، و بتلظ کلمات را ادا نماید . شعری را که برای اسحاق بن ایوب گفته بود برای من خواند و بیش از ده جا غلط داشت . و دزدی او از نصف و یا ثلث شعر ، بیش از هر کسی بود . ولی با تمام اینها اخلاقی پسندیده ، و از کاهلان^۱ خوش مشرب و شیرین گفتار بشمار میرفت . ولادتش در سال دوست و چهار . در همان روزی بود که مأمون از خراسان بیفداد آمد . و وفاتش در سال دوست و هشتاد بود ، این کتابها از اوست : کتاب المنثور والمنظوم . این کتاب را در چهارده جزء در آورده ، ولی سیزده جزء در دست مردم است : کتاب سرقات الشعراء . کتاب بغداد . کتاب الجواهر . کتاب المؤلفین . کتاب الهدایا . کتاب المشتق المختلف من المؤلف . کتاب اسماء الشعراء الاوائل . کتاب القاب الشعراء و من عرف بالکنی و من عرف باسم^۲ . کتاب المعروفین من الانبیاء . کتاب الموشا . کتاب اعتذار وهب من حنفته^۳ (کتاب المفرمین . کتاب المونس . کتاب الحلی والحلل) . کتاب من انشد شعراً و اجیب بکلام . کتاب مرتبة هرمز بن کسری نوشیروان . کتاب خیر الملك العانی^۴ فی تدبیر المملكة و (فی) - السیاسة . کتاب الملك المصلح والوزیر المعین . کتاب الملك البابی و الملك المصری الباغیین و الملك الحلیم الرومی^۵ . کتاب العلة والعلیل^۶ . کتاب المزاج والمعاتبات . کتاب المعتذریین . کتاب مفاخرة الورد والفرجس . کتاب الحجاب . کتاب مقاتل الفرسان . کتاب مقاتل الشعراء . کتاب الخیل . بزرگ است^۷ . کتاب الطرد . کتاب سرقات النحویین من ابی تمام . کتاب جمهرة (نسب) بنی هاشم . کتاب رسالته الی ابراهیم بن المدبر^۸ کتاب رسالته فی النهی عن الشهوات . کتاب رسالته الی علی بن یحیی . کتاب الجامع فی الشعراء و اخبار هم . کتاب فضل العرب علی المعجم . کتاب لسان العیون . کتاب اخبار المتطرفات^۹ . و گویند فرزند او ابو الحسن این دو کتاب را تألیف کرده است .

کتابهای او در منتخبات اشعار شاعران

اختیار شعر بکر بن النطاح . اختیار شعر دعبل بن علی . اختیار شعر مسلم . اختیار

- ۱- ف (الکهوب) جب (الکهول) و کاهل یکسانی گویند که میان سی و پنجاه سال باشند (المنجد) .
- ۲- جب (باسمه) .
- ۳- ف (حبقته) .
- ۴- ف (خیر الملك العالی) .
- ۵- ف (الحکیم الرومی) .
- ۶- جب (والقلیل) .
- ۷- ف (الکبیر) جب (کبیر) .
- ۸- ف (الولید) .
- ۹- ف (المتطرفات) .

شعر العتایی . اختیار شعر ابی منصور النمری . اختیار شعر ابی العتاهیه . کتاب اخبار^۱ بشار والاختیار من شعره . کتاب اخبار^۲ مروان والاختیار من شعره و اخبار آل مروان . کتاب اخبار ابن میاده . کتاب اخبار ابن هرمة و مختار شعره . کتاب اخبار ابن الدمینة . کتاب اختیار شعر عبدالله بن قیس الرقیات .

فرزند او عبیدالله

بن احمد بن ابوطاهر ، مکنی بابوالحسین ، رویه پدر را در تألیف و تصنیف داشت . وروایتش از روایات او کمتر است . و احمد حاذقتر و ماهرتر از پدرش بود . و بر کتاب بغداد تألیف پدرش ، این کتابها را افزود ، چون پدرش آنها را تا آخر دوران مهتدی نوشته بود . و ابوالحسین ، اخبار معتمد ، اخبار معتضد ، اخبار مکتفی ، و اخبار مقتدر را - که ناتمام مانده - بر آن افزود . و این کتابها را نیز داشت : کتاب السکباج و فضائلها . کتاب المتطرفات والمتطرفین^۳ .

خاندان ابونجم

نام ابونجم هلال ، از مردم انبار^۴ و کاتب بود . فرزندش صالح بن ابونجم از مردم بغداد ، و خود ابونجم برده بنی سلیم بود . احمد بن ابونجم از شاعران و کنیه اش ابودمیک^۵ است . گویند ، این گفته خود :

كَأَنَّهُ فِي الْفَلَكَ الدَّوَارِ صَوْتُ الْمُؤَذِّنِ^۶

را که برای ابوشیمی خواند ، ابوشیمی گفت : خدا شما گروه بنی سلیم را از میان بردارد خنساء میگوید :

كَأَنَّهُ عِلْمٌ فِي رَأْسِهِ نَارٌ^۷

و توهم این را میگوئی . پسر برادرشان احمد بن منجم کاتب ، از مترسلان ، و متکلمان و شاعران بود ، و این کتابها از اوست : کتاب التوحید و اقاویل الفلاسفة (فی ذلك) . کتاب

۱- ف (اختیار) . ۲- ف (اختیار) .

۳- ف (المتطرفات و المتطرفین) . ۴- رجوع شود بصفحة ۸ همین کتاب .

۵- ف (ابوالرمیل) . ۶- در این فلك گردان چون بانگ اذان باشد .

۷- ف (صوت المردن) . ۷- چون درفش است برشعله آتش دارد .

النواحی فی اخبار الارض . و گویند این کتاب از تألیفات ابو اسحاق ابراهیم بن ابوعون است .

ابو اسحاق بن ابوعون

ابو اسحاق ابراهیم بن ابوعون احمد بن منجم ، از اصحاب ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف باین ابوعزاقر ، و مورد اعتماد او بود ، چون نسبت باو غلوی داشت ، و او را خدای خود میدانست . تعالی الله عن ذلك . هنگامیکه ابن ابوعزاقر را دستگیر کردند ، او نیز دستگیر ، و پس از چندی گردنش را زدند ، زیرا از وی خواستند که با ابوعزاقر ناسزا گوید ، و خبو بر او اندازد ، وی از ترس و شقاوتی که داشت امتناع کرده و بلرزه افتاد . ابو اسحاق ، ادیب و مؤلف و ناقص العقل بود ، و ما خبر او را در ضمن خبر عزاقری ذکر خواهیم کرد . و این کتابها از اوست : کتاب النواحی فی اخبار البلدان . کتاب الجوابات المسکنة . کتاب التشبهات . کتاب بیت مال السرور . کتاب الدواوین . کتاب الرسائل .

اخبار ابن ازهر .

ابوبکر محمد بن احمد بن مزید نحوی اخباری بوسنجی ، نژادش از بوسنج^۱ و هنگامیکه وفات یافت بسیار سالتخوردده بود . بخط عبدالله بن علی بن محمد بن داود بن جراح ، معروف بابن عمرم ، خواندم که در سال سیصد و سیزده از ابن ازهر پرسیدند چند سال داری ، گفت هشتاد سال^۲ و سه ماه از عمرم سپری شده . و بعد از آن هم مدتی در حیات بود . این کتابها از اوست : کتاب الهرج والمرج فی اخبار المستعین والممتاز . کتاب اخبار العقلاء - المجانین . کتاب اخبار قدماء البلقاء .

ابو ایوب مدینی

نامش سلیمان بن ایوب بن محمد ، از مردم مدینه ، از ادیبان ظریف ، و عارف بننا و آواز ، و آوازخوانان بود ، و در این زمینه کتابهایی تألیف کرد ، که از آن جمله است : کتاب اخبار عزة المیلاء . کتاب ابن مسجع . کتاب قیان الحجاز . کتاب قیان مکه . کتاب الانفاق^۳ . کتاب طبقات المغنین . کتاب النعم والایقاع . کتاب المنادمین . کتاب اخبار ظرفاء المدینه . کتاب ابن ابی عتیق . کتاب اخبار ابن عایشه . کتاب اخبار حنین الحیری^۴ . کتاب ابن سربح .

۱ - بوسنج از دهات ترمذ است (معجم البلدان) .

۴ - ف (الحری) .

۳ - ف (الانفاق) .

۲ - ف (سی سال) .

کتاب الفریض .

تغلبی

نامش محمد بن حارث ، و در دستگاه فتح بن خاقان بود . این کتابها از اوست :
کتاب اخلاق الملوك (برای فتح بن خاقان تألیف کرد) . کتاب رسائله . کتاب الروضه .

ابن حرون

نامش محمد بن احمد بن حسن^۱ بن اصبح بن حرون ، تألیفات و تصنیفاتش خوب و ادب
نیکوئی داشته ، و از مردم بغداد ، و دودمان نویسندگان بود . این کتابها از اوست :
کتاب المطابق و المجانس . کتاب الحقایق - بزرگ است . کتاب الشعر والشعراء . کتاب
الاداب . کیاب الریاض . کتاب الکتاب . کتاب المحاسن . کتاب مجالسة الرؤساء .

ابن خردادبه^۲

(باید بر این عماره مقدم آورده شود)

ابوالقاسم عبیدالله بن احمد بن خردادبه ، و خردادبه گبری بود که بردست برمکیان
اسلام آورده و اداره نامدرسانی و خبر درنواحی جبل^۳ با او بود . و ندیم معتمد و ویژه او
گردید . این کتابها از اوست : کتاب المسالك والممالك . کتاب الطبیخ . کتاب ادب السماع .
کتاب جمهرة انساب الفرس والنوافل . کتاب اللهو والملاهی . کتاب الشراب . کتاب الانواء .
کتاب الندماء والجلساء .

ابن عمار^۴ ثقفی

ابوالعباس احمد بن عبیدالله بن محمد بن عمار^۴ ثقفی کاتب ، و کالت کارهای قاسم بن
عبیدالله ، و فرزندانش با او بوده ، و با ابو عبدالله محمد بن (داود بن) جراح مصاحبت داشته ،
و از وی روایت میکرد . مجالس و اخباری دارد . و در سال سیصد و نوزده وفات یافته . و
این کتابها از اوست . کتاب المبیضة فی اخبار آل ابيطالب . کتاب الانواء . کتاب مثالباي نواس^۵ .

۱- ف (الحسین) . ۲- بدستور مؤلف ما او را پیش از ابن عماره آوردیم .

۳- رجوع شود بصفحه ۷۴ همین کتاب . ۴- ف (عمار) .

۵- ف (ابی خراش) .

کتاب اخبار سلیمان بن ابی شیخ . کتاب الزیادات فی اخبار الوزراء . کتاب حجر بن عدی . کتاب رسالته فی بنی امیه . کتاب اخبار ابی نواس . کتاب اخبار ابن الرومی والاختیار^۱ من شعره . کتاب رسالته فی تفضیل بنی هاشم و اولیائهم و ذم بنی امیه و اتباعهم . کتاب المناقضات . کتاب رسالته فی امر ابن المحرر المحدث . کتاب اخبار ابی العتاهیه . کتاب اخبار عبدالله بن معاویه بن جعفر . (کتاب رسالته فی مثالب معاویه) .

سرخسی

ابوالفرج احمد بن طیب سرخسی^۲ ، ادیبی بلیغ ، و روایت بسیاری دارد . و این کتابها از اوست : کتاب السیاسة ، کتاب المسالك و الممالك . کتاب ادب الملوك . کتاب الدلالة علی اسرار الغناء .

جعفر بن حمدان موصلی

ابوالقاسم جعفر بن حمدان موصلی ، فقیه و صاحب تألیفات و تصنیفات خوبی است فقاهتش بر مذهب شافعی و از شاعران و ادیبانی بود که در نقد شعر توانائی داشت و روایات بسیاری دارد . در فقه نیز کتابهایی دارد که ضمن شرح حال فقهاء بآن اشاره خواهیم کرد . و کتابهای ادبی او بدینقرار است : کتاب الباهر فی الاختیار من اشعار المحدثین (و بعض- القدمات و السرقات) . کتاب الشعر و الشعراء الکبیر - ناتمام . کتاب السرقات - ناتمام ، و اگر آنرا بیایان میرسانید مردم را بی نیاز از کتابهایی در این معنا مبداشت . کتاب محاسن اشعار المحدثین - نازکست .

ابوضیاء نصیبی

ابوضیاء بشر بن یحیی بن قتیبی^۳ نصیبی از مردم نصیبین^۴ و از شاعرانی است که شعرش کم ، و ادبش فراوان بود . این کتابها از اوست : کتاب سرقات البحتری من ابی تمام . کتاب الجواهر . کتاب الاداب . کتاب السرقات الکبیر - ناتمام .

۱- ف (والاختیارات) .

۲- سرخر بفتح اول و سکون دوم از شهرهای قدیم خراسان است و در میان نیشابور و مرو قرار دارد (معجم البلدان) .

۳- ف (القینی) .

۴- نصیبین از شهرهای آباد و در راه قافله میان موصل و شام قرار دارد (معجم البلدان) .

ابن ابومنصور موصلی

یحیی بن ابومنصور، خانواده اش در موصل زیاد هستند، و کتابهایش در دسترس همه بوده، و ادب بسیار خوبی داشت، و این کتابها از اوست: کتاب الاغابی - که بترتیب حروف، آنرا تألیف کرد. کتاب المعارض. کتاب العود والملاهی. کتاب الطبیخ - نازک است.

ابن مرزبان

ابوعبدالله محمد بن خلف بن مرزبان، طریقه^۱ احمد بن طاهر را پیروی میکرد، و اخبار و اشعار، و چیزهای نمکینی در حفظ داشت. این کتابها از اوست: کتاب الحاوی فی علوم القرآن - کتاب بزرگ است در هفده جزء. کتاب اخبار ابی قیس الرقیات و مختار شعره. کتاب المتمرین. (کتاب) المعصومین. کتاب الشراب - مشتمل بر چندین کتاب. کتاب - المتباعدین^۲. کتاب الروض (والزهر). کتاب الجلساء والندماء. کتاب السودان و فضلهم علی البیضان. کتاب القاب الشعراء. کتاب الشعر و الشعراء. کتاب الهدایا. کتاب الشتاء و الصیف. کتاب النماء والقرن. کتاب اخبار عبدالله بن جعفر بن ابیطالب، رضی الله عنهم. کتاب ذم الحجاب و العتب علی المحتجب. کتاب ذم الثقلاء. کتاب اخبار العرجی.

کسروی

معروف بعلی بن مهدی. کنیه اش ابوالحسین، آموزگاری ادیب، با محفوظات و معرفت، بویژه بکتاب العین بود، در ابتدا ادب آموز فرزندان هارون بن علی (بن یحیی) ندیم گردید و سپس با بونجم بدر معتضدی پیوست. و از کتابهای اوست: کتاب الخصال. کتاب مناقضات من زعمانه لاینبغی ان یقتدی القضاة فی مطاعهم بالائمة والخلفاء. و این کتاب بکسروی کاتب، نسبت داده شده است. کتاب الاعیاد والنواریز. کتاب مراسلات الاخوان و معایبات الخلان.

ابن بسام شاعر

علی بن محمد بن نصر بن منصور بن بسام، و مادرش امامه دختر حمدون ندیم - از یک پدر و مادر است و از شاعران و ادیبان و نویسندگان ظریفی بوده، و از زبانش کسی بیامنت در نمیرفت، و فاش در... و این کتابها از اوست: کتاب اخبار عمر بن ابی ربیع - که بلیغ تر

۱ - ف (طریقه) جب (طریقه). ۲ - (المعادین).

از آن کتابی در این معنا ندیده‌ام . کتاب الزنجبین و هم المعاقرون . کتاب دیوان رسائله .
کتاب مناقضات الشعراء . کتاب اخبار الاحوص .

مروزی

نامش جعفر بن احمد مروزی ، کنیه اش ابوالعباس ، یکی از مؤلفان کتاب ، در سایر علوم بود ، و کتابهایش خواهان بسیاری داشت . و اول کسی است که در مسالك و ممالك کتابی تألیف کرد ، ولی با تمام نرسانده و در اهواز وفات یافته ، و جنازه او را بغداد آوردند ، و کتابهایش در سال دوست و هفتاد و چهار در طاق الحیرانی^۱ بفروش رفت . و این کتابها از اوست : کتاب المسالك و الممالك ، کتاب الاداب الکبیر ، کتاب الاداب الصغیر . کتاب تاریخ (آی) القرآن لتایید کتب السلطان . کتاب البلاغة والخطابه . کتاب الناجم .

صولی

ابوبکر محمد بن یحیی بن عباس صولی . از ادیبان ظریف و علاقمند بجمع آوری کتاب بود . در ابتدا آموزگار ، راضی و سپس ندیم او گردید ، و پس از آن ، ندیمی مکتفی و مقتدر را نیز در یک وقت و زمان داشته و کارهایش روشنتر و مشهورتر ، و رمانش نزدیکتر از آن است که مادر باره او تحقیقاتی نمائیم . در بازی شطرنج در زمان خود ماهرتر از هر کسی بوده و جوانمردی داشت . و تا سال سیصدوسی در قید حیا بود ، و در بصره در پنهانی وفات یافت ، زیرا در باره علی علیه السلام خبری روایت کرد که سنی و شیعه در جستجوی او برای کشتنش درآمدند . این کتابها از اوست : کتاب الاوراق فی اخبار الخلفاء و الشعراء . ناتمام است ، و آنچه از آن بدست آمده ، اخبار تمام خلفاء ، و اشعار فرزندان خلفاء و پدرانشان^۲ از سقاح تا دوران ابن متمر . اشعار یازماندگان بنی عباس که نه خلیفه و نه از تبار خلیفه بودند و اول آن : شعر عبدالله بن علی ، و آخرش شعر ابو احمد محمد بن احمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن عیسی بن منصور است . پس از آن : اشعار طالبان فرزندان حسن و حسین ، و فرزندان عباس بن علی ، و فرزندان عمر بن علی ، و فرزندان جعفر بن ابوطالب ، و اشعار فرزندان حارت بن عبدالملک است . و بدیبال ایما اخبار ابن هرمة و منتخبات شعر او ، اخبار سید حمیری و منتخبات شعر او ، و اخبار احمد بن یوسف و منتخبات شعر او ، (و اخبار اسحاق بن ابراهیم و منتخبات شعر او) ، و اخبار مدیف و منتخبات شعر او را آورده ،

۱- طاق الحیرانی - از محلات بغداد است (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۸۸) .

۲- ف (وایامهم) جب (وآبائهم) .

و در تألیف ، این کتاب بکتاب مرثدی^۱ در شعر و شاعران تکیه داشته ، و بلکه آنرا عیناً نقل کرده و بخود بسته است . و من دستور آن مرد را که از مخزن صولی (درآمد) دیدم و همان سبب رسوائیش گردید . و جز آن کتاب ، این کتابها نیز از اوست : کتاب الوزراء . کتاب العباده . کتاب ادب الکتاب^۲ علی الحقیقه . کتاب تفضیل السنان - برای ابوالحسن علی بن فرات تألیف کرد . (کتاب الشبان) . کتاب الانواع - ناتمام . کتاب سئوال وجواب رمضان لابی النجم . کتاب رمضان . کتاب الشامل فی علم القرآن - ناتمام . و علماء در این کتاب نوادری دارند که ذکرش در اینجا بی مورد است . کتاب مناقب علی بن (محمد بن) فرات . کتاب اخبار ابی تمام . کتاب اخبار الجبائی ابی سعید . کتاب العباس بن احنف و مختار شعره . (رساله فی السماة) . کتاب اخبار ابی عمرو بن العلاء . کتاب الفرر امالی .

ابوبکر این تصنیفات را در باره شعر از شاعران تازه کار و بترتیب حروف معجم داشت ، این رومی ، ابوتمام ، بحرری ، ابونوایس ، عباس بن احنف ، علی بن جهم ، ابن طبا . ابراهیم بن عباس (صولی) . ابن عیینه . ابن شراعه ، صولی . ابن رومی .

حکیمی

ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابراهیم بن قریش حکیمی . از اخباریانی بود که از گروهی شنیده داشت^۳ وفاتش در ... و این کتابها از اوست : کتاب حلیة الادبا - مشتمل بر اخبار ... کتاب سقط^۴ الجوهر . کتاب الشباب و فضله علی المشیب^۵ . کتاب الفکاهة والدما به .

رحابی

نامش ابوعلی

گروه دیگر جز آنهایی که گذشت

ابوالعباس صیمری^۶

نژادش از کوفه ، وقاضی صیمیره بود^۷ ، وی ابو عبس محمد بن اسحاق بن ابو عبس ، از مردمان

۱- ف (المزیدی) . ۲- ف (الکاتب) .

۳- ف (قدسمع خبر جماعة) جب (قدسمع من جماعة) .

۴- جب (سقط) . ۵- ف (الشیب) .

۶- ف (ابوالعبس الصمیری) . ۷- ف (صیمیره) و صیمیره بفتح اول و بعد جزم

و فتح صیم و راء ، نام دو محل است یکی در بصره بردهانه نهر معقل و یکی هم میان شهرهای جبل و خوزستان و شیرست در مهران قندق (ربك) معجم البلدان

شوخی مشرب و خرافه گو، و در عین حال، ادیب و ستاره شناس بود. و در این باره کتابهای تألیف کرد، که منجمان با فضل را دیدم آنرا میستایند، متوکل او را ندیم، ویژه خود ساخت، و او را با بحتری در حضور متوکل قصه مشهوریست. و تا دوران معتمد هم حیات داشت و از ندیمان او بود. و این را در هجو آشپز معتمد گفته است:

يَا طَيْبِ أَيَّامِي بِمَعشُوقٍ وَ نَحْنُ فِي بَعْدٍ مِنَ السُّوقِ ¹
إِذَا طَلَبْتُ الْخَبْزَ مِنْ فَارِسٍ يَنْفَعُ لِي صَالِحٌ فِي الْبُوقِ ²

این کتابها از اوست: کتاب تأخیر المعرفة. کتاب العاشق والمعشوق. کتاب الرد علی المنجمین. کتاب الطنبلیب. کتاب کورا بلاء. کتاب طوال اللحنی ². کتاب الرد علی المطیبین. کتاب عنقاء مغرب. کتاب الراحة و منافع الفداه ³. کتاب فضائل حلق الرأس ⁵. کتاب هندسة العقل. کتاب الاحادیث الشاذة. کتاب فضائل الزق ⁶. کتاب الرد علی ابی میخائیل الصیدنانی فی الکیمیا. کتاب مساوی العوام و اخبار السفلة الاغنام. کتاب عجائب البحر ⁷. کتاب الجوابات المسکته. کتاب الحوایین و التریاقات ⁸. کتاب فضل السلم علی الدرجه. کتاب الدولتین فی تفضیل الخلافتین. کتاب الفاس بن الحائك. کتاب تذکرة العقول. کتاب المحاقات و الثعابین ⁹. کتاب المحصمه ¹⁰ فی جلد عمیره. کتاب اخبار ابی فرعون کتدر بن جحدر. کتاب تفسیر الرؤیا (کتاب الثقلاء). کتاب نوادر الحوصی. کتاب مناظرته للبحتری. کتاب نوادر القواد. کتاب دعوة العامة. کتاب الاخوان والاصدقاء. کتاب کنی ¹¹ الدواب. کتاب احکام النجوم. کتاب المدخل الی ¹² صناعة التنجیم. کتاب صاحب الزمان. کتاب الحلعتین. (کتاب فضل السلم علی الرحة). کتاب استفاثة الجمل الی ربه. کتاب فضل الرم علی الفم. کتاب نوادره و اشعاره.

ابو حسان نملی

ابو حسان محمد بن حسان، یکی از نیکان و ادیبان دوران متوکل است، و با او

۱- خوش آن روز گاریکه بامعشوقه دوراز بازار بودیم.

۲- و اگر از سواری نانی میخواستیم صالح برای ما بوق میزد.

۳- ف (اللحیین).

۴- ف (العیاره).

۵- ف (خلوة الانسان).

۶- ف (الزق).

۷- ف (البحره).

۸- ف (الجوارش و الدر یاقات).

۹- ف (والیمامیر).

۱۰- ف (الحضضه).

۱۱- ف (کنی).

۱۲- حب (فی).

سخنانی داشت. این کتابها از اوست: کتاب برجان و حباحب فی اخبار النساء والباء. کتاب صغیر. این نیز در همان معنی است. کتاب البفاء. کتاب الحق. کتاب خطاب المکاری لجاریة البقال.

ابوعبر هاشمی

مکنی بابوالعباس محمد بن احمد بن عبدالله بن عبدالصمد بن علی بن عبدالله بن عباس. جحظه گوید کسی را ندیده‌ام چون او متن کتابی را در حفظ داشته باشد و بهتر از او شعر گوید. هیچ صنعت و هنری در دنیا نبود که او با دست خود آنرا نسازد، تاجائیکه دیدم خود او خمیر کرده و نان میپخت. پدرش حامض لقب داشت. و مرد با محفوظات و ادیبی بود. و خود او از ناصبیان سرسخت و ملعونی بود، که در قصر ابن هبیره - زمانی که بآنجا برای گرفتن جیره خود رفت کشته شد. و گروهی از شیعیان^۱ او را کشتند. برای آنکه شنیدند نسبت بعلی علیه السلام^۲ بدگوئی میکند. و او را از (بالای) بام (کاروانسرا) که آنجا خوابیده بود پائین انداختند و جان داد (این واقعه) در سال دویست و پنجاه اتفاق افتاد. و از اشعار اوست:

زائرٌ نَمَّ عَلَيْهِ حُسْنُهُ	كَيْفَ يَخْفَى اللَّيْلُ بَدْرًا مَلْعَمًا ^۳
أَمَهَلَ الْفُغْلَةَ حَتَّى أَمَكَّنَتْ	وَرَعَى الْحَارِسَ ^۴ حَتَّى هَجَمَاهُ
رَكَبَ الْإِهْوَالَ فِي زَوْرَتِهِ	ثُمَّ مَا سَلَّمَ حَتَّى وَ دَعَا ^۵

(این اشعار با اختلاف کمی در الفاظش از عکوک روایت شده است). این کتابها از اوست: کتاب الرسائل. کتاب سماء جامع الحماقات و حاوی^۶ الرقاعات. کتاب المنادمة و اختلاف^۷ الخلفاء و الامراء. کتاب نوادره و امالیه. کتاب اخباره و شعره.

ابن شاه ظاهری^۸

ابوالقاسم علی بن محمد بن شاه ظاهری^۹، از فرزندان شاه میکال. ادیبی خوب و

- ۱- ف (الرفضه).
- ۲- ف (کرم الله وجهه).
- ۳- زیارت کننده که زیباییش بر او تمامی میکرد. بهمانگونه که تاریکی شب ماه را پنهان نخواهد ساخت.
- ۴- ف (السامر).
- ۵- از بی توجهی مجالی برای رفتن یافته. و با خواب رفتن پاسبان بسوی مقصد شافته.
- ۶- و با تحمل بیم و هراس برای این دیدار. هنوز سلامی نکرده خدا حافظی نموده و بجای خود برگشت.
- ۷- ف (و ماوی).
- ۸- ف (اخلاق).
- ۹- ۱۰- ف (الظاهری).

خوش مشرب، و ظریف و پاکیزه بود. و این کتابها از اوست: کتاب اخبار الفلمان. کتاب اخبار النساء. کتاب دعوة التجار. کتاب فخر المشط علی المرأة. کتاب الرؤیا. کتاب الخبز (والجبن) والزیتون. کتاب حرب اللحم والسمک. کتاب عجائب البحر. کتاب البغاء ولذاته. کتاب قصیده خیارنا^۱ مکانس. کتاب الضخضه. کتاب البدال.

مرد معروف بمبارکی^۲

(نامش . . .) . و این کتابها از اوست: کتاب الهمج و الرعاع و اخلاق^۳ العوام . کتاب نوادر الفلمان والخصیان .

کتنجی

نامش . . . در طبقه ابو عبس و ابو عبیر^۴ بود . و بقولی پس از وفات ابو عبیر^۵ جانشین او در حماقت گردید . بخط ابن بامندا^۶ : و گمان دارم ما نیداد است . خواندم که کتنجی سلیمان وهب ، یا عبیدالله - این تردید از من است^۷ - نوشت ، دوستان فدایت شوند ، چه آنهاییکه مانند من احمقند ، و چه آنهاییکه چون تو عاقلند ، ما در زمانی هستیم که عاقلان چون بهره از عقل ندیدند آنرا رها کردند ، و جاهلان چون سود فراوانی در آن دیدند بآن گرویدند ، آنان برای از دست دادن آنچه را که داشتند ، و اینان ، برای آنچه را که بآن گرویده اند ، از میان رفتند ، و ما ندانیم با چه کسانی زندگانی نمائیم . و این کتابها از اوست : کتاب جامع الحماقات و اصل الرقاعات . کتاب الملح والمحمقین . کتاب المفاعنه . کتاب المخرقه .

جرباب الدوله

نامش احمد بن محمد بن علوجه سجزی ، طنپور مینواخت (و از مردم ری و بقولی سجزی ، و یکی از طرفاء بنده گو، ملقب بر خ^۸ و معروف بجرباب الدوله بود. از کتابهای اوست : کتاب النوادر و المضاحک فی سائر الفنون و النوادر . و این کتاب را - ترویج الارواح و مفتاح -

۱- ف (جیادنا) .

۲- ف (المیادکی) .

۳- جب (اختلاف) .

۴-۵- جب (ابوالعبیر) .

۶- ف (نامیداد) .

۷- ف (لانشک منی) جب (الشک منی) .

۸- ف (باریح) .

السرور والافراح ، نامیده و بچند فن درآورد ، و کتاب بزرگ است .

برمکی

کاتب ابو جعفر بن عباسه ، و شتریان معزالدوله ، نامش ... و دستش شل بود . این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی اشعار المدلقین^۱ . کتاب النوادر والمضاحک^۲ .

ابن بکر شیرازی

مردی دلنشین ، با ادب ، و خوش محضری بود . و برای مطیع کتابت میکرد ، و شعر نمکینی داشت این کتابها از اوست : کتاب الشجون و فنون . کتاب انشاء الرسائل - و اینها را از مطیع الله فرا گرفته بود .

گروه دیگری از متأخران که در جاهای

مختلف بودند

ابن فقیه همدانی

نامش احمد (بن محمد) از ادیبان است ، و جزاین درباره او چیزی نمیدانیم ، این کتابها از اوست : کتاب البلدان - در حدود هزار ورق ، که از تألیفات دیگران گرفته ، و کتاب جبهانی را لخت کرده است . کتاب ذکر الشعراء المحدثین والبلقاء منهم والمفحمین .

عبدالله

بن محمد بن عبدالملك کاتب ، و این کتابها از اوست : کتاب نشوة النهار و معاقره المقار . کتاب فضائل الصبوح و مناقبه و معائب النبوق و مثالبه .

مرد معروف بابو معتمر

یا ابو معمر^۳

زید بن احمد ابوزید^۴ کاتب . و از کتابهای از اوست : کتاب السجاعة^۵ و تلخیص البلاغة .

۱- ف (المفلقین) . ۲- ف (المضاحک) .

۳- ف (بابن المعتمر او بابی المعتمر) . ۴- ف (بن زید) .

۵- ف (السجاعة) .

که دران احمد بن عیسی بن شیخ را مدح کرده است .

معودی

این شخص از مردم مغرب^۱ و معروف بابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی ، از فرزندان عبدالله بن مسعود . وصاحب تالیفاتی در تاریخ و اخبار ملوک است . و این کتابها از اوست : کتاب معروف ، بمروح الذهب ومعادن الجواهر فی تحف الاشراف والملوک واسماء القرایات^۲ . کتاب ذخائر العلوم و ماکان فی سالف^۳ الدهور . کتاب الاستذکار لمامر فی سالف الاعصار^۴ . کتاب التاريخ فی اخبار الامم من العرب والمعجم . کتاب رسائل .

اهوازی

محمد بن اسحاق ، مکنی بابوبکر . این کتابها از اوست : کتاب النحل و اجناسه (و عروسه) . کتاب الفلاحة والعمارة .

شمشاطی^۵

ابوالحسن علی بن محمد عدوی ، از مردم شمشاط^۶ . از شهرهای مرزی ارمنستان . ابتدا آموزگار ابوتغلب بن ناصرالدوله و برادرش بود ، و بعد ندیمشان گردید . شاعر ، و مصنف ؛ و مؤلف بود ، و محفوظات خوبی داشته و روایت بسیاری کرده است و در باره او دستم میلرزد^۷ زیرا از قدیم با او شناسائی داشتم ؛ و حالا گویند چون بسن پیری رسیده از اخلاق گذشته اش دست برداشته . و هنوز در قید حیا است . از کتابهای اوست : کتاب الانوار - که در زمینه اوصاف و چیزهای نمکین و تشبیهات است ، و از قدیم آنرا تألیف کرده و سپس بر آن چیزهایی افزود . کتاب الدیارات - بزرگت . کتاب المثلث الصحیح . کتاب اخبار ابی تمام والمختار من شعره . کتاب القلم^۸ - تألیف بسیار خوبی است .

- ۱- رجوع شود بصفحه ۳۴ همین کتاب .
- ۲- جب (القرايات) . ۳- ف (سائر) .
- ۴- ف (الاعمار) . ۵- ف (السمیاطی) .
- ۶- ف (سمیاط) و شمشاط بکسر اول و سکون دوم از شهرهای روم در کنار قرات است (معجم البلدان) .
- ۷- ف (ونسبه تزید) جب (و فیه یرید کدی) .
- ۸- ف (العلم) .

محمد بن اسحاق سراج

از مردم نیشابور است، و مردی معروف بمرزکی^۱ که نامش محمد بن ابراهیم نیشابوری بود از وی روایت کرده و از کتابهای اوست: کتاب الاخبار - در اخبار متأخران - و وزراء، و حکمرانان و آنهایی که در شهرستانها بودند و هر شخص را بقتلهائی آورده است. کتاب رسائل - نازکست. کتاب الاشعار المختارة منها والمعاره.

ابن خلاد راهرهزی

ابو محمد حسن بن عبدالرحمن بن خلاد قاضی. تألیفاتی خوب، و تصنیفات نیکوئی دارد و در آنها پیروی از رویه جاحظ نموده است. ابن سوار کاتب بمن گفت: که او طبع شعر هم داشت، و حدیث را شنیده و روایت کرده است. و این کتابها از اوست: کتاب ربيع المتيم - در اخبار عاشقان. کتاب الفلك^۲ فی مختار الاخبار (والاشعار). کتاب امثال النبی صلعم^۳. کتاب الريحانين^۴ الحسن و الحسين عليهما و على اهلها السلام. کتاب امام التنزيل فی القرآن. کتاب النوادر والشوارد. کتاب ادب الناطق. کتاب الرثاء والتعازي. کتاب رسالة السفر. کتاب الشيب والشباب. کتاب ادب الموائد. کتاب المناهل والاعطان والحنين الى الاوطان.

آهلی^۵

نامش حسن بن بشر بن یحیی، مکنی بابو القاسم، از مردم بصره و قریب العهد بما، و گمان دارم هنوز زنده باشد. دارای تصنیفات خوب، و تألیفات نیکوئی است، و رویه جاحظ را در کار خود دارد. این کتابها از اوست: کتاب فی شدة حاجة الانسان الى ان يعرف قدر نفسه. کتاب المختلف والمؤتلف فی اسماء الشعراء. کتاب معانی شعر البحتری. کتاب الرد علی علی بن عمار فیما خفاء فيه اباتمام. کتاب الموازنة بین ابی تمام والبحتری. کتاب نثر المنظوم. کتاب فی ان الشاعرین لا یتفقن خواطرهما. کتاب فی اصلاح ما فی معیار الشعر لابن طبيا. کتاب فی نثر ما بین الخاص والمنزل من معانی الشعر. کتاب فی تفضیل شعر امرؤ القیس علی جاهلین.

۱- ف (بالمرکن).
 ۲- ف (الملل).
 ۳- جب (علیه السلام).
 ۴- ف (الرجحان بین).
 ۵- (آمد از شهرهای بسیار بزرگ و مهم دیار بکر است (معجم البلدان).

شطرنجیانی که در بازی شطرنج

کتاب تألیف کرده‌اند

عدلی

نامش ... و این کتابها از اوست : کتاب الشطرنج . و این کتاب اولین تألیفی در شطرنج است . کتاب النرد و اسبابها و اللببها .

رازی

نامش ... و او مانند عدلی بود ، و هر دو در پیش متوکل بازی میکردند . و رازی را ، کتاب نازکی در شطرنج است .

صولی

ابوبکر محمد بن یحیی که در پیش گفته شد . و مؤلف کتاب الشطرنج - نسخه اول - و کتاب الشطرنج - نسخه دوم است .

لجلاج

ابوالفرج محمد بن عبیدالله . من او را دیده‌ام ، بشر از نزد عضدالدوله رفت و همانجا در سال سیصد و شصت و اندی وفات یافت و بسیار ماهر بود از کتابهای اوست : کتاب منصوبات الشطرنج .

ابن اقلیدسی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن صالح . که در کار شطرنج بسیار زیرک و ماهر بود . کتاب مجموع فی منصوبات الشطرنج - از اوست .

قریص مغنی

قریص جراحی ، که در دستگاہ ابو عبدالله محمد بن داود بن جراح بود ، و نامش ... و از عالمان و ماهران در آواز و شایستگی آن را داشت که در طبقه جهظه و بعد از او بشمار آید و در آنجا ذکر شود ولی ما آنرا فراموش کرده بودیم . و جهظه در باره او اشعاری گفته که از آن جمله است :

أَكَلْنَا قَرِيصًا وَغَنَى قَرِيصٍ فَبِتْنَا عَلَى شُرْفِ الْقَالِحِ ۱

وفات قریص در سال بیست و چهار است که جحظه هم در آن سال وفات یافت. از کتابهای اوست: - کتاب صناعة الفناء و اخبار المغنین و ذکر الاصوات التي غنى فيها - بترتیب حروف که ناتمام گذاشت. و آنچه که بدست آمد در حدود هزار ورق است.

ابن طرخان

ابوالحسن علی بن حسن، رویه خوبی در آواز، و سرمایه در ادب داشت، وفات که یافت این تألیفات از او بود: کتاب النوادر والاختیار. کتاب اخبار المغنین الطنبورین. کتاب انساب الحمام. کتاب ماورد فی تفضیل الطیر الهادی.

۱ - نان خورشی خوردیم و قریص آوازی خواند و ما آنجا ماندیم در حالیکه نزدیک بود زمین گیر شویم.

(چهارمین جزء)

از

(کتاب الفهرست)

(در اخبار علماء مصنفان از قدماً و متاخران و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج)

(بن ابویعقوب وراق)

(از روی دستور و خطش نقل گردید)

حکام خط للمنفذ
عبد محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده
نسخه چسب‌ریختی و تقلیدی
که از خط مصنف کرده است.

(مقاله چهارم در شاعران)

(بسم الله الرحمن الرحيم)

(و عليه اتوكل و به استعین)

مقاله چهارم

از

کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر شعر و شاعران

در دو فن

محمد بن اسحاق گوید : در این مقاله منظور ما این است که معلوم داریم سازندگان، و جمع کنندگان و مؤلفان اشعار قدما و راویان آنان و دیوان اشعارشان ، و اشعار قبائل، چه کسانی بودند و چه نامی داشتند. و در فن دوم این مقاله که مشتمل بر اشعار متأخران و شاعران جدید است ، مقدار حجم و اندازه شعر هر شاعری را از حیث کمی و زیادی بیان داریم . و خداوند ، در این کاریکه بعهده گرفته‌ایم ، بکرم و لطف خود ، ما را مددکار خواهد بود .

نام راویان قبائل و اشعار شاعران

دوره جاهلیت و اسلام تا آغاز دولت

بنی عباس

ابوعمر و شیبانی - نامش گذشت . خالد بن کلثوم کوفی - نامش گذشت ، محمد بن حبیب نامش گذشت . طوسی - نامش گذشت . اصمعی عبدالملک بن قریب - نامش گذشت . ابن اعرابی نامش گذشت . و در پیش گفته ایم که این علما از چه کسانی از راویان و فصحاء ، و اعراب ، فرا گرفته بودند و دیگر حاجتی ببردن نام آنان نبوده ، و نیازمندان میتوانند بجاهائی که ذکر شده است رجوع کنند .

امرؤ القیس بن حجر

از امرؤ القیس ، ابوعمر و ، واصمعی ، و خالد بن کلثوم ، و محمد بن حبیب ، روایت کرده اند و از تمام این روایات . ابوسعید سکری مجموعه ساخته و بخوبی از عهده برآمده ، و ابوالعباس احول نیز آنرا ساخته ولی تمام نکرده ، و ابن سکیت هم آنرا ساخته است .

زهیر بن ابوسلمی

گروهی از وی روایت کرده اند ، و بخوبی از عهده بر نیامده و در روایاتشان اختلاف زیادی است . و سکری آنرا بسیار خوب از کار در آورده است .

نام شاعرانی که ابوسعید سکری

اشعارشانرا جمع کرد

محمد بن اسحاق گوید : از علمائیکه اشعار شاعران را جمع کرده ، و بخوبی از عهده برآمده ، ابوسعید سکری است ، که نامش حسن بن حسین است ، و ما در جای خود او را ذکر کرده ، و در اینجا نیز کارهای او را بیان مینمائیم . تا علاقمندان بتوانند سهولت آنرا بدست آورند . و نیز در اینجا کارهای کسانی که خواسته اند ما تند سکری عمل کنند ، و از عهده بر نیامده ، و یا بخوبی انجام داده اند ، ذکر مینمائیم تا حاجتی بتکرار پیدا نشود . (انشاء الله)

عمرو بن معدیکرب : ابو عمرو .
 مهلهل بن بیهه : اسمعی ، و ابن سکیت .
 منعم بن بریر^۱ : ابو عمرو شیبانی ، و اسمعی .
 بشر بن ابی حازم : اسمعی ، و ابن سکیت .
 متلمس : اسمعی - و دیگران .
 حمید بن ثور راجز^۲ ، اسمعی ، و ابو عمرو ،
 و ابن سکیت ، و طوسی .
 عدی بن زید عبادی : گروهی .
 سعیم بن وثیل عاملی ریاحی : اسمعی ،
 ابن سکیت .
 عروقه بن ورد : اسمعی ، و ابن سکیت .
 شیب بن برصاء^۳ { اسمعی ، و ابن جنذب^۴
 عمرو بن شاس }
 مرار قعسی :
 ابوطحان قینی :
 عباس بن عتبه بن ابولهب :
 معن بن اوس :
 عبدالرحمن بن حسان :
 فرزند او سعید بن عبدالرحمن :
 عبدالله بن قیس رقیات (اسمعی ، و طوسی)
 جرّان العور نمیری :
 مضر بن ربیع : اسمعی و دیگران .
 خدّاش بن زهیر :
 ابو حیه نمیری : اسمعی و دیگران (از
 متأخران) .
 سالم بن ابسه^۵ :
 شماخ :
 داعی (عبید) :

امرؤالقیس : گفته شد .
 زهیر : گفته شد .
 حطیثه : اسمعی و ابو عمرو شیبانی و طوسی
 و ابن سکیت جمع کرده اند .
 لبید بن بن ربیع عامری : ابو عمرو شیبانی
 و اسمعی و ابن سکیت و طوسی جمع کرده اند .
 درید بن صمه چشمی : ابو عمرو شیبانی و
 اسمعی .
 اعشی الکبیر : ابو عمرو ، و اسمعی و ابن
 سکیت و طوسی ، و ثعلب .
 اعشی باهله : اسمعی ، و ابن سکیت
 (زهرقان یزید : اسمعی ، و ابو عمرو ، و
 دیگران)
 مسیب بن علس : گروهی .
 حمید ارقط : اسمعی ، و ابو عمرو ، و ابن
 سکیت ، و طوسی .
 عدی بن رقاع (عاملی) گروهی .
 طرمّاح : طوسی بسیار خوب ، و گروهی
 عباس بن مرداس (سلمی) : طوسی ، و ابن سکیت .
 نمر بن توّاب^۴ : اسمعی ، و ابن اعرابی
 نابعه ذبیانی : اسمعی نیز آنرا جمع ،
 و خوب از عهده بر نیامده ابن سکیت ، و طوسی
 خوب جمع کرده اند .
 نابغه جمدی : اسمعی ، و ابن سکیت ، و طوسی
 جمع کرده اند .
 تمیم بن ابی (بن) مقیل : ابو عمرو ، و
 اسمعی ، و طوسی ، و ابن سکیت .

ابواسواد دوئلی : اصمعی ، وابوعمر و

حادره (ابن درید . و نیز) .

خریبه^۱ : گروهی .

مزاحم عقیلی : گروهی .

خنساء : ابن سکیت ، و ابن اعرابی ، و

دیگران

کمیت

اصمعی آنرا جمع کرده، و ابن سکیت بر آن چیزهایی افزود . و گروهی آنرا از ابن کنازه اسدی روایت کرده اند . و ابن کنازه آنرا از ابو جری ، و ابو موصول ، و ابو صدقه ، که همه از بنی اسد میباشند ، روایت کرده است . و ابن سکیت آنرا از نصران استاد ، روایت کرده ، و نصران گوید: که شعر کمیت را بر ابو حفص عمر بن بکیر قرائت کرده ام . و سکری نیز شعر کمیت را جمع کرده است .

ذوالرمة

گروهی آنرا جمع و روایت کرده اند . و آنکه ابوالعباس (احول) جمع کرده ، از تمام روایات است . سکری نیز آنرا جمع ، و بیشتر از آن گروه اضافاتی بر آن نموده است (و کسیکه شعر ذوالرمة را از وی روایت کرد ، حریش بن تمیم بر روایت از پدرش است) و هلال بن میاس ، و منتجع بن نیهان آنرا جمع ، و ابو عبیده آنرا از منتجع روایت کرده ، و لیث بن ضمام^۲ آنرا از ابو مرضی ، و قاسم^۳ بن قاسم ، از ابو جهمة عدوی روایت کرده اند .

ابونجم عجلی

شعر ابونجم را ابو عمرو شیبانی از محمد بن شیبان بن ابونجم ، و از ابوازهر پسر دختر ابونجم روایت کرده ، و ابو سعید سکری آنرا بسیار خوب جمع کرده است .

عجاج راجز .

اصمعی ، و ابو عمرو شیبانی جمع کرده اند .

رؤبة بن عجاج

از متأخران شعرا ، و اصمعی شعرا را از وی روایت کرده ، و همچنین ابو عمرو شیبانی

۱- ف (حرثیه) . ۲- جب (اللبوبین صمام) . ۳- جب (الیسیر) .

و گروهی از علما ، و ابو-مید سکری آنرا جمع و بخوبی از عهده برآمده است .

اخطل

سکری آنرا ساخته ، و بخوبی از عهده برآمده است .

فرزدق

سکری آنرا ساخته و بخوبی از عهده برآمده است . و سکری در اشعار جریر کاری نکرده ، بلکه گروهی از علما ، چون ابو عمرو شیبانی ، و اصمعی ، و ابن سکیت آنرا جمع-آوری کرده اند . و ابن کوفی نوشته است که مسحل بن کسب بن عطاء بن خطفی نیز^۱ شعر جریر را از خود جریر روایت نموده است .

نقائض جریر و فرزدق

ابو عبیده معمر بن مثنی ، روی آن کار کرده . و اصمعی آنرا روایت نموده ، و روایتش غیر از روایت ابو عبیده است . و ابوسعید حسن بن حسین نیز روی آن کار کرده و بخوبی از عهده برآمده . و ابومفیت ازدی هم آنرا جمع آوری کرده ، که ثعلب ازوی روایت نموده است .

نام کسانی که جریر را نقض و جریر

آنها را نقض کرده است

نقائض جریر و اخطل (ابو عمرو - و اصمعی) . نقائض جریر و عمرو بن لجا (ابو عمرو - و اصمعی) . نقائض جریر و فرزدق .

نام فرزندان جریر که شاعر بودند

(و نواده‌های او)

نوح^۲ بن جریر - شعر کمی دارد . بلال بن جریر - شعر کمی دارد . دختر جریر ، نامش ... (شعر کمی داد) عقیل بن بلال - شعر کمی دارد . عماره بن عقیل - شاعری خوب و شعرش زیاد است .

۲- جب (و نقائضه) ف (ایضا) .

۱- ف (عکمه) .

۳- جب (نوحم) .

نام قبیله‌هاییکه سکری جمع‌آوری نموده

(بنوشته برخی از علماء)

اشعار بنی ذهل. اشعار بنی شیبیان. اشعار بنی ابوریعه. اشعار بنی یربوع. اشعار طی.
 اشعار بنی کنانه. اشعار بنی ضبه. اشعار فزاره. اشعار بجیله. اشعار قین^۱. اشعار بنی یشکر.
 اشعار بنی حنیفه. اشعار بنی محارب. اشعار ازد. اشعار بنی نهشل. اشعار بنی عدی. اشعار
 بنی نمیر^۲. اشعار بنی عبود (بن...). اشعار بنی مخزوم. اشعار بنی اسد. اشعار بنی حارت.
 اشعار فهم (وعدنان). اشعار مزینه و عدوان.

و نیز از شعر شاعران: شعر هدبه بن خشم. (وزیاد بن زید) و کمیت بن معروف.
 و ضمیه قشیری است که مفضل بن سلمه نیز آن را جمع‌آوری کرده است.

۲- ف (بنی تعیم).

۱- ف (الفتد).

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

فن دوم - از مقاله چهارم

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

نام شاعران متأخر و برخی از شاعران دوره اسلام و مقداریکه

از اشعارشان بدست آمده تا زمان ما

محمد بن اسحاق گوید: در آغاز این مقاله گفته شد که ما نمیخواهیم شاعران را طبقه بندی نمائیم، زیرا پیش از ما علما و ادیبانی سبقت این کار را بر ما داشته‌اند، بلکه منظور ما این است که نام شاعران و مقدار شعر هر یک را - با تفاوتی که در اشعارشان است - ذکر نمائیم، تا کسیکه خواستار جمع آوری کتاب و اشعار است، آنرا دانسته و بر آن آگاهی داشته باشد. و اگر گفتیم شعر فلان شاعر ده ورق است مراد ما ورق سلیمانی^۱ است که دارای بیست سطر، باین معنا که یک صفحه گنجایش بیست سطر را داشته باشد. و همین را پایه گفتار ما در کمی و زیادتی اشعارشان بدانند، و این هم از روی تقریب و مشاهداتی است که در طول

۱ - منسوب بسلیمان بن راشد است که در دوران هارون الرشید والی خراسان بود (لغتنامه

دهخدا ذیل - کاغذ).

اینمدت داشته‌ایم نه از روی تحقیق و تعیین قطعی شماره اشعار .

بشار بن برد

ملقب بمرغث^۱ ، برده بنی عقیل ، و نژادش را فارسی گفته‌اند . اشعار او ، در نزد کسی یا در دیوانی جمع نگردیده ، و من در اوراق متفرق در حدود هزار ورق از آن را دیده‌ام و گروهی نیز منتخباتی از آن داشته‌اند .

ابن هرمة

ابراهیم بن علی بن هرمة ، تنها اشعارش دو بیت ورق است ، ولی آنچه ابوسعید سکری ساخته ، در حدود پانصد ورق بوده ، وصولی نیز آن را جمع‌آوری نموده ، ولی کاری از پیش نبرده است .

ابوعتاهیه

وضعیت اشعار او همچو اشعار بشار است . و آنچه از اشعارش در موصل دیدم از بیست جزوه بیشتر - در نیم ورق طلحی^۲ بخط ابن عماره بود که اشعار متأخران را مینوشت . و آنرا که من دیدم دلالت برسی جزوه داشت . و گروهی اخبار و منتخبات^۳ شعرا و را جمع‌آوری کرده‌اند که ما در ذکر احوال آنان اشاره بکار کردشان کرده‌ایم .

ابونواس

شهرتش ما را بی‌نیاز از تحقیق درباره نسب و اخبارش داشته ، و وفاتش در آشوبی بود که در سال دو بیست ، پیش از آمدن مأمون از خراسان ، برپا شد . و ابن قتیبه آن را در سال یکصد و نود و نه دانسته است . و از کسانی که اشعار او را - بدون رعایت ترتیب حروف - جمع کرد ، راویه اویحیی بن فضل است که آنرا بده صنف در آورد . و از علماء ، ابویوسف یعقوب بن سکیت است که آنرا تفسیر هم کرده ، و در حدود هشتصد ورق است ، و او نیز آنرا بده صنف در آورده ، و ابوسعید سکری نیز آنرا جمع‌آوری کرده ولی با تمام نرساند ، و مقدار کنار - کرد او دوثلث از آن اشعار ، و در حدود هزار ورق است .

۱- ف (مرغث) و مرغث بمعنی مادینه شیردار (منتهی‌الارب) .

۲- منسوب بطلحة بن طاهر دومین امیر خاندان طاهر است (لغتنامه دهخدا - ذیل کاغذ) .

۳- ف (اخبار) جب (اختیار) .

ادبیانیکه روی اشعار ابونواس

کار کرده‌اند

صولی : آنرا بترتیب حروف جمع و منحول آن را انداخته است .
 غلی بن حمزه اصفهانی : آنرا بترتیب حروف جمع کرده است .
 یوسف بن دایه : اخبار او و منتخباتی از اشعارش را جمع کرده است .
 ابوهفان : اخبار او و منتخباتی از اشعارش را آورده است .
 ابن‌وشا ابوالطیب : اخبار او و منتخباتی از اشعارش دارد .
 ابن‌عماره : اخبار او و منتخباتی از اشعار او را جمع کرده ، و رساله نیز در معایب و دزدیدیهایش تألیف نموده است . خاندان منجم در تألیفاتی که درباره اشعار متأخران دارند ، اخبار و منتخباتی از اشعار او را آورده‌اند ، که در جای خود گفته‌ایم . ابوالحسن شمشاطی^۱ نیز اخبار ابونواس و منتخبات اشعار او را جمع ، و از او دفاع نموده و خوبیهایش را شمرده است .

مسلم بن ولید

کارهایش مشهور ، و شعرش در حدود دو بیت ورق است ، که صولی ، و یکنفر دیگر (معروف) به در زمان ما - آنرا جمع کرده است .

مروان بن ابوحفصه رشیدی

و خانواده و فرزندان شاعر او

ابوحفصه اولی ، نامش یزید ، در دوران عثمان بن عفان رضی الله عنه بود ، و شعرش بسیار کم است . یحیی بن ابوحفصه ، در دوران عبدالملک بن مروان ، اشعار کمی در حدود بیست ورق دارد . مروان بن سلیمان بن ابوحفصه ، مکنی بابوسمط ، شاعر است که شعرش در حدود سیصد ورق است . ابوسمط مروان بن ابوجنوب بن مروان ابوسمط . شاعر است که شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق است . محمد بن مروان بن ابوجنوب . شاعر است که شعرش در حدود پنجاه ورق است .

- متوج^۱ بن محمود بن مروان بن ابوجنوب ، شاعر ، و شعرش در حدود یکصد ورق است ،
 ابوسلیمان ادریس بن سلیمان بن ابوحفص ، شاعر ، و شعرش در حدود یکصد ورق است .
 محمد بن ادریس - شعر کمی ، در حدود یکصد ورق دارد .
 آمنه دختر ولید بن یحیی بن ابوحفصه . شعر کمی دارد . ابوسمط عبدالله بن سمط ،
 شعرش در حدود یکصد ورق است .

شاعران خاندان رزین بن سلیمان^۲

- علی بن رزین شاعریست که شعرش در حدود پنجاه ورق است .
 دعبل بن علی خزاعی ، شعرش در حدود سیصد ورق ، و صولی آن را جمع کرده است .
 و این کتابها نیز از اوست . کتاب طبقات الشعراء . کتاب الواحده .
 (رزین بن علی ، شعرش در حدود پنجاه ورق است) .
 حسین بن دعبل شاعریست که شعرش در حدود دویست ورق است .
 ابوشیص محمد بن عبدالله بن رزین پسر عموی^۳ دعبل ، مکنی بابوجعفر ، شاعریست که
 شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق و صولی آن را جمع آوری کرده است .
 عبدالله بن ابوشیص ، شاعریست که شعرش در حدود هفتاد ورق است .

خاندان ابو عتاهیه .

- ابو عتاهیه را پیش از این گفته ایم . و در اینجا فرزندان و نواده های او را که شاعر
 بودند ذکر مینمائیم :
 محمد بن ابو عتاهیه ، مکنی بابوعبدالله ، از عابدان و ملقب بعتاهیه بود (و شاعریست که
 شعرش در حدود پنجاه ورق است) .
 (عبدالله بن محمد بن ابو عتاهیه ، شاعریست که شعرش پنجاه ورق است) .
 (ابوسوید عبدالقوی بن محمد بن ابو عتاهیه ، شاعریست که شعرش پنجاه ورق است) .

(خاندان طاهر بن حسین)

- (ابوالحسین طاهر بن حسین ، شاعر ، و مقدار شعرش پنجاه ورق است) .
 (عبدالله بن طاهر بن حسین ، شاعر ، و مقدار شعرش پنجاه ورق است) .

۱- ف (فتوح) . ۲- ف (الرزین بن سلیمان له شعر) . ۳- ج (بن عمر) .

- (محمد بن عبدالله بن طاهر ، شاعر . و شعرش هفتاد ورق است) .
 (سلیمان بن عبدالله بن طاهر . شعر کمی دارد . و محمد بن طاهر بن عبدالله بن طاهر ،
 شعرش در حدود سی ورق است) .
 (عبدالله بن عبدالله بن طاهر ، شعرش در حدود یکصد ورق است) .

(سخن در مقدار اشعار کسانی که)

(محمد بن داود در کتاب الورق آورده)

- (در آغاز این فن گروهی را که محمد ذکر کرده است آورده ایم و در اینجا بذکر)
 (کسانی میپردازیم که محمد ذکر کرده و ما نیاورده بودیم) .
 (رؤبة بن عجاج راجز ، اصمعی شعر او را روایت کرده ، و ابوسعید حسن بن حسین)
 (سکری آنرا جمع آوری نموده ، و در حدود هزار ورق است) .
 (سید بن محمد حمیری ، از شاعران اهل بیت پیامبر - که شعر زیادی دارد ، دو جزوه)
 (از آن را در حدود سیصد ورق دیده ام که فقط مشتمل بر - راثیات - سید بود ، و اجزای دیگری)
 (در حدود دو صد ورق دیدم که فقط مشتمل بر - کیسانیات - سید بوده ، و بعد مجموعه اشعار)
 (او را در پانصد ورق دیده ام) .

مطیع بن ایاس ،	یکصد ورق .	(سید بن عبدالله بن عباس ،	سی ورق)
منقذ هلالی ،	پنججاه ورق	(علی بن ثابت ،	یکصد و پنججاه ورق)
(سعید بن وهب ،	پنججاه ورق)	(ابو بجیله راجز ،	در حدود پنججاه ورق)
آدم بن عبدالعزیز - متهم بزندقی ،	بیست ورق	(سلمة بن عیاش ،	در حدود پنججاه ورق)
عکاشة بن عبدالصمد	سی ورق	محمد بن ابو عیینه ،	در حدود صد ورق
مساور وراق ،	پنججاه ورق .	(سلیمان بن مهاجر ،	در حدود پنججاه ورق)
ابومالك اعرج ،	سی ورق	(ربیعة رقی ،	یکصد ورق)
(ابن جندب هذلی ،	سی ورق)	(امیر المؤمنین) مهدی ،	ده ورق
(حماد عجرد ،	پنججاه ورق)	خلیل بن احمد ،	بیست ورق .
(اشجع سلمی ،	در حدود یکصد ورق)	(جهم بن خلف -	پنججاه ورق)
(ابن مولی ،	در حدود سی ورق)	(ابودلامه ،	پنججاه ورق)
سلم بن عمرو حاسر ،	در حدود یکصد و پنججاه ورق .	داود اسود ،	پنججاه ورق
مؤمل رقی ،	در حدود پنججاه ورق	شراعة بن زندقی ،	هفتاد ورق .

هفتاد ورق	یحیی بن زیاد حاوی ^۱	سری بن عبدالرحمن : شعر کمی دارد
یکصد ورق	(والیه بن حباب	صالح بن جناح .
پنججاه ورق	ابو تیجان ^۲	خلف الاحمر .
پنججاه ورق .	عبدالله بن مصعب .	حسین بن مطیر اسدی . در حدود یکصد ورق
سی ورق	عبدالله ^۳ بن مبارک خیاط .	زید بن جهم .
سی ورق ^۴	محمد بن عبدالرحمن (بن ابوشبه)	ابن حبیب ^۵ .
سی ورق	ابن ابوالوالید زندیق	علی بن خلیل .

بشر بن معتمر

که در مقاله پنجم نامش خواهد آمد . شاعر است که بیشتر اشعارش بر مسمط^۶ و مزدوج^۷ است و کتابهایی را که در معانی مختلف بوده بشعر در آورده ، و آنچه من بیاد دارم این کتابهاست : کتاب التوحید ، کتاب حدوث الاشیاء ، کتاب الرد علی المجوس^۸ ، کتاب الحجة فی اثبات نبوة النبی صلعم ، کتاب الرد علی النصارى ، کتاب الرد علی اليهود ، کتاب الرد علی الرافضة ، کتاب الرد علی المرجئة ، کتاب الرد علی الخوارج ، کتاب الرد علی ابی الهذیل ، کتاب الرد علی النظام ، کتاب الرد علی ابی شعر ، کتاب الرد علی زیاد - الموصلی ، کتاب الرد علی ضرار ، کتاب الرد علی ابی جلد^۹ ، کتاب الرد علی حفص الفرد ، کتاب الرد علی هشام بن الحکم ، کتاب الرد علی اصحاب ابی حنیفه ، کتاب اجتهاد الراى . (کتاب اکثم بن صیفی) ، کتاب الحسین بن صبیعی ، کتاب الرد علی الاصم ، کتاب فی قتال علی وطلحه^{۱۰} ، کتاب الرد علی الاصم ایضا فی الامامة ، کتاب الرد علی المشرکین .

- ۱- ف (الحارثی) . ۲- ف (ابو السحار) . ۳- ف (عبد الملك) .
 ۴- ف (ابن حساب) . ۵- ف (سی وشرورق) . ۶- مسمط یا تسمیط آنستکه
 بناء ابیات قصیده را برینج مصرع متفق القوافی نهند و مصرع ششم را قافیه مخالف قوافی اول
 آرند (المعجم ص ۳۸۲) . ۷- مزدوج شعر است که بناء آن بر ابیات
 مستقل مصرع باشد و شاعران عجم آن را مثنوی خوانند (المعجم ۴۱۱) .
 ۸- ف (علی النحویین) . ۹- ف (ابی خلد) .
 ۱۰- ف (قتال علی ع وطلحه رض) .

ابوشرابدا فزاری	بیست ورق	اسحاق بن فضل و برادرانش عبدالرحمن و محمد و عبدالله	اسحاق بن فضل و برادرانش عبدالرحمن و محمد و عبدالله
غالب بن عثمان همدانی	بیست ورق	ابوتیار ^۲	ابوتیار ^۲
ابوعاصم اسلمی	بیست ورق	دارمی ^۳ مدنی	دارمی ^۳ مدنی
علی بن ردیم کوفی	پنجاه ورق	عمرو بن مبارک، برده خزاعه	عمرو بن مبارک، برده خزاعه
ابن یامین بصری	بیست ورق	ابوحش نمیری	ابوحش نمیری

خاندان ابوامیه

(از غیر کتاب الورقه)

امیه بن ابوامیه	پنجاه ورق	عبدالله بن امیه بن ابوامیه	پنجاه ورق
علی بن (امیه بن) ابوامیه	یکصد ورق	ابوحشیشة طنبوری نامش گذشت و شعر قابل ذکری ندارد .	ابوحشیشة طنبوری نامش گذشت و شعر قابل ذکری ندارد .
احمد بن امیه بن ابوامیه	سی ورق	ابونجره ^۴ نمیری	ابونجره ^۴ نمیری
ابوحیه نمیری	پنجاه ورق	احمد بن ابوعثمان کاتب	احمد بن ابوعثمان کاتب
محمد بن دویب عمانی راجز	پنجاه ورق	سقلابی بن منتهی (مدنی)	سقلابی بن منتهی (مدنی)
عبدالغفار بن عمرو انصاری	کم	ابومعافا مدنی	ابومعافا مدنی
عبدالله بن حر	کم	دنقی ^۵	دنقی ^۵
محسن بن ارطاة اعرجی (راجز)	کم	ابراهیم بن عبدالله بن حسن	ابراهیم بن عبدالله بن حسن
ابن ابوعاصیه سلمی	پنجاه ورق	معن بن زائده	معن بن زائده
موسی بن عبدالله بن حسن	کم	سلمة بن عباد بن منصور	سلمة بن عباد بن منصور
صالح بن عبدالقدوس متهم بزندیقی	پنجاه ورق	یحیی بن بلال عبدی	یحیی بن بلال عبدی
ابوحجاء نصیب	هفتاد ورق	حکم بن قنبر مازنی	حکم بن قنبر مازنی
سلیمان بن ولید برادر ^۶ مسلم	کم	(ابووراس خزاعی)	(ابووراس خزاعی)
ابوهاشم طالبی ^۷	کم		
محمد بن ابوامیه	پنجاه ورق		

۲- ف (ابوالمیان)

۴- و (ابی نجده) .

۶- ف (بدر) .

۱- ف (ابوالدانه) .

۳- ف (الداری) .

۵- ف (الذیفعی) .

۷- ف (المطلبی) .

ابان لاحقی و خاندان او

ابان بن عبدالحمید بن لاحق بن عقیق^۱ . شعر بسیاری دارد . و بیشتر اشعارش مزدوج و مسطأ^۲ است . و کتابهایی از فارسی و غیره ترجمه نموده که از آنها من این کتابها را بیاد دارم : کتاب کلیده و دمنه . کتاب بلوهر و بوداسف^۳ . کتاب سند باد . کتاب مزدک . کتاب الصیام والاعتکاف (کتاب مروک) .

پدرش عبدالحمید ، شعر کمی دارد . لاحق پدر^۴ عبدالحمید ، شعر کمی دارد ، عبدالحمید بن عبدالحمید برادر ابان ، (شعر کمی دارد) . حمدان بن ابان بن عبدالحمید^۵ پنجاه ورق . عبدالحمید ابطر ، شعر کمی دارد .

هفتاد ورق	ابوشمقمق	سهل بن هارون ، که نامش گذشت شعر کمی دارد
(عباس احنف - شعر او را صولی جمع کرد		زنیورکاتب ، شاعر
یکصد و پنجاه ورق)		پنججاه ورق
یکصد و دو ورق	بکر بن نطاح شاعر	صالح بن ابونجم
بیست و دو ورق	(ابو) شهاب خیاط	ابوالهول حمیری
سی و دو ورق	داود بن زید ^۷ واسطی	کلثوم بن عمرو عتایی
یکصد و دو ورق	منصور بن سلمه (نمری)	ابن قابوس ^۶ شیبانی
پنججاه ورق	یوسف بن صیقل	عباس بن ابوشعلی
پنججاه ورق	احمد بن یار جرجانی	عباس بن حسن عباسی
کم	عتبة الاعور کوفی	عبدالله بن ایوب تیمی
پنججاه ورق	ابراهیم بن سبابه ^۸	حسین خلیع بن ضحاک
پنججاه ورق	عمرو . وراق	ابن ^۹ اسود شیبانی
یکصد و دو ورق	فضل رقاشی	برادران فضل رقاشی ، احمد عباس و عبدالمبدی .
کم	ابوعزاقر عمی ^{۱۱}	کم
کم	ابومسبح مدنی	کم
پنججاه ورق	عمر بن نصر عصامی ^{۱۱}	بطین بن امیه حمصی
یکصد و دو ورق	محمد بن عبداللک قعسی	ابن ابوصبح ^{۱۲}
هفتاد و دو ورق ^{۱۳}	محمد بن منذر صبری	ابوبصیر

۱- ف (عقیق) . ۲- رجوک شود بصفحه ۲۷۰ همین کتاب . ۳- ف (الزهر و مرداسف) .

۴- ف (پسر) . ۵- جب در حاشیه دارد (فرزند پسر عبدالحمید صح) .

۶- ف (ابوقاموس) . ۷- ف (دردین) . ۸- ف (سیاره) .

۹- ف (ابوسود) . ۱۰- ف (ابوالعدام) . ۱۱- ف (الرفافی) .

۱۲- ف (ابن ابوشیخ) . ۱۳- ف (نود و دو ورق)

ابومصرحی^۱ کم سهل بن غالب خزرجی^۲ کم

خاندان ابو عیینہ مہلبی

عبدالله بن محمد بن ابو عیینہ - یکصدورق. ابو عیینہ بن محمد بن ابو عیینہ . یکصدورق.

ده ورق	رشید	یکصدورق	عبدالله بن مبارک یزیدی ^۲
کم	ابوهندام مری ^۴	یکصدورق	ابراهیم بن مهدی
(کم)	(یحیی بن مبارک یزیدی	کم	علی بن حمزه کسائی
یکصدورق	رزین ^۵ عروزی	(کم)	اصمعی
		کم	فضل بن عباس بن جعفر خزاعی ^۶

زنان آزاد و کنیزان

ده ورق	زرزر ^۲ زرقاء	بیست ورق	علیه دختر مهدی
کم	دلفاء	بیست ورق	عنان کنیز ناطقی
کم	ملك	کم	خنساء
کم	مخشبه ^۸	(کم)	(صرف)
کم	خشف ^۹	کم	مدام
کم	ریم	کم	علم
کم	دنانیر ، کنیز (ابن) کناسه	(کم)	(سکن)

سی ورق	ابوالبیداء ^{۱۱} ریاحی	بیستورق	فضل شاعر ^{۱۰}
کم	ابورمیح جندب بن سودب ^{۱۲}	پنجاء ورق	عبدالجبّار بن سعید ماحقی
پنجاء ورق	مستهل بن کمیت	سی ورق	ابوفرعون شاشی ^{۱۳}
پنجاء ورق	محمد بن کناسه اسدی	پنجاء ورق	احمد بن اسحاق خارجی

۱- ف (ابوالمضرحی) . ۲- ف (الحروحی) .

۳- ف (الدبیشی) . ۴- ف (المدنی) . ۵- ف (وزیر) .

۶- ف (القراشی) . ۷- ف (ورور) . ۸- ف (محتیه) . ۹- ف (حسب) .

۱۰- ف (الشاعر) . ۱۱- ف (ابوالعبد) . ۱۲- ف (سودد) . ۱۳- ف (الشاشی) .

یکصد ورق	ابودلف عجلای	کم	عمرو بن حوی سکونی ^۱
پنججاه ورق	اسحاق بن ابراهیم	سی ورق	ابو صلح سندی
سی ورق	محمد بن علی دینی ^۲	سی ورق	محیم ^۲ راسبی
کم	ابوصمصه ضریر کوفی	کم	معبد بن ^۴ طوق
کم	علاء بن عاصم غسانی	بیست ورق (بلکه کمتر)	بیدون ^۵ خادم
یکصد ورق	ابوعمیثل	کم	ضمری ^۶
پنججاه ورق	علی بن هشام	پنججاه ورق	عمرو حارکی
پنججاه ورق	ابو یثربی ^۷	سی ورق	ابو خطاب بهدلی
(کم)	(محمد بن فضل سکونی)	کم	ابودهمان
پنججاه ورق	قاسم بن سیار کاتب	کم	میمون حصری
(کم)	(روح بن عبدالسلام)	کم	اسماعیل بن حریر ^۸ حریری
(کم)	(مراغی)	کم	عبدالقدوس و عبدالخالق فرزندان عبدالواحد
سی ورق	ابوزیاد کلایی	کم	بن نعمان بن بشیر
کم	اسحاق بن صباح سبعی	کم	طالب و طالوت فرزندان (سائس) از
کم	ابوموسی مکہوف	کرد و کم	
پنججاه ورق	حرمازی	کم	برینہ مصری
کم	عطاء بن احمر ^۹ مدینی	پنججاه ورق	عباد بن ممزق
پنججاه ورق	عدیاء ^{۱۱} حنفی مصری	هفتاد ورق ^{۱۰}	اسماعیل قراطیبی
سی ورق	ابو عدنان سلمی	یکصد و پنججاه ورق	علی بن جبلة عکوک
کم	مرور ^{۱۲} ہندی غلام حفصویہ	پنججاه ورق	محمد بن یسر ^{۱۲}
دو بیست ورق	ابویعقوب خریمی ^{۱۴}	پنججاه ورق	قاسم بن یوسف
هفتاد ورق	محمد بن حازم ^{۱۵} باہلی	کم	غسانی ابومحمد
پنججاه ورق	احمد بن یوسف	پنججاه ورق	علی بن ابو کنیر
سی ورق	عوف بن محلم	محمد و اسحاق فرزندان ابراهیم قزاری کم	

- ۱- ف (جزی السکری) . ۲- ف (المنجم) . ۳- ف (الضبی) .
 ۴- ف (مقل) . ۵- ف (میدون) .
 ۶- ف (الصمری) . ۷- ف (ابوالنفیعی) . ۸- ف (جدیر) .
 ۹- ف (احمد) . ۱۰- ف (نود) . ۱۱- ف (المداء) .
 ۱۲- ف (بشیر) . ۱۳- ف (منصور) . ۱۴- ف (الحریمی) .
 ۱۵- ف (خادم) .

ابودنانه احمد بن منصور (بصری) کم	حسن بن طلحه قرشی کم
محمد بن ابوبدر سلمی پنجاه ورق	عسقلان اصبی پنجاه ورق
محمد بن یزید بن مسلمه حسنی یکصد ورق	ودیه ^۲ اسدی کم
ابوراسب بجلي پنجاه ورق	مقل بن عیسی برادر ابودلف کم
اخفش بصری کم	مأمون بیست ورق
ابوهمام روح بن عبدالاعلی پنجاه ورق	محمد بن ابو حمزه عقیلی کم
محمد بن علی جو الیقی پنجاه ورق	ابوبکر عورمی ^۳ پنجاه ورق
سید بن ضمیم ^۴ کلای پنجاه ورق	حسین بن ضحاک باهلی کم
اسماعیل بن ابومحمد یزیدی پنجاه ورق	احمد بن هشام پنجاه ورق
ابوعمران سلمی پنجاه ورق	ابوحفص شطرنجی پنجاه ورق
ابوشنبل ^۵ عقیلی کم	جعفر بن عفان طائی از شاعران شیعه دوست ورق
فضل بن اسماعیل بن صالح هاشمی یکصد ورق	احمد بن حجاج کم
هیثم بن مطهر فافا کم	(ابن ابوزوائد پنجاه ورق

خاندان معدل^۶

احمد و عیسی و عبدالله، شعرشان کم و ذکرشان گذشت.	معدل بن غیلان ^۷ بن محارب بن بهتری (عبدی) مکئی با بو عمرو پنجاه ورق
	عبدالصمد بن معدل ^۸ شاعر یکصد و پنجاه ورق

* * * * *

احمد بن محمد (بن) مدبر هفتاد ورق	ابو حزام ^۹ عکلی پنجاه ورق
کسائی علی بن حمزه ده ورق	عراف ^{۱۰} بن عبدالله مصری سی ورق
عمارة بن عقیل سیصد ورق	ابوالکلب حسن بن نضاح ^{۱۱} پنجاه ورق
ابوعالیه شامی پنجاه ورق	یوسف بن مغیره بن ابان قسیری ^{۱۲} کم
محمد بیندق ^{۱۳} سی ورق	جمل مصری، قاسم بن عبدالسلام پنجاه ورق
خطاب بن معلی پنجاه ورق	هشام بن احصر ایادی ^{۱۴} مصری سی ورق

۱- (المنسق) . ۲- ف (ورقه) .

۳- ف (العروضی) .

۴- ف (صمصم) .

۵- ف (ابوشنبل) .

۶- ف (المعدل) . ۷- ف (المعدل بن غیلان) .

۸- ف (المعدل) .

۹- ف (ابوحرام) . ۱۰- ف (الفرات) .

۱۱- ف (النجاح) .

۱۲- ف (یوسف بن المعتز بن ابان المصری) .

۱۳- ف (المهللی) .

۱۴- ف (احسن الاباضی) .

عبدالله بن محمد مکی	سی ورق	ابوسعدا ^۱ مخزومی	یکصد و پنجاه ورق
محمد بن حارث مصری	پنجاه ورق	محمد بن وهیب	پنجاه ورق
خلیل بن جماعه مصری	پنجاه: رق	عروة بن حمیصه اسدی	پنجاه ورق
اسحاق بن معاذ مصری ^۲	سی ورق	مکیف ابوسلمه مدنی	کم

ابو تمام

حبیب بن اوس طائی ، اشعارش تا زمان صولی جمع آوری نشده و در حدود دو دستورق بود صولی آنرا بترتیب حروف در آورده، و در حدود سیصد ورق است. و علی بن حمزه اصفهانی، نه بترتیب حروف، بلکه بر روی نوع شعر، آنرا تألیف کرده و خوب از کار در آورده است. و این کتابها نیز از اوست : کتاب الحماسه . کتاب الاختیارات من شعر الشعراء . کتاب الاختیارات من شعر القبائل . کتاب الفحول .

عبدالله بن محمد عتبی	پنجاه ورق	ابو نهشل و ابو نصر و محمد بن حمید اشعار کمی دارند .
احرم ^۳ بن حمید طوسی	هفتاد ورق	برادرانش ^۴ حمدون و داود - هر کدام پنجاه ورق .
ابراهیم بن اسماعیل بن داود کاتب هفتاد ورق		
عبدالله بن عبیدالله عائشی ^۵	پنجاه ورق	

بحتری

ولید بن عباده ، تا زمان صولی شعرش بترتیب حروف در نیامده بود . صولی آنرا بترتیب حروف در آورد . و علی بن حمزه اصفهانی نیز آنرا بر نوع شعر مرتب کرده و خوب از کار در آورده است . و این کتابها از اوست : کتاب الحماسه . بر مثال حماسه ابو تمام . کتاب معانی الشعراء .

ابن رومی .

علی بن عباس بن جریر ، شعرش بر حروف مرتب نبود، و مسیبی آنرا از وی روایت داشت . و بعد صولی آنرا بترتیب حروف در آورد ، و ابوالطیب و راق بن عبدوس ، از تمام نسخهها

۱- ف (ابوسعید) . ۲- و (البصری) .
 ۳- و (اسحاق) . ۴- ف (اخو) حب (اخواه) . ۵- ف (العابی) .

مجموعه ساخت که هزار بیت بر آن نسخه‌های مرتب یا غیر مرتب بحروف اضافه دارد .
 مثقال ، غلام ابن رومی - یکصد ورق . و ابوالحسن علی بن عصب ملحی ، از مثقال از
 ابن رومی آنرا روایت کرد . ابن حاجب . غلام ابن رومی . یکصد ورق . احمد بن ابوقتیبا
 کاتب یکصد ورق . خالد کاتب - دوپست ورق . که صولی آنرا (برحروف) مرتب داشت .

نام شعراء کاتبان

بترتیبی که در کتاب ابن حاجب نعمان آمده

و آنچه از کتاب محمد بن داود نقل کردیم تکرار شده است .

کم	علی بن عبیده (ریحانی)	پنجاه ورق	قاسم بن صبیح
کم	فیض بن ابوصالح	کم	فضل بن یحیی
کم	احمد بن یوسف	کم	جعفر بن یحیی
کم	ابن مقفع	پنجاه ورق	یوسف بن قاسم
کم	فضل بن ربیع	پنجاه ورق	یعقوب بن نوح
کم	حسن بن سهل	پنجاه ورق	عبدالواحد (بن صباح مدائنی)
پنجاه ورق	زنبور بن فرج	سی ورق	یعقوب بن ربیع
پنجاه ورق	سندی بن صدقه	کم	فضل بن سهل
پنجاه ورق	محمد بن بکر	پنجاه ورق	یوسف لقوه
یکصد ورق	جناد بن جناح ^۲ کاتب	پنجاه ورق	سهل بن هارون
کم	ابوعبدالله محمد بن یزداد ^۲	کم	حمزة بن خزیمه کاتب
کم	صالح بن ابونجم	پنجاه ورق	قاسم بن یوسف برادر احمد بن یوسف
پنجاه ورق	ابوحارث محمد بن عبدالله حرانی يك دیوان	ورق .	مسلمه بن سالم
پنجاه ورق	ابراهیم بن عباس صولی، بیست ورق . و صولی	يك دیوان	داود بن جهور ^۴
	آنرا مرتب داشت .	پنجاه ورق	ابوجعفر احمد بن ابوعثمان کاتب سی ورق
یکصد ورق	حسن بن وهب	پنجاه ورق	محمد بن عبدالملك زیات
		کم	یحیی بن خالد

۲- ف (حماد بن نجات) .

۴- ف (جهور) .

۱- ف (ابن قمر) .

۳- ف (داود) .

سلیمان بن وهب	کم	علی بن حسین ^۱ از شاعران مصر و کاتب
سعید بن وهب . از خاندان وهب نیست		سی ورق
پنججاه ورق		محمد بن احمد بن معروف بمحرر ^۲ کاتب
حسن بن رجاء بن ابوضحاک پنججاه ورق		سی ورق
عمرو بن مسعد و برادرش مجاشع . باهم		عبدالله بن ^۳ محمد بن عبدالملک (زیات)
پنججاه ورق		کم
ابراهیم بن مدبر	کم	ابوالفضل احمد بن سلیمان بن وهب
ابوعلی بصیر	پنججاه ورق	پنججاه ورق
احمد بن ابوسلمه . کاتب عیاش ^۴		ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن یعقوب بن داود .
پنججاه ورق		یعقوبی
ابو عبدالرحمن عطوی	یکصد ورق	پنججاه ورق
سلیمان بن ابوسهل بن نوبخت پنججاه ورق		احمد بن علی بن جبار ^۵ کاتب پنججاه ورق
احمد بن محمد بن زیدره ^۶ کاتب		احمد بن علویه اصفهانى کاتب پنججاه ورق
سی ورق		ابو عثمان سعید بن حمید کاتب پنججاه ورق
ابوهارون ^۷ بن محمد ، کاتب حسن بن زید		موسی بن عبدالملک بیست ورق
پنججاه ورق		ابراهیم بن اسماعیل بن داود هفتاد ورق
ابوجعفر محمد بن جعفر کاتب پنججاه ورق		احمد بن مدبر ، ابوالحسن
علی بن عبدالکریم	سی ورق	یکه دیوان پنججاه ورقی
ابوبکر محمد بن هارون بن مخلد بن ابان		ابوجهم احمد بن یوسف پنججاه ورق
کم		ابوالطیب عبدالرحیم حرانی بیست ورق ^۸
احمد بن عیسی خویشاوند ^۹ علی بن یعقوب		احمد بن یحیی بن جابر بلادری
کم		پنججاه ورق
عبدالله بن نصر کاتب	سی ورق	جناد ^۹ کاتب
قاسم بن یوسف سامی	پنججاه ورق	کم
غالب بن احمد ، معروف بظن سی ورق		حسین بن حسن ^{۱۱} بن سهل کم
		ابوحکیمه راشد بن اسحاق کاتب
		هفتاد ورق
		هرثمه بن خلیع کم
		ابراهیم بن عیسی مدائنی پنججاه ورق

۱- ف (الحسن) . ۲- ف (بمجون) . ۳- ف (عبدالله) .

۴- ف (عباس) . ۵- ف (خیار) . ۶- ف (زیدونه) .

۷- ف (ابوالقمر هارون) . ۸- ف (پنججاه ورق) . ۹- ف (جنا) .

۱۰- ف (قراءة بخط علی بن یعقوب) جب (قراءة علی بن یعقوب) . ۱۱- ف (حسن بن حسین) .

عبدالله پسر خواهر ابوالوزیر	کم	ابوالحسن احمد بن ابراهیم بن داود عبریانی ^۱	پنجاه ورق
محمد بن علی ، معروف بدیدان ^۲	کم	(ابوعلی یحیی هارون بن مخلد کاتب)	(پنجاه ورق)
عیسی بن فرخان شاه کاتب	کم	ابوصالح عبدالله بن محمد بن یزید	سی ورق
علی بن محمد بن نصیر بن منصور بن بسام	یکصد ورق	عبدالله بن یزید (کاتب)	کم
ابوبکر احمد بن محمد طالقانی	پنجاه ورق	احمد بن خالد ریاشی	کم
ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حداد (مصری)	-	عمرو بن عثمان بن اسفندیار ^۳ از شاعران مصر	پنجاه ورق
کاتب طولونیان	هفتاد ورق	سهل بن محمد بن عابد ^۴ (مصری)	پنجاه ورق
محمد بن علی کاتب ، معروف بیاذنجانه	کم	عبدالله بن احمد بن یوسف	پنجاه ورق
علی بن احمد ^۵ بن سیر مادرانی ^۵	پنجاه ورق	ابوالصقر اسماعیل بن نبیل ^۶	کم
محمد بن عمر ، معروف بابن خنساء سی ورق		حمید بن مهران کاتب	پنجاه ورق
ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی همدانی (کاتب	پنجاه ورق	عبیدالله ^۸ بن عبدالله بن یعقوب برادر یعقوبی	پنجاه ورق
بکر)		منصور بن عبدالله کاتب	پنجاه ورق
ابوالحسین احمد بن محمد بن یحیی بن ابوبقل	پنجاه ورق	ابوالطیب محمد بن عبدالله یوسفی پنجاه ورق	
ابومقاتل نصر بن مسمی دیلمی ^۹	پنجاه ورق	ابوالحسن علی بن عبدالغفار جرجرانی ^{۱۰}	(ضریب) که کاتب بود
ابوالحسین محمد بن اسحاق بن حسین مادرانی	پنجاه ورق	ابوعلی احمد بن علی بن حسن مادرانی پنجاه	ورق
ابو عبدالله حسن بن احمد بن (اسحاق) مادرانی	کم		
ابوعلی محمد بن عروس کاتب	سی ورق		
ابوالحسین بن ثوابه	کم		
ابوالعباس بن فرات	کم		

۱- ف- این نام را در دو قسمت آورده یکی (ابوالحسن احمد بن ابراهیم - پنجاه ورق) و یکی هم (ابن داود عبریانی کم) .

۲- ف (بدیدن) . ۳- ف (اسفندیار) .

۴- ف (محمد) . ۵- ف (المازیانی) .

۶- ف (محمد الکاتب) . ۷- ف (بلبل) . ۸- ف (عبدالله) .

۹- ف (المنتصر الدلمی) . ۱۰- ف (الجرجانی) .

ابو محمد قاسم بن محمد کرخی پنجاه ورق
 ابوالحسین احمد بن خالد مادرانی پنجاه
 ورق
 ابوعلی عاصم بن محمد کاتب سی ورق
 ابو عبدالله حکم بن معبد اصفهانی شعرش دیده
 نشد .

العباس بن نوابه بیست ورق
 قاسم بن عبیدالله بن سلیمان کم
 ابوالحسین علی بن عباس نوبختی دوست ورق
 محمد بن عبدالله ستوفی^۲ یکصد ورق
 ابو عبدالله مفتح بصری در حدود دوست ورق^۵
 ابوالقاسم علی بن محمد یسری^۸ کم
 ابوالطیب محمد بن علی بخاری یکصد ورق
 احمد بن عبدالله بن رشید کاتب یکصد ورق
 ابوالقاسم بن ابو علاء پنجاه ورق
 یحیی بن زکریا بن یحیی (اقلیدسی) کم
 ابو عبدالله احمد بن کامل کم
 ابو غالب مقاتل بن نصر کم
 ابوعلی محمد بن علی بن مقله سی ورق
 ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن صالح
 زنجی^{۱۰} کاتب کم
 حمدون بن حاتم انباری کم
 ابوعلی حسن بن یوسف شناخته نشد

ابو عبدالله احمد بن عبدالله نوبختی یکصد ورق
 جعفر بن قدامه یکصد ورق
 ابوالفضل عباس بن عبدالجبار پنجاه ورق
 حسن بن محمد بن غالب بن ابو عبدالله
 (باح) اصفهانی پنجاه ورق
 ابوالحسین عبدالوهاب بن عمرو سلواتی^۱
 پنجاه ورق
 میمون بن ابراهیم کاتب ده ورق
 محمد بن علی بن ابو حکمه کم
 محمد بن فضل جرجرانی^۲ کاتب وزیر
 سی ورق
 ابوعلی احمد بن اسماعیل نظامه^۴ پنجاه ورق
 ابوالعباس عبدالله^۶ بن محمد بن عبدالله ناسی^۲
 پنجاه ورق
 محمد بن غالب ، باح اصفهانی هفتاد ورق
 ابو محمد عباس بن فضل ناسی پنجاه ورق
 احمد بن صالح بن شیرزاد کاتب سی ورق
 محمد بن احمد بن علی بن جبار^۱ پنجاه ورق
 عبدالله بن طالب کاتب یکصد ورق
 ابوالحسن علی بن محمد بن قیاض یک دیوان
 پنجاه ورق
 احمد بن محمد متوکل . ساکن مصر
 پنجاه ورق
 ابوسعد^{۱۱} عبدالرحمن بن احمد اصفهانی
 پنجاه ورق

۱- ف (الثلثمائی)

۲- ف (السنوی)

۳- ف (یکصدورق)

۴- ف (النسوی)

۵- ف (ابوسمید)

۶- ف (الحوفرانی)

۷- ف (نطاحه)

۸- ف (هبة الله)

۹- ف (حیان)

۱۰- ف (بن یحیی)

۱۱- ف (الناشی)

۱۲- ف (بن یحیی)

پنجاه ورق	جناد	کم	ابوعلی محمد بن علی فیاض
یکصد ورق	کاتب	پنجاه ورق	ابوجعفر محمد بن سعید جرجرانی ^۱
			ابوالحسین سعید بن ابراهیم تستری ^۲ نصرانی

این است آخرین قسمت از کتاب ابوالحسین بن حاجب نعمان مشتمل بر نام کاتبان شاعر منش و اشعاری که داشته‌اند .

نام گروهی از شاعران متأخر

که کاتب نبودند بعد از سال سیصد،

تا این عصر

مدرك بن محمد بن شیبانی : دویت ورق . ابوبکر بن علاف که شعر و اخبار ومدیحہ های ویرا یکی از کسانش جمع آوری نموده و باندازه چهارصد ورق است . ابوطاهر سندوک بن حبیبیه واسطی ، شاعری بسیار خوب : پانصد ورق . عجینی^۳ ابوبکر : یکصد ورق . قراطیسی و نامش ... سیصد ورق . سلامی از مردم بطیحه : کمتر از دویت ورق . ابوالحسن مطبوع عبدوسی ، نامش محمد بن احمد (ضریر) دویت ورق . ابوجعفر محمد بن حمدان^۴ موسلی فقیه : دویت ورق . ابوجعفر ضریر نامش ... دویت ورق . ابوالحسن محمد بن سلامی : در حدود پانصد ورق . ابن جلیباب ابو . . . اسکافی نامش . . . در حدود دویت ورق . محمد بن احمد صنوبری ابوبکر ، از مردم انطاکیه ، که صولسی شعرش را بترتیب حروف در آورد : دویت ورق ، کشاجم . . . از فرزندان سندی بن شاهک : یکصد ورق و کتاب ادب‌النسیم . از اوست .

مفتم مصری ، از شاعران سیف الدوله ، نامش ابوالحسن محمد بن سامی شیبانی ، مقدار شعرش معین نیست ، وقصیده‌الدلالة او کمتر از دویت ورق است . مرمی^۵ نامش احمد بن محمد ، از مردم انطاکیه : یکصد ورق . ابومعتصم (عاصم بن محمد) انطاکی ، نامش ... قبل از سال سیصد^۶ (وابو احمد بن جلاب شعرش را جمع کرده است) . ابن ابوزرعہ دمشقی ،

۱- ف (ابن شعبه الجرجانی) .

۲- ف (البرتی) .

۳- ف (ابوجعفر نصر بن محمد بن جهان) .

۴- ف (النجیبی) .

۵- ف (سیصد ورق) .

۶- ف (البدیخی) .

که پیش از اِساک سیصد بود ؛ یکصد و پنجاه ورق . بیغاء ابوالفرج عبدالواحد بن نصر شامی ، شعرش مطبوع بود و سیف الدوله را دیده داشت و رساله‌هایی نیز دارد ، و شعرش سیصد ورق است .
 خبز ارزی نامش نصر بن احمد بن مأمون ، از شاعران بصره ، الغاضض رقیق ، و بصنعت شعر بصیرت نداشت و شعرش بترتیب حروف جمع گردیده و بصولی نسبت داده شده (در حدود) سیصد ورق .

ابوالطیب ، احمد بن حسین متنبی ، و شهرتش مارا از شرح حالش بی‌نیازمیدارد .
 سیف الدوله را دیده ، و اشعارش درباره او مشهور ، و سیصد ورق است . و گروهی از اشعارش بدگفته و بر او انتقاداتی کرده‌اند که از آن جمله ابوالفتح ابن جثی لغوی است .
 ابوالعباس نامی ... تا زمانیکه وفات یافت شعرش در حدود یکصد و پنجاه ورق بود ، و ابو احمد بن جلاب^۲ آن را جمع‌آوری کرده است .
 ابو عبدالله محمد بن حسین ، سیف الدوله را دیده و از کتابهای اوست : ...

ابومنصور بن ابوبراک . و این شخص استاد سری بن احمد کندی ، و شاعر خوبی بود . گویند سری اشعار او را دزدیده و بخود نسبت داده است . و من در حدود دو سست ورق از آنرا دیده‌ام .

ابونصر بن نباته تمیمی ، از شاعران سیف الدوله ، و وفاتش بعد از سال چهارصد است و تا حدود سال چهارصد پنهان بود^۳ . ابن زمکون ، ابو ... موصلی ، حبیب الشعر ، در هجو کردن توانا ، و بر معانی تسلط داشت و شعرش در حدود سیصد ورق است .

خباز بلدی ، نامش محمد بن ... مکنی بابوبکر ، و خالدیان در موصل شعر او را جمع کردند ، در حدود سیصد ورق است ، و شاعر بسیار خوبی بود ، شیظمی . نامش ... همیشه در گردش بود ، و بعد بسیف الدوله پیوست ، و گویا پیش از وفاتش اشعار او جمع‌آوری گردیده ، و در حدود پانصد ورق است .

۱- ف (قتل الثلاثمائه) و جب (قبل الثلاثمائه) .

۲- ف (ابو احمد الخلال الخالم) . ۳- وفات ابن نباته بنوخته مؤلف قاموس الاعلام ترکی در سال ۴۰۵ بوده . و یکی از مجاهدات شرکت‌انگیز الفهرست موضوع تاریخ و وفات ابن نباته است که هماهنگی با تاریخ تألیف کتاب و حتی هماهنگی با حیاة مؤلف ندارد ولی با بدست آمدن نسخه خطی آقای چستر بیٹی که مسلماً از روی نسخه اصلی مؤلف نوشته شده این قبیل مجاهدات بر طرف و معلوم گردیده که از ملحقات بکتاب الفهرست بوده و ارتباطی بمؤلف ندارد .

خالدیان

ابوبکر و ابوعثمان، محمد و سعید، فرزندان هاشم، از مردم یکی از دهات موصل، بنام خالدیه بوده، و هر دو، شاعر و ادیب پر حافظه، و بدیهه گو و سرعت در جواب داشتند. ابوبکر - یکی از آنها - در وقتیکه من اظهار تعجب و شگفتی از بسیاری محفوظات و سرعت جوابش در بدیهه گوئی، و سخنوریشان مینمودم - بمن گفت: من هزار افغانه شب در حفظ دارم که هر يك از آنها در حدود یکصد ورق است. و با این وصف، باز اگر چیزی مورد پسندشان میگردید، از صاحبش چه مرده و چه زنده، میربودند و این هم نه برای آن بود که در گفتن شعر عاجز باشند بلکه سرشت و خوی طبیعی آنها چنین بود. ابوعثمان پیش از مردن، شعر خود و برادرش را جمع کرده و گمان دارم غلامشان بنام رشا نیز آن را در حدود هزار ورق جمع آوری کرده است.

وفات ابوبکر در سال... (و وفات) ابوعثمان در... و هر دو این کتابها را داشتند: کتاب حماسة شعر المحدثین، کتاب اخبار الموصل، کتاب فی اخبار ابي تمام و محاسن شعره. کتاب فی اخبار شعر ابن الرومی، کتاب اختیار شعر البحرری، کتاب اختیار شعر مسلم بن الولید.

سری

بن احمد... کندی، از مردم موصل، شاعر خوش بیانی بود که سرقت زیادی داشت، بیانش شیرین و بسیار خوش طینت و شیفته توصیف و تشبیه بود و دنبال آن میگشت. منظر خوبی نداشت، و از علوم بجز شعر گفتن چیز دیگر نمیدانست، پیش از مرگ اشعار خود را مرتب داشته که در حدود سیصد ورق بود، و بعد چیزهایی نیز بر آن افزود. بعضی از ادیبان متأخر آنرا بترتیب حروف در آورده اند.

ابوالحسن بن نجیع^۱

نامش... از مردم بغداد است که مدتها در موصل اقامت داشته و از متکلمان و شاعران بود، و در موصل وفات یافت و پیش از مرگ اشعار خود را مرتب کرد و در حدود پانصد ورق است.

تمیمی

ابوالحسن علی بن محمد، از مردم بغداد، و مقیم موصل، شعرش پانصد ورق است.

شاعران شام که پیش از آنان بودند

ابو جود رسانی، نامش محمد بن احمد، شعرش در حدود یکصد ورق، ابو مسکین بردعی^۱ از شاعران تازه ایست که همیشه در گردش بوده و اشعار خوبی داشت و در حدود یکصد ورق است.

خلیج رقی، و بقولی حرانی، که از مردم همان نواحی بود. نامش محمد بن ابو عمر قرشی شاعر بسیار خوبی است که در اشعار خود تجنیس^۲ و تطبیق^۳ را زیاد رعایت میکرد، و کمتر شعری دارد که خالی از آن باشد، و اشعارش جمع آوری نشده، و در حدود سیصد ورق است. گویند بعضی از ادباء زمان ما آنرا بترتیب حروف جمع کرده، و ابو محمد مهلبی نیز یک قطعه از اشعار او را انتخاب نهوده است.

قصیده هائیکه در غریب^۴ گفته شده

قصیده شرقی بن قطامی - که پیش از این گفته ایم. قصیده یحیی بن نعیم. قصیده ابراری، نامش ... قصیده شبیل بن عزره^۵ که پیش از این گفته شد. قصیده ابن حر نید^۶ (قصیده احمد انباری).

قصیده های مهموزه^۷

قصیده ابن هدمه که اولش این است: انَّ سُلَیْمِی وَآلَهِ یَکْلُوها.

قصیده جعفر بن ابونعمان اموی، از بنی قریبه، که اغلب راویان، آنرا از ابوصعب عامری

روایت کرده اند و اولش این است: کَلَّاتٌ وَ مِیْضَ الْبَرْقِ حِیْنَ تَلَّالَا.

و گروهی این گفتار او را بر قصیده ابن هرمه ترجیح داده اند، گو آنکه ابن هرمه

بروی سبقت داشته است.

قصیده . . . قصیده . . . قصیده . . .

۱- ف (البردعی) . ۲- تجنیس الیناظ یکدیگر مانند استعمال کردن

است (المعجم ص ۲۳۰) . ۳- تطبیق - مقابله اشء متضاد (المعجم ص ۳۳۷) .

۴- غریب - چیزهای نر و تازه (مثنوی العربی) .

۵- ف (عروة) . ۶- ف (ابن حر نیل) . ۷- مهموزه قصیده ایست که

قافیه اش همزه است، و در نسخه جب، قافیه چهارم، اینجا هم معیشتود و در نسخه دیگر (مقابله باشد).

چیزهاییکه در باره آواز کبوتران

و نسب آنها تألیف شده

قصیده یحیی بن ابوموسی نهرتیری، در نسب کبوتران . کتاب مآقالته العرب فی مخاطبة الحمام - تألیف ابن ربیعہ بصری . کتاب الاجناس - تألیف ثابت . کتاب اخبار العرب و مآقالته فی نوح الحمام و هذیل الطیر .

کتابهایی بدست آوردیم که از طرف گروهی در آداب

تألیف شده و من از حالشان آگاه نیستم

کتاب العفو والاعتذار - تألیف ابوالحسین احمد بن نجیح بن ابوحنیفه . کتاب الالفاظ تألیف محمد بن ابوالحسین کاتب . کتاب العفو والصفح - تألیف ابوعاصم نبیل . کتاب من نسج بیتافنیزیه و من نسج بیتا فنسب الیه الکندی . کتاب البراعة واللسن - تألیف ابن حرون . کتاب البراعة واللسن - تألیف ابن ابوالعوادل . کتاب الهدایا - تألیف جنید سابور . کتاب الاشارات المنتخبات من اقوال الشعراء الاسلامیین - تألیف ابوالفضل جعفر . کتاب الحان القطر بلی - تألیف سعد البارع . کتاب الشواهد - تألیف ابن خثمام . کتاب الاتصال - تألیف ابوجهم . کتاب خلق الانسان - تألیف ابوماک . کتاب التاریخ - تألیف سنان . کتاب العطر - تألیف شطرنجی . کتاب ترجمه کتاب الفلاحة للروم - تألیف علی بن محمد بن سعد . کتاب ادب الشعر - تألیف خثعمی . کتاب الشراب - تألیف ابوزکریاء رازی . کتاب الفلاحة - تألیف ابن وحشیہ . کتاب الثقیف - تألیف بندینجی . کتاب الباه - تألیف رازی . کتاب الدوشح - تألیف علی بن عبده

کتاب الازمنه - تألیف ابن عباد مهلبی . کتاب الاوائل - تألیف سعید بن سعدون عطار . کتاب المشاکه - تألیف ابو عبدالله ازدی . کتاب السرخسی الی المعتضد فی ادب النفس . کتاب الدولة الدیلمیة - تألیف ابو جعفر دامغانی . کتاب الفاظ - تألیف عبدالرحمن بن عیسی همدانی . کتاب مذاهب الخطباء - تألیف علی بن اسماعیل . کتاب الطبقات - تألیف محمد بن سعد . کتاب المعرفة والتاریخ - تألیف ابوسفیان . کتاب تاریخ اسماعیل الخطیبی . کتاب الشیب و الخضاب تألیف عبدالرحمن بن سعید . کتاب السلوة المستخرج عن موارد الحکماء . کتاب تاریخ واسط تألیف بحشل . کتاب الجواد الفیاح - تألیف ابن روسند طائی ، کتاب الرد علی الجہال - تألیف حسن بن بدرلیثی کہ در سوارکاری کندی را برتر از همه دانسته است . کتاب مختصر کتاب النحل - تألیف محمد بن اسحاق اهوازی . کتاب تاریخ یحیی بن ابی بکر المصری . کتاب السیوف و صفاتها - تألیف کندی .

رسالهائیکه با نام نویسندگانش

یاد میشود

رسائل احمد بن محمد بن ثوابه . رسائل یحیی بن زیاد الحارثی . رسائل ابی علی البصیر
رسائل احمد بن یوسف الکاتب . رسائل احمد بن الطیب السرخسی . رسائل ابی الحسن بن
طرخان . رسائل الشریف الرضی . رسائل ابی الحسن محمد بن جعفر . رسائل النیسابوری -
الاسکافی . رسائل احمد بن سعد الاصفهانی . رسائل ابی الحسن التوسی . رسائل محمد بن
مکرم . رساله احمد بن الوزیر - ساخته علی بن محمد عسکری . رساله محمد بن زیاد الحارثی -
برادر یحیی . رساله ابی عبدالله بن علی فی استخراج المصحف و المعنی . رساله ابی الحسن
محمد بن الحارث التیمی . رسائل ابن عبدکان . رسائل العشاری فی ارزاق العمال . رسائل

۱- گویا الحاق کننده این قسمت توجه کاملی بمندرجات این کتاب نداشته تا بداند ابن ندیم شرح حال اغلب این مؤلفان را با ذکر تألیفاتشان آورده است .

ابی غزوان القرشی فی العفو . رسائل باح . مختار الفصول والرسائل - تألیف احمد بن محمد
بن عبدالله کاتب . رسائل البیضاء . رسائل الصابی .

پایان مقاله چهارم

از کتاب الفهرست که با آن نیز جزو اول پایان رسیده و بدنیال آن

انشاء الله مقاله پنجم از این کتاب در اخبار علما و تصنیفات

گوناگون آنان است

در پنج فن

والحمد لله كما هو اهله ومستحقه و مستوجبه

و الصلوة والسلام علی سیدنا

محمد و علی اله الطاهرین

و اصحابه الاکرمین

پنجمین جزء

از

کتاب الفهرست

(در اخبار علماء مصنفان از قدما و متاخران)

(و نام کتابهاییکه در سایر علوم تصنیف کرده اند)

(تألیف)

(محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج)

(بن ابویعقوب وراق)

حکامخط للمصنف
عبدہ محمد بن اسحق

نمونه ایست از خط نویسنده نسخه

چستر بیٹی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

(مقاله پنجم در کلام و متکلمان)

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

مقاله پنجم

(از کتاب الفهرست)

(در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند)

در پنج فن

فن اول

در اخبار متکلمان معتزله و مرجئه و آغاز امر کلام و جدال^۱

(چرا معتزله را باین نام خواندند)^۲

(محمد بن اسحاق گوید : بگفته ابوالقاسم باخی ، سبب نامیده شدن معتزله باین نام، آن بود که اختلافی پیدا شد در اینکه مسلمانان مرتکب بگناهان بزرگ را باید بچه)

۱- ف (در آغاز امر کلام و متکلمان از معتزله و مرجئه و نام کتابهای آنان) .
۲- از اینجا تا (الواسطی) که آغاز مقاله پنجم در کتابهای چاپ شده از الفهرست است، از مختصات نسخه چشتر بیٹی است (ر.ک بمقدمه این کتاب زیر ممیزات نسخه چشتر بیٹی) .

(نامی خواند . خوارج^۱ آنها را کافر و مشرک و در عین حال فاسق نامیدند . هر چند^۲ گفتند)
 (آنها مؤمنند و مسلمان ، ولی فاسق هستند . زیدیه^۳ و اباضیه^۴ آنها را کافر بنعمت دانسته ، و)
 (گفتند نه مشرکند و نه مؤمن ، بلکه فاسقند . پیروان حسن آنها را منافق و فاسق دانستند)
 (معتزله تمامی این اختلافات را کنار گذاشته ، و گفتند ما همان را میگیریم که همه بر آن)
 (اتفاق دارند ، و آنها را فاسق میخوانیم ، و دیگر بموارد اختلافشان از : کفر و ایمان و نفاق)
 (و شرک کاری نداشته و آنها را بکنار میگذاریم) .

(ابوبکر بن اخشید گوید : گروهی گفته اند که در زمان حسن اعتزال را بمعزلبان)
 (بستند ، در صورتیکه این مطلب صحیح نبوده ، و ماهم چنین روایتی نکرده ایم ، و مشهور)
 (در نزد علماء ما این است که بعد از حسن این نام پیدا شده ، و سببش هم این بود که پس)
 (از وفات حسن قتاده بجای او نشست . و عمرو بن عبید با چند نفر دیگر از او کناره)
 (گرفتند ، و قتاده آنها را معتزله خواند . عمرو که خبردار شد این کلمه را پسندیده و رضایت)
 (خود را آشکار ساخته و پیروان خود گفت : اعتزال را خداوند در کتاب خود ستوده ، و)
 (این اتفاق خوبی بوده ، و شما هم آنها را قبول نمائید) .

(اول کسیکه در قدر و عدل)

(و توحید سخن راند)

(بلخی گوید : اول کسیکه در قدر و اعتزال^۵ سخنرانی کرد ، ابویونس اسواری یکی)
 (از اساوره^۶ و معروف بسنسویه بود ، و معبد جهمی از وی پیروی داشت . و گویند سلیمان بن)
 (عبدالملك نیز سخنانی در این باره دارد) .

۱- نام گروهی است که در جنگ صفین بر امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند (ملل و نحل
 شهرستانی . ج ۱ ص ۱۷۰) .
 ۲- نام گروهی است که عقیده بارجاء دارند یا بگفته
 خیرالدین زرکلی نامیست که ابن ندیم یا شاعره داده (ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۲۲۲- و
 الاعلام زرکلی چاپ دوم ج ۶ ص ۲۱۲) .
 ۳- پیروان زید بن علی بن حسین
 علیه السلام (ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۲۴۹) .
 ۴- اباضیه پیروان عبدالله بن اباض
 (ملل و نحل شهرستانی ج ۱- ص ۲۱۲) .

۵- معتزله را اصحاب عدل و توحید ، و ملقب بقدریه دانند و چیزی که همه معتزلیان عقیده
 دارند ، این است که خدای تعالی قدیم بوده و قدمت صفت مختص بذات اوست . و سایر صفات قدیمه
 را نفی کرده و میگویند خدا عالم بذات و قادر بذات و حی بذات است ، نه بعلم و قدرت و حیات ، که
 بقیه باورقی در صفحه بعد

(نام کائیکه عدل و توحید)

(از آنان گرفته شد)

(بخط ابو عبدالله بن عبدوس خواندم : که ابوالحسن احمد بن یحیی بن علی بن یحیی)
 (منجم ، از قول پدرش ، و عموهایش احمد و هارون نقل کرده است که ابویعلی زرقان ، نامش)
 (محمد بن شداد ، و صاحب ابو هذیل علاف - محمد بن هذیل علاف - بمن گفت که ابو هذیل)
 (علاف میگفت عدل و توحید را از عثمان طویل - معلمش آموخته ، و از قول عثمان نقل)
 (کرد که آنرا از واصل بن عطاء آموخته ، و واصل آنرا از هاشم بن عبدالله بن محمد بن حنفیه ،)
 (و عبدالله نیز از پدرش محمد بن حنفیه آموخته ، و محمد باو گفته بود که آنرا از پدرش)
 (علی علیه السلام و پدرش از رسول الله علیه السلام آموخته ، و رسول الله باو گفته بود که جبرئیل)

بقیه یاورقی از صفحه قبل

صفاتى است قدیمی و معانی قائم بآن. چه اگر صفات را در قدمت که مختص باوست . شريك دانیم پس در الوهیت نیز شرکت خواهد داشت . و معتزلیان واصلیه اساس مذهب خود را بر چهار قاعده استوار دانسته اند . قاعده اول : نفی صفات باری از علم و قدرت و اراده و حیات است و این سخن از همان ابتدا پنخته و استوار نبود ، ولی واصل بن عطاء تشریح خود را بر ظاهر این گفته قرار داد که مجال بودن وجود دو خداوند ازلی و قدیمی متفق علیه همه است . و میگفت کسیکه معنی و صفت قدیمی را ثابت داند قائل بثابت بودن دو خدا میباشد . قاعده دوم : قول بقدر است . و واصل بر این قاعده ، بیشتر از قاعده صفات یا فشاری داشته و میگفت : خداوند تبارک و تعالی حکیم و عادل بوده ، و جایز نیست که شروظلم باو نسبت داده شود ، چنانکه جایز نیست از بندگانش چیزی برخلاف امرش بخواهد و آنرا بچیزی حکم کند سپس آنها را برای همان کار مجازات نماید . بنا بر این بندگان خدا خودشان فاعل خیر و شر ، و ایمان و کفر ، و طاعت و معصیت بوده و جزای عمل خود را میبینند . و خداوند آنها را باین کار توانائی بخشیده ، و کارهایشان در دائره حرکات و سکانات و اعتماد و نظر و علم محصور میباشد . قاعده سوم در قول ، بمنزله بین المنزلتین . و قاعده چهارم در باره دوجبهه جنگ جمل . و دوجبهه جنگ سفین است . و برای احاطه کامل بنظریات معتزله رجوع شود (ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - صفحات ۵۷ تا ۶۶ و سائر فرق معتزله) .

۶- اساوره گروهی از ایرانیانند که مقیم بصره بودند و ابویونس از آن گروه بود (المنجد

و معجم البلدان) .

(آنرا از جانب خدا بمقتال آورده است) .

(حسن بن ابوالحسن بصری)

(مکنی بابوسعید، ولادتش در دو سال با آخر خلافت عمر بود، و در سال یکصد و ده وفات یافت، و هشتاد و نه سال داشت. وی در خراسان برای ربیع بن زیاد کتابت کرده، و در حدود سه سال نیز کاتب انس بن مالک بوده، و از کسانی است که با بن اشعث دست بیعت داده) (و از زاهدان و عابدان بشمار میرفت. هنگامیکه ابن اشعث فراری شد، و بجهتجوی پیروانش) (برآمدند، حسن بر حجاج درآمد، حجاج ویرا سرزنش کرده و زینهارش داد ولی او) (بگفته حجاج اعتمادی پیدا نکرده و پنهان شد تا وقتیکه حجاج در گذشت. و از گفته‌های) (او در وقت شنیدن خبر مرگ حجاج این است: خدایا تو او را هلاک و نابود ساختی، پس) (سنت او را نیز از میان بردار. و باز گفته است: شب پرک کم دیدی رو بسوی ما آورد که) (بر بهترین شتران سوار بود، و بهر سو می‌تاخت و با شقاوت او را معذب میداشت، و با سرکشی) (و طغیان همه را تهدید کرده و میگفت: مرا بشناسید، و بشناسید مرا. آری ما تو را شناختیم) (که خداوند تو را دشمن دارد، و همچنین بندگان صالح او. دستش را با همان انگشتان) (کوتاهی که داشت بسوی من دراز کرد. و خدا داناست که با آن دست هیچ وقت مهاری را) (در راه خدا نگرفت. و از تألیفات حسن است: کتاب التفسیر للقرآن. که گروهی آنرا) (روایت کرده‌اند. کتاب الی عبدالملک بن مروان فی الرد علی القدریه).

(واصل بن عطا)

(ابوحذیفه واصل بن عطاء، برده بنی ضبه، و بقولی برده بنی مخزوم: در مدینه بدنیا آمده، و ویرا بدین جهت غزال میگفتند که همیشه در سوق الفزل مینشست تا صدقات خود را) (برنهای پاکدامن و با عفتی که در آنجا می‌بیند بدهد. وی گردنی دراز و زبانش در تلفظ) (راء - لکنت داشت. و با این وصف باندازه سخن‌رانی توانا، و بر کلام عرب مسلط) (بود که میتواند حرف‌راء - را در سخن خود نیاورد، و در یکوقتی که درباره پشار بن برد) (سخن‌رانی میکرد، گفت: آیا کسی نیست که این کور مکنی بابومعاذرا بقتل رساند، بخدا) (سوگند اگر غافل‌گیری و اغتبال از خوی غالیان نمیبود، کسی را میفرستادم که در خوابگاهش)

۱ - جب در حاشیه دوجا دارد (کذب ابوالهذیل و عثمان - هذا کذب علی الله و رسوله و

هذا باطل و افتراء و ترویج لقبهم فی جهنم الله) .

(شکم او را بشکافد ، و پس از آن عقیلان یا سدوسیان بدنالش برخیزند ، و در این سخنان) (از حرف - ر - خودداری کرده ، و بجای بشار - یا ابن برد، گفت این اعمی مکنی با بو) (معاذ ؛ و بجای ضریب اعمی گفت و بجای اینکه بگوید؛ از خوی مغریان یا منصوریان است ،) (گفت از خوی - غالیان است - و بجای ارسلت، گفت لبعثت - و بجای - فرأشه - گفت-) (مضجعه - و بنی عقیل را نام برد چون بشار از دوستان آنها بوده، و بنی سدوس را باین) (جهت نام برد ، که بشار با آنها زندگانی میکرد . و پرهیز کردن از استعمال حرفی آنهم) (چون - ر - که زیاد مورد استعمال است . کاریست بی اندازه دشوار . واصل ، ابو هاشم عبدالله-) (بن محمد بن حنفیه ا دیده ، و همیشه در مجلس حسن حاضر میشد ، و برای خاموشی که) (داشت گمان میکردند که گنگ است . گردنش با اندازه دراز بود ، که عمرو بن عبید آنرا عیب) (و نقی برای او دانسته و گفت: کسیکه چنین گردنی دارد چیزی در او نباشد ولی همینکه) (واصل براعتی پیدا کرده و فضل او آشکار گردید عمرو گفت ، چه بسا که قراست بخطر رود.) (بلخی گوید : واصل از مردم مدینه بود ، و در سال هشتاد بدینا آمده ، و در سال) (یکصد و سی و یک در گذشت . و این کتابها از اوست: کتاب المنزلة بین المنزلین . کتاب الفتیا . کتاب) (التوحید . و از کتابهای پروانش که شناخته نشده اند : کتاب المشرقین من اصحاب ابي-) (حذیفه الی اخوانهم بالمغرب - که مشتمل بر چندین کتاب است و همچنین ، کتاب السبیل) (الی معرفة الحق . کتاب ...)

۱- تک - اضافه دارد. (واصل بن عطاء غزال ، گردن خیلی درازی داشت ، که عمرو بن عبید آنرا پروی عیب گرفته و آن در روزی بود که واصل برای مناظره با عمرو آمده بود ، همینکه او را دید پیش از صحبت با وی ، گفت ، گردنی میبینیم که صاحبش را رستگاری نباشد، واصل آنرا بشنید ، و پس از اداء سلام و نشستن ، بعمرو گفت ، آیا ندانی که عیب هنر را گفتن عیب جوئی از هنرمند است ، زیرا بهم ارتباط دارد . عمرو استرجاعی نموده و گفت ای ابو حذیفه ، دیگر این گفته را تکرار نخواهم کرد . سپس واصل بمناظره با او پرداخته و او را مجاب ساخت . و از تألیفات اوست : کتاب اصناف المرجئه . کتاب التوبه . کتاب المنزلة بین المنزلین . کتاب خطبته التي اخرج منها الراء . کتاب معانی القرآن . کتاب الخطیب فی التوحید والعدل . کتاب ماجری بینة و بین عمرو بن عبید . کتاب السبیل الی معرفة الحق . کتاب فی الدعوة . کتاب طبقات اهل العلم و الجهل . و جز اینها سرگذشت بسیاری دارد . (ر . ک . ص - ۱ تکملة الفهرست چاپ ۱۳۴۸ .)

(عمر و بن عبید)

(ابو عثمان عمرو بن عبید بن باب ، برده بنی عدویه از بنی تمیم و بنی حنظله . بلخی)
 (گوید : باب از اسیران کابل بود که بدست عبدالرحمن بن سمره اسیر شد . و برده بنی عقیل)
 (و بعد برده بنی عراره گردید: عمرو در همان سال ولادت واصل - یعنی سال هشتاد - بدنیا)
 آمد . و مردی چهارشانه ، و با اراده و آزموده بود که آثار سجده در پیشانیش دیده میشد . و)
 (با ابوجعفر منصور دوستی داشته و سرگذشتهائی با او دارد . و پند و موعظه هائیکه بمنصور)
 داده مشهور و معروف است . وی هنگام مراجعت از مکه از راه بصره درجائی بنام مران^۱)
 (سال یکصد و چهل و چهار در گذشت ، و در آنوقت شصت و چهار سال داشت ، منصور .)
 (اشعار زیر را در رثاء او گفت ، و تا آنوقت شنیده نشده بود که يك خلیفه درباره کسی که)
 (پائین تر از او است مرثیه بگوید) .

(صلی الاله علیک من متوید	قبراً مررت به علی مران ^۲
(قبراً تضمن مؤمناً متخسماً	عبد الاله و دان بالقرآن ^۳
(لو ان هذا الدهر ابقى صالحاً	أبقى لنا عمراً ابا عثمان ^۴

(و این کتابها از اوست: کتاب التفسیر عن الحسن . کتاب العدل والنوحید . کتاب الرد
 (علی التدریة) .

(نام کسانی که از عمرو ، و واصل آموخته اند)

(از کسانی که از عمرو ، و واصل آموخته ، ولی کتابی از آنها بدست نیامده ابو عمرو عثمان)

- ۱- مران در چهار منزلی میان مکه و بصره است (معجم البلدان) .
- ۲- خداوند بر تو درود فرستد ، ای آرمیده در گوری در مران که از آن گذر نمودم .
- ۳- گوریکه مؤمن خاشعی را در بر دارد که خدایش را میپرستید و بقرآن سر فرود آورده بود .
- ۴- اگر زمانه مردمان صالحی را نگهداری میکرد ، هر آینه عمر ابو عثمان را برای ما نگاه میداشت .

(بن خالد طویل ، استاد ابو هذیل است . و ابو حفص عمر بن ابوعثمان سمری است که کتاب (التفسیر را از عمرو ، و حسن روایت کرده است) .

(ابو هذیل علاف)

(ابو هذیل محمد بن هذیل علاف ، برده عبدالقیس ، و فرزند عبدالله بن مکحول عبیدی است . و در سال یکصد و سی و یک ، و بقولی ، یکصد و سی و چهار بدینیا آمده ، و از عثمان بن خالد طویل علم کلام را آموخته است . واصل ، و عمرو را ندیده . و ابوالعیناء وفات او را) در سامراء سال دوست و بیست و شش ، در سن یکصد و چهار سالگی دانسته است . از خود (ابو هذیل که تاریخ ولادتش را پرسیدند ، گفته است . در سال یکصد و سی و پنج بوده ، و در) (یکوقت دیگر که همین پرسش را از او کرده اند ، گفته است : پدر و مادر من میگفتند زمانیکه) (ابراهیم بن عبدالله بن حسن کشته شد ، من ده سال داشتم . و ابراهیم در سال چهل و پنج کشته) (شده ، و از این گفته ابو هذیل چنین فهمیده میشود که تولدش در سال یکصد و سی و پنج بوده) (است) .

(ابو هذیل در آغاز خلافت متوکل . سال دوست و سی و پنج وفات یافت و در آنوقت) (یکصد سال از عمرش گذشته بود ، و در اواخر عمر کودن شد ولی نه بآن اندازه که اصول) (و مبانی مذهب را فراموش کرده باشد ، منتهی دیگر توانائی مناظره و محاجه را بامخالفان) (نداشته و قوت حافظه را از دست داده بود . گویند فرزندی از صالح بن عبدالقدوس وفات) (یافته و او را بی تنایی و لابه بسیاری بود . ابو هذیل برای دلداریش رفته ، و چون) (بیتابی او را دید ، بوی گفت من هیچ موجبی برای این اندازه بیتابی و لابه تو نمی بینم ،) (زیرا در پیش تو انسانها همچو علف روئیده هستند ، صالح در جواب گفت : ای ابو هذیل ،) (بیتابی من برای آنست که او کتاب الشکوک مرا نخوانده بود . ابو هذیل گفت : کتاب -) (الشکوک کدامست ، صالح گفت ، کتابی است که من تألیف کرده ام ، و هر کس آنرا بخواند ،) (در هر موجودی بشک در آید ، بدرجه که آن را موجود نداند ، و در چیزهایی که وجود) (ندارد ، آن را موجود پندارد ابو هذیل گفت : پس تو هم در مرگ پست بشک در آی . و) (آنرا نمرده بدان ، گوی آنکه مرده باشد . و نیز خیال کن کتاب الشکوک تو را قرائت کرده ،) (ولو آنکه آنرا نخوانده است) .

(ابو هذیل کتابی بنام میلاس دارد ، و میلاس گبر بود . و از آن جهت اسلام آورد که ابو هذیل) (را با گروهی از ثنویان یکجا جمع کرده ، و ابو هذیل آنان را مجاب نموده ، و برای همین) (امر میلاس اسلام آورد . ابو هذیل فرزندی بنام هذیل داشت که از متکلمان بود ، ولی تألیفی) (نداشت) .

(وقتی راهزنی از جلو ابوهدیل درآمد ، و گریبانش را گرفته و گفت ، جامه‌هایت را در آور تا من بدانم دلیل تو بر پوشیدن آن چیست . ابوهدیل گفت ، دلیل من همان گفته) (توست که جامه را از تن در آور ، و گریبان مرا هم گرفته ، و محال است که من بتوانم آنرا) (از تن بدر آورم . تو دستت را بردار تا من بتوانم این کار را بکنم . راهزن گفت ، برو) (بامان خدا من اگر روزی میخواستم دست از دلیل و برهان بردارم ، همین ساعت بود ،) (و جامه‌های او را نگرفت) .

(ابوهدیل در سال دویست و سی بیفداد آمد ، و پیش از یکصد سال عمر کرده و دید گانش) (ناپیدا شده بود . از کتابهای اوست : کتاب الامامه علی هشام . کتاب ابی سمر فی الارحاء) (کتاب طاعة لایراد الله بها . کتاب علی السوفسطائیة . کتاب علی المجوس . کتاب علی الیهود) (کتاب التولید علی النظام . کتاب الوعد و الوعد . کتاب مقتل غیلان . کتاب الی الدمشقیین) . (کتاب المجالس . کتاب الحجج . کتاب صفة الله بالعدل و نفی القبیح . کتاب الحجج علی الملحدين) (کتاب تسمیة اهل الاحداث . کتاب علی ضرار فی قوله ان الله ینضب من فعله . کتاب علی النصارى) (کتاب مسائل فی الحركات و غیرها . کتاب علی عمار النصرانی فی الرد علی النصارى . کتاب) (فی صفة الفضب و الرضا من الله جل ثناؤه . کتاب السخط و الرضا . کتاب المخلوق علی حفص الورد) (کتاب الرد علی مکف المدینی . کتاب الحد علی ابراهیم . کتاب الرد علی الفیلانیة فی الارحاء) (کتاب علی حفص الورد فی فعل و یفعل . کتاب علی النظام فی تجویز القدرة علی الظلم . کتاب) (علی النظام فی خلق الشر و جوابه عنه . کتاب الرد علی القدریة و المجبرة . کتاب علی ضرار) (و جهم و ابی حنیفه و حفص فی المخلوق . کتاب علی النظام فی الانسان . کتاب الرد علی اهل-) (الادیان . کتاب فی جمیع الاصناف . کتاب الاستطاعة . کتاب الحركات . کتاب فی خلق الشئی) (عن الشئی . کتاب التفهم و حركات اهل الجنة . کتاب جواب القبائی . کتاب علی من قال) (بتعذیب الاطفال . کتاب الظفر علی ابراهیم . کتاب علی الثنویة . کتاب الجواهر و الاعراض) (کتاب السمع و البصر عملا عمل بهما . کتاب الانسان ماهو . کتاب الحوض و الشفاعة و عذاب) (القبر . کتاب علی اصحاب الحدیث فی التشبیه . کتاب تثبیت الاعراض . کتاب علامات صدق) (الرسول . کتاب طول الانسان و لونه و تألیفه . کتاب فی الصوت ماهو) .

۱- در اصل نقطه ندارد .

۲- تک - ابوهدیل را باختصار آورده است فقط پس از نام صالح بن عبدالقدوس دارد (الذی یرمی بالزندقه) .

(از اصحاب او)

(ابوعلی محمد بن شداد، معروف بزبرقان است و این کتابها از اوست: کتاب المقالات (نازکت . کتاب المخلوقات) .

(اسواری)

(ابوعلی عمرو بن قائد اسواری. از بزرگان متکلمان بصره بود، و همیشه نزد محمد بن سلیمان بن علی هاشمی بسر میبرد. و از اساوره^۱ بشمار میرفت. عمرو بن عبیده را دیده و) از او آموخته و مناظره هائی با او داشته است. وفاتش بعد از سال دویست بمدت کمی بود. (و با ابو منذر سلام قاری در حضور محمد بن سلیمان گفت: حق از چه کسی است، سلام گفت: از خداست. گفت: حقदार کیست، گفت: خداست. گفت: باطل از کیست، گفت: از خداست) (گفت پس باطل گو کیست، سلام ساکت مانده و مجاب گردید. و از کتابهای اوست ...)

(بشر بن معتمر)

(ابوسهل بشر بن معتمر از کوفیان، و بقولی، بغدادی و از بزرگان معتزله، و رؤسا) آنان بوده و در زمان خود بریاست نائل گردید. و با این وصف راویه اشعار و اخبار و شاعری) است که اشعارش بیشتر مزدوج بوده، و کتابهای نثر را در کلام وفقه بشر در آورده) (و مادر مبحث شعر و شاعران، اشاره بآن نموده ایم. گروهی از علماء ویرا بر آبان لاحقی) (برتری میدادند، و قصیده در حدود سیصد ورق دارد که در آن حجج و برهان خود را بیان) (داشته، و در مخمس و مزدوج کسی بتوانائی و پایه او نمیرسید. وی به بیماری پستی بدن) (مبتلا شد، و در سال دویست و ده؛ با سال خوردگی زیادی در گذشت. جا حظ گوید: بشر) (بن معتمر با ابو هذیل بدگمان بود، و نسبت دو روئی و نفاق با او میداد، و در بیان صفات او) (میگفت: ابو هذیل نادانی را، در صورتیکه مردم او را دانا بدانند - بیشتر دوست دارد،) (تا آنکه دانا باشد. و مردم نادانش خوانند. و پست فطرتی را - در صورتیکه مردم او را) (بزرگوار پندارند - بیشتر دوست دارد، تا آنکه بزرگواری داشته باشد، و مردمان ویرا)

۱ - اساوره - سرکردگان ایران (اقرب الموارد) .

(پست فطرت شمرند و داشتن منظر ثقیل^۱ و درون سخیف^۲ را بر منظر سخیف و درون ثقیل)
 (ترجیح میدهد . شگفتی و شادمانیش از دورویی و نغان ، بیش از صمیمیت و راستی بود ، و)
 (باطل مقبول در پیش او گرامیتر از حقی است که پشتیبان آن باشد .)
 (بشر ، بجز کتابهاییکه بشعر درآورد ، در نشر نیز این کتابها را دارد : کتاب الرد)
 (علی من عاب الکلام . کتاب الرد علی الخوارج . کتاب الکفر و الایمان . کتاب الوعد علی-)
 (المجبره . کتاب علی کلثوم و اصحابه . کتاب تأویل متشابه القرآن . کتاب علی النظام . کتاب)
 (علی ضرار فی المخلوق . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب الرد علی الجهال . کتاب الرد)
 (علی ابی الهذیل . کتاب الامامة . کتاب الاستطاعة علی هشام بن الحکم . کتاب العدل . کتاب)
 (علی الاصم فی المخلوق . کتاب النواد علی النظام . کتاب علی اصحاب القدر . کتاب علی فرید)
 (فی الاستطاعة . کتاب فی المنزلة بین المنزلتین . کتاب فی الاطفال علی المجبره) .

(نظام)

(ابو اسحاق ابراهیم بن سیارین هانی نظام ، برده^۳ زیادیان است ، و تیره بندگی)
 (را از یکی از پدران خود داشت . ووی متکلم و شاعر و ادیبی است که نسبت با بنو نواس درشتی)
 (و خشونت^۴ میورزید و چندین قطعه درباره او دارد . و ابونواس در این شعر نظر باو داشته)
 (است :)

فَقُلْ لِمَنْ يَدْعَى فِي الْعِلْمِ فَلَسَفَةٌ ذَكَرْتُ^۴ شَيْئًا وَغَابَتْ عَنْكَ أَشْيَاءُ^۵

(نظام در اشعارش گفتار فلاسفه را داشت ، و با این وصف ، بلاغتش نیکو ، و الفاظش)
 (نمکین و نگارشانش بسیار خوب بود . و از گفته های او در ستایش از ثقی است : بخدا سو کنند)
 (که او نیکوتر است : از امنیت پس از بیم و هراس ، و بهبودی پس از بیماری ، و فراوانی پس از)
 (خشکسالی ، و توانگری پس از فقر و درویشی ، و از اطاعت محبوب ، و از شادمانی پس از ماتمزدگی)

۱- ثقیل کسی که مردم صحبت باو برا خوش ندارند (منتهی الارب) .

۲- سخیف کم عقل و سبک (منتهی الارب) .

۳- جب (یتعشق) تک- (یتعنف) . ۴- تک (حفظت) یا ضافه این شعر : (لأنحظر المفو
 ان كنت امرء حرجافان حظه که باندین از راء) و این مطلب را بدین جهت گف که او را دعوی
 بوعدیه میکرد و او امتناع میورزید) رجوع شود بصفحه ۳ از تکلمه الفهرست چاپ ۱۳۴۸ .

۵- بمدعی علم فلسفه بگو ، و چیز بهائی آموخته داری ولی چیزهایی نیز از تو دور
 مانده که آنرا ندانی .

(واز وصال دائم با جوانان رعنا . واز اشعار اوست :)

(رَقُّ فُلُو بَزَتْ سَرَايِلَهُ عَلَقَهُ الْجَوُّ مِنْ اللَّطْفِ) ۱

(يُجْرِحُهُ اللَّحْظُ بِتِكْرَارِهِ وَيَشْتَكِي الْإِبْحَاءَ بِالطَّرْفِ) ۲

(گویند ، روزی ابوهدیل در محضرش بود ، و او این دو شعر را برایش خواند ، ابوهدیل گفت : ای ابواسحاق ، چنین کسی را جز بقره ۲ خیال ، نمیتوان گامید.)

(و نیز از اشعار اوست :)

(أَعَاتِبُهُ صَفْحًا وَ أَعْرَضُ بِاللَّتِي لَهَا بَيْنَ أَحْشَاءِ الْقُلُوبِ دَبِيبٌ) ۴

(أَخَافُ لَجَاجَاتِ الْعَنَابِ وَأَشْتَكِي وَلِلْجَهْلِ فِي قَلْبِ الْحَلِيمِ نَصِيبٌ) ۵

(أَذِلُّ لَهُ حَتَّى كَأَنِّي بَدْنِيهِ إِلَيَّ بِذَنْبٍ لِي إِلَيْهِ أَتُوبُ) ۶

(نظام در خانه حمویه صاحب الطواووس در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب اثبات الرسل ، کتاب التوحید ، کتاب علی اصحاب الهیولی ، کتاب الرد علی الدهریة . کتاب الرد علی اصحاب الاثنین . کتاب الرد علی اصناف الملحدین . کتاب التعديل والتجويز . کتاب المعرفة . کتاب تقدیر ۲ . کتاب القدر . کتاب فی المحال . کتاب المخلوق علی المجبرة . کتاب فی العدل . کتاب المړك ۸ . کتاب المستطیع . کتاب التولد . کتاب الوعيد . کتاب الجوابات)

- ۱- چنان رقیق و لطیف است گرشود عریان در آسمان ز لطافت بگردد آویزان
- ۲- جریحه دار شود از نگاه بی در پی کند شکایت از تیر نساوک مژگان
- ۳- متن عربی نصریح بالت رجولیت دارد که ما ذکر آنرا قبیح دانستیم .
- ۴- از او گله مندم و چشم پوشی از عرضه داشتن چیزی دارم که نار و پود دلم را بحرکت در آورده است .
- ۵- با بیمی که از لجاجت او در گله گذاری دارم باز شکوه میکنم . چه مردل بردباری را بهره از نادانیت .
- ۶- چنان در پیش او خود را ذلیل دارم که با آنکه او گناهکار است من از گناه خود از وی خواستار پوزشم .
- ۷- در متن عربی بی نقطه است .
- ۸- در متن عربی بی نقطه است و احتمال می رود (الشرك) باشد .

(کتاب النکت . کتاب الجزء . کتاب المعانی علی معمر . کتاب الطفرة . کتاب المکامنة . کتاب)
 (المداخله . کتاب فی العالم الكبير . کتاب العالم الصغير . کتاب الحدث . کتاب الانمان . کتاب)
 (المنطق . کتاب الحركات . کتاب الجواهر والاعراض . کتاب المروس . کتاب الارزاق . کتاب)
 (حرکاة اهل الجنة . کتاب خلق الشئی . کتاب الصفات . کتاب فی القرآن ما هو . کتاب الافاعیل .)
 (کتاب الرد علی المرجئه) .

(دمشقی)

(قاسم بن خلیل ، در طبقة جعفر بن مبشر ، و این کتابها از اوست : کتاب امامة ابی بکر)
 (کتاب التوحید . کتاب تفسیر القرآن . کتاب الوعید . کتاب العدل فی اصناف المعتزلة .)
 (کتاب المخلوق) .

(عیسی بن صبیح مردار)

(ابو موسی عیسی بن صبیح مردار ، از بزرگان و برجستگان معتزله است . و از بشر بن)
 (معمر آموخت ، و او کسی است که در بغداد اعتزال را آشکار ساخته ، و این مذهب را انتشار)
 (داد . صلحی گوید : عیسی در سال دو بیست و بیست و شش و شش وفات یافت . و خیاط نیز همین)
 (را ذکر نموده ، و گوید که او هر وقت یکی از اصحابش را ملاقات میکرد ، باو میگفت ،)
 (میان ما صداقت و دوستی در نخستین برخورد پیدا نشده بلکه وقتی پیدا شد که هر دو بر آن)
 (اتفاق داشتیم . ابو محمد یزیدی در این اشعاریکه بمأمون خطاب کرده اشاره بعیسی بن)
 (صبیح دارد) .

قَاضِيكَ بَشْرُ بْنُ الْوَلِيدِ حُمَارٍ ^۱	(يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمَوْحِدُ رَبِّهِ
نَطَقَ الْكِتَابُ وَ حَاتَتِ الْأَثَارُ ^۲	يَنْفِي شَهَادَةَ مَنْ يَدِينُ بِمَا بِهِ
شَبَّحَ يُحِيطُ بِجَسْمِهِ الْأَقْطَارُ ^۳	(وَيَعْدُ عَدْلًا مَنْ يَقُولُ اللَّهُ
لَوْ لَمْ يَشْبُ تَوْحِيدَهُ أَجْبَارُ ^۴	(عِنْدَ الْمَرِيْسِيِّ الْيَقِينُ بِرَبِّهِ

- ۱- ای پادشاهی که خدایت را یگانه میدانی ، قاضی تو بشر بن ولید خر است .
- ۲- شهادت کسی را که بمنطوق کتاب و اخبار ایمان دارد زد نماید .
- ۳- و کسی را عادل شمرد که گوید خدای من کالبدی است که کرانه های دنیا بر جسم او احاطه دارند .
- ۴- و نزد مریسی اگر خلقت نکند توحید خدا از روی اجبار است .

(عیسی خواسته های بشرین معتمر را انجام میداد ، و این کتابها از اوست : کتاب (التوحید کتاب الرد علی المجبرة . کتاب العدل . کتاب المسائل والجوابات . کتاب الرد علی .) (النصارى کتاب الرد علی ابی قره النصرانی . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب التعديل و) (التجويز . کتاب الاحبار و المجوس فی العدل و التجويز . کتاب الرد علی الجهمية . کتاب) (اصول الدين . کتاب المخلوق علی النجار . کتاب العدل علی المجبرة . کتاب کلام اهل العلم) (و اهل الجهل . کتاب التعليم . کتاب البدل علی النجار . کتاب المعرفة علی ثمامه . کتاب) (المعرفة علی الشحام . کتاب خلق القرآن . کتاب القدرة علی الظلم علی النظام . کتاب ماجری بینہ و) (بین البصرین کتاب فنون الکلام . کتاب علی اصحاب اجتهاد الراى . کتاب العدل . کتاب) (مسائل عنه المجبرة . کتاب التغم جواب . کتاب التوبه . کتاب النصيحة . کتاب من قال بتعذیب) (الاطفال . کتاب الديانة . کتاب التوبة . کتاب الاقتصاد . کتاب اخبار القرآن . کتاب المستشدين) .

(معمر سلمی)

(ابومعمر سلمی ، رئیس اصحاب معانی^۲ ، و بقولی ابو عمرو معمر بن عباد سلمی .) (از بنی سلیم . مقيم بصره بود و بغداد آمد ، و درباره از مسائل مذهبی با نظام مناظره هائی) (داشته ، و تنها این یکشمر را دارد که آنها در هجو بشرین معتمر است :

۱- ظاهراً مکرر است .

۲- معمر اول کسی است که معانی ، را در سخنان خود آورده و این فکر هم از اینجا برایش پیدا شد که علت ارتباط جواهر و اعراض ، و فرق میان دو عرض را تشریح و تفسیر کرده باشد و چون آن (معانی) بستگی بجواهر و اعراض دارد بهتر دیدیم که آنرا بدنبال سخنی درباره اجسام و اعراض آن، و حرکت و علت ، ذکر نمائیم . معانی چیست- در اینجا مؤلف از قول خیاط منظور معمر را از کلمه (معانی) شرح داده و در پایان مقال گوید ، بنا بر این لفظ (معنا) در نظر معمر چیزیست قریب بلفظ (علت و سبب) (ر. ک . کتاب المعتزله - تألیف دکتر البیر نصیر نادر صفحات ۲۲۱-۲۲۳ چاپ بغداد) و ابن حزم گوید ، اما معمر و پیروانش چنین گویند ، که ما يك متحرك و يك ساكنی را هیبیمیم و یقین پیدا کنیم که در متحرك معنائی پیدا شد که با ساکن فرق درصفت دارد و همچنین در ساکن نیز معنائی حادث گردید که با متحرك درصفت جدائی یافت و همچنین در حرکت معنائی است که با سکون فرق دارد ، و در سکون نیز معنائی باشد که با حرکت فرق دارد . و همچنین در معنائیکه موجب مخالفت حرکت با سکون است معنائی است که با معنای فرق دهند سکون با حرکت فرق دارد (ملل و نحل ابن حزم ج ۵ ص ۴۶ چاپ افست در بغداد) .

(وَأَبْرَعُ مَعَا لُوجِهِهِ رِبَاضٌ بِرَى السَّعَايَةِ دِينًا وَقَلْبُهُ مَمْرَاضٌ)^۲

(معمّر در سال دویست و پانزده وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب المعانی .
(کتاب الاستطاعة . کتاب علة القرطون والمرأة . کتاب الجزالذی لا یتجزاء والقول بالاعراض)
(و الجواهر . کتاب اللیل والنهار والاموال) .

(ثمامة بن بشر)

(ابو بشر ثمامة بن اشرس نمیری، از نمیریان خالص، و از بزرگان متکلمان معتزله)
(و از نویسندگان بلیغی است که نزد مأمون جاه و منزلتی پیدا کرده، و وزارت را با و تکلیف)
(نموده و او نپذیرفت، و در این باره سخنان مشهور و مدوئی دارد که بمأمون گفته، تا عذرش)
(را قبول کرد، و هم اوست که بجای خودش احمد بن ابو خالد را برای وزارت بمأمون)
(پیشنهاد نمود و پیش از مأمون در خدمت رشید بود، و برای خاطر برمکیان از او دلتنگی)
(پیدا کرده و نزدیکی از خادمان^۳ خود او را زندانی نمود، بزندان که رفت از همانجا برشید)
(نوشت :)

(عَبْدٌ مَقْرٌ وَ مَوْلَى شَتِّ نَعْمَةٍ بِمَا يُحَدِّثُ عَنْهُ الْبِدُوُّ وَالْحَضْرُ)^۴

۱- در اصل بی نقطه است .

۲- اگر کلمه بی نقطه را (فیاض) بخوانیم معنا چنین است : بیسی او فراوان و در صورتش بینی پهن و استخوان خوابیده دارد و سعایت و سخن چینی را آئین خود داند و دلش آکنده به بیماریست .

۳- تک اضافه دارد (او را نزد غلامش ... زندانی نمود . و او که میخواند : (ویل- للمکذبین میگفت : و ای بر تو ، مکذبان انبیاء علیهم السلام) و او را کتک میزد و میگفت تو زندیق هستی ، و این خبر را وقتی برشید دادند که قصد عفو او را داشت - چون برای بستگی با برمکیان بزندان افتاده بود - و رشیدان خبر را که شنید خندان گردیده و پاداش خوبی با او داد . وقتی بمأمون گفتند که او پیش پای طاهر بن حسین بر نمیخیزد : ولی برای ابوهدیل برمیخیزد و رکاب را برای او میگیرد که پیاده شود ، مأمون از وی که جویا شد ، گفت ابوهدیل سی سالست که اسناد من است) . (ر.ک. تکلمة (الفهرست چاپ ۱۳۴۸ ص ۳) .

۴- بنده مقر هستم و اقرار ببندگی سروری دارم که نعمتش آنچنان همگانی است که شهر نشینان و مردم بیابان آنرا بر زبان آورند .

(أَوْ قَرَّتْهُ نِمًا اتَّبَعَتْهَا نِمًا
طَوَارِفَاتٌ لَدَا فِي النَّاسِ يَشْتَهَرُ)^۱
(وَلَمْ تَزَلْ طَاعَتِي بِالْفَيْبِ حَاضِرَةً
مَا شَأْنَهَا سَاعَةٌ غَشٌّ وَلَا غَيْرُ)^۲
(فَإِنْ عَفَوْتُ فَشئِي كُنْتُ أَعْهَدُهُ
أَوْ أَنْتَصَرْتُ فَمَنْ مَوْلَاكَ تَنْتَصِرُ)^۳

(و این کتابها از اوست : کتاب الحجۃ . کتاب الخصوص والعموم فی الوعید . کتاب (المعارف وهو المعرفة . کتاب علی جمیع من قال بالمخلوق . کتاب الرد علی المشبهة . کتاب (المخلوق علی المجبرۃ . کتاب نعيم اهل الجنة . کتاب السنن) .

(جعفر بن مبشر)

(ابو محمد جعفر بن مبشر تقفی ، از معتزلمان بغداد ، فقیه و متکلم ، صاحب حدیث (و خطیبی بود بلیغ ، که بر اصحابش ریاست داشت ، و با این وصف ، پرهیزکار ، و زاهد ، (و پاکدامن بود ، و برادری بنام حبیش دارد که علم کلام را میدانست ، ولی بیایه جعفر (نمیرسید . جعفر در سال دوست و سی و چهار وقت یافت ، و این کتابها از اوست : کتاب الاشریبه . (کتاب السنن و الاحکام . کتاب الاجتهاد . کتاب الحکایة و المحکمی . کتاب المعارف علی- (الجاحظ . کتاب تنزیه الانبیاء . کتاب الحجۃ علی اهل البدع . کتاب الناسخ و المنسوخ . کتاب (الطهارة . کتاب الآثار الکبیر . کتاب معانی الاخبار و شرحها . کتاب الدار . کتاب علی اصحاب (اللطف . کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر . کتاب المسائل و الجوابات . کتاب (الخراج . کتاب نقض کتاب ابن شیبب فی الارجاء . کتاب الیقین علی برغوث فی المخلوق . (کتاب الاجماع ماهو . کتاب التوحید علی اصناف المشبهة و الجهیمة و الرافضة . کتاب علی (اصحاب القیاس و الراى) .

۱- تک (نقماطوار فافیه) .

۲- به نیکوئیهای خود او را گرامی داشتی و بدنبال آن مال و منال فراوانی باو دادی که در مردم شهرتی دارد .

۳- در فیهت نو اطاعت من همیشه پایرجا بوده و در هیچ ساعتی ببد اندیشی یا سختی روزگار آلودگی نداشته .

۴- اگر ببخشائی که مرا بآن سابقه معرفت است و اگر یاوری جوئی که از بنده خود یاوری خواسته .

(جاحظ)

(ابو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب ، بردهٔ ابوقلمس عمرو بن قطع کنانی ققیمی^۱ که)
 (یکی از اجدادش نسابه بود، وجد پائین تر او سیاه چهره، بنام نزاره ، شتربانی عمرو بن)
 (قطع را داشت و ابو عبیده برای ما حکایت کرد که محمد بن محمد از قول ابوالعباس محمد بن)
 (یزید نحوی گفت که من حریص تر از این سه نفر بعلم و دانش ندیده‌ام ؛ جاحظ ، و فتح بن)
 (خاقان ، و اسماعیل بن اسحاق قاضی ، اما جاحظ ، اگر کتابی بدست می‌آورد ، هر کتابی)
 (که باشد ، از اول تا باخر آن را میخواند ، اما فتح ، کتاب را در میان آستین خود)
 (میگذاشت، و همینکه برای قضاء حاجتی ، یا نماز ، از مجلس متوکل بیرون می‌آمد ، آن)
 (کتاب را در آورده ، و در اثناء راه رفتن بمحل حاجتش ، آنرا میخواند ، و در برگشتن)
 (نیز تا بجای خود برسد همین کار را داشت ، اما اسماعیل بن اسحاق قاضی ، نشد که من)
 (بر او در آیم و کتابی را در دستش نه بینم ، و یا او را مشغول بزیر و رو کردن کتابها برای)
 (یافتن کتاب مورد نظرش نیابم .)

(ابو عبیده ، از قول محمد بن یحیی ، بما گفت که از ابو موسی هاشمی شنیده است که)
 (جاحظ سن خود را نزدیک سن ابونواس ، و من تر از حماد میدانست . و مدتی جانشین)
 (ابراهیم بن عباس صولی ، در دیوان الرسائل بود) .

(صولی گوید : احمد بن یزید مهلبی ، از قول پدرش برای من نقل کرده ، در)
 (سال دوست و پنجاه بود که معتز بمن گفت ، آیا میدانی که بما خبر مرگ جاحظ را)
 (داده‌اند ، من گفتم ، خداوند بامیر المؤمنین طول عمر و عزت کرامت فرماید - معتز گفت)
 (من قصد داشتم او را بخواهم که بیاید و نزد ما بماند، من بمعترز گفتم ، او پیش از مرگ،)
 (افلیج گردیده و از کار افتاده بود) .

(ابوالحسن علی بن محمد، معروف باین ابو جعفر برای من حکایت کرد ، که جاحظ)
 (روزی بیکی از پزشکان در شکوه از بیماریهایش میگفت ؛ اضداد بر بدن من دست از)
 (مخالفت با هم برداشته و آشتی کرده‌اند اگر چیزهای سرد بخورم پایم را میگیرد ، و اگر)
 (چیز گرمی بخورم ، سرم را میگیرد) .

(ابو عبیدالله از قول محمد بن عباس ، و او از قول محمد بن عمار نحوی برای ما نقل کرد)

۱- در معجم الادباء دارد (عمرو بن قطع کنانی ققیمی) و در حاشیه دارد (قاموس در محیط
 گوید، منسوبان بفقہ کنانه را ققیمی، و منسوبان بفقیم دارم را ققیمی خوانند) رک. معجم الادباء

(از جاحظ شنیدم که میگفت: از طرف چپ فلج شده‌ام، اگر با قیچی آن را تکه‌تکه کنند) (احساس نمیکنم، و از طرف راست نقرس دارم، که اگر مگس بر آن گذرد دردناک) (میشوم، و سنگ دارم که باسانی دفع او را نمیتوانم، و از همه بدتر داشتن نود و شش) (سال عمر است.)

(جاحظ گوید: مأمون کتابهای مرا در امامت که خواند، آنرا موافق دستور خود) (یافت، و همینکه پیش او رفتم، و پیش از این هم بیزیدی امر کرده بود که آنها را بررسی) (نموده، نتیجه را باو گزارش دهد - بمن گفت: برخی از خردمندان که بگفتارشان اعتماد) (داریم، استواری تألیف، و سود فراوان این کتابها را بما خبر دادند، و ما با خود) (گفتیم، چه بسا شنیدن که بردیدن فزونی داشته باشد، و همینکه آنرا دیدیم، دانستیم که) (دیدن، بر شنیدن فزونی داشت، و پس از آنکه آنرا با دقت بررسی نموده و سنجیدیم) (در یافتیم که همچنانکه دیدن بر شنیدن فزونی داشت، سنجش و دقت نیز بر آن دیدن فزونی) (دارد و این کتابها نیازی بحضور مؤلفش ندارد، و احتیاجی نباشد که کسی از آن خبری) (دهد. معانی در آن بخوبی جمع، و با الفاظی روان، و تلفظی سهل و آسان درآمده، که) (هم برای بازاربان است و هم برای پادشاهان، هم برای عامه مردم است، و هم برای) (خاصان.)

(محمد بن اسحاق گوید: گمان دارم، جاحظ این خوش بیانی را بدین جهت نمود،) (تا خود را بزرگ و تألیفاتش را گرامی جلوه دهد. ورنه، چگونه کسی مانند مأمون،) (درستایش تألیف و تصنیفی این سخنان را گوید. جاحظ پادشاه برغر نامه، بیش از صد) (ورق، نوشته است که در نوشتن آن نه از کسی یاری و کمکی خواسته، و نه آیه از آیات) (قرآن، یا کلماتی از گفته دانشمندان پیش از خود، در آن آورده، بلکه بتنهائی از زبان) (خود پیروی نموده و قلمفرسایی کرده است.)

(و این سخنانی است از جاحظ که ما آنرا)

(پسندیده‌ایم)

(در نامه که بمحمد بن عبدالملک نوشته است، چنین گوید: سود رساندن موجب محبت)

۱- برغر با غین مفتوحه و راء. بگفته علی بن حسین مسعودی شهرت در کنار دریای مانطی (دریای سیاه) که متصل بخلیج قسطنطنیه است و مردمش از جنس ترکانند و از آنجا تا خوارزم کاروانها رفت و آمد دارند و پادشاه برغر در این وقت که سال ۳۳۲ میباشد مسلمان است (معجم البلدان).

(وزیان زدن کینه ، و بغض آورد - ضدیت سبب دشمنی است ، و مخالفت با خواهشها ، مردم)
 (راخشنود نسازد ، و متابعت از آن موجب الفت و گروندگی است - امانت جلب اطمینان)
 (کند ، و خیانت نفرت آور است - عدالت دلها را بهم پیوندد ، و ستکاری حدائی اندازد)
 (حسن خلق سبب مؤانست است ، و ترشروئی موجب بیزار بست - تکبر و خودپسندی تفر آور)
 (است و تواضع و فروتنی موجب سرگردانی است - سخاوت ستایش آورد ، و بخل و خست ،)
 (بدگوئی و مذمت - ستی و بیکاری حسرت بار است ، و عشیاری و آگاهی در کار مسرت انگیز)
 (بیهوده مال تلف کردن موجب پشیمانی بوده ، و حذر داشتن سبب نجات و پیروزیست - حسن)
 (تدبیر موجب بقاء نعمت است ، و کوچک شمردن دیگران سبب کینه توزیست - ستیزه و)
 (پر خاش ، پیش آهنگ شر و سبب خرابی و ویرانی است - و هر يك از اینها را افراط و)
 (تفریطی بوده و نتایج خوب آن زمانی است که از حد اعتدال خارج نشده باشد . چه افراط)
 (در سخاوت موجب و اخرجی و اسراف در مال بوده ، و افراط در تواضع سبب خواری و)
 (مذلت است . افراط در تکبر دشمنی آورد ، و افراط در غدر سبب نا اعتمادی بد دیگران)
 (گردد که چاره پذیر نیست ، افراط در دوست گزرفتن سبب آعیش با بدان و افراط در)
 (ترشروئی موجب کناره گیری ارباب پند و نصیحت است .)

(و در فصلی از کتاب خود گوید: من این حق را نداشتم که این دو کتاب را در خلق)
 (قرآن تألیف نمایم در حالیکه امیر المؤمنین این معنا را بسی بزرگ و گرامی میدارد)
 (و در فضل و برتری که میان بنی هاشم ، و عبد شمس ، و مخزوم بوده گوید : مگر)
 (آنکه بالای دوسمک اعزل و رامح^۱ و یا بالای عیوق^۲ نشینم ، و یا آنکه بازرگانی کبریت)
 (احمر^۳ داشته باشم ، و یا عنقاء را بسوی ملک اکبر پرواز دهم) .

(حافظ در سال دویست و پنجاه و پنج ، در دوران خلافت معتز ، در گذشت ، و این)
 (کتابها از اوست : کتاب الحیوان ، و مشهور است که این کتاب هفت جزء بوده و کتاب دیگر)
 (بر آن افزوده ، و آن را کتاب النساء نامید ، که در بیان فرق میان مرد و زن است ، و)
 (یک کتاب دیگر هم بنام کتاب المعال^۴ بر آن افزوده که من این دو کتاب را بخط زکریا بن)
 (یحیی بن سلیمان ، مکنی بابویحیی ، وراق جاحظ دیده‌ام ، و کتابی هم بنام کتاب الابل)

۱- سماک اعزل و سماک رامح دو ستاره روشن است (منتهی الارب) .

۲- عیوق نام ساره است (منتهی الارب) .

۳- کبریت احمر - طلای قرمز (اقرب الموارد) و دذعرف ، بکمی گویند .

۴- در معنی نقطه نداشت و ظاهراً (الفعال) باشد

(بر آن افزوده شده که از گفته‌های جا‌حظ نبوده و شباهتی بآن ندارد و این کتاب را به) (نام محمد بن عبدالملک زیات تألیف کرده است.)

(میمون بن هارون گوید : بج‌حظ گفتم آیا در بصره کشت‌زاری داری ، تبسمی کرده) (و گفت : من هستم و یک جاریه ، وزنی که خدمتکار او بوده ، و یک دراز گوش . کتاب) (الحيوان را که بمحمد بن عبدالملک اهداء کردم پنجهزار دینار بمن داد ، و کتاب‌البيان) (والتبيين را که باین ابودؤاد اهدا نمودم پنجهزار دینار بمن داد . و کتاب‌الزرع والنخل) (را که به ابراهیم بن عباس صولی اهداء نمودم پنجهزار دینار بمن داد ، و من بصره رفتم) (با خود کشت‌زاری داشتم که بمرزبندی و کود نیازی نداشت .)

(ترتیب اجزاء آن کتاب)

- (آغاز جزء اول : جَنَّبَكَ اللهُ الشَّبَهَةَ ، وَعَصَمَكَ مِنَ الْحَبْرَةِ ، وَجَعَلَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْمَعْرِفَةِ نَبِيًّا .)
- (پایان آن : بمردی است از خوارج : الطاعن الطمئة النجلاء عائدها كطرة البرد .)
- (آغاز جزء دوم : قال ابو اليقظان في مثل هذا الاشتقاق .)
- (پایان آن : والله ما ادرى أين رميت به ، في خبر سهل بي هارون .)
- (آغاز جزء سوم : نبداء وبالله التوفيق بذكر الحمام و ما اودعه الله ...)
- (پایان آن : في ذلك عمل محمود ناجع عظيم النفع بين الاثر .)
- (آغاز جزء چهارم : القول في النملة والذرة .)
- (پایان آن : قال كرديوس المازي .)
- (آغاز جزء پنجم : نبداء على اسم الله بتمام القول في نيران العرب والمعجم .)
- (پایان آن : كانا اذا اتينا نزلنا بجانب روضة رياء مطيرة .)
- (آغاز جزء ششم : قد قلنا في الخطوط و مرافقها و عموم منافقها .)
- (پایان آن : تفتق بالعراق ابوالمثنى و على قومه اكل الخبيص .)
- (آغاز جزء هفتم : احساس الحيوان اللهم انا نعوذ بك من الشيطان الرجيم .)
- (پایان آن : متسر بلى خلق الحديد كأنهم .)

(کتاب‌البيان والتبيين - این کتاب دو نسخه است ، اولی و دومی . و دومی صحیح‌تر و)

(بہتر از اولی بوده ، و آغاز جزء اول دومی این است)

- (کتاب الزرع و النخل . کتاب الفرق بین النبی و المنتہی . کتاب المعرفة . کتاب جوابات)
 (کتاب المعرفة . کتاب مسائل کتاب المعرفة . کتاب الرد علی اصحاب الالہام . کتاب نظم)
 (القرآن ، بہ نسخہ . کتاب المسائل فی القرآن . کتاب فضیلة المعتزلة . کتاب الرد علی)
 (المشبهة . کتاب الامامة علی مذهب الشیعة . کتاب حکایة قول اصناف الزیدیة . کتاب العثمانیة)
 (کتاب الاخبار کیف یصح . کتاب الرد علی الفصاری . کتاب عماد المرید^۱ . کتاب الرد علی)
 (العثمانیة . کتاب امامة معاویہ . کتاب امامة بنی العباس . کتاب الفتیان . کتاب القواد . کتاب)
 (اللصوص . کتاب ذکر ما بین الزیدیة و الرفضہ . کتاب المخاطبات فی التوحید . کتاب صناعة)
 (الکلام . کتاب تصویب علی فی تحکیم الحکمین . کتاب وجوب الامامة . کتاب الاصنام)
 (کتاب الوکلاء و الموکلین . کتاب الشارب و المشروب . کتاب افتخار الشتاء و الصيف)
 (کتاب الملمین . کتاب الجوارى . کتاب نوادر الحسن . کتاب البخلاء . کتاب فرق ما بین)
 (عبد شمس و بنی مخزوم . کتاب العرسان و المرسان^۲ . کتاب فخر القحطانیة و العدنانیة)
 (کتاب الترییع و التدویر . کتاب الطفیلین . کتاب اخلاق الملوک . کتاب الفتیا . کتاب مناقب)
 (جنود الخلافة و فضائل الاتراک . کتاب الحاسد و المحسود . کتاب الرد علی اليهود . کتاب)
 (المرحاء و الهجناء . کتاب السودان و البیضان . کتاب المعاد و المعاش . کتاب النساء . کتاب)
 (التیویة بین العرب و المعجم . کتاب السلطان و اخلاق اهله . کتاب الوعيد . کتاب البلدان)
 (کتاب الاخبار . کتاب الدلالة علی ان الامامة فرض . کتاب الاستطاعة و خلق الافعال . کتاب)
 (المغنیین و الفناء و الصنعة . کتاب الهدایا - باو بسنه اند . کتاب الاخوان . کتاب الرد علی)
 (من الحد فی کتاب اللہ . کتاب آی القرآن . کتاب العاشق الناشئ المتلاشی . کتاب حانوت)
 (عطار . کتاب التمثیل . کتاب فضل العلم . کتاب الم-زاح و الجد . کتاب جمهرة الملوک)
 (کتاب الصوالجة . کتاب ذم الزنا . کتاب التفکر و الاعتبار . کتاب الحجة و النبوة . کتاب)
 (الی ابراهیم بن المدبر فی مکاتبة . کتاب الح-الة القدر - بر نظام . کتاب امهات الاولاد)
 (کتاب الاعتزال و فضاه عن الفضیلة . کتاب الاخطار و المراتب و الصناعات . کتاب احدوثہ)
 (العالم . کتاب الرد علی من زعم ان الانسان جزء لا یتجزا . کتاب ابی النجم و جوابہ . کتاب)
 (الفتاح . کتاب الاتس و السلوة . کتاب الحزم و العزم . کتاب الکبر المستحسن و المستقیح)
 (کتاب نقض الطب . کتاب عناصر الاداب . کتاب تحصین الاموال . کتاب الامثال . کتاب فضل)
 (الفرس علی الهملاج) .

(کتابهای جا حظ کہ تعبیر بر ساله شده است)

(رسالته الی ابی الفرج بن نجاع فی امتحان عقول الاولیاء . رسالته الی ابی النجم)

۱- در اصل نقله ندارد ولی در معجم الادباء (عصام المرید) است .

۲- در اصل نقله ندارد ولی در معجم الادباء (العرسان و المرسان) است .

(فی الخراج. رسالته فی القام . رسالته فی فضل ایجادالکتاب . رسالته فی کیمانوالس . رسالته)
 (فی مدح النبیز . رسالته فی ذم النبیز . رسالته فی العفو والصفح . رسالته فی اثم السكر . رسالته)
 (فی الامل والمامول . رسالته فی الحلیة . رسالته فی ذم الکتاب . رسالته فی مدح الکتاب . رساله)
 (فی مدح الوراقین . رسالته فی ذمهم . رسالته فیمن تسمى من الشعراء عمراً . رسالته فی فرط)
 (جهل یعقوب بن اسحاق الکندی . رسالته فی الکریم الی ابی الفرج بن نجاح . رسالته الیثیمیه .)
 (رسالته فی موت ابی حرب الصفار البصری . رسالته فی المیراث . رسالته فی کیمیات الکیمیا . رسالته)
 (فی الاستیداد والمشاورة فی الحرب . رسالته فی الرد علی الفولیه) .
 (کتاب الاسد و الذیب . کتاب الملوک والامم السالفة و الباقیه . کتاب القضاة والولایة .)
 (کتاب العالم والجاهل . کتاب الرد والشطرنج . کتاب غش الصناعات . کتاب خصومة الحول)
 (والغور . کتاب ذوی العاهات . کتاب المغنیین . کتاب اخلاق الشطار .)

(احمد بن ابودؤاد)

(نام ابن ابودؤاد را ، با آنکه تصنیفی ندارد ، در اینجا ذکر مینمائیم برای آنکه
 یکی از دانشمندان معتزلیان است که کار خود را آشکار کردن این مذهب، و دفاع از پیروان
 آن . و اهتمام بآن قرار داده بود . نامش ابو عبدالله احمد بن ابودؤاد بن جریر بن مالک بن
 عبدالله بن عباد بن سلام بن مالک بن عبدهند بن لخم بن مالک بن مقص بن منعة بن)

۱- در حاشیه این صفحه نسخه خطی چشربیتی بخطی دیگر دارد : بخط ابن فرات
 رسالهائی از جاحظ یافتیم که ابن ندیم آن را ذکر نکرده، و ما آنرا در اینجا ذکر مینمائیم و
 علامتی زیر این قسمت گذاشته که برگشت آن بهمان علامت در صفحه کتابست : (رسالته الی)
 (احمد بن اسرائیل . رسالته الی احمد بن المنجم فی حفظ اللسان . رسالته الی احمد بن المنجم-)
 (که رساله دیگر است . رسالته الی سلیمان بن وهب . رسالته الی الحسن بن وهب . رسالته الی)
 (محمد بن عبدالملک فی الغضب والرضا . رسالته فی الشکر . رسالته فی الجد والهزل . رسالته)
 (فی وصف کتاب خلق القرآن و خمسه رسائل الیه ایضا . رساله الی محمد الیزیدی . اربعه)
 (رسائل الی ابن نجاح فی العقل والحکم وغیره . رسالته الی ابی عمرو احمد بن شعبه . و الیه)
 (ایضا ثلاث رسائل اخری . رسالته الی عبدالله بن یحیی . رسالته الی ابن ابی دؤاد فی کتاب)
 (نظم القرآن . رسالته ایضا فی صفة کتاب الفتیا . رسالته الی ابی الولید بن احمد فی الکبر .)
 (رسالته الی عدان بن ابی حرب . و الیه رسالتان . رسالته فی غناب المنجوله . رسالته الی احمد)
 (بن حمدون التندیم فی صفة التندیم . رسالته الی احمد بن المدبر . و رسالته الی احمد بن ابی عوف)
 (فی حفظ السرو اللسان . و رسالته الی امیر المؤمنین المنتظر بالله . و رسالته الی احمد بن)
 (الخطیب) .

(دوس بن دیل بن امیه بن حذاقه بن زهر بن ایاد بن نزار بن معد . ولادتش در بصره بوده .)
 (و از دست پروردگان یحیی بن اکثم است . و او ویرا بمأمون رسانیده و از طرف مأمون)
 (بمعتمد پیوستگی پیدا کرد . و در میان هم طرازان خود کریم تر ، و شریفتر ، و با سخاوت تر)
 (از او دیده نشد . و گفته اند که او پس خوانده ایاد بوده و در کتاب المثالب ذکرش از او)
 (شده ، و مخلص بن بکار در هجوش گوید :)

(أنت عندي من إيا دليس في ذاك كلام)	عربی عربی عربی (ایضاً) ۱
(شعر ساقیک و فخذیک خرامی و نعام)	و ضلوع الشلو من صدرك تبع و بشام) ۲
(لو تحركت كذالاً نجفلت منك نعام)	و طباء مخصبات و یرایع عظام) ۳
(أنا ما ذبني إن كذبني فيك الانام)	ثم قالوا حاسم من بني الأنباط حام) ۴

(عربی عربی حاسمی والسلام) ۵

(واحمد چندین فرزند داشت که نام و کنیه آنها را با اعراب و فصاحت مایی در آورده)
 (بود) ، و زبده تر از همه آنها ابو لولید بود که در حیات پدرش بمقام قضاوت رسید .
 (ویک ماه پیش از وفات پدرش در گذشت . و چندین کتاب در فقه تألیف کرده و پیروی)

- ۱- تو در نزد من از ایاد هستی و در آن حرفی نیست . عرب هستی ، عرب هستی ، عربی که ستم بردار نیست .
- ۲- موهای ساق پای تو چون دو گیاه (یز) و حلقه موئی دماغ شتران بوده و استخوانهای اندام تو مانند درختانی است که از آن مواك و کمان سازند .
- ۳- و اگر بهمین گونه براه افستی شتر مرغان و آخوان بیابان و موشهای صحرائی از تو فرار کنند
- ۴- من گناهی ندارم اگر بزرگان مرا تکذیب کنند و بگویند که او حاسمی و از نبطیان حام است .
- ۵- عرب هستی عرب حاسمی و دیگر سخنی دران نیست .
- ۶- نك اضافه دارد (و کنیه های فرزندان ، ابوالولید ، ابودؤاد ، و ابویاد . و ابودعمی است ، و ابن زباده او را باین شعر عجوی کرده که ابن معنز خیلی آن را خوش داشت کم تردی- الدلات باین دؤاد . لوتدودت لم تکر من ایاد - و احمد بن دؤاد اشعار مطبوعی دارد که از آن جمله است : ما انت باللب الضعيف وانما - نجح الامور بقوة الاسباب - فالیوم حاجتنا اليك فانما - بدعی الطيب لشدة الاوصاب رجوع شود (تکلمه الفهرست ص ۱۴) .

(از مذهب ابوحنیفه داشت و ما در جای خود ذکر می‌کنیم که از او خواهیم کرد . احمد بن ابوداؤد)
(در سال دو بیست و چهل در خلافت متوکل به بیماری فلج از دنیا رفت . و تصنیفی ندارد .)

(جعفر بن حرب)

(ابوالفضل جعفر بن حرب همدانی ، از همدان است که در زمان خود بمقام ریاست)
(رسید ، وزاهد ، پاکدامن ، و پرهیزکار بود . گویند در مجلس واثق برای مناظره حضور)
(داشت که وقت نماز رسید ، همه برای نماز برخاستند و واثق جلو ایستاده و نماز را گذارد ،)
(جعفر بکناری رفت و موزه از پای در آورد ، و بقیه‌های نماز گذارد ، نزدیکترین اشخاص)
(باو یحیی بن کامل بود که اشک از دید گانش سرازیر شد برای بیمار ، که از کشته شدن جعفر)
(پیدا کرد .)

(گویند جعفر سپس موزه را بپا کرده و بمجلس آمد ، و واثق سر را بزیر انداخت .)
(و مناظره شروع شد . هنگامیکه بیرون آمدند . احمد بن ابوداؤد بجعفر گفت ، این حیوان)
(درنده آن کار تو را تحمل نمیکند ، بیا و دیگر از آمدن باین مجلس چشم ببوش ، جعفر)
(گفت اگر تو مرا وادار بآمدن نکنی من خواستار حضور در مجلس او نیستم ، او هم گفت)
(دیگر حاضر مشو . و هنگامیکه دوباره آن مجلس تشکیل گردید ، واثق نظری بحاضران)
(انداخت و جعفر را ندید . پرسید آن شیخ صالح کجاست ، احمد گفت او بیماری سل دارد ،)
(و باید همیشه در استراحت باشد و مجلس امیرالمؤمنین جای اینکار نیست . واثق گفت پس)
(نیامدش باین جهت بوده ، و دیگر سخنی نگفت . جعفر در سال دو بیست و سی و شش)
(گذشت ، و پنجاه و نه سال داشت . و این کتابها از اوست : کتاب مشابیه القرآن . کتاب)
(الاستقصاء . کتاب الاصول . کتاب الرد علی اصحاب الطوائع .)

(اسکافی)

(بلخی گوید : ابوجعفر محمد بن عبدالله اسکافی ، نژاد او از سمرقند بود ، و منزلیتی)
(شگفت انگیز در علم و ذکاوت ، و دانش ، و صیانت نفس ، و بلند همتی ، و پاک سرشتی)
(داشت . و در زندگی بیایه رسید که هیچیک از همکنانش بآن پایه نرسید . و معتصم شگفتگی)
(زیاده از حد نسبت بوی پیدا کرد و او را بر همه مقدم میداشت و درباره او هیچ مضایقتی)
(نمیکرد . و شنیدم هنگامیکه او لب بسخن میگشود معتصم گوش فرا میداشت و حاضران)

(همه خاموش مانده و کلمه نمیگفتند و همینکه از سخن سرائی فارغ میشد ، منتصم روبه)
 (حاضران کرده و میگفت چه کسی میتواند از این سخنان روگرداند ، و همیشه میگفت ،)
 (ای محمد این مذهب را بر همه بردگان من عرضه بدار ، و هر کس از آن روگردان باشد ،)
 (مرا آگاه کن تا با وی چنین و چنان کنم .)
 (اسکافی در سال چهل وفات یافت ، و خبر مرگش که بمحمد بن عیسی برغوث رسید)
 (بسجده افتاد و خود او هم پس از شش ماه در گذشت .)
 (اسکافی در ابتداء خیاط بود ، و پدر و مادرش او را از طلب علم کلام باز میداشتند و)
 (او را وادار بکاسبی مینمودند ، جعفر بن حرب او را با خود برد ، و هر ماه بیست درهم)
 (برای پدر و مادرش بعموض کاسبی او میفرستاد . و این کتابها از تألیفات اسکافیست : کتاب)
 (اللطیف . کتاب البدل . کتاب علی النظام فی ان الطبعین المختلفین یفعل بهما فعلا واحدا .)
 (کتاب المقامات فی تفضیل علی علیه السلام . کتاب اثبات خلق القرآن . کتاب الرد علی-)
 (المشبهة . کتاب المخلوق علی المجبرة . کتاب بیان المشکل علی برغوث . کتاب التمویه)
 (نقض کتاب حفص . کتاب النقض لکتاب الحسین النجار . کتاب الرد علی من انکر خلق-)
 (القرآن . کتاب الشرح لاقاویل المجبرة . کتاب ابطال قول من قال بتعذیب الاطفال . کتاب)
 (جمل قول اهل الحق . کتاب النمیم . کتاب ما اختلف فيه المتکلمون . کتاب عالی حسین)
 (فی الاستطاعة . کتاب فضائل علی علیه السلام . کتاب الاشریة . کتاب العطب . کتاب علی هشام .)
 (کتاب نقض کتاب ابن شیبب فی الوعيد .)

(پسر اسکافی)

(ابوالقاسم جعفر بن محمد بن اسکافی ، از کاتبان بلیغ بود و منتصم یکی از دیوانهای)
 (خود را باو سپرد ، و او بر همه کاتبان برتری داشت و این کتاب از اوست : کتاب المعیار)
 (والموازنه فی الامامة) .

(ذکر گروهی از معتزلیان که چیزهایی از خود)

(در آورده و در آن متفرد بودند)

(محمد بن اسحاق گوید : اکنون ما بذکر این مردم میپردازیم ، و سپس بر میگردیم)
 (بمعتزلیان با اخلاص و آنها را برتریب تا این زمان ذکر مینمائیم ، و بالله الثقة .)

(اصم)

(گویند : ثمامه بطور مفصل نزد مأمون در ستایش ابوبکر^۱ سخن میگفت : و ثمامه)
 (گوید روزی با امیرالمؤمنین گفتم ، شما خلیفه ، و او هم از این مردمان عادیست ، ولی اگر او)
 (را ببینید هیبت و وقارش شما را خواهد گرفت ، زمانیکه مأمون بمراق آمد ، بمن گفت)
 (آن دوستی که از او ستایش میکردی کجاست ، او را نزد ما بیاور تا از وی نگاهداری)
 (کنیم . گفتم یا امیرالمؤمنین ، او بر شما سبقت جست ، یمنی وفات یافت) .
 (اصم از آن درویشان و فقرائی بود که شکیبائی بسیاری در فقر و تنگدستی داشت .)
 (اصحابش باو میگفتند که دیگران از رهبران خود بهره‌مندبها داشته ، و بمقامات قضائی)
 (و سائر امور دنیوی رسیدند ، و ما از شما بهره‌مندی نداریم . در جوابشان میگفت ،)
 (بخدا سوگندمن گمان نمی‌کردم که مصاحبت شما با من برای دنیاست . اصم از آن معتزلیان)
 (انگشت شماری بود که تمایل بمخالفت با علی علیه‌السلام داشت ، و عیب او همین بوده ،)
 (و معتزلیان او را از میان مخلصان بیرون انداخته بودند . وفاتش در سال دوست ، و)
 (و بقولی دوست و یک بوده . و این کتابها از اوست : کتاب تفسیرالقرآن ، کتاب خلق-)
 (القرآن . کتاب التوحید . کتاب الحجة والرسول . کتاب الای التي تسئل عنه المجبرة . کتاب)
 (البيان عن اسماء الله جل اسمه . کتاب افتراق الامة و اختلاف الشیع . کتاب الامر بالمعروف)
 (والنهی عن المنکر . کتاب الرد علی هشام فی التشبیه . کتاب المخلوق . کتاب الحركات .)
 (کتاب الجامع علی الرافضه . کتاب الرد علی المجبرة فی المخلوق . کتاب الرد علی الدهریة .)
 (کتاب علی الملحدہ . کتاب الرد علی اليهود . کتاب الرد علی المجوس . کتاب المعرفة . کتاب)
 (رسائل الائمة فی العدل . کتاب الرد علی من قال بالسیف . کتاب علی اهل الفتوی . کتاب)
 (الموجز فی الرسل . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب معرفة وجوه الکلام . کتاب ما دل علیه)
 (الکتاب والسنة و حقه الکبائر و صفارها .)

(فوطی)

(هشام بن عمر فوطی ، یواو ساکن ، که در عربیت باید رعایت شود . وچنانکه ابن)

۱- ابوبکر نام اصم است . وجیزهائی نیز باو نسبت داده‌اند (رجوع شود به ملل و نحل)

شهرستانی ج ۱ س ۱۰۱ ضمن احوال جاحلیه) .

(اخشید ذکر نموده فوطی از اصحاب هذیل بود ، و همینکه از وی رو بآفت ، معتزلیان)
 (نیز بر فوطی شده و از وی رو بآفتند . و چون از مردم بصره بود بچندین شهر کناره دریا)
 (سفر کرده و مردم را باعتزال دعوت میکرد ، و گروهی از مردم شهرستانها دعوتش را)
 (پذیرفتند ، و از گفته‌های اوست که ، شیطان در انسان داخل نمیشود ، بلکه از خارج باو)
 (بداندیشی و وسوسه دارد ، و خداوند آن وسوسه را بدل فرزند آدم میاندازد تا آزمایشش)
 (نماید . و این کتابها از اوست : کتاب المخلوق . کتاب الرد علی الاصم فی نفی الحركات .)
 (کتاب خلق القرآن . کتاب التوحید . کتاب جواب اهل خراسان . کتاب الی اهل البصره .)
 (کتاب الاصول الخمس . کتاب علی البکریة . کتاب علی ابی الهذیل فی النعیم .)

(ضرار بن عمر)

(مکنی بابو عمر ، از بدعت گذاران معتزله بود . گویند ابو یوسف مصاحب ابوحنیفه)
 (وقتیکه میخواست برای نماز برود راهش برضرار بود . روز عید قربان که برای نماز عید)
 (میرفت برضرار گذشت و دید گوسفندی را کشته و دارد پوستش را درعیاررد ، ابو یوسف باو)
 (گفت ای ابو عمر ، این چه کاریست که میکنی ، پیش از آنکه امام نماز گذارد تو قربانی)
 (میکنی ، گویند ضرار گفت : من خیال میکردم که مجالست با علما تو را ادب آموخته .)
 (کدام امامی در اینجاست تا من منتظر نمازش باشم . و این کتابها از اوست : کتاب التوحید .)
 (کتاب الرد علی جمیع الملحدين . کتاب المخلوق . کتاب تناقض الحدیث . کتاب الدعوة .)
 (کتاب الدلالة علی حدیث الاشیاء . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب یحتوی علی ثلاثة عشر)
 (کتاباً فی الرد علی المشبهة . کتاب یحتوی علی ستة کتب فی الرد علی الملحدين . کتاب یحتوی)
 (علی عشرة کتب فی الرد علی اهل الملل . کتاب المساواة . کتاب الخرائط . کتاب اثبات-)
 (الرسل . کتاب الرد علی ارسطاليس فی الجواهر والاعراض . کتاب الاربع مسائل علی-)
 (اهل الاهواء . کتاب الدولتين . کتاب التحریش و الاغراء . کتاب الی من بلغ من-)
 (المسلمين . کتاب الجمعة . کتاب المعروف والشکر . کتاب تفسیر القرآن . کتاب الرد علی-)
 (الزنادقة . کتاب الوعيد . کتاب العدو المصلح . کتاب الفکر فی الله علی الواقفة و پنج کتاب)
 (دیگر . کتاب علی المر حثة فی الشفاعة . کتاب اختلاف الاحزاء . کتاب الرد علی اصحاب-)
 (الطبايع . کتاب الرد علی النصاری . کتاب رسالة الصوفيين . کتاب اختلاف الناس و اثبات-)

(الحجة . كتاب الرد على الخوارج . كتاب القدر . كتاب الارادة . كتاب التشبيه . كتاب)
 (المعونة في الخذلان . كتاب الارزاق والملك . كتاب المنقولين . كتاب الاخبار . كتاب)
 (الاسباب والعلم على النبوة . كتاب على الفضيلية والمحكمة في قولهم ان الناس على الدين و)
 (ان ظهر منهم غير الحق . كتاب على المرجئة في الاسماء . كتاب المنزلة بين المنزلتين . كتاب)
 (تأويل القرآن . كتاب الحكمين . كتاب آداب المتكلمين . كتاب على الازارقه و الحداد)
 (والمرجئة . كتاب الرد على الواقفة والجهمية والغيلانية . كتاب الرد على الرافضة والحشوية .)
 (كتاب الرد على من زعم ان الانبياء اختلفت في صفة الله عزوجل . كتاب الرد على معمر)
 (في قوله ان محمداً رب . كتاب الامامة . كتاب الوصية . كتاب على المنيرية والمنصورية في)
 (قولهما ان الارض لا يخلو من نبي ابدأ . كتاب الرد على الحشوية في قولها ان النبي اذا استغفر)
 (لانسان غفر له . كتاب على من زعم ان النبي ترك من الدين شيئاً و انه كان يعلم الغيب . كتاب)
 (في ان الاسماء لاتقاس .)

(عباد بن سلمان)

(ابو سمل عباد بن سلمان بن علي، بصریان ویرا معتزلی می شمارند، وی از مردم بصره،)
 (و از اصحاب هشام بن عمر بود، در چیزهایی با معتزلیان مخالفت میکرد، و چیزهایی)
 (اختراع کرده بود که بخود او اختصاص داشت، و ابوعلی جبائی حسد اوست او را در کلام)
 (ستایش مینمود، و بعد میگفت: اگر او دیوانگی نمیداشت، و از عباد حکایت کنند که وقتی)
 (با يك سوفسطائی صحبتی داشت، و سوفسطائی باو گفت: مگر نه این است که تشنه سرابی)
 (بیند و بسوی آن که میرود آبی نمیجوید. و تو نباید منکر باشی که ممکن است همه عقاید)
 (بر همین منوال باشد، عباد گفت: آن کسیکه بگمان آب بسوی سر آب میرود و آبی نمیجوید،)
 (اگر بدجله برود باید آنرا هم سرابی پندارد، و حال آنکه در نفس خود همان علمی را)
 (که نسبت بدجله و آبش داشته. سراب نیز داشته و بسبب همان علم حقیقت بر او روشن)
 (شده است. زیرا بالحس میان آب و سراب فرق گذاشته است. آن مرد ساکت مانده و دیگر)
 (سخنی نگفت. و این کتابها از عباد است: کتاب الانکار ان یخلق الناس افعالهم . کتاب)
 (تثبیت دلالة الاعراض، کتاب اثبات الجزء الذی لا یتجزا .)

(ابوسعید حصری صوفی)

(از معتزلیان بود ولی چیزهایی بجم بافته و از خود در آورد. این کتابها از اوست:)

(کتاب التوحید . کتاب الاستطاعة . کتاب المخلوق علی المجبرة . کتاب الايمان . کتاب فضائل)
(علی علیه السلام) :

(ابو حفص حداد)

(از بدعت گذران معتزلیان بود . و این کتابها از اوست : کتاب الجاروف فی تکافی)
(الادلة . و ابوعلی جبائی ، و خیاط ، و حارث وراق ، ویرا رد کرده اند .

(عیسی صوفی)

(ابو موسی عیسی بن هیشم ، از بزرگان معتزلیان است ، که چیزهایی بهم بافته و این)
(راوندی از او گرفته است . وفاتش در سال دوست و چهل و پنج و این کتابها از او)
(است)

(ابو عیسی وراق)

(ابو عیسی محمد بن هارون بن محمد وراق ، از متکلمان باقراست . و از معتزلیانی)
(بود ، که چیزها بهم بافت و کارش بجائی رسید که متهم به پروی از دو گانه پرستان)
(گردیده و ابن راوندی از او فرا گرفت . این کتابها از اوست . کتاب المقالات . کتاب)
(الحدیث . کتاب الامامة الکبیر . کتاب الامامة الصغیر . کتاب الغریب المشرقی فی النوح)
(علی الحيوان . کتاب اقتصاص مذاهب اصحاب الاثنین والرد علیهم . کتاب الرد علی النصاری)
(الکبیر . کتاب الرد علی النصاری الاوسط . کتاب الرد علی النصاری الاصغر . کتاب الرد علی)
(المجوس . کتاب الرد علی اليهود .)

(ابن راوندی)

(ابوالقاسم بلخی در کتاب عحاسن خراسان گوید : ابوالحسین احمد بن یحیی)
(راوندی ، از مردم مرورود^۱ از متکلمانی بود که آن زمان ، در میان همکناش کسی)
(حاذق تر ، و داناتر از وی بکلام ، و جزئیات و کلیات آن نبود .)
(در ابتداء امر ، مردی نیک سیرت ، خوش رفتار و با حجب و حیا بود . پس از)

(چندی پیش آمده‌ای برایش دست داد که همه آنها را کنار گذاشت و یکی از آن اسباب) (هم این بود که علمی بیش از عقلش داشت و مصداق این شعر بود :

(وَ مَنْ يُطِيقُ مَرْكَأً عِنْدَ صَبْوَةٍ وَ مَنْ يَقُومُ لِمَسْتَوْرٍ إِذَا خَلَعًا)^۱

(از گروهی نقل شده است که او ، هنگام مرگ ، از چیزهایی که از وی سرزده) (بود ، توبه ، و اظهار پشیمانی نموده ، و اعتراف کرده است ، که آن رویه را پیش نگرفت) (مگر از رشک و غیرت ، و تنگ و عاری که از جفای دوستان ، و کناره جوئی آنان از تماس) (با وی ، پیدا کرده بود . کتابهای کفر آمیزش را برای ابو عیسی^۲ یهودی تألیف کرده ، و) (در خانه این شخص نیز از دنیا رفت . از تألیفات ملعون اوست : کتاب التاج - در احتجاج) (بقدم بودن عالم . کتاب الزمرد - در احتجاج علیه پیامبران و ابطال رسالت . کتاب معش^۳) (الحکمة لسفاه الله^۴ فی تکلیف خلقه امره و نهیه . کتاب الدامع - در طعن بنظم قرآن . کتاب) (القضیب - در اثبات اینکه علم خدا با شیء بعد پیدا شده ، و عالم نبود تا زمانیکه برای) (خود علم را آفرید . کتاب الفرید - در طعن بر پیغمبر علیه السلام^۵ . کتاب المرحان...^۶) (کتاب اللؤلؤ - در تناهی حرکات .)

(ابن راوندی گوید : از کنار پیر مردی میگذشتم که قرآنی در دست داشت ، و) (میخواند ، و الله میزاب السموات والارض ، بوی گفتم ، پیر مرد این چیست که میخوانی ، گفت) (قرآن است ، و الله میزاب السموات والارض . گفتم مقصود از میزاب السموات والارض ، چه) (میباشد ، گفت ، همین باران است که میبینی ، گفتم ، هیچ تصحیفی بدون تفسیر نیست ، ای) (مرد این آیه ، میراث السموات والارض است . گفت خدایا مرا بیامرز ، چهل سالست که)

۱- چه کسی تواند باک باشد که به سوراخهای جوانی آلودگی دارد - وجه کسی نگهدار برده نشن می شود که بنای پرده ددی را گذاشته است .

۲- تک (بن لاری) .

۳- در اصل ، اول همه نقطه ندارد و یکی از تألیفات ابوسهل نوبختی که ذکرش در این کتاب آمده (کتاب نفس کتاب عبث الحکمه المراءوندی) است که طاعراً اشاره به همین کتاب بوده و احتمال دارد این کلمه (عبث) در آنجا یا در اینجا تصحیف شده و میتوان گفت عبث . عماغنکی پیشری با فکر مؤلف دارد .

۴- باک (صفه الله) و در نسخه خطی (السفاهة) بوضوح خواننده میشود . و نیز (تک) دارد او بقده علیه العیاط) .

۵- تک (و ویل الطاعن علیه - و نفسه علیه العیاط) .

۶- تک (فی اختلاف الخط الاسلامی) .

(من چنین میخوانم و در قرآنم همین گونه است . ابن روندی در ... وفات یافت ، و این)
 (است کتابهایی که در دوران دستگاریش تألیف کرده : کتاب الاسماء والاحکام . کتاب الابتداء)
 (والاعادة . کتاب الامامة . کتاب خلق القرآن . کتاب البقاء و الفناء . کتاب الوقف . کتاب)
 (الحجر الاحمر . که در دوران فسادش تألیف کرده . کتاب الحجر الاسود . همچنین کتاب)
 (لاشئ الاموجود . کتاب الاستطاعة . کتاب فضائح المعتزلة . کتاب الرؤیه . کتاب الاحتجاج)
 (لهشام بن الحکم . کتاب الانسان . کتاب الخاص والعام . کتاب الرد علی من قال برمی الحركة)
 (ببصره . کتاب الجمل . کتاب اثبات الرسل . کتاب فساد الدار و تحریم المكاسب . کتاب الرد)
 (علی من نفی الافعال والاعراض . کتاب المسائل علی الهشامیه . کتاب کیفیة الاستدلال . کتاب)
 (الاعراض . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب حکایة قول معمر و احتجاجه فی المعانی . کتاب)
 (النکت والجوابات علی المنانیه . کتاب کیفیة الاجماع وما هیته . کتاب اثبات خبر الواحد .)
 (کتاب الرد علی المعتزلة فی الوعید والمنزلة بین المنزلتین . کتاب الادراک . کتاب حکایة)
 (علل هشام فی الجسم والرؤیه . کتاب الاخبار والرد علی من ابطل التواتر . کتاب ادب الجدل .)
 (کتاب نقض کتاب الزمرد علی نفسه . کتاب نقض المرجان . کتاب نقض الدامع - باتمام)
 (نرسانید .)

(ناشئی کبیر)

(ابوالعباس عبدالله بن محمد بن عبدالله بن مالک ناشئ ، معروف بشر شیر ، از مردم)
 (انبارا است که در بغداد منزل داشت ، و بعد بمصر رفته و همانجا در گذشت . وی متکلم ،)
 (و شاعر و مترسل بود . و در ادب بسیار توانا و قصیده در چهار هزار بیت دارد ، که در یک)
 (روی^۱ و یک قافیه در کلام است ، و در آن پیروی از طریقه فلاسفه نموده ، و بهمین سبب از)
 (نظر متکلمان افتاد . و گویند که او ثنوی و دو گانه پرست بود) .
 (بخط ابوالقاسم حجازی خواندم : ملقب شدنش بناشئ ، برای آن بود ، که به)
 (مجلسی در آمد و در آن اصحاب مجادله و مباحثه جمع بودند ، و او با آنکه جوان نوری بود)
 (چنان بخوبی درباره مذهب معتزله سخنرانی کرده و مناظره کنندگان را خاموش ساخت ،)
 (که پیرمردی از آن میانه برخاسته و سرش را بوسیده و گفت : خداوند ما را از امثال)
 (این جوان ناشئ - تازه نشو و نما یافته ، محروم ندارد تا همیشه در میان ما باشد)

۱ - رجوع شود به ص ۸ این کتاب .

۲ - روی - حرف آخرین کلمه قافیت چون از نفس کلمه باشد آنرا حرف روی خوانند

(المعجم ص ۱۹۷ جاب دانشگاه) .

(و مانند او را همیشه برای ما پیرو راند . ابوالعباس از این نام - ناشئی - خوشش)
(آمد ، و خود را بآن ملقب داشت . و این مطلب را ابن جنید برای من حکایت)
(کرد .)

۱- نسخه چستریتی در اینجا بپایان میرسد و در پای این صفحه دارد مقابله شد .

اضافات تكملة الفهرست

از ابوالعباس ناشئی فقط همین اشعار است :

الاتلجلج فی الوصف الذی وصفا	و شادن ما توخی و صفه احد
یمود من حسنه غضا اذا قطفنا	یلوح فی خده و رد علی زهر
لا یضعفان القوی الا اذا ضعفنا	لا شیئی اعجب من جفنیه انهما

و بیش از این درباره (ناشئی) چیزی ندارد و ما هم ضرورتی در ترجمه آن مشاهده
نمبنمائیم .

ابوعلی جبائی

نامش محمد بن عبدالوهاب بن سلام، از معتزلیان بصره، و کسی است که کلام را سهل
و آسان کرده و مشکلات آن را برطرف نمود. و ریاست معتزلیان بصره - بدون حرف -
با او منتهی گردید. و او از ابویعقوب شحام آموخته بصره رفت و با متکلمان آنجا صحبت‌هایی
داشته، و از آنجا بیفداد آمد و در مجلس... ناپینا حاضر میشد و در آنجا سخنانی گفت
که دانتش و فضلش آشکار گردید. از آنجا بمسگر رفت. ولادتش در سال ۲۳۵ و وفاتش در
سال ۳۰۳ بود. به پسرش ابوهاشم وصیت کرده بود که او را در همان عسگر بخاک سپارد
ولی ابوهاشم امتناع کرده و جنازه او را به (جنی) برده و در مقبره که مادر ابوعلی و مادر
ابوهاشم دفن و در گوشه از باغ بوعلی بود - بخاک سپرد. عبدالله کوکبی با بوعلی گفت،
من از شیر خوشم نمی‌آید، در جوابش گفت، عربی که شیر را خوش نداشته باشد مانند يك
هاشمی است که معاویه را دوست بدارد. ابوعلی گوید، بصاحب زنج که خبر رسید فلان
سر کرده‌اش کشته شد، این شعر را خواند:

ادا فارس منّا مضی لسبیله
عرضنا لأطراف الأمانة آخره

واسطی^۱

ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی ، از برجستگان متکلمان معتزله و بزرگان آنان بود ، و از ابوعلی جبائی آموخت ، و خود را از بستگان او میدانست . در زمان اوسدائی بالاتر از صدایش نبود ، و پیروان بسیاری داشت . گویند که از متکلمان بغداد بشمار میرفت ، و صحیح هم همین است و منزلش در فصیل^۲ بود .

دنباله پاورقی از صفحه قبل

رمانی^۳

سری رفاء همسایه ابوالحسن علی بن عیسی رمانی در سوق العطش بود ؛ و غالب اوقات از کنار رمانی ؛ که بر در خانه اش می نشست ، گذر میکرد و بقصد فریب دادنش با او سخن میگفت و خواهش میکرد که مذهب اعتزال را بپذیرد ؛ چون سری از شیعیان بود و این سخنان هم بدرازا کشید این اشعار را گفت :

قَرَأَا يَنْزِلُ السَّيْفُ عِنْدَ قِرَاءَةِ	أَقَارِعُ أَعْدَاءَ النَّبِيِّ وَاللَّهِ
سِيحْرِي عِدَاةَ الْبُعْثِ عَانَا بِصَاعِهِ	وَأَعْلَمُ كُلَّ الْعَلِيمِ أَنْ وَلِيَهُمْ
وَلَا زَالَ مَنْ عَادَاهُمْ فِي انْتِصَاةِهِ	فَلَا زَالَ مَنْ وَالَاهُمْ فِي عُلوهِ
عَنِ الشَّرَفِ الْوَالِي بِهِمْ وَارْتِفَاعِهِ	وَمُعْتَزِلِي رَامَ عَزْلٍ وَوَلِيَّتِي
وَلَا أَدْنَى الْفِرَاقِ فِي اتِّبَاعِهِ	فَمَا طَوَّعَتْهُ النَّهْيُ مَرَّ أَنْ أَطْبَعَهُ
لَيْتَ لِي مَطْمَوحٌ نَهْوِي عَنْ صِبَاةِهِ	صَبِيَّتِ عَلِيٍّ حُبِّ الْوَصِيِّ وَلَمْ يَكُنْ

ابن زید

از قاضی ابومحمد عبدالله بن احمد بن زید است :

أَحْبَبْتُ حُسْنَ عَمَلِهِ عَنِ حَسَنِهِ	أَلْعَالَمِ الْعَاقِلِ ابْنِ نَفْسِهِ
وَأَعْلَمُ أَمْرَهُ بِالنُّصْلِ كَيْفَهُ	كُنَّ ابْنِ مَنْ نَشِئَتْ وَكُنَّ مَكْمُولَهُ
وَأَبْغَضْتُ مِنْ تَكْبَرِهِ لِنَفْسِهِ	كَمْ بَيْنَ مَنْ تَكْبَرَتْ لِنَفْسِهِ

۱- از اینجا نسخه خطی ندیم نقل شد شروع میشود . و ما میراث ابن ندیم را در مقدمه گفته ایم و حرف (ش) در این وجه است . و همچنین در جواب او که بعضی مقاله پنجم از الواسطی - شروع میشود

۲- فصیل خانه های است که در کوفه و روستا شهرهاست . بعضی آنرا

۳- رمانی قبلاً ذکر شده است . در صفحه ۳۱۹ و ۳۲۰ این کتاب

در لطافت روح و معاشرت ، کسی پپایه او نمرسید ، و با این وصف از شاعران بود و نبطویه را باین اشعار هجو کرده است .

مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَسْرِي فَاَسْقَا
فَلْيَتَجَنَّبْ أَنْ يَسْرِي نَفْطَوِيَهٗ١
أَحْرَقَهُ اللَّهُ بِنِصْفِ اسْمِهِ
وَ صِرَّ الْبَاقِي صُرَاخًا عَلَيْهِ٢

و از گفته‌های نغز او درباره نبطویه این است : کسیکه بخواهد با آخرین مرحله نادانی و جهالت برسد ، باید کلام را ب‌مذهب ناشئی ، و فقه را ب‌مذهب داود ، و نحورا ب‌مذهب نبطویه بیاموزد - و باز گوید : و نبطویه کلام را ب‌مذهب ناشئی ، و فقه را ب‌مذهب داود عمل میکرد ، و خودش هم که نبطویه بوده بنابراین ، خود او آخرین مرحله جهالت و نادانی را دارد .

واسطی چهار سال پس از ابوعلی در گذشت ، و بقولی در سال سیمد و شش وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب اعجاز القرآن فی نظم و تألیفه . کتاب الامامه - که بخوبی آنرا تألیف کرده است

و از اصحاب واسطی

ابوالعباس کاتب است ، که نامش و این کتاب از اوست : کتاب نقض کتاب الاراده صفة فی الذات .

ابن اخشید

ابوبکر احمد بن علی بن معجور الاحشاد ، از فضلاء و پرهیزکاران ، و زاهدان معتزلیان است . کشت‌زاری داشت که مایه زندگانش بود و بیش از نیم درآمد خود را صرف علم^۲ و دانشجویان میکرد ، و با این احوال فصاحتی داشت ، و عربیت و فقه را میدانست ، و چندین کتاب در فقه تألیف کرده ، و خانهاش در سوق العطش^۴ در کوچه معروف بدر ب‌الاحشاد ، بود

۱- کسیکه شادیش باین است که فاسقی را نبیند باید از دیدن نبطویه پرهیز نماید .
۲- خداوند ویرا به نیمی از نامش آتش زده ، و نیمی دیگر را برای شیون و زاری بر او گذاشت .

۳- ف (نصف اکثر) ش (بصرف اکثر) .

۴- سوق العطش محله‌ایست در بغداد (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ۱۲۲) .

و همیشه بمباشر ملك خود میگفت ، در کارهای ملك هیچ سخنی با من نگو ، و همین قدر سعی کن که باندازه که مورد نیاز و سدرمق من باشد بمن برسانی ، و مرا بحال خود بگذار تا بکار دانش و آخرت خود پردازم .

وقتش در هشت روز با آخر ماه شعبان سال سیصدویست و شش اتفاق افتاد . و این کتابها از اوست : کتاب المعونة فی الاصول . باتمام نرساند . کتاب المبتدی . کتاب نقل-القرآن . کتاب الاجماع . کتاب النقض علی الخالدي فی الارحاء . کتاب اختصار کتاب ابی-علی فی النفی والاثبات . کتاب اختصار (کتاب) التفسیر للطبری .

حصینی

ابوالحسین عبدالواحد بن محمد حصینی ، از اصحاب ابو علی جبائی ، و از وی آموخت ، از کتابهای اوست

اصحاب ابن اخشید

ابو العلاء و ابوالحسن علی بن عیسی ، و ابو عمران بن رباح ، و ابو عبدالله حنسی بودند .

نام کتابهاییکه ابوالحسن علی بن عیسی^۱

در کلام تصنیف کرده است

ما در مقاله نحویان نامی از ابوالحسن برده ایم ، در اینجا نیز کتابهاییکه در کلام دارد ذکر مینمائیم که از آن جمله است کتاب

معتزلیانی که بجز نام چیزی از ایشان نمیدانیم

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عماش معتزلی ... و این کتابها از اوست : کتاب نقض کتاب ابی بشر^۲ فی ایضاح البرهان .

۱- ش در حاشیه بخطی دیگر نوشته (او زمانی است) .

۲- ف (ابی بشر) .

حسن بن ایوب

از متکلمان است ... و این کتاب از اوست : کتاب الی اخیه علی بن ایوب فی الرد علی النصارى و تبیین فساد مقالاتهم و تثبیت النبوة .

ابن رباح

ابوعثمان موسی بن رباح، از متکلمان بمذهب ابوعلی است . و بر ابوبکر بن اخشید، و صمیری و متکلمان دیگر قرائت داشته، و گویند هنوز در قید حیاة، و در شهر مصر بوده، و عمرش از هشتاد بیشتر، و تولدش در ... و از کتابهای اوست ...

ابن شهاب

ابوالطیب ابراهیم بن محمد بن شهاب، از بلخی و خیاط و دیگران آموخته و پس از سال سیصد و پنجاه، با سالخوردگی زیادی در گذشت، و ولادتش در سال ... بود. و این کتاب از اوست : کتاب مجالس الفقها، و مناظراتهم . در حدود چهارصد ورق .

ابن خلّال قاضی

(ابوعمر احمد بن محمد بن حفص خلّال بصری، که در بصره بدنیا آمده صمیری، و ابوبکر بن اخشید را دیده و از هر دو آموخته . و قضاوت شهر حره^۱ را که همان حدیثه است داشت . و بعد قضاوت تکریت^۲ را باو دادند که تا کنون در همانجاست . و این کتابها از اوست : کتاب الاصول . کتاب التشابه .

ابوهاشم و اصحابش

ابوهاشم عبدالسلام بن محمد جیائی، در سال سیصد و چهارده بمدینه السلام آمده . مردی با ذکاوت، و خوش فهم و هوشمند، و آفریننده کلام بود و بر آن توانائی و تسلط داشت . وفاتش

۱- حره - در اینجا حدیثه الموصلاست (ر.ک. معجم البلدان) .

۲- تکریت شهر است در طرف راست ساحل دجله در شمال سامراء که گویند زادگاه صلاح الدین ایوبی بوده (اعلام المنجد) .

در سال سیصد و بیست و یک . این کتابها از اوست : کتاب الجامع الکبیر . کتاب الابواب -
الصغیر . کتاب الجامع الصغیر . کتاب الانسان . کتاب العوض . کتاب المسائل العسکریات .
کتاب النقض علی ارسطالیس فی الکنون والفساد . کتاب الطبائع و النقض علی القائلین بها .
کتاب الاجتهاد .

ابن خلاد بصری

ابوعلی محمد بن خلاد، از اصحاب ابو هاشم بود که بمسکرا رفته و از او آموخته
و از برجستگان اصحابش بشمار میرفت . و این کتاب از اوست : کتاب الاصول .
و گمانیکه از ابو هاشم آموختند . و تألیفی نداشتند ، یکی معروف بقشور ، و
نامش ... بن سهلویه و مکنی یا بالقاسم بوده و دیگری عبدالله بن خطاب ، معروف بحمل
عایشه است .^۲

بصری ، معروف بجعل

ابو عبدالله حسین بن علی ... بن ابراهیم ، شهرتش کاغذی ، از مردم بصره است که در
همابجا دنیا آمده ، و استاد او ، ابو القاسم بن سهلویه ، ملقب بقشور بود . و پیروی از مذهب
ابو هاشم میکرد و در زمان خود بر اصحاب او ریاست پیدا کرد . فاضل و فقیه و متکلم ،
و دارای اخلاقی بلند^۲ و نجابت و بزرگواری بوده و نامش در همه جاها و شهرها بویژه
خراسان انتشار داشت . در فقه پیرو مذاهب مردم عراق و بر ابو الحسن کرخی قرائت کرده بود .
ما در اینجا بذکر کتابهای او در کلام میپردازیم ، و کتابهای فقهی او در مقاله فقها ذکر

۱- رجوع شود بصفحه ۱۰۲ این کتاب .

۲- ف (المعروف بقشور واسمه ... و عبدالله بن خطاب و يعرف ... بن سهلویه محمل
عایشه و یکنی ابوالقاسم) و این اشتباه از اینجا ناشی شده که در نسخه خطی ، این دو نام و
مشخصاتشان بطور عمودی نوشته شده و فلوکل افقی خواننده است و توجهی به سه سطر بعد در
شرح حال بصری معروف بجعل نکرده است . و احتمال می رود کلمه (بحمل) که در نسخه خطی
آمده تصحیف (بجمل - یا بمحمل) باشد . (رجوع شود به چاپ فلوکل ص ۱۷۴ - چاپ مصر ،
ص ۲۴۸ .)

۳- ف (عالی الذکر) ش (عالی الزفر) و یکی از معانی زفر (عظیم الخلق) است

(ر.ک. اقرب الموارد .)

خواهد شد ، انشاءالله تعالی . و نیز بر ابو جعفر معروف به کلام^۱ صیمری عبادانی^۲ ، و ابوهاشم عبدالسلام بن محمد ، قرائت داشته ، و مصاحب با ابوعلی بن خلاد بود . ولادتش در سال سیصد و هشت ، و در سال سیصد و شصت و نه^۳ درگذشت . و این کتابها از اوست : کتاب نقض کلام الراوندی فی ان الجسم لایجوز ان یکون مخترعاً من لاشئ ، و نقضه لنقض الرازی لکلام البلخی علی الرازی . کتاب نقض کتاب الرازی فی انه لایجوز ان یفعل الله تعالی بعد ان کان غیر فاعل . کتاب الجواب عن مسئله الشیخ ابی محمد الرامهرمزی . کتاب الکلام فی ان الله تعالی لم یزل موجوداً ولاشئ سواه الی ان خلق الخلق^۴ کتاب الایمان . کتاب الاقرار . کتاب المعرفه .

۱- سه کلام از سهاک بمعنی بلیغ است (ر.ک. اقرب الموارد) .

۲- ف (العباداتی) . ۳- ف (نود و نه) .

۴- ف (الی ان کتاب ... خالق الخلق) .

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

فن دوم - از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

و این فن

مشمول است بر اخبار متکلمان شیعه امامیه و زیدیه

سبب نامیده شدن شیعه باین نام

محمد بن اسحاق گوید : همینکه طلحه و زبیر بمخالفت با علی علیه السلام^۱ برخاستند، و بجز خونخواهی از عثمان بن عفان بچیز دیگر تن ندادند ، علی علیه السلام تصمیم گرفت که با آنان بجنگ درآید تا زمانیکه باطاعت از امر خداوند متعال درآیند ، کسانیکه در این امر پیرو او شدند خود را شیعه نامیدند . و علی علیه السلام میگفت ، شیعیان من ، و آنان را چنین خواند : دسته اصفیاء - دسته اولیاء - دسته شرطة الخمیس - دسته اصحاب .

و معنی شرطه الخمیس این است که علی علیه السلام^۱ باین گروه گفت : بیایید هم پیمان شویم ، و من با شما برای رفتن بهشت ، نه برای طلا و نقره هم پیمان میشوم ، چون در زمان گذشته یکی از پیامبران به پیروان خود گفت : من با شما برای هیچ چیزی پیمان نبندم جز برای بهشت .

علی بن اسماعیل بن میثم تمار

اولین سخنگوی مذهب امامیه، علی بن اسماعیل بن میثم تمار^۲ بود، و میثم از بزرگان اصحاب علی علیه السلام^۳ است، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب الاستحقاق .

هشام بن حکم

ابومحمد هشام بن حکم، برده بنی شیبان، از کوفه ببنداد نقل مکان کرد، و از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام^۴ و از متکلمان شیعه و از کسانی است که در امامت پرده از سخن برداشت و این مذهب را بدلیل و برهان مذهب داشت ، و در صنعت کلام حاذق و وحاضر جواب بود. از هشام پرسیدند آیا معاویه در جنگ بدر حاضر بود ، جواب داد ، آری ، از آن طرف .

هشام پیوسته با یحیی بن خالد برمکی بود ، و مجالس بحث او را در کلام و نظر اداره میکرد . و در کرخ^۵، مدینه السلام^۶ منزل داشت . و پس از سرکوبی برمکیان بمدت

۱- ف (رضی الله عنه) .

۲- ف (الطیار) .

۳ و ۴- ف (رضی الله عنه) .

۵- نام دهکده ایست و محله بزرگ بنداد را که در دوران بنی عباس در طرف غربی بنداد ساخته شد ، بآن نسبت داده اند و در این اواخر تمام غرب بنداد را کرخ مینامند (دلیل خارطة بنداد ص ۱۱) .

۶- رجوع شود بصفحة ۶۷ این کتاب .

کهی ، در پنهانی از دنیا رفت، و بقولی ، در خلافت مأمون بودا و این کتابها از اوست :
 کتاب الامامة . کتاب الدلالات علی حدوث الاشياء . کتاب الرد علی الزنادقة . کتاب الرد علی
 اصحاب الاثنین . کتاب التوحید . کتاب الرد علی هشام الجوالیقی . کتاب الرد علی اصحاب
 الطبايع . کتاب الشيخ و الفلام . کتاب التدبیر . کتاب المیزان . کتاب الميدان . کتاب الرد
 علی من قال بامامة المفضول . کتاب اختلاف الناس فی الامامة . کتاب الوصية والرد علی من
 انکرها . کتاب فی الجبر والقدر . کتاب الحکمین . کتاب الرد علی المعتزلة فی طلحه والزیبر .
 کتاب القدر . کتاب الالفاظ . کتاب المعرفة . کتاب الاستطاعة . کتاب الثمانية الابواب .
 کتاب علی شیطان الطاق . کتاب الاخبار کیف یصح^۴ . کتاب علی ارسطالیس فی التوحید . کتاب
 المعتزله - که کتاب دیگر است .

۱- تک (هشام بن حکم بغدادی کندی ، برده بنی شیبان ، مکنی بابو محمد ، و بقولی ،
 یوالحکم ، از مردم کوفه بود که ببغداد منتقل گردید ، و از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد
 صادق علیهما السلام ، و یکی از متکلمان ، و خواص شیعه امامیه بود . و کسی است که صادق
 علیه السلام در حق او دعا کرده و گفت : من بتو همانرا گویم که رسول الله صلی الله علیه و آله
 گفته : درودیکه همیشه مؤید بروح القدس باشد بر تو باد که با زبان خود ما را کمک و یاری
 مینمائی . و کسی است که در امامت سخن را بشکافت ، و احتجاج در آن را سهل و آسان ساخت
 و در صنعت کلام حاذق و حاضر جواب بود .

در ابتداء از اصحاب جهنم بن صفوان بشمار میرفت ، و بعد بامامت از روی دلیل و
 برهان قائل گردید . ویزه بر مکیان ، و همیشه در ملازمت یحیی بن خالد بود و مجالس او را که
 در کلام و نظر داشت اداره میکرد . سپس از پیروان صادق علیه السلام گردید ، و پیوسته با او
 بود و پس از سرکوبی بر مکیان بمدت کمی در گذشت ، و بقولی در خلافت مأمون بود . هشام
 پیوسته میگفت ، من مانند مخالفان خودمان ندیده ام ، که کسی را معزول میدانند در حالیکه
 خدا در آسمان او را ولی خود قرار داده ، و کسی : ا که او معزول داشته بود ولی خود میدانند .
 و فیه ابلاغ سورة برائت ، ورد نردن ابوبکر ، و مأمور داشتن علی علیه السلام را نقل میکرد ،
 که جبرئیل علیه السلام فرود آمد ، و از طرف خداوند برسول اکرم گفت : که این کار انجام پذیر
 نیست مگر بوسیله خودت یا نسیکه از خودت باشد ، و او هم ابوبکر را رد کرده و علی علیه السلام
 را بجای او فرستاد (رک . تکملة الفهرست ص ۷) .

۲- ف (وکیف یفتح) .

شیطان الطاق^۱

ابوجعفر احول ، نامش محمد بن نعمان ، ملقب بشیطان الطاق ، و شیعیان باو لقب ، مؤمن الطاق داده بودند. وی از اصحاب ابوعبدالله جعفر بن محمد علیه السلام و متکلم حاذقی بود . این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب المعرفة . کتاب الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول . کتاب فی امر طلحه والزیر وعایشه رضی الله عنهم .

۱- تک (ابوجعفر محمد بن نعمان احول . در طاق المعامل کوفه اقامت داشت . عامه او را شیطان الطاق لقب داده اند. و خاصه ویرا مؤمن الطاق شناسد و پیروانش او را شاه الطاق خوانند . وی از اصحاب ابو عبدالله جعفر بن محمد اله صادق علیهما السلام بود ، و زید بن زین العابدین را ملاقات کرد ، و با او درباره امامت ابوعبدالله مناظره نموده است .

علی بن حسین ، زین العابدین را نیز ملاقات کرد . گویند ویرا بدین جهت شیطان الطاق خواندند ، که او صرافی داشت ، و دینارها را برای گواهی نزد او میبردند و گروهی درباره یکدینار با او بمحاجه در آمدند ، و پس از آزمایش معلوم شد که گفته وی صحیح ، و آنها بخطا بوده و مجابشان کرده ، و گفت ، مرا شیطان الطاق ، میگویند . و منظورش طاق المعامل کوفه بود که در آنجا دکانی داشت .

و او را با ابوحنیفه مناظره هائست ، از آن جمله ، هنگامیکه جعفر الصادق علیه السلام رحلت کرد ، ابوحنیفه باو گفت ، امامت وفات یافت . جوابش داد . ولی امام تو نخواهد مرد مگر در روز قیامت ، یعنی امام تو ابلیس است . ابوحنیفه باو گفت ، درباره منعه چه عقیده داری ، جوابش داد ، حلال است ، گفت پس خشنود میشود که از خواهر و دخترانت بهره برداری کنند ، جواب داد ، این را خدا حلال کرده ، و اگر آنرا خوش نداشته باشم چاره جز قبولش ندارم ، ولی بگو به بینم ، تو درباره نبیذ چه میگوئی ، گفت حلال است ، گفت پس باید خوشحال شوی از اینکه خواهران و دخترانت نیاز باشند - یعنی بپرانتند . روزی ابوحنیفه باو گفت ، مگر ما ما هم دوست نیستیم ، گفت چرا ، ابوحنیفه گفت تو عقیده بر جنت که داری ، گفت آری بعدا قسم . گفت من احتیاج فراوانی به آن دارم ، و تو هم توانگری ، چه شود اگر پانصد درهم بمن وام دهی تا کشایش در کارم پیدا شود ، و من آنرا در روز قیامت بنو برمیگردانم و تو هم حق دوسی را ادا کرده و مرا از تنگدستی رهائی داده ، در جوابش گفت ، من نمیگویم که حنیفان بر من کردند . (در کتب تکلمه الفهرست ص ۸) و شیطان الطاق در اینجا کلامه الناس استعمان زده و کلامه - الناس - انطلاق بر حین و انس میشود (بکتاب اهریبالموارد) .

سکاک^۱

مصاحب هشام بن حکم ، (نامش محمد بن جلیل ، از متکلمان ، و از اصحاب هشام بود)
و با هشام در چیزهایی ، جزامامت ، مخالفت کرد . و این کتابها از اوست : کتاب المعرفة .
کتاب فی الاستطاعة . کتاب الامامة . کتاب علی من ابی وجوب الامامة بالنص .

ابن قبه

ابو جعفر محمد بن قبه ، از متکلمان حاذق شیعه بود . و این کتابها از اوست : کتاب
الانصاف فی الامامة . کتاب الامامة .

ابوسهل نوبختی

ابوسهل اسماعیل بن علی نوبخت ، از بزرگان شیعه است ابوالحسین^۲ ناشی او را
استاد خود میدانست . وی از فضلا ، و علماء ، و متکلمانی بود که مجلسی داشت ، و در آن
گروهی از متکلمان حاضر میشدند . درباره قائم آل محمد (علیه السلام) نظریاتی داشت که
کسی بر او سبقت نجسته است . وی میگفت : من عقیده دارم محمد بن حسن امام بود که در
غیبت از دنیا رحلت کرد ، و جانشین او در امامت در همان غیبت ، پسرش بود . و
همین ترتیب را سایر پسران بعد از وی دارند تا زمانیکه امر خداوند بر ظهور او مجری
گردد .

ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی ، معروف بابن عزافر نامه^۳ برایش فرستاد ، و او را
دعوت باشوبگری نموده ، وی را ببذل ما ، و نشان دادن چیزهای شگفت انگیزی ، بسوی
خود خواند . ابوسهل در جلو سرش ، مانند کلان موئی نداشت . بفرستاده او گفت ، من
نیازمندی بچیزی ندارم ، اگر رفیق تو ، بتواند این کلی سر مرا برویانیدن مو برطرف
سازد ، من باو ایمان میآورم . آن فرستاده رفت و دیگر کسی بجای او نیامد . وفات ابوسهل در
و این کتابها از اوست : کتاب الاستیفاء فی الامامة . کتاب التنبیه فی الامامة . کتاب الرد علی-
الفلاة . کتاب الرد علی الطاهری فی الامامة . کتاب الرد علی عیسی بن ابان فی اللباس . کتاب
نقض رساله الشافعی . کتاب الخواطر . کتاب المحالس . کتاب المعرفة . کتاب تثبیت الرساله

۱- ف (الشکال) و احتمال می رود در نسخه خطی (شکاک) بوده و نقطه ندارد .

۲- ف (ابوالحسن) .

کتاب حدث العالم . کتاب الرد علی اصحاب الصفات . کتاب الرد علی من قال بالمخلوق . کتاب الکلام فی الانسان . کتاب ابطال القیاس . کتاب الحکایة والمحکی . کتاب نقص کتاب عبث الحکمه علی الراوندی . کتاب نقش التاج علی الراوندی که معروف بکتاب السبک است . کتاب نقص اجتهاد الرأی علی ابن الراوندی . کتاب الصفات . و ابوسهل برادری داشت مکنی بابوجعفر ، از متکلمان بمذهبی بود ، و از کتابهای اوست ...

حسن بن موسی نوبختی

ابومحمد حسن بن موسی ، پسر خواهر ابوسهل بن نوبخت ، متکلم و فیلسوفیست ، که در منزلش گروهی از مترجمان برای ترجمه کتابهای فلسفه جمع میشدند ، مانند ابو عثمان دمشقی ؛ واسحاق ، و ثابت ، و دیگران . و معتزلیان ویرا از خودشان میدانستند ، و همچنین شیعه او را از خود میدانست ، ولی او بطرف شیعیان تمایل بیشتری داشت . زیرا خاندان نوبخت بمحبت علی و فرزندانش علیهم السلام ، در ظاهر معروفیت داشتند ، و بهمین جهت ما در اینجا بذکر آنان پرداختیم . حسن بجمع آوری کتاب علاقمند بود ، و چیزهای بسیاری را نسخه برداری کرده ، و در کلام و فلسفه و غیره تألیفات و تصنیفات داشت ، وفاتش در... و این کتابها از اوست : کتاب الاراء والدیانات . باتمام نرسید . کتاب الرد علی اصحاب التناسخ . کتاب التوحید وحدث الملل . کتاب نقض کتاب ابی عیسی فی الفریب المشرقی . کتاب اختصار الکون و الفساد لارسطالیس . کتاب الاحتجاج لعروبن عباد نصره^۱ لمذهبه . کتاب الامامة ناتمام .

سوسنجر دی

از غلامان ابوسهل نوبختی ، نامش محمد بن بشیر^۲ ، مکنی بابوالحسین^۳ معروف بحمدونی ، برای نسبت بخاندان حمدون ، و این کتاب از اوست : کتاب الانقاذ^۴ فی الامامة .

و از قدیمیان

طاطری است ، که از شیعیان ، و نامش... و در شیعه گری تنقلاتی داشت ، و کتاب الامامه نیز دارد . و همچنین حسن ، و هشام جوالبفی . و ابوملک حضرمی از قدیمیان شیعیانند .

۱- ش (بع) بی نقطه .
 ۲- ف (بشر) .
 ۳- ف (ابوالحسن) .
 ۴- ف (الانقاذ) .

ابن مملک اصفهانی

ابو عبدالله بن مملک اصفهانی . از متکلمان شیعه است . و با ابوعلی جبائی در امامت و اثبات آن ، مجلسی در حضور ابو محمد قاسم بن محمد کرخی دارد . و این کتابها از اوست : کتاب الامامه . کتاب نقص الامامه علی ابی علی - ناتمام .

ابو جیش بن خراسانی

نامش مظفر و این کتابها از اوست

غلام ابو جیش

و او

نا شتی صغیر

ابوالحسین علی بن وصیف ، اشعار بسیار خوبی درباره اهل بیت علیهم السلام دارد ، و متکلم دانشمندی بود . این کتابها از اوست

ابن معلم

ابو عبدالله که هم اکنون بر متکلمان شیعه ریاست دارد ، و در صنعت کلام به مذاهب اهلش بر همه مقدم . و دارای دقت نظر و افکار صائبی است . من او را دیده و بسیار دانشمند یافتم . این کتابها از اوست

زیدیه

زیدیه بکسانی گویند که با امامت زید بن علی علیه السلام اعتقاد دارند . و پس از او امامت را در فرزندان فاطمه - هر کسی که باشد - میدانند ، با این قید که شرایط امامت در او جمع باشد . و بیشتر متأخران ، مانند سفیان بن عیینه ، و سفیان ثوری ، و صالح بن حی از پیروان این مذهبند . و ما اخبار این اشخاص را به تناسب شهرت علمی یا دینی که دارند در جای خود

ذکر خواهیم نمود . انشاءالله تعالی .

ابوجارود

از علماء زیدیه، مکنی بابونجم، زیاد بن منذر عبیدی است . گویند^۱ از جعفر بن محمد بن علی علیه السلام ، درباره او سئوالی شد ، جواب داد : کاریکه ابو جارود کرد ارجاء^۲ پس از تولائی بود که بامامت داشت ، و از دنیا هم نمیروود ، مگر در همان حال . (سپس) گفت ، خدا او را لعنت کند ، که از دل و دیده کور است .
محمد بن سنان درباره او گوید : ابوجارود ، از دنیا نرفت ، مگر هنگامیکه شراب نوشید ، و بدوستی با کافران گروید .

از متکلمان زیدیه

فصیل^۳ رسان ، پسر زبیر از اصحاب محمد بن علی . و ابو خالف^۴ واسطی . و منصور بن اسود . بودند .

حسن بن صالح بن حی

حسن بن صالح بن حی در سال یکصد تولد یافته . و در سال یکصد و شصت و هشت در حال پنهانی از دنیا رفت . و در شمار بزرگان زیدیه و سرآمدان ، و علما ، آنان و متکلم و فقیه بود . این کتابها از اوست : کتاب التوحید . کتاب امامة ولد علی من فاطمه . کتاب الجامع فی الفقه . کتاب

حسن دو برادر داشت ، یکی علی بن صالح ، و دیگری صالح بن صالح ، که هر دو مذهب برادرشان حسن را داشتند ، و علی از متکلمان بود .

محمد بن اسحاق گوید : بیشتر علما ، متأخران از زیدیه بودند ، و همچنین گروهی

۱- ف (فقال) ش (یقال) .

۲- ارجاء ، دو معنا دارد ، یکی تأخیر و مهلت ، و یکی هم ، امید دادن . اما اطلاق مرجه بر این گروه ، بمعنای اولی درست است ، چون قائل بتأخر عمل از نیت و قصد میباشند ، و بمعنای دوم نیز روشن است ، برای آنکه میگویند گناه ضرری بایمان نمیزند ، چنانکه طاعت با کفر سودی ندارد (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی . جلد ۱ ص ۲۲۲) .

۳- ف (فخیل) . ۴- ف (ابو خالف) .

از ققها ، مانند سفیان بن عیینہ ، و سفیان ثوری ، و سایر بزرگان متأخران .

مقاتل بن سلیمان

از متأخران زیدیه ، و قاریان قرآن است . وفاتش در و این کتابها از اوست:
 کتاب التفسیر - که آنرا روایت کرده است . کتاب النسخ و المنسوخ . کتاب تفسیر -
 الخمسمائة آیه . کتاب القراءات . کتاب متشابه القرآن . کتاب نوادر التفسیر . کتاب الوجوه
 والنظائر . کتاب الجوابات فی القرآن . کتاب الرد علی القدریة . کتاب الاقسام واللغات .
 کتاب التقديم والتأخیر . کتاب الايات والمتشابهات .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فنی سوم = از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

اخبار مجبره^۱ و بابیه حشویه^۲ و نام کتابهای آنان

نچار

ابو عبدالله حسین بن محمد بن عبدالله نچار^۲، از یافندگان کارگاه دیبایافی عباس بن محمد هاشمی بوده، و از بزرگان متکلمان مجبره بشمار میرفت، و بقولی ترازوساز، و از مردم قم^۳ بود

۱- مجبره بکسانی گفته میشود که عقیده دارند تمام کارها از خدا بوده و حقیقتاً از بندگانی سر نمیزند، و گروه کلایه، و اشعریان، آنان را گاهی بنام حشویه، و گاهی بنام جبریه خوانده‌اند. (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ ص ۱۱۲).
۲- رئیس فرقه نچاریه (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۱۱۶ تا - ۱۲۰).
۳- ف (بم).
۴- ف (بم).

هنگام سخن گفتن صدائی مانند خفاش داشت . و بسیار زیرک و با فراست بود ، با نظام مجلسهای مناظره داشت و علت مرگش هم این بود که با ابراهیم نظام در خانه یکی از دوستانش ملاقات نموده و باو سلام کرد ، ابراهیم بوی گفت بنشین تا با تو سخنی گویم ، حسین نشست . ابراهیم گفت : آیا ممکن است آنچه را که آفریده خداست تو هم بیافرینی ، حسین جوابش داد ممکن است من آنرا چنان کنم که خدا آفریده ، ابراهیم گفت ، آفریده خداهمان است که او آفریده ، مگر آفریده او نیست ، حسین گفت آفریده خداست . ابراهیم گفت پس توهم همانرا کرده که خدا آفریده ، و از این رو چرا نباید توهم آفریده خدا را بیافرینی ، همچنانکه تو همانرا میکنی که خدا آفریده است . حسین گفت ، من آفریده خدا را نکرده ام ، بلکه آنرا کرده ام ، که خدا آفرید . ابراهیم گفت ، آفریده خدا همانست که او آفریده ، مگر آفریده او نیست . حسین گفت ، آفریده خداست . ابراهیم لگد سختی باو زده و گفت برخیز ، خدا دلیل کند کسی را که بتو دانش و فهمی نسبت دهد ، او هم با سوز تب از آنجا رفت . و علت مرگش همان بود . و این کتابها از اوست : کتاب الاستطاعة . کتاب کان یكون . کتاب المخلوق . کتاب الصفات والاسماء . کتاب اثبات الرسل . کتاب التعديل والتجويز . کتاب الارادة صفة فی الذات . کتاب الارحاء . کتاب العبادات . کتاب الارادة الموجبة . کتاب القضاء والقدر . کتاب التاویلات . کتاب المستطیع ، علی ابراهیم . کتاب الموجز . کتاب العلال فی الاستطاعة . کتاب المطالبات . کتاب النکت . کتاب البدل . کتاب الرد علی الملحدين . کتاب النرك . کتاب اللطف والتأيید . کتاب الثواب والعقاب . کتاب الابواب . کتاب المعرفة فی الاجماع .

حفص الفرد

(حفص الفرد) از بزرگان مجبره و مانند نجار بود . کنیه اش ابو عمر ، و از مصریانی است که بصره آمد ، و خیر ابو هذیل را که شنید ، بدیدارش رفت . و با او مناظره هائی داشته ، و ابو هذیل و برا مجاب نمود . وی در ابتدا از معتزلیان بشمار میرفت ؛ بعد قائل بخلق افعال گردید . و کنیه اش را ابو یحیی نیز گفته اند . و بنوشته پسر برادر اسکافی وی برده بنی حشم بود ، و این کتابها از حفص است : کتاب الاستطاعة . کتاب التوحید . کتاب فی الخلق علی ابی الهذیل . کتاب الرد علی النصارى . کتاب الرد علی المعتزلة . کتاب الابواب فی المخلوق .

کائیکه از متکلمان مجبره بوده

و تألیفاتی ندارند

سبلان، نسیان، رکان، و حسین بن کوران، بردگان ابوالحسن سمری، و ابن وکیع بنانی.

ابن کلاب

از باییه حشویه، نامش عبدالله بن کلاب قطان، و با عباد بن سلمان^۱ مناظره‌هایی دارد. و عقیده داشت کلام الله همان خداوند است. و عباد او را برای این عقیده‌اش نصرانی می‌دانست.

ابوالعباس بنوی گوید: بر قتیون^۲ نصرانی، که در دارالروم^۳ واقع در جهت غربی بغداد است در آمدیم، و در میان سخنانی که با او داشتیم، درباره ابن کلاب از او سئوالی کردم گفت: خدا ویرا پیامرزد نزد من می‌آمد^۴ و در آن گوشه مینشست - و بجائی از آن کلیسا اشاره کرد - و این عقیده را از من دارد، و اگر تاکنون زنده میبود، ما مسلمانان را نصرانی کرده بودیم. بنوی گوید، محمد بن اسحاق طالقانی از وی پرسید، شما درباره مسیح چه می‌گوئید، گفت همان را که مسلمانان سنی درباره قرآن گویند. و این کتابها از عبدالله است: کتاب الصفات، کتاب خلق الافعال، کتاب الرد علی المعتزله.

و از کلابیان

ابومحمد، قاضی سنیان است. و این کتاب از اوست: کتاب السنة والجماعه.

۱- ف (سلیمان).

۲- قتیون بن ایوب از مترجمانی است که در دارالروم

مجلسی برای مناظره دینی با مسلمانان داشت (اعلام المنجد).

۳- دارالروم نام محله‌ای در بغداد بود و آنرا بدین سبب دارالروم نامیدند که در

خلافت مهدی سال (۱۵۸-۱۶۹) اسیران روم را در آنجا قرار دادند و آنان کلیسائی در آنجا ساختند که آنرا دارالروم نامیدند (دلیل خارطة بغداد ص ۱۱۶).

۴- ف (بجنبی) ش (بجیثنی).

عطوی

محمد بن عطیه ، و بقولی محمد بن عبدالرحمن بن ابوعطیه ، از دوستان بنی لیس بن بکر بن عبدمناة کنانه ، و کنیه اش ابو عبدالرحمن ، از متکلمان حاذقی بر مذهب حسین نجار بود ، ولی در مسئله ادراک با او مخالفت میکرد ، و در عین حال شاعری مطبوع ، و از مردمان بصره بود که بمدینه السلام کوچ کرده و سپس از آنجا بامرا ، رفت . و این کتابها از اوست : کتاب خلق الافعال . کتاب الادراک .

سلام قاری

مکنی با بومندر ، که اهل عدل و ویرا ابو مدبر لقب داده اند . برده وی بکنیز کی که داشت دست درازی کرد ، سلام باو گفت ، وای بر تو ، این چه کاری است که کرده ، جواب داد ، خواست خدا بود ، سلام گفت ، تو را آزاد میکنم ، زیرا بقضاء و قدر معرفت داری ، و آن کنیزك را بعتد وی در آورد . این کتابها از اوست : کتاب

عبدالله بن داود

از مجبره است . و با اصحابش بطرفی میرفت ، و آنها میدانستند که بکجا میخواهد برود ، از او پرسیدند آیا فلان و فلان را با هم صلح دادی ، گفت ، صلح دادیم ، اگر خداوند در آن فساد نکند . و این کتابها از اوست : کتاب

کرایسی

ابوعلی حسین بن علی بن یزید مهلبی کرایسی ، از مجبره و عارف بحديث و فقه بود . و او را باین جهت در اینجا ذکر مینمائیم که بیش از دیگران بمجبره نزدیک بود . و در ... وفات یافت و این کتابها از اوست : کتاب المدلسین فی الحدیث . کتاب الامامه - و در آن کینه تیزی با علی علیه السلام کرده است .

غلامان کرایسی

فستقه ، نامش محمد بن علی (از مجبره) . و ابن ناجیه (از مجبره) . و شمشه .

(از مجبره) و این کتاب از فستقه است: کتاب غریب الحدیث و تصحیح الآثار - که کتابی است است بزرگ و ناتمام .

ابن ابوبشر

ابوالحسن علی بن اسماعیل بن ابوبشر اشعری، از مردم بصره بود، در ابتدا از معتزلیان بشمار میرفت و سپس از عقیده بعدل و خلق قرآن دست برداشته و توبه کرد. و در روز جمعه در مسجد جامع بصره بر کرسی بالا رفته و با صدای بلند گفت، آنانکه مرا می شناسند شناخته اند، و آن کس که مرا نمی شناسد، خود را بوی معرفی مینمایم، من فلان پسر فلانی هستم و میگفتم^۱ که قرآن مخلوق است و دیدگان خدا را نبینند، و کارهای زشت و پلید همه از من است^۲ و من از آن توبه نموده و دست برمیدارم، و عقیده برد معتزلیان دارم و فضایح اعمالشان را نشان خواهم داد^۳.

و ابن ابوبشر شوخ مشرب و بذله گوئی داشت، و در... وفات یافت. این کتابها از اوست: کتاب اللع. کتاب الموجز. کتاب ایضاح البرهان. کتاب التبین عن اصول الدین. کتاب الشرح و التفصیل فی الرد علی اهل الافک و التضلیل.

و از پیروان او، دمیانسی، و حمویه بودند که (هر دو) از مردم سیرافند^۴ و او را در دروغها، و آشوب گریهایش کمک و یاری نموده و عالم بمذهب او بودند، و کتابی از ایشان بدست نیآورده ایم.

و از مجبره

کوشانی است، که نامش.... و با صالحی مناظره هائی داشته، و کتابهایی در این مذهب تألیف نموده، که از آن جمله است: کتاب خلق الافعال^۵. کتاب الرؤیه. کتاب....

۱- ف (کتب بخلق القرآن) ش (کنت اقول بخلق القرآن). ۲- ف (و اتا افعال الشر) ش (وان افعال الشر). ۳- ف (فخرج بفضائحهم) ش (مخرج لفضائحهم). ۴- سیراف شهر بزرگی در ساحل دریای فارس است که در قدیم بارانداز کشتیهای هند بود (معجم البلدان). ۵- ف (خلق الافلاك).

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن چهارم = از مقاله پنجم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول

بر اخبار متکلمان خوارج و نام کتابهای آنان

محمد بن اسحاق گوید: رؤساء این گروه بسیارند، و همه صاحب تالیف نیستند، و ممکن است کسانی را که صاحب تالیف ندانیم کتابی داشته باشند که بدست ما نرسیده است، زیرا کتابهای آنان در خفاء نگهداری میشود.

و از متکلمان آنان

الیمان بن رباب است

که از بزرگان و رؤساء خوارج بود، و در ابتداء از ثعلبیان^۱ بشمار میرفت پس

۱- ثعلبیان - بیروان ثعلبة بن عامر (ر.ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۲۰۷).

ازان بعقیده بیهیان^۱ گروید . و با فراست و متکلم و صاحب تألیفاتی بود . و این است کتابهاییکه در این زمینه دارد : کتاب المخلوق . کتاب التوحید . کتاب احکام المؤمنین . کتاب علی المعترزة فی القدر . کتاب المقالات . کتاب اثبات امامة ابی بکر . کتاب الرد علی المرجئه . کتاب الرد علی حماد بن ابی حنیفه .

یحیی بن کامل

ابوعلی یحیی بن کامل بن طلیحه جحدری^۲ . در ابتدا از پیروان بشر مریمی ، و از مرجئه بود ، بعد مذهب اباضیه^۳ را پیش گرفت ، و این کتابها از اوست : کتاب المسائل التي جرت بینة و بین جعفر بن حرب . معروف بالجليلة . کتاب المخلوق . کتاب التوحید و الرد علی الفلوات و طوائف الشیع .

صیرفی

ابوعلی (محمد) بن حرب ، از متکلمان خوارج ، و از هلالیان بنی هلال بود . و این کتابها از اوست : کتاب

عبدالله بن یزید اباضی

از بزرگان ، و متکلمان خوارج است و این کتابها از اوست : کتاب التوحید . کتاب علی المعترزة . کتاب الاستطاعة . کتاب الرد علی الرافضة .

حفص بن اشیم

از خوارج ، و این کتاب از اوست : کتاب الفرق و الرد علیهم - که از جبر بن غالب روایت کرده است .

و از مردمان پرهیز کار خوارج

طالح ، و داود ، و زیاد اعصم ، میباشند که در مسائلی با هم مختلفند ، و کتابی از ایشان

۱- بیهیان - پیروان ابوبیهس هیصم بن جابر از بنی سعد بن ضبیعة بن قیس (ر. ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۱۹۶) .

۲- ف (الخدري) . ۳- اباضیه - پیروان عبدالله بن اباض ، از بنی مره بن

عبید ، از بنی تمیم (ر. ک. ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۲۱۲) .

و از رؤساء اباضیه که

تألیفی دارند

- ابراهیم بن اسحاق اباضی است ، و این کتابها از اوست : کتاب الرد علی القدریة .
کتاب الامامة .
صالح ناجی ؛ از بنی ناجیه ، که از بزرگان خوارج بود و این کتابها از اوست :
کتاب التوحید . کتاب الرد علی المخالفین .
هشتم بن ناجی هشتم ، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب الرد علی الملحدين .
خطاب بن و این کتابها از اوست : کتاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن پنجم - از مقاله پنجم

از کتاب القهرست

در اخبار علماء و کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول بر

اخبار جهانگردان و زاهدان و عابدان و صوفیانی که

در حوادث زمانه و اوهام پیشگویی داشتند

محمد بن اسحاق گوید : بخط ابو محمد جعفر خلّدی که یکی از رؤساء صوفیان و مردی پاکدامن و زاهد بود خواندم ، و آنچه را که بخطش خوانده بودم شفاهاً نیز بمن گفت که : من از ابوالقاسم جنید بن محمد آموختم و بگفته وی ، او از ابوالحسن سری بن مهلب سقلی آموخته ، و سری از معروف کرخی ، و معروف کرخی از فرقد سنجی ، و او نیز از حسن بصری ، و حسن از انس بن مالک آموخته ، و حسن هفتاد نفر از بدریان^۱ را دیده

۱ - بدریان کسانی گویند که در جنگ بدر در کاب پیامبر بوده‌اند. (ر.ک. منتهی الارب).

بوده است .

نام عابدان و زاهدان و صوفیان

بنوشته او^۱

حسن بن ابوالحسن بصری - که پیش از این گفته شد . محمد بن سیرین . هرم بن حیان . علقمة اسود . ابراهیم نخعی شعبی . مالک بن دینار . محمد بن واسع . عطاء سلمی . مالک بن انس . سفیان ثوری - که ذکرش خواهد آمد . اوزاعی - که ذکرش خواهد آمد . ثابت بنانی . ابراهیم تیمی . سلیمان تیمی - که پیش از این گفته شد . فرقد سنجی . ابن سماء . عتبة بن غلام . صالح مری - دهقان . ابراهیم بن ادهم . عبدالواحد بن زید ابن منکدر . محمد بن حبیب فارسی . ربیع بن خثیم . ابومعاویه اسود . ایوب سختیانی . یوسف بن اسباط . ابوسلیمان دارانی . ابن ابو حواری . داود طائی . فتح موصلی . شیبان راعی . معاف بن عمران . فضیل بن عیاض .

یحیی بن معاذ رازی

از زاهدان شب زنده دار ، و عابد بود ، و پروانی داشت ، و در سال دویست و شش در گذشت . و این کتاب از اوست : کتاب (مراد) المریدین .

الیمانی

عمر بن محمد بن عبدالکریم ، مکنی بابی و حفص ، از زاهدان و صوفیان بود . و این کتاب از اوست : کتاب قیام اللیل والنهجد .

بشر بن حارث

عابد و زاهد بود ، و در سال دویست و بیست و هفت در گذشت . و این کتاب از او است . کتاب الزهد .

نام زاهدان و صوفیانی که تصنیفات داشتند و نام آن تصنیفات

حارث بن اسد

محاسبی بغدادی، از زاهدانی است که در عبادت و زهد و بند و موعظه، سخن رانیهای داشته و ققیه و متکلم برجسته بود. در حدیث نیز نگارشاتسی دارد و برویه عابدان و زاهدان معرفت داشت و در سال دویست و چهل و سه در گذشت، این کتابها از اوست: کتاب التفکر والاعتبار. خطیب گوید، که او در زهد، و اصول دیانت، و رد بر معتزلیان کتابهای زیادی دارد.

عبدالعزیز

بن یحیی مکی، در طبقه حارث، و نامش عبدالعزیز بن یحیی بن عبدالملک بن مسلم بن میمون کنانی است، که متکلم برجسته بود، و در کلام، و زهد کتابهای داشت و در... وفات یافته، و از کتابهای اوست: کتاب الحیده فیما جری بینة و بین بشر المریسی.

منصور بن عمار

کنیه اش ابوسری و از زاهدان پاکدامن بود، و نام آنچه را که از وی فرامیگرفتند مجلس گذاشته بود نه کتاب، و از آن جمله است: مجلس فی الحسن^۱. مجلس الدیباچ. مجلس صفة الابل. مجلس السل^۲. مجلس فی ذکر الموت. مجلس فی حمن الظن بالله. مجلس فی العیبة والدین. مجلس فی البلی. مجلس السحاب علی اهل النار. مجلس فی انظر و ناقتبس من نور کم^۳. مجلس فی النمة فی النار^۴ مجلس العرض علی الله عزوجل. مجلس التقفوریة فی القزو. مجلس المسجا فی ذکر الموت.

۱- ف (فی الجنین) در ش - نقطه ندارد و احتمال میرود (فی الحنین) باشد.

۲- ف (السبیل) در ش - نقطه ندارد و احتمال دارد (التیل) باشد.

۳ و ۴ - ش - این مجلس و مجلس بعد از آنرا بصورت عمودی نوشته که اولی در بالا، (مجلس فی انظرونا) و در زیر آن (نقتبس من نور کم) است. و دومی در بالا (مجلس فی النمة) و در زیر آن (فی النار) است و ظاهراً فلوکل از روی اشتباه آنرا افقی خوانده که قسمت بالا بهم مخلوط شده و چنین است (مجلس فی انظرونا مجلس فی النمة) و در قسمت دوم نیز کلمه مجلس بر آن افزوده و نوشته است (مجلس نقتبس من نور کم فی النار) در صورتی که اولی صریح آیه قرآن در سوره حدید آیه ۱۲ است (ر. ک. چاپ فلوکل ص ۱۸۴ یا چاپ مصر در سال ۱۳۴۸ - ص ۲۶۱).

برجلانی

نامش محمد بن حسین، مکنی بابو جعفر. کتابهای در زهد و پرهیزکاری تألیف کرده است. وفاتش در.... و این کتابها از اوست: کتاب الصحبة. کتاب المتیمین. کتاب الجود والکرم. کتاب الهمة. کتاب الصبر. کتاب الطاعة.

عتبة غلام

یکی از زاهدان است. و این کتاب از اوست: کتاب رسالته فی الزهد.

ابن ابوالدنیا

نامش عبیدالله بن محمد بن عبید، مکنی بابوبکر، از قرشیان و فرزندان^۱.... بود و سمت ادب آموزی مکتفی بالله را داشت. مردی پرهیزکار و زاهد و عالم باخبار و روایات بشمار میرفت. و در روز سه شنبه چهاردهم جمادی الاخر سال دوپست و هشتاد و یک در گذشت. این کتابها از اوست: کتاب مکاید الشیطان. کتاب الحلم. کتاب فقه النبی علیه السلام. کتاب ذم الملاحی. کتاب ذم الفحش. کتاب العفو. کتاب ذم المسکر. کتاب التوکید. کتاب فضل شهر رمضان. کتاب صدقة الفطر. کتاب تزویج فاطمه علیها السلام^۲. کتاب القرائة. کتاب الاصوات. کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر. کتاب الهم والحزن والکمد. کتاب الاخلاص فی النية. کتاب الطواعین. کتاب الصبر و آداب اللسان. کتاب النوادر. کتاب الرغائب. کتاب التوابع. کتاب اخبار قریش. کتاب ذم الدنيا. کتاب صفة المیزان. کتاب صفة الصراط. کتاب الموقف. کتاب شجرة طوبا. کتاب سدرة المنتهی. کتاب مکارم الاخلاق. کتاب ذکر الموت والقبور. کتاب فعل المنکر. کتاب التقوی. کتاب زهد مالک بن دینار.

ابن جنید

نامش.... و این کتابها از اوست: کتاب المحبة. کتاب الخوف. کتاب الودع. کتاب الرهبان.

۱- ف (من ولاء) ش (من ولد) باضافه نقطهءا.

۲- ف (رضی الله عنهما).

مصری

ابوالحسن علی بن محمد بن احمد . نژادش از سامرا و در سال دویست و پنجاه و هفت در همانجا بدنیا آمد. و تربیت یافته بود ، و بمصر رفت ، و سپس بیفداد آمد و مردی پرهیزکار ، وزاهد ، و فقیه و عارف بحدیث بود و فاتش در سال سیصد و سی و هشت و این کتابها در زهد از اوست : الكتاب الکبیر - مشتمل بر چهل کتاب ، که از آن جمله است ، کتاب قیام اللیل . کتاب المتحاین . کتاب المراقبة . کتاب الصمت . کتاب الخوف . کتاب التوبة . کتاب الصبر . کتاب الاناث والمجانین . کتاب الجامع الصغیر فی الاداب . کتاب الحدیث فی الزهد . کتاب التواضع حدیث . کتاب الاخلاص . و بجز اینها ، در فقه نیز این تألیفات را داشت : کتاب المناسک . کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الفرائض . کتاب النية . کتاب الزکوة . کتاب الصیام . کتاب فضل الفقر علی الفنی .

گروهی دیگر از صوفیان

غلام خلیل

نامش عبدالله بن احمد بن محمد بن غلاب بن خالد بن فراس باهلی ، معروف بغلام خلیل . و فاتش در و این کتابها از اوست : کتاب الدعاء . کتاب الانقطاع الی الله جل اسمه . کتاب الصلوة . کتاب المواظ .

سهل تستری

بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رافع تستری صوفی . و فاتش در و این کتابها از اوست : کتاب دقائق المحبین . کتاب مواظ العارفين . کتاب جوابات اهل الیقین .

فتح عوصلی

بنده زر خرید ، و زاهد صوفی منش بود . کتابی از او بدست نیامده ، ولی سخنانش را بخاطر میسپردند ، و الفاظش را نوشته و آویزان میداشتند .

ابو حمزة صوفی

نامش محمد بن ابراهیم . این کتابها از اوست : کتاب المنتمین من السیاح والعباد
والمتصوفین . که آنها یکی از صوفیان بنام ابوالحسن احمد بن محمد دینوری از وی روایت
کرده است ، و از این شخص من اینها را دیده‌ام^۱ : کتاب الابدال . کتاب موطن العباد .

محمد بن یحیی ازدی

یا - آدمی - این تردید از من است - و این کتاب از اوست : کتاب التوکل - که
آنها ابوعلی محمد بن معن بن هشام ، از وی روایت کرده است .

جنید بن محمد بن جنید

این شخص از فرزندان جنید اولی نمیشد . وی از متکلمان مذهب صوفیه بعد از
سال سیصد بود . و این کتابها از اوست : کتاب امثال القرآن . کتاب الرسائل . مشتمل بر...

سخن درباره مذاهب اسماعیلیه

ابو عبدالله رزام در کتابیکه بررد اسماعیلیه نوشته ، و پرده از مذاهب آنان برداشته ،
گفتاری دارد که ما آنها را با همان الفاظ در اینجا میآوریم ، و عهده دار صدق و کذب او
نیستیم .

وی گوید : عبدالله بن میمون معروف بقداح ، از مردم قوزح العباس ، نزدیک شهر
اهواز بود . پدرش میمون - که فرقه معروف بمیمونیه منسوب باوست - پیروی خود را از
دهوی ابو خطاب محمد بن ابو زینب در خدا بودن علی علیه السلام^۲ آشکار ساخت . میمون
و پسرش هر دو از دیسانیان^۳ بودند . و عبدالله مدتها دعوی پیامبری کرده ، و شعبده‌هایی
داشته ، و میگفت زمین زیر پایم بهم در پیچد ، و بهر جا که خواهم در کوتاهترین مدت میروم .
و خبر از حوادثی که در شهرهای دور اتفاق میافتاد میداد . و جیره خوارانی در همه جا
داشت که در اثر بذل و بخششهای فراوانی در کارهای اسرار آمیزش ویرا یاری و همراهی

۱- ف (وله من الکتب) ش (ورایت لهذا الرجل) .

۲- ف (رضی الله عنه) . ۳- رجوع کنید بدیسانیان این کتاب ص ۶۰۲ .

میکردند ، و کبوترانی باخود داشتند که از جاهای مختلف باقامتگاهش روانه مینمودند ، و او باطرافیان خبرهائی را که بدست میآورد داده و آنان را گمراه میکرد . پس از مدتی بعسکر مکرم^۱ نقل مکان کرد ، ولی چون در سختی و فشار قرار گرفت ، از آنجا بگریخت ، و دوخانه^۲ که در محله معروف بساباط نوح داشت درهم کوبیده شد ، در جای یکی مسجدی برپا شد و يك خانه دیگر هنوز بحال ویرانی باقیست . پس ازان بیصره رفت ، و بر گروهی از فرزندان عقیل بن ابوطالب درآمد .

در آنجا نیز در تنگنای سختی افتاد ، و بسلمیه^۳ نزدیک حمص^۴ فرار کرد ، و در آنجا کشتزارهائی خرید ، و دعوات خود را باطراف کوفه گسیل داشت . در اینجا مردی به نام حمدان بن اشعث ملقب بقرمط ، که برای کوتاهی اندام و پاهایش ویرا بآن لقب میخواندند ، دعوت او را پذیرفت . قرمط در دهکده قس بهرام کشاورزی و نقاری^۵ داشت . و چون بسیار با هوش و تیز فهم بود سمت ریاست پیدا کرده ، و عبدان ، صاحب تصنیفاتی را که بیشتر آنها منحول بود ، برای نشر دعوت خود برگزید . و او دعای باطراف کوفه فرستاده و اقامتگاه خود را در کلوآزی^۶ قرار داد . و عبدالله بن میمون یکی از پسران خود را معین کرد که از طالقان^۷ با وی مکاتبه نماید . و این ماجری در سال دویست و شصت و یک بود . سپس عبدالله در گذشت ، و پسرش محمد جانشین او گردید . پس از مرگ محمد ، میان دعوات وهم کیشان^۸ اختلافی پیدا شد ، برخی برادرش احمد بن عبدالله را جانشین اودانستند ، و دیگران عقیده داشتند کسیکه جانشینی او را دارد ، پسر اوست که نامش احمد و ملقب بابوشلملع است .

۱- رجوع کنید ص ۱۰۲ این کتاب .

۲- سلمیه شهر کوچکی در طرف حما از توابع حمص است (معجم البلدان) .

۳- حمص بکسر اول و سکون دوم شهر مشهور قدیمی و بزرگیت که میان دمشق و حلب واقع است (معجم البلدان) .

۴- نقار - سوراخ کننده سنگ یا تخته (اقربالموارد) .

۵- کلوآزی دهکده ایست که در شاه راه میان بغداد و مدائن قرار داشت و در دوران بنی عباس شهر مهمی گردید (ر.ک. دلیل خارطة بغداد ص ۳۱) .

۶- طالقان نام دومحل است یکی در خراسان میان مرو رود و بلخ . و یکی هم میان ایسر و قزوین (معجم البلدان) .

۷- ف (و اهل محلتهم) ش (و اهل نحلتهم) و نحلته - مذهب و دیانت است (اقرب-

الموارد) .

پس از این جریانات سعید بن حسین بن عبدالله بن میمون ، بدعوت مردم برخواست ، زیرا حسین در حیات پدر از دنیا رفته بود و از طرف سعید آن دعوت در بنی علیص کلبیان انتشار یافت . عبدالله و پسرانش پس از بیرون رفتن از بصره همیشه دعوی انتساب بخاندان عقیل را داشتند ، و در بصره پایه آن را استوار کرده بودند ، این مذهب از ناحیه آنان همه جا انتشار یافت ، و دعواتشان بری ، طبرستان ، خراسان ، یمن ، احساء^۱ ، قطیف^۲ و فارس^۳ روی آوردند . بعد سعید بمصر رفت^۴ ، و ادعا کرد که از علویان و فاطمیان بوده ، و خود را عبیدالله نامید . و با نوشری^۵ و اشراف و بزرگان درباری معاشرت داشت ، و در اموال دولت و لخرجهائی نموده^۶ ، و این خبر که بمعتضد رسید ، امر بدستگیری او داد . ولی او بمغرب^۷ گریخت . و چون دعواتش دو طائفه از بربریان آنجا را بدست آورده بودند ، و سخنانش در آنجا معروفیتی پیدا کرده بود ، تصمیم گرفت در همانجا بماند ، و از آنجائیکه حس کرد دعوی انتسابش بعقیل مورد قبول مردم نیست ، پس بیچه کم سنی را نشان داده و وانمود کرد که از فرزندان محمد بن اسماعیل ، و ناهش حسن ، ابوالقاسم است . و بعد از عبیدالله او قائم بامر مییاشد .

در دوران حسن بسیاری از پیروانش کارهائی کردند که موجب استخفاف دین و مذهب ، و هتن مقام نبوت گردیده ، از این رو مردی بمخالفت باوی برخواست که معروف بابو یزید محتسب ، و نامش مخلد بن کیداد بربری براتی^۸ ، و از بنی یقرن^۹ اباضی بکاوی^{۱۰} بود که به صاحب الحمار شهرت داشت ؛ و گروه زیادی پیاری و همراهی او درآمده ، و با حسن جنگیده ،

۱- احساء شهر معروفی در بحرین است که یانی آن ابوطاهر حسن بن ابوسعید جنانی قرمطی بود (معجم البلدان) .

۲- قطیف در شمال شرقی جزیره العرب در ساحل دریای فارس است که مرکز آن هفوف نامیده میشود (قاسم الاعلام ترکی) .

۳- ف (قنس) . ۴- ش - در حاشیه دارد (این درهم و برهم است . و کسی را که سعید نامیده . همان عبیدالله مهدیست که پسرش ابوالقاسم ملقب بقائم بوده ، و با او بمصر آمده و از آنجا بمغرب رفت ، و معلوم نیست چرا چنین درهم و برهم کرده است ، انتیپی) .

۵- نوشری - عیسی ، اولین والی دوره عباسیان بود که بمداز افتادن دولت طولونی ، بر مصر حکومت داشت (کتاب الولاة والقضاة - تألیف الکندی ص ۲۵۸-۲۶۷) .

۶- ف (تخوق) ش (تخرق) .

۷- رجوع کنید بصفحه ۳۴ همین کتاب .

۸- ف (الزنانی) . ۹- ف (یقرن) .

۱۰- ف (النکاری)

و او را در مهدیه^۱ محصور داشتند تا زمانیکه از دنیا رفت^۲. پس از حسن پسرش اسماعیل، مکنی با بوطاهر جانشین او گردید، و بتعظیم و احترام شریعت کوشید، و ابویزید چون اباضی^۳ بودن خود را آشکار کرده بود، مردم از او برگشته و او را کشته، و بدار آویختند. و این ماجری در سال سیمدوسی و شش بود، و در سال چهل، همان اوضاع زمان حسن، و استخفاف بدین و مذهب، در شهر رواجی پیدا کرد، ولی خداوند زود اسماعیل را از میان برداشت. و پسرش معد ابو تمیم بجای او نشست، وی نیز در سال در مصر وفات یافت، زیرا در سال ... آن را گشوده بود، و پسرش نزار بن معد، مکنی با ابو منصور جانشین او گردید.

در جای دیگر چنین آمده

عبیدالله در سال سی و هفت ابوسعید شعرانی را بخراسان روانه کرده و او با تظاهر بشیعه بودن، سرکردگان قشونی را درباره خود باشتباه انداخته، و بسیاری از مردمان را فریب داد. و پس از آنکه از دنیا رفت، حسین بن علی مروزی جانشین او گردید، و در کار خود توانائی پیدا کرد، و نصر بن احمد او را بزندان افکنده و در زندان وفات یافت. نسفی جای او را گرفته. و نصر بن احمد را فریب داده، و او را از پیروان خود نموده و یکصد و نوزده دینار، که هر دیناری معادل هزار دینار بود، خونبهای مروزی را از وی گرفت، و چنین وانمود کرد که آنرا برای صاحب مغرب که قائم بامر است، میفرستد. نصر بیمار و بستری گردیده و از پذیرش درخواست نسفی پشیمان شده و این پشیمانی را بهمه گفته، و وفات یافت. نوح بن نصر فقهاء را جمع نموده و نسفی را در آن مجلس حاضر کرده، و آنان با وی مناظره نمودند، و ویرا مفتضح و رسوا ساختند، و نوح چهل دینار از آن پول را پس گرفت، و نسفی و دعوات او، و بزرگان و سردارانی که داخل در دعوت او شده بودند، کشته و بکلی نابودشان کرد.

حکایت دیگر

اول کسیکه از بنی قداح بشهر ری، و آذربایجان، و طبرستان رفت، یکمرد پنبه زن

۱- مهدیه در افریقا و منسوب بمهدیت و تا قبروان که در جنوب آن قرار دارد دو منزل راه است (معجم البلدان).

۲- ش در حاشیه دارد (این هم درهم و برهم است).

۳- رجوع کنید بصفحه ۳۴۱ این کتاب.

بود ، و پس از مردن ، پسرش جای او را گرفت . و پس از مردن آن پسر ، غیاث نامی جانشین او گردید . و با مردن غیاث پسرش و یکنفر دیگر بنام محروم ، جانشین او شدند و آن پسر که در گذشت ، ابوحاتم ورسنانی بجایش نشست . و این شخص در ابتدا دو گانه - پرست بود ، بعد دهری شد ، بعد بتذبدب^۱ و شك و تردید افتاد . و لن در یمن ، و فارس و احساء دعواتشان همان کسانی بودند که از طرف عبدالن خلیفه و داماد حمدان قرمط و یا از طرف سائر دعوات بآنجا رفته بودند .

حکایت دیگر

پیش از بنی قداح ، و در همان اوان ، کسانی بودند که تعصب زیادی برای مجوس و دولت و فرمانفرمانفرمائی مجوسیان داشته و کوشش میکردند که آنها دوباره بر سر کار آیند . و در اوقات مختلف ، گاهی در پنهانی و گاهی آشکار ، با دسیسه و حيله بازی سبب حوادث ناگواری در اسلام میشدند . گویند ابومسلم خراسانی - صاحب دعوت - نیز هواخواه آنان بوده ، و در این زمینه کار میکرد ، و سبب نابودیش همین شد . و از کسانی که این کار را پیشه خود ساخته و آشکارا پرده از آن برداشت ، بابک خرمی^۲ است که شرح آن در مقاله نهم خواهد آمد .

و کسیکه با عبدالله در این کار زمینه سازی و همراهی داشت ، مردی بود بنام محمد بن حسین ، ملقب بزیدان از محال کرج^۳ ، کاتب احمد بن عبدالعزیز بن ابودلف . و او در فلسفه و نجوم مهارت داشت ، و از شعوبیان^۴ کینه ورزی نسبت باسلام بوده ، و عقیده با اثبات و پایداری نفس ، و زمان ، و مکان ، و هیولا داشت ، و برای ستارگان اثرات روحانی قائل بود . و شخص مورد اعتمادی بمن گفت ، که او بخیال خود ، در احکام نجومی دیده بود که دولت اسلام منتقل بدولت ایرانیان میگردد ، و دینشان - که مجوسیت باشد - در هشتمین مقارنه انتقال مثلثه^۵ از برج عقرب است بیرج قوس ، که برج عقرب دلالت بر ملیت ، و برج قوس - دلالت بر کیش ایرانیان دارد ، و بهمین جهت میگفت : امیدوارم ، که سبب این تحول من باشم . و چون ثروتمند . و با همت . و حيله گر بود ، بزمینه سازی برای این دعوت ، و پشتیبانی از این قداح پرداخته ، و از همراهی ، و کمکهای مالی با او کوتاهی نداشت . این دو نفر در

۱- ف (تزدق) . ۲- در متن عربی (خرمی) .

۳- کرج محرکه شهر ابودلف عجلی است (منتهی الارب) .

۴- شعوبیان گروهی بودند که برغرور و خودپسندی عربان و تحقیر سائر اقوام بدیده

انتقاد نگاه میکردند (تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای دکتر صفاج ۱ - ص ۲۵-۲۹) .

۵- مثلثه برج عقرب عبارتست از برج سرطان و عقرب و حوت (فرهنگک نفیسی) .

عسکرا با هم ملاقات نمودند ، زیرا زیدان از طرف حمویه وزیر ابوآدلف برای تقاضای امارت بر مکه ، ومدینه و اظهار اطاعت و انقیاد بدربار و درباریان بآن شهرآمده و در همانجا وفات یافته ، و کارها یکسره ، بدست ابن قداح افتاد .
این بود آنچه که در این باره بدست آورده‌ایم ، و خداوند بهتر از همه بصحت و بطلان آن آگاه است .

نام مصنفان اسماعیلیه

و تصنیفات آنان

عبدان ، که در پیش گفته شد ، از همه بیشتر کتاب تصنیف کرد ، و دیگران هم اگر تصنیفی داشتند ، باو نسبت میدادند ، و فهرستی از تصنیفات خود دارد که از آن جمله است : کتاب الرحا والدولاب ، کتاب الحدود والاشباه ، کتاب اللامع ، کتاب الزاهر ، کتاب الميدان ، و از کتابهای بزرگ است : کتاب النیران ، کتاب الملاحم ، کتاب المقصد ، و همین کتابهای احمقانه^۲ ، موجود و متداول میان آنان بوده ، و باقی محتویات آن فهرست را ندیده‌ایم ، و کسی را سراغ نداریم که آنها را دیده باشد .

و بلاغات هفتگانه دارند که عبارتست از : کتاب البلاغ الاول - برای همه مردمان ، کتاب البلاغ الثانی - برای کسانی که کمی بالاتر رفته‌اند ، کتاب البلاغ الثالث - برای آنهایی که یکسال از ورودشان باین مذهب میگذرد ، کتاب البلاغ الرابع - برای آنهایی که دو سال باین مذهب درآمده باشند ، کتاب البلاغ الخامس - برای آنهایی که سه سال در این مذهب هستند ، کتاب البلاغ السادس - برای کسانی که چهار سال در این مذهب هستند ، کتاب البلاغ السابع - که در آن نتیجه این مذهب و مکاشفات بزرگ آن است .

محمد بن اسحاق گوید : این کتاب را من خواندم ، و در آن چیزهای مهمی از اباحه محظورات و توهین بشرائع و پیروان آن ، دیدم .

و از بیست سال باینطرف ، این مذهب رو بکمی گذاشته ، و کمتر دعائی در آن دیده شده ، و تصنیفی هم از آنها دیده نشده است ، و حال آنکه در آغاز دوران معزالدوله^۴ آشکارا

۱- ر.ک. بصفحه ۱۰۲ این کتاب . ۲- ف (ابن) .

۳- در متن دارد - فهذه الكتب بلنة - و بلنت ، با تاء احمقی است که با حماقت خود بمراد رسد (منتهی الارب) . ۴- معزالدوله ، نامش احمد و سومین نفر از خاندان آل بویه است که در سال ۳۳۴ بغداد را گرفته و تا سال ۴۴۷ بر آن حکومت و تسلط داشت (تاریخ ادبیات ایران ، تألیف دکتر صفا ص ۲۱۱-۲۱۲) .

در همه جا شهرت و معروفیتی داشتند ، و دعواتشان در هر گوشه و کناری دیده میشد . و این چیز است که ما در این شهرستانها میدانیم و ممکن است که در سائر نقاط ، مانند جبل و خراسان همان وضعیت سابق موجود باشد . اما در مصر وضعیتان مبهم است ، و از فرمانفرما و صاحب آن مرز و بوم چیزی دیده نمیشود که حکایت از چیزهایی کند که درباره او و پدراناش میگفتند ، و جریان کارها جز آنست که بود .

مصنفان آنان - نسفی

در پیش گفته شد ، و این کتابها از اوست : کتاب عنوان الدین ، کتاب اصول الشرع ، کتاب الدعوة المنجیة .

ابوحاتم رازی

نامش و این کتابها از اوست : کتاب الزینة ، کتاب بزرگیت در حدود چهارصد ورق ، کتاب الجامع - در فقه و چیزهای دیگر .

بنوحماد از موصلیان

از زمره دعاتی بودند که از طرف ابویعقوب خلیفه امام ، و مقیم در ری بالجزیره^۱ و اطراف آن رفتند و کتابهایی تصنیف نموده بر مصنفات عبدان فرودند و از آن جمله است : کتاب الحق النیر ، کتاب الحق المبین . کتاب بسم الله الرحمن الرحیم .

مرد معروف بابن حمدان

نامش در موصل او را دیدم ، و پس از مرگ بنوحماد ، او از دعای بود ، و کتابهای زیادی تألیف کرده ، که از آن جمله است : کتاب الفلسفة السابعة .

ابن نفیس

ابوعبدالله ، از بزرگان دعات ، و سمت جانشینی ابویعقوب را در بغداد داشت ، و برای

۱- الجزیره - شهرهایی اطلاق میشود که میان دجله و فرات است و معروف به بین النهرین بوده و شمال غربی آن را الجزیره ، و جنوب شرقی آن را عراق گویند (اعلام المنجد) .

پاره چیزهاییکه ابویعقوب از وی شنیده بود ، از وی روی بگردانید و گروهی از ایرانیان را فرستاد که او را در خانه‌اش^۱ بناگاه کشتند ، و کتابی از او دیده نشده و قتلش در سال بود .

دبیلی

این شخص همپایه ابو عبدالله بود ، و این دو نفر برای ریاست با هم کشمکش داشتند ، و سالها پس از ابوعبدالله زنده بود ، و تالیفی ندارد .

حسنابادی

نامش ... ، و من او را دیده ، و با پیروانش بنزد امیرمقتم ، منزلش در ناحیه بین-القصیرین^۲ و کارهایش ظریف ، و معانی عبارات و سخنان و هرچه را که بیان میکرد شکفته آور بود ، و برای پیش آمدی که در بغداد ، پس از تبعید شیرمدی دیلمی ، برایش دست داد ، باذربایجان رفت ، از طرفداران شیرمدی بود .

حلاج و مذهب او

و حکایاتی که از وی شده و نام کتابهای او و پیروانش

نامش حسین بن منصور ، و درباره شهر و محل نشو و نمایش اختلاف است ، بعضی او را از خراسان ، و بعضی از نیشابور ، و بعضی از مرو ، و بعضی از طالقان ، و بعضی از اصحابش او را از ری ، و دسته دیگر او را از کوهستان دانسته‌اند ، و البته بدرستی چیزی در این امر بدست نیامده است .

بخط ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن ابوطاهر خواندم : حسین بن منصور حلاج ، مرد افسونگر و شعبده‌بازی بود که صوفی‌منشی داشت و بالفاظشان خودی میآراست ، و ادعا میکرد که عالم بتمام علوم است ، درحالیکه در همه علوم چون صفری بود . از کیمیا چیز کمی میدانست ولی جاهلی بود بی‌پروا ، و سرسخت ، و نسبت پشادشاهان جور ، و در واژگون کردن دولتها از ارتکاب هیچ گناه بزرگی روگردانی نداشت . در نزد پیروانش

۱- ف (فی کاره) ش (فی داره) .

۲- ناحیه بین القصیرین محله‌هائست میان قصر الخلد و قصر القرار ، و از بناهای منصور در بغداد است (دلیل خارطة بغداد ص ۷۵) .

دعوی خدائی میکرد و قائل بحلول بود . در مقابل پادشاهان خود را شیعه ، و در پیش عامه مردم ، خود را صوفی منش جلوه میداد ، و در لابلای تمام اینها ادعا داشت که خدا در او حلول کرده ، و او همان خداوند است . و حال آنکه خداوند تبارک و تعالی بالاتر از این سخنان است .

و باز گوید : وی شهر بصره میگشت ، و هنگامیکه دستگیر شد ، ویرا بابوالحسین علی بن عیسی سپردند ، و او با وی مناظره‌ها داشته ، و دید که هیچ بهره از علوم قرآنی ، و فقه ، و حدیث ، و شعر ، و علوم عربیت ندارد ، از این رو بوی گفت ، تو اگر طهارت و واجبات خود را آموخته بودی فائده‌اش بیشتر از این نامه نگاریهائی بود . که ندانی در آنها چه میگوئی ؛ وای بر تو ، چقدر بمردم مینویسی ، فرود آید آن صاحب نور شعشعانی که بعد از تشمع پرتو افشانیهائی دارد . و تویی اندازه سزاوار تأدیب و تنبیه هستی . سپس امر کرد او را در طرف شرقی ، در محل مجلس شرطه ، و همچنین در طرف غربی ، آویزان دارند و بعد بدارالحکومه برده ، و در آنجا بزندان اندازند . و او با چرب زبانی ، خود را بآنان نزدیک کرد ، آن چنانکه گمان بردند که در گفتارش حق بجانب اوست .

و در روایتی آمده ، که وی در آغاز کارش مردم را به پیروی از رضا آل محمد دعوت مینمود ، و چون از وی سعایت شد ، در جبل^۱ دستگیر گردیده ، و بنازیانه بستند . و گویند ابوسهل نوبختی را بخود دعوت کرد ، و نوبختی بفرستاده وی گفته بود : من سرسلسله مذهبی میباشم ، و دنبال من هزاران نفرند که اگر من دعوت ویرا اجابت نمایم آنان نیز از من پیروی خواهند کرد ، اگر موی سر مرا که از جلو ریخته است دوباره برویاند ، من چیز دیگری از وی نخواهم خواست ، و آن فرستاده رفت ، و دیگر برنگشت .

روزی دست را تکان داد که بر گروهی مشک بارید . و بار دیگر دست را تکانی داده و از آن سکه درهم فروریخت ، یکی از حاضران ، که فهمیده و با هوش بود ، بوی گفت ، این که همان درهم معروف است ، و من بتو ایمان آورم اگر درهمی بدهی که بر آن نام تو و پدرت باشد ، گفت این کار شدنی نیست ، زیرا چنین درهمی ساخته نشده ، آن مرد گفت ، کسیکه حاضر میکند چیزی را که حاضر نیست ، پس باید بتواند چیزی را بسازد که ساخته نشده باشد .

زمانیکه بنصر حاجب سپرده شده بود ، نصر را فریب داد . و در کتابهایش دیده شد ، که خود را غرق کننده قوم نوح ، و هلاک کننده عاد و ثمود خوانده است . و همینکه کارش بالا گرفت ، و شهرت یافت ، و سلطان وقت بردرستی و صحت آن آگاه گردید ، دستور داد

هزار تازیانه بوی زنند، و دستهایش را بریده و سپس ویرا در آتش بسوزانند . و این ماجری در آخر سال سیصدونه اتفاق افتاده است .

سبب دستگیری وی

بخط ابوالحسن بن سنان خواندم . در سال دویست و نود و نه کارهای حلاج بر ملا شده و شهرت یافت ، و سبب دستگیریش این شد ، که رئیس چاپارخانه شوش^۱ از خانههای پشت حصار شهر که در زمینهای مفروز قرار داشت ، میگذاشت ، زنی را در یکی از کوچهها دید که میگوید : مرا رها کنید ، ورنه خواهم گفت ، بمر بهائیکه در خدمتش بودند ، امر کرد او را دستگیر کردند ، و از او پرسید ، چه پیش خودداری ، جواب داد هیچ ندارم او را بخانه برده و تهدید کرد . زن گفت : مردی در کنار خانه من فرود آمده که او را حلاج خوانند ، و گروهی شب و روز به پنهانی بر وی درآیند ، و سخنانی برخلاف رضای خداوند با هم دارند ، فوراً بهمراهان خود ، و مأموران دولتی دستور داد آن خانه را جستجو و کاوش نمایند ، و آنان بدستور او عمل کرده ، و مردی را که موهای سرو ریش او سفید بود با هرچه همراه داشت دستگیر نمودند ، که از آن جمله ، مقداری نقدینه ، و مشک ، و جامه ، و عسفر^۲ و عنبر ، و زعفران بود . آن مرد گفت ، شما از من چه میخواهید ، گفتند تو حلاج هستی ، وی منکر شده ، و اظهار داشت ، من نه حلاج هستم ، و نه حلاج را میشناسم ، ویرا بخانه علی بن حسین رئیس چاپارخانه بردند ، که در اطاقی ویرا زندانی کرده ، و از وی تعهد گرفت که فرار نکند و هرچه از دفتر ، و کتاب ، و پارچههایی که همراهش بود ضبط کردند . این خبر که در شهر پیچیده شد ، مردم برای دیدنش آمدند ، و علی بن حسین از وی پرسید ، آیا تو همان حلاج نیستی ، وی منکر شده ، و یکی از مردمان شوش گفت ، من حلاج را بنشانه ضربتی که در سردارد میشناسم . پس از جستجو ، آن نشانه در سرش دیده شد ، و حلاج غلامی بنام د^۳ باس داشته که دستگیر و مدتها در زندان ، زیر شکنجه و آزار بوده ، و پس از چندی با گرفتن کفیلی آزادش نموده ، و از وی سوگند گرفتند که بجستجوی حلاج در آید ، و مال فراوانی بساو دادند ، او نیز در جستجوی حلاج بشهرها میرفت اتفاقاً در همان اوان بشوش درآمد ، و این خبر را که شنید بشتاب نزد مأموران حکومتی رفته ، و جریان را گفته ، و چون محقق شد که همو حلاج است ، از آنجا روانه اش کردند ، و آن پیش آمدها برایش دست داد .

۱- شوش یا - سوس شهریست در خوزستان که قبر دانیال در آنجاست (معجم البلدان) .

۲- عسفر - گل کافه ، و رنگ سرخ (فرهنگ نفیسی) .

کسیکه بکشتن حلاج تصمیم گرفت ، و بمرحله اجرا گذاشت ، حامد بن عباس بود ، درحالیکه نزدیک بود سلطان ، امر برهائیش دهد . زیرا وی از راه دعا ، و تعویذات ، حامد و خدمتکاران ، وزنائش را فریفته ، خود کرده ، باکم خوردن ، و بسیار نماز خواندن ، همیشه روزه داشتن آنان را فریب داده بود ، بطوریکه نصر قشوری ویرا شیخ صالح میخواند ، و حامد غلطهای او را پابرجا میکرد . تا وقتی ویرا بیارة چیزها متهم داشتند ، و وی اظهار داشت من با شما مباحله^۱ خواهم کرد . حامد بوی گفت : پس صحت دارد که مرتکب چیزهایی هستی ، که ادعای آنرا داری ، و او را کشته و در آتش انداخت .

نام کتابهای حلاج

کتاب طاسین الازل والجواهر الاکبر والشجرة الزیتونة النورية . کتاب الاحرف المحدثه والازلیة والاسماء الکلیة . کتاب الظل الممدود والماء المسکوب والحیة الباقیة . کتاب حمل-النور والحیة والارواح . کتاب الصهیون . کتاب تفسیر قل هو الله احد . کتاب الابد والمأبود . کتاب قرآن القرآن والفرقان . کتاب خلق الانسان والبیان . کتاب کید الشیطان وامر السلطان . کتاب الاصول والفروع . کتاب سر العالم والمبعوث . کتاب العدل والتوحید . کتاب السیاسة والخلفاء والامراء . کتاب علم البقاء والفناء . کتاب شخص الظلمات . کتاب نور النور . کتاب المنجلیات . کتاب الهیاکل والعالم والعالم . کتاب مدح النبی والمثل الاعلی . کتاب الغریب النصیح . کتاب الیقظة وبدو الخلق . کتاب القيامة والقیامات . کتاب الکبر والعظمة . کتاب الصلوة والصلوة . کتاب خزائن الخیرات - که معروف است - بالف المقطوع ، والف المألوف . کتاب مواید العارفين . کتاب خلق خلائق القرآن والاعتبار . کتاب الصدق والاخلاص . کتاب الامثال والابواب . کتاب الیقین . کتاب التوحید . کتاب النجم اذاهوی . کتاب الذاریات ذرواً . کتاب فی القرآن الذی انزل علیک القرآن لرادک الی معاد . کتاب الذرة ، الی نصر القشوری . کتاب السیاسة الی الحسین بن حمدان . کتاب هو هو . کتاب کیف کان وکیف یکون . کتاب الوجود الاول . کتاب الکبریة الاحمر . کتاب السمری و جوابه . کتاب الوجود الثاني .

۱- مباحله - با یکدیگر لعنت کردن ، یعنی ، گروهی که در امری با هم اختلاف پیدا کنند ، بدور هم جمع شوند ، و گویند لعنت خدا بر آن کس که میان ما ظالم باشد فرود آید (منتهی الأرب) و شاید نظر حلاج بآیه ۶۲ از سوره آل عمران در قرآن بوده که موجب خشم حامد شده است .

کتاب لا کیف . کتاب کیفیة والحقیقة . کتاب کیفیة بالمجاز^۱ .

عبدالله بن بکیر

از شیعیان است ، و حسن بن فضال از وی روایت کرده ، و این کتاب از اوست :
کتاب فی الاصول .

حسین بن مخارق

از اجله شیعیان ، و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب جامع العلم . کتاب...

ابوالقاسم

علی بن احمد کوفی ، از فضلاء امامیه ، و این کتابها از اوست : کتاب الاوصیاء .
کتاب

ابن کوره

ابوسلیمان بن داود بن کوره ، از مردم و این کتابها از اوست : کتاب الرحمة .
کتاب

قنبره

نامش اسماعیل بن محمد ، از مردم قم^۲ . و این کتاب از اوست : کتاب المعرفة .

حسنى

ابوعبدالله و این کتابها از اوست : کتاب اخبار المحدثین . کتاب اخبار معاویه .
کتاب الفضائل . کتاب الكشف .

۱- ش - در حاشیه دارد (در این کتابها تقدم و تاخریست) . ۲- قم در ۱۴۴

کیلومتری تهران و مرکز تشیع و آرامگاه همشیره حضرت رضا علیه السلام است .

بلوی

نامش عبدالله بن محمد بلوی ، از قبیله - بلی - مصر است ، که از واعظان ، و فقهاء و علما بود ، و این کتابها از اوست : کتاب الابواب . کتاب المعرفة . کتاب الدین و فرائضه .

ابن عمران قمی

ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران ، فقیه ، و این کتاب از اوست : کتاب النوادر - که کتابی بزرگ است .

زیدیه

داعی الی الله

امام ناصر بحق ، حسن بن علی بن حسن بن زید بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابوطالب علیهم السلام ، پیرو مذهب زیدیه ، ولادتش در سال ... وفاتش در سال ... و این کتابها از اوست : کتاب الطهاره . کتاب الاذان والاقامة . کتاب الصلوة . کتاب اصول الزکوة . کتاب الصیام . کتاب المناسک . کتاب السیر . کتاب الایمان . کتاب الرهن . کتاب بیع امهات الاولاد . کتاب القسامة . کتاب الشفعة . کتاب النصب . کتاب الحدود . کتاب ... اینها کتابهایی است که ما دیده ایم ، و برخی از زیدیه بر آنند که او در حدود صد کتاب تألیف کرده است . که ما آن را ندیده ایم . و اگر کسی از خوانندگان این کتابها را دیده باشد در جای خود در این کتاب ذکر نماید . انشاء الله تعالی .

داعی الی الحق

حسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن زید بن حسن بن علی ، صاحب طبرستان ، که در سال دویست در آنجا خود را آشکار داشت ، و در سال دویست و هفتاد تمام آنجا را بتصرف خود درآورد ، و پس از وی برادرش محمد بن زید ، داعی الی الحق جانشین او گردیده و دیلم را بتصرف خود درآورد . و این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الفقه . کتاب البیان . کتاب الحجة فی الامامة .

علوی رسی^۱

قاسم بن ابراهیم بن ... صاحب صعدة^۲ ، از زیدیه بوده ، وزیدیه قاسمیه را باونسبت دهند . و این کتابها از اوست : کتاب الاشریه . کتاب الامامة . کتاب الايمان والندور . کتاب سياسة النفس ، کتاب الرد علی الرافضة .

هادی

یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم حسنی . و این کتابها از اوست : کتاب العلوۃ . کتاب جامع الفقه .

مرادی

از زیدیه ، و نامش ابو جعفر محمد بن منصور مرادی ، زیدی است . و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر الکبیر . کتاب التفسیر الصغیر . کتاب احمد بن عیسی ، کتاب سیرة الائمة العادله . و کتابهایی در احکام ، مانند طهارت ، و صلوة ، بترتیب کتابهای فقه دارد . و نیز ، کتاب الخمیس و کتاب رسالته علی لسان بعض الطالبین الی الحسن بن زید بطبرستان ، از تألیفات اوست .

عیاشی

ابونصر محمد بن مسعود عیاشی ، از مردم سمرقند ، و بقول از بنی تمیم ، از فقهاء شیعه امامیه بود که در غزارت علم یگانه دوران خود بشمار میرفت ، و کتابهایش در نواحی خراسان اهمیت بسیاری داشته ، و جنید بن نعیم ، مکنی بابو احمد ، تصنیفات او را در پایان نامه که بابو الحسن علی بن محمد علوی نوشته ذکر نموده که ما آنرا بهمانگونه در اینجا میآوریم :

کتاب التفسیر . کتاب الصلوة . کتاب الطهارات . کتاب مختصر الصلوة . کتاب مختصر المختصر^۳ .

۱- ف (البرسی) . ۲- صعدة از نواحی یمن است (معجم البلدان) .

۳- ف (الحيض) .

كتاب الصوم . كتاب مختصر الصوم . كتاب الجنائز . كتاب مختصر الجنائز . كتاب المناسك .
 كتاب مختصر المناسك . كتاب العالم والمتعلم . كتاب الدعوات . كتاب الزكوة . كتاب قسم
 الزكوة . كتاب زكوة الفطر . كتاب الاثرية . كتاب حدالشارب . كتاب الاضحى . كتاب
 العقيقة . كتاب النكاح . كتاب الصداق . كتاب الطلاق . كتاب التقية . كتاب الاجوبة المسكتة .
 كتاب سجود القرآن . كتاب القول بين القولين . كتاب معرفة الناقلين . كتاب الطب . كتاب
 الرؤيا . كتاب النجوم والفال و القيافة والزجر . كتاب القرعة . كتاب الفرقان بين حلـ
 الماكول وحرامه . كتاب البيوع . كتاب السلم . كتاب الصرف . كتاب الرهن . كتاب الشركة .
 كتاب المضاربة . كتاب الشفعة . كتاب الاستبراء . كتاب التجارة . كتاب القضايا وآداب الحكام .
 كتاب الحد في الزنا . كتاب الحدود في السرقة . كتاب حدالقاذف . كتاب الديات . كتاب
 المعاقل . كتاب الملاهي . كتاب معارض الشعر . كتاب السبق و الرمي . كتاب قسم الفنيمة
 والفيثى . كتاب الدين والحمالة و الحوالة . كتاب القبالات والمزارعة . كتاب الاجارات .
 كتاب الهبة . كتاب الزهد . كتاب الاحباس . كتاب القبلة . كتاب الجزية والخراج . كتاب
 الطاعة . كتاب احتجاج المعجزة . كتاب الحيض . كتاب العمرة . كتاب مكة والحرم . كتاب
 نكاح المماليك . كتاب ما يكره من الجمع بينهم . كتاب جزافات الخطأ . كتاب جناية العبيد وـ
 الجناية عليهم . كتاب جناية المعجم . كتاب الحدود . كتاب الشروط . كتاب دية الجنين . كتاب
 العينة . كتاب الحث على النكاح . كتاب الاكفاء والاولياء والشهادات في النكاح . كتاب فداء
 الاسارى والغلول . كتاب جزاء المحارب . كتاب قتال المشركين . كتاب الجهاد . كتاب
 الانبياء والائمة . كتاب الاوصياء . كتاب المداراة . كتاب الاستخارة . كتاب دلائل الائمة .
 كتاب الصوم والكفارات . كتاب الجمع بين الصلواتين . كتاب المساجد . كتاب المآتم . كتاب
 فرض طاعة العلماء . كتاب الصدقة على الواجبة . كتاب الكعبة . كتاب جلدالشارب . كتاب
 ما اتيح قتله للمحرم . كتاب وجوب الحج . كتاب باطن القرآن . كتاب الجنة والنار . كتاب
 الصيد . كتاب الذبائح . كتاب الرضاع . كتاب المتعة . كتاب الوطى بالملك . كتاب الوصايا .
 كتاب الموارديث . كتاب البر والصلة . كتاب محاسن الاخلاق . كتاب حقوق الاخوان . كتاب
 الايمان . كتاب النذور . كتاب النسبة والولاء . كتاب الاستيذان . كتاب عشرة النساء . كتاب
 الشهادات . كتاب الشروط^٢ . كتاب اليمين مع الشاهد . كتاب العتق والكتابة . كتاب النشوز
 والخلع . كتاب صنایع المعروف . كتاب الخيار والتخيير . كتاب المدة^٣ . كتاب الطهار .
 كتاب الايلاء . كتاب اللعان . كتاب الرجعة . كتاب الصفة والتوحيد . كتاب الصلوة على
 الائمة . كتاب الرد على من صام وافطر قبل رؤية الهلال . كتاب اللباس . كتاب اسامة على

١- ف (غير) .

٢- مكرر است .

٣- ش (العدد) .

بن الحسین . کتاب من یکره منا کحتہ . کتاب اثبات مسح القدمین . کتاب جوابات مسائل وردت من عدة بلدان . کتاب صوم السنة والنافلة . کتاب فروع فرض الصوم . کتاب معرفتہ البیان . کتاب القطع والسرقة . کتاب الملاحم . کتاب المروة . کتاب التنزیل . کتاب فضائل القرآن . کتاب الفصل . کتاب الخمس . کتاب النوادر . کتاب يوم وليلة . کتاب مختصر يوم وليلة . کتاب الوضوء . کتاب الزنا والاحصان . کتاب الاستنجاء . کتاب التیمم . کتاب تطهیر الثياب . کتاب صلوة الحضر . کتاب صلوة السفر . کتاب محبة الاوصیاء . کتاب المساجد . کتاب مختصر الطهارات . کتاب ابتداء فرض الصلوة . کتاب لبسة الصلوة . کتاب صلوة نوافل النهار . کتاب مواقیت الظهر والعصر . کتاب الاذان . کتاب حدود الصلوة . کتاب السهو . کتاب صلوة العلیل . کتاب صلوة يوم الجمعة . کتاب صلوة الحوائج والتطوع . کتاب صلوة العیدین . کتاب صلوة الخوف . کتاب صلوة الخسوف والكسوف . کتاب صلوة الاستسقاء . کتاب صلوة السفینة . کتاب غسل الميت . کتاب الماتم^۲ . کتاب الصلوة علی الجنائز . کتاب البداء . تألیفاتی که بروایت عامه داشتند : کتاب سیره ابی بکر . کتاب سیره عمر . کتاب سیره عثمان . کتاب سیره معاویه . کتاب معیار الاخبار . کتاب الموضع . و بگفته جنید ، کتابهای او دوست وهشت کتاب است و جمع کفنده آنها بیست وهفت کتاب را پیدا نکرده است .

ابن بابویه

نامش علی بن موسی قمی ، از فقهاء و موثقان شیعه بود . و بخط پدرش ابو جعفر محمد بن علی ، که بر پشت کتابی نوشته ، خواندم : بفلان پسر فلان اجازه کتابهای پدرم علی بن حسین را - که دوست کتاب است ، و کتابهای خود را که هجده کتاب است ، داده ام^۳ .

ابن جنید

ابوعلی محمد بن احمد بن جنید ، قریب العهد بزمان ما . و از بزرگان شیعه امامیه است . و این کتابها از اوست : کتاب نور الیقین و نصره العارفين . کتاب تبصرة العارف و^۴ نقد

۱- مکرر . ۲- ف (المائم) .

۳- ظاهراً اجازه روایت از آن کتابهاست . ۴- ف (فی) .

الزائف . كتاب الاسفار و هو الرد على المرتده . كتاب حدائق القدس في الاحكام التي اختارها لنفسه . كتاب تنبيه الساهي بالعلم الالهي . كتاب استخراج المراد من مختلف الخطاب . كتاب الشهب المحرقة للابليس المسترقة . كه ردی است بر ابوالقاسم بن بقال متوسط . كتاب الافهام لاصول الاحكام - ببيكره رساله های طبری برای کتابهایش . كتاب ازالة الران عن قلوب الاخوان في معنى كتاب الغيبة . كتاب قدس الطور و ينبوع النور في معنى الصلوة على النبي صلعم . كتاب الفسخ على من اجاز النسخ لماتم شرعه و جل نفعه . كتاب في تفسیح العرب في لغاتها و اشاراتها الى مرادها . كتاب في معنى الاشارات الى ما ينكره العوام وغيرهم من - الاسباب .

ابوجعفر محمد بن علی

از کتابهای اوست : کتاب الهدایه .

ابوسلیمان

داود بن بوزید ، از مردم نیشابور که منزلش همانجا در محله نجارین ، نزدیک جاده طرخان ، در خانه سختویه بود . و از راویان شیعه است که بصدقت لهجه معروفیت داشته ، و از اصحاب علی بن محمد بن علی علیهم السلام بود . از کتابهای اوست : کتاب الهدی .

جلودی

ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بن عیسی جلودی ، از بزرگان شیعه امامیه و راویان آثار و سیرت بود . و ما تألیفات او را در سیرت در مقاله اخباریان و نسابان ذکر کرده ایم ، و در فقه این کتابها از اوست : کتاب المرشد و المسترشد . کتاب المتعة و ماجاء فی تحلیلها .

ابوالحسن

نامش محمد بن ابراهیم بن یوسف بن احمد بن یوسف کاتب ، ولادتش در مال دویت و

هشتاد و یک در حسیه^۱ بوده ، و در ظاهر از فقهاء مذهب شافعی و در باطن شیعه امامیه و در هر دو مذهب از فقهاء بشمار میرفت . و کتابهای او را بمذهب شافعی در جای خود ذکر کرده ایم ، و بمذهب شیعه این کتابها از اوست : کتاب کشف القناع ، کتاب الاستعداد ، کتاب العدة ، کتاب الاستبصار ، کتاب نقض العباسیة ، کتاب المعتل ، کتاب المفید فی الحدیث ، کتاب الطریق .

صوانی

ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة صفوانی ، سواد خواندن و نوشتن نداشت . و در سال سیصد و چهل و شش او را ملاقات کردم ، مرد بلند بالائی بود که رگهایش نمایان ، و جامه های نیکوئی بتن داشت . و میگفت ، خواندن و نوشتن را نمیداند ، ولی شخص موثقی بمن گفت ، او اشتباه کاری میکند ، وی در سال ... در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب الکشف والحجة ، کتاب انس العالم ، کتاب یوم وليلة ، کتاب تحفة الطالب و بنية الراغب ، کتاب المتعة وتحليلها والرد علی من حرمها ، کتاب صحبة آل الرسول و ذکراحن اعدائهم .

ابن جعابی قاضی

ابوبکر عمرو بن محمد بن سلام بن برآء ، معروف بابن جعابی ، از فضلاء شیعه است که پیش سیف الدوله رفته و نزد او تقرب پیدا کرده و از خاصان او گردید . وفاتش در سال ... و از کتابهای اوست : کتاب ذکر من کان یتدین بمحبة امیر المؤمنین علی علیه السلام^۲ من اهل العلم والفضل ، والدلالة علی ذلك و ذکر شئی من اخباره .

ابوبشر

احمد بن ابراهیم بن احمد عمی ، قریب العهد بزمان ما بود ، و نزد جلودی املاء خود را درست میکرد . و بعد از پنجاه در گذشت . و از کتابهای اوست . کتاب محسن الانبیاء والاولیاء .

ابن معلم

ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان ، که در زمان ما ریاست بر شیعه امامیه

۱- حسیه - منسوب بحسن ، شهریت در شرق موصل که فاصله آن تا جزیره ابن عمر دو روز راه است (معجم البلدان) .

۲- ف (کرّم الله وجهه) .

در فقه و کلام ، و آثار دارد . و در سال سیصد و سی و هشت بدینیا آمده ، و این کتابها از اوست ...

گروهی از شیعیان که متفرقند

و مذهبشان معلوم نیست

ابوطالب

عبدالله بن احمد بن یعقوب انباری، مقیم واسط^۱، که ویرا از شیعیان بابوشیه^۲ دانند. و ابوالقاسم بوباش بمن گفت ، که او یکصد و چهل کتاب و رساله تألیف کرده ، که از آنجمله است : کتاب البیان عن حقیقة الانسان . کتاب الشافی فی علم الدین . کتاب الامامة .

جعفری

منسوب بمذهب جعفر الصادق علیه السلام^۳ ، و نامش عبدالرحمن بن محمد ، و فرقه معروف بجعفری منتسب باو بوده ، و این کتابها از اوست : کتاب الامامة . کتاب الفضایل .

۱- واسط میان بصره و کوفه است و از این جهت آن را واسط گویند که فاصله آن بهر یک از بصره و کوفه پنجاه فرسنگ است (معجم البلدان) .

۲- بابوشیه ظاهراً از فرق شیعه نیست و احتمال جنبه انتساب بنخاندان بوباش را دارد یا چنانکه یکی از فضلا تذکر داده - ناوسیه - باشد و در فهرست طوسی هم در احوال این شخص او را از ناوسیه گفته ، و ناوسیه یکی از فرق شیعه بشمار میرود . ر . ک بملل و نحل شهرستانی ج ۲ ص ۲۸۳ و عسقلانی او را ابوطالب ابن ابوزید و وفاتش را در اواسط قرن چهارم نوشته است . ر . ک . لسان المیزان - ج ۴ - ص ۹۵

۳- ف (رضی الله عنه) .

ششمین جزء

از

کتاب الفهرست

در اخبار علماء صاحب تصنیف از قدماء و آنهاییکه

بعد پیدا شدند و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

تألیف

محمد بن اسحاق ندیم معروف بابوالفرج

بن ابویعقوب وراق

حکامحط للمنفذ
عبدہ محمد بن اسحق

نمونه‌ایست از خط نویسنده نسخه

چستریبتی و تقلیدی که از خط

مصنف کرده است

مقاله فقهاء - از کتاب الفهرست^۱

۱- در فلوکل از مقاله ششم این جزو بندی آمده و از اینجا دانسته میشود که نسخه چستریبتی را که مشتمل بر چهار مقاله اول و مقداری از مقاله پنجم است در دست نداشته است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقاله ششم - از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار فقها

در هشت فن

فن اول

در اخبار مالکیان و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار مالک

مالک بن انس بن ابوعامر ، از حمیر ، و همردیفانشان در بنی تمیم بن مره بن قریش بود ، و سه سال او را بردوش میبردند ، و باندازه سپید پوست بود که سرخی میزد ، قامتی بلند ، و سری بزرگ و اصلح^۱ داشت ، جامعه‌های عدنی بسیار خوبی میپوشید ، و سبلیت را میتراشید

۱- اصلح مرد بیموی پیش سر (منتهی الارب) .

و رنگ و حنا نمیست . برای اداء نماز بمسجد میآمد . بیماران را عیادت و حقشان را ادا مینمود . پس ازچندی نشستن درمسجد را ترك کرده و در خانه نماز میخواند ، و بتشیع جنازه نمیرفت ، وقتی در این باره از وی گله گذاری کردند ، گفت : همه کس نمیتواند عذر خود را بگوید . و چون از وی سمایقی نزد جعفر بن سلیمان والی مدینه کردند ، و گفتند که بیعت با شما عقیده ندارد . جعفر هم ویرا خواسته ، و امر کرد برهنه اش کرده و خوابانندند و تازیانه زدند ، که دستش از جا در رفت ، و دچار محنت بزرگی شده و از آن بیعد قدر و منزلتش بالا گرفت ، و چنان نمود که آن تازیانه ها زیوری بود که بروی پوشانندند . وی از بندگان پرهیزکار خدا ، و فقیه ، و سرور حجاز در علم آن زمان بود . و در سال یکصد و هفتاد و نه ، در سن هشتاد و پنج سالگی وفات یافت ، و در بقیع^۱ بخاک سپرده شد . این کتابها از اوست : کتاب الموطأ . کتاب رسالته الی الرشید . که آنرا ابوبکر بن عبدالعزیز از فرزندان عمر بن خطاب از وی روایت کرده است .

اصحاب مالک

آنهایکه از وی آموخته و روایت کرده اند

قنبری : نامش عبدالله بن مسلمة بن قنبر حارثی ، مکنی بابو عبدالرحمن . اصول ، وفقه ، موطأ مالک را روایت کرده است . و وفاتش در سال دویت و بیست و یک ، و مرد صالح و موثق بود .

عبدالله بن وهب : کتابها ، و سنن ، و موطأ مالک را روایت کرده ، و صالح و موثق بود .

معن بن عیسی قزاز : از بزرگان اصحاب مالک ، و از وی آموخته ، و کتابها و تصنیفاتش را روایت کرده است .

داود بن ابو ذئبر ، و پسرش سعید : هر دو از مالک روایت کرده اند ، و داود از ثقات بود . ابوبکر و اسماعیل ، پسران ابو اویس .

مفیرة بن عبدالرحمن حرسی .

عبدالملك بن عبدالعزیز بن ابو سلمة ماجشون^۲ و این لقب را سکینه دختر حسین

۱- بقیع - یا بقیع العرقه . که بمناسبت درختهای خارین که داشته باین نام خوانده شده ، و گورستان مردم مدینه در همینجاست (معجم البلدان) .

۲- ماجشون - جامعه رنگین ، و معرب ماه گون فارسی است یعنی ماهتابی رنگ (اقرب

الموارد) .

عليهما السلام با بوسلمه داده ، و ما جشون رنگی است که در مدینه بود ، و او از بزرگان اصحاب مالک ، و در فقه کتابها و تصنیفاتی داشته ، از آن جمله کتاب بزرگی است مشتمل بر

عبدالله بن عبدالحکم مصری : کتاب السنة فی الفقه ، مالک را روایت کرده است .
عبدالرحمن بن قاسم ، از مردم مصر : ، از مالک روایت می‌کرد و از وی آموخته است .
اشهب بن عبدالعزیز ، از مردم مصر ، از مالک روایت کرده است .

ایث بن سعد

از اصحاب مالک ، و مذهب او را داشت . بعد برای خود مذهبی^۱ برگزید ، و با مالک مکاتبه و سئوالهایی داشته است ، و در مذهب برگزیده خود این کتابها را دارد : کتاب التاریخ . کتاب مسائل فی الفقه .

ابن معذل

نامش قرائتش بر عبدالعزیز بود . و اسماعیل بن اسحاق قاضی بر ابن معذل قرائت داشته . و نیز ، ابن معذل بر عبدالرحمن بن قاسم ، و عبدالله بن وهب ، قرائت داشته . و وفاتش در سال و این کتابها از اوست :

اسحاق بن حماد

پدر اسماعیل ، که در سال دویست و هفتاد و پنج در گذشت .

اخبار اسماعیل بن اسحاق قاضی

و پسرانش که از مالکیان بشمار میرفتند

اسماعیل بن اسحاق بن اسماعیل بن حماد بن زید بن درهم ، مکنی کس است که فقه مالک را بسط و توسعه و انتشار داده ، و بر آن اقامه حجت نموده ، و کتابها در آن تألیف کرده ، و مردم را بآن دعوت و ترغیب داشته است . وی فاضل ، و فقیه ، و نبیل بود ، و قضاوت میکرد . و در روز چهارشنبه هفت روز یا آخر ذیحجه سال دویست و هشتاد و دو

۱- کلمه مذهب را ما علاوه کردیم ، زیرا استفاد از جمله (ثم اختار لنفسه) است .

وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب احکام القرآن - بزرگگاست. کتاب احوال القيامة در حدود سیددورق. کتاب المبسوط. کتاب حجاج القرآن. کتاب شواهد الموطأ. کتاب المغازی. کتاب الرد علی محمد بن الحسن - ناتمام.

حماد بن اسحاق

برادر اسماعیل، از فقها بود، و این کتابها از اوست:

ابراهیم بن حماد بن اسحاق

همانند برادرش پیرو مذهب مالک، و کنیه اش ابواسحاق است. در سال ... وفات یافته، و این کتابها از اوست: کتاب الرد علی الشافعی. کتاب الجنائز. کتاب الجهاد. کتاب دلائل النبوة.

محمد بن جرهم

مکنی بابوبکر، پیرو مذهب مالک، و یکی از فقهاء^۱ بود. و این کتابها از اوست: کتاب شرح مختصر ابن عبدالحکم الصغیر. کتاب الرد علی محمد بن الحسن در اتمام کتاب اسماعیل بن اسحاق^۲.

ابویعقوب رازی

یکی از فقها، و متصدی قضاوت در اهواز بود. از وی تصنیفی بدست نیامده، و آنچه دارد همان کتاب مسائل، است.

ابوالفرج مالکی

عمر بن محمد پیرو مذهب مالک، و قریب العهد بما بود. و در سال سیدوسی و یک درگذشت. و ولادتش در سال و این کتابها از اوست: کتاب الحاوی فی الفقه. کتاب اللع فی اصول الفقه.

۱- ف (اخذ عن الفقهاء) ش (احد الفقهاء).
 ۲- ف (این کتاب را بصورت دو کتاب آورده).

ابن مساب

نامش و آنچه دارد ، تعلیقات است .

عبدالحمید بن سهل

مالکی که قاضی ، و از اصحاب اسماعیل بن اسحاق بود . و این کتابها از اوست :
کتاب جامع الفرائض . کتاب المختصر فی الفقه الکبیر . کتاب المختصر الصغیر .

ابهری

ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن صالح ابهری . ولادتش در سال دویست و هشتاد و هفت در ابهر^۱ از دشتهای جبل^۲ ، و وفاتش در روز شنبه پنجم شوال سال سیصد و هفتاد و پنج بود . و این کتابها از اوست : کتاب شرح کتاب ابن عبدالحکم الکبیر . کتاب شرح کتاب ابن عبدالحکم الصغیر . کتاب الرد علی المزنی فی ثلاثین مسئله فی ... المدینه . کتاب فی اصول الفقه - نازک است . کتاب فضل المدینه علی مکه .

غلام ابهری

ابوجعفر محمد بن عبدالله ابهری ، غلام ابوبکر . وفاتش در و این کتابها از اوست : کتاب مسائل الخلاف . کتاب الرد علی ابن علیہ سبعین مسئله . کتاب الرد علی مسائل المزنی .

قیروانی

عبدالله بن ابوزید قیروانی ، پیرو مذهب مالک ، و یکی از فضلاء زمان ما بشمار میرود ، و این کتابها از اوست : کتاب النبویب المستخرج . کتاب سماء المختصر - مشتمل بر پنجاه هزار مسئله . کتاب النوادر فی الفقه .

۱- ابهر شهری میان قزوین و زنجان و همدان و در هفتاد کیلومتری جنوب غربی قزوین است (قاموس الاعلام ترکی) .

۲- رجوع شود بصفحه ۷۴ همین کتاب .

ابوحنیفه نعمان بن ثابت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فن دوم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار ابوحنیفه

وعراقیان اصحاب او ، اصحاب الرأی^۱

نام ابوحنیفه ، نعمان بن ثابت بن زوطی است که در کوفه خزازی^۲ داشت . و زوطی از بردگان تیم‌الله بن ثعلبه ، و از مردم کابل ، و بقولی برده بنی قفل بود . ابوحنیفه از

۱ - اصحاب الرأی ، کسانی را گویند که در عراق اصحاب ابوحنیفه بودند (ملل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۳۶۵) .

۲ - خزاز ، پوستین دوز یا بافنده پارچه‌های ابریشمین (برهان قاطع بتصحیح آقای دکتر معین) .

تابعان^۱ ، و چند نفری از صحابه را دیده ، و پرهیزکار ، و زاهد بود ، همچنین پسرش حماد ، که یگانه فرزند پدر و مکنی با ابو اسماعیل بود ، و در کوفه از دنیا رفت . حماد فرزندان بنام : ابوحیان ، و اسماعیل ، و عثمان ، و عمر ، داشت ، و مأمون اسماعیل بن حماد را بقضاوت در بصره برگزیده بود^۲ شاعری که گمان دارم ، مساور و راقی است ، در مدح ابو حنیفه گوید :

اِذَا مَا النَّاسُ يَوْمًا قَايَسُونَا	بِأَبْدَةِ مِنَ الْفَتِيَا طَرِيفَةً ^۳
أَتَيْنَاهُمْ بِمِقْيَاسٍ صَحِيحٍ	تِلَادٍ مِنْ طِرَازِ أَبِي حَنِيفَةَ ^۴
إِذَا سَمِعَ الْفَقِيهَ بِهَا وَ عَاهَا	وَأَثْبَتَهَا بِحَبْرِ فِي صَحِيفَةٍ ^۵

و یکی از اصحاب حدیث که نامش عبدالله بن مبارک است ، گوید :

لَقَدْ زَانَ الْبِلَادَ مَنْ عَلَيْهَا	إِمَامُ الْمُؤْمِنِينَ أَبُو حَنِيفَةَ ^۶
بِأَثَارٍ وَ فِقْهِ فِي حَدِيثٍ	كَآيَاتِ الزُّبُورِ عَلَى الصَّحِيفَةِ ^۷
فَمَا بِالْمَشْرِقِينَ لَهُ تَطِيرٌ	وَلَا بِالْمَغْرِبِينَ وَلَا بِكُوفَةٍ ^۸
رَأَيْتَ الْعَايِينَ لَهُ سِفَاهَا	خَلَّافَ الْحَقِّ مَعَ حُجُجِ ضَعِيفَةٍ ^۹

۱- رجوع شود ع بصفحه ۵۰ همین کتاب. ۲- ش - در حاشیه دارد (اسماعیل بن

حماد بن ابوحنیفه گوید ، من اسماعیل بن حماد بن ابوحنیفه بن نعمان بن مرزبان ، از تبار فارسیان آزاد هستم ، و بخدا سوگند ، بردگی بما راه نداشته ، و جد من در سال هشتاد بد دنیا آمده است . یکی از پدرانم نزد علی بن ابوطالب رضی الله عنه رفته ، و در آن وقت کوچک بود . علی دعای خیر و برکت در حق وی و دودماتش کرد ، و امیدوارم خداوند دعای او را مستجاب کرده باشد . و باز گوید : نعمان بن مرزبان همان کسی است که روز نوروزی برای علی بن ابوطالب بالوده برده ، و علی بوی گفت ، هر روز ما را نوروز نمائید . و بقولی ، آن روز مهرجان بوده ، و علی گفته است ، هر روز ما را مهرجان کنید ، و این صحیح تر از همه در نسب اوست . ۳- اگر مردم روزی بخواهند ما را یا آبدۀ از فتوای شگفت انگیز

مقایسه و اندازه گیری کنند . ۴- ما بر ایشان مقیاس صحیح و فراوانی از روشی بطراز ابوحنیفه خواهیم آورد . ۵- که هر گاه فقیهی آن را شنود ، بخاطر

برای بقیه معانی اشعار عربی رجوع شود بصفحه بعد

ابوحنیفه در سال یکصد و پنجاه در سن هفتاد وفات یافت ، و در طرف شرقی گورستان خیزران^۱ در عسکرالمهدی^۲ بخاک سپرده شد . وحسن بن عماره بر وی نماز گذارد . و این روایتی است که ابن ابوخیثمه از سلیمان بن ابوشیخ نموده است . تألیقات ابوحنیفه: کتاب الفقه الاکبر . کتاب رساله الی البستی . کتاب العالم والمتعلم . که مقاتل از وی روایت کرده . کتاب الرد علی القدریة .

و هموست که علم را در خشکی و دریا ، و شرق و غرب ، و دور و نزدیک ، جمع آوری نموده است . رضی الله عنه .

حماد بن ابوسلیمان

برده ابراهیم بن ابوموسی اشعری، از قضات بود ، و ابوحنیفه فقه و حدیث را از وی آموخته است . و در سال یکصدویست وفات یافت .

اخبار ربیعة الرای

ربیعة بن ابوعبدالرحمن ، و نام ابو عبدالرحمن . فروخ^۳ ، و از بردگان (خاندان) منکدر تیمی است ، کنیه اش ابو عثمان و از بلفاء و خطبائسی بود که اگر لب بد سخن میگشود آن قدر میگفت که موجب ملالت و ناراحتی میکردید . گویند ، روزی سخن پرداز می نمود ، و از يك اعرابی که در کنارش نشسته بود ، پرسید ، آیا میدانی عی^۴ چیست ، اعرابی در جوابش گفت ، همان است که تو تمام روز در آن هستی . وفاتش در شهر هاشمیه ، از بناهای

بقیه باورقی از صفحه قبل

بسیار و با مرکب بر صحیفه ثبت رساند . ۶- پیشوای مسلمانان ، ابوحنیفه زینت بخش شهرها و ساکنان آن . ۷- با آثار و فقه و حدیثی است که چون آیات زبور بر صحیفه میباشد . ۸- نه در مشرقین او را مانندای باشد ، و نه در مغربین و نه در کوفه . ۹- عیبجویان وی سفیهانی هستند که مخالف حق بوده و دلائلشان ضعیف و مست است .

۱- رجوع کنید بصفحه ۱۶۵ همین کتاب .

۲- رجوع کنید بصفحه ۱۶۵ همین کتاب .

۳- ظاهراً - فرخ - است . ۴- عی - بیهوده سخن گفتن (اقرّب الموارد) .

ابوالعباس در انبار ، بسال یکصدوسی و شش بوده ، و از ابوحنیفه آموخته ، ولی پیش از او وفات یافته . و تصنیفاتی ندارد . خداوند ویرا بیامرزد و ببخشد .

زفر

ابو هذیل زفر بن هذیل بن قیس ، از بنی عنبر است ، و بعد از ابوحنیفه ، در سال یکصد و پنجاه و هشت ، در بصره وفات یافته ، و در قضاوت بیایه رأی و اجتهاد رسید ، پدرش هذیل متمدی کارهای اصفهان بود . از کتابهای اوست:

ابن ابولیلی

محمد بن عبدالرحمن بن ابولیلی . و نام ابولیلی بشار^۱ و از فرزندان احمیحة بن جلاح است . گویند در نسبوی شبهه میرفت ، و عبدالله بن شبرحه در هجوش گوید :

وَ كَيْفَ تُرَجَى لِفَصْلِ الْقَضَاءِ وَ لَمْ تُصِبِ الْحَكِيمَ فِي نَفْسِكَ^۲

فَقَرَعَمُ أَنَّكَ لِابْنِ الْجَلَّاحِ وَ هِيَاتَ دَعْوَاكَ مِنْ أَسْلِكَ^۳

وی در زمان بنی امیه ، و همچنین در دوره عباسیان ، قضاوت میکرد ، و او قبل از ابوحنیفه ، برای و اجتهاد خود فتوی میداد . و در سال یکصد و چهل و هشت ، در حالیکه از طرف ابوجعفر بقضاوت اشتغال داشت وفات یافت ، از کتابهای اوست : کتاب الفرائض . کتاب ...

اخبار ابویوسف

نامش یعقوب بن ابراهیم بن حبیب^۴ بن سعد بن حبنه ، از اعمش ، و هشام بن عروه روایت میکرد ، و از حافظان حدیث بود ، سپس با ابوحنیفه گروید ، و صاحب فتوی گردیده و قضاوت در بتداد داشت ، و در این کار بود تا در سال یکصد و هشتاد و دو ، در خلافت رشید ،

۱- ف (یسار) . ۲- چگونه امیدواری که میان حق و باطل قضاوت کنی ،

و حال آنکه بندرستی درباره خود حکم نکرده . ۳- و گمان داری که فرزند جلاح

هستی ، و هیات از این ادعای تو و اصل و ریشه که تو داری ریشه که توداری .

۴- ش - بالای کلمه حبیب دارد (شك داردم) .

۵- ش - بالای کلمه حبیب دارد (شك دارم) .

وفات یافت . و فرزندى داشت بنام 'يوسف بن ابويوسف' که در حیات پدر متعددى قضاوت بود ، و پس از پدرش ، در سال یکصد و نود و دو وفات یافت . تألیفات ابويوسف در اصول و امالی : کتاب الصلوة . کتاب الزکوة . کتاب الصيام . کتاب الفرائض . کتاب البيوع . کتاب الحدود . کتاب الوكالة . کتاب الوصايا . کتاب الصيد والذبائح . کتاب النصب والاستبراء . و ابويوسف چیزهائى را املا کرده که بشر بن ولید قاضى از وی روایت نموده ، و محتوى برسى و شش کتاب است ، که خود ابو يوسف آنها را فرع بندى نموده است . کتاب اختلاف الامصار . کتاب الرد على مالك بن انس . کتاب رسالته فى الخراج الى الرشيد . کتاب الجوامع . که برای يحيى بن خالد تأليف نموده ، و مشتمل بر چهل کتاب است و در آن اختلافات مردم ، و آرائى که در آن باره داده شده ، ذکر کرده است . و از کسانی که از ابويوسف روایت کرده ، معلى بن منصور رازى ، مکنى با بويعلی است ، که فقه ، و اصول ، کتابهای او را روایت کرده ، و در سال دو بیست و یازده ، در بغداد وفات یافته است .

بشر بن ولید

ابوالولید بشر بن ولید کندی ، از بزرگان اصحاب الرأى ، ؛ پیر مرد عقیقى بود که اصل و نسب ثابتى داشت ، و از جانب مأمون قضاوت مى نمود . ابو خالد مهلبى گوید ، عمر بن عیسی انبسى بمن گفت ، روزى در خانه مأمون بودیم ، ؛ ابراهیم بن غیاث که با خریدن نظر مأمون ، قضاوت را بدست آورده بود ، از کنار ما گذشت ، بشر گفت ، قاضى زناکار ، و قاضى مأیون ، و قاضى لوحى دیده بودیم ، چنین پندارم که قاضى کرایشم ببینیم . وفات بشر در

محمد بن حسن

مکنى با بو عبدالله . برده بنى شيبان ، در واسط بدنیا آمده ، و در کوفه نشو و نما یافته ، و بطلب حدیث برخواسته . و از مسمر بن کدام ، و مالک بن مسعود ، و عمر بن ذر ، و اوزاعى ، و ثورى ، حدیث را شنیده و با ابوحنیفه مجالست داشت ، و از وی عمل برأى را فرا گرفت . سپس بر رقه^۲ رفت و رشید قضاوت آنجا را بوی گذاشت . و پس از چندى موزول گردیده ، و هنگامیکه رشید رهسپار خراسان شد ، او را همراه داشت . و او در ری ، سال یکصد و

هشتاد و نه - در همان سال وفات کسائی - وفات یافته و پنجاه و هشت سال از عمرش گذشته بود . وی در باب الشام ، کوچه ابوحنیفه خانه داشت که در میان آن مینشست ، و کتابهایش را بر وی میخواندند . در همان کوچه راوندی مؤلف کتاب الدوله ، همسایه وی بوده ، و راوندیانی که از دولتیان بودند ، بگردش جمع میشدند ، و تعمدی داشت ، در همان روزیکه محمد جلسه دارد ، بمسجد بیاید ، و کتاب خود را بر آنان قرائت کند ، همینکه کسی از اصحاب محمد چیزی میخواند ، با فریاد او را خموش مینمودند . محمد ، نشستن در آن مسجد را ترك کرد ، و بمسجد معلق^۱ رفت که در اول کوچه اسد ، پشت ساباط رومی قرار داشت ، و در آنجا کتابهایش را بروی قرائت میکردند ، و این مرد رومی کسی بود که در راه خدا بمردم یاری میکرد . تألیفات محمد در اصول : کتاب الصلوة . کتاب الزکوة . کتاب المناسک . کتاب نوادر الصلوة . کتاب النکاح . کتاب الطلاق . کتاب العتاق و امهات الاولاد . کتاب السلم والبیوع . کتاب المضاربة الکبیر . کتاب المضاربة الصغیر . کتاب الاجارات الکبیر . کتاب الاجارات الصغیر . کتاب الصرف . کتاب الرهن . کتاب الشفعه . کتاب الخیض . کتاب المزارعة الکبیر . کتاب المزارعة الصغیر . کتاب المفاوضه وهی الشركة . کتاب الوکالة . کتاب العارية . کتاب الودیعة . کتاب الحوالة . کتاب الکفالة . کتاب الاقرار . کتاب الدعوی والبیانات . کتاب الخیل^۲ . کتاب المأذون الکبیر . کتاب المأذون الصغیر . کتاب القصة . کتاب الدیات . کتاب جنایات المدبر والمکاتب . کتاب الولاء . کتاب الشرب . کتاب المرقه و قطاع الطريق . کتاب الصيد والذبائح . کتاب العتق فی المرض . کتاب العین والدين . کتاب الرجوع عن الشهادات . کتاب الوقوف والصدقات . کتاب النصب ، کتاب الدور . کتاب الهبة والصدقات . کتاب الايمان و النذور و الکفارات . کتاب الوصایا . کتاب حساب الوصایا . کتاب الصلح . (کتاب) الخنثی والمفقود . کتاب اجتهاد الرأی . کتاب الاکراه . کتاب الاستحسان . کتاب اللقیط . کتاب اللقطة . کتاب الابق . کتاب الجامع الصغیر . کتاب اصول الفقه . و کتابی بنام ، کتاب الحج دارد که مشتمل بر کتابهای زیادی است . کتاب الجامع الکبیر . کتاب امالی محمد فی الفقه ، وهی الکیسانیات . کتاب الزيادات . کتاب زیادة الزيادات . کتاب التحریر .

۱ - در متن عربی دارد (وکان ینزل بیاب الشام فی درب ابی حنیفه ویجلس فی وسطه) و نامی از مسجد نبرده است ، و ذکر مسجد در اینجا معلوم میدارد که در کوچه ابوحنیفه مسجدی بوده که محمد بن حسن ، و راوندی نیز جلساتی در آن داشته‌اند .

۲ - در متن عربی (مسجد المعلق) است ، و با تفحصی که بعمل آمد ، چنین مسجدی در بغداد نیافتیم ، و ممکن است (المعلق - باغین) باشد که بمعنی (درپسته - ومتروک) است .

۳ - ف (الحیل) .

کتاب المعامل. کتاب الخصال. کتاب الاجارات الکبیر^۱. کتاب الرد علی اهل المدینة. کتاب نوادر محمد، بروایت ابن رستم.

لؤلؤی

حسن بن زیاد لؤلؤی، مکنی بابوعلی، از اصحاب ابوحنیفه، و از کسانی است که از او آموخته و شنیده داشت. و فاضل و عالم بمذهب ابوحنیفه در رأی بود، و یحیی بن آدم گوید: قتیبه تر از حسن بن زیاد ندیده‌ام. طحاوی، وفات او را در سال دوست و چهار دانسته، و این کتابها از اوست: کتاب المجرّد لابی حنیفه - که او روایت کرده است. کتاب ادب القاضی. کتاب الخصال. کتاب معانی الاعیان. کتاب النفقات. کتاب الخراج. کتاب الفرائض. کتاب الوصایا.

هلال بن یحیی

مکنی بابوبکر و معروف بهلال الرأی بود، منزه عراقیان را داشت و در بصره اقامت میکرد. و همانجا در سال دوست و چهل و پنج وفات یافت. این کتابها از اوست: کتاب المحافرة. کتاب تفسیر الشروط. کتاب الحدود.

عیسی بن ابان

ابوموسی عیسی بن عبدالله بن صدقه، از فقهائی بود که در اجراء حکم شتایی داشت. گویند که وی از محمد بن حسن چیز کمی آموخته، و نیز گویند، که در مجلس ابو یوسف حاضر نمیشد، و حدیثهایی را که در رد شافعی آورده از کتاب سفیان بن سحیان گرفته است.

عیسی پرمرد با عفاقی بود که ده سال قضاوت کرد، و در محرم سال دوست و بیست وفات یافت، و قثم بن جعفر بن سلیمان بروی نماز گذارد.

بخط حجازی خواندم: عیسی بن ابان صدقه بن عدی بن مردانشاه، از مردم فسا^۲ بوده و در زمان منصور جیره تحصیلداران، و کسانی که مالیات را جمع آوری میکردند؛ با او بوده، و هنگامیکه منصور از فرمی و فروهشتگی حاجبانش بوی شکایت نمود او را به استخدام مردم وقیح و بی آبرویی راهنمایی کرده، منصور که پرسید آنها، چه کسانی باشند، گفت: از یمامه^۳ گروهی را خریداری نمائید، که در آنجا مردمان فرومایه و پستی

۱ - ظاهراً مکرر است.

۲ - فسا - از شهرهای فارس است (معجم البلدان).

۳ - رجوع کنید بصفحه ۴۱ همین کتاب.

تربیت کنند ، منصور هم چند نفری از آنها خریده و در بانی خود را بآنان گذاشت ، و ربیع حاجب یکی از آنان بود .
عیسی بن ابان این تألیفات را داشت : کتاب الحجج . کتاب خبر الواحد . کتاب الجامع . کتاب اثبات القیاس . کتاب اجتهادالرأی .

سقیان بن سحبان

از اصحاب الرأی ، و از فقهاء و متکلمان مرجئه بود . و از کتابهای اوست : کتاب ...

قدید بن جعفر

از فقهاء اصحاب الرأی بود ، و از ابوحنیفه آموخته ، و از مرجئه نیز بشمار میرفت ، در فقه از وی تصنیفاتی ندیده ام ، و در کلام اینها را دارد ...

ابن سماعه

ابوعبدالله محمد بن سماعه تمیمی ، از محمد بن حسن آموخته ، تألیفات و تصنیفاتی در اصول فقه دارد ، وفاتش در سال دویت و سی و سه بوده ، و در غریب بغداد قضاوت مینمود ، این کتابها از اوست : کتاب ادب القاضی . کتاب المحاضر والسجلات . و کتابهایی از محمد بن حسن روایت کرده ، که در پیش گفته ایم .

جوزجانی

ابوسلیمان جوزجانی ، از محمد بن حسن آموخته ، و مرد پارسا و متدین ، و فقیه ، و محدثی بود . و در کوچه اسد منزلی داشت و کتابهای محمد را بروی میخواندند . بخط حجازی خواندم ، در آشوب دوره امین ، جوزجانی مردی را دید که در حال دویدن است ، و مردی هم با شمشیر برهنه دنبالش میدود ، و فریاد میزند ، او را دستگیر کنید ، مردم آن مرد را گرفتند ، و دنبال کننده رسیده او را بقتل رسانید . از آن مردم پرسید آیا این مرد را میشناختید ، گفتند هیچیک از این دو نفر را نمیشناسیم ، گفت ، پس مردی را گرفتید تا کشته شود ، و سوگند یاد نمود که با آنان در یکجا زندگانی نکند ، و بطاقات عکس رفته ،

و در آنجا بود که ابن بلخی کتابهایش را قرائت نمود. و همینکه آن آشوب بر طرف گردید، برای آنکه بان محله خو گرفته بود، بکوچه اسد برگشته، و در آنجا خانه خریداری کرده، و گفت من از امروز بغدادی شدم، چه یکنفر هر قدر که در شهری اقامت داشته باشد، تا زمانیکه صاحب خانه نشده، از مردم آن شهر بشمار نمیرود. سپس گفت: علی بن ابوطالب رضی الله عنه کوفی بود، و عبدالله بن عباس طائفی^۱ بود، برای اینکه در آن جاها خانه داشتند. و او در همان خانه بود تا در سال... که وفات یافت، و مصنفاتی هم نداشت، فقط کتابهای محمد بن حسن را روایت کرد.

علی رازی

کنیه اش.... از پیروان مذهب عراقیان، و از علماء آنان بود. این کتابها از اوست: کتاب المسائل الکبیر. کتاب المسایل الصغیر. کتاب الجامع.

خصاف

نامش احمد بن عمر بن مهیر شیانی خصاف، مکنی بابوبکر، فقیهی عارف بفرائض، و محاسبی بود که رویه اصحاب این فن را بخوبی میدانست، و نزد مهندی چنان تقدم پیدا کرد که مردم میگفتند: این است کسیکه قدرت ابن ابو دؤاد را زنده کرده، و وجهیه^۲ را جلو انداخته است. خصاف، کتاب الخراج را برای مهندی تألیف کرد، و هنگامیکه مهندی کشته شد، زندگانی خصاف را غارت کردند، و گفته شد که پاره از کتابهایش از میان رفت، از آن جمله کتابی در مناسک تألیف کرده بود، که بدست نیامد. وی در سال... وفات یافته، و این کتابها از اوست: کتاب الحیل. کتاب الوصایا. کتاب الشروط الکبیر. کتاب الشروط الصغیر. کتاب الرضاع. کتاب المحاضر والسجلات. کتاب ادب القاضی. کتاب الخراج للمهندی. کتاب النفقات. کتاب اقرار الورثة بعضهم لبعض^۳. کتاب العصیر واحکامه و حساب. کتاب النفقات علی الاقارب. کتاب احکام الوقوف. کتاب ذرع الکعبة والمسجد والقبر.

۱- طائف - شهری از شهرهای حجاز است که در جنوب شرقی مکه قرار دارد (معجم البلدان).

۲- جهیمیه، یکی از فرقه‌های اسلام است که بجهیم بن صفوان افتاب داشتند (مئل و نحل شهرستانی ج ۱ - ص ۱۳).

۳- ف (بعضهم ببعض).

ابن تلجی

ابوعبدالله محمد بن شجاع تلجی، که در زمان خود بر کسانیکه با وی در یکپایه بودند برتری داشت. در فقاہت پارسا، و باثبات رأی بود. و اوست که فقه ابوحنیفه را از هم شکافته. و دلائلی بر آن آورده، و علل آن را روشن نموده، و با احادیث تقویت کرده، و در سینه‌ها جایگزینش ساخت، وی از واقفه در قرآن بود^۱ ولی با عقیده اهل عدل و توحید موافقت داشت.

محمد بن اسحاق گوید: بخط ابن بامداد^۲ خواندم، که محمد بن شجاع گفت: اسحاق بن ابراهیم مصعبی از دوستان من بوده و بمن گفت: امیرالمؤمنین مرا پیش خود خوانده، و از من خواست از میان فقهاء مردی را برایش انتخاب کنم که حدیث را نوشته، و در فقه پایه اجتهاد رسیده باشد، قامتش بلند و اندامش زیبا و نژادش از خرامانیانی باشد که در دولت ما تربیت یافته و از آن پشتیبانی کند، تا من قضاوت را باو واگذار نمایم، من باو گفتم که جز محمد بن شجاع، کسی را باین صفات سراغ ندارم، و این امر را با وی در میان خواهم گذاشت، گفت همین کار را انجام بده، هر گاه موافقت کرد ویرا نزد ما بیاور. حالا ای ابوعبدالله، این دیگر با تو است، من بامیرالمؤمنین گفتم: مرا بقضاوت نیازی نیست. و این امر برای یکی از این سه نفر مفید است، کسیکه مالی بدست نیاورده، یا جاه و منزلتی ندارد، و یا جویای نام باشد^۳. اما من مال فراوانی دارم و با ثروت هستم، و امیرالمؤمنین که مالی بمن ارزانی دارد آن را بخش^۴ نمایم، و اگر نیازمند بودم، آنرا دریافت میداشتم. اما شهرت و نام، که من نزد آنانکه بقصد ما، برای طلب دانش و فقه می‌آیند آنقدر دارم که مرا کفایت کند.

وفات وی در سال دویست و پنجاه و هفت، و بقولی، شش، در روز سه شنبه دهم ذیحجه بود، و ابوعبدالله محمد بن طاهر بر وی نماز گذارد، و در خانه که منزل داشت بخاک سپرده

۱- ف (من الواقفة علی القراءة) ش (عن الواقفة فی القرآن) و ظاهراً مراد توقف کنندگان در اظهار نظر نسبت باعجاز قرآن است. (ر.ک. ملل و نحل ابن حزم - ج ۳ ص ۱۶ - چاپ اقصی و اتقان سیوطی ج ۲ ص ۱۱۸).
۲- ف (بخط ابن الحجازی).

۳- ف (و انما يصلح القضاء لاجل ثلاثة لمن يكتسب مالا اوجاها اوزكراً) ش (وانما يصلح لاحد الثلاثة، لم يكتسب مالا اوجاها اوزكراً).

۴- ف (لافریه) ش (لافرقه).

شد. و این کتابها از اوست. کتاب تصحیح الاثار - بزرگت^۱. کتاب النوادر. کتاب المضاربه. کتاب

قتیبه بن زیاد قاضی

فقیه‌ترین مرد زمان خود، بر مذاهب عراقیان بوده و در نوشتن شرائط مهارتی داشت. و هموست که صورت مجلس موقوفات احمد بن جنید را نوشته، و برای او از ثمر و بهره وقف چیزی منظور نموده^۲ و این کتابها از اوست: کتاب الشروط - کاملاً آنرا دیده‌ام. کتاب المحاضر والسجلات والوثائق والمهود. کتاب بزرگت.

طحاوی

ابوجعفر محمد بن احمد^۳ بن سلمه بن سلامة بن عبدالملك از دی طحاوی، از دهکده از دهستان مصر، بنام طحا^۴ بود، و یا داشتن هشتاد سال، موهای سیاه در ریشش بیش از موی سفید دیده میشد، و فقیه بر مذهب عراقیان بود. در علم و زهد یگانه زمان خود بشمار میرفت. گویند ویرا وادار کردند برای احمد بن طولون کتابی در نکاح ملك یمین^۵ تألیف کند که در آن نکاح خادم را مجاز شمارد والله اعلم. وی در سال سیصد و بیست و دو وفات یافت، و این کتابها از اوست: کتاب الاختلاف بین الفقهاء، کتاب بزرگت که نا تمام مانده، و آنچه از آن بدست آمده، در حدود هشتاد کتاب بترتیب کتابهایی است که در اختلافات تألیف شده و همان رویه را دارد، و ما احتیاجی بذکر آنها نداریم. و جز آن کتاب، این تألیفات نیز از اوست: کتاب الشروط الکبیر. کتاب الشروط الصغیر. کتاب المختصر الکبیر. کتاب المختصر الصغیر. کتاب شرح الجامع الکبیر. کتاب شرح الجامع الصغیر. کتاب المحاضر والسجلات. کتاب الوصایا. کتاب الفرائض. کتاب شرح مشکل احادیث رسول الله صلعم - در حدود هزار ورق. کتاب نقض کتاب المدلسین علی الکرا بیتی. کتاب احکام القرآن. کتاب شرح معانی الاثار. کتاب العقیده. کتاب التسویه بین حدثنا و اخبرنا کوچک است.

۱- ف (الکبیر) ش (کبیر).

۲- در متن عربی (فهل) وهل - از هلل بمعنی نمره و بهره است (اقرب الموارد).

۳- ف (احمد بن محمد). ۴- طحا - در شمال صغیر مصر و در غربی نیل است

(معجم البلدان). ۵- ملك یمین که در قرآن هم آمده بر امام - کنیزان اطلاق میشود

که بنده زر خرید باشند (ر.ک. کتاب النکاح شرایع).

علی بن موسی قمی

یکی از فقیهان مشهور عراق، و از علماء فاضل و صاحب تصنیف، و مکنی بابوالحسن است. وی بر کتابهای شافعی انتقاداتی داشته و آنها را رد کرده، و از کتابهای اوست: کتاب احکام القرآن - بزرگست. کتاب بعض ما خالف فیہ الشافعی العراقیین فی احکام القرآن. کتاب اثبات القیاس والاجتهاد و خبر الواحد.

(علی رازی)

(.....) و

ابوحازم قاضی

عبدالحمید بن عبدالعزیز. مرد جلیل القدریست که از مشایخ بصره آموخته، و در شام، و کوفه، و کرخ، قضاوت داشته. و ابوالحسن کرخی ویرا دیده بود. این کتابها از اوست: کتاب المحاضر والسجلات. کتاب الفرائض. کتاب ادب القاضی.

ابن موصل

نامش ... و مذهب عراقیان را داشت. این کتابها از اوست: کتاب الشروط الکبیر. کتاب الوثائق والسجلات.

ابوزید

احمد بن زید شروطنی، از مردم عراق، و این کتابها از اوست: کتاب الوثائق. کتاب الشروط الکبیر. کتاب الشروط الصغیر.

یحیی بن بکیر

از مردم عراق، و از کتابهای اوست: کتاب الشروط.

بردعی

نامش احمد بن حسین، از فقیهان عراق، و کسی است که ابوالحسن کرخی بر وی

قرائت داشته . و در واقعه قرمطیان عازم حج گردید و در راه وفات یافت . از کتابهای اوست : کتاب

گرخی

ابوالحسن عبیدالله بن حسن گرخی، فقیه عراق که انگشت نما بوده، و از وی میآموختند. و فقهاء میرز، در آن زمان، بروی قرائت کرده بودند. و بی گفتگو، یگانه عصر خود بشمار میرفت ولادتش در ... و در شعبان سال سیصد و چهل وفات یافت. و این کتابها از اوست : کتاب المختصر فی الفقه . کتاب الاشربه و تحلیل نبيذالتمر .

رازی

ابوبکر احمد بن علی، که در روز یکشنبه هفتم ذیحجه سال سیصد و هفتاد وفات یافت. و این کتابها از اوست : کتاب شرح مختصر الطحاوی . کتاب احکام القرآن . کتاب شرح - الجامع الکبیر لمحمد بن الحسن - نسخه اول . کتاب شرح الجامع الکبیر - نسخه دوم . کتاب المناسک - نازک است .

ابوعبدالله بصری

در مقاله متکلمان ذکری از وی شده، و در فقه این تألیفات را داشت : کتاب جواز الصلوة بالفارسیه .

ابن اشنانی عراقی

و از کتابهای اوست : کتاب الشروط .

فرحی عراقی

از کتابهای اوست : کتاب الشروط .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فنی ص ۴ - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار

علماء و کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار شافعی و اصحابش

محمد بن اسحاق گوید: بخط ابوالقاسم حجازی ، در کتاب اخبارالداخلة فی التاريخ ، خواندم ، که ابو عبدالله محمد بن ادریس ، از فرزندان شافع بن سائب بن عبید بن عبد زید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبد مناف است . و باز بخط وی خواندم که گوید : مردی از بنی لهب در ناحیه مغرباً سر برداشت ، او را دستگیر و بنزد هارون الرشید روانه کردند ، و شافعی با او بود ، رشید بآن لہبی گفت : هوای نفس ، تو را باین بلند پروازیها در آورده بگو بیینم ، کدامیک بزرگوارتر ، و بالاتر بودند ، جد تو ، یا جد من ، تو میدانی که جدت چه حکایتهائی داشت ، و سرانجام کارش چه بود ، و سخنان زننده بسوی گفته ،

و چون درخواست عفو کرده بود ، امر کرد ویرا بزندان اندازند ، سپس بشافعی رو کرده و گفت ، تو را چه واداشت که با او همراهی کنی ، شافعی گفت ، من در تنگنای فقر و درویشی بودم ، و بشهرها میرفتم تا از احسان مردم بهره مند گردم ، و از این جهت بمصاحبت با او درآمدم ، فضل بن ربیع از هارون خواستار عفو وی گردیده ، و او هم ویرا بفضل بخشید . شافعی مدتی در مدینه السلام اقامت نمود ، و محمد بن شجاع گوید ، که شافعی در لباس مغنیان از کنارها میگذشت ، درحالیکه برخی سوار بوده ، و جامه حاشیه داری بتن میکرد ، و موی مجمدی داشت .

شافعی بملازمت محمد بن حسن درآمد و تمام کتابهای او را برشته تحریر درآورد . و ربیع بن سلیمان از قول شافعی نقل کرده است که من بدان اندازه یار شتر ، از کتابهای محمد نوشته ام .

شافعی در تشیع^۱ شدتی نشان میداد ، روزی شخصی از وی سئوالی کرده ، و او هم جوابش را داد . آن شخص اظهار داشت ، این جواب تو برخلاف گفته علی بن ابوطالب ، رض - است . شافعی بوی گفت : اگر ثابت کنی که علی بن ابوطالب چنین گفته ، من چگونه خود را برخاک گذارم ، و اعتراف بخطای خود نموده ، و از گفته خود ، بگفته او برگردم . و نیز روزی بمجلسی درآمد که برخی از طالبیان در آن مجلس بودند ، و گفت من در مجلسی که یکنفر از آنان حضور داشته باشد ، سخن نگویم . چه سخنگوئی شایسته آنان بوده و ریاست و فضل برای آنهاست .

و گوید^۲ در سال دویست بمصر رفت ، و مقیم آنجا گردید . و ربیع بن سلیمان از وی آموخت ، شافعی طبع شعر داشت . و ابوالفتح بن نحوی ، از قول ابوالحسن بن صابونی مصری ، نقل کند ، که میگفت ، قبر ابو عبدالله شافعی را در مصر ، میان بیطار بلال و برکتین دیدم که لوحی از مس روی قبرش آویزان بوده ، و این نوشته را داشت :

حَمَمِي بِهِمْ غَفْلَةٌ وَنَوْمٌ ^۳	قَضِيَتْ نَحْبِي فِى قَوْمِ ^۴
وَلَيْسَ لِلشَّامِتِينَ يَوْمٌ ^۴	كَانَ يَوْمِي عَلَى حَتْمِ ^۵

۱- ش- در حاشیه دارد (چون مصنف از شیعیان سرسختی است میخواهد بشافعی افتخار ورزد ، و دروغ گفته است) .

۲- گویا مرجع ضمیر ، محمد بن شجاع باشد .

۳- مرگ من سر رسید ، و گروهی از ابلهان شاد شدند که در غفلت و خواب فرورفته اند .

۴- گویا چنین روزی برای من حتمی بوده و بران خوشحال شوندگان از مرگم چنین

روزی نیست .

شافعی در سال دو بیست و چهار در مصر وفات یافت . و این کتابها از اوست : کتاب المبسوط فی الفقه - این کتاب را ربیع بن سلیمان ، و زعفرانی ، از وی روایت نموده ، و مشتمل است بر : کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الزکوة . کتاب الصیام . کتاب الحج . کتاب الاعتکاف . کتاب

محمد بن اسحاق گوید : در نسخه بخط ابن ابوسیف چنین خواندم : کتاب الرسالة . کتاب الطهارة . کتاب الامامة . کتاب استقبال القبلة . کتاب الجمعة . کتاب صلوة الخوف . کتاب صلوة العیدین . کتاب صلوة الخوف . کتاب الاستسقاء . کتاب صلوة التطوع . کتاب صلوة المرتد الصغیر . کتاب صلوة المرتد الکبیر . کتاب الزکوة . کتاب فرض الزکاة . کتاب احکام القرآن . کتاب المناسک . کتاب البیوع . کتاب اختلاف مالک و الشافعی . کتاب جراح العمد . کتاب الرهن الکبیر . کتاب الرهن الصغیر . کتاب اختلاف الحدیث . کتاب اختلاف المراقبین . کتاب الیمین مع الشاهد . کتاب قتل المشرکین . کتاب قتال اهل البنی . کتاب النصب . کتاب الاسارى و المفلول^۲ . کتاب التعریس بالخطبة . کتاب الاستبراء و الحیص . کتاب غسل الميت . کتاب الجنائز . کتاب السیق و الرمی . کتاب الاحباس و البلوغ . کتاب الحدود و کرى الدواب^۳ . کتاب الرضاع . کتاب الطعام و الشراب . کتاب البحيرة و السائبة . کتاب المزارعة . کتاب العمرى و الرقبى . کتاب الاشرية . کتاب فضائل قریش . کتاب الشعار^۴ . کتاب النشوز و الخلع . کتاب مسئله الخنثی . کتاب الاعتکاف . کتاب المساقات . کتاب الصيد . کتاب الولیمة . کتاب الشفعة . کتاب القراض . کتاب قرض الله^۵ . کتاب الاجارات و الفارمین و الرجل یکرى الدابة . کتاب احياء الموات . کتاب الشروط . کتاب الظهار . کتاب الايلاء . کتاب اختلاف الزوجین . کتاب الضحایا . کتاب المواریت . کتاب عتق امهات الاولاد . کتاب اللقطة . کتاب اللقيط . کتاب بلوغ الرشید . کتاب مختصر الحج الصغیر . کتاب مسئله المنی . کتاب اباحه الطلاق . کتاب الصیام . کتاب العدیر . کتاب المكاتب . کتاب الولاء و الحلف . کتاب الاجارات الکبیر . کتاب الاجماع . کتاب الصداق . کتاب الشهادات . کتاب ما خالف العراقیین علیا و عبد الله . کتاب اللعان . کتاب مختصر الحج الکبیر . کتاب قسم الفئى . کتاب القرعة . کتاب الجزية . کتاب الوصایا . کتاب الدعوى و البينات . کتاب تحریم الخمر . کتاب الرجعة . کتاب ادب القاضی . کتاب عدد النساء . کتاب القطع و العرقه . کتاب

۱- ن (یوسف) . ۲- ف (والفلول) .

۳- ف (الرقاب) . ۴- ظاهراً (الشغار - باغین) باشد و شعار نکاحی در جاهلیت

بود (رک. کتاب النکاح شرائع) .

۵- ف (فرض الله) ش - بی نقطه است و ظاهراً (قرض الله) باشد و اشاره بآیه ۱۸ از

سوره حدید در قرآن است .

الایمان والنذور . کتاب الصيد والذبائح . کتاب الصرف . کتاب الرد علی محمد بن الحسن . کتاب عسرة النساء . کتاب سیر الواقدی . کتاب سیر الاوزاعی . کتاب الحکم فی الساحر والساحرة . کتاب الودیعه والاقضية . کتاب وصية الحامل . کتاب شهادة القاذف . کتاب صدقة الحی عن الميت . کتاب الرجل یضع مع الرجل بضاعة . کتاب العاریة . کتاب المواردیث . کتاب الحکم بالظاهر . کتاب ابطال الاستحسان .

نام راویان از شافعی و کسانی که از وی آموختند

ربیع بن سلیمان مرادی

از قبیله مراد . و مکنی بابوسلیمان ، مؤذنی بود در مصر که از دولت برای اینکار موجب میگرفت . و نژادش مصری بود . و کتاب الاصول . شافعی را روایت نموده ، و آنرا المبسوط نامید ، و در سال دو بیست و هفتاد در مصر وفات یافت . و ابن سیف ، نامش ابوبکر احمد بن عبدالله بن سیف بن سعید ، و ابوعبدالله محمد بن حمدان طرائفی ، و اسم نیشابوری ، و عبدالله بن ابوسفیان موصلی ، که همه از ربیع روایت کرده اند .

زعفرانی

ابوعبدالله حسن بن محمد بن صباح ، از شافعی - المبسوط - را ، بهمانگونه که ربیع روایت نموده بود با مختصر اختلافی ، روایت کرده ، ولی عمل علماء بر آن نبوده ، و بروایتی که ربیع کرده است عمل کنند ، و نیازی هم بشمردن کتابهایی که زعفرانی روایت نموده نیست ، زیرا کمیاب گردیده و بیشتر آنها مندرس شده (و از میان رفته) و از این بیعد هم کسی از آن نسخه برداری نمیکند . وی در سال دو بیست و شصت وفات یافت .

ابوثور

ابراهیم بن خالد بن الیمان ، فقیه کلبی ، از شافعی آموخته ، و مبسوطی بترتیب کتابهای شافعی دارد . و بیشتر مردم آذربایجان . و ارمنستان بقیه او عمل کنند . وفاتش در سال دو بیست و چهل ، و از تألیفات اوست : کتاب الفهارة . کتاب الصلوة . کتاب الصیام . کتاب المناسک .

کسانی که از ابوثور آموختند

ابن جنید ، نامش ... از بزرگان و برجستگان اصحاب او بود .

عبید بن خلف بزاز ، او نیز از بزرگان اصحاب او بود .
عیالی - پیرو مذهب ابو ثور ، و نامش ابو جعفر احمد بن محمد عیالی ، و از کتابهای
اوست : کتاب المعامل والدیات .
منصور بن اسماعیل ، مصری . وفاتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب زادالمسافر
فی الفقه .

و از کسانی که از شافعی آموخته بودند

محمد بن عبدالله

بن عبدالحکم ، از شافعی روایت کرده ، و از دو برادرش که مالکی بودند برکنار
بود . وفاتش در ... و از کتابهای اوست : کتاب السن علی مذهب الشافعی .

حرمله بن یحیی

از مصریانی است که از شافعی آموخته بود .

یحیی بن نصر خولانی

از مردم مصر ، و کتاب شافعی در رد ابن علیه را ، روایت کرده است .

بویطی

نامش یوسف بن یحیی ، مکنی بابو یوسف^۱ از شافعی روایت کرده ، و ربیع گوید ،
بویطی از زندان نامه بمن نوشت و درباره مردانیکه در حلقه درسش حاضر میشدند سفارش
کرد ، که نسبت بآنان بردباری داشته باشم ، و نوشته بود من از شافعی شنیده‌ام که میگفت:

أَهِنْ لَهُمْ نَفْسِي لِكَيْ يُكْرِمُونَهَا وَلَنْ يُكْرِمَ النَّفْسَ الَّتِي لَا تُهِنُّهَا^۲

تألیفات بویطی : کتاب المختصر الكبير ، کتاب المختصر الصغير ، کتاب الفرائض . که

۱- ف (ابو یوسف) . ۲- نفس خود را در مقابلشان کوچک شمرد تا گرامیش

دارند و نفسی که کوچک شمرده نشود گرامی نمیگردد .

ربیع بن سلیمان ، ابواسماعیل ترمذی ، از بویطی روایت کرده اند .

مزنی

ابو ابراهیم اسماعیل بن ابراهیم بن ابراهیم مزنی ، از قبیله مزینه ، از قبائل یمن و فقیه پارسائی بمذهب شافعی بود . و در میان اصحاب شافعی فقیه تر از وی ، و صالح تر از بویطی دیده نشد . وفاتش ، روز چهارشنبه در مصر بود و روز پنجشنبه سلخ ربیع الاول سال دویست و شصت و چهار بخاک سپرده شد . و ربیع بن سلیمان مؤذن ، و مصاحب شافعی ، بروی نماز گذارد . و این کتابها از اوست : کتاب المختصر الصغیر . این کتاب در دست مردم بوده ، و اصحاب شافعی بر آن تکیه داشته ، و آنرا میخوانند و شرح کنند . و روایتهای مختلفی دارد که بیشتر آنها از نیشابوری و اصم ، بنام ... و ابن اکفانی عبدالله بن صالح . و برادر مروزی جوهری است که ، موسوم باحمد بن موسی بود . کتاب المختصر الکبیر - متروک است . کتاب الوثائق .

مروزی

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد مروزی ، مصاحب مزنی ، و این کتابها از اوست : کتاب شرح مختصر المزنی - اول و دوم . کتاب الفصول فی معرفة الاصول . کتاب الشروط والوثائق . کتاب الوصایا و حساب الدور . کتاب المخصوص والمعموم .

زبیری

زبیری یکی از شافعیان . و نامش زبیر بن عبدالله بن سلیمان بن عاصم بن منذر بن زبیر بن عوام است ، و بعد از سال سیصد در گذشت ، و این کتابها از اوست : کتاب مختصر - الفقه - معروف - بالكافی . کتاب الجامع فی الفقه . کتاب الفرائض .

مروزی دیگر

نامش احمد بن نصر ، و این کتابها از اوست : کتاب اختلاف الفقهاء الکبیر . کتاب اختلاف الفقهاء الصغیر .

ابن شریح

ابوالعباس احمد بن عمر بن شریح ، از زمره شافعیان ، و فقها ، و متکلمان آنان بوده ، و میان او و محمد بن داود ، در محضر ابوالحسن علی بن عیسی مناظراتی شده است . وفاتش در سال سیصد و پنج ، و این کتابها از اوست : کتاب الرد علی محمد بن الحسن ، کتاب الرد علی عیسی بن ابان ، کتاب التقریب بین المزنی و الشافعی . کتاب جواب القاسانی^۱ کتاب مختصر فی الفقه .

ساجی

ابو یحیی زکریا بن یحیی بن محمد بن ساجی ، از مزنی ، و ربیع ، و مصریان آموخته ، و از کتابهای اوست : کتاب الاختلاف فی الفقه .

قاسانی^۲

محمد بن اسحاق ، مکنی بابوبکر ، از مردم قاسان^۳ است ، که در ابتدا از داودیان بود ، و بعد بمذهب شافعی گروید ، و در آن پایه بلندی رسید . و در نزد همکیشانش برجستگی پیدا کرده و صاحب نظر و رأی بود . این کتابها از اوست : کتاب الرد علی داود فی ابطال القیاس . کتاب اثبات القیاس للقاسانی^۴ . کتاب الفتیاء الکبیر . کتاب صدر کتاب الفتیاء . کتاب اصول الفتیاء .

اصطخری ابوسعید

در جوانی ریاست مذهب شافعی را پیدا کرد . و موثق و عقیف ، و فقیه برجسته بود . و در روز جمعه چهاردهم جمادی الاخر سال بیست و هشت^۵ ، در گذشت . و در مقابر الدیر^۶ بخاک سپرده شد . و این کتابها از اوست : کتاب الفرائض الکبیر . کتاب الشروط والوثائق و المحاضر والسجلات .

۱ و ۲ - (القاسانی) . ۳ - ف (قاسان) و قاسان از شهرهای ماوراء النهر است (رک. قاموس الاعلام ترکی) . ۴ - ف (للقاسانی) . ۵ - ظاهراً سال سیصد و بیست و هشت است . ۶ - مقابر الدیر - در بعداد و در جایی است که امروز بمقبره شیخ معروف ترکی است (رک. دلیل خارطة بعداد ص ۱۰-۸۹-۹۱) .

ابن صیرفی

ابوبکر محمد بن عبدالله صیرفی شافعی ، ویژه ابوالحسن علی بن عیسی . و از خاصان او ، و از بزرگان و متکلمان شافعیان بشمار میرفت . ولادتش در و در روز جمعه دوازدهم ماه ربیع الاول سال سیصد و سی در گذشت . و این کتابها از اوست : کتاب البیان فی دلائل الاعلام علی اصول الاحکام . کتاب شرح رساله الشافعی . کتاب حساب الدور . کتاب نقض کتاب عبیدالله بن طالب الکاتب لرساله الشافعی . کتاب الفرائض .

ابوعبدالرحمن شافعی

نامش و این کتابها از اوست : کتاب الاجماع والاختلاف . کتاب المقالات فی- اصول الفقه - بجز اولی .

طبری

ابوعلی حسن بن قاسم ، از شافعیان است ، و از کتابهای اوست : کتاب مختصر مسائل الخلاف فی الکلام والنظر .

ابوالطیب بن سلمه

ابوالحسن

محمد بن احمد بن ابراهیم بن یوسف بن احمد کاتب ، از بزرگان شافعیان ، و در سال دویست و هشتاد و یک در حسیه^۱ بدنیآ آمده ، و در مذهب شیعه کتابهایی تألیف کرده ، و در مذهب شافعی این کتابها از اوست : کتاب البصائر . کتاب الایلاء . کتاب المستعذب . کتاب الرد علی الکرخی . کتاب المفید فی الحدیث . و تألیفاتش در مذهب شیعه بجای خود خواهد آمد .

۱- حسیه شهریست در مشرق موصل و منبج - بحسن است (معجم البلدان) .

ابن سیف ، فارض

نامش ... و از کتابهای اوست

ابن اشیب

ابوعمران موسی بن اشیب ، فقیه مذهب شافعی ، و از متکلمان است . از کتابهای اوست

ابوالطیب

بن سلمه . از شافعیان است . وفاتش در ... و از کتابهای اوست

ابوالطیب ملقی

و از کتابهای اوست

اهوازی**ابن جنید**

ابوالحسن ... قاضی . و از کتابهای اوست

ابوحامد

قاضی بصری ، از شافعیان است که در ... وفات یافت ، و نامش احمد بن بشر بن عامریست ، و این کتابها از اوست : کتاب الجامع الکبیر - در هزار ورق . کتاب الجامع الصغیر . کتاب الاشراف علی اصول الفقه .

آجری

ابوبکر محمد بن حسین بن عبیدالله آجری ، فقیه . ویکی از عابدان صالح بود ، و کتابهای زیادی دارد که در جای خود ذکر نموده ایم . وی در مکه اقامت داشت ، و در همین

نزدیکیها وفات یافته و از شافعیان بشمار میرفت. این کتابها از اوست : کتاب مختصرالفقہ . کتاب احکامالنساء . کتاب النصیحة - مشتمل برچندین کتاب در فقه .

ابن شقراء خفاف

شافعی ، و مجاور مکه بود . نامش ... و از کتابهای اوست

ابن رجا

ابوالعباس ، از شافعیان بصره ، وقائمقام قاضی در بصره بود . این کتابها از اوست : کتاب عللالشروط . کتابالشروط ، و این کتاب بزرگ است ، و شافعیان آن را میسنایند و نیکو شمرند .

ابن دینار همدانی

و از کتابهای اوست : کتابالشروط - کتابی است بزرگ و در نهایت خوبی ، در حدود هزار ورق .

ابوالحسن نسوی

نامش ... و از کتابهای اوست : کتاب المسایل والعلل والفروق .

ابوبکر

محمد بن ابراهیم بن منذر نیشابوری . فقیه مذهب شافعی ، و از برجستگان در آن مذهب است . و این کتابها از اوست : کتاب المسایل فیالفقہ . کتابالقیاس .

فرجی

ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن محمد فرجی ، فرائضی ، و از کتابهای اوست : کتاب البیان لاحکامالفرائض - بزرگست .

ابن ابوهریره

ابوعلی ، وفاتش در و این کتابها از اوست : کتاب المسایل . کتاب التعلیق فی-
الفتنه والمسایل .

قفال

ابوبکر . از کتابهای اوست : کتاب الاصول .

ابوالحسن بن خیران

این کتابها از اوست : کتاب اللطیف . کتاب المقدمات .

داود بن علی

بسم الله الرحمن الرحيم

فن چهارم = از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

اخبار داود و اصحابش

ابوسلیمان داود بن علی بن داود بن خلف اصفهانی ، اول کسی است که ، قول بظاهر کتاب و سنت را گرفته ، و جز آن را از رأی و قیاس رها کرد . و بسیار با فضل ، و صادق و پرهیزکار بود ، و در سال دویست و هفتاد در گذشت . این کتابها از اوست : کتاب الايضاح . کتاب الافصاح . کتاب الدعوی والبیانات - بزرگ است . کتاب الامول . کتاب الحیض . محمد بن اسحاق گوید : در یک ورقه که خط کهنه داشت ، و گمان دارم در زمان داود بن علی نوشته شده ، نام کتابهای او را خوانده ، و بهمان ترتیب در اینجا نقل مینمایم : کتاب الطهارة . کتاب الحیض . کتاب الاذان . کتاب الصلوة . کتاب القبلة . کتاب المواقیت .

کتاب السهو - در چهارصد ورق . کتاب الاستسقاء . کتاب افتتاح الصلوة . کتاب ما یفسد به - الصلوة . کتاب الجمعة . کتاب صلوة الخوف . کتاب صلوة الخوف . کتاب صلوة العیدین . کتاب الامامة . کتاب الحکم علی تارک الصلوة . کتاب الجنائز . کتاب غسل الميت . کتاب الزکاة - در سیصد ورق . کتاب صدقة الفطر . کتاب صیام التطوع . کتاب صیام الفرض - ششصد ورق . کتاب الاعتکاف . کتاب المناسک . کتاب مختصر الحج . کتاب النکاح - هزار ورق . کتاب الصداق . کتاب الرضاع . کتاب النشوز . کتاب الخلع . کتاب البینة علی من یتحقق البینة علیه . کتاب الاستبراء . کتاب الرجعة . کتاب مسئله فقی . کتاب الایلاء . کتاب الطهار . کتاب اللعان . کتاب المفقود . کتاب الطلاق . کتاب طلاق السنة . کتاب الایمان فی الطلاق . کتاب الطلاق قبل الملك . کتاب طلاق السكران والناشئ . کتاب العدد . کتاب البیوع . کتاب الصرف . کتاب المأذون له فی - التجارة . کتاب الشركة . کتاب القراض . کتاب الودیعة . کتاب العاریه . کتاب الحوالة والضمان . کتاب الرهن . کتاب الاجارات . کتاب المزارعة . کتاب المساقاة . کتاب المحافرة^۱ والمعاقلة . کتاب الشرب . کتاب الشفعة . کتاب الکفالة بالنفس . کتاب الوکالة . کتاب احکام الایاق . کتاب الحدود . کتاب السرقه . کتاب تحریم المسکر . کتاب الاشربه . کتاب المساحر^۲ . کتاب قتل - الخطاء . کتاب قتل العمد . کتاب القسامه . کتاب الجنین . کتاب الایمان والکفارات . کتاب النذور . کتاب العتاق . کتاب المكاتب . کتاب المدبر . کتاب ایجاب القرعه . کتاب الصيد . کتاب ذبائح المسلمین . کتاب الاضاحی . کتاب العقیقه . کتاب الاطعمه . کتاب اللباس . کتاب الطب . کتاب الجهاد . کتاب السیر . کتاب قسم الغیثی . کتاب سهم ذوی القربی . کتاب قسم - الصدقات . کتات الخراج . کتاب والمعدن^۳ . کتاب الجزیه . کتاب القمه . کتاب المحاربة . کتاب سیر العادله . کتاب المرید^۴ . کتاب اللقطه و الضوال . کتاب اللقیط . کتاب الفرائض . کتاب ذوی الارحام . کتاب الوصایا . کتاب الوصایا فی الحساب . کتاب الدور . کتاب الولاء والحلف^۵ . کتاب الخناث . کتاب الاوقات . کتاب الهبه والصدقه . کتاب القضاء . کتاب ادب القاضی . کتاب القضاء علی الغائب . کتاب المحاضر . کتاب الوثائق . سه هزار ورق . کتاب السجلات . کتاب الحکم بین اهل الذمه . کتاب الدعوی والبیانات هزار ورق . کتاب الاقرار . کتاب الرجوع عن الشهادات . کتاب الحجر . کتاب التفلیس . کتاب الفصب . کتاب الصلح . کتاب النضال . کتاب ما یجب من الاکتساب . کتات الذب عن السنن والاحکام

۱- شاید زالمخافر) باشد که جمع - مخفر - بمعنی پاسگاه و امروز هم مستعمل بوده و از ماده (خفر) است که بمعنی محافظت کردن است (ر.ک. اقرب الموارد - خفر) .
 ۲- ف (الساحر) ش - نقطه ندارد و ممکن است (التناحر) بمعنی خودکشی باشد .
 ۳- ف (کتاب المعدن) .
 ۴- ش - نقطه ندارد و ممکن است (المرتد) باشد
 ۵- ف (والخلف) .

والاخبار - هزار ورق . كتاب الرد على اهل الافك . كتاب المشكل . كتاب الواضح والفاضح - للسامی . كتاب صفة اخلاق النبي صلعم . كتاب اعلام النبي صلعم . كتاب المعرفة . كتاب الدعاء . كتاب المستقيل والمستدير . كتاب الاجماع . كتاب ابطال التقليد . كتاب ابطال القياس . كتاب خبر الواحد . كتاب خبر الموجب للعلم . كتاب الحجّة . كتاب الخصوم والعموم . كتاب المفسر والمجمل . كتاب ترك الاكفار . كتاب رسالة الربيع بن سليمان . كتاب رسالة ابي الوليد . كتاب رسالة القطان . كتاب رسالة هارون الشاري . كتاب فصاح ' پانصدورق . كتاب الايضاح چهار هزار ورق . كتاب المتعة .

محمد بن اسحاق گوید : این کتابها را از روی نسخه بسیار قدیمی که بخط محمود مروزی بود یافته و نوشته‌ام ، و یگمانم وی از پیروان مذهب داود بوده ، منتهی معسروفیتی نداشته است .

و داود بمسائلی جواب داده که از نقاط مختلف برایش میفرستادند که از آن جمله است :

كتاب المسائل الاصفهانيات . كتاب المسائل المكتومات . كتاب المسائل البصريات . كتاب المسائل الخوارزميات . كتاب الكافي في مقالة المطلبی - یعنی الشافعی . كتاب مسئلتين خالف فيها الشافعی . و کتابهای اول مشتمل بر کتابی است بنام ، كتاب السير .

محمد بن داود

مکنی بابوبکر . فقیه در مذهب پدرش ، فاضل و دانشمند ، وادیب ، و شاعر اخباری ، و یکی از ظرفاء با حجب و حیائی بود ، و ما تصنیفات او را در ادب و شعر ، در جای خود ضمن مقاله اخباریان و نسابان و ادیبان ، بیان داشتیم . ولادتش در ... و وفاتش در ... و از کتابهای فقهی اوست :

كتاب الانذار . كتاب الاعذار . كتاب الوصول الى معرفة الاصول . كتاب الابجاز . كتاب الرد على ابن شرسير . كتاب الرد على ابي عيسى الضرير . كتاب الانتصار من ابي جعفر الطبري .

ابن جابر

از فرزندان داودیان

ابو اسحاق ابراهیم بن ... ابن جابر ، از علماء و بزرگان داودیان ، و از کتابهای

اوست : کتاب الاختلاف - که بزرگتر از آن دیده نشده ، و اصحابش آنرا میستایند .

ابن مغلس

ابوالحسن عبدالله بن احمد بن محمد بن مغلس ، که در زمان خود ، ریاست برداودیان را داشته و بعد از وی هم کسی چون او دیده نشد . مردی فاضل ، و عالم ، و بزرگسوار ، و صادق ، و مورد اعتماد بود ، و مردم ویرا برتر از همه میدانستند . در بغداد خانه برنهر مهدی^۱ داشت ، که از شهرستانها مردم بآن روی میآوردند . وفاتش در چهاردهم جمادی الاخر سال سیصد و بیست و چهار و این کتابها از اوست : کتاب الموضح . کتاب المزنی . کتاب المنجح . کتاب المفتح . کتاب احکام القرآن . کتاب الطلاق . کتاب الولاء :

منصوری

ابوالعباس احمد بن محمد بن صالح ، از پیروان مذهب داود ، و فضلاء داودیان بود ، و کتابهای بزرگ و نیکویی دارد ، که از آن جمله است : کتاب المصباح - بزرگ . کتاب الهادی . کتاب النیر .

رقی

ابوسعید ، از پیروان مذهب داود ، و علماء آنان ، و این کتابها از اوست : کتاب الاصول - مشتمل بر یکصد کتاب ، بطرز کتابهای داود . و ما نیازی بذکر آنها نداریم ، و جز آن ، کتاب شرح الموضح . نیز از اوست .

نهربانی

نامش حسن بن عبید ، ابوسعید ، و از کتابهای اوست : کتاب ابطال القیاس .

ابن خلاد

مکنی بابوالطیب ، و این کتابها از اوست : کتاب ابطال القیاس . کتاب النکت . کتاب نعمت الحکمة فی اصول الفقه . که شامل چندین کتاب است .

۱- نهر مهدی - شاخه از نهر فضل است که بطرف شرق رصافه میرود ، و يك شاخه آن بقصر مهدی و مسجدش رفته و بدجله میریزد (دلیل خارطة بغداد ص ۱۱۰) .

رباعی

نامش ابراهیم بن احمد بن حسن ، مکنی بابواسحاق ، از علماء داودیان ، و قریب
المهد بما بود. از بغداد بمصر رفته ، و همانجا در سال ... وفات یافت. از کتابهای اوست :
کتاب الاعتبار فی ابطال القیاس .

حیدره

کنیه اش ابوالحسن ، از نیکان ، و فقیهان بمنهب یارانش بود . من ویرا ۱۰ یدہ ، و
با هم دوستی داشتیم وفاتش در ... و از کتابهای اوست ...

قاضی حرزی

ایده الله

ابوالحسن عبدالعزیز بن احمد اصفهانی حرزی ، از علماء ادیان در این عصر ما
بوده ، و در این منهب مقام و منزلتی دارد ، و از فضلا مصنفان بشمار میرود . تولدش در
سال ... و عضدالدوله ، قضاوت قسمت سفلی شرق مدینة السلام^۱ را باو واگذار نموده ،
که تا این تاریخ ، سال سیمد و هفتاد و هفت ، بهمین کار اشتغال دارد . و از کتابهای اوست :
کتاب مسائل الخلاق^۲ .

۱- ر.ک. بصفحة ۶۷ این کتاب .

۲- ش در حاشیه دارد (با دستور مصنف مقابله گردید و صحیح است) .

فقهاء شیعه و محدثان و علماء آنان

بسم الله الرحمن الرحيم

فن پنجم - از مقاله ششم

از کتاب الفهرست

در اخبار علماء و نام کتابهاییکه تصنیف کرده‌اند

مشمول

بر اخبار فقهاء شیعه و نام تصنیفات آنان

محمد بن اسحاق گوید : سلیم بن قیس هلالی از اصحاب علی علیه السلام بود ، چون حجاج قصد دستگیری و قتلش را داشت ، گریخته و با بان بن عیاش پناه آورد ، او نیز پناهنش داده بود و همینکه بحال احتضار افتاد ، بان گفت ، تو حق بسیاری بر من داری ، و اکنون مرگ من فرا رسیده . ای برادرزاده من ، رسول خدا صلعم ، چنین و چنان میکرد ، و کتابی با بان داد که مشهور بکتاب سلیم بن قیس هلالی است ، و بان بن عیاش آنرا از وی روایت کرده ، و جز او . دیگری روایت نکرده است . و بان در ضمن سخنانش میگفت که ، قیس پیرمرد نودانی بود .

و اولین کتابی که از شیعیان هویدا شد ، کتاب سلیم بن فیس هلالی است که ابان بن عیاش راوی آن بوده ، و جز وی کسی دیگر روایت نکرده است .

کتابهاییکه در اصول و فقه تصنیف

شده و نام مصنفان آنها

محمد بن اسحاق گوید : این اشخاص بزرگان شیعه اند که فقها از ائمه روایت نموده ، و ما بدون رعایت ترتیب بذکرشان میپردازیم . و از آن جمله است ، کتاب صالح بن ابوالاسود . کتاب علی بن فرات . کتاب ابی یحیی لیث المرادی . کتاب ذریق بن الزبیر . کتاب ابی سلمة البصری . کتاب اسماعیل بن زیاد . کتاب ابی احمد عمر بن الرضیع . کتاب داود بن فرقد . کتاب علی بن رباب^۱ . کتاب علی بن ابراهیم بن یعلی^۲ . کتاب هشام بن سالم . کتاب محمد بن الحسن العطار . کتاب عبدالؤمن القاسم الانصاری . کتاب سیف بن عمیرة . النخعی . کتاب ابراهیم بن عمر الصنعانی . کتاب عبدالله بن میمون القداح . کتاب الربیع بن ابی مدرك . کتاب عمر بن ابی زیاد الابراری . کتاب زکارب بن یحیی الواسطی . کتاب ابی خالد بن عمرو بن خالد الواسطی . کتاب حریر بن عبدالله الازدی السجستانی . کتاب عبدالله الحلبی . کتاب زکریا المؤمن . کتاب ثابت الضریر : کتاب مثنی بن اسد الخیاط . کتاب عمر بن آذینه . کتاب عمار بن معاویة الدهنی البیدی الکوفی . کتاب معاویة بن عمار الدهنی . کتاب الحسن المحبوب السمراد - که همان زراد^۳ است ، و از اصحاب رضا علیه السلام . و بعد از او - محمد فرزندش بود .

ابان بن تغلب

این کتابها از اوست : کتاب معانی القرآن - نازک است . کتاب القراءات . کتاب من - الاصول فی الراویة علی مذهب الشیعة .

خاندان زرارة بن اعین

زراره لقبش بود نامش عبدربه ، و برادر حمران بن اعین است : که از نحویان

۱- ش - بی نقطه ف - (رثاب) . ۲- ف (معلی) .

۳- ف (الوارد) و زراد بمعنی زره باف است که سزاد نیز بهمین معناست (اقرب الموارد) .

بشمار میرفت و پسران او حمزة بن حمران، و محمد بن حمران، و بکیر بن اعین، و پسرش عبدالله بن بکیر، و عبدالرحمن بن اعین. و عبدالملک بن اعین و پسرش ضریس بن اعین، همه از اصحاب ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام بودند.

اعین بن سنبل از نژاد رومیان است که برده زرخرید مردی از بنی شیبان بود؛ و قرآن را فرا گرفت، و آن مرد، ویرا آزاد داشته، و بوی پیشنهاد کرد که در نسبش درآید، اعین پذیرفت، و گفت بگذار من بهمان ولاء، و دوستی با تو باقی باشم.

سنبل در یکی از شهرها راهب، و مکنی بیکیر ابو جهم بود، و زراره نیز ابوعلی کتیه داشت. زراره در فقه، و حدیث، و معرفت بکلام، و تشیع، از بزرگترین رجال شیعه است، و فرزندی بنام حسن بن زراره داشت، که این حسن از اصحاب جعفر بن محمد بود، و از زراره بن اعین، و عبید بن زراره، روایت نموده، و دیدگان احوالی داشت.

یونس بن عبدالرحمن

از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام، و از دوستان خانانان یقطین، و علامه زمان خود بود. در مذهب شیعه تصنیف و تألیف فراوانی دارد. این کتابها از اوست. کتاب علل الاحادیث. کتاب الصلوة. کتاب الصیام. کتاب الزکوة. کتاب الوصایا و الفرائض. کتاب جامع الانار. کتاب البداء.

بزنطی

از علماء شیعه، احمد بن محمد بن ابونصر بزنطی است، که از اصحاب موسی علیه السلام بود، و این کتابها از اوست: کتاب مارواه عن الرضا علیه السلام. کتاب الجامع. کتاب المایل.

برقی

ابوعبدالله محمد بن خالد برقی قمی، از اصحاب رضا (علیه السلام) و فرزندش (ابو) جعفر بود و گویند، ابوالحسن کتیه داشت. این کتابها از اوست: کتاب الویص. کتاب التبصره. کتاب المحاسن. کتاب الرجال. و در آن کسانی را ذکر کرده که از امیر المؤمنین

علی علیه السلام^۱ روایتی دارند ، و بخط ابوعلی بن همام خواندم : کتاب المحاسن برقی ، مشتمل بر هفتاد و اندی کتاب و بقولی ، هشتاد کتابست که تمام آنها را ابوعلی همام دارد . کتاب المحبوبات . کتاب المکروهات . کتاب طبقات الرجال . کتاب فضائل الاعمال . کتاب التحذیر . کتاب التخویف . کتاب الترهیب . کتاب الحیرة والصفوة . کتاب الاحادیث . کتاب معانی الاحادیث و التحریف . کتاب الفروق . کتاب الاحتجاج . کتاب اللطائف . کتاب المصالح . کتاب تفسیر الرؤیا . کتاب صوم الایام . کتاب السماء . کتاب الارضین . کتاب البلدان . کتاب ذکر الکعبة . کتاب الحیوان والاجناس . کتاب احادیث الجن والانس . کتاب فضائل القرآن . کتاب الازاهیر . کتاب الاوامر والرواجز . کتاب ما خاطب الله به خلقه . کتاب الانبیاء والرسل . کتاب الجمل . کتاب جدول الحکمة . کتاب الاشکال . کتاب القرائن . کتاب البرائر . کتاب الرياضة . کتاب الاوائل . کتاب التاريخ . کتاب الاسباب . کتاب المآثر . کتاب الاصفیة . کتاب الافانین . کتاب الروایه . کتاب النوادر .

پسرش احمد

ابن ابو عبدالله محمد بن خالد برقی ، و این کتابها از اوست . کتاب الاحتجاج . کتاب السفر . کتاب البلدان . و این کتاب از کتاب پدرش بزرگتر است^۲ .

۱- ف (رضی الله عنه) .

۲- در چاپ فلوکل بتبعیت از نسخه خطی نهید علی پاشا پسر از - برقی - حسن بن محبوب ، و سپس ، مندرجات نوشته علی بن همام راجع بکتاب المحاسن برقی را آورده ، و پس از آن دارد - ابنه احمد - که باین ترتیب ، مرجع ضمیر - ابنه - حسن بن محبوب میشود . و حال آنکه چنین نبوده ، و مرجع ضمیر برقی بوده ، و احمد پسر اوست . بنابراین ما مندرجات نوشته علی بن همام را پس از شرح حال برقی ، و پس از آن شرح حال احمد پسر برقی را گذاشتیم ، و حسن بن محبوب را بدنیال احمد آوردیم که این پیچیدگی و توهم بودن احمد پسر حسن بن محبوب بر طرف شود .

حسن بن محبوب سرادکه

همان زراد است

وی از اصحاب مولای ما ، رضا و پسرش محمد (علیهما السلام) بود ، و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر ، کتاب النکاح ، کتاب الفرائض و الحدود والديات .

حسن و حسین اهوازی

فرزندان سعید

از مردم کوفه ، و بردگان علی بن حسین ، و از اصحاب رضا (علیه السلام) بودند و در زمان خود ، داناتر از هر کس بفقہ ، و آثار ، و مناقب . و علوم شیعه ، بشمار میرفتند . این دو نفر پسران سعید بن حماد بن سعیدند که با ابو جعفر بن رضا نیز مصاحبت داشتند . و حسین مؤلف این کتابهاست : کتاب التفسیر . کتاب التقیة . کتاب الایمان و النذور . کتاب الوضوء . کتاب الصلوة . کتاب الصیام . کتاب النکاح . کتاب الطلاق . کتاب الاشریة . کتاب الرد علی الغالیة . کتاب الدعاء . کتاب العتق والتدبیر .

زیدان

ابن حسن بن سعید . و این کتاب از اوست : کتاب الاحتجاجات .

اشعری

ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری ، از علماء شیعه ، در روایت ، و فقه است . و این کتابها از اوست : کتاب الجامع - مشتمل بر ... باب در فقه و آداب . کتاب النوادر . کتاب ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی علیهما السلام . و ابوعلی بن همام اسکافی آن را روایت کرده است .

علی بن هاشم

علی بن ابراهیم بن هاشم ، از علماء و فقهاء بود ، و این کتابها از اوست : کتاب المناقب .

کتاب اختیار القرآن . کتاب قرب الاسناد .

جریر ابن عبدالله

این کتابها از اوست : کتاب الزکوة . کتاب الصلوة . کتاب الصيام . کتاب النوادر .

صفوان بن يحيى

این کتابها از اوست : کتاب الشراء والبيع . کتاب التجارات - غير از اولی . کتاب المحبة والوظائف . کتاب الفرائض . کتاب الوصايا . کتاب الاداب . کتاب بشارات المؤمن .

عیسی بن مهران

این کتابها از اوست : کتاب الفرق بین الامة والال . کتاب المحدثین . کتاب السنن المشتركة . کتاب الوفاء . کتاب الكشف . کتاب الفضائل . کتاب الديباج .

حسن بن محمد بن سماعه

(از اصحاب...) و این کتابها از اوست : کتاب القبلة . کتاب الصلوة . کتاب الصيام .

ابن بلال

ابوالحسن علی بن بلال بن معاویة بن احمد مهلبی، و از کتابهای اوست : کتاب الرشد والبيان .

و از قمیان

ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی قمی این کتابها از اوست : کتاب الطب الكبير . کتاب الطب الصغير . کتاب المكاسب .
سعید بن ابراهیم قمی ، و از کتابهای اوست : کتاب تصدیر الدرجات .

ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی^۱ ، این کتابها از اوست : کتاب الجامع فی الفقه . کتاب تفسیر القرآن .

ابن معمر

ابوالحسین بن معمر کوفی ، و از کتابهای اوست : کتاب قرب الاسناد .

ابن فضال

ابوعلی حسن بن علی بن فضال تیملی از^۲ ربیعه بن بکر ، برده تیم الله بن ثعلبه ، و از اصحاب خاص ابوالحسن رضا علیه السلام . و این کتابها از اوست : کتاب التفسیر . کتاب الابنیا والمبتدا^۳ . کتاب الطب .

ابن جمهور عمی

نامش محمد بن حسین بن جمهور عمی ، از اصحاب خاص رضا علیه السلام بود و از کتابهای اوست : کتاب الواحده فی الاخبار والمناقب . که آنرا به هشت جزء در آورده است .

خاندان یقطین^۴

یقطین از برجستگان دعوات بود ، و چون مروان ویرا خواسته بود ، از او گریخت . و پسرش علی بن یقطین در سال یکم و بیست و چهار در کوفه بدنیا آمده ، و مادر علی او را با برادرش عبیدالله بن یقطین برداشته و بمدینه فرار کرد ، و همینکه دولت هاشمیان سرکار آمد ، یقطین آشکار گردید ، و مادر علی برگشته و علی و عبیدالله را با خود برگردانید . یقطین ملازم خدمت ابوالعباس ، و ابوجعفر منصور بود ولی هواداری از خاندان ابوطالب

۱- نام این شخص در متن عربی پائین تر آمده و چون قمی است ما او را در ردیف قمیان گذاشتیم .

۲- ف (بن) ش (من) . ۳- ف (الابتداء والمبتداء) .

۴- در متن عربی خاندان یقطین را در پایان این فن آورده باضافه این جمله (یلحق بموضعه فی الاول) و بمقیده ما نظر مؤلف این بوده که جای ذکر این خاندان پیش از ذکر محمد بن عیسی است که یکی از افراد متأخر این خاندان است و بهمین لحاظ ما در ترجمه آنرا پیش از محمد بن عیسی گذاشتیم .

با امامت آنان داشت ، و فرزندانش نیز همین رویه و عقیده را داشته ، و هدایا و اموال فراوانی برای جعفر محمد بن علی ارسال می‌داشت ، و برای اینکارش نزد منصور ، و مهدی از وی نمائی و سعایتها شد، که خداوند شرآنان را از وی دور داشت . و در سال یکصد و هشتاد و دو ، علی بن یقطین در مدینة السلام^۱ ، در پنجاه و هفت سالگی ، وفات یافته ، و ولیعهد محمد بن رشید بر او نماز گذارد، و پدرش پنج سال پس از وی - در سال یکصد و هشتاد و هشت در گذشت . علی بن یقطین این تألیفات را داشت : کتاب مسائل عنه الصادق من امور الملاحم . کتاب مناظرته للشاک بحضرة جعفر .

محمد بن عیسی

ابن عبید بن یقطین ، از مردم بندگان ، و از اصحاب علی بن محمد ، و حسن بن علی علیهم السلام ، است و از کتابهای اوست کتاب الامل و الرجاء ، و ابوعلی همام گوید : آنچه در این کتاب است ، از محمد بن جمهور عمی بوده ، و پسرش حسن بن محمد بن جمهور بمن گفت که آنها از پدرم میباشد، و گفت در این کتاب چیزهایی از فضائل و منزلت آنان ذکر شده که شیعیان آرزومند آن بوده و همانند کتاب البشارات میباشد .

اسماعیل بن مهران

برادر عیسی بن مهران ، و از کتابهای اوست : کتاب الملاحم .

ابوالقاسم

عبدالله بن احمد بن عامر بن سلیمان طائی ، و از کتابهای اوست : کتاب القضاء والاحکام .

آدمی رازی

ابوسعید سهل بن زیاد رازی ، از اصحاب ابومحمد حسن بن علی علیه السلام ، و از کتابهای اوست

ثقفی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد اصفهانی ، از موثقان علماء صاحب تصنیف اوست ، و از کتابهای اوست : کتاب اخبار الحسن بن علی علیه السلام .

موسی بن سعدان

از کتابهای اوست : کتاب الطوائف .

ابوجعفر

محمد بن حسین صائغ از شیعیان امامیه ، و از کتابهای اوست : کتاب التبشیر .

بندار

ابن محمد بن عبدالله فقیه ، از برجستگان امامیه ، و این کتابها از اوست : کتاب الطهارة . کتاب الصلوة . کتاب الصیام . کتاب الحج . کتاب الزکاة - و کتابهایی نیز بترتیب اصول داشته ، و جز آنها این تألیفات نیز از اوست : کتاب الامامة من جهة الخبر . کتاب المتعة . کتاب العمرة .